

ایمان به الله

مؤلف :

دکتر علی صلابی

شناسنامه کتاب

نام کتاب:	ایمان به الله
نویسنده:	دکتر علی صلابی
تیراژ:	۱۰,۰۰۰
سال چاپ:	۱۳۸۸ هـ ش برابر با ۱۴۳۱ هـ ق
نوبت چاپ:	اول
آدرس ایمیل:	aqeedehlibrary@gmail.com

www.aqeedeh.com

www.islamtxt.com

www.ahlesonnat.net

www.isl.org.uk

www.islamtape.com

سایت‌های مفید:



خداوند متعال می فرماید:

﴿ وَمَنْ يُؤْمِنْ بِاللَّهِ يَهْدِ اللَّهُ قَلْبَهُ، وَاللَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ ﴾ (التغابن: ١١)

«و هر کس که به خدا ایمان داشته باشد، خدا دل او را (به ثبات و آرامش، و خوشنود به قضا و قدر الهی می‌رساند و) رهنمود می‌گرداند، و خداوند از هر چیزی کاملاً آگاه است.»

اهداء

این کتاب را به هر انسانی که در هستی به دنبال راه معرفت و شناخت خدا و ایمان به خدا و محقق ساختن عبودیت خدا که در بردارنده ی منهج صحیح است، هدیه می نمایم و از خدای عزّ وجلّ به خاطر نامهای نیکو و صفات والایش مسألت می نمایم که آن را خالصانه برای خودش قبول نماید!

خداوند متعال می فرماید:

﴿فَمَنْ كَانَ يَرْجُوا لِقَاءَ رَبِّهِ فَلْيَعْمَلْ عَمَلًا صَالِحًا وَلَا يُشْرِكْ بِعِبَادَةِ رَبِّهِ أَحَدًا﴾ (الكهف: ۱۱۰)

«پس هر کس که خواهان دیدار خدای خویش است، باید که کار شایسته کند، و در پرستش پروردگارش کسی را شریک نسازد.»

دکتر علی صلابی

فهرست مطالب

مقدمه	۱
فصل اول: کلمه‌ی شهادتین؛ لا إله إلا الله، محمد رسول الله	۱۹
مبحث اول: معنای لا إله إلا الله، محمد رسول الله و فضیلت این کلمه و شرایط آن	۱۹
اول- معنای لا إله إلا الله محمد رسول الله	۲۰
دوم- فضیلت کلمه‌ی لا إله إلا الله	۲۶
سوم- برترین ذکر، لا إله إلا الله است	۲۹
چهارم- اشعه‌ی کلمه‌ی لا إله إلا الله تاریکی قلب را از بین می‌برد	۳۰
پنجم- مطابقت لا إله إلا الله با «ایاک نعبد»	۳۱
ششم- شرایط لا إله إلا الله	۳۲
۱- علم	۳۳
۲- یقینی که هر گونه شک را نفی کند	۳۳
۳- پذیرش مقتضای این کلمه با دل و زبان	۳۴
۴- فرمانبرداری به مدلول این کلمه	۳۶
۵- صدق و راستی که با دروغ منافات دارد	۳۶
۶- اخلاص	۳۷
۷- محبت این کلمه و محبت مقتضا و مدلول آن	۳۸
هفتم- ارتباط لا إله إلا الله با ولاء و براء	۳۹
هشتم- آثار اقرار به «لا إله إلا الله»	۴۸
مبحث دوم: اثبات وجود خالق	۵۱
اول- دلیل آفرینش	۵۳
دوم: دلیل فطرت و پیمان	۵۶

- سوّم: دلیل آفاق ۶۰
- ۱- کمبود اکسیژن در ارتفاعات ۶۱
- ۲- حرکت ستارگان و سیاره‌ها در مدار خویش ۶۱
- ۳- چرخش زمین و کوه‌ها ۶۲
- ۴- حائل میان دو دریای شور ۶۳
- ۵- جنبش زمین و زیاد شدن این جنبش به وسیله‌ی باران ۶۴
- ۶- سست‌ترین خانه‌ها ۶۵
- چهارم- دلیل انفس ۶۶
- ۱- احساس و پوست ۶۷
- ۲- اثر انگشتان جهت تشخیص هویت انسان ۶۷
- پنجم- دلیل هدایت ۶۹
- ۱- زنبور عسل ۷۱
- ۲- هدهد ۷۳
- ششم- دلیل نظم هستی و عدم فساد و بی‌نظمی آن ۷۵
- هفتم- دلیل تقدیر ۷۶
- هشتم- دلیل تسویه (تنظیم کردن و سامان دادن) ۷۷
- مبحث سوّم: توحید ربوبیت ۸۱
- سنت‌های عام ۸۶
- سنت‌های خاص ۸۷
- مبحث چهارم: توحید اسماء و صفات ۹۱
- اول- پایه‌هایی که توحید اسماء و صفات بر اساس آنها پایه‌گذاری می‌شود ۹۱
- دوّم- ادله‌ی توحید اسماء و صفات ۹۳
- سوّم- نام‌های نیکوی خدا ۹۶
- ۱- اسماء خداوند متعال زیادند ۹۶

- ۲- اسماء خدای متعال توقیفی اند..... ۹۷
- ۳- برخی از نام‌های نیکوی خدا فقط به خدا اختصاص دارد..... ۹۸
- ۴- برخی از نام‌های خدا جایز است که به تنهایی ذکر شوند..... ۹۸
- ۵- معنای شمردن نام‌های خدا در حدیث پیامبر ﷺ..... ۹۸
- چهارم- صفات الهی..... ۱۰۱
- ۱- صفات عقلی..... ۱۰۱
- ۲- صفات خبری..... ۱۰۱
- ۳- صفات ذاتی..... ۱۰۲
- ۴- صفات فعلی..... ۱۰۲
- أ- برخی از صفات ذاتی..... ۱۰۵
- ب- برخی از صفات خبری..... ۱۱۹
- ج- برخی از صفاتی که در باب مقابله و رویارویی آورده می‌شوند..... ۱۲۳
- ۱- خدا از هر صفت نقصی منزّه است..... ۱۲۴
- ۲- صفات خداوند همه‌شان صفات کمال‌اند..... ۱۲۵
- ۳- از لوازم استحقاق خداوند متعال به صفات کمال، اختصاص دادن حکم به اوست..... ۱۲۸
- ۴- نفی معانی نام‌های نیکوی خدا از بزرگترین الحاد و انحراف در این موضوع است..... ۱۲۹
- ۵- آثار صفات الهی در درون و هستی و زندگی..... ۱۳۱
- پنجم- آثار صفات الهی روی اخلاق..... ۱۳۶
- ۱- متخلق شدن به قدوس..... ۱۳۶
- ۲- متخلق شدن به سلام..... ۱۳۶
- ۳- متخلق شدن به ایمان..... ۱۳۷
- ۴- متخلق شدن به هیمنه..... ۱۳۷
- ۵- متخلق شدن به عزت..... ۱۳۷

- ۶- متخلق شدن به جبر ۱۳۸
- ۷- متخلق شدن به خودبزرگ‌بینی از پستی‌ها و رذیلت‌ها ۱۳۸
- ۸- گرفتن اخلاق حلم ۱۳۸
- ۹- متخلق شدن به صبر ۱۳۹
- ۱۰- متخلق شدن به اعزاز ۱۳۹
- ۱۱- متخلق شدن به اذلال ۱۳۹
- ۱۲- متخلق شدن به انتقام ۱۳۹
- ۱۳- متخلق شدن به لطف ۱۴۰
- ۱۴- متخلق شدن به شکر ۱۴۰
- ۱۵- متخلق شدن به حفظ ۱۴۰
- ۱۶- متخلق شدن به تقدیم و تأخیر ۱۴۱
- ۱۷- متخلق شدن به بَرّ ۱۴۱
- ۱۸- متخلق شدن به توبه ۱۴۲
- ۱۹- متخلق شدن به معنای المغنی ۱۴۲
- ۲۰- متخلق شدن به ضرر و نفع ۱۴۲
- ۲۱- متخلق شدن به هدایت گمراه ۱۴۲
- ۲۲- متخلق شدن به قبض و بسط: «القابض الباسط» ۱۴۳
- ۲۳- متخلق شدن به بخشیدن هبه‌ها: «الوهاب» ۱۴۳
- ۲۴- متخلق شدن به بخشش و کرم: «الجواد الکریم» ۱۴۳
- ۲۵- متخلق شدن به اجابت: «المجیب» ۱۴۴
- ۲۶- متخلق شدن به مجد: «المجید» ۱۴۴
- ششم- اینکه خداوند خودش را با مغفرت و بخشش گناهان توصیف کرده، به این معنا نیست که در گناهان، زیاده‌روی کنیم ۱۴۴
- مبحث پنجم: توحید الوهیت ۱۴۹

- اول- تعریف توحید الوهیت و جایگاه خاص آن..... ۱۴۹
- دوم- طریقه‌ی قرآنی در دعوت برای توحید الوهیت..... ۱۵۵
- ۱- بیان آیات ربوبیت خداوند سبحان..... ۱۵۵
- ۲- شهادت خداوند سبحان بر توحید الوهیت..... ۱۵۷
- ۳- بیان عجز و ناتوانی همه خدایان بجز الله..... ۱۵۸
- ۴- حال و وضع عابدان غیر از خداوند..... ۱۵۹
- ۵- بیان وقایع روز قیامت..... ۱۶۰
- ۶- فراخوانی همه پیامبران به سوی توحید..... ۱۶۰
- سوم- معنای عبادت و شروط قبول عبادت..... ۱۶۳
- شرایط قبول عبادت در قرآن کریم..... ۱۶۴
- شرط اول- اخلاص..... ۱۶۴
- شرط دوم در قبول عبادت، این است که عبادت مطابق شریعت باشد..... ۱۶۷
- چهارم- حقیقت عبادت..... ۱۷۱
- پنجم- انواع عبادت..... ۱۷۴
- ۱- دعا..... ۱۷۴
- الف- توسل به نام‌های نیکوی خدا یا صفتی از صفات والای او..... ۱۷۶
- ب- توسل به اعمال صالح..... ۱۷۷
- ج- توسل به دعای انسان‌های صالح که زنده‌اند..... ۱۷۸
- ۲- نذر..... ۱۷۹
- ۳- ذبح..... ۱۸۲
- ۴- توکل..... ۱۸۳
- ۵- استعانت..... ۱۸۵
- ۶- استغاثه..... ۱۸۶
- ۷- خشیت..... ۱۸۸
- ۸- ترس..... ۱۸۹

- ۹- محبت ۱۹۰
- ششم- برترین عبادات ۱۹۳
- هفتم- حاکم گردانیدن شریعت و ارتباط آن با توحید ۱۹۶
- ۱- ارتباط شریعت با توحید عبادت ۱۹۶
- ۲- ارتباط شریعت با توحید ربوبیت ۱۹۷
- ۳- ارتباط شریعت با توحید اسماء و صفات ۱۹۷
- ۴- ارتباط شریعت با ایمان ۲۰۴
- ۵- ارتباط شریعت با اسلام ۲۰۵
- ۶- ارتباط شریعت با شهادتین ۲۰۶
- ۷- اطاعت غیر خدا و روی گرداندن از خدا، کفر و شرک است ۲۰۷
- هشتم- آثار نیک حکم به آنچه خدا نازل کرده است ۲۰۸
- ۱- جانشین کردن در زمین و قدرت دادن جهت برپایی حکومت اسلامی ۲۰۸
- ۲- امنیت و استقرار ۲۱۱
- ۳- نصر و پیروزی ۲۱۳
- ۴- عزت و شرف ۲۱۴
- ۵- برکت و گوارا بودن زندگی ۲۱۶
- ۶- هدایت و ثابت قدم نمودن ۲۱۶
- ۷- رستگاری و کامیابی ۲۱۷
- ۸- مغفرت و پوشاندن بدی‌ها ۲۱۸
- ۹- رفاقت و همراهی با پیامبران و صدیقان ۲۱۹
- نهم- آثار بد حکم به غیر آنچه که خدا نازل کرده است ۲۲۰
- ۱- سنگدلی ۲۲۱
- ۲- گمراهی از حق ۲۲۲
- ۳- دچار شدن به نفاق ۲۲۳

۲۲۵	۴- محروم بودن از توبه.....
۲۲۸	۵- بازداشتن از راه خدا.....
۲۲۹	۶- ناپدید شدن امنیت و آرامش و گسترش هرج و مرج.....
۲۳۱	۷- گسترش دشمنی و کینه توزی.....
۲۳۳	۸- محروم شدن از یاری و قدرت.....
۲۳۴	۹- ترس از عقابی که در انتظار تحریف کنندگان شریعت خدا است.....
۲۳۵	۱۰- مورد اهانت قرار گرفتن هنگام جان کندن.....
۲۳۸	۱۱- خوردن از آتش جهنم و خشم خداوند جبار.....
۲۴۰	۱۲- عذاب خوارکننده.....
۲۴۱	دهم- حمایت و دفاع رسول خدا ﷺ از توحید الوهیت.....
۲۴۱	۱- نهی از افراط و غلو.....
۲۴۲	۲- زیارت قبرها و نهی از تبدیل قبور به مسجد.....
۲۴۴	۳- افسون‌ها و تعویذها.....
۲۴۶	۴- طلب باران به وسیله‌ی منازل ماه.....
۲۴۹	۵- سحر و جادو.....
۲۵۲	۶- پیشگویی و غیب‌گویی.....
۲۵۳	۷- شفاعت.....
۲۵۷	مبحث ششم: ایمان
۲۵۷	اول- بررسی ایمان از نظر لغوی و شرعی و از نظر کم و زیادی.....
۲۶۲	دوم- اسلام و ایمان و احسان.....
۲۶۴	سوم- اصل ایمان.....
۲۶۵	چهارم- پایه‌هایی که ایمان به خدای عزّ و جل بر اساس آنها استوار است.....
۲۶۵	۱- کفر به طاغوت.....
۲۶۶	۲- ایمان به غیب.....

- ۳- انجام دادن اوامر و دوری کردن از نواهی ۲۶۷
- ۴- اخلاص برای خدا در عبادت ۲۶۸
- ۵- صداقت و راستی در پیروی از پیامبر ﷺ ۲۶۸
- ۶- علم ۲۶۹
- پنجم- شرح برخی از آیات قرآنی که از ایمان بحث می‌کنند ۲۷۱
- ۱- زینت ایمان ۲۷۲
- ۲- نور ایمان ۲۷۲
- ۳- روح ایمان ۲۷۶
- ششم- اسباب قوت ایمان ۲۷۷
- ۱- معرفت نام‌های نیکوی خدا ۲۷۸
- ۲- تدبیر در قرآن به صورت عموم ۲۷۹
- ۳- معرفت پیامبر ﷺ ۲۸۱
- ۴- تفکر در هستی و تأمل در درونها ۲۸۳
- ۵- زیاد انجام دادن ذکر خدا در هر وقتی ۲۸۴
- ۶- شناخت محاسن و خوبی‌های دین ۲۸۹
- ۷- تلاش جهت تحقق احسان، در عبادت خدا و احسان به مخلوقات خدا ۲۹۲
- ۸- دعوت به سوی خدا ۲۹۴
- ۹- عادت دادن نفس بر مقاومت با آنچه که با ایمان منافات دارد ۲۹۵
- ۱۰- معرفت حقیقت دنیا و اینکه دنیا گذرگاهی برای آخرت است ۲۹۸
- هفتم- صفات مؤمنان ۳۰۱
- هشتم- بعضی از فواید و نتایج و آثار ایمان ۳۲۱
- ۱- دستیابی به ولایت خاص خدا ۳۲۱
- ۲- نایل شدن به رضایت و خوشنودی پروردگار ۳۲۸

- ۳- دفاع خدا از مؤمنان..... ۳۲۹
- ۴- حیاتی پاکیزه و خوش ۳۳۰
- ۵- حصول بشارت و مژده به کرامت خدا، و امنیت کامل از تمام جهات..... ۳۳۱
- ۶- حاصل شدن رستگاری و هدایت ۳۳۴
- ۷- بهره بردن از موعظه و پند و یادآوری..... ۳۳۴
- ۸- بریدن شک‌هایی که به دین ضرر می‌رساند..... ۳۳۵
- ۹- ایمان، پناهگاه مؤمنان است..... ۳۳۶
- ۱۰- ایمان، مؤمنان را از دچار شدن به نابود کننده های هلاک کننده منع می کند ۳۳۸
- ۱۱- شکر و صبر ۳۳۹
- ۱۲- تأثیر ایمان بر گفتار و کردار آدمی ۳۴۰
- ۱۳- هدایت به راه راست ۳۴۱
- ۱۴- ایمان باعث می‌شود که خدا و مؤمنان، فرد صاحب ایمان را دوست بدارند ۳۴۳
- ۱۵- خداوند جایگاه و منزلت مؤمنان را والا می‌گرداند..... ۳۴۴
- مبحث هفتم: نواقض توحید و ایمان..... ۳۴۷**
- اول- شرک ۳۴۷
- *- انواع شرک ۳۵۱
- ۱- شرک اکبر ۳۵۱
- ۲- شرک اصغر..... ۳۵۸
- ۳- تفاوت میان شرک اکبر و اصغر ۳۶۵
- ۴- آثار شرک ۳۶۵
- دوم- کفر ۳۶۶
- انواع کفر..... ۳۶۸

۳۶۸	۱- کفر اکبر
۳۷۱	۲- کفر اصغر
۳۷۲	۳- اطلاق حکم کفر
۳۷۳	۴- شرایط تکفیر کردن
۳۷۹	۵- موانع تکفیر
۳۸۴	۶- آنچه باعث پاک شدن کفر بعد از اثبات آن می‌گردد
۳۸۶	سوم- مثل‌های قرآنی برای کافران
۳۹۳	چهارم- نفاق
۳۹۴	۱- انواع نفاق
۳۹۶	۲- بارزترین صفات منافقان
۳۹۸	پنجم- ارتداد
۳۹۸	۱- انواع ارتداد
۳۹۹	۲- احکامی که بر ارتداد مترتب می‌گردد
۴۰۰	۳- اموری که مسلمان به وسیله‌ی آنها مرتد می‌شود
۴۰۶	ششم- فسق
۴۰۶	۱- فسقی که موجب خروج از دین می‌شود
۴۰۷	۲- فسقی که فرد را از دایره‌ی دین اسلام خارج نمی‌کند
۴۰۷	هفتم- گناهان کبیره و صغیره
۴۰۷	۱- گناهان
۴۰۹	۲- انواع گناه
۴۱۱	۳- تعریف گناه کبیره
۴۱۳	۴- تعریف گناه صغیره
۴۱۴	۵- حکم کسی که مرتکب گناه کبیره می‌شود
۴۲۱	سخن پایانی

مقدمه

إن الحمد لله، نحمده ونستعينه ونستهدى به ونستغفره ونعوذ بالله من شرور أنفسنا ومن سيئات أعمالنا، من يهده الله فلا مضل له، ومن يضل الله فلا هادي له وأشهد أن لا إله إلا الله وحده لا شريك له وأشهد أن محمداً عبده ورسوله.

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ حَقَّ تَقَاتِهِ وَلَا تَمُوتُنَّ إِلَّا وَأَنْتُمْ مُسْلِمُونَ﴾ (آل عمران: ۱۰۲)
«ای کسانی که ایمان آورده‌اید آن چنان که باید از خدا ترسید از خدا بترسید (و با انجام واجبات و دوری از منہیات گوهر تقوا را به دامن گیرید) و شما (سعی کنید غافل نباشید تا چون مرگتان به ناگاه در رسد) نمیرید مگر آن که مسلمان باشید.»

﴿يَا أَيُّهَا النَّاسُ اتَّقُوا رَبَّكُمُ الَّذِي خَلَقَكُمْ مِنْ نَفْسٍ وَاحِدَةٍ وَخَلَقَ مِنْهَا زَوْجَهَا وَبَثَّ مِنْهُمَا رِجَالًا كَثِيرًا وَنِسَاءً وَاتَّقُوا اللَّهَ الَّذِي تَسَاءَلُونَ بِهِ وَالْأَرْحَامَ إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلَيْكُمْ رَقِيبًا﴾ (النساء: ۱)
«ای مردمان! از (خشم) پروردگارتان بپرهیزید. پروردگاری که شما را از یک انسان بیافرید و (سپس) همسرش را از نوع او آفرید، و از آن دو نفر مردان و زنان فراوانی (بر روی زمین) منتشر ساخت. و از (خشم) خدائی بپرهیزید که همدیگر را بدو سوگند می‌دهید؛ و بپرهیزید از این که پیوند خویشاوندی را گسیخته دارید (و صله رحم را نادیده گیرید)؛ زیرا که بیگمان خداوند مراقب شما است (و کردار و رفتار شما از دیده او پنهان نمی‌ماند).»

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَقُولُوا قَوْلًا سَدِيدًا﴾ (۷۰) ﴿يُصْلِحْ لَكُمْ أَعْمَالَكُمْ وَيَغْفِرْ لَكُمْ ذُنُوبَكُمْ وَمَنْ يُطِيعِ اللَّهَ وَرَسُولَهُ فَقَدْ فَازَ فَوْزًا عَظِيمًا﴾ (۷۱)
«ای مؤمنان! از خدا بترسید (و خویشتن را با انجام خوبیها و دوری از بدیها از عذاب او در امان دارید) و سخن حق و درست بگوئید. در نتیجه خدا (توفیق خیرتان می‌دهد و) اعمالتان را بایسته می‌کند و گناهانتان را می‌بخشاید. اصلاً هر که از خدا و پیغمبرش فرمانبرداری کند، قطعاً به پیروزی و کامیابی بزرگی دست می‌یابد.»

یا رب لک الحمد حتی ترضی ولک الحمد إذا رضیت ولک الحمد بعد الرضی.

اما بعد:

این کتاب از آفریدگار عظیم و روزی دهنده‌ی کریم، ذاتی که هر چه می خواهد می کند و کریم و منان و گشایش دهنده و داناست، سخن می گوید. ذاتی که در طی گردش‌ام در عالم تاریخ، و در برپایی و زوال دولت‌ها، گسترش و اضمحلال تمدن‌ها، عزت و ذلت حکومت‌ها و جریانات و اوضاع مردم، در آفریده‌های عجیب و غریب اش، در این هستی پهناور و حرکت تاریخ، عظمت اش را به وضوح دیده‌ام.

این کتاب، محصول این گردش است بلکه تنها محصول آن است، آنگاه که دیدم کسانی که به خدای بزرگ ایمان آورده و از پیامبر گرامی اش پیروی کردند و خداوند دل هایشان را هدایت کرده و به ایمان آن افزوده، پروردگارشان را شناخته‌اند و دانسته‌اند که او توبه پذیر مهربان و صاحب لطف و بخشش بزرگ است و عزتمند و فرزانه‌ای است که ابراهیم را با سخنانی آزمود و ندا و فریاد یونس را در تاریکی‌ها شنید و دعای زکریا را اجابت نمود، پس در سن پیری و کهولت، یحیی را به او عطا نمود؛ کسی که به لطف و عنایت خدا، هدایت کننده و هدایت یافته و دلسوز و مهربان و پرهیزکار بود.

خدای است که سختی و رنج را از ایوب رفع کرد؛ آهن را برای داود نرم کرد؛ باد را برای سلیمان مسخر نمود؛ دریا را برای موسی شکافت؛ عیسی را به سوی خود بلند کرد؛ هود را نجات داد و قومش را نابود کرد؛ صالح را از دست ستمگران نجات بخشید؛ پس قومش در خانه‌های خود هلاک شدند؛ آتش را برای ابراهیم خنک و بی آزار کرد؛ اسماعیل را در مقابل قربانی عظیم رها کرد، و عیسی و مادرش را نشانه‌ای برای جهانیان قرار داد.

خدای است که فرعون و قومش را در دریا غرق کرد و جسم فرعون را سالم نگه داشت تا برای انسان‌ها نشانه و معجزه‌ای باشد. قارون و کاشانه‌اش را در زمین فرو برد. یوسف را از تاریکی‌های چاه نجات داد و او را بر گنجینه‌های زمین حاکم کرد. نوح را بر قوم کافران پیروز و او و اهلش را از سختی بزرگ نجات داد.

خدای است که می‌خنداند و می‌گریاند؛ می‌میراند و زنده می‌کند؛ خوشبخت می‌کند و بدبخت می‌کند؛ به وجود می‌آورد و از بین می‌برد؛ بلند می‌کند و پایین می‌گرداند؛ عزت می‌بخشد و خوار می‌کند؛ می‌دهد و منع می‌کند.

نوح را هدایت و پسرش را گمراه کرد. ابراهیم را برگزید و پدرش را رها کرد. لوط را نجات داد و همسرش را هلاک کرد. فرعون را نفرین و همسرش را هدایت کرد. محمد ﷺ را برگزید و عمویش را هلاک کرد، و فرزندان سرسخت ترین دشمنانش همچون خالد بن ولید و عکرمه بن ابی جهل را از یاریگران دعوتش قرار داد. پس خداوند به تعداد آفریده‌هایش و رضایت خودش و به اندازه ی وزن عرش اش و امتداد کلماتش پاک و منزّه است.^۱

خداوند - عزّ وجلّ - ذاتی است که در این هستی میان کمال و جمال جمع نموده است. عنصر جمال در این هستی، مقصود است. جمال و زیبایی، مقصود است و کمال، نامحدود. پس رؤیت حقیقت جمال تنها زمانی امکانپذیر است که دل به وسیله ی نور خدا می‌نگرد، و سپس جوهر زیبا و شکوه بدیع اشیاء برایش کشف می‌گردد و هر وقت چشم‌اش یا حس اش به چیز تازه یا منظره‌ی زیبایی می‌افتد، الله به یادش می‌آید و به رابطه‌ی میان نوآور و آنچه را که تازه به وجود آورده و به رابطه‌ی میان زیبا و آنچه را که زیبا کرده و رابطه‌ی میان نیکی کننده و آنچه که در حق اش نیکی کرده است، پی می‌برد و از پشت این جمال، جمال و جلال و کمال خدا دیده می‌شود. قرآن کریم هم دل‌ها را بیدار می‌کند تا به دنبال جایگاه های زیبایی و نیکویی و آیات جمال در این هستی بدیع باشند. ﴿فَتَبَارَكَ اللهُ أَحْسَنُ الْخَالِقِينَ﴾ (المؤمنون: ۱۴) «والا مقام و مبارک یزدان است که بهترین اندازه گیرندگان و سازندگان است.» ﴿الَّذِي أَحْسَنَ كُلَّ شَيْءٍ﴾ (السجده: ۷) «آن کسی است که هر چه رانیکو آفرید» و ﴿أَفَلَمْ يَنْظُرُوا إِلَى السَّمَاءِ فَوْقَهُمْ كَيْفَ بَنَيْنَاهَا وَزَيَّنَّاهَا وَمَا

۱- «الله اهل الثناء والمجد» دکتر ناصر زهرانی، ص ۴۱.

لَهَا مِنْ فُرُوجٍ ﴿٦﴾ (ق: ۶) «آیا آنان (تاکنون سر بلند نکرده‌اند و) به آسمان ننگریسته‌اند که ما چگونه آن را بنا کرده‌ایم و آراسته‌ایم و هیچ گونه خلل و شکافی در آن نیست؟» به عبارت ﴿أَفَلَمْ يَنْظُرُوا﴾ دقت کنید، این عبارت، استفهام انکاری است برای آنانی که چشمانی دارند که با آن نمی‌بینند و دل‌هایی دارند که با آن درک نمی‌کنند و آن جمال شگفت‌انگیز و ابداع باشکوه و زیبایی جذابی که پروردگار بندگان را نشان می‌دهد، نمی‌بینند. به همین خاطر در قرآن کریم، نگاه کردن و تأمل کردن جهت عبرت گرفتن و احساس جمال و زیبایی، زیاد دیده می‌شود. خداوند در آیات زیر می‌فرماید:

﴿أَوَلَمْ يَنْظُرُوا فِي مَلَكُوتِ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ وَمَا خَلَقَ اللَّهُ مِنْ شَيْءٍ﴾ (الأعراف: ۱۸۵) «آنان به یکتاپرستی و توحیدی که محمد ایشان را بدان می‌خواند، ایمان نمی‌آورند) آیا آنان به مُلک (پهناور و عظمت شگفت) آسمانها و زمین (و عجائب و غرائب آنها) و به هر آنچه که خدا آفریده است نمی‌نگرند.»

﴿فَانظُرْ إِلَىٰ آثَارِ رَحْمَةِ اللَّهِ كَيْفَ يُحْيِي الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا إِنَّ ذَٰلِكَ لَمُحِي الْمَوْتِ وَهُوَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ ﴿٥٠﴾﴾ (الروم: ۵۰) «به آثار (باران یعنی) رحمت الهی بنگر که چگونه زمین را پس از مردنش زنده می‌کند. آن کس (که زمین مرده را این چنین با نزول باران زنده می‌کند) زنده کننده مردگان (در رستاخیز) است و او بر همه چیز توانا است.»

﴿قُلْ سِيرُوا فِي الْأَرْضِ فَانظُرُوا كَيْفَ بَدَأَ الْخَلْقَ ثُمَّ اللَّهُ يُنشِئُ الْأَخْرَةَ إِنَّ اللَّهَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ ﴿٢٠﴾﴾ (العنكبوت: ۲) «بگو: در زمین بگردید و بنگرید که خدا چگونه در آغاز موجودات را پدید آورده است و (چه رنگ و بو و سیما و ویژگی‌هایی به هر یک داده است، و چه اسراری در آنها به ودیعت نهاده است. تا از مشاهده اشیاء پی به راز و رمز آنها ببرید و در برابر قدرت مافوق تصور آفریدگارتان سر تسلیم فرود آورید، و بدانید کسی که اوّل این جهان را از نیستی به هستی آورده است) بعداً هم جهان دیگر را پدیدار می‌کند. چرا که خدا بر هر چیزی توانا است.»

﴿ فَلْيَنْظُرِ الْإِنْسَانُ إِلَى طَعَامِهِ ﴾ (۲۴) أَنَا صَبَبْنَا الْمَاءَ صَبًّا ﴿ ۲۵ ﴾ ثُمَّ شَقَقْنَا الْأَرْضَ شَقًّا ﴿ ۲۶ ﴾ فَأَنْبَتْنَا فِيهَا حَبًّا ﴿ ۲۷ ﴾ وَعَبْنَا وَقَضَبًا ﴿ ۲۸ ﴾ وَزَيْتُونًا وَنَخْلًا ﴿ ۲۹ ﴾ وَحَدَائِقَ غُلْبًا ﴿ ۳۰ ﴾ وَفَكْهَةً وَأَبَا ﴿ ۳۱ ﴾ مَنَعًا لَكُمُ وَلَا نَعْمِكُمْ ﴿ ۳۲ ﴾ ﴿ (عبس: ۲۴ - ۳۲)

«انسان باید به غذای خویش بنگرد و درباره آن بیندیشد (که چگونه ما آن را برای او فراهم کرده‌ایم، و در ساختمان مواد غذایی و اجزاء حیات بخش آن، چه دقت و مهارت و ظرافتی به کار برده‌ایم). ما آب را از آسمان به گونه شگفتی می‌بارانیم. سپس زمین را می‌شکافیم و از هم باز می‌کنیم. در آن دانه‌ها را می‌رویانیم (که مایه اصلی خوراک انسان است). و رزها (انگور) و گیاهان خوردنی را. و درختان زیتون و خرما را. و باغهای پردرخت و انبوه را. و میوه و چراگاه را. برای استفاده و بهره‌مندی شما و چهارپایان شما.»

﴿ قُلْ أَنْظُرُوا مَاذَا فِي السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ ﴾ ﴿ (یونس: ۱۰۱) «بگو: بنگرید (و چشم برون و درون را باز کنید و ببینید) در آسمانها و زمین چه چیزهایی است؟»

پس کجاست چشم‌های نگاه کننده و دل‌های درک کننده و ذهن‌های بیدار و فطرت سلیم و شعورهای زنده و احساسات؟ ای خدا، این هستی چقدر شگفت‌انگیز و این عالم چقدر زیباست! کسی که در این هستی، تأمل می‌کند، از جمال و شگفتی نظم و عظمت محکم کاری‌اش در هر چیزی در شگفت می‌ماند. از شب و روز زیبایش، صبح و شب‌اش، زمین و آسمان‌اش، خورشید و ماه‌اش، گرمی و سردی‌اش، ابر و صافی آسمانی‌اش، سبز و تاریک‌اش، کوه‌ها و تپه کوه‌هایش،^۱ پستی و بلندی‌اش، خشکی و دریایش، هر چیزی زیباست و هر چیزی، تازه و هر چیزی، محکم و استوار است و همه چیزها هماهنگ و منظم و سازگار اند. هر چیزی به اندازه‌ی مشخص خود است و هر چیزی از یک ذره‌ی کوچک گرفته تا یک چیز بزرگ، از یک هسته گرفته یا بزرگترین جسم محکم و استوار و از روی برنامه و نظم مشخصی است.

به انسان و شگفتی خلقت اش و اختلاف جنس و تعدد لغاتش و اختلاف لهجه‌هایش نگاه کنید، که خدای عزّ وجلّ آفرینش هر چیزی را نیک کرده و از جمله آفریده‌های زیبا و نیک خدا، انسان است: ﴿وَصَوَّرَكُمْ فَأَحْسَنَ صُوْرَكُمْ وَإِلَيْهِ الْمَصِيْرُ ﴿۳﴾﴾ (التغابن: ۳) «و شما را شکل بخشیده است و شکل‌های شما را خوب و زیبا کرده است. سرانجام بازگشت به سوی او است»، ﴿يٰۤاَيُّهَا الْاِنْسٰنُ مَا غَرَّكَ بِرَبِّكَ الْكَرِيْمِ ﴿۶﴾ الَّذِيْ خَلَقَكَ فَسَوَّنَكَ فَعَدَلَكَ ﴿۷﴾ فِيْ اٰيٰتِ صُوْرَةٍ مَّا شَاءَ رَكَّبَكَ ﴿۸﴾﴾ (الانفطار: ۶ - ۸) «ای انسان! چه چیز تو را در برابر پروردگار بزرگوارت مغرور ساخته است و در حق او گولت زده است (که چنان بی‌باکانه نافرمانی می‌کنی و خود را به گناهان آلوده می‌سازی؟!». پروردگاری که تو را آفریده است و سپس سر و سامان داده است و بعد معتدل و متناسب کرده است. و آن گاه به هر شکلی که خواسته است تو را در آورده و ترکیب بسته است.» و ﴿لَقَدْ خَلَقْنَا الْاِنْسٰنَ فِيْ اَحْسَنِ تَقْوِيْمٍ ﴿۴﴾﴾ (التین: ۴) «ما انسان را (از نظر جسم و روح) در بهترین شکل و زیباترین سیما آفریده‌ایم.»

به آسمان و شکوه آن، ستارگان و دلربایی آنها، خورشید و زیبایی آن، سیاره‌ها و شگفتی آنها، ماه و روشنایی آن، فضا و گستره‌ی آن نگاه کنید. در آسمان به هنگام شب تاریک دقت کن که ستارگان در آن پخش و پراکنده شده‌اند.

به زمین نگاه کن که چگونه خداوند آن را گسترانیده و آب و سبزه‌زار را از آن بیرون آورده است. به کوه‌ها نگاه کن که چگونه آنها را محکم گردانیده است. به این دریاها، این رودخانه‌ها، این شب و این صبح، این روشنایی و این سایه‌ها، این ابرها، به این هماهنگی در تمام هستی و به نظم عالم به این گل و شکوفه، این میوه‌ی رسیده، این شیر گوارا، این شربت خوشمزه، این درختان خرما و به این زنبور عسل و این مورچه نگاه کنید. به این چهارپایان کوچک دارای پا و مو و حس لامسه تا به وسیله‌ی اینها راه را بشکافند، و در دنیای خود به خوبی زندگی کنند، به این ماهی‌ها، این پرنده‌ی نغمه‌خوان و این بلبل خوش آواز، این خزندگان و این جانوران نگاه کنید که سراسر وجودشان،

جمال تمام نشدنی و زیبایی بی پایان و چشم روشنی غیر منقطع است: ﴿فَسُبْحَانَ اللَّهِ حِينَ تُمْسُونَ وَحِينَ تُصْبِحُونَ ﴿۱۷﴾ وَلَهُ الْحَمْدُ فِي السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ وَعَشِيًّا وَحِينَ تُظْهِرُونَ ﴿۱۸﴾ يُخْرِجُ الْحَيَّ مِنَ الْمَيِّتِ وَيُخْرِجُ الْمَيِّتَ مِنَ الْحَيِّ وَيُحْيِي الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا وَكَذَلِكَ تُخْرَجُونَ ﴿۱۹﴾﴾ (الروم: ۱۷ - ۱۹)

«پس به تنزیه خدا (از هر عیب و نقصی و چیزهائی که لایق جلال و کمال او نیست) سحرگاهان و شامگاهان (و همه اوقات و اوان) پردازید. در آسمانها و زمین (و در همه اوقات، به ویژه) عصرگاهان و زمانی که به دم ظهر رسیده‌اید، خدای را حمد و ستایش کنید. خداوند همواره زنده را از مرده، و مرده را از زنده می‌آفریند، و زمین موات را حیات می‌بخشد، و همین گونه (سهل و ساده، به سادگی آفرینش مکرر و همیشگی حیات از موات، شما آفرینش دوباره می‌یابید و از گورها) بیرون آورده می‌شوید (و رستاخیز برپا می‌گردد).»

خداوند سبحان، معبود یگانه‌ای است که شریکی ندارد، نه در ذات و نه در صفات و افعالش هم‌تا و مانندی ندارد. هر نظم و هماهنگی و ابداعی که در هستی است، نشان دهنده‌ی این مطلب است که به وجود آورنده و تدبیر کننده‌ی آن، یکی است. اگر در بیرون این هستی، بیشتر از یک تدبیر کننده و بیشتر از یک نظم دهنده بود، قطعاً نظم هستی و سنت‌های آن به هم می‌ریخت: ﴿لَوْ كَانَ فِيهِمَا آلِهَةٌ إِلَّا اللَّهُ لَفَسَدَتَا فَسُبْحَانَ اللَّهِ رَبِّ الْعَرْشِ عَمَّا يَصِفُونَ ﴿۲۲﴾﴾ (الأنبياء: ۲۲) «اگر در آسمانها و زمین، غیر از یزدان، معبودها و خدایانی می‌بودند و (امور جهان را می‌چرخاندند) قطعاً آسمانها و زمین تباہ می‌گردید (و نظام گیتی به هم می‌خورد. چرا که بودن دو شاه در کشوری و دو رئیس در اداره‌ای، نظم و ترتیب را به هم می‌زند). لذا یزدان صاحب سلطنت جهان، بسی برتر از آن چیزهائی است که ایشان (بدو نسبت می‌دهند و) بر زبان می‌رانند.»

توحید و یکتاپرستی تنها این نیست که بنده اقرار بکند آفریننده‌ای جز خدا نیست و خدا، پروردگار و مالک هر چیزی است، همان طور که بت پرستان به این امر اقرار می‌کردند در حالی که مشرک بودند، بلکه توحید در بردارنده‌ی چیزهای زیادی از جمله محبت خدا و خضوع و ذلت و خواری برای خدا، فرمانبرداری بی‌چون و چرای اوامر و فرامین خدا، خالص گردانیدن عبادت برای او و روی آوردن به سوی خدا و به دست آوردن رضایت و خوشنودی خدا در تمامی اقوال و افعال و حالات و احساساتش می‌باشد، در آنچه که می‌دهد و آنچه که منع می‌کند، در دوستی و بغض‌اش فقط خدا را مدنظر داشته باشد. خداوند سبحان در الوهیت‌اش، یگانه است و جز او کسی استحقاق پرستش را ندارد و رو کردن با ترس و امید تنها به سوی خداست و نباید از کسی جز او ترس و خشیت را داشت. ذلت و خواری تنها به سوی اوست و جز به رحمت خدا نباید امیدوار بود و تنها باید به او تکیه کرد و تنها باید فرمانبردار حکم خدا بود.^۱

همه‌ی آفریده‌ها نیازمند خدا هستند؛ خداوند متعال می‌فرماید: ﴿يَتَأَيَّمَهَا النَّاسُ أَنْتُمْ أَفْقَرَاءُ إِلَى اللَّهِ وَاللَّهُ هُوَ الْغَنِيُّ الْحَمِيدُ﴾ (فاطر: ۱۵) «ای مردم! شما (در هر چیزی، محتاج و) نیازمند خدائید، و خدا بی‌نیاز (از عبادت شما است) و ستوده است.»

گاهی اموالی به انسان داده می‌شود و گاهی زمین‌هایی به او بخشیده می‌شود و زن و فرزندان روزی داده می‌شود و گاهی مقام و موقعیتی به وی بخشیده می‌شود، و گاهی انسان به منصب بزرگ و مهمی می‌رسد یا رهبری و سرپرستی یا ریاست بزرگی را به دست می‌آورد و گاهی خدمتکارانی پیرامونش هستند و سربازان وی را احاطه می‌کنند و لشکرها از او حراست می‌نمایند و مردم، فرمانبردار وی و سران و بزرگان خدمتگزار وی و ملت‌ها گوش به فرمان‌اش هستند ولی با وجود همه‌ی اینها، انسان نیازمند خدا و محتاج مولایش است.^۲

۱- الله أهل الثناء والمجد، ص ۸۵

۲- همان، صص ۱۲۶ و ۱۲۷.

خداوند بندگانش را به وسیله‌ی کتابش، خوشبخت نموده و قلب‌های آنان را به وسیله‌ی کلامش منور و چشمان‌شان را به وسیله‌ی قرائت آن، روشن گردانیده است. کسی که بیشتر از همه، کلام خدا را قرائت می‌نماید، بیشتر از همه خدای را بزرگ می‌داند و درجه‌اش از همه بیشتر به خدا نزدیک‌تر است و بیشتر به کلام پروردگار نزدیک است. قرآن، کلام معجزه و منورکننده‌ی قلب‌ها و ریسمانی محکم و نوری روشنگر است که به عظمت سخن می‌گوید و آوای ابداع و نوآوری را سر می‌دهد و الوهیت را بیان و به ربوبیت خدا گواهی می‌دهد.^۱

خداوند متعال می‌فرماید: ﴿اللَّهُ نَزَّلَ أَحْسَنَ الْحَدِيثِ كِتَابًا مُتَشَابِهًا مَثَابًا نَقَّصِرُ مِنْهُ جُلُودٌ الَّذِينَ يَخْشَوْنَ رَبَّهُمْ ثُمَّ تَلِينُ جُلُودُهُمْ وَقُلُوبُهُمْ إِلَىٰ ذِكْرِ اللَّهِ ذَلِكَ هُدَىٰ اللَّهِ يَهْدِي بِهِ مَنْ يَشَاءُ وَمَنْ يُضَلِلِ اللَّهُ فَمَا لَهُ مِنْ هَادٍ﴾ (الزمر: ۲۳) «خداوند بهترین سخن را (به نام قرآن) فرو فرستاده است. کتابی را که (از لحاظ کاربرد و گیرائی الفاظ، و والائی و هم‌آوایی معانی، در اعجاز) همگون و (مطالبی چون مواعظ و براهین و قصص، و مسائل مقابل و مختلفی همانند: ایمان و کفر، حق و باطل، هدایت و ضلالت، خیر و شر، حسنات و سیئات، بهشت و دوزخ، البته هر بار به شکلی تازه و به شیوه‌ای نو، در آن) مکرر است. از (شنیدن آیات) آن لرزه بر اندام کسانی می‌افتد که از پروردگار خود می‌ترسند، و از آن پس پوست‌هایشان و دلهایشان (و همه وجودشان) نرم و آماده پذیرش قرآن خدا می‌گردد (و آن را تصدیق و بدان عمل می‌کنند). این (کتاب مشتمل بر) رهنمود الهی است و خدا هر که را بخواهد در پرتو آن راهیاب می‌سازد، و خدا هر که را گمراه سازد، اصلاً راهنما و راهبری نخواهد داشت.»

وجود خدای عزّ وجل در درون‌ها، ثابت و در فطرت‌ها نهاده شده و در ذهن‌ها و قلب‌ها کاشته شده است، که احتیاج به دلیل ندارد و اثبات را نمی‌طلبد و به تأکید نیازی ندارد.

ولیس یصح فی الأذهان شیء إذا احتاج النهار إلى دلیل^۱

«هرگاه روز به دلیلی احتیاج داشته باشد، دیگر چیزی در ذهن‌ها صحیح نیست.» اما برخی از صاحب فطرت‌های ناسالم و درون‌های بیمار و عقل‌های کم مایه در این باره مجادله و ستیز می‌کنند با وجودی که این واقعیت در حقیقت ضمیرهایشان کاشته شده است: ﴿وَحَدِّثُوا بِهَا وَأَسْتَقِنَّتْهَا أَنْفُسُهُمْ﴾ (النمل: ۱۴). «ستمگرانه و مستکبرانه معجزات را انکار کردند.»

قرآن کریم آشکار آیه‌ای را آورده که از عظمت خدا سخن می‌گوید و به ربوبیت او گواهی می‌دهد و درون‌های بیدار و مطمئن را مسرور و گمان‌های منحرفان را باطل می‌گرداند: ﴿أَمْ خُلِقُوا مِنْ غَيْرِ شَيْءٍ أَمْ هُمُ الْخَالِقُونَ﴾ (الطور: ۳۵) «آیا ایشان (همین طور از عدم سر بر آورده‌اند و) بدون هیچ گونه خالقی آفریده شده‌اند؟ و یا این که (خودشان خویشان را آفریده‌اند و) خودشان آفریدگارند؟»

پیامبران خدا و امنای وحی و حاملان دعوت و چراغ‌های هدایت و یاران توحید، در طی زمان‌ها با تعدادی از این منحرفان و کژدلان روبرو شده‌اند. حتی برخی از اینان ادعا کرده‌اند که پروردگار جهانیان هستند. پس خداوند، دوستانش را با حجت‌های شکننده و دلایل آشکار و روشن یاری کرده که به وسیله‌ی آن، اباطیل و یاوه‌گویی‌های اینان را نابود، افتراهایشان را ریشه‌کن، کیان‌شان را متزلزل، و کم عقلی و کم فهمی و پستی آرزوهایشان را روشن کردند.

این ابراهیم علیه السلام با نمرودی که سرکشی و تکبر و زورگویی کرده و در مقابل خدا ادعای ربوبیت کرده، مناظره می‌کند؛ خداوند متعال می‌فرماید: ﴿أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ حَاجَّ إِبرَهِمَ فِي رِيبِهِ أَنْ ءَاتَهُ اللهُ الْمُلْكَ إِذْ قَالَ إِبرَهِمُ رَبِّيَ الَّذِي يُحْيِي وَيُمِيتُ قَالَ أَنَا أُحْيِي وَأُمِيتُ قَالَ إِبرَهِمُ فَإِنَّكَ اللهُ يَأْتِي بِالسَّمْسِ مِنَ الْمَشْرِقِ فَأْتِ بِهَا مِنَ الْمَغْرِبِ فَبُهِتَ الَّذِي كَفَرَ وَاللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ ﴿۲۵۸﴾ (البقره: ۲۵۸) «آیا با خبری از کسی که با ابراهیم درباره (الوهیت و یگانگی) پروردگارش راه مجادله و ستیز در پیش گرفت، بدان علت که خداوند بدو حکومت و شاهی داده بود (و بر اثر کمی ظرفیت از باده غرور سرمست شده بود)؟ هنگامی که ابراهیم گفت: پروردگار من کسی است که (با دمیدن روح در بدن و بازپس گرفتن آن) زنده می‌گرداند و می‌میراند. او گفت: من (با عفو و کشتن) زنده می‌گردانم و می‌میرانم. ابراهیم گفت: خداوند خورشید را از مشرق بر می‌آورد، تو آن را از مغرب بر آور. پس آن مرد کافر واماند و مبهوت شد. و خداوند مردم ستمکار (مُصْرَبٌ تَبْهَكَارِي، و دشمن حق) را هدایت نمی‌کند.»

وقتی ابراهیم دلیل اول را بر وجود خدا و ربوبیت او آورد و گفت: ﴿رَبِّيَ الَّذِي يُحْيِي وَيُمِيتُ﴾ (البقره: ۲۵۸) «پروردگار من ذاتی است که زنده می‌کند و می‌میراند»، نمرود گفت: «من هم زنده می‌کنم و می‌میرانم». به همین منظور دو مرد که قتلشان حتمی شده بود، آورده شد. نمرود به قتل یکی از آن دو دستور داد و از دیگری گذشت کرد. گویی نمرود با این کار، وی را زنده کرد و دیگری را میراند. این حجت واهی و بی‌اساس و پاسخی ضعیف است. ولی ابراهیم علیه السلام به مناظره با او ادامه می‌دهد و ضربه‌ی کاری و حجت قاطع را برای نمرود آورد و گفت: ﴿فَأِنَّكَ اللهُ يَأْتِي بِالسَّمْسِ مِنَ الْمَشْرِقِ فَأْتِ بِهَا مِنَ الْمَغْرِبِ﴾ (البقره: ۲۵۸) یعنی این خورشید به فرمان خدا مسخر شده و هر روز از جانب مشرق طلوع می‌کند آن گونه که آفریننده‌اش آن را مسخر نموده است و او هم خدایی است که معبود برحق جز او نیست و آفریننده‌ی هر چیزی است. پس اگر تو به گمان

خودت زنده می کنی و می میرانی، این خورشید را از جانب مغرب بیاور؛ چون کسی که زنده می کند و می میراند، ذاتی است که هر کاری بخواهد انجام می دهد و چیزی یا کسی مانع او نمی شود و بر او غلبه نمی یابد بلکه این خداست که بر هر چیزی تسلط دارد و هر چیزی مطیع و فرمانبردار و خاضع اوست. اگر تو آن گونه که گمان می کنی، هستی، پس این کار را بکن، چون اگر این کار را نکنی دیگر آن گونه نیستی که گمان می کنی، و تو و هر فرد دیگری می داند که نمی توانی این کار را بکنی. نمرود جوابی نداشت که به ابراهیم خلیل علیه السلام بدهد،^۱ به همین خاطر خداوند متعال فرمود: ﴿فَبُهِتَ الَّذِي كَفَرَ وَاللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الضَّالِّينَ﴾ (البقره: ۲۵۸).

شاعر گوید:

فما عجباً كيف يعصى الإله أم كيف يججده الجاحد

«جای بسی تعجب است چگونه خدا نافرمانی می شود، یا چگونه انسان منکر او را انکار می کند؟»

والله في كل تحريكه وفي كل تسكينة شاهد

«خدا در هر حرکت و هر سکونی، حاضر و ناظر و شاهد است.»

وفي كل شيء له آية تدل على أنه واحد^۲

«در هر چیزی نشانه ای دارد که نشان می دهد خدا، یگانه و یکتاست.»

این ابیات چقدر زیباست که شاعر، ابراهیم بریول رحمه الله سروده است:

إني أومئ لك كل ماوى في الحياة فما رأيت أعز من مأواكا

«من در زندگی به هر پناهگاهی پناه برده ام، باعزت تر و شکست ناپذیرتر از پناهگاه تو را ندیده ام.»

وتلمست نفسى السبيل إلى النجاة فلم تجد منجى سوى منجاكا

۱- همان، ص ۵۶۷.

۲- همان، ص ۵۷۲.

«دروم به دنبال راه نجات بوده، غیر از راه نجات تو، راه نجات دیگری را نیافته است.»

وبحث عن سرّ السعادة جاهداً فوجدت هذا السر في تقواكا

«به شدت به دنبال راه خوشبختی بوده، پس این راه را در تقوا و پرهیزگاری تو یافته

است.»

فایرضی عنی الناس أو فلیسخطوا أنا لم أعد أسعی لغير رضاكا

«مردم از من راضی باشند یا ناراضی باشند، به هر حال من هرگز برای غیر رضای تو

تلاش نمی کنم.»

أدعوك یا ربی لتغفر حوبتی وتعیننی وتمدنی بهداكا

«ای پروردگار من! از تو می خواهم که گناهانم را ببخشایی و به وسیله ی هدایت

خودت مرا کمک و یاری کنی.»

فأقبل دعائی واستجب لرجائی ما خاب یوماً من دعا ورجاكا

«پس دعایم را قبول کن و امیدم را اجابت کن. کسی که تو را می خواند و به تو

امیدوار است، هرگز ضرر نمی کند.»

تا آنجا که می گوید:

یا ایها الإنسان مهلاً ما الذی بالله جلّ جلاله أغراكا

«ای انسان! ببین چه چیزی تو را نسبت به خدای عزّ وجلّ مغرور نموده است.»

فأسجد لمولاك القدیر فإتما لا بد یوماً تنتهی دنیكا

«برای مولای توانایت سجده کن، چون به ناچار روزی دنیایت به پایان می رسد.»

وتكون فی یوم القیامة ماثلاً تجزی بما قدمته یداکا

«در روز قیامت حاضر می شوی و در مقابل آنچه از پیش فرستاده ای، جزا یا سزا داده

می شوی.»

حقایق اسلام، از زمانی که بر رسول خدا ﷺ نازل شده تا هنگام قیامت ثابت است و تغییر نمی‌کند. مرجع و منبع اسلام قرآن و سنت پیامبر ﷺ است، ولی دانشمندان امت اسلامی و طالبان علم در هر نسلی در طی دوران مختلف آن را شرح و توضیح داده‌اند. نسل ما بیشتر از همه‌ی نسل‌ها به شناخت حقایق دین‌اش به ویژه ارکان شش‌گانه‌ی ایمان، نیازمند است. این کتابی که پیش رو دارید، در بردارنده‌ی رکن اول ایمان (یعنی ایمان به خدای عزّ و جل) است. به اذن خدا بررسی‌های دیگری در ارتباط با ارکان شش‌گانه‌ی ایمان، اخلاق و پرورش روحی، سنت‌های الهی، مقاصد شریعت، سیاست شرعی، شناخت مصالح و مفاسد و دیگر بررسی‌های منهجی به منظور سهیم بودن در بیداری امت اسلامی و مسیر تمدن پیشرفته‌ی جدیدش، به این کتاب ملحق خواهد شد.

این کتاب را به چند مبحث تقسیم کرده‌ام:

در مبحث اول- معنای لا إله إلا الله محمد رسول الله، فضیلت لا إله إلا الله، و اینکه این کلمه برترین ذکر است، بیان کرده‌ام. همچنین در این مبحث از شروط لا إله إلا الله همچون علم، یقین، قبول، فرمانبرداری و تسلیم، صدق و راستی، اخلاص و محبت و ارتباط آن با ولاء و براء و آثار اقرار به این کلمه در زندگانی انسان سخن گفته‌ام.

در مبحث دوم و سوم، از اثبات وجود آفریدگار، و توحید ربوبیت سخن گفته‌ام. همچنین در این دو مبحث به دلیل آفرینش، دلیل فطرت و پیمانی که خدا از ازل با آدمیان بسته، دلیل آفاق و انفس، دلیل هدایت، دلیل نظم و هماهنگی هستی و عدم ناهماهنگی و فساد آن، دلیل تقدیر و سامان دادن به آفریده‌ها که در قرآن کریم آمده، اشاره کرده‌ام.

در مبحث چهارم و پنجم، توحید اسماء و صفات و توحید الوهیت بیان شده‌اند. در این دو مبحث از ارتباط احکام شرعی با توحید و آثار نیک حکم به آنچه خدا نازل فرموده، همچون جانشینی بندگان در زمین، توانایی و قدرت آنان جهت برپایی حکومت اسلامی، امنیت و آرامش، استقرار، یاری و پیروزی و عزت و شرف، برکت و خوشی و فراخی زندگانی، هدایت، ثابت قدم بودن، رستگاری و مغفرت و پوشاندن گناهان و

بدی‌هایشان، همراهی با پیامبران و راستان سخن گفته‌ام. همان طور که آثار بد حکم به غیر آنچه که خدا نازل کرده، همچون سنگدلی و انحراف از حق، دچار شدن به نفاق و محرومیت از توبه، مانع ایجاد کردن از راه خدا، عدم امنیت و آرامش، پخش شدن دشمنی و کینه‌توزی در میان انسان‌ها، محرومیت از یاری و پیروزی و توانایی و قدرت انسان‌ها جهت برپایی حکومت، ترس از عقاب و مجازاتی که در انتظار تحریف‌کنندگان شریعت و برنامه‌ی خداست، اهانت و خواری موقع جان‌کندن، افتادن به آتش دوزخ، خشم خداوند جبار و عذاب خوارکننده، گوشزد نموده‌ام. همچنین در این دو مبحث از تلاش‌های بی‌وقفه‌ی پیامبر ﷺ در راه حمایت از توحید الوهیت همچون نهی از غلو و افراط برای شخصیت آن حضرت ﷺ و کیفیت برخورد با افسون‌ها و تعویذها و نهی از کفالت و پیشگویی و... سخن گفته‌ام.

در مبحث ششم: از ایمان سخن گفته‌ام و ایمان را به جای عقیده انتخاب کرده‌ام و آن را در کتابم پا به پای عرضه‌ی قرآن که مقررات و ویژگی‌های ایمان را در ضمن اصطلاح ظریف و کلمه‌ی محبوب «ایمان» عرضه می‌دارد، به کار برده‌ام. بدون شک بازگشت به تعبیر قرآن و تعبیر پیامبر ﷺ سودمندتر و بهتر است، در عین حال به کار بردن اصطلاحات دیگر جایز است. پس کلمه‌ی ایمان از دیگر کلمات و اصطلاحاتی که به جای ایمان به کار برده شده، معنای بهتر و ظریف‌تری دارد و بهتر مقصود را می‌رساند. چون وقتی ایمان به کار برده می‌شود، معانی امن و اطمینان و آرامش و دریافت سایه‌های آرامش و یقین، و معانی الزام و تصدیق و خضوع و ثبات و دوام و متانت و زنده بودن را در بر دارد اما کلمه‌ی عقیده تمام این معانی را در بر ندارد. همچنین فرق میان اسلام و ایمان و احسان و پایه‌هایی که ایمان به خدای عز و جل بر آن استوار است را بیان کرده‌ام و برخی از آیات قرآنی که از ایمان مثل زینت ایمان، نور ایمان و روح ایمان سخن می‌گوید، شرح داده‌ام. در این کتاب مهمترین اسباب قوت ایمان را خلاصه کرده‌ام که عبارتند از:

۱- شناخت نام‌های نیک خدا.

- ۲- تدبر و تأمل در قرآن به طور عام.
 - ۳- شناخت پیامبر ﷺ.
 - ۴- تفکر در هستی و تأمل در درون‌ها.
 - ۵- زیاد ذکر خدا به جا آوردن در هر وقتی.
 - ۶- شناخت خوبی‌ها و محاسن دین اسلام.
 - ۷- تلاش برای تحقق احسان.
 - ۸- دعوت به سوی خدا.
 - ۹- مهیا کردن نفس جهت مقابله با آنچه که با ایمان منافات دارد.
 - ۱۰- شناخت حقیقت دنیا و اینکه دنیا گذرگاه آخرت است.
- همچنین برخی از صفات مؤمنان که در قرآن کریم آمده، بیان کرده و آن را شرح و توضیح داده و اهمیت آن را بیان نموده‌ام و بر مهمترین فواید و نتایج ایمان همچون شادمان گردیدن به ولایت خدا، دفاع و حمایت خداوند از مؤمنان و دستیابی به رضایت و خشنودی خدا، حاصل شدن مژده به کرامت خدا، حاصل شدن رستگاری و هدایت، بهره بردن از پند و اندرز و یادآوری، شکر و صبر و تأثیر ایمان بر گفتار و کردار آدمی، هدایت خدا، بندگان را به راه راست، و محبت خدا و مؤمنان متمرکز شده‌ام.
- در مبحث هفتم و مبحث پایانی سخن از شرک و کفر و نفاق و ارتداد و فسق و گناهان است.

ای خواننده ی گرامی! این کتاب را پیش رویت می‌گذارم با این امید که خداوند قلبات را زنده گرداند و همراه هر معرفت جدیدی از پروردگارت، به هدایات بیفزاید. پس هدف از این نوشتار، زیاد بودن ایمانت به پروردگار جهانیان به دور از موانع و آسیب‌هایی که در راه ایمان قرار گرفته، می‌باشد؛ راهی که پیامبر ما محمد ﷺ بیانش کرده و صحابه‌ی کرام، با آسانی و راحتی بدون کمترین سختی و رنج بر آن حرکت کرده‌اند، در نتیجه به پروردگارشان ایمان آوردند و خداوند دل‌های آنان را هدایت نمود؛

خداوند سبحان می فرماید: ﴿وَمَنْ يُؤْمِنُ بِاللَّهِ يَهْدِ اللَّهُ قَلْبَهُ، وَاللَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ﴾ (التغابن: ۱۱)
 «و هر کس که به خدا ایمان داشته باشد، خدا دل او را (به ثبات و آرامش، و خوشنودی به قضا و قدر الهی می‌رساند و) رهنمود می‌گرداند، و خداوند از هر چیزی کاملاً آگاه است.»

روز یکشنبه ساعت ۲:۴۵ ظهر به تاریخ ۱۴۳۰/۵/۸ هـ ق برابر با ۲۰۰۹/۳/۳ میلادی در دوحه به لطف خدا این کتاب را به پایان بردم. از خدا به خاطر نام‌های نیک و صفات والايش می‌خواهم که عمل‌ام را خالصانه برای خود قرار دهد، به بندگانش نفع برساند و سینه‌های بندگان را جهت سود بردن از آن باز کند، به لطف و کرم خود در آن برکت نهد و به برادرانم که مرا در این راه یاری کردند، پاداش دهد. از هر مسلمانی که این کتاب به دستش می‌رسد خواهشمندم که این بنده‌ی نیازمند به بخشش و گذشت و رحمت و خوشنودی خدا، را از این دعایش بی‌بهره ننماید: ﴿رَبِّ أَوْزِعْنِي أَنْ أَشْكُرَ نِعْمَتَكَ الَّتِي أَنْعَمْتَ عَلَيَّ وَعَلَىٰ وَالِدَيَّ وَأَنْ أَعْمَلَ صَالِحًا تَرْضَاهُ وَأَدِّخِنِي بِرَحْمَتِكَ فِي عِبَادِكَ الصَّالِحِينَ﴾ (النمل: ۱۹)
 «پروردگارا! چنان کن که پیوسته سپاسگزار نعمتهائی باشم که به من و پدر و مادرم ارزانی داشته‌ای، و (مرا توفیق عطاء فرما تا) کارهای نیکی را انجام دهم که تو از آنها راضی باشی (و من بدانها رستگار باشم)، و مرا در پرتو مرحمت خود از زمره بندگان شایسته‌ات گردان.»

الله متعال در جای دیگری می‌فرماید: ﴿مَا يَفْتَحُ اللَّهُ لِلنَّاسِ مِنْ رَحْمَةٍ فَلَا مُمْسِكَ لَهَا وَمَا يُمْسِكْ فَلَا مُرْسِلَ لَهُ مِنْ بَعْدِهِ، وَهُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ﴾ (فاطر: ۲)
 «خداوند (در خزائن) هر رحمتی را برای مردم بگشاید، کسی نمی‌تواند (آن را ببندد و) از آن جلوگیری نماید، و خداوند هر چیزی را که باز دارد و از آن جلوگیری کند، کسی جز او نمی‌تواند آن را رها و روان سازد، و او توانا و کاربجا است. (لذا نه در کاری در می‌ماند، و نه کاری را بدون فلسفه انجام می‌دهد).»

همچنین می‌فرماید: ﴿سُبْحَانَ رَبِّكَ رَبِّ الْعَزَّةِ عَمَّا يَصِفُونَ ﴿۱۸۰﴾ وَسَلَامٌ عَلَى الْمُرْسَلِينَ ﴿۱۸۱﴾ وَالْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ ﴿۱۸۲﴾﴾ (الصفات: ۱۸۰ - ۱۸۲) «پاک و منزّه است خداوندگار تو از توصیفهائی که (مشرکان درباره خدا به هم می‌بافند و سر هم) می‌کنند، خداوندگار عزّت و قدرت. درود بر پیغمبران! ستایش، یزدان را سزا است که خداوندگار جهانیان است.»
 خدایا، تو پاک و منزهی و ستایش مخصوص توست، گواهی می‌هم که معبود برحقّی جز تو نیست. از تو طلب بخشش می‌نمایم و به سوی تو باز می‌گردم. و آخر دعوانا أن الحمد لله رب العالمین.

برادران گرامی! خیلی خوشحال می‌شوم اگر انتقادات و پیشنهادات و نظرات خویش را پیرامون این کتاب و دیگر کتابهایم که منتشر خواهد شد، برای من ارسال کنید. و از برادران دینی‌ام خواستارم که برایم دعا کنند تا برای خدا اخلاص داشته باشم و مرا خدمتگذار این دین باعظمت‌اش گرداند!

فصل اول: کلمه‌ی شهادتین؛ لا إله إلا الله، محمد رسول الله

مبحث اول: معنای لا إله إلا الله، محمد رسول الله و فضیلت این کلمه و شرایط آن

نخستین کلمه‌ای که انسان به وسیله‌ی آن وارد دایره‌ی اسلام می‌شود و به مدارج توحید می‌رسد و در مسیر عبودیت گام بر می‌دارد، کلمه‌ی «لا إله إلا الله محمد رسول الله» است. کلمه‌ای که به موجب آن انسان بنده به ربوبیت و الوهیت خدا و به رسالت محمد ﷺ اقرار می‌کند. با این کلمه بنده گواهی می‌دهد که تنها خدا استحقاق پرستش را دارد و به وسیله‌ی آن، تمام نیروهایش - نیروهای عقل و قلب و جسم و اعضایش - صرف تسبیح و تهلل و ستایش و تمجید و پرستش این خدای عظیم می‌شود. کسی که تمام ذرات درونی وجودت به او اعتراف می‌کند و او را تمجید و تعظیم و تسبیح می‌نماید؛ چه بخواهی و چه نخواهی، چه غافل باشی و چه متوجه باشی، چه زنده باشی و چه مرده باشی، چه ایمان بیاوری و چه کفر ورزی. انسان تنها این اختیار را دارد که به میل خود پروردگارش را پرستد. و از اوامرش و آنچه که بر زبان پیامبران گرامی آمده، اطاعت کند،^۱ و گواهی دهد که محمد ﷺ خاتم پیامبران بنده و فرستاده‌ی خداست که خداوند او را برای تمامی آفریده‌هایش اعم از آدمیان و جنیان فرستاده است و آن هم بدین صورت است که با زبان اقرار نماید و با قلب ایمان داشته باشد که محمد ﷺ رحمت و هدایت دهنده برای جهانیان است.

اول - معنای لا إله إلا الله محمد رسول الله

معنای کلمه‌ی لا إله إلا الله این است که معبود برحقى جز الله نیست. پس خدا یگانه و یکتاست و استحقاق این را دارد که تمامی عبادات خالصانه برای او باشد و برای غیر او نباشد. خدای متعال می‌فرماید: ﴿وَاللَّهُ كَرِيمٌ وَاللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الرَّحْمَنُ الرَّحِيمُ﴾ (البقره: ۱۶۳) «خداوند شما، خداوند یکتا و یگانه است و هیچ خدائی جز او که رحمان و رحیم است وجود ندارد.»

در جای دیگری می‌فرماید: ﴿وَإِذْ قَالَ إِبْرَاهِيمُ لِأَبِيهِ وَقَوْمِهِ إِنَّنِي بَرَاءٌ مِمَّا تَعْبُدُونَ ﴿۳۶﴾ إِلَّا الَّذِي فَطَرَنِي فَإِنَّهُ سَيَهْدِينِ ﴿۳۷﴾ وَجَعَلَهَا كَلِمَةً بَاقِيَةً فِي عَقْبِهِ لَعَلَّهُمْ يَرْجِعُونَ ﴿۳۸﴾﴾ (الزخرف: ۲۶ - ۲۸) «ای پیغمبر! برای تکذیب‌کنندگان معاصر بیان کن گوشه‌ای از داستان ابراهیم را) وقتی ابراهیم به پدر و قوم خود گفت: من از معبودهائی که می‌پرستید بیزارم، بجز آن معبودی که مرا آفریده است. (او را خواهم پرستید) چرا که او مرا (به راه حق) رهنمود خواهد کرد. ابراهیم توحید را به عنوان شعار یکتاپرستی در میان قوم خود باقی گذاشت، تا این که ایشان (بدان ایمان آورده و) برگردند.»

همچنین می‌فرماید: ﴿اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْحَيُّ الْقَيُّومُ ﴿۲﴾﴾ (آل عمران: ۲) «جز الله، خدائی نیست و او زنده (به خود) و متصرف (در کار و بار جهان) است.»

معنای شهادت محمد رسول الله این است که انسان مسلمان به زبان اقرار نماید و با قلب ایمان داشته باشد که محمد بن عبدالله قریشی هاشمی، فرستاده‌ی خدا به سوی تمامی آفریده‌ها اعم از جنیان و آدمیان است؛ خدای متعال می‌فرماید: ﴿قُلْ يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنِّي رَسُولُ اللَّهِ إِلَيْكُمْ جَمِيعًا الَّذِي لَهُ مُلْكُ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ يُحْيِي وَيُمِيتُ فَآمِنُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ النَّبِيِّ الْأُمِّيِّ الَّذِي يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَكَلِمَاتِهِ وَاتَّبِعُوهُ لَعَلَّكُمْ تَهْتَدُونَ ﴿۱۵۸﴾﴾ (الأعراف: ۱۵۸) «ای پیغمبر! (به مردم) بگو: من فرستاده خدا به سوی جملگی شما (اعم از عرب و عجم و سیاه و سفید و زرد و سرخ) هستم. خدائی که آسمانها و زمین از آن او است. جز او معبودی نیست. او است که می‌میراند و زنده می‌گرداند. پس ایمان بیاورید

به خدا و فرستاده‌اش، آن پیغمبر درس نخوانده‌ای که ایمان به خدا و به سخنهایش دارد. از او پیروی کنید تا هدایت یابید.» در جای دیگری می‌فرماید: ﴿تَبَارَكَ الَّذِي نَزَّلَ الْفُرْقَانَ عَلَى عَبْدِهِ لِيَكُونَ لِلْعَالَمِينَ نَذِيرًا﴾ (الفرقان: ۱) «والا مقام و جاوید کسی است که فرقان، (جدا سازنده حق از باطل) را بر بنده خود (محمد) نازل کرده است، تا این که جهانیان را (بدان) بیم دهد (و آن را به گوش ایشان برساند).»

پس کلمه‌ی «لا إله إلا الله» شامل دو جزأ نفی و اثبات است:

۱- نفی (لا إله)، این جزأ تمام معبودهای غیر خدا را نفی می‌کند. پس کسی غیر از خدا استحقاق پرستش را ندارد. نکره در سیاق نفی، عام است. پس این جزء شامل تمام موجودات غیر خداوند است که ممکن است پرستیده شود و به سوی او رو کرده شود.

۲- اثبات (إلا الله)، این جزء عبادت برای خدای متعال را اثبات می‌کند. پس خدا معبود حقیقی و مستحق پرستش است. چون خبر «لا» که «بحق» است محذوف و محذوف می‌باشد، همان چیزی است که نصوص قرآن آن را بیان کرده است. پس لا إله إلا الله یعنی لا إله بحق إلا الله؛ یعنی هیچ معبود برحق جز الله نیست. پس همان طور که تنها خدا خالق و رازق و زنده کننده و میراننده و به وجود آورنده و از بین برنده است و تنها اوست که سود و زیان می‌رساند و احدی در آفرینش مخلوقات و در تصرف در چیزی از این‌ها با او شریک نیست، همین طور تنها خدا مستحق الوهیت است و شریکی ندارد؛ خداوند بلندمرتبه می‌فرماید: ﴿ذَلِكَ بِأَنَّ اللَّهَ هُوَ الْحَقُّ وَأَنْ مَا يُدْعُونَ مِنْ دُونِهِ الْبَطْلُ وَأَنَّ اللَّهَ هُوَ الْعَلِيُّ الْكَبِيرُ﴾ (لقمان: ۳۰)^۱ «این (آفریده‌های عجیب و غریبی را که می‌بینید) دلیل بر آن است که خداوند حق است، و آنچه را که بجز او به فریاد می‌خوانید و عبادت می‌نمائید باطل است، و خداوند والامقام و بزرگوار (و بالاتر و برتر از آن) است (که به توصیف درآید).»

۱- العقيدة الصافية، سيد سعيد عبدالغني، ص ۲۶۰.

لفظ جلاله‌ی «الله» در کلمه‌ی شهادت، یکی از نام‌های خدا، بلکه از نظر جماعتی اسم اعظم خداست. این اسم بیشتر از دیگر اسماء خدا در قرآن و سنت آمده است. لفظ «الله» از همه‌ی نام‌های دیگر خدا مشهورتر است و بیشتر بر زبان همه‌ی انسان‌ها در لغات و زبان‌های مختلف‌شان وارد می‌شود.

«الله» اسمی است که بر ذات عظیم و جامع صفات الوهیت و ربوبیت دلالت می‌کند پس این اسم، تنها اسم خداست و به کسی غیر از خدا تعلق ندارد و بر غیر خدا اطلاق نمی‌شود و احدی از انسان‌ها ادعای آن را نمی‌کند.

«الله» نام پروردگار معبود ستوده‌ای است که مخلوقات او را تمجید و تسبیح و ستایش می‌کنند و آسمان‌های هفتگانه و زمین‌های هفتگانه و موجودات میان آنها و شب و روز و آدمیان و جنیان و خشکی و دریا او را به پاکی می‌ستایند: ﴿وَإِنْ مِنْ شَيْءٍ إِلَّا يُسَبِّحُ بِحَمْدِهِ وَلَكِنْ لَا تَفْقَهُونَ تَسْبِيحَهُمْ إِنَّهُ كَانَ حَلِيمًا غَفُورًا﴾ (الإسراء: ۴۴) «و هیچ موجودی نیست مگر این که (به زبان حال یا قال) حمد و ثنای وی می‌گوید، ولی شما تسبیح آنها را نمی‌فهمید (چرا که زبان‌شان را نمی‌دانید و از ساختار آسراآمیز عالم هستی و نظام پیچیده جهان آفرینش چندان مطلع نیستید. پس هماهنگ با سراسر جهان هستی به یکتاپرستی بپردازید و از راستای جملگی کنار نروید و دور نشوید. درهای توبه و برگشت به سوی یزدان جهان به روی همگان باز است). بی‌گمان یزدان بس شکیبا و بخشنده است (و در کیفر رساندن شتاب نمی‌ورزد و فرصت آشنائی با توحید و رهاکردن شرک را به مردمان می‌دهد، و در برابر بیداری از خواب غفلتشان مغفرت خود را شاملشان می‌سازد).»

«الله» پروردگاری است که قلب‌ها معبودش می‌دانند و درون‌ها به سوی او مشتاق‌اند و شوق‌ها به سوی او سر بر می‌آورند و با یاد خدا خوشحال می‌شوند و به سوی او اشتیاق دارند، و تمامی آفریده‌ها در هر لحظه و ساعتی و در هر چشم به هم زدنی در امور خاص و عام‌شان، بزرگ و کوچک‌شان، و حال و آینده‌شان محتاج اویند. چون خدا این مخلوقات را به وجود آورده و پس از نابودی دوباره آنها را زنده می‌گرداند و او آنها را

آفریده و به آنها هستی داده است. و این آفریده‌ها فرمانبردار و فروتن خدایند. هیچ انسانی نیست مگر اینکه احساس می‌کند که خدای متعال منت‌ها و نعمت‌هایی را بر گردن او نهاده و از نعمت‌ها و لطف و کرم خویش، چیزهای زیادی بر او سرازیر کرده است. پس شایسته است که قلب انسان با محبت و مهربانی و تعظیم به سوی خدای متعال رو کند.

«الله» به این معناست که خداوند در ذات و صفات و اسماء و جلال و مجدش، عظیم است. عقل‌ها به او احاطه ندارند و فهم‌ها او را درک نمی‌کنند و گمان‌ها به عظمت او نمی‌رسند. پس عقل‌ها در عظمت پروردگار در حیرت و شگفتی اند هر چند با توجه به توانایی و قدرتی که به آن بخشیده شده می‌توانند گوشه‌ای از این عظمت را درک کنند. محبت خدا و ترس از خدا و امید به پروردگار و پرستش برای او در حد توان به او توان شناخت عظمت او تعالی را می‌بخشد.^۱

شاعر می‌گوید:

لله في الآفاق آيات لعل أقلها هو ما إلیه هداكا

«خدا در آفاق و کرانه‌های زمین، نشانه‌هایی دارد، شاید کمترین این نشانه‌ها تو را به سوی خدا هدایت کند.»

لعل ما في النفس من آياته عجب عجاب لو تری عیناكا

«و شاید از آیات و نشانه‌های خدا در درون، چیزی شگفت‌انگیزی باشد اگر چشمانت آن را می‌دیدند.»

والکون مشحون بأسرار إذا حاولت تفسیراً لها أعیاکا^۲

«هستی پر از رازهایی است، که هرگاه تلاش کنی به آنها پی ببری، تو را سرگشته و درمانده می‌کند.»

۱- مع الله، دکتر سلیمان عوده، صص ۳۶-۳۷.

۲- همان، ص ۳۹.

«الله» فرمانروا، فریادرس و معبودی است که مؤمنان، دل‌ها و عبادت‌ها و نماز و حج و شعایر و حیات و آخرتشان را برای او خالص می‌گردانند: ﴿قُلْ إِنَّ صَلَاتِي وَنُسُكِي وَمَحْيَايَ وَمَمَاتِي لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ ﴿١١٢﴾ لَا شَرِيكَ لَهُ، وَبِذَلِكَ أُمِرْتُ وَأَنَا أَوَّلُ الْمُسْلِمِينَ ﴿١١٣﴾﴾ (الأنعام: ۱۶۲ - ۱۶۳)

«بگو: نماز و عبادت و زیستن و مردن من از آن خدا است که پروردگار جهانیان است (و این است که تنها خدا را پرستش می‌کنم و کارهای این جهان خود را در مسیر رضایت او می‌اندازم و بر بذل مال و جان در راه یزدان می‌کوشم و در این راه می‌میرم، تا حیاتم ذخیره ممانم شود). خدا را هیچ شریکی نیست، و به همین دستور داده شده‌ام، و من اولین مسلمان (در میان امت خود، و مخلص‌ترین فرد در میان همه انسانها برای خدا) هستم.»

روح و راز لا إله إلا الله این است که محبت و تعظیم و بزرگداشت و ترس و امید و توابع آن از قبیل توکل، روی آوردن، رغبت و رهبت، فقط برای او باشد. پس انسان مسلمان غیرخدا را دوست نمی‌دارد، بلکه اگر غیرخدا را دوست می‌دارد به تبع از محبت خداست و خداست که وسیله‌ی زیاد شدن محبت‌اش می‌شود، و از غیرخدا نمی‌ترسد و به غیرخدا امید ندارد.

تنها به خدا توکل می‌کند و تنها مشتاق اوست و تنها از او می‌ترسد. جز به اسم خدا سوگند نمی‌خورد و جز برای خدا نذر نمی‌کند و تنها به سوی خدا توبه می‌نماید. تنها از اوامر و دستورات پروردگار اطاعت می‌نماید و جز از خدا امید ثواب و پاداش را ندارد. در سختی‌ها تنها از خدا کمک و یاری می‌جوید و تنها به او پناه می‌برد. جز برای خدا سجده نمی‌کند و جز برای او با نام او ذبح نمی‌کند. همه‌ی اینها در یک کلمه خلاصه می‌شود و آن اینکه کسی با تمامی انواع عبادات پرستش نمی‌شود جز خدا. این همان محقق نمودن شهادت لا إله إلا الله است. به همین خاطر خداوند کسی را که حقیقتاً شهادت لا إله إلا الله بدهد، از آتش دوزخ دور نگه می‌دارد و محال است کسی داخل آتش جهنم شود که حقیقت این شهادت را محقق نموده و بدان قیام نموده است، همان

طور که خداوند متعال می‌فرماید: ﴿وَالَّذِينَ هُمْ يَشْهَدَتَهُمْ قَائِمُونَ﴾ (المعارج: ۳۳) «و کسانی که گواهی هائی را که باید بدهند، چنان که باید اداء می‌کنند (و شهادت لازم را پنهان و کتمان نمی‌کنند)». پس او در باطن و ظاهرش و در قلب و جسم‌اش به شهادت این کلمه قیام می‌کند.^۱

مقتضای این شهادت این است که رسول خدا ﷺ را در آنچه آورده، تصدیق کنی و از او امرش فرمانبرداری نمایی و از نواهی‌اش دوری کنی، و تنها مطابق شریعت و برنامه‌ی خدا، خدا را پرستی و معتقد نباشی که رسول خدا ﷺ در ربوبیت و گرداندن هستی یا در پرستش، حقی دارد بلکه پیامبر ﷺ بنده‌ای است که پرستیده نمی‌شود و فرستاده‌ای است که تکذیب نمی‌شود و برای خود و غیر خود، نفع و زیانی از دستش بر نمی‌آید مگر آنچه که خدا بخواهد.^۲

لا إله إلا الله نزد مسلمانان به کلمه‌ی «توحید»، «اخلاص» و «تقوا» شناخته می‌شود. «لا إله إلا الله» اعلام انقلاب و شورش علیه زورگویان و ستمگران روی زمین و طاغوت‌های جاهل، و انقلاب و شورش علیه تمامی بتها و خدایان مزعوم در مقابل خداست؛ خواه این خدایان، درخت باشند، خواه سنگ باشند و خواه بشر باشند. «لا إله إلا الله» ندای جهانی است جهت آزاد سازی انسان از بندگی انسان و طبیعت و هر آفریده‌ی دیگری.

«لا إله إلا الله» عنوان منهج خداوندی است که چهره‌ها فقط به سوی او رو می‌کنند و قلب‌ها جز برای حکم او سر تسلیم فرود نمی‌آورند و جز برای سلطه‌ی او فروتن نمی‌شوند.^۳

۱- الجواب الکافی، اثر ابن قیم، ص ۱۳۹.

۲- الأمثال فی القرآن، اثر دکتر عبدالله جربوع، ۲۳۳/۱.

۳- الإیمان و الحیة، اثر قرضاوی، ص ۳۱.

دوم- فضیلت کلمه‌ی لا إله إلا الله

در قرآن و سنت پیامبر ﷺ فضائل زیاد و ویژگی‌های متعدد و اوصاف پسندیده‌ای برای این کلمه آمده که بر شمردن آنها در اینجا دشوار است.

«لا إله إلا الله» کلمه‌ای است که آسمان‌ها و زمین به وسیله‌ی آن پابرجا شده‌اند و تمامی آفریده‌ها به خاطر آن، آفریده شده‌اند. خداوند متعال با آن پیامبرانش را فرستاده و کتاب‌هایش را نازل فرموده و برنامه‌ها و دستورات خویش را مقرر نموده، و به خاطر آن ترازوها قرار داده شده، نامه‌های اعمال گذاشته شده و بازار بهشت و جهنم برپا شده است. به وسیله‌ی آن است که انسان‌ها به مؤمنان و کافران، و نیکان و بدکاران تقسیم می‌شوند. پس کلمه‌ی «لا إله إلا الله» منشأ آفرینش و فرمان خدا و پاداش و مجازات است. کلمه‌ای است که مخلوقات برای آن آفریده شده‌اند و سؤال و محاسبه از آن و حقوق آن صورت می‌گیرد و پاداش و عقاب بر اساس آن واقع می‌شود. قبله بر اساس آن نهاده شده و امت اسلامی بر اساس آن پایه‌ریزی شده است، و به خاطر آن شمشیرهای جنگ کشیده شده‌اند. این کلمه حق خداوند بر تمامی بندگان می‌باشد. پس «لا إله إلا الله» کلمه‌ی اسلام و کلید سرای سلام است و درباره‌ی آن از تمامی آدمیان از اول تا آخر پرسیده می‌شود. پس بنده از حضور خدا گامی نمی‌نهد تا اینکه درباره‌ی دو چیز از او سؤال شود: ۱- چه چیزی را در دنیا پرستش می‌کردید؟ ۲- به پیامبران و فرستادگان خدا چه جوابی دادید؟ سؤال اول با محقق نمودن «لا إله إلا الله» از لحاظ شناخت و اقرار و عمل به آن، جواب داده می‌شود، و سؤال دوم با محقق نمودن اینکه محمد فرستاده‌ی خداست، از لحاظ شناخت و اقرار و تسلیم و فرمانبرداری و اطاعت از او جواب داده می‌شود.^۱

از جمله مواردی که راجع به فضیلت کلمه‌ی «لا إله إلا الله» در قرآن کریم آمده، این است که این کلمه، به کلمه‌ی طیبه و گفته‌ی ثابت و ریشه‌دار توصیف شده است، همان طور که خداوند متعال می‌فرماید: ﴿الْم تَرَ كَيْفَ ضَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا كَلِمَةً طَيِّبَةً كَشَجَرَةٍ طَيِّبَةٍ

۱- زاد المعاد، ۱/۳۴.

أَصْلُهَا ثَابِتٌ وَفَرْعُهَا فِي السَّمَاءِ ﴿٢٤﴾ تَوَقَّى أَكْلِهَا كُلِّ حِينٍ يَا ذُنَّ رَبِّهَا وَيَضْرِبُ اللَّهُ الْأَمْثَالَ لِلنَّاسِ لَعَلَّهُمْ يَتَذَكَّرُونَ ﴿٢٥﴾ (ابراهیم: ۲۴ - ۲۵) «آیا ندیدی که خدا چگونه مثل می زند: سخن خوب به درخت خوبی می ماند که تنه آن (در زمین) استوار و شاخه هایش در فضا (پراکنده) باشد. بنا به اراده و خواست خدا هر زمانی میوه خود را بدهد (و دائماً به بارنشسته و سرسبز و خرم باشد). خداوند برای مردم مثلها می زند تا متذکر گردند (و پند گیرند)». این کلمه دستاویز محکم است، همان طور که خدای متعال می فرماید: ﴿فَمَنْ يَكْفُرْ بِالطَّاغُوتِ وَيُؤْمِنْ بِاللَّهِ فَقَدِ اسْتَمْسَكَ بِالْعُرْوَةِ الْوُثْقَىٰ لَا انفِصَامَ لَهَا﴾ (البقره: ۲۵۶) «بنابر این کسی که از طاغوت (شیطان و بتها و معبودهای پوشالی و هر موجودی که بر عقل بشورد و آن را از حق منصرف کند) نافرمانی کند و به خدا ایمان بیاورد، به محکم ترین دستاویز درآویخته است (و او را از سقوط و هلاکت می رهااند) و اصلاً گسستن ندارد. و خداوند شنوا و دانا است (و سخنان پنهان و آشکار مردمان را می شنود و از کردار کوچک و بزرگ همگان آگاهی دارد)».

از جمله فضائل «لا إله إلا الله» این است که تمام پیامبران به وسیله ی آن، بیم دهنده و مژده رسان فرستاده شده اند، همان طور که خدای متعال می فرماید: ﴿وَمَا أَرْسَلْنَا مِنْ قَبْلِكَ مِنْ رَسُولٍ إِلَّا نُوحِي إِلَيْهِ أَنَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنَا فَاعْبُدُونِ﴾ (الأنبياء: ۲۵) «ما پیش از تو هیچ پیغمبری را نفرستاده ایم، مگر این که به او وحی کرده ایم که: معبودی جز من نیست، پس فقط مرا پرستش کنید.»

و دیگر فضائلی که در قرآن کریم برای این کلمه آمده است.

اما فضایی که برای «لا إله إلا الله» در سنت آمده خیلی زیادند و ما تنها برخی از آنها را نام می بریم:

- این کلمه، بالاترین شعبه های ایمان است. از پیامبر ﷺ روایت شده که فرمودند: «الإيمان بضع وسبعون شعباً أعلاها قول لا إله إلا الله وأدناها إمطة الأذى عن

الطریق»^۱: «ایمان هفتاد و چند شعبه دارد، بالاترین آن، گفته‌ی لا إله إلا الله و پایین‌ترین آن، برداشتن اذیت و آزار از سر راه است.»

- جهاد به خاطر اعلای این کلمه اقامه می‌شود؛ همان طور که پیامبر ﷺ فرمودند: «أمرت أن أقاتل الناس حتى يشهدوا أن لا إله إلا الله وأن محمداً رسول الله ويقيموا الصلاة ويؤتوا الزكاة، فإذا فعلوا عصموا مني دماءهم وأموالهم إلا بحقها وحسابهم على الله»^۲: «به من امر شده که با مردم پیکار کنم تا اینکه گواهی دهند که معبود برحق‌ی جز خدا نیست و محمد فرستاده‌ی خداست، و نماز را برپای دارند و زکات بدهند. هرگاه این کارها را کردند، خون و مال‌شان از جانب من محفوظ است مگر در مقابل حق خون و مال، و حساب‌شان با خداست.»

- کلمه‌ی «لا إله إلا الله» بر کفه‌ی گناهان برتری دارد، همان طور که در حدیث از عبدالله بن عمرو بن عاص رضی الله عنه آمده که گوید: رسول خدا ﷺ فرمودند: «إن الله سيخلص رجلاً من أمتي على رؤوس الخلائق يوم القيامة فينشر عليه تسعة وتسعين سجلاً كل سجل مثل مد البصر ثم يقول: أتنكر من هذا شيئاً، أظلمك كتيب الحافظون؟ فيقول: لا يا رب، فيقول: ألك عذر؟ فيقول: لا، يا رب، فيقول: بلى إن لك عندنا حسنة فإنه لا ظلم عليك اليوم، فتخرج بطاقة فيها أشهد أن لا إله إلا الله وأشهد أن محمداً عبده ورسوله، فيقول: أحضر وزنك، فيقول: يا رب ما هذه البطاقة مع هذه السجلات في كفة والبطاقة في كفة؟ فطاشت السجلات وثقلت البطاقة، فلا يثقل مع اسم الله شيء»^۳: «خداوند در روز قیامت شخصی از امت مرا در برابر دیدگان مخلوقات رها می‌کند و نود و نه دفتر ثبت را که هر دفتر ثبت به اندازه‌ی برد بینایی وسعت دارد، بر او پخش می‌کند و سپس می‌فرماید: آیا چیزی از این‌ها را انکار می‌کنی؟ آیا نویسندگان نگهبان من به تو ستمی کرده‌اند؟ او می‌گوید: نه، ای پروردگار من! خدا می‌فرماید: آیا عذری داری؟ می‌گوید: خیر، ای پروردگار من! می‌فرماید: چرا، تو نزد ما حسنه‌ای داری. امروز به تو هیچ ستمی نمی‌شود.»

۱- بخاری، باب أمور الإيمان، ۲۱/۱.

۲- بخاری، باب المساجد، شماره‌ی ۴۱۵.

پس کارتی بیرون آورده می‌شود که کلمه‌ی «أشهد أن لا إله إلا الله و أشهد أن محمداً عبده و رسوله» در آن است. پروردگار می‌فرماید: اینک اینها را وزن می‌کنم. آن شخص می‌گوید: پروردگارا، این کارت با این دفترهای ثبت چیست که این کارت در یک کفه و تمام دفترهای ثبت در یک کفه است؟ پس دفترهای ثبت سبک می‌گردند و آن کارت سنگین می‌شود. در حقیقت همراه نام خدا، چیزی سنگینی نمی‌کند.»

سوّم- برترین ذکر، لا إله إلا الله است

ذکر خدا از بزرگترین عباداتی است که انسان را به خدا نزدیک می‌کند و از همه‌ی عبادات اجر و پاداش بیشتر و عظیم‌تری دارد. با وجودی که برای کسی که خداوند بر او آسان نموده، ساده و آسان است. برترین انواع ذکر پس از خواندن قرآن عظیم، گفتن «لا إله إلا الله» یعنی کلمه‌ی توحید است؛ همان طور که از پیامبر ﷺ روایت شده که فرمودند: «أفضل الذكر لا إله إلا الله»؛ «برترین ذکر، لا إله إلا الله است.» بر هر مسلمانی واجب است که این کلمه‌ی عظیم را یاد بگیرد و مضمون و معنا و شروط و ارکان آن و هر آنچه که با آن ارتباط دارد را یاد بدهد؛ چون لا إله إلا الله کلمه‌ای است که انسان به وسیله‌ی آن مسلمان می‌شود. پس این کلمه حد فاصل میان کفر و اسلام است، و چون خداوند عزّ و جل برترین مخلوقاتش و خاتم پیامبرانش، محمد ﷺ را امر کرده که تمامی آنچه که به این کلمه مربوط است، به مردم یاد دهد و بدان معتقد باشد، آن هم در این فرموده آمده است: ﴿ فَأَعْلَمَ أَنَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ ﴾ (محمد: ۱۹) «بدان که قطعاً هیچ معبودی جز الله وجود ندارد.»

خداوند سبحان کسانی را که از این کلمه استکبار ورزیده و از آن روی گردانده‌اند و بدان عمل ننموده‌اند، سرزنش نموده، آنجا که می‌فرماید: ﴿ إِنَّهُمْ كَانُوا إِذَا قِيلَ لَهُمْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ يَسْتَكْبِرُونَ ﴾ (۳۵) وَيَقُولُونَ إِنَّا لَتَارِكُوا آلِهَتِنَا لِشَاعِرٍ مَّجْنُونٍ ﴿ ۳۶ ﴾ (الصافات: ۳۵ - ۳۶) «(چرا که)

وقتی که بدانان گفته می‌شد: جز خدا معبودی نیست، بزرگی می‌نمودند (و خویشان را بالاتر از آن می‌دیدند که یکتاپرستی را بپذیرند). و می‌گفتند: آیا ما برای (سخن) چکامه‌سرای دیوانه‌ای، معبودهای خویش را رها سازیم؟!»

خداوند بلندمرتبه خودش را به صفاتی متصف نموده که در بردارنده‌ی این کلمه است و این امر در چند جای قرآن آمده است؛ مثلاً می‌فرماید: ﴿اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْحَيُّ الْقَيُّومُ﴾ (البقره: ۲۵۵) «خدائی بجز الله وجود ندارد و او زنده پایدار (و جهان هستی را) نگهدار است.» در جای دیگری می‌فرماید: ﴿هُوَ الْحَيُّ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ﴾ (غافر: ۶۵) «زنده جاوید او است. جز او خدائی وجود ندارد.» ابراهیم علیه السلام نیز این کلمه را محقق نمود، همان طور که خداوند به نقل از او می‌فرماید: ﴿وَإِذْ قَالَ إِبْرَاهِيمُ لِأَبِيهِ وَقَوْمِهِ إِنَّنِي بَرَاءٌ مِّمَّا تَعْبُدُونَ ﴿۳۱﴾ إِلَّا الَّذِي فَطَرَنِي فَإِنَّهُ سَيَهْدِينِ ﴿۳۲﴾ وَجَعَلَهَا كَلِمَةً بَاقِيَةً فِي عَقْبِهِ. لَعَلَّهُمْ يَرْجِعُونَ ﴿۳۸﴾﴾ (الزخرف: ۲۶ - ۲۸) «(ای پیغمبر!) برای تکذیب‌کنندگان معاصر بیان کن گوشه‌ای از داستان ابراهیم را. وقتی ابراهیم به پدر و قوم خود گفت: من از معبودهایی که می‌پرستید بیزارم، بجز آن معبودی که مرا آفریده است. (او را خواهم پرستید) چرا که او مرا (به راه حق) رهنمود خواهد کرد. ابراهیم توحید را به عنوان شعار یکتاپرستی در میان قوم خود باقی گذاشت، تا این که ایشان (بدان ایمان آورده و) برگردند.»

چهارم - اشعه‌ی کلمه‌ی لا إله إلا الله تاریکی قلب را از بین می‌برد

بدان که اشعه‌ی لا إله إلا الله تاریکی‌ها و تیرگی‌های گناهان را به تناسب قوت و ضعف این شعاع می‌زداید. این کلمه، نور و روشنایی دارد، و اهل این کلمه در این نور، از لحاظ قوت و ضعف متفاوت‌اند، که فقط خدا می‌تواند این تفاوت را اندازه کند. برخی از مردم به نسبت این نور همچون خورشیدند، برخی همچون ستاره‌ی درخشان، عده‌ای مانند مشعل بزرگ، بعضی مانند چراغ نورانی و برخی همچون چراغ کم نور هستند. به همین خاطر در روز قیامت انوار در سمت راست و در جلو روی افراد، به همین مقدار و به

تناسب نور این کلمه که در قلب‌هایشان از لحاظ علم و عمل و شناخت وجود دارد ظاهر می‌شود. هر چه نور این کلمه بیشتر و شدیدتر باشد، به تناسب قوت و ضعف آن، شبهات و شهوات را می‌سوزاند تا جایی که انسان به وضعیت و حالتی می‌رسد که هیچ شبهه و شهوت و گناهی نمی‌ماند مگر اینکه نور این کلمه آن را می‌سوزاند. این وضعیت انسان صادق در توحیدش است که چیزی را شریک خدا قرار نداده است. پس هر گناه یا شهوت یا شبهه‌ای که به این نور نزدیک شود، آن را می‌سوزاند. پس آسمان ایمان انسان به وسیله‌ی ستارگان از هر سارق نیکی‌هایش حراست شده است. سارق به آن دسترسی ندارد مگر در موقع غفلت انسان، که هر وقت انسان بیدار شود و بداند که چه چیزی از او دزدیده شده آن را از سارق می‌ستاند یا با تلاش و کسب خود چند برابر آن را به دست می‌آورد. پس انسان موحد با دزدان جنی و آدمی این چنین است، و همچون کسی نیست که خزانه‌ی خود را برای آنان باز کرده و از آن حراست نمی‌کند.^۱

پنجم - مطابقت لا إله إلا الله با «یاک نعبد»

معنای لا إله إلا الله، در بردارنده‌ی آیه ی مبارکه: ﴿إِيَّاكَ نَعْبُدُ وَإِيَّاكَ ذَسْتَعِينُ﴾ (الفاتحه: ۵) می‌باشد. این آیه، خودش در بردارنده‌ی بزرگترین اهداف است. آفرینش و فرمان دنیا و آخرت بر اساس این آیه می‌چرخد. این آیه در بردارنده‌ی بزرگترین اهداف و برترین وسایل است. بزرگترین اهداف، بندگی خدا و برترین وسایل، کمک و یاری خداست. پس جز خدا هیچ معبودی استحقاق پرستش را ندارد و جز او کسی انسان را در مسیر بندگی خدا یاری نمی‌کند. پس پرستش خدا بهترین اهداف و کمک و یاری خدا، بزرگترین وسایل است.

این کلمه در بردارنده‌ی هر دو نوع توحید، یعنی توحید ربوبیت و توحید الوهیت، و در بردارنده‌ی تعبد به اسم رب و اسم الله است. پس خداوند با الوهیت‌اش عبادت می‌شود

و با ربوبیت‌اش، از او کمک و یاری خواسته می‌شود و با رحمت خویش به راه راست هدایت می‌کند. پس در ابتدای سوره نام خدا: الله، رب و رحمن آمده تا با عبادت و یاری کردن و هدایت او مطابقت داشته باشد. تنها خداوند است که همه‌ی اینها را می‌دهد و غیر از خدا کسی انسان را در مسیر بندگی خدا کمک نمی‌کند و غیر از او، کسی انسان را هدایت نمی‌کند.^۱

ششم - شرایط لا إله إلا الله

از آنجا که معنای لا إله إلا الله این است که معبود برحقى جز الله نیست، و از آنجا که بسیاری از مردم معنا و اهمیت لا إله إلا الله را درک نمی‌کنند، لازم دانستیم که از شروط این کلمه سخن گوئیم.

رحمت خدا بر وهب بن منبه باد، که وقتی از او سؤال شد: آیا لا إله إلا الله کلید بهشت نیست؟ گفت: چرا، ولی هیچ کلیدی نیست مگر اینکه دندان‌هایی دارد. پس اگر کلید دندان‌دار را آوردی، قفل را برایت باز می‌کند و اگر این کلید دندان‌نداشته باشد، قفل را برایت باز نمی‌کند.^۲ این دندان‌های کلید لا إله إلا الله همان شروط این کلمه‌ی عظیم است؛^۳ شروطی که از نظر دانشمندان هفت تا می‌باشد.

البته منظور این نیست که الفاظ این شروط شمرده و سپس حفظ شوند؛ چون چه بسا این شروط در یک فرد عامی و بی سواد جمع باشد و او بدان‌ها پایبند باشد و اگر به او گفته شود: این شروط را بشمار، بلد نیست آن را بشمارد، و چه بسا کسی الفاظ آن را خوب حفظ داشته باشد ولی او را ببینی که در بسیاری اوقات کارهایی می‌کند که این شروط را نقض می‌نماید،^۴ یعنی در عمل خوب بدان پایبند نیست.

۱- الإیمان بالله، دکتر عمر اشقر، ص ۹۶. به نقل از ابن قیم در مبحث «الصلاة».

۲- بخاری آن را روایت کرده است، رک: الجنائز، ۱۰۹/۳.

۳- مسائل هامة فی توحید العبادة، محمد قحطانی، ص ۲۱.

۴- معارج القبول، اثر حکمی، ۳۷۷/۱.

اینک این شروط همراه ادله‌ی آن از قرآن و سنت پیامبر ﷺ به طور خلاصه آورده می‌شود:

۱- علم

علم به معنای لا إله إلا الله، علم به نفی هر معبودی غیر خدا و علم به اثبات خدا به عنوان تنها معبود حقیقی؛ علمی که جهل به این کلمه را نفی کند. خدای متعال می‌فرماید:

﴿فَاعْلَمُ أَنَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ﴾ (محمد: ۱۹) «بدان که قطعاً هیچ معبودی جز الله وجود ندارد.»

و خداوند متعال فرموده است: ﴿شَهِدَ اللَّهُ أَنَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ وَالْمَلَائِكَةُ وَأُولُو الْعِلْمِ قَائِمًا بِالْقِسْطِ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ﴾ (آل عمران: ۱۸) «خداوند، با ایجاد نظام واحد جهان هستی، گواهی می‌دهد که معبودی جز او نیست؛ و فرشتگان و صاحبان دانش، (هر کدام به گونه‌ای بر این مطلب،) گواهی می‌دهند؛ در حالی که (خداوند در تمام عالم) قیام به عدالت دارد؛ معبودی جز او نیست، که هم توانا و هم حکیم است.»

در «الصحيح» پیامبر ﷺ می‌فرماید: «من مات وهو يعلم أنه لا إله إلا الله دخل الجنة:»^۱ «هر کس بمیرد و بداند که معبود بر حقی جز الله نیست، داخل بهشت می‌شود.»

۲- یقینی که هر گونه شک را نفی کند

به این صورت که گوینده‌ی این کلمه به مدلول و معنای این کلمه یقین جازمی داشته باشد. خدای متعال می‌فرماید: ﴿إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ الَّذِينَ آمَنُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ لَمْ يَرْتَابُوا وَجَاهَدُوا بِأَمْوَالِهِمْ وَأَنْفُسِهِمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ أُولَئِكَ هُمُ الصَّادِقُونَ﴾ (الحجرات: ۱۵) «مؤمنان

(واقعی) تنها کسانی که به خدا و پیغمبرش ایمان آورده‌اند، سپس هرگز شک و تردیدی به خود راه نداده‌اند، و با مال و جان خویش در راه خدا به تلاش ایستاده‌اند و به جهاد برخاسته‌اند. آنان (بلی آنان، در ایمان خود) درست و راستگویند.»

پیامبر ﷺ می‌فرماید: «أشهد أن لا إله إلا الله وإني رسول الله، لا يلقى الله بهما عبد غير شاك فيهما إلا دخل الجنة»^۱ «گواهی می‌دهم که معبود برحق جز الله نیست و من فرستاده‌ی خدا هستم. بنده‌ای که [به این عبارت یقین دارد] و شکی در آن ندارد، خدا را دیدار نمی‌کند مگر اینکه داخل بهشت می‌شود.»

همچنین پیامبر ﷺ به ابوهریره رضی الله عنه گفت: «من لقيت وراء هذا الحائط يشهد أن لا إله إلا الله مستيقناً بما قلبه فبشره بالجنة»^۲ «هر کس را پشت این دیوار ملاقات کردی که گواهی می‌دهد که معبود برحق جز الله نیست و دلش به آن یقین دارد، او را به بهشت مژده بده.»

۳- پذیرش مقتضای این کلمه با دل و زبان

خداوند اخبار گذشتگان را برای ما نقل کرده که کسانی که مقتضای این کلمه را قبول کرده‌اند، نجات داده و از کسانی که آن را رد کرده و آن را نپذیرفته‌اند، انتقام گرفته است؛ خداوند می‌فرماید: ﴿وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا مِنْ قَبْلِكَ رُسُلًا إِلَى قَوْمِهِمْ فَجَاءَهُمْ بِالْبَيِّنَاتِ فَأَنْقَمْنَا مِنَ الَّذِينَ أَجْرُومًا وَكَانَ حَقًّا عَلَيْنَا نَصْرُ الْمُؤْمِنِينَ﴾ (الروم: ۴۷) «ما قبل از تو پیغمبرانی را به سوی اقوامشان فرستاده‌ایم و آنان دلائل واضح و آشکاری (از معجزات ربّانی و منطق عقلانی) برای این اقوام آورده‌اند (و مردمان گروهی ایمان آورده و گروهی به مخالفت برخاسته‌اند). پس ما از بزهکاران انتقام گرفته‌ایم (و مؤمنان را یاری کرده‌ایم) و همواره یاری مؤمنان بر ما واجب بوده است.» در جای دیگری می‌فرماید: ﴿ثُمَّ نُنَجِّي رُسُلَنَا وَالَّذِينَ ءَامَنُوا كَذَلِكَ حَقًّا عَلَيْنَا نُنَجِّ الْمُؤْمِنِينَ﴾ (یونس: ۱۰۳) «پس از آن (که بلا و عذاب

۱- مسلم، کتاب الإیمان، حدیث شماره: ۳۱.

۲- مسلم، کتاب الإیمان، شماره‌ی: ۳۱ (۶۰/۱).

گریبانگیر کافران گردید) پیغمبران خود و مؤمنان را می‌رهانیم (این هم اختصاص به اقوام گذشته و پیغمبران و مؤمنان پیشین ندارد، بلکه) همین طور ایمان آورندگان (به تو) را (نیز) نجات خواهیم داد و این حقی است بر ما (حقی مسلّم و تخلف ناپذیر). «خدای متعال درباره‌ی کسانی که این کلمه را تکذیب نموده و آن را نپذیرفته‌اند، می‌فرماید:

﴿فَأَنْقَمْنَا مِنْهُمْ فَأَنْظُرْ كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الْمُكْذِبِينَ﴾ (الزخرف: ۲۵) «پس ما از ایشان انتقام گرفته‌ایم (و آنان را به مجازات سخت دنیوی گرفتار ساخته‌ایم. ای مخاطب اندیشمند) بنگر عاقبت کار تکذیب‌کنندگان (پیغمبران، به کجا کشیده است و) چگونه شده است.»

پیامبر ﷺ می‌فرماید: «مثل ما بعثنی الله به من الهدی والعلم، کمثل الغیث الکثیر اصاب ارضاً، فکان منها نقیة قبلت الماء فأنبتت الکأ والعشب الکثیر، وکانت منها أجادب أمسکت الماء فنفع الله بها الناس فشرّبوا وسقوا، وزرعوا، وأصابت منها طائفة أخرى إنما هی قیعان لا تمسک ماء ولا تنبت کأ، فذلک مثل من فقه فی دین الله ونفعه ما بعثنی الله به فعلم وعمل، ومثل من لم یرفع بذلك رأساً ولم یقبل هدی الله الذی أرسلت به:»^۱ (مثل هدایت و علمی که خداوند مرا با آن مبعوث نموده، مثل باران زیادی است که بر زمین می‌بارد، قسمتهایی از زمین که حاصل خیزند، آب را قبول می‌کند و در نتیجه گیاهان زیادی را می‌رویانند و قسمت‌هایی از زمین که خشک‌اند، آب را می‌گیرد و خداوند به وسیله‌ی آن به مردم نفع می‌رساند. مردم از آن می‌نوشند و زمین‌های خود را آبیاری نموده و محصولات زمین را برداشت می‌نمایند. و قسمت‌های دیگری از زمین که بلندند، آب را نمی‌گیرند و گیاهی را نمی‌رویانند. مثل کسی که دین خدا را درک نموده و آنچه که خدا مرا با آن مبعوث نموده، به او نفع رسانیده، همین طور است. یعنی دین خدا را درک نموده و بدان عمل نموده است. و مثل کسی که هدایت خدا را نپذیرفته، نیز چنین است.

۴- فرمانبرداری به مدلول این کلمه

۱- بخاری، کتاب العلم، شماره‌ی ۷۹، (۴۲/۱).

خداوند سبحان می فرماید: ﴿وَأَنِيبُوا إِلَىٰ رَبِّكُمْ وَأَسْلِمُوا لَهُ، مِنْ قَبْلِ أَنْ يَأْتِيَكُمُ الْعَذَابُ ثُمَّ لَا تُنصَرُونَ﴾ (الزمر: ۵۴) «و به سوی پروردگار خود برگردید (و با ترک سیئات و انجام حسنات به سوی آفریدگارتان تغییر مسیر دهید) و تسلیم او شوید (و خاضعانه و خاشعانه از اوامرش فرمانبرداری کنید) پیش از این که عذاب (خانه برانداز و ریشه کن کننده دنیوی و سخت و دردناک و سرمدی اخروی) ناگهان به سوی شما تاخت آرد و دیگر کمک و یاری نشوید (و کسی نتواند شما را از عذاب خدا برهاند)». در جای دیگری می فرماید: ﴿وَمَنْ أَحْسَنُ دِينًا مِمَّنْ أَسْلَمَ وَجْهَهُ لِلَّهِ وَهُوَ مُحْسِنٌ﴾ (النساء: ۱۲۵) «آئین چه کسی بهتر از آئین کسی است که خالصانه خود را تسلیم خدا کند، در حالی که نیکوکار باشد.»

۵- صدق و راستی که با دروغ منافات دارد

به این صورت که انسان مسلمان صادقانه از ته دلش آن را بگوید و زبانش با دلش موافق باشد. خداوند متعال می فرماید: ﴿الَّذِينَ أَحْسَبَ النَّاسُ أَنْ يُتْرَكُوا أَنْ يَقُولُوا آمَنَّا وَهُمْ لَا يُفْتَنُونَ﴾ (۱) ﴿وَلَقَدْ فَتَنَّا الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ فَلَيَعْلَمَنَّ اللَّهُ الَّذِينَ صَدَقُوا وَلَيَعْلَمَنَّ الْكَاذِبِينَ﴾ (۲) (العنکبوت: ۱ - ۳) «الف، لام، میم. آیا مردمان گمان برده اند همین که بگویند ایمان آورده ایم (و به یگانگی خدا و رسالت پیغمبر اقرار کرده ایم) به حال خود رها می شوند و ایشان (با تکالیف و وظائف و رنجها و سختیهای که باید در راه آئین آسمانی تحمل کرد) آزمایش نمی گردند؟! ما کسانی را که قبل از ایشان بوده اند (با انواع تکالیف و مشقات و با اقسام نعمتها و محنتها) آزمایش کرده ایم، آخر باید خدا بداند چه کسانی راست می گویند و چه کسانی دروغ می گویند.»

پیامبر ﷺ نیز می فرماید: «ما من أحد یشهد أن لا إله إلا الله وأن محمداً عبده و رسوله صدقاً من قلبه إلا حرمه الله علی النار»: «هر کس صادقانه از ته دلش گواهی می دهد که

معبود بر حقی جز خدا نیست و محمد، بنده و فرستاده‌ی خداست، خداوند او را از آتش جهنم دور نگه می‌دارد.»

۶- اخلاص

یعنی پاک کردن نیت عمل صالح از شوائب شرک. خداوند بلندمرتبه می‌فرماید: ﴿أَلَّا لِلَّهِ الَّذِينَ الْخَالِصُ﴾ (الزمر: ۳) «هان! تنها طاعت و عبادت خالصانه برای خدا است و بس.» در جای دیگری می‌فرماید: ﴿فَاعْبُدِ اللَّهَ مُخْلِصًا لَهُ الدِّينَ﴾ (الزمر: ۲) «خدا را پرستش کن و پرستش خود را سره و خاص او گردان.» همچنین می‌فرماید: ﴿وَمَا أُمِرُوا إِلَّا لِيَعْبُدُوا اللَّهَ مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ حُنَفَاءَ وَيُقِيمُوا الصَّلَاةَ وَيُؤْتُوا الزَّكَاةَ وَذَلِكَ دِينُ الْقِيَمَةِ﴾ (البینه: ۵) «در حالی که جز این بدیشان دستور داده نشده است که مخلصانه و حق گرایانه خدای را پرستند و تنها شریعت او را آئین (خود) بدانند، و نماز را چنان که باید بخوانند، و زکات را (به تمام و کمال) پردازند. آئین راستین و ارزشمند این است و بس.»

پیامبر ﷺ نیز می‌فرماید: «أسعد الناس بشفاعتي من قال لا إله إلا الله خالصاً من قلبه أو نفسه»^۱ «خوشبخت‌ترین مردم به شفاعت من، کسی است که خالصانه از ته دلش یا درونش لا إله إلا الله بگوید.» همچنین می‌فرماید: «إن الله حرّم على النار من قال لا إله إلا الله يبتغي بذلك وجه الله»^۲ «همانا خداوند کسی را که لا إله إلا الله را به خاطر رضای خدا بگوید، از آتش جهنم دور می‌گرداند.»

۷- محبت این کلمه و محبت مقتضا و مدلول آن

۱- بخاری، کتاب «العلم» باب «الحرص» شماره ی: ۹۹.

۲- بخاری، کتاب «المساجد»، (۳۹۷/۱) شماره ی: ۴۱۵.

و محبت کسانی که به این کلمه عمل می کنند و پایبند شروط آن هستند و دوست نداشتن کسانی که شروط این کلمه را نقض می کنند. خداوند متعال می فرماید: ﴿وَمِنَ النَّاسِ مَن يَتَّخِذُ مِنْ دُونِ اللَّهِ أَنْدَادًا يُحِبُّونَهُمْ كَحُبِّ اللَّهِ وَالَّذِينَ ءَامَنُوا أَشَدُّ حُبًّا لِلَّهِ وَلَوْ يَرَى الَّذِينَ ظَلَمُوا إِذْ يَرَوْنَ الْعَذَابَ أَنَّ الْقُوَّةَ لِلَّهِ جَمِيعًا وَأَنَّ اللَّهَ شَدِيدُ الْعَذَابِ﴾ (البقره: ۱۶۵) «برخی از مردم هستند که غیر از خدا، خدا گونه هائی برمی گزینند و آنان را همچون خدا دوست می دارند، و کسانی که ایمان آورده اند خدا را سخت دوست می دارند (و بالاتر از هر چیز بدو عشق می ورزند). آنان که ستم می کنند اگر می شد عذابی را مشاهده نمایند که هنگام (رستاخیز) می بینند، (می فهمند که) قدرت و عظمت همه از آن خدا است و خدا دارای عذاب سختی است.». پیامبر ﷺ نیز می فرماید: «ثلاث من كنّ فيه وجد بهنّ حلاوة الإيماّن: أن يكون لله ورسوله أحبّ إليه مما سواهما، وأن يحبّ المرء لا يحبه إلا لله، وأن يكره أن يعود في الكفر بعد أن أنقذه الله منه، كما يكره أن يقذف في النار»^۱: «سه خصلت هست که در هر کس باشد، او شیرینی ایمان را به وسیله ای این سه خصلت احساس می کند: ۱- اینکه خدا و پیامبر ﷺ از همه چیز نزد او محبوب تر باشد. ۲- کسی را که دوست دارد تنها به خاطر خدا دوست بدارد. ۳- بدش آید که به کفر بازگردد پس از آنکه خداوند او را از کفر نجات داده، همان طور که بدش آید در آتش جهنم انداخته شود.»

همچنین می فرماید: «لا يؤمن أحدكم حتى أكون أحب إليه من ولده ووالده والناس أجمعين»^۲: «هیچ یک از شما ایمان ندارد تا اینکه من را از فرزند و پدر و مادرش و تمامی مردمان، بیشتر دوست داشته باشد.»

محبت خدا جز به وسیله ای محبت آنچه که خدا دوست دارد و دوست نداشتن آنچه که خدا دوست ندارد، تحقق پیدا نمی کند. راه شناخت این امر هم، پیروی از پیامبر ﷺ و

۱- بخاری، کتاب «الإیمان» (۱۶/۱) شماره ۲۱.

۲- معارج القبول، اثر حکمی، (۴۱۸/۲-۴۲۷).

محبت اوست. پس محبت خدا مستلزم محبت پیامبر ﷺ و اطاعت و پیروی از آن حضرت می‌باشد.^۱

اینها شروط لا إله إلا الله بودند که هر کس این شروط را محقق گرداند و بدان‌ها عمل کند و از نواقض آن دوری نماید، مغفرت گناهان به اذن خدا برایش واجب می‌گردد.^۲

هفتم- ارتباط لا إله إلا الله با ولاء و براء

از آنجا که اصل موالات، حب و دوستی و اصل دشمنی، بغض می‌باشد و برخی از اعمال قلب و جوارح از حب و بغض سرچشمه می‌گیرند که در حقیقت موالات و دشمنی داخل می‌شوند؛ اعمالی همچون نفرت، انس و یاری کردن همدیگر، جهاد، هجرت و مانند آن.^۳ چون ولاء و براء از لوازم لا إله إلا الله هستند؛ خدای متعال می‌فرماید: ﴿لَا يَتَّخِذِ الْمُؤْمِنُونَ الْكَافِرِينَ أَوْلِيَاءَ مِنْ دُونِ الْمُؤْمِنِينَ وَمَنْ يَفْعَلْ ذَلِكَ فَلَيْسَ مِنَ اللَّهِ فِي شَيْءٍ إِلَّا أَنْ تَتَّقُوا مِنْهُمْ تُقَاتُوا وَيَحْذَرُكُمُ اللَّهُ نَفْسَهُ وَإِلَى اللَّهِ الْمَصِيرُ﴾ (آل عمران: ۲۸) «مؤمنان نباید مؤمنان را رها کنند و کافران را به جای ایشان به دوستی گیرند، و هر که چنین کند (رابطه او با خدا گسسته است و بهره‌ای) وی را در چیزی از (رحمت) خدا نیست - مگر آن که (ناچار شوید و) خویشان را از (اذیت و آزار) ایشان مصون دارید و (به خاطر حفظ جان خود تقیه کنید) - و خداوند شما را از (نافرمانی) خود برحذر می‌دارد و بازگشت (همگان) به سوی او است.» در جای دیگری می‌فرماید: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَّخِذُوا الْيَهُودَ وَالنَّصَارَىٰ أَوْلِيَاءَ بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ وَمَنْ يَتَوَلَّهُمْ مِنْكُمْ فَإِنَّهُ مِنْهُمْ إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ﴾ (المائدة: ۵۱) ای مؤمنان! یهودیان و مسیحیان را به دوستی نگیرید (و به طریق اولی آنان را به سرپرستی نپذیرید). ایشان برخی دوست برخی دیگرند (و در دشمنی با شما یکسان و برابرند).

۱- المباحث العقديّة المتعلقة بالأذكار، (۲/۶۲۳).

۲- همان.

۳- الرسائل المفيدة، اثر عبداللطيف بن عبدالرحمن، ص ۲۹۶.

هر کس از شما با ایشان دوستی ورزد (و آنان را به سرپرستی بپذیرد) بیگمان او از زمره ایشان بشمار می رود. و شك نیست که خداوند افراد ستمگر را (به سوی ایمان) هدایت نمی کند.» و پیامبر ﷺ می فرماید: «أوثق عرى الإيمان الحب في الله والبغض في الله»: «مطمئن ترین و محکم ترین جامه های ایمان، دوستی به خاطر خدا و بغض و دشمنی به خاطر خداست.»

پیامبر خدا، ابراهیم عليه السلام در دوست داشتن پروردگار جهانیان، نمونه و الگوی بسیار خوبی است؛ از آن جهت که ابراهیم عليه السلام در دوست داشتن پروردگارش و دین او و بندگان مؤمنش، و بیزاری و دشمنی با دشمنان خدا از جمله پدرش، الگوی خوب و پیشوای پاکی است. سیرت و رفتار پیامبر خدا، ابراهیم عليه السلام با قومش همچون یک پیامبر و فرستاده ی خدا بود؛ چون ابراهیم عليه السلام قومش را با بهترین روش به پرستش و یگانه دانستن و توحید خدا و تنها پرستیدن او و کفر به هر طاغوت و سرکشی که در مقابل خدا پرستش می شود، دعوت کرد.^۲

خداوند متعال می فرماید: ﴿وَأَذْكُرُ فِي الْكِتَابِ إِبْرَاهِيمَ إِنَّهُ كَانَ صِدِّيقًا نَبِيًّا ﴿٤١﴾ إِذْ قَالَ لِأَبِيهِ يَا أَبَتِ لِمَ تَعْبُدُ مَا لَا يَسْمَعُ وَلَا يُبْصِرُ وَلَا يُغْنِي عَنْكَ شَيْئًا ﴿٤٢﴾ يَا أَبَتِ إِنِّي قَدْ جَاءَنِي مِنَ الْعِلْمِ مَا لَمْ يَأْتِكَ فَاتَّبِعْنِي أَهْدِكَ صِرَاطًا سَوِيًّا ﴿٤٣﴾ يَا أَبَتِ لَا تَعْبُدِ الشَّيْطَانَ إِنَّ الشَّيْطَانَ كَانَ لِلرَّحْمَنِ عَصِيًّا ﴿٤٤﴾ يَا أَبَتِ إِنِّي أَخَافُ أَنْ يَمَسَّكَ عَذَابٌ مِنَ الرَّحْمَنِ فَتَكُونَ لِلشَّيْطَانِ وَلِيًّا ﴿٤٥﴾ قَالَ أَرَأَيْتَ إِنْ هِيَ إِلَّا رَجْأٌ لِي لَمْ تَنْتَهَ لِأَرْحَمَنِكَ وَأَهْجُرَنِي مَلِيًّا ﴿٤٦﴾ قَالَ سَلِمَ عَلَيْكَ سَأَسْتَغْفِرُ لَكَ رَبِّي إِنَّهُ كَانَ فِي حَفِيًّا ﴿٤٧﴾ وَأَعْتَزِلُّكُمْ وَمَا تَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ وَأَدْعُوا رَبِّي عَسَىٰ أَلَّا أَكُونَ بِدُعَاءِ رَبِّي شَقِيًّا ﴿٤٨﴾ فَلَمَّا أَعْتَزَلْتَهُمْ وَمَا يَعْجُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ وَهَبْنَا لَهُ إِسْحَاقَ وَيَعْقُوبَ وَكُلًّا جَعَلْنَا نَبِيًّا ﴿٤٩﴾﴾ (مریم: ۴۱ - ۴۹) «در کتاب (قرآن، برای مردمان، گوشه ای از سرگذشت) ابراهیم را بیان کن. او بسیار راست کردار و

۱- الإیمان، اثر ابن ابی شیبہ، ص ۴۵.

۲- الولاء والبراء فی الإسلام، اثر دکتر قحطانی، ص ۱۴۵.

راست گفتار و پیغمبر (یزدان دادار) بود. هنگامی (را بیان دار) که (محترمانه) به پدرش گفت: ای پدر! چرا چیزی را پرستش می کنی که نمی شنود و نمی بیند و اصلاً شرّ و بلائی از تو به دور نمی دارد؟ ای پدر! دانشی (از طریق وحی الهی) نصیب من شده است که بهره تو نگشته است، بنابراین از من پیروی کن تا تو را به راه راست رهنمود کنم. ای پدر! اهریمن را پرستش مکن که اهریمن پیوسته در برابر (فرمان خداوند) رحمان سرکش بوده و هست. ای پدر! من از این می ترسم که عذاب سختی از سوی خداوند مهربان گریبانگیر تو شود (که آتش دوزخ است) و آن گاه همدم شیطان (در نفرین یزدان و عذاب سوزان) شوی. (پدر ابراهیم برآشفست و) گفت: آیا تو ای ابراهیم از خدایان من رویگردانی؟! اگر (از این کار یکتاپرستی و ناسزاگوئی درباره بتان) دست نکشی، حتماً تو را سنگسار می کنم. برو برای مدّت مدیدی از من دور شو (تا آتش کینه و خشمم فروکش کند، و دست به خون تو نیالایم). (ابراهیم به آرامی و مهربانی) گفت: (پدر) سلام بر تو باد! من از پروردگارم برای تو آمرزش خواهم خواست. چرا که او نسبت به من بسیار عنایت و محبّت دارد. و از شما (ای پدر! و ای قوم بت پرست!) و از آنچه بجز خدا می پرستید کناره گیری و دوری می کنم، و تنها پروردگارم را می پرستم. امید است در پرستش پروردگارم (طاعت و عبادت من پذیرفته شود و) بدبخت و نومید نگردم. هنگامی که از آنان و از چیزهائی که بجز خدا می پرستیدند، کناره گیری کرد (و از میان ایشان هجرت نمود)، ما بدو اسحاق و (از اسحاق) یعقوب بخشیدیم، و هر یک از آنان را پیغمبر بزرگی کردیم.»

این جریان، نقطه آغاز دعوت خلیل خدای رحمان، دعوت به بهترین روش بود. او از نزدیک ترین انسان به خودش شروع کرده، و اگر کسی به این دعوت پاسخ ندهد، باید از باطل و باطل گرایان گوشه گیری کرد. این امر به خاطر قبول نکردن باطل و تفکر در این برنامه جدید و نجات داعی از مشارکت با اهل باطل در باطل شان می باشد، هرگاه داعی ناچار باشد با آنان معاشرت و زندگی کند و نتواند از سرزمین شان هجرت نماید. سپس قرآن دعوت ابراهیم علیه السلام را بیان می کند و روشن می نماید که ابراهیم علیه السلام هر گونه

محبت و دلیلی را با قومش به کار برد؛ خداوند سبحان می فرماید: ﴿وَأَنزَلَ عَلَيْهِمْ تَبَأَ إِبْرَاهِيمَ ۖ إِذْ قَالَ لِأَيِّهِ وَقَوْمِهِ مَا تَعْبُدُونَ ۗ قَالُوا نَعْبُدُ أَصْنَامًا فَنَظَلُّ لَهَا عَظِيمِينَ ﴿٧١﴾ قَالَ هَلْ يَسْمَعُونَكَ إِذْ تَدْعُونَ ۗ أَوْ يَبْغُونَكَ أَوْ يَقْتُلُونَ ۗ قَالُوا بَلْ وَجَدْنَا آبَاءَنَا كَذَلِكَ يَفْعَلُونَ ﴿٧٤﴾ قَالَ أَفَرَأَيْتُمْ مَا كُنْتُمْ تَعْبُدُونَ ﴿٧٥﴾ أَنتُمْ وَعِبَادُكُمْ الْأَقْدَمُونَ ﴿٧٦﴾ فَإِنَّهُمْ عَدُوٌّ لِّي إِلَّا رَبَّ الْعَالَمِينَ ﴿٧٧﴾﴾ (الشعراء: ۶۹ - ۷۷) «ای یغمبر! سرگذشت ابراهیم را برای کافران بیان دار. هنگامی که به پدرش (آزر) و قوم (بت پرست) خود گفت: چه چیز را پرستش می کنید؟ (چیزهایی را که می پرستید، کی شایسته پرستش می باشند؟). (مفتخرانه پاسخ دادند و) گفتند: بتهای بزرگی را می پرستیم و دائماً (به پرستش آنها می پردازیم و) بر عبادتشان ماندگار می مانیم. گفت: آیا هنگامی که آنها را به کمک می خوانید، صدای شما را می شنوند و نیازتان را برآورده می کنند؟ یا سودی به شما می رسانند (اگر از آنها اطاعت کنید؟) و یا زبانی متوجه شما می سازند (اگر از آنها سرپیچی نمائید؟). می گویند: (چیزی از این کارها را نمی توانند بکنند) فقط ما پدران و نیاکان خود را دیده ایم که این چنین می کردند (و بتان را به گونه ما پرستش می نمودند و ما هم از کارشان تقلید می کنیم و بس. مگر می شود پدران و نیاکان ما در اشتباه بوده باشند؟). آیا (می دانید که چه کار می کنید و) می بینید که چه چیز را می پرستید؟! هم شما و هم پدران پیشین شما. همه آنها دشمن من هستند (آنهايي که شما معبود خود می دانید) بجز پروردگار جهانیان.»

وقتی که آنان حجت و برهانی را برای کارشان نیافتند و کارشان تنها تقلید کورکورانه از کار پدران و اجدادشان بود، ابراهیم علیه السلام به آنان گفت: من دشمن این خدایان تان هستم، خداوند می فرماید: ﴿قَدْ كَانَتْ لَكُمْ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ فِي إِبْرَاهِيمَ وَالَّذِينَ مَعَهُ إِذْ قَالُوا لِقَوْمِهِمْ إِنَّا بُرءُؤُا مِنكُمْ وَمِمَّا تَعْبُدُونَ مِن دُونِ اللَّهِ كَفَرْنَا بِكُمْ وَبَدَا بَيْنَنَا وَبَيْنَكُمُ الْعَدَاوَةُ وَالْبَغْضَاءُ أَبَدًا حَتَّى تُؤْمِنُوا بِاللَّهِ وَحَدَهُ ۗ إِلَّا قَوْلَ إِبْرَاهِيمَ لِأَبِيهِ لَأَسْتَغْفِرَنَّ لَكَ وَمَا أَمْلِكُ لَكَ مِنَ اللَّهِ مِن شَيْءٍ ۗ رَّبَّنَا عَلَيكَ تَوَكَّلْنَا وَإِلَيْكَ أَنبْنَا وَإِلَيْكَ الْمَصِيرُ ﴿٤﴾﴾ (الممتحنة: ۴) «(رفتار و کردار) ابراهیم و کسانی که بدو گرویده بودند، الگوی خوبی برای شما است، بدانگاه که به قوم خود گفتند: ما از شما و از چیزهایی که به غیر از خدا

می پرستید، بیزار و گریزانیم، و شما را قبول نداریم و در حق شما بی اعتنائیم، و دشمنانگی و کینه توزی همیشگی میان ما و شما پدیدار آمده است، تا زمانی که به خدای یگانه ایمان می آورید و او را به یگانگی می پرستید. (کردار و رفتار ابراهیم و گروندگان بدو، سر مشق خوبی برای شما است) مگر سخنی که ابراهیم به پدر خود گفت: من قطعاً برای تو طلب آموزش می کنم، و در عین حال برای تو در پیشگاه خدا هیچ کار دیگری نمی توانم بکنم. (این سخن، چیزی نیست که بدان اقتداء کنید). پروردگارا! به تو توکل می کنیم، و به تو روی می آوریم، و بازگشت به سوی تو است (و همه راهها سر به جانب تو دارد و به تو منتهی می گردد).

این عقیده ی ابراهیم علیه السلام همان چیزی است که دانشمندان اسلامی از آن به عبارت: «لا موالاة إلا بالمعاداة، ولا تصح الموالاة إلا بالمعاداة»: «هیچ موالات و دوستی ای جز با معادات و دشمنی وجود ندارد و موالات و دوستی جز با معادات و دشمنی صحیح نیست» تعبیر کرده اند. همان طور که خداوند متعال به نقل از پیشوای دین پاکان و محبان خدا می فرماید: که او به قومش گفت: ﴿أَفَرَأَيْتُمْ مَا كُتِبَ لَكُمْ تَعْبُدُونَ ﴿٧٥﴾ أَنْتُمْ وَعِبَادُكُمْ الْأَقْلَامُونَ ﴿٧٦﴾ فَإِنَّهُمْ عَدُوٌّ لِي إِلَّا رَبَّ الْعَالَمِينَ ﴿٧٧﴾﴾ (الشعراء: ۷۵-۷۷) «آیا دیدید (این) چیزهایی را که پیوسته پرستش می کردید. شما و پدران پیشین شما، همه آنها دشمن من هستند (و من دشمن آنها)، مگر پروردگار عالمیان!» پس این موالات و دوستی برای خلیل خدا، ابراهیم علیه السلام صحیح نیست مگر با محقق نمودن این دشمنی؛ چون دوستی تنها به خاطر خدا باید باشد و دوستی هم تنها به وسیله ی بیزاری از هر معبودی جز خدا تحقق می پذیرد؛ خدای متعال می فرماید: ﴿وَإِذْ قَالَ إِبْرَاهِيمُ لِأَبِيهِ وَقَوْمِهِ إِنَّنِي بَرَاءٌ مِمَّا تَعْبُدُونَ ﴿١٦﴾ إِلَّا الَّذِي فَطَرَنِي فَإِنَّهُ سَيِّدِي ﴿٢٧﴾ وَجَعَلَهَا كَلِمَةً بَاقِيَةً فِي عَقْبِهِ لَعَلَّهُمْ يَرْجِعُونَ ﴿٢٨﴾﴾ (الزخرف: ۲۶ - ۲۸) «ای پیغمبر! برای تکذیب کنندگان معاصر بیان کن گوشه ای از داستان ابراهیم را. وقتی

ابراهیم به پدر و قوم خود گفت: من از معبودهائی که می‌پرستید بیزارم، بجز آن معبودی که مرا آفریده است. (او را خواهم پرستید) چرا که او مرا (به راه حق) رهنمود خواهد کرد. ابراهیم توحید را به عنوان شعار یکتاپرستی در میان قوم خود باقی گذاشت، تا این که ایشان (بدان ایمان آورده و) برگردند. یعنی این دوستی به خاطر خدا و بیزاری از هر معبودی جز خدا، سخن ماندگار در نسل خود قرار داده که پیامبران از یکدیگر به ارث می‌برند و این سخن، کلمه‌ی لا إله إلا الله می‌باشد، و همان چیزی است که پیشوای دین پاکان به پیروانش تا روز قیامت به ارث داده است. نتیجه‌ی این دشمنی و این بیزاری قوی بود که طاغیان و سرکشان تصمیم به کشتن ابراهیم گرفتند- همان طور که این وضعیت هر انسان سرکشی در طول تاریخ است که داعیان به سوی خدا را از بین می‌برد تنها به این جرم که آنان را به پرستش خدای یکتا دعوت می‌کنند- و آتش عظیمی را برایش فراهم کردند، ولی عنایت و لطف خدا، ابراهیم خلیل را احاطه کرد، در نتیجه آتش، سرد و بدون گزند برای ابراهیم شد؛ خداوند پاک می‌فرماید: ﴿قَالُوا ابْنُوا لَهُ بُيُوتًا فَأَلْفُوهُ فِي الْجَمِيمِ ﴿٩٧﴾ فَأَرَادُوا بِهِ كَيْدًا فَجَعَلْنَاهُمُ الْأَسْفَلِينَ ﴿٩٨﴾﴾ (الصافات: ۹۷ - ۹۸) «(مشرکان فریاد زدند و به یکدیگر) گفتند: برای او چهاردیواری بزرگی بسازید (و در میان آن آتش بیفروزید) و او را به میان آتش سوزان و پر اخگر بیفکنید. (خلاصه، آنان) برای نابودی ابراهیم نقشه‌ای پی افکندند و نیرنگی اندیشیدند، ولی ما (او را نجات دادیم و والایش کردیم، و) آنان را پست و حقیر و مغلوب و ذلیل نمودیم.»

آنان چون دیدند شکست خوردند، از مجادله و مناظره دست برداشتند و هیچ حجت و شبهه‌ای برایشان جهت به کار بردن قدرت و زورشان نماند تا به داد سفه و نادانی و سرکشی خود برسند. پس پروردگار بلندمرتبه آنان را نابود کرد و کلمه و دین و برهان خویش را بلند نمود، همان طور که می‌فرماید: ﴿قَالُوا حَرِّقُوهُ وَانصُرُوا آلِهَتَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ فَاعِلِينَ ﴿٦٨﴾ فَلَمَّا يَنْزَكُونِي بُرِّدَا وَسَلَّمَا عَلَيَّ إِبرَاهِيمَ ﴿٦٩﴾ وَأَرَادُوا بِهِ كَيْدًا فَجَعَلْنَاهُمُ الْأَخْسَرِينَ ﴿٧٠﴾﴾ (الأنبياء: ۶۸ - ۷۰) «(برخی به برخی رو کردند و) گفتند: اگر می‌خواهید کاری کنید (که

انتقام خدایان خود را گرفته باشید) ابراهیم را سخت بسوزانید و خدایان خویش را مدد و یاری دهید. (آتشی را برافروختند و ابراهیم را در آن انداختند و) ما به آتش دستور دادیم که ای آتش سرد و سالم شو بر ابراهیم (و کمترین زیانی بدو مرسان). آنان خواستند که ابراهیم را با نیرنگ خطرناکی نابود کنند، ولی ما ایشان را زیانبارترین مردم نمودیم (چرا که نیرنگشان نگرفت و حتی سبب ذلت نمود و نمودیان گردید و انگیزه ایمان آوردن مردمانی گشت).

سفارشات ربانی به خاتم پیامبران محمد ﷺ مبنی بر تبعیت از آیین ابراهیم علیه السلام آمده است.^۱ از جمله خداوند متعال می فرماید:

﴿ ثُمَّ أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ أَنْ اتَّبِعْ مِلَّةَ إِبْرَاهِيمَ حَنِيفًا وَمَا كَانَ مِنَ الْمُشْرِكِينَ ﴾ (النحل: ۱۲۳) «سپس (قرنها بعد از ابراهیم، تو را به پیغمبری برگزیدیم) و به تو وحی کردیم که از آئین ابراهیم پیروی کن که حقگرا (و دور از انحراف) بود و از زمره مشرکان نبود.»

﴿ مِلَّةَ إِبْرَاهِيمَ حَنِيفًا وَمَا كَانَ مِنَ الْمُشْرِكِينَ ﴾ (آل عمران: ۹۵) «بنابراین از آئین ابراهیم پیروی کنید که (بی آرایش بود و) به حق گرایش داشت و جزو مشرکان نبود.»

﴿ وَقَالُوا كُونُوا هُودًا أَوْ نَصَارَى تَهْتَدُوا قُلْ بَلْ مِلَّةَ إِبْرَاهِيمَ حَنِيفًا وَمَا كَانَ مِنَ الْمُشْرِكِينَ ﴾ (البقره: ۱۳۵) «و (لیکن بر گفته خویش پافشاری می کنند و) می گویند: یهودی یا مسیحی بشوید تا (به راه راست) رهنمود شوید. بگو: (ابراهیم هرگز بر این آئینهای تحریف شده نبوده و) بلکه (دین توحیدی داشته است، و ما پیروی از) دین راست و پاک ابراهیم می کنیم (که اسلام آن را دوباره زنده کرده است) و جزو مشرکان نبوده است.»

﴿ إِنَّ أَوْلَى النَّاسِ بِإِبْرَاهِيمَ لَلَّذِينَ اتَّبَعُوهُ وَهَذَا النَّبِيُّ وَالَّذِينَ آمَنُوا وَاللَّهُ وَلِيُّ الْمُؤْمِنِينَ ﴾ (آل عمران: ۶۸) «سزاوارترین مردم (برای انتساب) به ابراهیم (و دین او) کسانی هستند که (در زمان ابراهیم دعوت او را اجابت کردند و) از او پیروی نمودند و نیز این پیغمبر (محمد) و

۱- الولاء والبراء فی الإسلام، صص ۱۴۸-۱۴۹.

کسانی اند که (با او) ایمان آورده‌اند (زیرا محمد و یارانش اهل توحید خالصند که دین ابراهیم است) و خداوند سرپرست و یاور مؤمنان است.»

- ﴿وَمَنْ أَحْسَنُ دِينًا مِمَّنْ أَسْلَمَ وَجْهَهُ لِلَّهِ وَهُوَ مُحْسِنٌ وَاتَّبَعَ مِلَّةَ إِبْرَاهِيمَ حَنِيفًا وَاتَّخَذَ اللَّهُ إِبْرَاهِيمَ خَلِيلًا﴾ (النساء: ۱۲۵) «آئین چه کسی بهتر از آئین کسی است که خالصانه خود را تسلیم خدا کند، در حالی که نیکوکار باشد و از آئین راستین ابراهیم پیروی کند که مخلص و حق‌جو بود و خداوند ابراهیم را به دوستی گرفته است (و با خلیل نامیدن او افتخارش بخشیده است).»

- ﴿وَجَاهِدُوا فِي اللَّهِ حَقَّ جِهَادِهِ هُوَ اجْتَبَاكُمْ وَمَا جَعَلَ عَلَيْكُمْ فِي الدِّينِ مِنْ حَرَجٍ مِّلَّةَ أَبِيكُمْ إِبْرَاهِيمَ هُوَ سَمَّاكُمُ الْمُسْلِمِينَ مِنْ قَبْلُ وَفِي هَذَا لِيَكُونَ الرَّسُولُ شَهِيدًا عَلَيْكُمْ وَتَكُونُوا شُهَدَاءَ عَلَى النَّاسِ فَأَقِيمُوا الصَّلَاةَ وَآتُوا الزَّكَاةَ وَاعْتَصِمُوا بِاللَّهِ هُوَ مَوْلَاكُمْ فَنِعْمَ الْمَوْلَىٰ وَنِعْمَ النَّصِيرُ﴾ (الحج: ۷۸)

«و در راه خدا جهاد و تلاش کنید آن گونه که شایسته جهاد و بایسته تلاش در راه او است (تا در میدان جهاد اصغر که نبرد با دشمنان دین است، و در پهنه جهاد اکبر که مبارزه با نفس اماره است، پیروز گردید). خدا شما را (از میان مردم برای یاری دین خود) برگزیده است (و به شما شخصیت و عظمت بخشیده است) و در دین کارهای دشوار و سنگین را بر دوش شما نگذاشته است (و بلکه تکالیف و وظائفی مقرر نموده است که با فطرت سالم هماهنگ و با توان انسانی سازگار است. این دین همان) آئین پدرتان ابراهیم است. خدا شما را قبلاً (در کتابهای پیشین) و در این (واپسین کتاب) مسلمین نامیده است (و افتخار تسلیم در برابر فرمانهای الهی را به شما داده است و شما را الگو و اسوه حسنه ملت‌های دیگر کرده است) تا پیغمبر (با شهادت عملی خود) گواه بر شما باشد (و در روز قیامت رفتار و کردارش مقیاس سنجش اعمال شما مسلمانان گردد) و شما هم (با شهادت عملی خود) گواه بر مردمان باشید (و رفتار و کردارتان به عنوان امت نمونه، محک سنجش اعمال سایرین، و الگوی بارز خداپرستان راستین گردد). پس (برای حصول این

منظور) نماز را بخوانید و زکات مال به در کنید و به خدا چنگ زنید که سرپرست و یاور شما او است، و چه سرور و یاور نیک و چه مددکار و کمک کننده خوبی است!

﴿ وَمَنْ يَرْغَبْ عَنْ مِلَّةِ إِبْرَاهِيمَ إِلَّا مَنْ سَفِهَ نَفْسَهُ ﴾ (البقره: ۱۳۰) « چه کسی از آئین ابراهیم رویگردان خواهد شد مگر آن (نادانی) که خود را خوار و کوچک داشته است.»
اینها آیاتی‌اند که خداوند طی آن از کار و منهج ابراهیم علیه السلام به امت محمد صلی الله علیه و آله خبر می‌دهد تا در اخلاص و توکل به خدای یکتا و پرستش خدای یگانه و بیزاری از شرک و اهل شرک و دشمنی با باطل و باطل‌گرایان، به ابراهیم علیه السلام اقتدا کنند.^۱
نمونه‌های این مطلب که از جمله لوازم لا إله إلا الله، ولاء و براء است، زیادند. مانند داستان نوح با زنش و دیگر داستان‌های آمده در قرآن.

لا إله إلا الله، صهیب رومی و بلال حبشی و سلمان فارسی و ابوبکر عربی و قریشی را با هم جمع کرد و تعصب قومی و نژادی و میهنی را از بین برد و پیامبر صلی الله علیه و آله به مسلمانان گفت: «دعواها فإنها منتنة»^۲ «تعصب قومی و نژادی و میهنی را رها کنید، چون یک چیز پلیدی است.» در جای دیگری فرمودند: «لیس منا من دعا إلى عصبية ولیس منا من قاتل علی عصبية ولیس منا من مات علی عصبية»^۳ «کسی که به سوی تعصب نژادی بخواند، از ما نیست، کسی که به خاطر تعصب نژادی بجنگد، از ما نیست و کسی که بر حالت تعصب نژادی بمیرد، از ما نیست.»

سیرت و رفتار محمد مصطفی صلی الله علیه و آله و رفتار یاران باوفایش مناره‌ی هدایت و اصلاح برای کسانی است که آن را می‌پیمایند و بدان راضی‌اند.^۴

۱- همان، ص ۱۵۰.

۲- بخاری، شماره‌ی: ۴۰۹۵.

۳- مسلم، شماره‌ی: ۱۸۴۸.

۴- الولاة والبراء فی الإسلام، ص ۱۵۸.

هشتم- آثار اقرار به «لا إله إلا الله»

- کلمه‌ی لا إله إلا الله آثار بس عظیمی در زندگی انسان مؤمن دارد، از جمله:
- ۱- انسان مؤمن به این کلمه تنگ نظر نیست، اما کسانی که قائل به خدایان متعددی هستند یا لا إله إلا الله را انکار می‌نمایند، چنین نیستند.
 - ۲- ایمان به این کلمه، عزت نفسی را در درون ایجاد می‌کند که چیزی به پای آن نمی‌رسد، چون غیر از خدا کسی یا چیزی نفع و زیان نمی‌رساند، خدا زنده کننده و میراننده است و او فرزانه و نیرومند و فرمانروای مطلق است. در نتیجه هر گونه ترسی جز ترس از خدا از دل می‌رود و انسان مؤمن در برابر هیچ یک از انسانها سر فرود نمی‌آورد و جز به سوی خدا، تضرع و زاری نمی‌کند. از غیر خدا چیزی نمی‌خواهد و دست نیاز به سوی او دراز نمی‌کند و از بزرگی و عظمت و مقامش نمی‌ترسد؛ چون کبریا و عظمت و قدرت تنها برای خداوند است و بس. و این برخلاف انسان مشرک و کافر و بی‌دین است.
 - ۳- تواضع و فروتنی بدون ذلت و خواری و عزت بدون تکبر از این کلمه نشأت می‌گیرد.
 - ۴- مؤمن به این کلمه، به یقین می‌داند که راهی برای نجات و رستگاری نیست مگر با تزکیه‌ی نفس و عمل صالح. اما مشرکان و کافران، زندگانی‌شان را بر اساس آرزوهای کاذب سپری می‌کنند. برخی از آنان معتقدند که پسر خدا، به خاطر کفاره‌ی گناهان ما نزد پدرش، به قتل رسیده و به دار آویخته شده است. بعضی دیگر می‌گویند: ما پسران و دوستان خدا هستیم، پس خدا هرگز ما را به خاطر گناهانمان عذاب نمی‌دهد. عده‌ی دیگری می‌گویند: ما نزد خداوند به بزرگان و پرهیزگاران و انسان‌های خوبمان، شفاعت می‌کنیم. بعضی دیگر نذرها و قربت‌های خویش را به خدایان تقدیم می‌کنند با این گمان که او با این کار، این اجازه را دارد که هر کاری دلش خواست، می‌تواند بکند. ملحد و بی‌دینی که به خدا ایمان ندارد، بر این باور است که او در این دنیا آزاد است و به شریعت و

برنامه‌ی خدا پایبند نیست و خدایش، تنها هوای نفس و شهوت‌اش است و او بنده‌ی هوای نفس و شهوت‌اش می‌باشد.

۵- گوینده‌ی لا إله إلا الله یأس و ناامیدی به او راه ندارد، چون او ایمان دارد که گنجینه‌های آسمان‌ها و زمین از آن خداست. در نتیجه آرامش و امید دارد حتی اگر رانده شود، مورد اهانت قرار گیرد و راه‌های معیشت بر او تنگ شود.

۶- ایمان به این کلمه، انسان را بر اساس نیروی عظیمی از عزم و شجاعت و صبر و پایداری و توکل، پرورش می‌دهد. وقتی به خاطر رضای خدا به امور عالی و باارزش می‌نگرد، احساس می‌کند که در پشت آن، قدرت و نیروی مالک آسمان و زمین وجود دارد. پس پایداری و ثبات و صلابت‌اش که از این تصور می‌گیرد، همچون کوه‌های محکم می‌باشد. شرک و کفر کجا مانند این نیرو و ثبات دارند؟

۷- این کلمه، انسان را شجاع می‌کند و دلش را پر از جرأت می‌نماید؛ چون چیزی که انسان را ترسو می‌کند و عزمش را کم می‌نماید، دو چیز است: حب جان و مال و خانواده یا اعتقاد به اینکه کسی غیر از خدا وجود دارد که انسان را می‌میراند. ایمان شخص به «لا إله إلا الله» همه‌ی اینها را از دلش می‌زداید و این یقین را به او می‌دهد که فقط خدا مالک جان و مالش است. در این صورت در راه خشنودی پروردگارش، هر چیز باارزش و کم ارزشی که دارد، قربانی می‌کند. ایمان به لا إله إلا الله باعث می‌شود که انسان در دلش این عقیده جای گیرد که هیچ انسان و جاننداری نمی‌تواند، حیات را از او بگیرد مگر زمانی که اجلش فرا رسد. به همین خاطر در دنیا، شجاع‌تر و باجرأت‌تر از مؤمن به خدا وجود ندارد. پس یورش لشکریان و شمشیرهای کشیده و باران گلوله‌ها و غرش تانک‌ها او را نمی‌ترسانند.

۸- ایمان به «لا إله إلا الله» قدر و منزلت انسان را بالا می‌برد و قناعت و بی‌نیازی را در او به وجود می‌آورد و قلبش را از پلیدی‌های طمع و دنیادوستی و حسادت و پستی و ناکسی و فرومایگی و دیگر صفات زشت، پاک می‌گرداند.

۹- ایمان به «لا إله إلا الله» انسان را مقید و پایبند به شریعت خدا و محافظ بر آن می‌گرداند، چون انسان مؤمن، به یقین معتقد است که خداوند به هر چیزی آگاه است و خدا از رگ گردن به او نزدیک‌تر است، و او اگر بتواند از هر نیرویی در برود، نمی‌تواند از دست خداوند عزّ و جلّ فرار کند. هر اندازه این ایمان در ذهن انسان رسوخ کند، او بیشتر پیرو احکام خدا و رعایت‌کننده‌ی حدود و مقررات خدا می‌شود و جرأت نمی‌کند محارم خدا را مرتکب شود، و به کارهای خیر و عمل به اوامر خدا می‌شتابد.

به همین خاطر بنده ای که خداوند دلش را پر از ایمان به «لا إله إلا الله» کرده در حقیقت بنده‌ی فرمانبردار و مطیع پروردگارش است. این کلمه، اساس اسلام و مصدر قوت اسلام است، و دیگر معتقدات و احکام اسلام، تنها بر این کلمه بنا می‌شوند و قوت خود را فقط از این کلمه می‌گیرند، و اگر این پایه از بین می‌رفت، دیگر چیزی از اسلام باقی نمی‌ماند.^۱

مبحث دوم: اثبات وجود خالق

علی رغم اینکه در قرآن مناظره‌ی صریحی با منکران خالق وجود ندارد، ولی ایمان به وجود خالق این هستی، یک قضیه‌ی ضروری و بدیهی است که عقل نمی‌تواند آن را انکار نماید. پس ایمان به وجود خالق این هستی، یک قضیه‌ی نظری نیست که به دلیل و برهان نیاز داشته باشد؛ چون دلالت جای پا بر رونده، چیزی است که عقل به طور بدیهی آن را درک می‌کند و امکان ندارد عقل جای پا بدون رونده را تصور کند، پس نسبت به این هستی عظیم چگونه باید باشد؟ به همین خاطر قرآن از این قضیه بحث نکرده است، حتی وقتی که انکار فرعون پروردگار جهانیان را آورد وقتی که گفت: ﴿وَمَارِبُ الْعَالَمِينَ﴾ (الشعراء: ۲۳) «پروردگار جهانیان کیست (که این همه از او صحبت می‌کنی و خویشان را فرستاده او می‌دانی؟)»، ﴿مَا عَلِمْتُ لَكُمْ مِنْ إِلَهٍ غَيْرِي﴾ (القصص: ۳۸) «من خدائی جز خودم برای شما سراغ ندارم.» و ﴿يَنْهَمْنُنُ ابْنُ لِي صَرَحًا لَعَلِّي أَبْلُغُ الْأَسْبَابَ﴾ (۳۶) «ای هامان! اسباب السموات فأطلع إلى إله موسى وإني لأظنه كذبا وكذلك زين لفرعون سوء عمله وصد عن السبيل وما كيد فرعون إلا في تباب» (غافر: ۳۶-۳۷) «ای هامان! برای من بنای مرتفعی بساز، شاید من به وسائلی دست یابم (که با آنها به سوی خدای موسی بالا روم). وسائل (صعود به) آسمانها، تا به خدای موسی بنگرم و از او آگاه شوم، هر چند که من گمانم بر این است که موسی دروغگو است. این چنین، کارهای بد فرعون در نظرش آراسته و پیراسته گشته، و او از راه (حق) بازداشته شده بود، و توطئه و نیرنگ فرعون (و فرعونیان) جز به زیان و نابودی نینجامید.» پس موسی عليه السلام به این انکارها هیچ اهمیتی نداد و بر این اساس با فرعون رفتار کرد که او به وجود خالق هستی ایمان دارد. می‌بینی که موسی به فرعون می‌گوید: ﴿قَالَ لَقَدْ عَلِمْتَ مَا أَنْزَلَ هُنَا إِلَّا رَبُّ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ بِصَائِرٍ وَإِنِّي لَأظنك يفرعون مذبورا﴾ (الإسراء: ۱۰۲) «(موسی به

فرعون) گفت: تو که (خوب) می‌دانی که این معجزه‌های روشنی‌بخش (و دلایل واضح) را جز صاحب آسمانها و زمین نفرستاده است (و تو کاملاً آگاهانه حقائق را انکار می‌کنی) و من معتقدم که تو ای فرعون! (از حق روگردانی و سرانجام اگر از سرکشی خود برنگردی) هلاک می‌گرددی.»

قرآن کریم این انکار و تکبر و عناد را بیان کرده، می‌فرماید: ﴿ثُمَّ أَرْسَلْنَا مُوسَىٰ وَأَخَاهُ هَارُونَ بِآيَاتِنَا وَسُلْطَانٍ مُّبِينٍ ﴿٤٥﴾ إِلَىٰ فِرْعَوْنَ وَمَلَئِهِۦ فَاسْتَكْبَرُوا وَكَانُوا قَوْمًا عَالِينَ ﴿٤٦﴾ فَقَالُوا أَنُؤْمِنُ لِبَشَرَيْنِ مِثْلِكَ وَقَوْمُهُمَا لَنَا عَبِيدُونَ ﴿٤٧﴾﴾ (المؤمنون: ۴۵ - ۴۷) «سپس موسی و برادرش هارون را همراه با معجزات و براهین (دال بر صدق رسالتشان) و حجّت واضحی که بیانگر (اثبات پیغمبری آنان) باشد روانه کردیم. به سوی فرعون و فرعونیان، ولی آنان (خود را بالاتر از این دانستند که دعوت ایشان را بپذیرند و) تکبر ورزیدند، و ایشان اصولاً مردمان سلطه‌طلب و خود بزرگ‌بین بودند. (فرعون و فرعونیان) گفتند: آیا به دو انسان همچون خودمان ایمان بیاوریم (و پیغمبرشان بدانیم) و حال این که قوم آن دو (یعنی بنی‌اسرائیل) پرستندگان و خدمتگذاران ما بوده و هستند؟! بیشتر توضیح داده و می‌فرماید: ﴿وَجَحَدُوا بِهَا وَاسْتَيْقَنَتْهَا أَنفُسُهُمْ ظُلْمًا وَعُلُوًّا ﴿١٤﴾﴾ (النمل: ۱۴) «ستمگرانه و مستکبرانه معجزات را انکار کردند، هر چند که در دل بدانها یقین و اطمینان داشتند.»

محیطی که قرآن کریم در آن نازل شد، غالباً بت‌پرست و در برخی مناطق یا بعضی اشخاص، اهل کتاب بود و اهل کتاب، خالق هستی را انکار نمی‌کنند. بت‌پرستان با وجود اینکه بت‌پرست بودند ولی به وجود خالق ایمان داشتند. قرآن این مطلب را در چندین جا از آنان ثبت کرده است.^۱ مثلاً خداوند متعال می‌فرماید: ﴿وَلَيْن سَأَلْتَهُم مِّنْ خَلْقِ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ لَيَقُولُنَّ اللَّهُ قُلِ الْحَمْدُ لِلَّهِ بَلْ أَكْثَرُهُمْ لَا يَعْلَمُونَ ﴿٥٥﴾﴾ (لقمان: ۲۵) «هر گاه از آنان (که معتقد به انبازها و شرکاء هستند) بپرسی: چه کسی آسمانها و زمین را آفریده است؟

۱- المحکم فی العقیة، دکتر محمد کیسی، صص ۶۵-۶۶.

حتماً می گویند: خدا. (چرا که بتها و سایر انبازها سازنده چیزی نبوده و بلکه خودشان ساخته و مخلوقند). بگو: ستایش خدا را (که مسأله آن اندازه روشن است که خودتان بدان اعتراف می کنید). ولی اکثر آنان (چندان چیزی) نمی دانند (و این است که به مقتضای اعتراف خود عمل نمی نمایند و عبادت را تنها منحصر به خدا نمی کنند). « در جای دیگری می فرماید: ﴿وَإِذَا غَشِيَهُمْ مَوَاجٌ كَالظُّلُلِ دَعَوْا اللَّهَ مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ﴾ (لقمان: ۳۲) «(منکران خدا) هنگامی که (سوار کشتی می شوند و) موجهایی همچون کوه آنان را فرا می گیرد، خالصانه خدا را به فریاد می خوانند و عبادت را خاصّ او می دانند.» به همین خاطر قرآن نیاز نداشت بحث با این مردم را باز کند. حتی در خارج از این محیط کسی سراغ نداریم که خالق هستی را انکار نماید. شهرستانی می گوید: « کسی را ندیده ام که قایل به خالی بودن عالم از وجود سازنده‌ی دانا و توانا و حکیم، باشد و کسی را سراغ ندارم که چنین سخنی گفته باشد، جز آنچه که از افراد کمی از دهری‌ها شنیده می شود. و صاحب این قول را منکر صانع نمی دانم. پس این موضوع از مباحثی به شمار نمی رود که برای اثبات آن، نیاز به دلیل و برهان باشد.^۱

با وجود اینکه قرآن خالی از مناظره و بحث با منکران خالق است، ولی در بردارنده‌ی ادله‌ی زیادی جهت اثبات خالق است. البته این ادله برای اثبات مسایل دیگری همچون وحدانیت خدا، نبوت و زنده شدن پس از مرگ می باشد.^۲ از جمله‌ی این ادله که در قرآن کریم ذکر شده، می توان به موارد زیر اشاره کرد:

اول - دلیل آفرینش

خلاصه‌ی این دلیل این است که آفرینش هستی با تمام آنچه که در آن است، بر وجود آفریننده‌ی والا و توانا آن گواهی می دهد؛ خداوند متعال می فرماید: ﴿أَمْ خُلِقُوا مِنْ غَيْرِ شَيْءٍ أَمْ

۱- نهاية الإقدام، اثر شهرستانی، ص ۱۲۳-۱۲۴.

۲- المحکم فی العقيدة

هُمُ الْخَالِقُونَ ﴿۳۵﴾ أَمْ خَلَقُوا السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضَ بَلْ لَا يُؤْفِقُونَ ﴿۳۶﴾ (الطور: ۳۵ - ۳۶) «آیا ایشان (همین طور از عدم سر بر آورده‌اند و) بدون هیچ گونه خالق آفریده شده‌اند؟ و یا این که (خودشان خویشتن را آفریده‌اند و) خودشان آفریدگارند؟ یا این که آنان آسمانها و زمین را آفریده‌اند؟! بلکه ایشان طالب یقین نیستند.» آفرینش به آنان می‌گوید، شما وجود دارید. این حقیقتی است که انکارش نمی‌کنید. همچنین آسمانها و زمین وجود دارند. و بدون شک برای عقلها ثابت شده که موجود باید سببی برای وجودش داشته باشد. این چیزی است که چوپان شتران در صحرا درک می‌کند. پس می‌گوید: جای پای شتر بر وجود شتر دلالت دارد و جای پا، بر رونده دلالت دارد. پس آسمان دارای برجها و زمین دارای راهها، بر وجود آفریدگار دانا و آگاه دلالت می‌کند. و دانشمندی که درباره‌ی حیات و زنده‌ها بحث می‌کند، این حقیقت را می‌داند. مثلاً یکی از آنان می‌گوید: خدای ازلی و بزرگ، عالم به هر چیز و توانا بر هر چیز، شگفتی‌های کارش برای من آشکار شده تا جایی که متحیر و شگفت‌زده شدم. پس هر قدرت و هر حکمت و هر ابداعی، کوچک و بزرگش را خدا به وجود آورده است.^۱

این مطلبی که آیه‌ی فوق به آن اشاره کرده، چیزی است که از نظر دانشمندان به نام «قانون سببیت» شناخته می‌شود. این قانون می‌گوید: چیزی از ممکنات، خود به خود به وجود نیامده است، چون در طبیعت خود، سبب کافی برای وجودش نیست و مستقلاً نمی‌تواند چیزی را به وجود آورد؛ زیرا نمی‌تواند چیزی را که خود ندارد به دیگری ببخشد.^۲ دانشمندان اسلام به وسیله‌ی همین دلیل آفرینش، پیوسته با منکران خدا روبرو شده‌اند. این امام ابوحنیفه است که با برخی از زندیقان و منکران خالق روبرو می‌شود، به آنان می‌گوید: راجع به کسی که به شما می‌گوید: کشتی پر از بارها و پر از غنایم را دیدم که امواج پرتلاطم و بادها آن را در وسط دریا تکان می‌دهند و این کشتی از بین اینها،

۱- مع الله، اثر شیخ حسن ایوب، ص ۷۶.

۲- العقیده فی الله، دکتر عمر اشقر، ص ۶۹.

راست حرکت می‌کند که ناخدایی نیست تا آن را براند و کسی نیست آن را حرکت دهد. آیا عقل این را جایز می‌داند؟ گفتند: این چیزی است که عقل آن را نمی‌پذیرد. امام ابوحنیفه گفت: سبحان الله! وقتی از نظر عقل جایز نیست که کشتی بدون ناخدا در دریا راست حرکت کند، پس چگونه برپایی این دنیا با اختلاف حالات و تغییر یافتن اعمالش و گسترش اطرافش بدون وجود آفریننده و بدون نگه دارنده‌ای جایز است؟ همگی گریستند و گفتند: راست می‌گویی و همه توبه کردند.^۱

این قانونی است که عقل‌ها تسلیم آن هستند و آن را می‌پذیرند. این قانون همان چیزی است که این آیه بدان اشاره دارد، آنجا که می‌فرماید: ﴿أَمْ خُلِقُوا مِنْ غَيْرِ شَيْءٍ أَمْ هُمُ الْخَالِقُونَ﴾ (الطور: ۳۵) «آیا ایشان (همین طور از عدم سر بر آورده‌اند و) بدون هیچ گونه خالقی آفریده شده‌اند؟ و یا این که (خودشان خویشتن را آفریده‌اند و) خودشان آفریدگارند؟» این دلیلی است که عقلاء یقین دارند که آفریدگار و معبودی وجود دارد. ولی این آیه، این قانون را به گونه‌ای بلیغ و شیوا و مؤثر آورده که این آیه هر وقت به گوش برسد، درون را به لرزه در می‌آورد.^۲

شاعر می‌گوید:

فوا عجباً كيف يعصى الإله أم كيف يجحده الجاحد

«جای بسی تعجب است چگونه خدا نافرمانی می‌شود، یا چگونه انسان منکر او را انکار می‌کند؟»

وفي كل شيء له آية تدل على أنه واحد

«هر چیزی برای خدا نشانه‌ای است که نشان می‌دهد خدا، یکتا و یگانه است.»

۱- مع الله، حسن ایوب، ص ۶۸ و العقيدة في الله، ص ۷۰.

۲- العقيدة في الله، اثر اشقر، ص ۷۱.

قرآن کریم قضیه‌ی آفرینش و تدبیر هستی را بی‌نظیر مورد بحث قرار داده و عقل‌ها را به تأمل و تدبر در کرانه‌های هستی و آیات و نشانه‌های زیاد خداوند متوجه کرده و عقل را بانگ زده، که از بی‌خبری‌اش بیدار شود، تا در آسمان‌ها و زمین و آیات و نشانه‌هایی که در آنهاست، تفکر نماید. قرآن این مطلب را با اسلوب‌های متنوعی تکرار می‌نماید تا انسان در کرانه‌های هستی چیزهایی را ببیند و بشنود که او را به سوی ایمان به آفریننده‌اش بکشاند و بداند که این هستی، ساخت خدای خالق و تدبیر کننده و مستحق پرستش است که تنهاست و شریکی ندارد.^۱

دوم: دلیل فطرت و پیمان

شناخت خالق و اعتراف به وجود وربوبیت او، یک امر بدیهی است که در درون و فطرت‌های انسان‌ها کاشته شده است؛ چون اگر انسان در جایی خلوت که کسی در آن نیست دور از عوامل خارجی رها می‌شد، قطعاً با فطرت خود می‌توانست بداند که این هستی، آفریننده و تدبیر کننده و تصرف کننده‌ای دارد. سپس به وسیله‌ی فطرت‌اش به محبت آفریننده‌ی هستی رو می‌آورد. از اینجا می‌دانیم که ملحدانی که وجود آفریننده را انکار کرده‌اند، تنها به خاطر انحراف فطرت‌شان و مسلط شدن شیطان بر آنان و به بازیچه گرفتن آنان می‌باشد. قرآن کریم و سنت پاک نبوی بر دلیل فطرت دلالت دارند. خدای متعال می‌فرماید: ﴿فَأَقِمْ وَجْهَكَ لِلدِّينِ حَنِيفًا فِطْرَتَ اللَّهِ الَّتِي فَطَرَ النَّاسَ عَلَيْهَا لَا يَبْدِلَ لِخَلْقِ اللَّهِ ذَلِكُ الدِّينَ الْقَمِيمَ وَلَكَ أَكْثَرُ النَّكَاسِ لَا يَعْلَمُونَ﴾ (الروم: ۳۰) «روی خود را خالصانه متوجه آئین (حقیقی خدا= اسلام) کن. این سرشتی است که خداوند مردمان را بر آن سرشته است. نباید سرشت خدا را تغییر داد (و آن را از خداگرائی به کفرگرائی، و از دینداری به بی‌دینی، و از راستروی به کجروی کشاند). این است دین و آئین محکم و استوار، و لیکن اکثر مردم (چنین چیزی را) نمی‌دانند.» منظور از فطرت در اینجا اسلام

۱- حمایه الرسول حمی التوحید، اثر غامدی، ص ۲۱۶.

است پس خدای عزّ وجلّ انسان‌ها را بر اساس دین اسلام و توحید و یکتاپرستی سرشته است.^۱ پیامبر ﷺ می‌فرماید: «ما من مولود إلا یولد علی الفطرة فأبواه یهودانه أو ینصرانه أو یمجسانه کما تتبع البهیمة بهیمة جمعاء هل تحسون فیها من جدعاء»^۲: «هر فرزندی که به دنیا می‌آید، بر فطرت [اسلام] متولد می‌شود. این پدر و مادرش هستند که او را یهودی یا مسیحی یا مجوسی می‌کنند. همان طور که چهارپا، چهارپای کامل و بدون نقص را به دنیا می‌آورد. آیا هیچ نقص و بریدگی در آن مشاهده می‌کنید؟» در حدیث قدسی خداوند متعال می‌فرماید: «انی خلقت عبادی کلهم، وإنهم أتتهم الشیطان فاجتالهم عن دینهم»^۳: «من همه‌ی بندگانم را آفریدم، پس شیاطین پیش آنان آمدند، و آنان را از دین‌شان منحرف کردند.»

«حنفاء» یعنی روی گردانان از همه‌ی ادیان به سوی دین اسلام.^۴ به خاطر اهمیت فطرت در نشان دادن و شناساندن پروردگار به مردم، پیامبر ﷺ صبح و شب می‌فرمود: «أصبحنا أو أمسنا علی فطرة الإسلام وعلی کلمة الإخلاص، وعلی دین نبینا محمد ﷺ وعلی ملة أبینا إبراهیم حنیفاً مسلماً وما کان من المشرکین»^۵: «بر اساس فطرت اسلام و کلمه‌ی اخلاص و بر اساس دین پیامبران محمد ﷺ و بر اساس آیین پدرمان، ابراهیم علیهما السلام که پاک دین و مسلمان بود و از مشرکان نبود، صبح و شب کردیم.» پیامبر ﷺ با عبارت «فطرت اسلام» بر سلامت فطرت از انحراف، و بر کلمه‌ی اخلاص که همان شهادت لا إله إلا الله است، و بر دین پیامبران محمد ﷺ که همان دین اسلام است، و بر آیین پیامبران، ابراهیم که پاک دین و مسلمان بود تأکید کرد.

۱- المباحث العقیدة المتعلقة بالأذکار، (۱/۳۶۸).

۲- بخاری، مبحث «الجنائز» شماره‌ی: ۱۲۹۳.

۳- مسلم، شماره‌ی ۲۸۶۵.

۴- تفسیر قرطبی (۲۰/۱۴۴).

۵- السلسلة الصحیحة، اثر آل‌بانی، شماره‌ی ۲۹۸۹ و مسند أحمد (۴۰۶/۳-۴۰۷).

عبارت «حتی‌فاً مسلماً» یعنی از هر آیین و عقاید باطلی که با این فطرت مخالف است و پروردگار را انکار می‌نماید یا گمان می‌کند که همراه خدا در فرمانروایی یا بندگی‌اش، شریکی دارد، روی گردان بوده و به اسلام خالص رو آورد. هرگاه انسان توحید الوهیت را محقق نماید، توحید ربوبیت محقق شده، چون توحید الوهیت در بردارنده‌ی توحید ربوبیت است. بدین صورت فطرت بر توحید ربوبیت دلالت دارد.^۱

این فطرتی که خداوند بندگانش را بر اساس آن سرشته است، ارتباط تنگاتنگی با پیمانی دارد که خداوند سبحان روز ازل از آدمیان گرفت؛ همان طور که بدان اشاره می‌نماید و می‌فرماید: ﴿وَإِذْ أَخَذَ رَبُّكَ مِنْ بَنِي آدَمَ مِنْ ظُهُورِهِمْ ذُرِّيَّتَهُمْ وَأَشْهَدَهُمْ عَلَىٰ أَنفُسِهِمْ أَلَسْتُ بِرَبِّكُمْ قَالُوا بَلَىٰ شَهِدْنَا أَنْ تَقُولُوا يَوْمَ الْقِيَامَةِ إِنَّا كُنَّا عَنْ هَذَا غَافِلِينَ ﴿١٧٢﴾ أَوْ نَقُولُوا إِنَّمَا أَشْرَكَ آبَاؤُنَا مِنْ قَبْلُ وَكُنَّا ذُرِّيَّةً مِنْ بَعْدِهِمْ أَنفَهُلْ كُنَّا بِمَا فَعَلَ الْمُبْطِلُونَ ﴿١٧٣﴾﴾ (الأعراف: ۱۷۲ - ۱۷۳) «ای پیغمبر! برای مردم بیان کن) هنگامی را که پروردگارت فرزندان آدم را از پشت آدمیزادگان (در طول اعصار و قرون) پدیدار کرد و (عقل و ادراک بدانان داد تا عجائب و غرائب گیتی را دریابند و از روی قوانین و سنن منظم و شگفت‌انگیز هستی، خدای خود را بشناسند و بالآخره با خواندن دلایل شناخت یزدان در کتاب باز و گسترده جهان، انگار خداوند سبحان) ایشان را بر خودشان گواه گرفته است (و خطاب بدانان فرموده است) که: آیا من پروردگار شما نیستم؟ آنان (هم به زبان حال پاسخ داده و) گفته‌اند: آری! گواهی می‌دهیم (توئی خالق باری. ما دلایل و براهین جهان را موجب اقرار و اعتراف شما مردمان کرده‌ایم) تا روز قیامت نگوئید ما از این (امر خداشناسی و یکتاپرستی) غافل و بی‌خبر بوده‌ایم. یا این که نگوئید: نیاکان ما پیش از ما شرک ورزیدند و ما هم فرزندان آنان بودیم (و چون چیزی در دست نداشتیم که با آن حق را از باطل بشناسیم، از ایشان پیروی کردیم. لذا خویشتن را بی‌گناه می‌دانیم. پروردگارا!) آیا به سبب کاری که

۱- المباحث العقیدية المتعلقة بالأذکار، (۱/۳۷۰).

باطلگرایان (یعنی نیاکان مشرک ما که بنیانگذاران بت پرستی بوده‌اند) کرده‌اند ما را (مجازات می‌کنی و در روز رستاخیز با عذاب خود) نابودمان می‌گردانی؟»

پس این عهد و پیمان محکمی که خدا از انسان‌ها گرفته، مضمونش اعتراف و اقرار به ربوبیت خدا می‌باشد. او آدمیان را بر خودشان به گواه گرفت و آنان هم گواهی دادند. برخی از مردم بر این پیمان محافظت نموده و به مقتضا و لوازم آن از جمله پرستش پروردگار بی‌همتا و بی‌شریک‌شان قیام نمودند و پیامبران خدا را تصدیق و به آنان و به رسالت‌شان ایمان آوردند، و برخی از مردم فطرت خویش را تغییر دادند و از آن منحرف شدند و شیاطین آنان را گمراه کردند، پس اقرار و اعتراف به ربوبیت خدا که بر آن گواهی دادند و بر آن سرشته شدند، را فراموش کردند و در کفر و الحاد گرفتار شدند با وجودی که خداوند سبحان بندگانش را بیهوده رها نکرده بلکه پیامبران را به سوی آنان فرستاده و کتاب‌های آسمانی را همراهشان نازل فرموده تا این گواهی و این عهد و پیمان محکم را به مردم یادآوری نمایند و تا انسان مسلمان پیوسته به یاد این پیمانی باشد که خداوند از ازل از او گرفته است. رسول خدا ﷺ ذکر می‌کرد که یارانش یاد داد تا در صبح و شب بر زبان آورند. در حدیث صحیح از پیامبر ﷺ روایت شده که فرمودند: «سید الاستغفار أن یقول العبد: اللهم أنت ربی لا إله إلا أنت خلقتنی وأنا عبدک و أنا علی عهدک ووعدک ما استطعت أعوذ بک من شر ما صنعت، أبوء بنعمتک علی، أبوء بذنبی فأغفر لی إنه لا یغفر الذنوب إلا أنت»: «برترین استغفار این است که بنده بگوید: خدایا، تو پروردگار منی، هیچ معبود برحقی جز تو نیست، تو مرا آفریدی و من بنده‌ی تو و تا حد توان بر سر پیمان و وعده‌ای که به تو داده‌ام، هستم. از بدی آنچه کرده‌ام به تو پناه می‌برم. به نعمت‌هایت بر من اعتراف می‌کنم و به گناهم یعنی ایمان به تو و اقرار به وحدانیت تو که بر سر آن با تو پیمان بستم، هیچ گاه از آن منحرف نمی‌شوم.»^۲ ابن حجر گوید: ابن بطلاله

۱- البخاری، کتاب «الدعوات» شماره‌ی: ۵۹۴۷.

۲- نتائج الأفكار فی شرح حدیث الاستغفار، ص ۲۴۰.

معتقد است که منظور از عبارت: «و من بر پیمان و وعده ی تو هستم»، پیمانی است که خدا از بندگانش گرفته، آنگاه که آنان را از پشت پدرانشان بیرون آورد و آنان را بر خودشان به گواه گرفت که مگر من پروردگار شما نیستم؟ آنان همگی به ربوبیت خدا اقرار و به وحدانیت او و به وعده‌ای که بر زبان پیامبرش فرمود، اذعان نمودند.^۱ پس این ذکر عظیم هر کس همه‌روزه بر آن مداومت و محافظت نماید، - به اذن خدا- خودش را از انحراف و تغییر فطرت‌اش حفظ نموده و به پیمانی که بین او و پروردگارش است، وفا نموده است.^۲

سوّم: دلیل آفاق

خدای متعال می‌فرماید: ﴿سُرِّيهِمْ ءَايَاتِنَا فِي الْآفَاقِ وَفِي أَنْفُسِهِمْ حَتَّىٰ يَبَيِّنَ لَهُمْ أَنَّهُ الْحَقُّ أَوَّلَمَ يَكْفُرْ بِرَبِّكَ أَنَّهُ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ شَهِيدٌ ﴿٥٣﴾﴾ (فصلت: ۵۳) «ما به آنان (که منکر اسلام و قرآنند) هرچه زودتر دلائل و نشانه‌های خود را در اقطار و نواحی (آسمانها و زمین، که جهان کبیر است) و در داخل و درون خودشان (که جهان صغیر است) به آنان (که منکر اسلام و قرآنند) نشان خواهیم داد تا برای ایشان روشن و آشکار گردد که اسلام و قرآن حق است. آیا (برای برگشت کافران از کفر و مشرکان از شرک) تنها این بسنده نیست که پروردگارت بر هر چیزی حاضر و گواه است؟ (چه حضور و شهادتی از این برتر و بالاتر که با خطّ تکوین، دلائل قدرت و حکمت خود را بر روی همه ذرات کائنات و وجود موجودات نگاشته است؟)». پس عبارت: ﴿سُرِّيهِمْ ءَايَاتِنَا فِي الْآفَاقِ﴾ یعنی نشانه‌های وحدانیت و قدرت ما را به آنان نشان خواهیم داد.^۳ عبارت: ﴿فِي الْآفَاقِ﴾ یعنی کرانه‌های آسمانها از خورشید و ماه و ستارگان و شب و روز و بادهای و بارانها و رعد و برق

۱- فتح الباری، (۹۹/۱۱).

۲- المباحث العقیدة المتعلقة بالأذکار، (۳۷۳/۱).

۳- تفسیر القرطبی، (۳۷۴/۱۵).

و صاعقه‌ها و گیاهان^۱ و دیگر پدیده‌هایی که شگفتیهای آفرینش خدا در آن است. در سخنان دانشمندان در ارتباط با اعجاز علمی در قرآن کریم مواردی هستند که بر نشانه‌های خدا در کرانه‌ها دلالت می‌کند؛ از جمله:

۱- کمبود اکسیژن در ارتفاعات

خدای متعال می‌فرماید: ﴿فَمَنْ يُرِدْ اللَّهُ أَنْ يَهْدِيَهُ يَشْرَحْ صَدْرَهُ لِلْإِسْلَامِ وَمَنْ يُرِدْ أَنْ يُضِلَّهُ يَجْعَلْ صَدْرَهُ ضَيِّقًا حَرَجًا كَأَنَّمَا يَصَّعَّدُ فِي السَّمَاءِ كَذَلِكَ يَجْعَلُ اللَّهُ الرِّجْسَ عَلَى الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ ﴿۱۲۵﴾ (الأنعام: ۱۲۵) «آن کس را که خدا بخواهد هدایت کند، سینه‌اش را (با پرتو نور ایمان باز و) گشاده برای (پذیرش) اسلام می‌سازد، و آن کس را که خدا بخواهد گمراه و سرگشته کند، سینه‌اش را به گونه‌ای تنگ می‌سازد که گوئی به سوی آسمان صعود می‌کند (و به سبب رقیق شدن هوا و کمبود اکسیژن، تنفس کردن هر لحظه مشکل و مشکلتر می‌شود. کافر لجوج نیز با پیروی از تقلید پوسیده، هر دم بیش از پیش از هدایت آسمانی دورتر و کینه‌اش نسبت به حق و حقیقت بیشتر و پذیرش اسلام برای وی دشوارتر می‌شود). بدین منوال خداوند عذاب را بهره‌کسانی می‌سازد که ایمان نمی‌آورند.» این آیه‌ی کریمه به صراحت بیان می‌دارد که انسان وقتی به فضا می‌رود، سینه‌اش تنگ می‌شود و احساس خفگی می‌کند. این یک حقیقت علمی است که علت آن، نسبت اکسیژن است که هر چه بالاتر رویم، اکسیژن کم می‌شود همان طور که فشار جوی هم کم می‌شود. این دو سبب باعث می‌شوند که انسان احساس تنگی نفس بنماید.

۲- حرکت ستارگان و سیاره‌ها در مدار خویش

مردم در گذشته معتقد بودند که زمین، مرکز هستی است و خورشید و ماه و ستارگان دور آن می‌چرخند و ستارگانی ثابت در طول سال را می‌دیدند و آن را به ثبات و عدم حرکت توصیف می‌نمودند. سپس در عصر «گالیه» نظری به وجود آمد که معتقد بود این زمین

است که به دور خورشید می چرخد و خورشید، مرکز هستی می باشد. اما قرآن کریم پیش از آن، تمامی آراء و نظراتی که بر این گمان بودند هستی، مرکز ثابتی دارد، را رد کرد؛ خداوند بلند مرتبه می فرماید: ﴿وَكُلٌّ فِي فَلَكٍ يَسْبَحُونَ﴾ (یس: ۴۰) ^۱ «هر یک در مداری شناورند (و مسیر خود را بدون کمترین تغییر ادامه می دهند)». در جای دیگری می فرماید: ﴿فَلَا أُقْسِمُ بِمَوْجِعِ النُّجُومِ ۗ وَإِنَّهُ لَقَسَمٌ لَّو تَعْلَمُونَ عَظِيمٌ﴾ (الواقعه: ۷۵ - ۷۶) «سوگند به جایگاههای ستاره‌ها، و محل طلوع و غروب آنها! و این قطعاً سوگند بسیار بزرگی است، اگر (درباره مفهوم آن بیندیشید، و از علم نجوم و ستاره‌شناسی، چیزی) بدانید.»

دانشمندان کشف کرده‌اند که جایگاه‌های ستارگان و مدار آنها، بیهوده و چشم بسته نیست. پس ستاره در جای خود به گونه‌ای قرار داده شده که نیروهای زیاد جاذبه‌ی کونی و نیروهای ناشی از چرخش زمین به گرد خورشید، منجر به بهم ریختگی و لرزش کونی نشود. جایگاهی برای آن در نظر گرفته شده که هماهنگی میان آن نیروهای زیاد را محقق نماید. همچنین دانشمندان کشف کرده‌اند که ابعاد منظومه‌ی شمسی از یک سلسله‌ی خیلی منظم پیروی می کند و از کجا یک عرب وقتی می دید ستارگان در آسمان پخش شده‌اند، خود به خود بداند که جایگاه‌های ستارگان، شأن بس عظیمی دارند.^۲

۳- چرخش زمین و کوه‌ها

خدای متعال می فرماید: ﴿وَتَرَى الْجِبَالَ تَحْسَبُهَا جَامِدَةً وَهِيَ تَمُرُّ مَرَّ السَّحَابِ صَنَّ اللَّهُ الَّذِي أَنْفَنَ كُلَّ شَيْءٍ﴾ (النمل: ۸۸) «کوهها را می بینی و آنها را ساکن و بی حرکت می پنداری، در حالی که کوهها مانند ابرها در سیر و حرکت هستند (چرا که کوهها بخشی از کره زمین بوده و کره زمین به دور خود و به دور خورشید می گردد). این ساختار خدائی است که همه چیز

۱- البراهین العلمیة، عبدالمجید عرجاوی، ص ۱۰۵.

۲- همان، ص ۱۰۶.

را محکم و استوار (و مرتب و منظم) آفریده است. (خداوندی که حساب و نظام در برنامه آفرینش او است). «مردم زمان‌های قدیم معتقد بودند که زمین و کوه‌ها ثابت‌اند، بلکه مثل‌هایی را به ثبات و عدم حرکت آنها می‌زدند. قرآن آمد تا با این عقیده‌ی مردم و آنچه که در ذهن‌هایشان جای گرفته، مخالفت نماید و از یک پدیده‌ی کونی سخن گوید. درباره‌ی کوه‌ها می‌فرماید که همچون ابرها حرکت می‌کنند؛ یعنی کوه‌ها مثل ابرها هستند پس همان طور که ابرها ذاتاً حرکت نمی‌کنند مگر اینکه چیزی باشد که آنها را به حرکت وا دارد و چیزی که ابرها را به حرکت می‌اندازد و آنها را می‌راند، بادها هستند همین طور کوه‌ها نیز ذاتاً حرکت نمی‌کنند؛ چون کوه‌ها میخ‌های زمین‌اند ولی در عین حال حرکت می‌کنند و حرکت آنها تابع حرکت زمین می‌باشد. پس زمین حرکت می‌کند و می‌چرخد. و گرنه چگونه کوه‌ها حرکت می‌کنند و همچون ابرها در حرکت هستند. این از ساخت خدایی است که هر چیزی را محکم کرده است. در این صورت یقین ثابتی برای این پدیده‌ها وجود دارد.^۱

۴- حائل میان دو دریای شور

خدای متعال می‌فرماید: ﴿مَرَجَ الْبَحْرَيْنِ يَلْتَقِيَانِ ﴿١٩﴾ بَيْنَهُمَا بَرْزَخٌ لَّا يَبْغِيَانِ ﴿٢٠﴾ فَبِأَيِّ آءَالٍ رَّبِّكُمْ كُذِّبْتُمْ ﴿٢١﴾ يَخْرُجُ مِنْهُمَا اللَّوْهُ وَالْمَرْجَاتُ ﴿٢٢﴾﴾ (الرحمن: ۱۹ - ۲۲) «دو دریای (مختلف شیرین و شور، و گرم و سرد) را در کنار هم روان کرده است و مجاور یکدیگر قرار داده است. اما در میان آن دو حاجز و مانعی است که نمی‌گذارد یکی با دیگری بیامیزد و سرکشی کند. پس کدامیک از نعمتهای پروردگار خود را تکذیب می‌کنید و انکار می‌نمائید؟! از آن دو، مروارید و مرجان بیرون می‌آید.» این آیات کریمه از دو دریایی که به هم برخورد می‌کنند و در جای برخوردشان، حایلی قرار دارد، سخن می‌گویند. ظاهراً آیات فوق از دو دریای حقیقی و شور سخن می‌گویند و از دریا و رودخانه سخن نمی‌گویند، چون

۱- تأملات فی العلم والإیمان، ص ۱۷۸.

می فرماید: ﴿يَخْرُجُ مِنْهُمَا اللَّوْلُؤُ وَالْمَرْجَاتُ﴾ (الرحمن: ۲۲). مرجان، مهره‌ی قرمز است که تنها از آب‌های شور بیرون می‌آید. بنابراین، آیه‌ی فوق از یک حایل حقیقی میان دو دریای شور در جای برخورد دو دریا سخن می‌گوید، و دو دریا در جاهای تنگ به هم برخورد می‌کنند، چون اگر جای تنگی نبود، درست نبود که به عنوان دو دریا در نظر گرفته شوند بلکه یک دریا می‌بودند. این چیزی که آیه‌ی کریمه اثبات نموده، در عرف مردم خیلی غریب بود، چون اعتقاد رایج این بود که آب‌هایی که به هم می‌رسند، حائل میان‌شان نیست، و کسی این حقیقت را نمی‌شناخت و به ذهن کسی خطور نمی‌کرد تا اینکه در سال ۱۹۶۲ میلادی کشف شد و آنچه را که قرآن کریم گفته بود، به عنوان یک حقیقت شکفت‌انگیز به ثبت رسید.^۱

۵- جنبش زمین و زیاد شدن این جنبش به وسیله‌ی باران

خدای متعال می‌فرماید: ﴿وَتَرَى الْأَرْضَ هَامِدَةً فَإِذَا أَنْزَلْنَا عَلَيْهَا الْمَاءَ اهْتَزَّتْ وَرَبَّتْ وَأُتْبِتَتْ مِنْ كُلِّ زَوْجٍ بَهِيجٍ﴾ (الحج: ۵) «تو زمین را خشک و خاموش می‌بینی، اما هنگامی که (فصل بهار در می‌رسد و) بر آن آب می‌بارانیم، حرکت و جنبش بدان می‌افتد و رشد و نمو می‌کند و انواع گیاهان زیبا و شادی‌بخش را می‌رویانند.»

علم تأکید می‌کند که زمین به وسیله‌ی بارش باران بر آن، اکنون به جنبش در می‌آید. پس حبوبات و سبزیجات و گیاهان و محصولات و خاک‌ها، همگی شروع به حرکت و چشیدن آب و گرفتن غذا می‌نمایند. وقتی زمین پر از آب می‌شود، قسمت‌های خاک به حرکت در می‌آید و شروع به یک عمل می‌نماید که چیز عجیبی در قسمت‌های خاک نشان می‌دهد، و پر شدن سوراخ‌های زمین با آب و فرو بردن مقادیر زیادی از خاک چسبیده به هم، کرم‌های زیادی را در دل زمین به حرکت در می‌آورد که آنها خاک را خورده سپس آن را بصورت براده و آرد کرده بیرون می‌کنند. همه‌ی این حرکات منجر

۱- البراهین العلمیة، ص ۱۱۱.

به زیاد شدن حجم خاک می شود. می توانیم صورت کوچکی از این عملیات را با خمیر کردن آرد و زیاد شدن حجم آن بر اثر به حرکت در آوردن قسمت های خمیر، ببینیم. در خاک مثل های زیادی برای این حرکت آورده می شود. از مطالب گذشته، مطابقت میان دستاورد علم و توصیف قرآن می بینیم.^۱

۶- سست ترین خانه ها

خداوند بلندمرتبه می فرماید: ﴿مَثَلُ الَّذِينَ أَخَذُوا مِنَ دُونِ اللَّهِ أَوْلِيَاءَ كَمَثَلِ الْعَنْكَبُوتِ اتَّخَذَتْ بَيْتًا وَإِنَّ أَوْهَنَ الْبُيُوتِ لَبَيْتُ الْعَنْكَبُوتِ لَوْ كَانُوا يَعْلَمُونَ ﴿٤١﴾﴾ (العنكبوت: ۴۱) « کار کسانی که جز خدا، (اشخاص و اصنام و اشیائی را به دوستی برگرفته اند، و از میان آفریدگان، برای خود) سرپرستانی برگزیده اند، همچون کار عنكبوت است که (برای حفظ خود از تارهای ناچیز) خانه ای برگزیده است (بدون دیوار و سقف و در و پیکری که وی را از گزند باد و باران و حوادث دیگر در امان دارد). بی گمان سست ترین خانه ها خانه و کاشانه عنكبوت است، اگر (آنان از سستی معبودها و پایگاههایی که غیر از خدا برگزیده اند باخبر بودند، به خوبی) می دانستند (که در اصل بر تار عنكبوت تکیه زده اند). عبارت ﴿لَوْ كَانُوا يَعْلَمُونَ ﴿٤١﴾﴾ و عبارت پس از آن: ﴿وَتِلْكَ الْأَمْثَلُ نَضْرِبُهَا لِلنَّاسِ وَمَا يَعْقِلُهَا إِلَّا الْعَالِمُونَ ﴿٤٣﴾﴾ (العنكبوت: ۴۳) «اینها مثالهایی هستند که ما برای مردم می زنیم، و جز فرزندانگن، آنها را فهم نمی کنند (و سوای خردمندان از آنها عبرت نمی گیرند و درس زندگی نمی آموزند).» به این نکته اشاره می کنند که سستی خانه ی عنكبوت که از آن سخن به میان آمده، سستی غیرظاهر و شناخته شده نزد عامه ی مردم است. این سستی به عنوان مثلی برای موالات و دوستی کافران با همدیگر زده شده است. دانشمندان موقع بررسی و تحقیق درباره ی عنكبوت چه چیزی را کشف کرده اند؟ آنان کشف کرده اند که روابط میان افراد عنكبوت در نهایت از

هم گسیختگی می‌باشد. چون زیاد پیش می‌آید که ماده پس از باروری نر را می‌خورد و گاهی بچه‌ها همدیگر را می‌خورند. پس خانه‌ی عنکبوت، خانه‌ی گسسته می‌باشد. و این مثل موالات و دوستی کافران با همدیگر می‌باشد.^۱

مثال‌های براهین علمی جهت اثبات عقیده‌ی اسلامی زیادند که در کتاب‌های مربوط به این موضوع از جمله «رحلة الإیمان فی جسم الإنسان» اثر دکتر حامد احمد حامد، «البراهین العلمیة علی صحة العقیدة» اثر عبدالمجید عرجاوی، «وحدانیة الله تتجلی فی وحدة مخلوقاته» اثر استاد عمر احمد هواری و دیگر کتاب‌های زیادی بیان شده‌اند. جهت اطلاعات بیشتر بدان‌ها مراجعه شود.

چهارم- دلیل انفس

خدای متعال می‌فرماید: ﴿وَفِي أَنفُسِكُمْ أَفَلَا تُبْصِرُونَ﴾ (الذاریات: ۲۱) «و در خود وجود شما (انسانها، نشانه‌های روشن و دلایل متقن برای شناخت خدا و پی بردن به قدرت او) است. مگر نمی‌بینید؟» از آنجا که نزدیک‌ترین چیزها به انسان، خود انسان است، آفریننده و هستی‌بخش و به وجود آورنده‌اش از یک قطره آب، او را به تفکر و تأمل در خودش دعوت کرده است. چون هرگاه انسان در خودش بیندیشد، نشانه‌های ربوبیت برایش روشن و انوار یقین برایش درخشان می‌گردند و تیرگی‌های شک و تردید از او زدوده می‌شود و تاریکی‌های جهل از وی دور می‌شوند؛ چون هرگاه انسان در خودش تأمل و تفکر نماید، آثار تدبیر را مشاهده می‌کند و می‌بیند که ادله‌ی توحید بر پروردگارش به سخن می‌آیند و برای تدبیر کننده‌اش گواهی می‌دهند و انسان را به وجود پروردگارش راهنمایی می‌کنند.^۲ اینک به برخی از براهین علمی مربوط به انسان و آفرینش انسان توجه کنید:

۱- همان، ص ۱۲۸.

۲- التبیان فی أقسام القرآن، اثر ابن قیم، (۱/۱۹۰).

۱- احساس و پوست

خدای بلندمرتبه می فرماید: ﴿إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا بِآيَاتِنَا سَوْفَ نُصَلِّيهِمْ نَارًا كَلِمًا تَنْجِتُ جُلُودَهُمْ بَدَلَتْهُمْ جُلُودًا غَيْرَهَا لِيَذُوقُوا الْعَذَابَ﴾ (النساء: ۵۶) «بیگمان کسانی که آیات و دلایل ما را انکار کرده و انبیاء ما را تکذیب نموده‌اند، بالاخره ایشان را به آتش شگفتی وارد می‌گردانیم و بدان می‌سوزانیم. هر زمان که پوستهای (بدن) آنان بریان و سوخته شود، پوستهای دیگری به جای آنها قرار می‌دهیم تا (چشش درد، مستمر باشد و) مزه عذاب را بچشند.» این یک حقیقت کونی است. و آن، این است که جای احساس و درد در انسان، پوست می‌باشد. پس کافران از راه تبدیل یا تغییر پوست عذاب داده می‌شوند، تا اینکه عذاب را بچشند. پس محل چشاندن عذاب طبق بیان قرآن، پوست است. تحقیقات علمی درباره‌ی پوست نشان می‌دهد که پوست، یک عضو پر از بافت‌های عصبی است که تمامی انواع حس از محیط خارجی را می‌گیرد و منتقل می‌کند و این کار از راه طبقات پوست، «ظاهر پوست، زیر ظاهر پوست، بافت‌های زیر آن» صورت می‌گیرد. بافت‌های عصبی، حس درد، گرمی و سردی و فشار و حس لمس را منتقل می‌کند. پس قرآن ما را به این حقیقت کونی متوجه می‌سازد و می‌گوید: خداوند سبحان هر وقت بخواهد عذاب را به کافران بچشاند، پوست‌هایشان که سوخته شده و بافت‌های عصبی آن مرده، به پوست‌های سالمی که سوخته نشده تبدیل می‌کند تا بار دیگر عذاب را بچشد و هر وقت تحقیق علمی بگوید: بافت‌های عصبی در پوست وجود دارند، می‌گوییم: خداوند سبحان چهار قرن قبل، این حقیقت را در قرآن کریم به ما خبر داده است.^۱

۲- اثر انگشتان جهت تشخیص هویت انسان

خداوند پاک می‌فرماید: ﴿أَيَحْسَبُ الْإِنْسَانُ أَنْ يُتَّخَذَ عِظَامُهُ﴾ (۲) ﴿بِلِقْدَرٍ عَلِيٍّ أَنْ تُسَوَّىٰ بِنَاهُ﴾ (۴) (القیامه: ۳ - ۴) «آیا انسان می‌پندارد که ما استخوانهای (پوسیده و پراکنده) او را گرد

۱- تأملات فی العلم والإیمان، ص ۱۸۰.

نخواهیم آورد! آری! (آنها را گرد می‌آوریم) ما حتی می‌توانیم سر انگشتان او را (که یکی از دقائق اندام بدن است) کاملاً همسان خودش بیافرینیم (و به حال اول باز گردانیم).» در قرن نوزدهم علم، راز اثر انگشت را کشف کرد و روشن نمود که سرانگشت از خط‌های بارزی در ظاهر پوست تشکیل شده است. این خط‌های بارز بر بالای دریچه‌های رگ انگشتان قرار دارد. این خطوط کشیده و پیچ خورده هستند و شاخه‌هایی از آن منشعب می‌شود تا در نهایت در هر شخصی یک شکل جداگانه بگیرد. ثابت شده که اثر انگشت هیچ دو نفری در جهان مثل هم نیست. حتی از دوقلوهایی مثل هم که از یک تخم هستند، اثر انگشت‌شان مثل هم نیست. سرانگشتان در جنین در ماه چهارم شکل می‌گیرد و در طول حیاتش ثابت و مشخص کننده‌ی او از دیگران می‌باشد. ممکن است شکل دو اثر انگشت نزدیک به هم باشند اما به طور قطع مثل هم نیستند. به همین خاطر اثر انگشت یک دلیل قطعی برای تشخیص هویت انسان در تمام نقاط جهان به شمار می‌آید و در قضایای کیفری جهت کشف مجرمان و سارقان بدان تکیه می‌شد. ممکن است این راز این مطلب باشد که خداوند سبحان، سرانگشتان را مخصوصاً ذکر کرده تا این دو چیز را برای انسان روشن گرداند:

- راز پوشیده در سرانگشتی که حقیقت آن جز در عصر اکتشافات علمی دانسته نشده است.

- قدرت بازگرداندن خلقت انسان به صورت و خلقتی که قبلاً بر آن بود.^۱
 راه دعوت برای انسان در تفکر و تأمل در دستگاه‌های بدن همچون دستگاه گوارش و خون و دیگر دستگاه‌ها در بدن انسان و تأمل و اندیشیدن در جهان احساسات و افکار و عقاید باز شده است.

پنجم - دلیل هدایت

خدای متعال می فرماید: ﴿سَبِّحْ اسْمَ رَبِّكَ الْأَعْلَىٰ (۱) الَّذِي خَلَقَ فَسُوَّىٰ (۲) وَالَّذِي قَدَّرَ فَهَدَىٰ (۳)﴾ (الأعلى: ۱ - ۳) «تسبیح و تقدیس کن پروردگار والا مقام خود را. همان خداوندی که (چیزها را) می آفریند و سپس (آنها را هماهنگ می کند و) می آراید. خداوندی که اندازه گیری می کند و (هر چیزی را آن گونه که شایسته و بایسته است می آفریند، و آن گاه آن را به کاری) رهنمود می نماید (که باید بکند)». در جای دیگری می فرماید: ﴿رَبُّنَا الَّذِي أَعْطَىٰ كُلَّ شَيْءٍ خَلْقَهُ ثُمَّ هَدَىٰ (۵۰)﴾ (طه: ۵) «پروردگار ما آن ذاتی است که هر چیزی را وجود بخشیده است و سپس (در راستای آن چیزی که برای آن آفریده شده است) رهنمودش کرده است.» منظور از هدایت در آیات فوق بخشیدن آفرینش و شکل به هر آفریده ای که متناسب با آن است و هدایت آن مخلوق به آنچه که به دردش می خورد، در معیشت، غذا، آشامیدنی، نکاح و حرکتش می باشد.^۱

از جمله نام های نیک خدا، هادی است کسی که راه ایمان به او و اقرار به الوهیتش و شناخت راه زندگانی درست و شناخت سنن و قوانین زندگی را به بندگانش نشان داده است. حتی پرندگان و حیوانات و جانوران و حیوانات وحشی را به آنچه که مصلحت و زندگانی شان در آن است و برحذر داشتن آنها از گزند و آسیب هایی که ممکن است متوجه آنها شود، هدایت نموده است. اسم «هادی» در قرآن کریم در آیه ی: ﴿وَكَفَىٰ بِرَبِّكَ هَادِيًا وَنَصِيرًا (۳۱)﴾ (الفرقان: ۳۱) «و همین بس که خدای تو راهنما و یاور باشد.» و آیه ی: ﴿وَإِنَّ اللَّهَ لَهَادِي الَّذِينَ آمَنُوا إِلَىٰ صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ (۵۴)﴾ (الحج: ۵۴) «قطعاً خداوند مؤمنان را به راه راست رهنمود می نماید (و شبهه ها و وسوسه های شیطانی را در پرتو هدایت و وحی آسمانی بدیشان می شناساند و حیران و سرگردانشان نمی گذارد).» آمده است.

۱- مفتاح دارالسعادة، (۱۰۹/۱) و شفاء العلیل ص ۷۸.

این هدایت اولاً هدایت شناخت‌های ضروری فطری برای هر آفریده‌ای است: ﴿ قَالَ رَبُّنَا الَّذِي أَعْطَى كُلَّ شَيْءٍ حَلْقَهُ ثُمَّ هَدَىٰ ۝۵۰ ﴾ (طه: ۵۰) «(موسی) گفت: پروردگار ما آن کسی است که هر چیزی را وجود بخشیده است و سپس (در راستای آن چیزی که برای آن آفریده شده است) رهنمودش کرده است.»

ثانیاً، هدایت ارشاد و بیانی است که خداوند، پیامبرانش را با آن مبعوث نموده و کتاب‌هایشان را با آن نازل فرموده است: ﴿ وَجَعَلْنَا مِنْهُمْ أُمَّةً يَهْدُونَ بِأَمْرِنَا ﴾ (السجده: ۲۴) «و از میان بنی‌اسرائیل پیشوایانی را پدیدار کردیم که به فرمان ما (و برابر قوانین ما، مردمان را) راهنمایی می‌نمودند.»

ثالثاً، به معنای هدایت قلب‌ها و عقل‌ها به آنچه که مورد رضای خداست از طریق توفیق و الهام و حفظ می‌باشد؛ همان طور که خداوند سبحان وعده داده که: ﴿ إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ يَهْدِيهِمْ رَبُّهُمْ بِإِيمَانِهِمْ ﴾ (یونس: ۹) «بیگمان کسانی که ایمان می‌آورند و کارهای شایسته می‌کنند، پروردگارشان آنان را به سبب ایمان (راستین و کارهای خداپسند) رهنمودشان می‌نماید» و ﴿ وَالَّذِينَ جَاهَدُوا فِينَا لَنَهْدِيَنَّهُمْ سُبُلَنَا ﴾ (العنکبوت: ۶۹) «کسانی که برای (رضایت) ما به تلاش ایستند و در راه (پیروزی دین) ما جهاد کنند، آنان را در راه‌های منتهی به خود رهنمود (و مشمول حمایت و هدایت خویش) می‌گردانیم.» و خدا نازل کننده‌ی کتابی است که هر کس آن را رها کند، در پایان زندگی سرگردان می‌شود و هر کس هدایت را در غیر آن بجوید، خدا گمراهش می‌کند.^۱ دانشمندان اسلامی بسیاری از هدایت خدا برای مخلوقاتش را متذکر شده و در این باره کتاب‌های سودمندی نوشته‌اند. پس از هدایت خدا به مورچه و هدهد و زنبور عسل و دیگر آفریده‌های زیاد خداوند سخن گفته‌اند. این باب گسترده‌ای است که آیه‌ی: ﴿ وَمِنْ دَابَّةٍ فِي الْأَرْضِ وَلَا ظَلِيرٌ يَطِيرُ بِجَنَاحَيْهِ إِلَّا أُمَمٌ أَمْثَالُكُمْ مَا فَرَّطْنَا فِي الْكِتَابِ مِنْ شَيْءٍ تُعْرَىٰ إِلَيْهِمْ

۱- مع الله، اسم الأعظم، ص ۲۸۰.

يُحْشِرُونَ ﴿٣٨﴾ (الأنعام: ٣٨) « یکی از دلایل قوی قدرت خدا و حکمت و رحمتش این است که او همه چیز را آفریده است) و هیچ جنبنده‌ای در زمین و هیچ پرنده‌ای که با دو بال خود پرواز می‌کند وجود ندارد مگر این که گروه‌هایی همچون شمایند (و هر یک دارای خصائص و ممیزات و نظام حیات خاص خود می‌باشند). در کتاب (کائنات) هیچ چیز را فروگذار نکرده‌ایم (و همه چیز را ضبط و به همه چیز پرداخته‌ایم. بگذار تکذیب کنندگان هر چه می‌خواهند بکنند) پس (از گذشت این چند روزه زندگی دنیوی) آنان (همراه همه گروه‌ها و دسته‌های حیوانات موجود) در پیشگاه پروردگارشان جمع آورده می‌شوند (و به حساب و کتابشان می‌رسیم).» در آن کفایت می‌کند. این آفریده‌ها خدای را پرستش و تسبیح و تمجید و ستایش می‌نمایند. خداوند متعال می‌فرماید: ﴿وَإِنْ مِنْ شَيْءٍ إِلَّا يُسَبِّحُ بِحَمْدِهِ﴾ (الإسراء: ٤٤) «بلکه هیچ موجودی نیست مگر این که (به زبان حال یا قال) حمد و ثنای وی می‌گویند.» در جای دیگری می‌فرماید: ﴿أَلَمْ تَرَ أَنَّ اللَّهَ يُسَبِّحُ لَهُ مِنْ فِي السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ وَالطَّيْرِ صَفَاتٍ كُلٌّ قَدْ عَلِمَ صَلَاتَهُ وَتَسْبِيحَهُ﴾ (النور: ٢١) «ای پیغمبر! مگر نمی‌دانی که همه کسانی و همه چیزهایی که در آسمانها و زمین بسر می‌برند، و جملگی پرندگان در حالی که (در هوا) بال گسترده‌اند، سرگرم تسبیح (خدا) و فرمانبر اوامر) او هستند؟! همگی به نماز و تسبیح خود آشنایند (و برابر فرمان تکوینی یا تشریحی، و یا الهام الهی، به وظیفه خویش در زندگی آگاهند، و به زبان قال یا حال بیانگر عظمت و جبروت پروردگار و نمایانگر قدرت و حکمت آفریدگارتند).» اینک با هم به هر یک از این آفریده‌ها می‌نگریم:

۱- زنبور عسل

خداوند بلندمرتبه می‌فرماید: ﴿وَإِذْ أَوْحَىٰ رَبُّكَ إِلَى النَّعْلِ أَنْ اتَّخِذِي مِنَ الْجِبَالِ بُيُوتًا وَمِنَ الشَّجَرِ وَمِمَّا يَعْرِشُونَ ﴿٦٨﴾ ثُمَّ كُلِي مِن كُلِّ الثَّمَرَاتِ فَاسْلُكِي سُبُلَ رَبِّكِ ذُلُلًا يَخْرُجُ مِنْ بَطُونِهَا شَرَابٌ مُخْتَلِفٌ أَلْوَانُهُ فِيهِ شِفَاءٌ لِلنَّاسِ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَةً لِّقَوْمٍ يَتَفَكَّرُونَ ﴿٦٩﴾ (النحل: ٦٨ - ٦٩) «پروردگارت به زنبوران عسل

(راه زندگی و طرز معیشت را) الهام کرد (و بدان گونه که تنها خود می‌داند به دلشان انداخت) که از کوهها و درختها و داربستهائی که مردمان می‌سازند، خانه‌هائی برگزینید. سپس (ما به آنها الهام کردیم که) از همه میوه‌ها بخورید و راههائی را بیمائید که خدا برای شما تعیین کرده است و کاملاً (دقیق و) در اختیارند. از درون زنبور عسل، مایعی بیرون می‌تراود که رنگهای مختلفی دارد. در این (مایع رنگارنگ) بهبودی مردمان نهفته است. بی‌گمان در این (برنامه زندگی زنبوران عسل و ارمغانی که آنها به انسانها تقدیم می‌دارند که هم غذا و هم شفا است) نشانه روشنی (از عظمت و قدرت پروردگار) است برای کسانی که (درباره پدیده‌ها) می‌اندیشند (و رازها و رمزهای زندگی آفریدگان از جمله جانوران را پیش چشم می‌دارند). «پس به زنبور عسل و تلاش‌اش برای ساخت عسل و ساختن خانه‌ی شش زاویه‌اش که از کامل‌ترین و زیباترین اشکال گرد و محکم‌ترین ساخت، می‌باشد، نگاه کن. این امر اثر کار خدا و الهام و وحی خدا به زنبور عسل می‌باشد. سپس نگاه کن که زنبور عسل به بهترین شکل این وحی و الهام خداوندی را حفظ کرده تا اینکه ابتدا خانه‌هایی را درست می‌کند. هرگاه در خانه‌ای مستقر شده، از آن بیرون می‌آید و می‌رود تا از میوه‌ها و گیاهان شیرهدار بخورد، سپس به خانه‌هایشان پناه می‌برد؛ چون پروردگارش به آن امر کرده که ابتدا خانه‌هایی را درست کند و سپس بعد از آن از میوه‌ها و گیاهان بخورد. سپس هرگاه راه پروردگارش را خاضعانه پیمود، چیزی بر آن دشوار نمی‌شود، سپس می‌چرد و آنگاه باز می‌گردد. یکی از عجیب‌ترین چیزها این است که زنبور عسل، فرمانده‌ای به نام «یعسوب» دارد که هر رفت و آمد و هر کار و تغذیه‌ای به اجازه و دستور او صورت می‌گیرد. پس زنبور عسل فرمانبردار دستور این فرمانده و گوش به فرمان و مطیع آن است. فرمانده حق تکلیف و امر و نهی را دارد و زنبور عسل فرمانبردار فرمان‌اش و پیرو رأی‌اش است. این فرمانده امور زنبور عسل را اداره می‌کند و برای آن چاره‌اندیشی می‌نماید درست همان طور که پادشاه امور زیردستانش را اداره می‌کند و برای آن چاره‌اندیشی می‌نماید. حتی وقتی زنبور عسل به خانه‌هایش پناه می‌برد، دم در می‌ایستد و از زنبورهای دیگر جلو نمی‌افتد بلکه نوبت را

مراعات می کنند چنانکه یک فرمانده این کار را می کند که وقتی لشکرش را به عبورگاه تنگی می برد، باید یکی یکی عبور کنند. هر کس در اوضاع و احوال زنبور عسل و سیاست‌ها و هدایت آن و جمع شدن‌شان و نظم و هماهنگی کارشان، و تدبیر و چاره‌اندیشی فرمانده‌شان و سپردن هر کاری به یکی از آنها بنگرد، خیلی تعجب می کند و می داند که این کارها از ذات زنبور عسل نیست؛ چون این کارها در نهایت استحکام و محکمی، محکم شده‌اند. پس چه کسی این وظایف و کارها را به زنبور عسل الهام نموده و فطرت آن را این گونه قرار داده، و چه کسی زنبور عسل را برای کار و وظیفه‌ی خود هدایت نموده است؟ و چه کسی نم نم باران را برای زنبور عسل نازل کرده که هرگاه آن را بپوشاند، عسل صاف و با رنگ‌های مختلف در نهایت شیرینی و لذت و منفعت را بیرون می آورد؟^۱ او ذاتی است که به هر چیزی خلقت‌اش را داده و سپس هدایتش نموده است.

۲- هدهد

از جمله هدایت هدهد، آن است که خداوند در کتابش نقل کرده که هدهد به پیامبر خدا، سلیمان - که سلیمان او را گم کرده بود و وقتی آمد، شروع به عذرتراشی کرد پیش از آنکه سلیمان آن را مجازات کند و سلیمان را به گونه‌ای مورد خطاب قرار داد که او را برای گوش دادن به حرف‌هایش و پذیرش آن، برانگیخت - گفت: به چیزی دست یافته‌ام که تو به آن دست نیافته‌ای. و در این میان چیزی را برای تو آورده‌ام که به خوبی آن را می‌دانی به گونه‌ای که بر آن احاطه داری، و آن خبر بس عظیمی است. از این رو گفت: و از سرزمین سبا برای تو خبر یقینی آورده‌ام. «نبأ» خبری است که شأن و منزلت خاصی دارد و درون‌ها برای شناخت آن کنجکاو هستند. سپس این خبر عظیم را به خبر یقین توصیف کرده که هیچ شک و تردیدی در آن نیست. این مقدمه‌ای که پیش از خبردادن

۱- مفتاح دارالسعادة، (۳۰۹/۱-۳۱۰).

آن خبر عظیم به پیامبر خدا اظهار داشت، قلب خبر دهنده را جهت دریافت خبر آماده کرده و تشویق کامل جهت شنیدن و شناخت آن برایش واجب نموده است. سپس حقیقت این خبر را با ادله‌ی تأکید کشف نمود و گفت: من آنجا زنی را یافتم که بر آنها حکومت می‌کند. سپس از شأن و مقام این پادشاه زن و اینکه از بزرگترین پادشاهان است، خبر داده به گونه‌ای که از هر نعمتی که شایسته است به پادشاهان داده شود، به او داده شده است. سپس با نام بردن تخت‌اش که روی آن می‌نشیند و اینکه آن تخت بزرگ است، به شأن و منزلت عظیم آن زن افزوده است. سپس چیزی که قصد آنان در وسط خانه‌شان پس از دعوت‌شان به سوی خدا بیان می‌کند به اطلاع او رسانده و گفت: او و قومش را چنین یافتم که به جای خدا برای خورشید سجده می‌کنند. حرف عطف از این جمله حذف کرده و جمله را مستقل و بدون عطف بر عبارت قبلی آورده تا این نکته را اعلام کند که این عبارت مقصود است و عبارت قبلی، پیش زمینه‌ی آن است. سپس از فریب‌دهنده‌ی آنان که ایشان را وادار به سجده کردن برای خورشید نموده خبر داده و آن هم، آراستن اعمال آنان توسط شیطان است تا اینکه شیطان آنان را از راه راست که همان سجده برای خدای یکتاست، بازداشته است. سپس بیان کرده که این بازداشتن از راه راست، بین آنان و بین هدایت و سجده برای خدایی که سجده جز برای او سزاوار نیست، حایل شده است. سپس از میان افعال خداوند سبحان بیرون آوردن پنهانی‌ها در آسمان‌ها و زمین را نام برده که در آسمان‌ها و زمین پنهان شده‌اند، از قبیل باران و گیاهان و معادن و انواع چیزهایی که از آسمان فرود می‌آید و از زمین بیرون می‌آید. اینکه هدهد از میان افعال پروردگار تنها این کار را ذکر کرده، بیانگر چیزی است که خداوند به هدهد اختصاص داده، و آن هم بیرون آوردن آب که در زیر زمین پنهان شده است. صاحب تفسیر «الکشاف» گوید: بیرون آوردن پنهانی نشان دهنده‌ی این نکته است که این سخن از کلام هدهد به خاطر شناخت و آگاهی‌اش نسبت به آب در زیرزمین می‌باشد، و این امر هم با الهام کسی است که پنهانی‌ها را در آسمان‌ها و زمین بیرون می‌آورد؛ کسی که قدرت و علم‌اش خیلی زیاد و محیط است. کسی که داری فراست است و به وسیله‌ی نور خدا

می‌نگرد، تصورات هر شخصی در صنعت یا یکی از علوم بر او پنهان نیست. پس آدمی هر کاری بکند، خداوند ردای عملش را بر او می‌اندازد.^۱

ششم- دلیل نظم هستی و عدم فساد و بی‌نظمی آن

نظم جهان بالا و پایین و ارتباط آن با همدیگر و جریانش بر اساس نظامی محکم که هیچ‌گاه اختلاف و فساد و بی‌نظمی به آن راه ندارد، بزرگترین دلیل است برای اینکه تدبیر کننده‌ی آن، یکی است و معبود برحق غیر از او نیست.^۲

خداوند بلندمرتبه می‌فرماید: ﴿لَوْ كَانَ فِيهَا إِلَهَةٌ إِلَّا اللَّهُ لَفَسَدَتَا وَسَبَّحَنَ اللَّهُ رَبَّ الْعَرْشِ عَمَّا يَصِفُونَ﴾ (الأنبياء: ۲۲) «اگر در آسمانها و زمین، غیر از یزدان، معبودها و خدایانی می‌بودند و (امور جهان را می‌چرخاندند) قطعاً آسمانها و زمین تباہ می‌گردید (و نظام گیتی به هم می‌خورد. چرا که بودن دو شاه در کشوری و دو رئیس در اداره‌ای، نظم و ترتیب را به هم می‌زند). لذا یزدان صاحب سلطنت جهان، بسی برتر از آن چیزهایی است که ایشان (بدو نسبت می‌دهند و) بر زبان می‌رانند.» اگر در آسمان و زمین، غیر از خدایی که آفریننده‌ی موجودات است و عبادت و الوهیت برای اوست و جز برای او شایسته نیست خدایان دیگری بود که شایسته‌ی پرستش باشند، قطعاً موجودات آسمان و زمین تباہ می‌شدند.^۳

خداوند می‌فرماید: ﴿مَا اتَّخَذَ اللَّهُ مِنْ وَلَدٍ وَمَا كَانَ مَعَهُ مِنْ إِلَهٍ إِذًا لَذَهَبَ كُلُّ إِلَهٍ بِمَا خَلَقَ وَلَعَلَّ بَعْضُهُمْ عَلَىٰ بَعْضٍ سَبْحَنَ اللَّهُ عَمَّا يَصِفُونَ﴾ (المؤمنون: ۹۱) «خداوند نه فرزندی برای خود برگرفته است و نه خدائی با او (انباز) بوده است، چرا که اگر خدائی با او می‌بود، هر خدائی به آفریدگان خود می‌پرداخت (و در نتیجه هر بخشی از جهان با نظام خاصی اداره

۱- العقيدة في الله، ص ۱۱۶.

۲- الصواعق المرسله، اثر ابن قیم (۴/۶۶۳).

۳- تفسیر الطبری، (۱۳/۱۷).

می‌گردید، و این با وحدت نظامی که بر سراسر هستی حاکم است، سازگار نمی‌بود) و هر یک از خدایان (برای توسعه قلمرو حکومت خود) بر دیگری برتری و چیرگی می‌جست (و نظام عالم از هم گسیخته می‌شد و جهان هستی به تباهی می‌کشید). خدا والاتر و بالاتر از آن چیزها (و یاهو سرائیهای) است که ایشان (خدای را بدانها وصف و درباره او) می‌گویند. در این آیه خدا می‌فرماید: خداوند فرزندی ندارد و از قدیم یا هنگام آفرینش موجودات، کسی همراهش نبوده که شایسته‌ی پرستش باشد. چون اگر چنین می‌بود، قطعاً هر خدایی آنچه که آفریده بود با خود می‌برد و حتماً بر همدیگر برتری می‌جستند و قوی بر ضعیف غالب و مسلط می‌شد؛ چون قوی نمی‌پذیرد که ضعیف بر او برتری یابد و ضعیف هم صلاحیت خدایی را ندارد. پاک و منزّه است خدا، این حجت، چه حجت رسا و مختصر است برای کسی که تعقل ورزد و تدبیر نماید.^۱ چون دلیل نظم و هماهنگی هستی و عدم تباهی آن، دلیلی عقلی و قوی بر وحدانیت خداست، که عقل‌های درست و سالم نمی‌توانند آن را رد کنند در حالی که آن عقل‌های سالم می‌بینند که نظم و هماهنگی آسمانها و زمین و موجوداتی که میان آنهاست، بر وجود خدای یکتا که آفرینش و تدبیر هستی فقط در انحصار اوست و این خود موجب می‌شود که فقط او پرستش شود، دلالت می‌کند.^۲

هفتم - دلیل تقدیر

خدای متعال می‌فرماید: ﴿وَخَلَقَ كُلَّ شَيْءٍ فَقَدَرَهُ تَقْدِيرًا ۝۲﴾ (الفرقان: ۲) «و همه چیز را آفریده است و آن را دقیقاً اندازه‌گیری و کاملاً برآورد کرده است.» در جای دیگری می‌فرماید: ﴿إِنَّا كُلَّ شَيْءٍ خَلَقْتَهُ بِقَدَرٍ ۝۴۹﴾ (القمر: ۴۹) «ما هر چیزی را به اندازه لازم و از روی حساب و نظام آفریده‌ایم.» همچنین می‌فرماید: ﴿وَكُلُّ شَيْءٍ عِنْدَهُ بِمِقْدَارٍ ۝۸﴾

۱- همان، (۴۹/۱۸).

۲- الدلالة العقلية في القرآن، ص ۳۱۴.

(الرعد: ۸) «و هر چیز در نزد او به مقدار و میزان است (و از اندازه معین و حساب مشخص برخوردار است)». تقدیر در تمام آفریده‌های خدا از زمین و آسمان و انسان و گیاهان و حیوانات، آشکار و روشن است، چون خداوند اجزای این هستی را بر بهترین و زیباترین نظام، که بیشتر از همه‌ی نظام‌ها بر قدرت کامل آفریننده‌اش و علم و حکمت و آگاهی کاملش دلالت دارد، تنظیم نموده است.^۱

هشتم - دلیل تسویه (تنظیم کردن و سامان دادن)

خداوند می‌فرماید: ﴿أَأَنْتُمْ أَشَدُّ خَلْقًا أَوْ السَّمَاءُ بِنهَآ ﴿٢٧﴾ رَفَعَ سَمَكَهَا فَسَوَّيَهَا ﴿٢٨﴾﴾ (النازعات: ۲۷ - ۲۸) «ای منکران معاد! آیا آفرینش (مجدد پس از مرگ) شما سخت‌تر است یا آفرینش آسمان که خدا آن را (با این همه عظمت سرسام‌آور و نظم و نظام شگفت، بالای سرتان همچون کاخی) بنا نهاده است؟ ارتفاع و بلندای آن را بالا برد و گسترش داد، و آن را آراسته و پیراسته کرد و سر و سامانش بخشید.» در جای دیگری می‌فرماید: ﴿وَتَرَى الْجِبَالَ تَحْسَبُهَا جَامِدَةً وَهِيَ نَمْرُومٌ السَّحَابِ صُنِعَ لِلَّهِ الَّذِي أَنْقَضَ كُلَّ شَيْءٍ إِنَّهُ خَيْرٌ بِمَا تَفْعَلُونَ ﴿٨٨﴾﴾ (النمل: ۸۸) «کوهها را می‌بینی و آنها را ساکن و بی حرکت می‌پنداری، در حالی که کوهها مانند ابرها در سیر و حرکت هستند (چرا که کوهها بخشی از کره زمین بوده و کره زمین به دور خود و به دور خورشید می‌گردد). این ساختار خدائی است که همه چیز را محکم و استوار (و مرتب و منظم) آفریده است. (خداوندی که حساب و نظام در برنامه آفرینش او است) مسلماً وی از کارهائی که شما انجام می‌دهید بس آگاه است (و کردار نیک و بدتان را بی جزا و سزا نمی‌گذارد).» و همچنین می‌فرماید: ﴿الَّذِي أَحْسَنَ كُلَّ شَيْءٍ خَلْقَهُ وَبَدَأَ خَلْقَ الْإِنسَانِ مِنْ طِينٍ ﴿٧﴾﴾ (السجده: ۷) «آن ذاتی است که هر چه را آفرید، نیکو آفرید، و آفرینش انسان (اول) را از گل آغازید»

تسویه: به معنای نیکو کردن آفرینش و کامل کردن آن به گونه‌ای که مخلوق برای ادای وظیفه‌اش و رسیدن به کمالش که برایش مقدر شده، آماده باشد و تمام قسمت‌هایش، متناسب و راست باشد به گونه‌ای که هیچ کدام در کار یکدیگر خللی ایجاد نکند.^۱

هرگاه به مظاهر تسویه در انسان بنگریم، در هر عضوی از اعضایش آشکار است که خداوند آفرینش آن را نیکو کرده است، همان طور که می‌فرماید: ﴿لَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ فِي أَحْسَنِ تَقْوِيمٍ﴾ (التین: ۴) «ما انسان را (از نظر جسم و روح) در بهترین شکل و زیباترین سیما آفریده‌ایم.» انسانی، راست قامت و دارای اعضای راست و درست و زیبا.^۲ همچنان که خداوند در جای دیگری می‌فرماید: ﴿الَّذِي خَلَقَكَ فَسَوَّاكَ فَعَدَلَكَ﴾ (۷ - ۸) «پروردگاری که تو را آفریده است و سپس سر و سامانت داده است و بعد معتدل و متناسبت کرده است. و آن گاه به هر شکلی که خواسته است تو را درآورده است و ترکیب بسته است.» زیبایی و راستی و اعتدال در جسم و عقل و روان انسان آشکار است. و همه‌ی اینها در وجودشان از لحاظ زیبایی و راستی با هم هماهنگ‌اند. دستگاه‌های عمومی جهت تشکیل جسم انسان مثل دستگاه استخوان‌بندی و دستگاه عضلات و دستگاه گوارشی و دستگاه تنفسی ... و دیگر دستگاه‌های متعدد جسم، همه‌شان عجیب و شگفت‌انگیزند و همه‌ی شگفتی‌های مصنوعی که انسان در برابر آنها حیرت زده می‌شود و شگفتی‌های موجود خود را فراموش می‌کند، با آن قابل مقایسه نیست. شگفتی‌های وجود انسان، بیشتر و عمیق‌تر و دقیق‌ترند و با هیچ شگفتی مصنوعی قابل مقایسه نیست.^۳ آفرینش انسان به این صورت راست و متعادل چیزی است که تدبر و تأمل طولانی را می‌طلبد؛ زیرا آفرینش انسان به گونه‌ای است که عقل کاری از دستش

۱- المدخل إلى الثقافة الإسلامية، احمد جلی، ص ۷۵.

۲- تفسیر ابن کثیر ۴ / ۳۹۶.

۳- الدلالة العقلية في القرآن، ص ۲۹۴.

بر نمی آید جز اقرار به عظمت خدا و شکرگزاری او، به خاطر اینکه این خلقت را به انسان بخشیده است و می توانست انسان را به صورت دیگری که خود می خواست، بیافریند^۱.

مبحث سوّم: توحید ربوبیت

معنای توحید ربوبیت، این است که انسان اعتقاد جازم داشته باشد که خداوند پروردگار و مالک و خالق و تدبیر کننده‌ی امور هر چیزی و روزی دهنده‌ی آن است و تنها اوست که نفع و ضرر می‌رساند و زنده می‌کند و می‌میراند. و تنها خداوند است که در این هستی دخل و تصرف می‌کند، هر چه بخواهد، می‌شود و هر چه نخواهد نمی‌شود. کسی یا چیزی نمی‌تواند مانع از چیزی باشد که خدا داده و کسی یا چیزی نمی‌تواند چیزی را که خدا منع کرده، بدهد. خیر به دست اوست و بازگشت همه‌ی کارها به سوی اوست و او بر هر چیزی تواناست.^۱ این توحید جهت تحقق اسلام بنده کافی نیست، بلکه باید حتماً همراه آن، توحید الوهیت هم باشد، چون خداوند متعال از مشرکان نقل می‌کند که آنان، به توحید ربوبیت برای خدای یکتا اعتراف می‌کردند؛ خداوند می‌فرماید: ﴿وَلَيْنَ سَأَلْتَهُمْ

مَنْ خَلَقَ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضَ لِيَقُولَ لِلَّهِ قُلْ أَفَرَأَيْتُمْ مَا تَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ إِنْ أَرَادَنِيَ اللَّهُ بِضُرٍّ هَلْ هُنَّ كَاشِفَتُ ضُرُّوهُ أَوْ أَرَادَنِي بِرَحْمَةٍ هَلْ هِيَ مُمْسِكَةٌ بِرَحْمَتِهِ قُلْ حَسْبِيَ اللَّهُ عَلَيْهِ يَتَوَكَّلُ الْمُتَوَكِّلُونَ ﴿٣٨﴾ (الزمر: ۳۸) «اگر از مشرکان بپرسی چه کسی آسمانها و زمین را آفریده

است؟ خواهند گفت: خدا. بگو: آیا چیزهایی را که بجز خدا به فریاد می‌خوانید چنین می‌بینید که اگر خدا بخواهد زیان و گزندى به من برساند، آنها بتوانند آن زیان و گزند خداوندی را برطرف سازند؟ و یا اگر خدا بخواهد لطف و مرحمتی در حق من روا دارد، آنها بتوانند جلو لطف و مرحمتش را بگیرند و آن را باز دارند؟ بگو: خدا مرا بس است. توکل کنندگان تنها بر او تکیه و توکل می‌کنند و بس.» در جای دیگری می‌فرماید:

﴿قُلْ لِمَنِ الْأَرْضُ وَمَنْ فِيهَا إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ ﴿٨٤﴾ سَيَقُولُونَ لِلَّهِ قُلْ أَفَلَا تَذَكَّرُونَ ﴿٨٥﴾ قُلْ مَنْ رَبُّ السَّمَوَاتِ السَّبْعِ وَرَبُّ الْعَرْشِ الْعَظِيمِ ﴿٨٦﴾ سَيَقُولُونَ لِلَّهِ قُلْ أَفَلَا نُنْفِقُ ﴿٨٧﴾ قُلْ مَنْ يَدْرِيءُ

مَلَكَوْتُ كُلِّ شَيْءٍ وَهُوَ يُجِيرُ وَلَا يُجَارُ عَلَيْهِ إِنْ كُنْتُمْ تَعْمُونَ ﴿٨٨﴾ سَيَقُولُونَ لِلَّهِ قُلْ فَأَنَّى تُسْحَرُونَ ﴿٨٩﴾ بَلْ آتَيْنَهُم بِالْحَقِّ وَإِنَّهُمْ لَكَاذِبُونَ ﴿٩٠﴾ مَا اتَّخَذَ اللَّهُ مِنْ وَلَدٍ وَمَا كَانَ مَعَهُ مِنْ إِلَهٍ إِذْ أَذَّهَبَ كُلَّ إِلَهٍ بِمَا خَلَقَ وَلَعَلَّ بَعْضُهُمْ عَلَى بَعْضٍ سُبْحَانَ اللَّهِ عَمَّا يُصِفُونَ ﴿٩١﴾ عَلِيمِ الْغَيْبِ وَالشَّهَادَةِ فَتَعَلَّى عَمَّا يُشْرِكُونَ ﴿٩٢﴾ ﴿ (المؤمنون: ۸۴ - ۹۲) » بگو: زمین و کسانی که در زمین هستند از آن کیستند، اگر دانا و فرزانه‌اید؟! (بر اساس ندای فطرت، و بداهت عقل) خواهند گفت: (همه کائنات، و از جمله زمین و ساکنان آن) از آن خدایند. بگو: پس چرا نمی‌اندیشید و یادآور نمی‌گردید (که تنها مالک کائنات شایسته پرستش است و بس؟). بگو: چه کسی صاحب آسمانهای هفتگانه و صاحب عرش عظیم است؟ (ملک کائنات و فرمانروائی بر آنها از آن کیست؟). خواهند گفت: از آن خدا است. بگو: پس چرا پرهیزگاری پیش نمی‌گیرید (و خویشان را از فرجام شرک و کفر و عصیان نسبت به یزدان، صاحب و فرمانده جهان به دور نمی‌دارید؟!). بگو: آیا چه کسی فرماندهی بزرگ همه چیز را در دست دارد (و ملک فراخ کائنات و حکومت مطلقه بر موجودات، از آن او است؟) و او کسی است که پناه می‌دهد (هر که را بخواهد) و کسی را (نمی‌توان) از (عذاب) او پناه داد، اگر فهمیده و آگاهید؟! خواهند گفت: از آن خدا است. بگو: پس چگونه فریب (هوی و هوس و وسوسه شیاطین را) می‌خورید و (از حق کناره‌گیری می‌کنید، انگار) جادو و جنبل می‌شوید؟ (چنین نیست که ایشان می‌انگارند و قرآن را افسانه‌سرائیها و دروغگوئیهای پیشینیان قلمداد می‌نمایند) بلکه برای ایشان حق را آورده‌ایم (که قرآن است و قانون آئینی است که وسیله سعادت دنیا و آخرت همگان است) و آنان قطعاً دروغگویند (در این که قرآن را اساطیر و اکاذیب گذشتگان می‌گویند). خداوند نه فرزندی برای خود برگرفته است و نه خدائی با او (انباز) بوده است، چرا که اگر خدائی با او می‌بود، هر خدائی به آفریدگان خود می‌پرداخت (و در نتیجه هر بخشی از جهان با نظام خاصی اداره می‌گردید، و این با وحدت نظامی که بر سراسر هستی حاکم است، سازگار نمی‌بود) و هر یک از خدایان (برای توسعه قلمرو

حکومت خود) بر دیگری برتری و چیرگی می‌جست (و نظام عالم از هم گسیخته می‌شد و جهان هستی به تباهی می‌کشید). خدا والاتر و بالاتر از آن چیزها (و یاوه‌سرائیهائی) است که ایشان (خدای را بدانها وصف و درباره او) می‌گویند. خدا از پنهان و آشکار (همه آفریدگان) آگاه است (و سرتاسر هستی در قبضه قدرت او است و نیازی برای اداره جهان به فرزند و شریک و کمک این و آن ندارد، و) لذا او پاک و دور از آن چیزهائی است که ایشان شریک (خداوند جهان) می‌گردانند. و می‌فرماید: ﴿وَمَا يُؤْمِنُ أَكْثَرُهُمْ بِاللَّهِ إِلَّا وَهُمْ مُشْرِكُونَ﴾ (یوسف: ۱۰۶) «و اکثر آنان که مدعی ایمان به خدا هستند، مشرک می‌باشند.» و دیگر آیات زیاد قرآنی که نشان می‌دهند کافران به خالق‌شان اقرار و اعتراف می‌کردند.^۱ ولی آنان غیر از خدا را می‌پرستیدند تا آنها را واسطه و شفیع بین خود و خدا قرار دهند. با این وجود موقع گرفتار شدن به مصایب و سختی‌ها و هنگام اضطرار و ناچاری از این خدایان دست بر می‌داشتند. با وجود اقرار به خدا به عنوان خالق‌شان، هیچ نفع و سودی به حالشان نداشت، چون به وسیله‌ی این اقرار مسلمان نشدند و اموال و خون‌ها و ناموس‌شان محفوظ نشد؛ چون آنان توحید الوهیت را انکار کردند و به پروردگارشان شرک ورزیدند و به لازمه‌ی آنچه که بدان اقرار کردند، پایبند نبودند، چون لازمه‌ی توحید ربوبیت، توحید الوهیت می‌باشد.^۲

توحید الوهیت به معنای منحصر کردن تمامی عبادات برای خدا می‌باشد. انسان مؤمن وقتی در ملکوت خدا تأمل می‌کند، احساس آرامش زیادی می‌کند و عظمت خدا را در آفرینش‌اش و حکمت سرشارش را در تدبیرش می‌بیند؛ ﴿أَفَنِّمِشِي مُكِبًّا عَلَىٰ وَجْهِهِ أَهْدَىٰ أَمَّنْ يَمِّشِي سَوِيًّا عَلَىٰ صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ﴾ (الملك: ۲۲) «آیا آن کسی که نگونسار و بر رخساره راه می‌رود راهیاب‌تر است، یا کسی که بر پا ایستاده و درست در راه راست گام بر می‌دارد؟»

۱- همان، (۳۵۳/۱).

۲- اقتضاء الصراط المستقیم، ص ۴۶۰.

سخن گفتن از عظمت خدا، قلب را از آرامش پر می‌کند و تدبر و تأمل در آفرینش خدا، قلب را پر از ایمان می‌کند. شاعر حق دارد که پس از تأمل در آفریده‌های خداوند سبحان، سؤال کند و بگوید:

قل للولید بکی وأجهش بالبکاء لدی الولادة ما الذی أبکاها
 «به نوزادی که موقع ولادت گریه می‌کند، بگو: چه چیزی تو را به گریه انداخته است؟»

وإذا ترى الثعبان یُنْفِثُ سُمَّهُ فاسأله من ذا بالسموم حشاکا
 «و هرگاه اژدها را می‌بینی که زهرش را می‌ریزد، از او بپرس چه کسی از زهرهای تو دور است؟»

واسأله کیف تعیش یا ثعبان تحیا وهذا السمُّ یملاً فاکا
 أو
 «از او بپرس ای اژدها! چگونه زندگی می‌کنی یا چگونه زنده‌ای در حالی که این زهر پر از دهانت است؟»

واسأل بطون النحل کیف تقاطرت شهدا وقل للشهد من حلاک
 «از شکم زنبور عسل بپرس که چگونه عسل را می‌ریزد و به عسل بگو چه کسی تو را شیرین کرده است؟»

بل سائل اللبن المصفی کان بیمن دم وفرت ما الذی صفّاک
 «بلکه از شیر خالص و پاکی که میان خون و سرگین است، بپرس چه کسی تو را خالص و پاک کرده است؟»

واسأل شعاع الشمس یدنو وهی أبعد کل شیء ما الذی أدناکا
 «و از اشعه‌های خورشید که نزدیک است در حالی که خورشید از هر چیزی دورتر است، بپرس چه کسی تو را نزدیک کرده است؟»

یها ایها الانسان مهلاً ما الذی

بالله جلّ جلاله أغراکاً^۱

«ای انسان! کمی صبر کن، چه چیزی تو را به خدای عزّ وجلّ مغرور نموده است؟»
کسی که در آفرینش و ملکوت خدای عزّ وجلّ تأمل و تفکر می کند، او را به رسوخ
ایمان به خدای سبحان می کشاند. به همین خاطر خداوند متعال می فرماید: ﴿إِنَّ فِي خَلْقِ
السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ وَالْخَلْقِ اللَّيْلِ وَالنَّهَارِ لَآيَاتٍ لِّأُولِي الْأَلْبَابِ ﴿۱۹۰﴾ الَّذِينَ يَذْكُرُونَ اللَّهَ قِيَمًا
وَقُعُودًا وَعَلَىٰ جُنُوبِهِمْ وَيَتَفَكَّرُونَ فِي خَلْقِ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ رَبَّنَا مَا خَلَقْتَ هَذَا بَطْلًا تُسَبِّحُكَ فَقِنَا
عَذَابَ النَّارِ ﴿۱۹۱﴾﴾ (آل عمران: ۱۹۰ - ۱۹۱) «مسلماً در آفرینش (عجیب و غریب و منظم و
مرتب) آسمانها و زمین، و آمد و رفت (پیاپی، و تاریکی و روشنی، و کوتاهی و درازی)
شب و روز، نشانه‌ها و دلائلی (آشکار برای شناخت آفریدگار و کمال و دانش و قدرت
او) برای خردمندان است. کسانی که خدا را ایستاده و نشسته و بر پهلوهایشان افتاده (و در
همه اوضاع و احوال خود) یاد می کنند و درباره آفرینش (شگفت‌انگیز و دلهره‌انگیز و
اسرارآمیز) آسمانها و زمین می‌اندیشند (و نقشه دلربا و ساختار حیرت‌زای آن، شور و
غوغائی در آنان برمی‌انگیزد، و به زبان حال و قال می‌گویند): پروردگارا! این (دستگاه
شگفت‌کائنات) را بیهوده و عبث نیافریده‌ای؛ تو منزّه و پاکی (از دست یازیدن به کار
باطل!)، پس ما را (با توفیق بر انجام کارهای شایسته و بایسته) از عذاب آتش (دوزخ)
محفوظ دار.»

پس تأمل کن و کسی را که تو را آفریده تسبیح و پرستش کن، و بازگشت به سوی
اوست.^۲

از بارزترین صفات خدا که بر ربوبیت‌اش دلالت می‌کند، صفت خلق می‌باشد. محکم
کاری و آفرینش بدیع تنها از جانب پروردگار جهانیان است. پس خدای عزّ وجلّ ذاتی
است که مخلوقات را آفریده است و از جمله محکم کاری‌های عظیم او این است که

۱- مع الله الاسم الأعظم، ص ۷۹.

۲- همان.

قوانین و سنت‌های ثابتی را برای این مخلوقات قرار داده که برخی قوانین و سنت‌های عام‌اند و همه‌ی مخلوقات را شامل می‌شوند و برخی قوانین و سنت‌های خاص‌اند و تنها مربوط به برخی از مخلوقات می‌باشند، و مدار انضباط آفریده‌ها روی این سنت‌ها می‌باشد. این سنت‌ها را نمی‌توان به غیر خدا نسبت داد، چون تنها خداوند متصف به ربوبیت است. او در این زمینه تنه‌است و شریکی ندارد.^۱

سنت‌های عام

همه‌ی کائنات در وجود مادی‌شان و حوادث و رویدادهای مادی که در کائنات پیش می‌آیند، مانند رشد و نمو انسان، حرکت و بیماری انسان و مانند آنها، و حوادث و رویدادهای کونی که روی می‌دهند، همچون بارش باران، پشت سر هم آمدن شب و روز و دیگر متعلقات وجود مادی مخلوقات خداوند، همگی مشمول این سنت‌ها قرار می‌گیرند. پیامبران و فرستادگان خداوند اقوام خود را به مشاهده و تأمل و تفکر در امثال این سنت‌ها دعوت می‌کردند، سنت‌هایی که در بردارنده‌ی دلالت‌های زیادی بر عظمت خالق و تدبیر زیبایش و آفرینش بدیع‌اش و تدبیر او مطابق سنن و نظام و قوانین‌اش که خداوند با قدرت خویش آنها را وضع نموده است. از جمله‌ی این ارشادات، گفته‌ی نوح علیه السلام به قومش است که خدا از زبان او می‌فرماید: ﴿الَّذِينَ تَرَوُا كَيْفَ خَلَقَ اللَّهُ سَمَوَاتٍ طِبَاقًا ۝۱۵ وَجَعَلَ الْقَمَرَ فِيهِنَّ نُورًا وَجَعَلَ الشَّمْسَ سِرَاجًا ۝۱۶ وَاللَّهُ أَنْبَتُكُمْ مِنَ الْأَرْضِ نَبَاتًا ۝۱۷ ثُمَّ يُعِيدُكُمْ فِيهَا وَيُخْرِجُكُمْ إِخْرَاجًا ۝۱۸ وَاللَّهُ جَعَلَ لَكُمْ الْأَرْضَ بِسَاطًا ۝۱۹ لَتَسَلُّوا مِنْهَا سُبُلًا فِجَاجًا ۝۲۰﴾ (نوح: ۱۵ - ۲۰)^۲ «مگر نمی‌بینید که خداوند چگونه هفت آسمان را یکی بالای دیگری آفریده است؟ و ماه را در میان آنها تابان، و خورشید را چراغ (درخشان) کرده است؟ خدا است که شما را از زمین به گونه‌ی شگفتی آفریده است. سپس شما را به همان زمین بر می‌گرداند، و بعد

۱- منهج الدعوة إلى العقيدة في ضوء القصص القرآني، ص ۲۹.

۲- همان.

شما را به گونه شگفتی (زنده می گرداند و) از زمین بیرون می آورد. خداوند زمین را برای شما گسترده و فراخ کرده است. تا از جاده‌های وسیع آن بگذرید.»

سنتهای خاص

اما سنت‌های خاص مربوط به خضوع و فرمانبرداری بشر از این سنت‌ها می‌باشد. بشر به اعتبار افراد و جامعه‌ها و امت‌ها. این خضوع و فرمانبرداری مربوط به تصرفات و افعال و رفتار انسان‌ها در زندگی و احوالی که دارند و نتایجی که بر افعال و کردار مترتب است همچون خوشبختی و عزت و ذلت، قوت و ضعف، پیروزی و شکست، و دیگر امور اجتماعی در دنیا و جزاء و سزایی که در آخرت بر آن مترتب است، می‌شود؛ از جمله خداوند می‌فرماید: ﴿ قَالَ مُوسَىٰ لِقَوْمِهِ اسْتَعِينُوا بِاللَّهِ وَاصْبِرُوا إِنَّ الْأَرْضَ لِلَّهِ يُورِثُهَا مَنْ يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ ۗ وَالْعَاقِبَةُ لِلْمُتَّقِينَ ﴿۱۲۸﴾ (الأعراف: ۱۲۸) «موسی به قوم خود گفت: از خدا یاری جوئید و شکیبائی کنید (و بدانید که فرعون بنده ناتوانی بیش نیست و فرمانروای مطلق خدا است و) بیگمان خدا زمین را به کسانی از بندگان خود واگذار می‌کند که خود بخواهد، و سرانجام (نیک و پسندیده در گیر و دار جهان) از آن پرهیزگاران است (آن کسانی که مراعات سنن و اسباب می‌دارند. از قبیل اتحاد و اتفاق و اعتصام به حق و اقامت عدل و صبر در برابر شدائد).» یعنی عاقبت پسندیده یا سرانجام در دنیا و آخرت از آن پرهیزگاران است.^۱ همچنین مانند آنچه که در قرآن پیرامون غزوه‌ی احد نازل شده، مثل این آیه: ﴿ إِنْ يَضُرَّكُمْ اللَّهُ فَلَا غَالِبَ لَكُمْ ﴾ (آل عمران: ۱۶۰) «اگر خداوند شما را یاری کند (همان گونه که در جنگ بدر یاری کرد) هیچ کس بر شما چیره نخواهد شد.» از جمله‌ی این سنت‌ها با هر دو نوع ثابت و عموم، این آیه است: ﴿ وَلَنْ يَجِدَ لِسُنَّةِ اللَّهِ تَبْدِيلًا ﴾ (الأحزاب: ۶۲) «و در سنت خدا دگرگونی نخواهی دید.» یعنی

۱- منهج الدعوة إلى العقيدة في ضوء القصص القرآني، ص ۳۰.

هرگز برای سنت خدا، تغییر و دگرگونی نمی‌بینی، بلکه سنت خدا ثابت و همیشگی است.^۱ پس هیچ پیامبری نیست مگر اینکه قومش را به سوی این سنت‌ها خصوصاً نوع دوم که مربوط به احوال و اوضاع اجتماعی است، جهت رسیدن به توحید خالق راهنمایی کرده است.

پس به وسیله‌ی پند پذیرفتن و اندرز گرفتن است که استقامت مطلوب در سلوک بشر تحقق می‌یابد، و نیز ضوابط و قواعد مورد انتظار در راه محقق نمودن بندگی خالص برای خدا تحقق پیدا می‌کند. به همین خاطر یکی از اهداف آوردن داستان‌ها در قرآن کریم، پند گرفتن از ذکر این سنت‌هاست که در این داستان‌ها آمده است، مانند سنت اخذ اسباب، سنت تدافع، سنت خدا در یاری مؤمنان، سنت خدا در آزمایش و ابتلاء، سنت خدا در ظلم و سرکشی و مانند آنها.^۲

توحید ربوبیت، بزرگترین برهان و دلیل برای توحید الوهیت می‌باشد. توحید ربوبیت به نسبت توحید الوهیت نسبت مقدمه با نتیجه را دارد. پس هر کس معتقد باشد که این هستی پهناور و عظیم، آفریننده و تدبیر کننده و مالک و تصرف کننده‌ای در آن دارد، هر کاری بخواهد می‌کند و قدرت کامل برای تغییر و دگرگونی آن را دارد و او روزی‌دهنده‌ی تمامی آفریده‌هاست و نفع و ضرر به دست اوست، می‌دهد و منع می‌کند، می‌میراند و زنده می‌کند، هنگام سختی‌ها و ناراحتی‌ها نجات می‌دهد، و به داد در مانده می‌رسد هر کس صادقانه به اینها معتقد باشد، حب و دوستی این آفریننده‌ی عظیم در دلش به وجود می‌آید. این محبت حتماً نتیجه‌اش خضوع و فروتنی و خواری و فرمانبرداری و طاعت و بندگی و بردگی برای مالک این هستی می‌باشد. بسیار پیش می‌آید که خداوند در کتابش، از همه‌ی مردمان نام می‌برد که او نعمت‌ها را بر ایشان ارزانی داشته و با خلق و روزی و تمامی نعمت‌ها در حق آنان لطف نموده است. پس

۱- زبدة التفسیر، محمد سلیمان اشقر، ص ۵۶۰.

۲- منهج الدعوة إلى العقيدة، ص ۳۰-۳۶.

بدین صورت آنان را به سوی عبادت وی راهنمایی می کند؛^۱ الله متعال می فرماید: ﴿يَا أَيُّهَا
 النَّاسُ اذْكُرُوا لِلَّهِ عَلَيْكُمْ هَلَّ مِنْ خَلْقِ غَيْرِ اللَّهِ بِرِزْقِكُمْ مِنَ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ فَانظُرُوا
 تَوَفَّكَؤُونَ﴾ (فاطر: ۳) «ای مردم! نعمتی را که خدا به شما عطا فرموده است (با به
 جای آوردن شکر و ادای حق آن) یادآوری کنید (و سفله و ناسپاس نباشید، و از کنار این
 همه مواهب و برکات و امکانات حیات، سهل و ساده نگذرید. بلکه از خود پیرسید). آیا
 جز الله، آفریننده‌ای وجود دارد که شما را از آسمان و زمین روزی برساند؟ (نه! اصلاً).
 جز او خدائی وجود ندارد. پس با این حال چگونه منحرف می گردید (و از راه راست به
 راه کج می گزینید، و به جای یزدان برای بتان کرنش می برید و سجده می کنید؟)»

۱- المباحث العقديّة المتعلقة بالأذكار، (۱/۴۳۱ إلى ۴۳۵).

مبحث چهارم: توحید اسماء و صفات

معنای توحید اسماء و صفات، ایمان به نام های نیک و صفات والا که خداوند در کتابش برای خود اثبات نموده و پیامبر ﷺ در سنت اش برای او اثبات نموده، بدون تحریف الفاظ یا معانی آنها و بدون تعطیل این نامها و صفات از راه نفی شان یا نفی بعضی از آنها از خداوند و بدون کیفیت قائل شدن به آنها به وسیلهی محدود نمودن حقیقت شان و اثبات کیفیت معینی برای آنها، و بدون تشبیه این صفات به صفات مخلوقات، می باشد.^۱

اول - پایه‌هایی که توحید اسماء و صفات بر اساس آنها پایه‌گذاری می‌شود

توحید خداوند در اسماء و صفاتش، می‌طلبد که برای بیان آن تنها به کتاب خدا و سنت پیامبر ﷺ مقید باشیم. پس اسم یا صفتی که در این دو منبع نیامده، برای خدا نسازیم و خدا را به هیچ یک از آفریده‌هایش تشبیه نکنیم. پس خداوند سبحان متصف بر هر کمال و منزّه و دور از هر نقصی می‌باشد: ﴿فَاطِرُ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ جَعَلَ لَكُمْ مِنْ أَنْفُسِكُمْ أَزْوَاجًا وَمِنَ الْأَنْعَامِ أَزْوَاجًا يَذُرُّكُمْ فِيهِ لَيْسَ كَمِثْلِهِ شَيْءٌ وَهُوَ السَّمِيعُ الْبَصِيرُ ﴿۱۱﴾ (الشوری: ۱۱) «او آفریننده آسمانها و زمین است. او شما را به صورت مرد و زن، و چهارپایان را به شکل نر و ماده درآورده است و بدین وسیله بر آفرینش شما (انسانها و تولید و تکثیر نسل حیوانها) می‌افزاید. هیچ چیزی همانند خدا نیست (و نه او در ذات و صفات به چیزی از چیزهای آسمان و زمین می‌ماند، و نه چیزی از چیزهای آسمان و زمین در ذات و صفات بدو می‌ماند) و او شنوا و بینا است (و پیوسته بر کارگاه جهان نظارت می‌نماید، و از جمله زاد و ولد انسانها و حیوانها را می‌پاید)». بر این اساس می‌توان این پایه‌ها را نام ببریم:

۱- الإیمان، اثر دکتر محمد نعیم یاسین، ص ۲۷.

۱- اسماء و صفات خدا، توقیفی است. یعنی اسم یا صفتی را برای خدا ثابت نمی‌کنیم یا از او نفی نمی‌کنیم مگر به وسیله‌ی دلیلی از قرآن یا سنت، چون غیر از این دو راه، راه دیگری برای این مهم وجود ندارد.

۲- ایمان به اینکه خدای متعال در اسماء و صفاتش شبیه هیچ یک از آفریده‌هایش نیست همان طور که هیچ یک از آفریده‌هایش شبیه او نیست، و اگر یکی از مخلوقات به این اسماء و صفات، نامگذاری یا متصف شود، این تنها اشتراک در لفظ است و موجب مشابهت مخلوقات با خدا در مدلول این اسماء و صفات نمی‌شود. پس اسماء و صفات خدا به گونه‌ای است که شایسته‌ی خداست و اسم و صفتی که مخلوقات به آن نامگذاری یا متصف می‌شوند، به گونه‌ای است که شایسته خود آن مخلوق است. پس هر کدام به تناسب شأن خودش می‌باشد. خدای متعال می‌فرماید: ﴿فَاطِرُ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ جَعَلَ لَكُمْ مِنْ أَنْفُسِكُمْ أَزْوَاجًا وَمِنَ الْأَنْعَامِ أَزْوَاجًا يَذُرُّكُمْ فِيهِ لَيْسَ كَمِثْلِهِ شَيْءٌ وَهُوَ السَّمِيعُ الْبَصِيرُ﴾ (الشوری: ۱۱) «او آفریننده آسمانها و زمین است. او شما را به صورت مرد و زن، و چهارپایان را به شکل نر و ماده درآورده است و بدین وسیله بر آفرینش شما (انسانها و تولید و تکثیر نسل حیوانها) می‌افزاید. هیچ چیزی همانند خدا نیست (و نه او در ذات و صفات به چیزی از چیزهای آسمان و زمین می‌ماند، و نه چیزی از چیزهای آسمان و زمین در ذات و صفات بدو می‌ماند) و او شنوا و بینا است (و پیوسته بر کارگاه جهان نظارت می‌نماید، و از جمله زاد و ولد انسانها و حیوانها را می‌پاید).»

۳- صفات خدا، همه‌اش صفات کمال است. پس خداوند سبحان کمال مطلق دارد و از هر نقصی منزّه و مبرا است. از جمله چیزهایی که در ارتباط با ایمان به اسماء و صفات خدا، معرفت‌اش لازم است این است که انسان مؤمن از کیفیت اسماء و صفات خدا دل بکند و در این باره سؤال نکند، چون با هیچ کیفیتی درباره‌ی صفات خدا سؤال نمی‌شود، و در عین حال بداند و معتقد باشد که این صفات، معنای معلوم و روشنی دارند. خداوند متعال بندگانش را به چیزهایی که معنایش را نمی‌دانند، مورد خطاب قرار نداده و آنان را

مكلف نموده است. به همین خاطر امام مالک و دیگر دانشمندان امت اسلامی به کسی که درباره‌ی کیفیت استوای خدا بر تخت‌اش، سؤال کرده، گفته‌اند: استواء، معلوم و کیفیت آن مجهول است، ایمان به آن، واجب و سؤال کردن از آن، بدعت می‌باشد.^۱

ربیعہ استاد مالک پیش از او گفته است: استواء معلوم و کیفیت آن مجهول است. خدا این مسأله را بیان کرده و ابلاغ آن وظیفه‌ی پیامبر و بیان آن وظیفه‌ی ماست.^۲

دوم - ادله‌ی توحید اسماء و صفات

هیچ سوره‌ی از قرآن کریم نیست که خالی از ذکر اسمی از اسماء خدا یا صفتی از صفات او باشد. از جمله سوره‌ی اخلاص که کاملاً از اسماء و صفات خدا بحث می‌کند، خدای متعال می‌فرماید: ﴿قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ ۝۱ اللَّهُ الصَّمَدُ ۝۲ لَمْ يَكُنْ لَهُ كُفُوًا أَحَدٌ ۝۴﴾ (الإخلاص: ۱ - ۴) «بگو: خدا، یگانه یکتا است. خدا، سرور والای برآورنده امیدها و برطرف کننده نیازمندها است. نزاده است و زاده نشده است. و کسی همتا و همگون او نمی‌باشد.» در این سوره خداوند سبحان، خودش را به احد و صمد (یگانه و یکتا و بی نیاز بودن) متصف نموده است. این دو وصف نشان دهنده‌ی اتصاف خدا به نهایت کمال مطلق می‌باشد.^۳

معنای «صمد» این است که خدا از هر کسی بی‌نیاز، و هر کسی نیازمند اوست. این مفهوم بر اثبات بی‌نیازی خدا از هر مخلوق و تنزیه او از نیازمند بودن به مخلوقات دلالت می‌کند. اثبات به این معناست که هر چیزی به او بر می‌گردد، چون او متصف به تمامی صفات کمال است. پس او بر هر چیزی قادر است و هر چه بخواهد می‌کند و آفرینش و فرمان و جزا و سزا به دست اوست، و غیر خدا هر نیرو و توانی که داشته باشد، از جانب

۱- فتاوی ابن تیمیہ، (۵۸/۳).

۲- همان، (۵۸/۳) حمایة الرسول حمی التوحید، ص ۲۵۵.

۳- علو الله علی خلقه با اندکی تصرف، ص ۲۸.

خداست هر گاه خدا خواست آن را باقی می‌گذارد و هرگاه خواست آن را می‌گیرد. پس بازگشت و مقصود به سوی خداوند سبحان است.^۱

تزیه به این صورت است که خداوند متعال از هر چیزی بی‌نیاز است. پس به هیچ صورتی، در خدا نیاز وجود ندارد، نه در وجودش، چون خدا اولی است که چیزی قبل از او نبوده و او ذاتی است که نزاییده و زاده نشده است، و نه در بقایش چون او ذاتی است که غذا می‌دهد و به او غذا داده نمی‌شود، و نه در افعالش. پس خدا شریک و پشتیبانی ندارد.^۲ همان طور که توصیف خدا به اینکه او یکتا و بی‌نیاز است، بر متصف بودن خدا به کمال مطلق دلالت می‌کند. همچنین این دو وصف بر معنای دیگری دلالت می‌کنند و آن نفی ولادت و تولید از خداوند سبحان است؛ خدا می‌فرماید: ﴿قُلْ أَغَيْرَ اللَّهِ اتَّخَذُ وَلِيًّا فَاطِرِ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ وَهُوَ يُطْعِمُهُ وَلَا يُطْعَمُ قُلْ إِنَّي أُمِرْتُ أَنْ أَكُونَ أَوَّلَ مَنْ أَسَلَّ وَلَا تَكُونَتْ مِنَ الْمُشْرِكِينَ ﴿١٤﴾﴾ (الأنعام: ۱۴) «بگو: آیا غیر خدا را معبود و یاور خود بگیرم؟! در صورتی که او آفریننده آسمانها و زمین است و او روزی می‌دهد (و رازق همگان او است و همه بدو نیازمندند) و به او روزی داده نمی‌شود (و نیازمند کسی نیست). بگو: به من دستور داده شده است که نخستین کسی باشم که (از این امت، خویشان را خالصانه تسلیم فرمان خدا کند و) مسلمان باشد (و نیز خداوند به من دستور داده است که) از زمره مشرکان مباش.» در جای دیگری می‌فرماید: ﴿وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ ﴿٥٦﴾ مَا أُرِيدُ مِنْهُمْ مِنْ رِزْقٍ وَمَا أُرِيدُ أَنْ يُطْعَمُوا ﴿٥٧﴾ إِنَّ اللَّهَ هُوَ الرَّزَّاقُ ذُو الْقُوَّةِ الْمَتِينُ ﴿٥٨﴾﴾ (الذاریات: ۵۶ - ۵۸) «من پریها و انسانها را جز برای پرستش خود نیافریده‌ام. من از آنان نه درخواست هیچ گونه رزق و روزی می‌کنم، و نه می‌خواهم که مرا خوراک دهند. تنها خدا روزی‌رسان و صاحب قدرت و نیرومند است و بس.»

۱- همان، صص ۲۸-۲۹.

۲- علو الله فی خلقه، صص ۲۸-۲۹.

چون «أحد» کسی است که همتا و مانند و نظیری ندارد. پس محال است که رفیق و فرزندی داشته باشد، خداوند متعال می‌فرماید: ﴿بَدِيعُ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ أَنَّى يَكُونُ لَهُ وَلَدٌ وَلَمْ تَكُنْ لَهُ صَاحِبَةً وَخَلَقَ كُلَّ شَيْءٍ وَهُوَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ ﴿۱۰۱﴾﴾ (الأنعام: ۱۰۱) «خدا ذاتی است که آسمانها و زمین را از نیستی به هستی آورده است. چگونه ممکن است فرزندی داشته باشد، در حالی که او همسری ندارد؟ (همسر و فرزند باید از جنس شوهر باشد و خدا یگانه و بی‌همتا است) و همه چیز را او آفریده است (از جمله اشخاص و اشیائی را که شریک او می‌سازند) و او آگاه از هر چیز است (و آنچه گویند و کنند از چشم خدا پوشیده نمی‌ماند و بی‌پاداش و پادافره نمی‌گردد)». در این آیه همانندی مخلوقات با خالق نفی شده است. خدا در جای دیگری می‌فرماید: ﴿الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي خَلَقَ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضَ وَجَعَلَ الظُّلُمَاتِ وَالنُّورَ ثُمَّ الَّذِينَ كَفَرُوا بِرَبِّهِمْ يَعْدِلُونَ ﴿۱﴾﴾ (الأنعام: ۱) «ستایش خداوندی را سزا است که آسمانها و زمین را آفریده است و تاریکیها و روشنائی را ایجاد کرده است (که هر یک سود ویژه‌ای و حکمت خاصی در بردارند و دلایل باهر و براهین قاطعی بر وجود خدایند) ولی با این وصف، کسانی که منکر وجود پروردگار خویشند (برای آفریدگار خود بتان را) انباز می‌کنند.» یعنی غیرخدا را همتای خدا قرار می‌دهند. پس از میان آفریده‌های خدا، کسی را همتا و نظیر خدا قرار می‌دهند.^۱ مثال این، این فرموده‌ی خدا است: ﴿رَبُّ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ وَمَا بَيْنَهُمَا فَاعْبُدْهُ وَاصْطَبِرْ لِعِبَادَتِهِ هَلْ تَعْلَمُ لَهُ سَمِيًّا ﴿۱۶﴾﴾ (مریم: ۶۵) «پروردگار آسمانها و زمین و آنچه در میان این دو است. پس (حال که چنین است و همه خطوط بدو منتهی می‌شود) تنها او را پرستش کن، و بر عبادت او بر دوام و شکیبا باش. مگر شبیه و همانندی برای خدا (که خالق، رازق، عالم، قادر، حی، قیوم و.. باشد) پیدا خواهی کرد (تا دست نیاز به سوی او دراز کنی؟)». یعنی هیچ هم نامی ندارد. شریک و همتا و نظیری ندارد که هم نام او باشد. در این آیه خداوند تشبیه و تمثیل را انکار نموده

۱- من عقيدة المسلمين في صفات رب العالمين، ص ۶۲.

است. بدین صورت برای ما روشن می‌شود که منزّه داشتن خداوند سبحان از عیب‌ها و نقص‌ها، برای ذات خدا واجب است، همان‌طور که سوره‌ای اخلاص بر این مطلب دلالت دارد.^۱

سوّم- نام‌های نیکوی خدا

پروردگاران نام‌هایی دارد که خودش را با آن نامگذاری کرده است. برخی از این نام‌ها در کتابش نازل فرموده، مانند نام‌های موجود در قرآن، و برخی از این نام‌ها، خداوند به برخی از بندگانش، از قبیل پیامبران و فرستادگان و فرشتگان مقرب یا هر کسی که خدا خود بخواهد، یاد داده است. و برخی از اسماء خداوند سبحان خداوند سبحان، خدا در علم غیب نزد خود پنهان نموده کسی آن را نمی‌داند، این بدان خاطر است معانی عظمت از آن خداست و مخلوقات نمی‌توانند آنها را درک کنند؛ چون خدا معبود حقیقی است، جمال مطلق، کمال مطلق، جلال مطلق، عظمت کامل، قدرت کامل مخصوص اوست. پس خداوند متعال نام‌ها و صفاتی دارد که جز او کسی به آنها احاطه ندارد.

۱- اسماء خداوند متعال زیادند

بلکه همان‌طور که پروردگاران فرموده است: ﴿قُلْ لَوْ كَانَ الْبَحْرُ مِدادًا لَكَلِمَاتُ رَبِّي لَنَفِدَ الْبَحْرُ قَبْلَ أَنْ نَفِدَ كَلِمَاتُ رَبِّي وَلَوْ جِئْنَا بِمِثْلِهِ مِدادًا ﴿۱۰۹﴾﴾ (الکهف: ۱۰۹) « بگو: اگر دریا برای (نگارش شماره و صفات و ویژگی‌های) موجودات (جهان هستی) پروردگارم جوهر شود، دریا پایان می‌گیرد پیش از آن که (سخن از تعداد و حقائق و رموز) موجودات پروردگارم پایان پذیرد، هرچند هم همسان آن دریا را به عنوان کمک بدان بیفزائیم (و مرکب و جوهرش نمائیم).» در جای دیگری می‌فرماید: ﴿وَلَوْ أَنَّ مَا فِي الْأَرْضِ مِنْ شَجَرَةٍ أَقْلَمٌ وَالْبَحْرُ يَمْدُهُ، مِنْ بَعْدِهِ سَبْعَةُ أَبْحُرٍ مَا نَفِدَتْ كَلِمَاتُ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ عَزِيزٌ حَكِيمٌ ﴿۲۷﴾﴾ (لقمان: ۲۷) «اگر همه

درختانی که روی زمین هستند قلم شوند، و دریا (برای آن مرگب گردد) و هفت دریا کمک این دریا شود (و با آن مخلوقات خدا یادداشت گردد، قلمها می‌شکنند و مرگبها می‌خشکنند، ولی) مخلوقات خدا پایان نمی‌گیرند. خداوند عزیز و حکیم است (می‌داند چه چیزها را باید بیافریند و چگونه بیافریند).» پس معانی حمد و ستایش و مجد و عظمت و کمال و قوت و قدرت و تسلط که بشر بدانها احاطه ندارد، از آن خداست. عقل او را در نمی‌یابد و ادارک به کنه ذاتش نمی‌رسد. حدیثی که از اسماء خداوند سخن می‌گوید، سفارش محدود نمودن نامهای نیکوی خداوند به نود و نه اسم نیست، چون پیامبر ﷺ در حدیث صحیحی که ابن مسعود رضی الله عنه روایتش کرده، با پروردگارش مناجات کرده و او را به فریاد خوانده که: «أَسْأَلُكَ بِكُلِّ اسْمٍ هُوَ لَكَ سَمِيٌّ بِهٖ نَفْسُكَ، أَوْ أَنْزَلْتَهُ فِي كِتَابِكَ، أَوْ عَلَّمْتَهُ أَحَدًا مِنْ خَلْقِكَ، أَوْ اسْتَأْثَرْتَ بِهٖ فِي عِلْمِ الْغَيْبِ عِنْدَكَ»^۱ «به وسیله‌ی هر اسمی که از آن توست و خودت را با آن نامگذاری کرده‌ای یا آن را در کتابت نازل کرده‌ای، یا به یکی از مخلوقات یاد داده‌ای یا آن را در علم غیب نزد خودت پنهان کرده‌ای، از تو مسألت می‌نمایم.»

در حدیث شفاعت آمده که پیامبر صلی الله علیه و آله زیر عرش خدا سجده می‌کند، پس خدا ستایش‌هایی را به او یاد می‌دهد که قبلاً به او یاد نداده بود.^۲

۲- اسماء خدای متعال توقیفی‌اند

پس کسی حق ندارد که اسمی را برای خدا درست کند. چون اسماء خدا آن است که در قرآن یا سنت به صفت اسم مثل خالق، باری، مصور، ملک، قدوس، سلام، عزیز، حکیم، علی، عظیم، مؤمن و مهیمن و... آمده است.

۱- مسند احمد، شماره‌ی: ۳۷۱۲ و حاکم (۵۰۸/۱).

۲- بخاری، شماره‌ی: ۷۴۱۰ و مسلم شماره‌ی: ۱۹۳.

۳- برخی از نام‌های نیکوی خدا فقط به خدا اختصاص دارد

پس جایز نیست که غیر خدا، با این نام‌ها نامگذاری شوند و این نام‌ها عبارتند از «الرحمن» و «الله»: ﴿قُلِ ادْعُوا اللَّهَ أَوْ ادْعُوا الرَّحْمَنَ﴾ (الإسراء: ۱۱۰) «بگو: (خدا را) با «الله» یا «رحمن» به کمک طلبید (فرقی نمی‌کند، و خدا را به نامها و صفات متعدّد به فریاد خواندن، مخالف توحید نیست)». به همین خاطر کسی از انسانها هرگز به این دو نام، نامگذاری نمی‌شود و اگر این کار را بکند، خداوند او را تکه تکه می‌کند. پس «الله» و «الرحمن» از نام‌هایی است که کسی جز خداوند متعال بدان‌ها نامگذاری نمی‌شود.^۱

۴- برخی از نام‌های خدا جایز است که به تنهایی ذکر شوند

مانند عزیز، حمید، حکیم، رحیم، علیم، خبیر، بصیر و... و مانند آنها. پس تو می‌توانی با این نام‌ها خدا را صدا بزنی و او را به فریاد بخوانی و او را بشناسی. و برخی از نام‌های خدا فقط با نظیر خود ذکر می‌شوند، مثلاً مانند اینکه خداوند متعال را چنین توصیف کنی: «النافع الضار»، «القابض الباسط» و دیگر نام‌هایی که متضاد دارند. پس اگر پروردگار چنین توصیف شود که او فقط «الضار» یا فقط «القابض» است و بس، این کار معنایی را می‌رساند که لایق مجد و کرم و عظمت و کمال و قداست خدا نیست. به همین خاطر این گونه نام‌ها به تنهایی ذکر نمی‌شوند، بلکه تنها همراه متضاد و مقابل شان ذکر می‌شوند.

۵- معنای شمردن نام‌های خدا در حدیث پیامبر ﷺ

که: خدا نود و نه اسم دارد، هر کس این اسماء را بشمارد، داخل بهشت می‌شود، شامل اموری چند می‌شود از جمله:

الف- شناخت این نام‌ها و حفظ آنها، به گونه‌ای که انسان بتواند آنها را بشمارد. جماعتی از دانشمندان اسلامی همچون زجاج، ابن منده، ابن حزم، ابوحامد غزالی، ابن عربی، قرطبی و دیگر مصنفان و دانشمندان اسلامی به نام بردن و شمردن و استخراج این

۱- مع الله، ص ۲۴.

نام‌ها از قرآن و سنت صحیح نبوی اعتنا نموده‌اند. این امر در مفهوم احصا و شمردن نام‌های نیکوی خدا داخل است و برای انسان فضیلت عظیمی است که اسماء خدا را بشناسد و آنها را تلاوت نماید و خدا را با آنها بخواند.^۱

ب- از جمله معانی احصاء اسماء خدا، معرفت معانی آنهاست، چون این نام‌ها، نام‌های رمزی و وهمی و جامد و مبهم نیستند، بلکه به زبان عربی هستند و از انسان خواسته شده که معانی آنها را فهم کند تا اینکه وقتی این اسماء را می‌خواند، معنادار باشند و تنها تکرار الفاظ نباشند. ذات این امر، چیز عظیمی است و درون را پربرکت و پاک و مزکی می‌کند و قلب و عقل و روان را سالم می‌نماید.

ج- پافشاری دعا با این اسماء؛ همان طور که خداوند متعال می‌فرماید: ﴿وَلِلَّهِ الْأَسْمَاءُ الْحُسْنَىٰ فَادْعُوهُ بِهَا وَذَرُوا الَّذِينَ يُلْحِدُونَ فِي أَسْمَائِهِ﴾ (الأعراف: ۱۸) «خدا دارای زیباترین نامها است (که بر بهترین معانی و کاملترین صفات دلالت می‌نمایند. پس به هنگام ستایش یزدان و درخواست حاجات خویش از خدای سبحان) او را بدان نامها فریاد دارید و بخوانید، و به ترک کسانی بگوئید که در نامهای خدا به تحریف دست می‌یازند (و واژه‌هایی به کار می‌برند که از نظر لفظ یا معنی، منافی ذات یا صفات خدا است).»
واجب است که به وسیله‌ی نام خدا، از خدا چیزی را خواست به همین خاطر گفته شده که:

لا تسألن بنی آدم حاجة وسل الذی أبوابه لا تُحجب

«حاجت خود را از فرزندک آدم مخواه، بلکه از کسی بخواه که دروازه‌هایش روی

کسی بسته نیست.»

اللَّهُ يَغْضَبُ إِنْ تَرَكَتْ سْؤَالَهُ وَبُنَىٰ آدَمَ حِينَ يُسْأَلُ
یغضب

«خدا اگر از وی چیزی نخواهی، ناراحت می‌شود ولی بنی‌آدم وقتی از وی چیزی نخواهی، ناراحت می‌شود.»

پس به وسیله‌ی نام‌های نیکوی خدا با اعتدال خدا را به فریاد می‌خوانیم، به این صورت که خدا را فریاد بخوانی و از او چیزی را درخواست کنی و به او امیدوار باشی در هر چیزی از امر دنیا و آخرت که به تو می‌رسد، خواه آن چیز برایت خوشایند باشد و خواه از آن بدت آید. یا خدا را به وسیله‌ی این نام‌ها با دل دادن به معانی‌اش و تأمل و تدبر در آنها و تعبد به مقتضایشان و تسبیح و ستایش و تمجید و تهلیل و تکبیر و دعا و ذکر و خضوع و خشوع قلب، به فریاد بخوانی.^۱

ح- در دل داشتن معانی این اسماء؛ چون بدترین چیزی که انسان بدان گرفتار است، غفلت و غرق شدن در مادیات و تعلقات مادی می‌باشد و بهترین درمان دل‌ها، در دل داشتن عظمت خدای داننده‌ی غیب‌ها و عادت دادن درون به معرفت و ایمان به خدا است تا اینکه به این درجه برسی که خدا را طوری پپرستی که گویی او را می‌بینی.^۲ این امر به روی آوردن انسان به طاعت و نشاط و چالاکی در مسیر بندگی می‌افزاید، همان طور که خداوند سبحان می‌فرماید: ﴿الَّذِي يَرَبُّكَ حِينَ تَقُومُ﴾ (۲۱۸) وَتَقُوبُكَ فِي السُّجُودِ (۲۱۹) ﴿الشعراء: ۲۱۸ - ۲۱۹﴾ «آن خدائی که تو را می‌بیند بدان گاه که (برای نماز تهجد) برمی‌خیزی. و (همچنین می‌بیند) حرکت (قیام و رکوع و سجود و نشست و برخاست) تو را در میان (صف جماعت) سجده برندگان. « همچنین در دل داشتن معانی این اسماء به روی گرداندن انسان مؤمن از گناه و دوری از آن، و سرعت بخشیدن به ریشه‌کن کردن گناه، می‌افزاید. همچنین به توان و نیرو در توبه و بازگشت از وحشت قلب و دوری از

۱- همان، ص ۲۷.

۲- همان، ص ۲۸.

پروردگار و آنچه انسان را می‌ترساند از قبیل خشم و عتاب خدا یا بازخواست بنده به خاطر اصرار بر گناه می‌افزاید.^۱

از بهترین نتایج این اسماء آرامش و متانت و وقار و کناره‌گیری از مردم و دوری فروتنی و ذلت برای صاحب قدرت و مقام و روی آوردن به خدای عزّوجلّ می‌باشد. شاید از جمله احصای اسماء خدا، این است که تبدیل به ماده‌ی جدل و ستیزه‌جویی نشود که نتیجه‌اش معرفت قلبی نیست. البته تحقیق علمی که انسان را به مقصود می‌رساند، مطلوب است و برای کسی که خواستار طی راه است، لازم است.^۲

چهارم- صفات الهی

صفات الهی به چهار دسته تقسیم می‌شود: صفات عقلی، صفات خبری، صفات ذاتی و صفات فعلی اختیاری. صفات عقلی و خبری در قرآن و سنت آمده است.

۱- صفات عقلی

صفات عقلی است که به وسیله‌ی عقل می‌توان به آنها استدلال کرد. پس راه اثبات این صفات، سمع و بصر است. برخی از صفات عقلی عبارتند از: علم، قدرت، اراده، حیات، سمع، بصر، کلام، رحمت، حکمت، علو (بلندی) و مانند آنها.^۳

۲- صفات خبری

صفات خبری است که عقل به تنهایی نمی‌تواند آنها را درک کند و از طریق نصوص می‌توان آنها را اثبات نمود. پس راه اثبات‌شان، فقط وارد شدن خبر صادق می‌باشد. برخی از صفات خبری عبارتند از: صورت، دو دست، چشم، نشستن روی تخت و مانند آنها.^۴

۱- همان.

۲- همان.

۳- علو الله علی خلقه، ص ۵۹-۶۰.

۴- همان، ص ۶۰.

ایمان به صفات خبری همچون صفات عقلی واجب است، بدون آنکه تمثیل و تعطیل و تحریف و کیفیت قائل شدن صورت گیرد.^۱ خداوند متعال می‌فرماید: ﴿لَيْسَ كَمِثْلِهِ شَيْءٌ وَهُوَ السَّمِيعُ الْبَصِيرُ﴾ (الشوری: ۱۱) «هیچ چیزی همانند خدا نیست (و نه او در ذات و صفات به چیزی از چیزهای آسمان و زمین می‌ماند، و نه چیزی از چیزهای آسمان و زمین در ذات و صفات بدو می‌ماند) و او شنوا و بینا است (و پیوسته بر کارگاه جهان نظارت می‌نماید، و از جمله زاد و ولد انسانها و حیوانها را می‌پاید)».

۳- صفات ذاتی

صفات ذاتی است که ذات خدا از آن جدا نیست، بلکه از ازل و ابد این صفات لازم و همراه ذات خداوند می‌باشد، مانند حیات، علم، قدرت، قوت، ملک، عظمت، کبریا، مجد، علو و بلندی، جلال، وجه^۲ و مانند آنها.

۴- صفات فعلی

صفات ذاتی است که مشیت و قدرت خدا در هر لحظه و زمانی بدان تعلق می‌گیرد و تک تک این صفات افعالی تحت مشیت و قدرت خداوند می‌باشد هر چند خداوند سبحان پیوسته متصف به فعل می‌باشد، به این معنا که نوع افعال، قدیم است و افرادشان حادث‌اند. پس خداوند سبحان پیوسته کننده‌ی هر کاری است که می‌خواهد و پیوسته می‌گوید و سخن می‌گوید و می‌آفریند و در امور تدبیر و چاره‌اندیشی می‌کند، ولی افعال او بنا به مقتضای حکمت و اراده‌اش کم واقع می‌شوند.

از جمله‌ی این صفات نشستن روی تخت، آمدن و رفتن، پایین آمدن به آسمان دنیا، خندیدن، خشنود شدن، خشم، ناخوش داشتن، محبت، آفریدن، روزی دادن، زنده کردن، میراندن و انواع تدبیر و چاره‌اندیشی می‌باشد.^۱

۱- همان، ص ۶۱.

۲- همان، ص ۶۵.

برخی از افعال خدا، لازم و برخی متعددی هستند. نشستن روی تخت و آمدن و پایین آمدن به آسمان دنیا و... افعال لازمی هستند که به سوی مفعول تعدی نمی کنند بلکه قائم به فاعل می باشند و آفریدن و روزی دادن و زنده کردن و میراندن و دادن و منع کردن و... افعال متعددی هستند که به سوی مفعول تعدی می کنند.^۲ خداوند میان این دو افعال (افعال لازم و افعال متعددی) در این آیه جمع کرده است: ﴿الَّذِي خَلَقَ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضَ وَمَا بَيْنَهُمَا فِي سِتَّةِ أَيَّامٍ ثُمَّ اسْتَوَىٰ عَلَى الْعَرْشِ الرَّحْمَنُ فَسَأَلْ بِهِ خَبِيرًا﴾ (الفرقان: ۵۹) «آن ذاتی که آسمانها و زمین را و همه چیزهای میان آن دو را در شش دوره آفریده است، و آن گاه بر تخت (فرماندهی و اراده امور جهان) نشسته است (و کار و بار کائنات را با دست قدرت خود چرخانده است و پیوسته مراقب احوال و اوضاع عالم بوده است). او دارای رحمت فراوان و فراگیر است (و رحمت عام وی همه موجودات را دربر گرفته است و مطیع و عاصی و مؤمن و کافر بر این خوان یغما نشسته اند اگر می خواهی از ادوار آفرینش هستی باخبر گردی) پس از شخص بسیار آگاه و فرزانه پرس.» خداوند در این آیه دو فعل متعددی و لازم را آورده و هر دو فعل به وسیلهی مشیت و قدرت خدا حاصل می شود خدا به این دو فعل متصف است. همچنین باید متوجه شد که برخی از صفات خدا هم صفت ذات و هم صفت فعل است مانند صفت کلام، خلق و رحمت.^۳

آیات و احادیث بر اتصاف خدا به صفات ذاتی و صفات فعلی دلالت می کنند؛ خداوند متعال می فرماید: ﴿وَبَقِيَ وَجْهَ رَبِّكَ ذُو الْجَلَالِ وَالْإِكْرَامِ﴾ (الرحمن: ۲۷) «و تنها ذات پروردگار با عظمت و ارجمند تو می ماند و بس.» در جای دیگری می فرماید: ﴿وَلَقَدْ خَلَقْنَاكُمْ ثُمَّ صَوَّرْنَاكُمْ ثُمَّ قُلْنَا لِلْمَلَائِكَةِ اسْجُدُوا لِآدَمَ فَسَجَدُوا إِلَّا إِبْلِيسَ لَمْ يَكُن مِنَ السَّاجِدِينَ

۱- شرح العقيدة الواسطية، ص ۱۰۵-۱۰۶.

۲- علو الله علی خلقه، ص ۶۶.

۳- همان.

﴿۱۱﴾ (الأعراف: ۱۱) «(آدم، جلد نخستین) شما را آفریدیم و سپس صورتگری کردیم. بعد از آن به فرشتگان (و از جمله ابلیس که در صف آنان قرار داشت، ولی از ایشان نبود) گفتیم: برای آدم سجده (خضوع و تواضع) کنید (و بزرگ و گرامیش دارید). پس (همه فرشتگان به فرمان یزدان) سجده کردند (و تعظیم و تکریم به جای آوردند) مگر ابلیس که (از جئان بود و فرمان نبرد و) سجده نکرد.» همچنین می‌فرماید: ﴿إِنَّ مَثَلَ عِيسَىٰ عِنْدَ اللَّهِ كَمَثَلِ آدَمَ خَلَقَهُ مِنْ تُرَابٍ ثُمَّ قَالَ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ﴾ ﴿۵۹﴾ (آل عمران: ۵۹) «مسأله (آفرینش) عیسی برای خدا، همچون مسأله (آفرینش) آدم است که او را از خاک بیافرید، سپس بدو گفت: پدید آی! و (بی‌درنگ) پدید آمد.» ﴿ذَٰلِكَ بِأَنَّهُمْ اتَّبَعُوا مَا آسَخَطَ اللَّهُ وَكَرَهُوا رِضْوَانَهُ فَأَحْبَطَ أَعْمَلَهُمْ﴾ ﴿۲۸﴾ (محمد: ۲۸) «این گونه (جان بر گرفتن ایشان) بدان خاطر است که آنان بدنبال چیزی می‌روند که خدای را بر سر خشم می‌آورد، و از چیزی که موجب خوشنودی او است بدشان می‌آید، و لذا خداوند کارهای (نیک) ایشان را باطل و بیسود می‌گرداند.» و ﴿قُلْ إِنْ كُنْتُمْ تُحِبُّونَ اللَّهَ فَاتَّبِعُونِي يُحْبِبْكُمُ اللَّهُ وَيَغْفِرْ لَكُمْ ذُنُوبَكُمْ وَاللَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ﴾ ﴿۳۱﴾ (آل عمران: ۳۱) «بگو: اگر خدا را دوست می‌دارید، از من پیروی کنید تا خدا شما را دوست بدارد و گناهانتان را ببخشد، و خداوند آمرزنده مهربان است.» در حدیث هم ابوهریره رضی الله عنه روایت کرده: مقداری گوشت برای رسول خدا صلی الله علیه و آله آورده شد. آن حضرت از این گوشت خوش‌اش آمد و مقداری از آن را بر کند، آنگاه فرمود: «أنا سیدنا الناس یوم القیامة... تا آنجا که می‌فرماید: فیأتون آدم علیه السلام فیقولون له أنت أبوالبشر خلقک الله بیده و نفع فیک من روحه وأمر الملائكة فسجدوا لک اشفع لنا إلی ربک ألا تری إلی ما نحن فیہ، ألا تری إلی ما قد بلغنا؟ فیقول آدم: إن ربی قد غضب غضباً لم یغضب قبله مثله ولن یغضب بعده مثله»^۱: «من در روز قیامت، سرور مردمان هستم... تا آنجا که می‌فرماید: [آن جماعت] پیش آدم علیه السلام می‌آیند و به او می‌گویند: تو پدر بشر هستی که

خدا تو را با دست خویش آفرید و از روح خود در تو دمید و به فرشتگان دستور داد که برایت سجده کنند. نزد پروردگارت برای ما شفاعت کن که ما را از این وضعیت در آورد [و محاسبه‌ی اعمال ما را شروع کند]. مگر نمی‌بینی چه مصیبت و سختی‌ای به سر ما آمده است؟ آدم عَلَيْهِ السَّلَامُ می‌گوید: همانا پروردگارم به سختی خشمگین شده که پیش از آن چنین خشمگین نشده و بعد از آن هرگز چنین خشمگین نمی‌شود». بر ما واجب است تمامی صفاتی که در قرآن و سنت آمده، بدون تحریف و تعطیل و تشبیه و تمثیل اثبات کنیم.^۱

أ- برخی از صفات ذاتی

* صفت حیات

خداوند متعال حیات همیشگی کامل دارد که نقص به هیچ صورتی در آن راه ندارد. به همین خاطر می‌فرماید: ﴿لَا تَأْخُذُهُ سِنَّةٌ وَلَا نَوْمٌ﴾ (البقره: ۲۵۵) «او را چرت و خوابی فرا نمی‌گیرد (و همواره بیدار است و سستی و رخوت بدو راه ندارد)». صفت حیات، به وسیله‌ی آیات قرآنی و احادیث نبوی ثابت شده است. برخی از آیات قرآنی که صفت حیات را اثبات می‌کنند، عبارتند از: ﴿اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْحَيُّ الْقَيُّومُ﴾ (البقره: ۲۵۵) «خدائی بجز الله وجود ندارد و او زنده پایدار (و جهان هستی را) نگهدار است.»، ﴿هُوَ الْحَيُّ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ﴾ (غافر: ۶۵) «زنده جاوید او است. جز او خدائی وجود ندارد.» و ﴿وَتَوَكَّلْ عَلَى الْحَيِّ الَّذِي لَا يَمُوتُ﴾ (الفرقان: ۵۸) «و (در همه امور) بر خداوندی تکیه کن که همیشه زنده است و هرگز نمی‌میرد.» از میان احادیث هم می‌توان به حدیث ابن عباس رضی الله عنهما اشاره کرد که گوید: رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فرمودند: «اللهم لك أسلمت، و بك أمنت و علىك توكلت، و إليك أنبت، و بك خاصمت، أعوذ بعزتك، لا إله إلا أنت أن تصلني، أنت الحي الذي

۱- علو الله علی خلقه، ص ۶۹.

لا یموت، والجن والانس یموتون»^۱: «خدایا تسلیم تو شدم، به تو ایمان آوردم و به تو توکل کردم، به سوی تو بازگشتم و به خاطر تو خصومت کردم. به عزت تو پناه می‌برم، ای خدایی که معبود برحق جز تو نیست از اینکه مرا گمراه کنی، تو زنده‌ای هستی که نمی‌میرد و جنیان و آدمیان می‌میرند.» از جمله معانی «حی» این است که حیات خدا، صفتی ذاتی است برخلاف مخلوقات، که حیاتشان از لطف و فضل خداوند به آنان است و معیشتشان از بخشش و لطف و کرم خداوند می‌باشد. پس خداوند متصف به حیات است و حیات صفتی برای ذات پروردگار می‌باشد. همچنین از جمله معانی «حی» این است که خداوند حیات را به زنده‌ها در این دنیا می‌بخشد و به اهل بهشت، حیات ابدی و ازلی و سرمدی‌ای که زوال و نیستی بدان راه ندارد، به آنان می‌بخشد. حیات بهشتیان ابدی است بدون آنکه مرگ و فنا بدان راه یابد.

* صفت علم

علم مقتضی نفی جهل می‌باشد. علم خدا، شامل و کامل و فراگیر و محیط به گذشته و حال و آینده می‌باشد و علمی است که مطابق با واقعیت است؛ خداوند بلندمرتبه می‌فرماید: ﴿أَلَا يَعْلَمُ مَنْ خَلَقَ وَهُوَ اللَّطِيفُ الْخَبِيرُ﴾ (الملك: ۱۴) «مگر کسی که (مردمان را) می‌آفریند (حال و وضع ایشان را) نمی‌داند، و حال این که او دقیق و باریک بین بس آگاهی است؟!» در جای دیگری می‌فرماید: ﴿وَلَا يُحِيطُونَ بِشَيْءٍ مِّنْ عِلْمِهِ إِلَّا بِمَا شَاءَ﴾ (البقره: ۲۵۵) «چیزی از علم او را فراچنگ نمی‌آورند جز آن مقداری را که وی بخواهد.» همچنین می‌فرماید: ﴿لَٰكِنِ اللَّهُ يَشْهَدُ بِمَا أَنْزَلَ إِلَيْكَ أَنزَلَهُ بِعِلْمِهِ﴾ (النساء: ۱۶۶) «هر چند که کافران نبوت تو را انکار می‌کنند لیکن خداوند بر آنچه (از قرآن) بر تو نازل شده است گواهی می‌دهد. این خدا است که آن را به (مقتضای) دانش (خاص) خویش نازل کرده است.»

پس خداوند سبحان احاطه‌ی علمی به هر چیزی دارد و رحمت و حکمت او هر چیزی را در بر گرفته، و چیزی در زمین و آسمان از او پنهان نمی‌ماند: ﴿وَعِنْدَهُ مَفَاتِحُ الْغَيْبِ لَا يَعْلَمُهَا إِلَّا هُوَ وَيَعْلَمُ مَا فِي الْبَرِّ وَالْبَحْرِ وَمَا تَسْقُطُ مِنْ وَرَقَةٍ إِلَّا يَعْلَمُهَا وَلَا حَبَّةٍ فِي ظُلْمَتِ الْأَرْضِ وَلَا رَطْبٍ وَلَا يَابِسٍ إِلَّا فِي كِتَابٍ مُبِينٍ ﴿٥٩﴾ (الأنعام: ۵۹) «گنجینه‌های غیب و کلید آنها در دست خدا است و کسی جز او از آنها آگاه نیست. و خداوند از آنچه در خشکی و دریا است آگاه است. و هیچ برگی (از گیاهی و درختی) فرو نمی‌افتد مگر این که از آن خبردار است. و هیچ دانه‌ای در تاریکیهای (درون) زمین، و هیچ چیز تر و یا خشکی نیست که فرو افتد، مگر این که (خدا از آن آگاه، و در علم خدا پیدا است و) در لوح محفوظ ضبط و ثبت است.» همچنین علم خدا، علمی است که پیش از آن جهل نبوده، و فراموشی بدان راه ندارد: ﴿لَا يَضِلُّ رَبِّي وَلَا يَنسَى ﴿٥٢﴾ (طه: ۵۲) «پرودگار من به خطا نمی‌رود (و لذا چیزی از قلم او نمی‌افتد) و فراموش نمی‌کند (و بنابراین، چیزی از یاد او نمی‌رود. مطمئناً روزی جزا و سزای ایشان به تمام و کمال داده می‌شود).» در جای دیگری می‌فرماید: ﴿وَمَا كُنَّا غَائِبِينَ ﴿٧﴾ (الأعراف: ۷) «چرا که ما از آنان به دور نشده‌ایم (و همه‌جا حاضر و ناظر کردار و رفتارشان بوده‌ایم).» خداوند ریزه‌کاری‌ها و تفصیل و ظاهرها و باطن‌ها، کلیات و جزئیات، معنویات و مادیات را می‌داند. اندازه‌های مشخص هر چیزی را در کتابی که نزدش است، نوشته است. به همین خاطر می‌فرماید: ﴿وَمَا أُوْتِيتُمْ مِنَ الْعِلْمِ إِلَّا قَلِيلًا ﴿٨٥﴾ (الإسراء: ۸۵) «چرا که جز دانش اندکی به شما داده نشده است، (و علم شما انسانها با توجه به گستره کل جهان و علم لایتناهی خداوند سبحان، قطره به نسبت دریا هم نیست.»

این علم، موجب خشیت و ترس از خدا و تعظیم و بزرگداشت اوست. از این رو گفته‌اند: هر کس بیشتر خداشناس باشد، بیشتر از او می‌ترسد. همچنین این علم، موجب

در نظر گرفتن خدا در همه‌ی حال می‌باشد؛ زیرا هر چیزی تحت علم و سمع و بصر و تسلط خداوند است.

علم محیط خداوند، موجب محبت اوست، چون علم خدا، علم کامل و محبوب درون‌های مبارک و پرهیزگار است. همچنین این علم، موجب محبت علم و تلاش در راه کسب آن و به دست آوردن آن و لذت بردن از آن می‌باشد؛ زیرا خداوند علم و علماء را دوست دارد و جاهلان را دوست ندارد. همچنین علم خداوند، موجب صبر و پایداری در راه یادگیری می‌باشد؛ چون کسب علم، عبادت است. همچنین علم دنیا و هستی و انسان و انواع و اشکال معارف بشری، محبوب و دوست‌داشتنی است که بصیرت و آگاهی به آفرینش خدا و قدرت و حکمت و عظمت خدا را به بنده می‌افزاید و بهره بردن از این هستی را برای بنده آسان می‌گرداند: ﴿ وَسَخَّرَ لَكُمْ مَّا فِي السَّمَوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ جَمِيعًا مِّنْهُ ﴾ (الجاثیه: ۱۳) «و آنچه که در آسمانها و آنچه که در زمین است همه را از ناحیه خود، مسخر شما ساخته است.»

همانا صفت علم از اسم علیم خدا گرفته می‌شود. این اسم مبارک، تسلیم به آنچه که خدا در هستی‌اش انجام می‌دهد در درون آدمی به وجود می‌آورد و روشن می‌دارد که آنچه خداوند در هستی انجام می‌دهد، به علم و اراده و حکمت اوست. پس حکمت همان علم است و قدرت، قرین و همراه علم می‌باشد. ﴿ وَهُوَ الْعَلِيمُ الْحَكِيمُ ﴾ (التحریم: ۲) «و او بس آگاه و کار بجا است.» و ﴿ وَهُوَ الْعَلِيمُ الْقَدِيرُ ﴾ (الروم: ۵۴) «و او بس آگاه و توانا است (و می‌داند چگونه شما را بیافریند و چرخه وجود شما را چگونه بگرداند).» پس هر چیزی بنا به تقدیر و هر تقدیری از روی حکمت می‌باشد: ﴿ مَا أَصَابَ مِنْ مُصِيبَةٍ إِلَّا بِإِذْنِ اللَّهِ وَمَنْ يُؤْمِنْ بِاللَّهِ يَهْدِ اللَّهُ قَلْبَهُ، وَاللَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ ﴾ (التغابن: ۱۱) «هیچ واقعه و حادثه‌ای جز به فرمان و اجازه خدا رخ نمی‌دهد، و هر کس که به خدا ایمان داشته باشد، خدا دل او را (به ثبات و آرامش، و خوشنودی به قضا و قدر الهی می‌رساند و) رهنمود می‌گرداند، و خداوند از هر چیزی کاملاً آگاه است.»

ایمان به پروردگار «علیم» بنده را خیلی به پروردگارش نزدیک می‌گرداند و باعث می‌شود که او بیشتر و بیشتر معیت و همراهی خداوند با او را احساس کند.
شاعر گوید:

هو العلیم أحاط علماً بالذی فی الکون من سر ومن إعلان

«او علیم است که به آنچه در هستی است، چه پنهان باشد و چه آشکار، احاطه‌ی علمی دارد.»

وبکل شیء علمه سبحانه قاصی الأمور لدیه قبل الدانی

«خداوند سبحان به هر چیزی علم دارد، علم به دورترین چیزها پیش از نزدیک‌ترین چیزها در نزد خداوند است.»

لا جهل یسبق علمه کلا ولا ینسی کما الإنسان ذو نسیان^۱

«هرگز پیش از علم جهل نبوده، و خدا هرگز فراموش نمی‌کند همان طور که انسان فراموش کار است.»

* صفت قدرت

خداوند سبحان تواناست و قدرت کامل را دارد. با قدرت خویش، موجودات را به وجود آورده است با قدرت خویش در آنها تدبیر و چاره‌اندیشی می‌کند و با قدرت خود آنها را برابر کرده و سامان داده و آنها را محکم نموده است. با قدرت خویش زنده می‌کند و می‌میراند و بندگان را برای جزا و سزا از قبر بر می‌انگیزاند و با قدرت خود دلها را بر اساس آنچه که می‌خواهد و اراده می‌کند، دگرگون می‌نماید.^۲ خداوند متعال می‌فرماید: ﴿بَلْ قَدَرِينِ عَلَىٰ أَنْ تُسَوِّىَ بَنَانَهُ﴾ (۴) (القیامه: ۴) «آری! (آنها را گرد می‌آوریم) ما حتّی می‌توانیم سر انگشتان او را (که یکی از دقائق اندام بدن است) کاملاً همسان خودش

۱- همان، ص ۱۲۱.

۲- همان، ص ۲۳۵.

بیافرینیم (و به حال اول بازگردانیم). « همچنین می فرماید: ﴿ وَإِنَّا عَلَىٰ أَنْ نُرِيكَ مَا نَعِدُهُمْ لَقَدِيرُونَ ﴾ (المؤمنون: ۹۵) «ما قطعاً می توانیم آنچه را که بدیشان وعده می دهیم به تو بنمایانیم، (و تو را محفوظ و بر آنان پیروز گردانیم. لذا به یاری ما و پیروزی خود مطمئن باش).» در سنت مطهر نبوی نیز در روایت جابر بن عبدالله رضی الله عنه آمده که گوید: رسول خدا صلی الله علیه و آله استخاره را به ما یاد می داد همان طور که سوره ی قرآن را به ما یاد می داد، می فرمود: «إِذَا هَمَّ أَحَدُكُمْ بِالْأَمْرِ فَلْيُرْكَعْ رَكَعَتَيْنِ مِنْ غَيْرِ الْفَرِيضَةِ ثُمَّ لِيَقُلْ: اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْتَخِيرُكَ بِعِلْمِكَ وَأَسْتَقْدِرُكَ بِقُدْرَتِكَ:»^۱ «هرگاه هر یک از شما قصد کاری را داشت [که ندانست آن کار خیر است یا شر] دو رکعت نماز غیر نماز فرض را بخواند، سپس بگوید: خدایا، من به وسیله ی علم تو طلب خیر می کنم و به وسیله ی قدرت تو، طلب توانایی می نمایم.»

* صفت اراده

اراده و مشیت یک معنا را دارند. اراده ای که به معنای مشیت است، اراده ی تکوینی می باشد. اما اراده ی تشریحی با اراده ی تکوینی فرق دارد. به اذن خدا به طور مفصل درباره ی آن سخن خواهیم گفت. آیات و احادیثی که آن را بیان می کنند، زیادند، از جمله خداوند متعال می فرماید: ﴿ مَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيَجْعَلَ عَلَيْكُمْ مِنْ حَرَجٍ وَلَكِنْ يُرِيدُ لِيُطَهِّرَكُمْ وَلِيُتِمَّ نِعْمَتَهُ عَلَيْكُمْ لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ ﴾ (المائدة: ۶) «خداوند نمی خواهد شما را به تنگ آورد و به مشقت اندازد، و بلکه می خواهد شما را (از حیث ظاهر و باطن) پاکیزه دارد و (با بیان احکام اسلامی) نعمت خود را بر شما تمام نماید، شاید که شکر (انعام و الطاف) او را (با دوام بر طاعت و عبادت) به جای آورید.» همچنین می فرماید: ﴿ يُرِيدُ اللَّهُ بِكُمُ الْيُسْرَ وَلَا يُرِيدُ بِكُمُ الْعُسْرَ ﴾ (البقره: ۱۸۵) «خداوند آسایش شما را می خواهد و خواهان زحمت شما نیست.» در میان احادیث می توان به حدیث

۱- بخاری شرح الباری، (۳۸۷/۱۳).

معاویه رضی الله عنه اشاره کرد که گوید: از رسول خدا صلی الله علیه و آله شنیدم که می فرمود: «من یرد الله به خیراً یفقہه فی الدین»^۱ «هر کس که خداوند اراده‌ی خیری به او داشته باشد، درک دین را به او عطا می کند.»

اثبات صفت سمع و بصر

از نظر اهل سنت معلوم و محرز است که سمیع (شنوا) تنها به وسیله‌ی سمع (شنوایی) و بصیر (بینا) تنها به وسیله‌ی بصر (بینایی) می باشد، همان طور که قدیر (توانا) و حکیم (فرزانه) تنها به وسیله‌ی قدرت و حکمت می باشد.^۲ آیات واحادیث وارده درباره‌ی دو صفت سمع و بصر، زیادند. به همین خاطر تنها به برخی از آیات قرآنی استدلال می کنیم. خداوند متعال می فرماید: ﴿فَأَسْتَعِذُّ بِاللَّهِ إِنَّهُ هُوَ السَّمِيعُ الْبَصِيرُ﴾ (غافر: ۵۶) «پس (از شر این گونه افراد خودخواه و برتری طلب) خود را در پناه خدا دار که او (سخنان بی اساس ایشان را) می شنود و (توطئه‌های ناجوانمردانه آنان را) می بیند.» و ﴿وَكَانَ اللَّهُ سَمِيعًا بَصِيرًا﴾ (النساء: ۱۳۴) «و خداوند شنوای (اقوال بندگان و) بینای (اعمال ایشان) است.»

اثبات صفت کلام

اهل سنت اتفاق نظر دارند که خدا به مشیت و خواست خود، سخن می گوید، و او پیوسته هر وقت و به هر کیفیتی که بخواهد سخن می گوید؛^۳ خداوند بلندمرتبه می فرماید: ﴿مَنْهُمْ مَنْ كَلَّمَ اللَّهُ﴾ (البقره: ۲۵۳) «خداوند با برخی از آنان سخن گفت.» در جای دیگری می فرماید: ﴿وَكَلَّمَ اللَّهُ مُوسَى تَكْلِيمًا﴾ (النساء: ۱۶۴) «خداوند حقیقه (از پشت حجاب بدون واسطه) با موسی سخن گفت.» پس از جمله صفات خدای عزّ وجلّ، صفت

۱- بخاری، حدیث شماره: ۷۱ و مسلم شماره‌ی: ۳۷.

۲- من عقیده المسلمین، ص ۷۲.

۳- همان، ص ۷۳.

کلام می‌باشد. این صفت قائم به خداست و از او جدا نمی‌شود. این صفت آغازی ندارد، چون خداوند بدان متصف است و پایانی هم ندارد. خداوند به مشیت و خواست و اختیار خود، سخن می‌گوید. کلام او، بهترین و زیباترین کلام است و شبیه به کلام انسانها نیست، چون خالق با مخلوق مقایسه نمی‌شود. خداوند با هر کس که بخواهد به وسیله‌ی صفت کلام، سخن می‌گوید و کلام خود را به صورت حقیقی به هر کس از فرشتگان و پیامبرانش که بخواهد، می‌شنواند آن را به بندگانش در سرای آخرت با صدای خودش می‌شنواند. همان طور که با صدای خویش با موسی سخن گفت و او را صدا زد وقتی که موسی کنار درخت آمد و موسی آن را شنید. همان طور که کلام خدا شبیه کلام مخلوقین نیست، به همین صورت صدایش شبیه صدای مخلوقین نیست. کلام خدا، پایانی ندارند. از جمله کلام خدا، قرآن و تورات و انجیل می‌باشد. پس قرآن، با تمام سوره‌ها و آیاتش، کلام پروردگار است.^۱ قرآن کریم، مخلوق نیست، از خدا سر زده و به سوی خدا بر می‌گردد. پس تمام حروف و معانی قرآن، کلام خداوند می‌باشد. دلیل اینکه قرآن از کلام خداوند است، این آیه می‌باشد: ﴿وَإِنْ أَحَدٌ مِنَ الْمُشْرِكِينَ اسْتَجَارَكَ فَأَجِرْهُ حَتَّى يَسْمَعَ كَلِمَ اللَّهِ ثُمَّ ابْلِغْهُ مَأْمَنَهُ. ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ قَوْمٌ لَا يَعْلَمُونَ ﴿٦١﴾﴾ (التوبه: ۶) «ای پیغمبر! اگر یکی از مشرکان (و کافرانی که به شما دستور جنگ با آنان داده شده است) از تو پناهندگی طلبید، او را پناه بده تا کلام خدا (یعنی آیات قرآن) را بشنود (و از دین آگاه شود و راجع بدان بیندیشد. اگر آئین اسلام را پذیرفت، از زمره شما است، و اگر اسلام را نپذیرفت) پس از آن او را به محل امن (و مأوی و منزل قوم) خودش برسان (تا از خطرات راه برهد و بدون هیچ گونه اذیت و آزاری به میان اهل و عیال خویشتن رود). این (پناه دادن) بدان خاطر است که مشرکان مردمان نادان (و ناآگاه از حقیقت اسلام) هستند (و چه بسا در پرتو آشنائی با اسلام، نور ایمان در دل‌هایشان روشن گردد)».

۱- من کتاب العقيدة السلفية في كلام رب البرية، ص ۶۳.

قرآن از جانب خداوند پاک نازل شده است: ﴿تَبَارَكَ الَّذِي نَزَّلَ الْفُرْقَانَ عَلَى عَبْدِهِ﴾ (الفرقان: ۱) «والا مقام و جاوید کسی است که فرقان، (یعنی جدا سازنده حق از باطل) را بر بنده خود (محمد) نازل کرده است.» قرآن، مخلوق نیست. دلیل اش این فرموده‌ی خداوند است: ﴿أَلَا لَهُ الْخُلُقُ وَالْأَمْرُ﴾ (الأعراف: ۵۴) «آگاه باشید که تنها او می‌آفریند و تنها او فرمان می‌دهد.» خداوند در این آیه، امر را چیزی غیر از خلق قرار داده، و قرآن جزو امر خداوند است، چون می‌فرماید: ﴿وَكَذَلِكَ أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ رُوحًا مِّنْ أَمْرِنَا﴾ (الشوری: ۵۲) «همان گونه (که بر پیامبران پیشین وحی فرستادیم) بر تو نیز روحی را بفرمان خود وحی کردیم.» همچنین می‌فرماید: ﴿ذَلِكَ أَمْرُ اللَّهِ أَنزَلَهُ إِلَيْكُمْ﴾ (الطلاق: ۵) «این (قانونگذاری) فرمان خدا است که آن را برای شما فرستاده است.»

علو و بلندی خدا بر آفریده‌هایش

خداوند متعال خودش را به علو و بلندی در آسمان توصیف نموده و محمد ﷺ، خاتم پیامبران نیز او را به این امر توصیف نموده است. همه‌ی دانشمندان اسلامی از صحابه‌ی پرهیزگار و پیشوایان دینی بر این امر اجماع نموده‌اند. احادیث وارده در این باره به حد تواتر رسیده‌اند به گونه‌ای که یقین به آن حاصل شده و خداوند قلب‌های مسلمانان را بر آن جمع گردانیده و این امر را در سرشت همه‌ی مخلوقات قرار داده است. می‌بینی که انسانها موقع گرفتار شدن به سختی و مصیبت با چشمانشان به آسمان می‌نگرند و دستانشان را به سوی آسمان بلند می‌کنند و دعا می‌نمایند و منتظر آمدن گشایش از جانب پروردگارش هستند. این امر را بر زبان‌شان می‌آورند، و جز بدعت‌گذاری که در بدعت خویش افراط نموده یا کسی که شیدای تقلید و پیروی از او بر گمراهی‌اش است، کسی این حقیقت را انکار نمی‌کند.^۱ خداوند سبحان می‌فرماید: ﴿تَعْرُجُ الْمَلَائِكَةُ وَالرُّوحُ

۱ اثبات صفة العلو، اثر مقدسی، ص ۶۳.

إِلَيْهِ ﴿المعارج: ۴﴾ «فرشتگان و جبرئیل به سوی او (پر می کشند و) بالا می روند.» در جای دیگری می فرماید: ﴿وَهُوَ الْقَاهِرُ فَوْقَ عِبَادِهِ﴾ ﴿الأنعام: ۱۸﴾ «او بر سر بندگان خود مسلط است.» تمامی معانی علو، از قبیل علو قدرت، علو قهر و غلبه و علو حجت برای خدا ثابت است. پس الله متعال صاحب علو ذات و علو صفات می باشد. به همین خاطر خودش را چنین توصیف نموده است: ﴿الرَّحْمَنُ عَلَى الْعَرْشِ اسْتَوَى﴾ ﴿طه: ۵﴾ «خداوند مهربانی (قرآن را فرو فرستاده) است که بر تخت سلطنت (مجموعه جهان هستی) قرار گرفته است (و قدرتش سراسر کائنات را احاطه کرده است).» بنابراین علو کامل و علو دائم و همیشگی از آن خداوند است.

به همین خاطر پیامبر ﷺ می فرماید: «حق علی الله أن لا یرتفع شیء من الدنیا إلا وضعه»؛ «بر خدا حق است که چیزی از دنیا بلند کرده نمی شود مگر اینکه خداوند آن را پایین نهاده است.» از جمله علو و بلندی خداوند این است که رفعت و بلندی را برای کتابش و دین اش و اولیای راستین اش قرار داده است؛ همان طور که می فرماید: ﴿قُلْنَا لَا تَخَفْ إِنَّكَ أَنْتَ الْأَعْلَى﴾ ﴿طه: ۶۸﴾ «گفتیم: مترس! حتماً تو برتری (و بر آنان چیره می شوی و کارهای باطلشان را شکست خواهی داد).» در جای دیگری می فرماید: ﴿وَإِنَّهُ فِي أُمِّ الْكِتَابِ لَدَيْنَا لَعَلِيَّ حَكِيمٌ﴾ ﴿الزخرف: ۴﴾ «قرآن که در لوح محفوظ در پیش ما است، والا و استوار است.» پیامبر ﷺ نیز می فرماید: «إن الله یرفع بهذا الكتاب أقواماً ویضع به آخرین»؛^۲ «همانا خداوند به وسیله این کتاب اقوامی را بلند و اقوامی را پایین قرار می دهد.» با وجود علو و بلندی خداوند سبحان، او نزدیک است و دعای بندگان را اجابت می کند و همه چیز را می شنود به همین خاطر بنده آهسته او را ندا می کند: ﴿إِذْ

۱- بخاری، شماره ی: ۲۸۷۲.

۲- مسلم، شماره ی: ۸۱۷.

نَادَى رَبَّهُ نِدَاءً خَفِيًّا ﴿٣﴾ (مریم: ۳) «در آن هنگام که پروردگارش را (در خلوتگاه عبادت) پنهانی ندا داد.» خداوند از خودش خبر می دهد که او پنهان و پنهان تر را می شنود. سر ضد جهر است و آنچه که از سر، پنهان تر است، افکار و خطوراتی است که صاحبش متوجه آن نیست و آن را درک نمی کند. معانی پوشیده به گونه ای است که انسان بدان احاطه ندارد حتی اگر درباره ی ذات خودش باشد. پس عالم اسرار و عالم شعورها و آگاهی ها و پنهانی هایی که علم بدانها راه ندارد، وجود دارد. پس خداوند با وجود علو و نشستن اش روی تخت اش، به همه ی آنها محیط است و چیزی از او پنهان نیست. به همین خاطر خودش را به «ذوالمعارج» (صاحب درجات و مراتب) نام برده است: ﴿مَنْ أَلَّهِ ذِي الْمَعَارِجِ ﴿٣﴾﴾ (المعارج: ۳) «از ناحیه خدائی به وقوع می پیوندد که صاحب درجات و مقامات عالی است.» و آن را با این آیه تفسیر کرده است: ﴿تَعْرُجُ الْمَلَائِكَةُ وَالرُّوحُ إِلَيْهِ فِي يَوْمٍ كَانَ مِقْدَارُهُ خَمْسِينَ أَلْفَ سَنَةٍ ﴿٤﴾﴾ (المعارج: ۴) «فرشتگان و جبرئیل به سوی او (پر می کشند و) بالا می روند در مدتی که پنجاه هزار سال (معمولی برای انسانها) طول می کشد.» خداوند از نزول فرشتگان و روح و نزول وحی نام برده، همچنین از بلند شدن چیزها به سوی او سخن گفته است: ﴿مَنْ كَانَ يُرِيدُ الْعِزَّةَ فَلِلَّهِ الْعِزَّةُ جَمِيعًا إِلَيْهِ يَصْعَدُ الْكَلِمُ الطَّيِّبُ وَالْعَمَلُ الصَّالِحُ يَرْفَعُهُ، وَالَّذِينَ يَمْكُرُونَ السَّيِّئَاتِ لَهُمْ عَذَابٌ شَدِيدٌ وَمَكْرُ أُولَئِكَ هُوَ يُبَوِّرُهُ ﴿١٠﴾﴾ (فاطر: ۱۰) «هر کس عزت و قدرت می خواهد، (آن را از خدا بخواند چرا که) هر چه عزت و قدرت است در دست خدا است. (راه وصول به عزت و قدرت هم گفتار و کردار نیک است). گفتار پاکیزه به سوی خدا اوج می گیرد (و گوینده خود را پرواز می دهد)، و خدا کردار پسندیده را بالا می برد (و انجام دهنده اش را والا می گرداند). کسانی که نقشه های سوء می کشند و نیرنگها به راه می اندازند، عذاب سختی دارند، و نقشه ها و نیرنگهایشان نقش بر آب و تباه می شود.» در جای دیگری می فرماید: ﴿

بَلْ رَفَعَهُ اللَّهُ إِلَيْهِ ﴿النساء: ۱۵۸﴾ بلکه خداوند او را (از دست آنان رهااند) در پیش خود به مرتبه والائی رساند.

شاعر گوید:

إذا ضاقت بك الأحوال يوماً فشق بالواحد الصمد العلی^۱

«هرگاه روزی دچار احوال سخت و ناگواری شدی به خدای یکتا و بی نیاز و والا اعتماد کن.»

اثبات صفت وجه

صفت وجه را برای خدا بدون تحریف و تعطیل و کیفیت قایل شدن و تمثیل اثبات می کنیم. صفت وجه به گونه ای است که لایق خداوند سبحان است. خدای متعال می فرماید: ﴿وَيَبْقَى وَجْهُ رَبِّكَ ذُو الْجَلَلِ وَالْإِكْرَامِ ﴿۲۷﴾﴾ (الرحمن: ۲۷) «و تنها ذات پروردگار با عظمت و ارجمند تو می ماند و بس.» در جای دیگری می فرماید: ﴿وَلَا تَدْعُ مَعَ اللَّهِ إِلَهًا آخَرَ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ كُلُّ شَيْءٍ هَالِكٌ إِلَّا وَجْهَهُ لَهُ الْحُكْمُ وَإِلَيْهِ تُرْجَعُونَ ﴿۸۸﴾﴾ (القصص: ۸۸) «همراه الله معبود دیگری را به فریاد مخوان. جز او هیچ معبود دیگری وجود ندارد. همه چیز جز ذات او فانی و نابود می شود. فرماندهی از آن او است و بس، و همگی شما به سوی او برگردانده می شوید (و به حساب و کتاب اقوال و اعمالتان رسیدگی می کند و در میانتان داوری خواهد کرد).» پیامبر ﷺ نیز می فرماید: «إنك لن تنفق نفقة تبتغي بها وجه الله إلا أجرت علىها»^۲ «تو هرگز نفقه ای را به خاطر به دست آوردن رضایت خدا انفاق نمی کنی مگر اینکه پاداش آن به تو داده می شود.»

۱- مع الله، ص ۱۵۰.

۲- بخاری، کتاب «الجنائز» باب «رثاء سعد» (۱۰۳/۲).

اثبات صفت یدین

خداوند بلندمرتبه می فرماید: ﴿بَلْ يَدَاهُ مَبْسُوطَتَانِ﴾ (المائدة: ۶۴) «بلکه دو دست خدا باز (و او جواد و بخشنده است)». در جای دیگری می فرماید: ﴿مَا مَنَعَكَ أَنْ تَسْجُدَ لِمَا خَلَقْتُ بِإِيْدِي﴾ (ص: ۷۵) «چه چیز تو را بازداشت از این که به مخلوقی که با دو دست خود آفریده ام سجده ببری.»

پیامبر ﷺ نیز می فرماید: «إِنَّ الْمَقْسُطِينَ عَلَىٰ مَنَابِرٍ مِنْ نُورٍ عَنِ يَمِينِ الرَّحْمَنِ عَزَّوَجَلَّ وَكُنَّا يَمِينَهُ يَمِينًا، وَالَّذِينَ يَعْدِلُونَ فِي أَهْلِهِمْ وَحُكْمِهِمْ وَمَا وُلُّوا:»^۱ «همانا اهل قسط روی منبرهایی از نور در سمت راست خدای رحمان قرار دارند و هر دو دست خدا، راست است. و نیز کسانی که درباره‌ی همسرانشان و در حکمشان عدالت به خرج می دهند و ستم نمی کنند [در سمت راست خدای رحمان قرار دارند]».

خداوند سبحان، صفت ید را به صورت مفرد و مثنی و جمع آورده است. درباره‌ی آوردن صفت ید به صورت مفرد، مثلاً می توان به این آیه اشاره کرد: ﴿تَبَرَّكَ الَّذِي بِيَدِهِ الْمُلْكُ﴾ (الملک: ۱) «بزرگوار و دارای برکات بسیار، آن ذاتی که فرمانروائی (جهان هستی) از آن او است.» درباره‌ی آوردن صفت ید به صورت مثنی مثلاً در این آیه خداوند می فرماید: ﴿بَلْ يَدَاهُ مَبْسُوطَتَانِ﴾ (المائدة: ۶۴) «بلکه دو دست خدا باز (و او جواد و بخشنده است)». درباره‌ی آوردن صفت ید به صورت جمع می توان به این آیه اشاره کرد: ﴿أَوَلَمْ يَرَوْا أَنَّا خَلَقْنَا لَهُمْ مِمَّا عَمِلَتْ أَيْدِيْنَا أَنْعَمًا﴾ (یس: ۷۱) «مگر نمی بینند که برخی از آن چیزهایی که قدرت ما آفریده است، چهارپایانی است که برای انسانها خلق کرده ایم.» وفق دادن این صورتهای بدین صورت است که بگوییم: صورت اول، مفرد مضاف است. پس شامل هر دستی که برای خدا ثابت شده می باشد و با آمدن ید به صورت مثنی منافات ندارد. اما راجع به آمدن صفت ید به صورت جمع باید گفت که این برای تعظیم است و

۱- مسلم، کتاب «الإمارة»، (۱۴۵۸/۳).

هرگز به معنای حقیقت عدد جمع که سه و بیشتر از سه است، نمی‌باشد. و اگر بر اساس قول عده‌ای باشد که گفته‌اند: حداقل جمع دو است، منافاتی با آمدن صفت ید به صورت مثنی ندارد. پس هرگاه جمع بر حداقل آن حمل شود، با تثنیه اصلاً منافاتی ندارد.^۱

اثبات صفت عین

اثبات صفت عین به آن گونه‌ای که لایق خدای عزّ وجل است، از معتقدات اهل سنت می‌باشد. از صفت عین چنان فهم نمی‌شود که چشم خدا، همچون چشمان ما عضو است، بلکه خداوند سبحان چشم حقیقی دارد که لایق عظمت و جلال و قدیم بودن اوست. مخلوق هم چشمی حقیقی دارد که با حال و وضع و حادث بودنش و ضعف‌اش تناسب دارد. تمامی صفاتی که مشارکت لفظی با صفات مخلوق دارد، چنین هستند.^۲ که صفات خدا آن گونه است که لایق عظمت و جلال و قدیم بودن اوست و صفات مخلوق به گونه‌ای است که با حدوث و ضعف و وضعیت او تناسب دارد. چشم، صفتی برای خدای متعال بدون کیفیت قایل شدن می‌باشد. صفت عین از صفات خبری ذاتی است. خداوند متعال می‌فرماید: ﴿وَلُئِصَّ عَلَی عَیْنِیَ﴾ (طه: ۳۹) «هدف هم این بود که تحت نظارت و رعایت من چنان که باید پرورش یابی.» آمدن چشم به صورت مفرد، نشان دهنده‌ی این نیست که این فقط یک چشم است، چون مفرد مضاف، بیشتر از یک از آن اراده می‌شود، مانند این آیه: ﴿وَإِنْ تَعُدُّوا نِعْمَتَ اللَّهِ لَا تَحْصُوهَا﴾ (ابراهیم: ۳۴) «و اگر بخواهید نعمتهای خدا را بشمارید (از بس که زیادند) نمی‌توانید آنها را شمارش کنید. در جای دیگری می‌فرماید: ﴿تَجْرِي بِأَعْيُنِنَا﴾ (القمر: ۱۴) «این کشتی تحت مراقبت و مواظبت ما حرکت

۱- لمعة الاعتقاد، ص ۵۰.

۲- الصفات الإلهية، ص ۳۱۹.

می کرد.» در این آیه، صفت عین با صیغه‌ی جمع که به ضمیر جمع اضافه شده، آمده است.^۱

اثبات صفت نفس

خداوند متعال می فرماید: ﴿كَتَبَ رَبُّكُمْ عَلَىٰ نَفْسِهِ الرَّحْمَةَ﴾ (الأنعام: ۵۴) «خداوند شما (از روی لطف) بر خویشتن رحمت واجب نموده است.» در جای دیگری می فرماید: ﴿تَعَلَّمُ مَا فِي نَفْسِي وَلَا أَعْلَمُ مَا فِي نَفْسِكَ﴾ (المائدة: ۱۱۶) «تو (علاوه از ظاهر گفتار من) از راز درون من هم باخبری، ولی من (چون انسانی بیش نیستم) از آنچه بر من پنهان می داری بی خبرم.» پیامبر ﷺ نیز می فرماید: «یقول: أنا مع عبدی حین یذکرنی، فإن ذکرنی فی نفسہ ذکرتہ فی نفسی وإن ذکرنی فی مالا ذکرتہ فی مالا خیر منهم»^۲ «خداوند می فرماید: من همراه بنده‌ام هرگاه مرا یاد کند، اگر مرا در درونش یاد کند، او را در درونم یاد می کنم، و اگر مرا در جمعی یاد کند، او را در جمعی بهتر از آنان یاد می کنم.»

پس خداوند عزّ وجلّ در کتابش آورده که او نفس دارد. همچنین بر زبان پیامبرش بیان کرده که او نفس دارد. ما نیز صفت نفس را برای خداوند به گونه‌ای که لایق ذات اوست، اثبات می کنیم.^۳

ب- برخی از صفات خبری

اثبات صفت استوای خدا روی تخت‌اش: خداوند متعال می فرماید: ﴿إِنِّي أَنزَلْتُ إِلَيْكَ الذِّكْرَ وَإِنِّي لَأَنزِلُ إِلَيْكَ الْقُرْآنَ﴾ (الأنعام: ۱۱۰) «خداوند من را به کتابت و انزال قرآن به تو فرستادم و من را به انزال قرآن به تو فرستادم.»
 ﴿الَّذِي خَلَقَ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضَ فِي سِتَّةِ أَيَّامٍ ثُمَّ اسْتَوَىٰ عَلَى الْعَرْشِ يُغْشَىٰ اللَّيْلَ النَّهَارَ يَطْلُبُهُ حَيْثُ وَ الشَّمْسُ وَالْقَمَرُ وَالنُّجُومُ مُسَخَّرَاتٍ بِأَمْرِهِ ۗ أَلَا لَهُ الْخَلْقُ وَالْأَمْرُ ۗ تَبَارَكَ اللَّهُ رَبُّ الْعَالَمِينَ﴾ (الأعراف: ۵۴)
 «پروردگار شما خداوندی است که آسمانها و زمین را در شش روز بیافرید، سپس بر

۱- من عقيدة المسلمین، ص ۸۲

۲- بخاری، کتاب «التوحید» شماره‌ی: ۷۴۰۵.

۳- لمعة الاعتقاد، اثر ابن قدامه، ص ۵۱.

تخت (مرکز فرماندهی جهان) چیره شد (و به اداره جهان هستی پرداخت). با (پرده تاریک) شب، روز را می‌پوشاند و شب شتابان به دنبال روز روان است. خورشید و ماه و ستارگان را بیافریده است و جملگی مسخر فرمان او هستند. آگاه باشید که تنها او می‌آفریند و تنها او فرمان می‌دهد. بزرگوار و جاویدان و دارای خیرات فراوان، خداوندی است که پروردگار جهانیان است.» در جای دیگری می‌فرماید: ﴿وَتَوَكَّلْ عَلَىٰ إِلَٰهٍ لَا يَمُوتُ وَسَيِّحُ بِحَمْدِهِ وَكَفَىٰ بِهِ بِذُنُوبِ عِبَادِهِ خَبِيرًا ۝۵۸﴾ (الفرقان: ۵۸ - ۵۹) «و (در سِتَّةَ آيَاتٍ ثُمَّ اسْتَوَىٰ عَلَى الْعَرْشِ الرَّحْمَنُ فَسَلَّ بِهِ خَبِيرًا ۝۵۹﴾ (الفرقان: ۵۸ - ۵۹) «و (در همه امور) بر خداوندی تکیه کن که همیشه زنده است و هرگز نمی‌میرد، و حمد و ثنای او را به جای آور (و بدان تو عهده دار ایمان یا کفر مردمان نیستی و خدا همگان را می‌پاید) و همین کافی است که خداوند از گناهان بندگانش آگاه است (و هیچ گونه گناهی از دید او مخفی نمی‌ماند). آن کسی که آسمانها و زمین را و همه چیزهای میان آن دو را در شش دوره آفریده است، و آن گاه بر تخت (فرماندهی و اداره امور جهان) نشسته است (و کار و بار کائنات را با دست قدرت خود چرخانده است و پیوسته مراقب احوال و اوضاع عالم بوده است). او دارای رحمت فراوان و فراگیر است (و رحمت عام وی همه موجودات را دربر گرفته است و مطیع و عاصی و مؤمن و کافر بر این خوان نشسته‌اند اگر می‌خواهی از ادوار آفرینش هستی باخبر گردی) پس از شخص بسیار آگاه و فرزانه بپرس.»

اثبات نشستن خدا روی تختش بدون تحریف و تعطیل و کیفیت قابل شدن و بدون تمثیل واجب است. نشستن خدا روی تختش، نشستن حقیقی است که معنایش، بلندی و استقرار به گونه‌ای است که لایق خدای متعال می‌باشد.^۱ وقتی از امام مالک درباره‌ی آیه‌ی: ﴿الرَّحْمَنُ عَلَى الْعَرْشِ اسْتَوَىٰ ۝۵﴾ (طه: ۵) «خداوند مهربانی (قرآن را فرو فرستاده)

۱- لمعة الاعتقاد الهادی إلى سبيل الرشاد، ص ۶۲.

است که بر تخت سلطنت (مجموعه جهان هستی) قرار گرفته است (و قدرتش سراسر کائنات را احاطه کرده است).» سؤال شد، گفت: «استواء، معلوم است، کیفیت آن قابل درک نیست، ایمان به آن واجب و سؤال کردن درباره‌اش بدعت است. به نظر من تو گمراه هستی، و دستور داد که سؤال کننده از آن مجلس بیرون کرده شود.»^۱

اکثر کسانی که تصریح کرده‌اند که ذات خداوند روی تخت‌اش، قرار گرفته، ائمه‌ی مالکی هستند. ابومحمد بن ابی یزید در سه جای کتاب‌هایش که مشهورترین‌شان، الرسالة می‌باشد، و در کتاب جامع النوادر و در کتاب الآداب بدان تصریح کرده است. همچنین قاضی ابوبکر باقلانی که مالکی مذهب بوده و ابوعبدالله قرطبی در کتاب «الأسماء الحسنی» و ابوعمر بن عبدالبر و طلینکی و دیگر اندلسی‌ها و دیگر بزرگان مالکی بدان تصریح کرده‌اند.^۲

همانا کتاب خدا از اول تا آخرش و سنت رسول خدا ﷺ و کلام صحابه و تابعین و سایر پیشوایان دینی، به صورت نص یا ظاهر پر از این مطلب است که خداوند سبحان بالای هر چیزی است و او بالای عرش و بالای آسمان‌هاست و روی تخت‌اش قرار گرفته است.^۳

صفت آمدن

خداوند متعال می‌فرماید: ﴿وَجَاءَ رَبُّكَ وَالْمَلَكُ صَفًّا صَفًّا﴾ (الفجر: ۲۲) «و پروردگارت بیاید و فرشتگان صف صف حاضر آیند.» در جای دیگری می‌فرماید: ﴿هَلْ يَنْظُرُونَ إِلَّا أَنْ يَأْتِيَهُمُ اللَّهُ﴾ (البقره: ۲۱۰) «آیا آنان که راه صلح و آشتی نمی‌پویند و دین اسلام را نمی‌جویند انتظار دارند.» اثبات آمدن خدا بدون تحریف و تعطیل و بدون

۱- شرح حدیث النزول لابن تیمیه، عقیده المسلمین، ص ۸۶.

۲- الصواعق المرسله علی الجهمیة و المعطله، (۱۳۴/۲).

۳- اجتماع الجیوش الإسلامیة، ص ۹۶.

کیفیت قابل شدن و بدون تمثیل واجب است. آمدن خدا، آمدن حقیقی است به گونه‌ای که لایق خداوند متعال است.^۱

صفت رضا

خدای متعال می‌فرماید: ﴿رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمْ وَرَضُوا عَنْهُ﴾ (المائدة: ۱۱۹) «خداوند (به سبب اعمال گذشته ایشان) از آنان خوشنود، و ایشان هم (به سبب اجر و پاداش فراوان و بی‌پایانی که دریافت داشته‌اند) از خدا خوشنودند.»

صفت محبت

خدای بلندمرتبه می‌فرماید: ﴿فَسَوْفَ يَأْتِي اللَّهُ بِقَوْمٍ يُحِبُّهُمْ وَيُحِبُّونَهُ﴾ (المائدة: ۵۴) «خداوند جمعیتی را (به جای ایشان بر روی زمین) خواهد آورد که خداوند دوستشان می‌دارد و آنان هم خدا را دوست می‌دارند.»

صفت غضب (خشم)

خدا می‌فرماید: ﴿وَعَصَبَ اللَّهِ عَلَيْهِ وَلَعَنَهُ﴾ (النساء: ۹۳) «و خداوند بر او خشم می‌گیرد و او را از رحمت خود محروم می‌سازد.»

صفت سخط (ناراحتی)

خداوند پاک می‌فرماید: ﴿ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ اتَّبَعُوا مَا آسَخَطَ اللَّهُ﴾ (محمد: ۲۸) «این گونه (جان بر گرفتن ایشان) بدان خاطر است که آنان بدنبال چیزی می‌روند که خدای را بر سر خشم می‌آورد.»

صفت کراحت (ناخوش داشتن)

خدای متعال می‌فرماید: ﴿وَلَكِنَّ كَرِهَ اللَّهِ أُتْعَاثَهُمْ﴾ (التوبه: ۴۶) «اما خدا (می‌دانست که اگر برای جهاد بیرون می‌آمدند جز زیان و ضرر نداشتند. این بود که) بیرون‌شدن و حرکت کردن آنان را (به سوی میدان نبرد) نپسندید.»

پس صفت رضا و محبت و خشم و ناراحتی و ناخوشایندی صفاتی ثابت برای خداوند متعال هستند بدون آنکه تحریف و تعطیل و کیفیت قایل شدن و تمثیل در این صفات صورت گیرد. پس این صفات برای خداوند به گونه‌ای هستند که لایق پروردگار می‌باشد. صفت غیرت و خوشحالی و خندیدن نیز چنین هستند. این صفات در احادیث صحیح نبوی آمده‌اند.

ج- برخی از صفاتی که در باب مقابله و رویارویی آورده می‌شوند در قرآن کریم، افعالی آمده‌اند که خدای عزّ وجلّ در مقام سزا و عدل و مقابله و رویارویی آنها را بر خودش اطلاق نموده است. این افعال در مواردی که آمده، برای خدا مدح و کمال است ولی جایز نیست که از این افعال، اسمائی برای خدای متعال مشتق شوند و نباید در غیر از آیاتی که این افعال آمده، آن را بر خدا اطلاق نمود. برخی از آیاتی که این گونه افعال آمده عبارتند از: ﴿إِنَّ الْمُنَافِقِينَ يُخَدِعُونَ اللَّهَ وَهُوَ خَدِيعُهُمْ﴾ (النساء: ۱۴۲) «بیگمان منافقان (نشانه‌های ایشان را می‌نمایانند و کفر خویش را پنهان می‌دارند و به خیال خام خود) خدا را گول می‌زنند! در حالی که خداوند (دماء و اموال ایشان را در دنیا محفوظ می‌نماید، و در آخرت دوزخ را برای آنان مهیا می‌دارد و بدین وسیله) ایشان را گول می‌زند.» ﴿وَمَكْرُؤٌ وَّمَكْرَ اللَّهِ﴾ (آل عمران: ۵۴) «و (یهودیان و دشمنان مسیح برای نابودی او و آئین آسمانی) نقشه کشیدند، و خداوند (هم برای حفظ او و آئین آسمانی) چاره‌جوئی کرد.» ﴿نَسُوا اللَّهَ فَنَسِيَهُمْ﴾ (التوبه: ۶۷) «خدا را فراموش کرده‌اند (و از پرستش او روی گردان شده‌اند)، خدا هم ایشان را فراموش کرده است.»

﴿وَإِذَا خَلَوْا إِلَىٰ شَيَاطِينِهِمْ قَالُوا إِنَّا مَعَكُمْ إِنَّمَا نَحْنُ مُسْتَهْزِءُونَ ﴿١٤﴾ اللَّهُ يَسْتَهْزِئُ بِهِمْ﴾ (البقره: ۱۴ - ۱۵)

«و هنگامی که با رؤسای شیطان صفت خود به خلوت می نشینند، می گویند: ما با شمائیم و (مؤمنان را) مسخره می نمائیم. خداوند ایشان را مسخره می نماید.» پس الفاظ مخادع (فریب دهنده)، ماکر (مکر کننده)، ناسی (فراموشکار)، مستهزیئ (مسخره کننده) و مانند آنها بر خدا اطلاق نمی شوند. خداوند از آن بسیار والاتر و برتر است. همچنین به صورت مطلق گفته نمی شود: خدا مسخره می کند، خدا فریب می دهد، مکر می کند و فراموش می کند. کسانی که این افعال را از جمله نام های نیکوی خدا به حساب آورده اند، سخت اشتباه کرده اند؛ چون فریب هم مدح است و هم ذم. پس جایز نیست که بر خدا اطلاق شود مگر اینکه مقید و همراه چیزی باشد که احتمال مذموم از آن را زایل کند، همان طور که در آیات قرآنی به صورت مقید آمده است.^۱

۱- خدا از هر صفت نقصی منزّه است

خداوند عزّ وجلّ از غفلت و فراموشی به هر صورتی که باشد، منزّه و دور است؛ چون او عالم غیب و شهادت است و علم خدا، بر هر چیزی محیط است. پس خطا یا فراموشی و غفلت از برخی معلومات که برای علم مخلوق عارض می شود، برای علم خدا عارض نمی شود.

خداوند متعال می فرماید: ﴿عَلِمَهَا عِنْدَ رَبِّي فِي كِتَابٍ لَا يَصِلُ رَبِّي وَلَا يَسِي ﴿٥٤﴾﴾ (طه: ۵۲)

«اطلاعات مربوط بدیشان در کتابی عظیم و شگفت (به نام لوح محفوظ، مکتوب) است و تنها پروردگارم از آن مطلع است و بس. پروردگار من به خطا نمی رود (و لذا چیزی از قلم او نمی افتد) و فراموش نمی کند (و بنابراین، چیزی از یاد او نمی رود. مطمئناً روزی جزا و سزای ایشان به تمام و کمال داده می شود).» همچنین پروردگار عالمیان از نیاز به روزی و غذا منزّه است، چون او روزی رسان تمامی آفریده ها و بی نیاز از آنهاست و تمام

۱- معارج القبول، (۷۶/۱).

موجودات و مخلوقات نیازمند او هستند؛ خدای متعال می‌فرماید: ﴿وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ﴾ (۵۶) مَا أُرِيدُ مِنْهُمْ مِنْ رِزْقٍ وَمَا أُرِيدُ أَنْ يُطِيعُونِ ﴿۵۷﴾ إِنَّ اللَّهَ هُوَ الرَّزَّاقُ ذُو الْقُوَّةِ الْمَتِينُ ﴿۵۸﴾ (الذاریات: ۵۶ - ۵۸) «من پریها و انسانها را جز برای پرستش خود نیافریده‌ام. من از آنان نه درخواست هیچ گونه رزق و روزی می‌کنم، و نه می‌خواهم که مرا خوراک دهند. تنها خدا روزی‌رسان و صاحب قدرت و نیرومند است و بس.» در جای دیگری می‌فرماید: ﴿وَهُوَ يُطْعِمُهُمْ وَلَا يُطْعَمُ﴾ (الأنعام: ۱۴) «او او روزی می‌دهد (و رازق همگان او است و همه بدو نیازمندند) و به او روزی داده نمی‌شود (و نیازمند کسی نیست).»

همچنین خداوند از ظلم به بندگان منزّه است. بدین صورت که به گناهان و بدی‌هایشان بیفزاید یا از نیکی‌هایشان کم کند یا آنان را به خاطر کارهایی که نکرده‌اند، مجازات نماید، چون تنها کسی ظلم می‌کند که به ظلم نیاز دارد یا به جور و ستم، متصف است اما خداوند از تمامی جهات از آفریده‌هایش بی‌نیاز است و او حاکم و عادل و ستوده است، پس چرا به بندگان ظلم کند؟ خدای متعال فرموده است: ﴿وَمَا رَبُّكَ بِظَلَّامٍ لِّلْعَبِيدِ﴾ (فصلت: ۴۶) «و پروردگار تو کمترین ستمی به بندگان نمی‌کند.»

همچنین خداوند از کار بیهوده در آفرینش و امر منزّه است. پس خداوند سبحان چیزی را بیهوده و باطل نیافریده است و چیزی را تشریح نفرموده مگر اینکه به خاطر حکمت عظیمی باشد؛ چون او حکیم و ستوده است. پس از جمله حکمت و ستودگی خداوند محکم نمودن موجودات و محکم نمودن شرایع و فرامین به کامل‌ترین صورت می‌باشد.^۱

۲- صفات خداوند همه‌شان صفات کمال‌اند

در صفت خدا به هیچ صورتی نقص وجود ندارد؛ صفاتی از قبیل حیات، علم، قدرت، سمع، بصر، رحمت، عزت، حکمت، علو، عظمت و مانند آنها.

۱- الحق الواضح المبین، اثر ابن سعدي، ص ۱۰.

برترین صفت از آن خداوند عزّ وجل است؛ خدا می فرماید: ﴿لِلَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِالْآخِرَةِ مَثَلُ السَّوْءِ وَلِلَّهِ الْمَثَلُ الْأَعْلَىٰ وَهُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ﴾ (النحل: ۶۰) «کسانی که به آخرت باور ندارند، دارای صفات دانه‌اند (که از جمله دوست داشتن پسر و دشمن داشتن دختر و زنده بگور کردن او است) و خدا دارای صفات عالیّه است (که از جمله بی‌نیازی از همه کس و همه چیز است) و او با عزّت و با حکمت است (و می‌تواند هر کاری را بکند و کارهایش از روی حکمت است)». در جای دیگری می‌فرماید: ﴿وَهُوَ الَّذِي يَبْدُؤُاَ الْخَلْقَ ثُمَّ يُعِيدُهُ وَهُوَ أَهْوَنُ عَلَيْهِ وَلَهُ الْمَثَلُ الْأَعْلَىٰ فِي السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ وَهُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ﴾ (الروم: ۲۷) «او است که آفرینش را آغاز کرده است و سپس آن را باز می‌گرداند، و این برای او آسانتر است. (زیرا کسی که بتواند کاری را در آغاز انجام دهد، قدرت بر اعاده آن را نیز دارد). بالاترین وصف، در آسمانها و زمین متعلق به خدا است، و او بسیار با عزّت و اقتدار، و سنجیده و کار بجا است. (لذا در عین قدرت نامحدود، کاری بی‌حساب انجام نمی‌دهد، و بلکه همه کارهایش از روی حکمت است)». مثل اعلی به معنای صفت برتر می‌باشد. همانا آفریده‌ها به وجود خالق بزرگتر و برتر و عظیم‌تر و کامل‌تر از هر چیزی نیازمندند. این حقیقت در فطرت انسان‌ها نهفته است، و این امر به نسبت کسانی که فطرتشان سالم است، یک امر بدیهی است. پس دلالت فطرت بر صفات خدا، واضح و روشن است؛ چون هر پدیده‌ای حتماً به وجود آورنده‌ای نیاز دارد و این به وجود آورنده حتماً باید توانا، دانا، صاحب اراده و باحکمت باشد. پس فعل، مستلزم قدرت و توانایی است و احکام، مستلزم علم، اختصاص دادن استعدادها و نیروها به موجودی مستلزم اراده، و حسن سرانجام مستلزم حکمت می‌باشد. در فطرت آدمی اقرار به کمال مطلق برای خدای متعال و ذاتی که به هیچ صورتی نقص به او راه ندارد، نهفته است. همچنین منزه کردن خداوند از نقص‌ها و عیب‌ها در فطرت انسان وجود دارد. از جمله موارد بدیهی که در فطرت آدمی وجود دارد، این است که کسی که می‌داند و می‌تواند و سخن می‌گوید و می‌بیند کامل‌تر از کسی است که اینها را ندارد. به همین خاطر خداوند این مسأله را با

خطاب استفهام انکاری بیان می‌کند تا روشن گرداند که این موضوع در فطرت انسان وجود دارد و کسی که آن را نفی می‌کند، امر بدیهی در فطرت را نفی می‌کند. خداوند متعال می‌فرماید: ﴿أَفَمَنْ يَخْلُقُ كَمَنْ لَا يَخْلُقُ أَفَلَا تَذَكَّرُونَ﴾ (النحل: ۱۷) «پس ای وجدانهای بیدار! از نظر عقل) کسی که (این همه چیزهای عجیب و غریب و نعمتهای بزرگ و سترگ را) می‌آفریند، همچون کسی است که (چیزی) نمی‌آفریند؟ (آیا باید بت حقیر و انسان فقیر را شریک خدای جلیل کرد؟) آیا یادآور نمی‌شوید؟ (تا به اشتباه خود پی ببرید و از پرستش تنها و انسانها دست بردارید و تنها و تنها خدای یگانه را پرستید و سپاسگراری کنید)». پس یکسان قرار دادن کسی که می‌آفریند و کسی که نمی‌آفریند، از نظرت فطرت، منکر و ناپسند است و کسی که این دو کس را برابر و مثل هم می‌داند، خداوند او را مورد انکار و سرزنش قرار می‌دهد. چون کسی که صفات کمال ندارد، امکان ندارد که پروردگار و معبود باشد، و علم به این موضوع یک امر فطری است.^۱ همان طور که خداوند متعال از زبان ابراهیم خلیل عليه السلام می‌فرماید: ﴿يَتَّابَتِ لَهُمْ تَعْبُدُ مَا لَا يَسْمَعُ وَلَا يُبْصِرُ وَلَا يُغْنِي عَنْكَ شَيْئًا﴾ (مریم: ۴۲) «ای پدر! چرا چیزی را پرستش می‌کنی که نمی‌شنود و نمی‌بیند و اصلاً شرّ و بلائی از تو به دور نمی‌دارد؟» خداوند درباره‌ی گوساله‌ی بنی اسرائیل می‌فرماید: ﴿الَّذِينَ يَرَوْنَ أَنَّهُ لَا يُكَلِّمُهُمْ وَلَا يَهْدِيهِمْ سَبِيلًا اتَّخَذُوا وَكَانُوا ظَالِمِينَ﴾ (الأعراف: ۱۴۸) «مگر نمی‌دیدند که چنین پیکر گوساله‌گونه‌ای با آنان سخن نمی‌گوید و به راهی ایشان را راهنمائی نمی‌کند. (به هر حال، اندیشه گاوپرستی پیشین و بت پرستی پسین ایشان گُل کرد و غیبت موسی را غنیمت شمردند و) گوساله را به خدائی گرفتند و (به خود) ستم کردند.»

۱- عقیده المسلمین، صفات رب العالمین، ص ۱۰۲.

۳- از لوازم استحقاق خداوند متعال به صفات کمال، اختصاص دادن حکم به اوست از جمله آیات قرآنی که خداوند متعال به وسیله‌ی آنها صفات ذاتی را که حکم و تشریح و قانونگذاری از آن اوست را روشن نموده، این آیه است: ﴿وَمَا أَخْلَقْنَا فِيهِ مِنْ شَيْءٍ فَحُكْمُهُ إِلَى اللَّهِ﴾ (الشوری: ۱۰) «در هر چیزی که اختلاف داشته باشید، داوری آن به خدا واگذار می‌گردد (و کتاب قرآن قانون دادگاه یزدان است و در پرتو آن کشمکشها باید فیصله پیدا کند)». سپس صفات کسی را که حکم مخصوص اوست را بیان نموده می‌فرماید: ﴿ذَلِكُمْ اللَّهُ رَبِّي عَلَيْهِ تَوَكَّلْتُ وَإِلَيْهِ أُنِيبُ﴾ (۱۰) ﴿فَاطِرُ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ جَعَلَ لَكُمْ مِنْ أَنْفُسِكُمْ أَزْوَاجًا وَمِنَ الْأَنْعَامِ أَزْوَاجًا يَذُرُكُمْ فِيهِ لِيُبَيِّنَ لَكُمْ فِيهِ لَيْسَ كَمِثْلِهِ شَيْءٌ وَهُوَ السَّمِيعُ الْبَصِيرُ﴾ (۱۱) ﴿لَهُ مَقَالِيدُ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ يَبْسُطُ الرِّزْقَ لِمَنْ يَشَاءُ وَيَقْدِرُ إِنَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ﴾ (۱۲) (الشوری: ۱۰ - ۱۲) «چنین داوری خدا است که پروردگار من است و بر او توکل کردم، (و برای قضاوت در منازعات، و رفع اختلافات، و حل مشکلات) به (کتاب) او مراجعه می‌کنم. او آفریننده آسمانها و زمین است. او شما را به صورت مرد و زن، و چهارپایان را به شکل نر و ماده در آورده است و بدین وسیله بر آفرینش شما (انسانها و تولید و تکثیر نسل حیوانها) می‌افزاید. هیچ چیزی همانند خدا نیست (و نه او در ذات و صفات به چیزی از چیزهای آسمان و زمین می‌ماند، و نه چیزی از چیزهای آسمان و زمین در ذات و صفات بدو می‌ماند) و او شنوا و بینا است (و پیوسته بر کارگاه جهان نظارت می‌نماید، و از جمله زاد و ولد انسانها و حیوانها را می‌پاید). کلیدهای آسمانها و زمین در دست او است. برای هر کس که بخواهد روزی را فراوان و یا کم می‌گرداند. او از همه چیز کاملاً آگاه است.»

خداوند سبحان صفات پروردگاری را ذکر کرده که کارها به او سپرده می‌شوند و به او توکل می‌شود، و او به وجود آورنده و خالق آسمانها و زمین است بدون آنکه نمونه‌ی قبلی داشته باشند، و اوست که برای بشر زوج‌هایی آفریده و هشت زوج چهارپایان را

برای انسان‌ها آفریده است.^۱ و او: ﴿لَيْسَ كَمِثْلِهِ شَيْءٌ وَهُوَ السَّمِيعُ الْبَصِيرُ﴾ (الشوری: ۱۱) «هیچ چیزی همانند خدا نیست (و نه او در ذات و صفات به چیزی از چیزهای آسمان و زمین می‌ماند، و نه چیزی از چیزهای آسمان و زمین در ذات و صفات بدو می‌ماند) و او شنوا و بینا است (و پیوسته بر کارگاه جهان نظارت می‌نماید، و از جمله زاد و ولد انسانها و حیوانها را می‌پاید)». و خداوند: ﴿لَهُ مَقَالِيدُ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ﴾ (الشوری: ۱۲) «کلیدهای آسمانها و زمین در دست او است.» خدا: ﴿يَبْسُطُ الرِّزْقَ لِمَنْ يَشَاءُ وَيَقْدِرُ﴾ (الشوری: ۱۲) «برای هر کس که بخواهد روزی را فراوان و یا کم می‌گرداند.» «ی‌قدر» یعنی روزی را بر هر کس که بخواهد تنگ می‌گرداند و او به هر چیزی دانا است. پس بر مسلمان واجب است که درباره‌ی صفات کسی که استحقاق تشریح و قانونگذاری حلال و حرام کردن را دارد، آگاهی حاصل نماید.^۲

۴- نفی معانی نام‌های نیکوی خدا از بزرگترین الحاد و انحراف در این موضوع است
نفی معانی نام‌های نیکوی خدا از بزرگترین الحاد و انحراف محسوب می‌شود؛ خداوند بلندمرتبه می‌فرماید: ﴿وَذُرُوا الَّذِينَ يُلْحِدُونَ فِي أَسْمَائِهِ سَيُجْزَوْنَ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ﴾ (الأعراف: ۱۸۰) «و به ترک کسانی بگوئید که در نامهای خدا به تحریف دست می‌یازند (و واژه‌هایی به کار می‌برند که از نظر لفظ یا معنی، منافی ذات یا صفات خدا است)، آنان کیفر کار خود را خواهند دید.» چون نام‌های نیکوی خدا اگر بر معانی و اوصافی دلالت نمی‌کرد، جایز نبود که از مصادر آنها خبر داده شود و مصادرشان به این نام‌ها و صفات متصف شوند. ولی خداوند از صفات خودش خبر داده و آنها را برای خود اثبات نموده، و پیامبرش ﷺ نیز آنها را برای خداوند اثبات نموده است؛ خدای متعال می‌فرماید: ﴿إِنَّ

۱- أضواء البيان، با اندکی تصرف، (۱۶۳/۷).

۲- من عقيدة المسلمين، ص ۱۴۱.

اللَّهُ هُوَ الرَّزَّاقُ ذُو الْقُوَّةِ الْمَتِينُ ﴿٥٨﴾ (الذاریات: ۵۸) «تنها خدا روزی‌رسان و صاحب قدرت و نیرومند است و بس.» پس معلوم شده که «قوی» از اسماء خداوند است و معنایش این است که خداوند متصف به قوت می‌باشد. همچنین است آیه‌ی: ﴿فَلِلَّهِ الْعِزَّةُ جَمِيعًا﴾ (فاطر: ۱۰) «هر چه عزت و قدرت است در دست خدا است.» پس عزیز کسی است که عزت دارد. بنابراین اگر قوت و عزت برای خدا ثابت نبود، قوی و عزیز نامگذاری نمی‌شد. سایر نام‌های خدا چنین است. حقیقت الحاد در اسماء خدا، یعنی عدول از صواب در اسماء خداوند متعال و داخل کردن چیزهایی که از معانی نام‌های خداوند نیست:

- اینکه برخی از معبودها به اسمی از اسم‌های خداوند متعال نامگذاری شود یا اسمی از برخی اسماء خداوند برای آنها اقتباس شود مانند آنکه مشرکان برخی از بت‌های خویش را «لات» که از «اله» گرفته شده و «عزی» که از «عزیز» گرفته شده، نامگذاری کردند و بعضی اوقات بت‌ها را «آلهه» نامگذاری می‌کردند، این کار همان طور که می‌بینی، الحاد و انحراف است؛ چون آنان اسماء خداوند متعال را به معبودهای باطل‌شان منحرف کردند.

- نامگذاری خدا به آنچه که لایق او نیست. مانند آنکه مسیحیان، «أب» را برای خدا نامگذاری می‌کردند. و فلاسفه عبارت «موجباً لذاته» یا «علة فاعلة بالطبع» و مانند آن بر خداوند اطلاق می‌کردند.

- توصیف کردن خدا به هر چیزی که از آن منزّه است. مانند سخن یهودیان که می‌گفتند: خدا نیازمند است. و می‌گفتند: خداوند پس از آنکه آفریده‌هایش را آفرید، استراحت نمود. همچنین می‌گفتند: دست خدا بسته است و دیگر الفاظی که دشمنان گذشته و حال خدا بر خداوند اطلاق نموده‌اند.

- تعطیل نام‌ها و صفات خدا از معانی‌شان و انکار حقایق‌شان؛ مانند کاری که برخی از فرق بدعت‌گذار کردند، به گونه‌ای که آنان اسماء خدا را الفاظی مجرد که بر صفات

دلالت نکند، قرار می‌دادند؛ مثلاً می‌گفتند: خدا شنواست بدون آنکه شنوایی داشته باشد و داناست بدون آنکه علم داشته باشد.

- تشبیه نمودن خداوند متعال به صفات مخلوقاتش.^۱

۵- آثار صفات الهی در درون و هستی و زندگی

منظره‌ی اسماء و صفات از بزرگترین منظره‌هاست و کسی که از این منظره اطلاع حاصل می‌کند، پی می‌برد که وجود از نظر آفرینش و فرمان به نام‌های نیکو و صفات والای خدا وابسته و مرتبط است و همانا هر آنچه که در جهان است از برخی آثار و مقتضیات اسماء و صفات الهی می‌باشد.

اسم «حمید» و «مجید» خدا مانع از این است که انسان بیهوده رها شود، امر و نهی نشود و پاداش به او داده نشود و عقاب داده نشود. همچنین اسم «حکیم» خدا این را نمی‌پذیرد. همچنین هر اسمی از اسماء خدا موجبات و صفاتی دارد و سزاوار نیست که از کمال و مقتضیاتش تعطیل شود. پروردگار، ذات و اوصاف و اسماء خود را دوست می‌دارد او «عفو» است و عفو و گذشت و مغفرت را دوست دارد. با توبه بنده‌اش وقتی که به سوی او باز می‌گردد، به حدی خوشحال می‌شود که انسان تصورش نمی‌کند.

و اینکه تقدیر نموده که از گناهکار در گذرد و بردبار باشد و توبه‌اش را بپذیرد و با او مسامحه نماید، به موجب اسماء و صفاتش است. همچنین حاصل شدن آنچه که خداوند دوست دارد و می‌پسندد، به موجب اسماء و صفاتش می‌باشد. آنچه که خداوند خودش را با آن می‌ستاید و اهل آسمان‌ها و زمین او را با آن می‌ستایند و آنچه که از موجبات کمال و مقتضای حمد و ستایش اوست و خداوند سبحان، ستوده و بزرگوار است، همه‌ی اینها از آثار صفات الهی است.

از جمله آثار اسماء و صفات خداوند، مغفرت لغزش‌ها و گذشتن از خطاها و گذشت و صرف نظر کردن از بدی‌ها و گناهان و تسامح و مدارا بر سر جنایات با وجودی که

۱- بدائع الفوائد، اثر ابن قیم، (۱/۱۶۹).

قدرت کامل جهت ستاندن حق و علم به جنایت و مقدار عقوبت آن را دارد، می‌باشد. پس حلم و بردباری خداوند پس از علم‌اش و عفو و گذشت‌اش پس از قدرتش و مغفرتش از روی عزت و حکمت کامل اوست.^۱

همان طور که خداوند بر زبان عیسی علیه السلام در قرآن می‌فرماید: ﴿إِنْ تَعَدَّ بِهِمْ فَآتِهِمْ عِبَادُكَ وَإِنْ تَغْفِرْ لَهُمْ فَإِنَّكَ أَنْتَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ﴾ (المائدة: ۱۱۸) «اگر آنان را مجازات کنی، بندگان تو هستند (و هرگونه که بخواهی درباره ایشان می‌توانی عمل کنی) و اگر از ایشان گذشت کنی (تو خود دانی و توانی) چرا که تو چیره و توانا و حکیمی (لذا نه بخشش تو نشانه ضعف، و نه مجازات تو بدون حکمت است)». یعنی مغفرت و بخشش تو از روی کمال قدرت و حکمت‌ات بوده و همچون کسی نیست که از روی ناتوانی می‌بخشد و از روی نادانی نسبت به مقدار حق صرف نظر می‌نماید، بلکه تو نسبت به حق خودت دانایی و بر استیفای آن توانایی و در گرفتن آن با حکمتی. پس کسی که در جریان آثار اسماء و صفات در جهان و در امر تأمل کند، برایش روشن می‌گردد که مصدر گذشت این جنایات از بندگان و تقدیر آنها، از روی کمال اسماء و صفات و افعال پروردگار است. غایت افعال نیز مقتضای حمد و مجد خداوند است همان طور که مقتضای ربوبیت و الوهیت اوست. پس در تمام آنچه که خدا مقدر و مقرر نموده، حکمت بالغ و آیات روشن از آن خداوند است. و خداوند سبحان بندگان را به شناخت اسماء و صفاتش فرا خوانده و به آنان دستور داده که او را شکرگزاری کنند و نسبت به او محبت داشته باشند و او را یاد کنند، و به نام‌های نیکو و صفات والایش از نظر علم و شناخت متعبد باشند، چون هر اسمی تعبد مختص به خود را دارد. کاملترین مردمان از نظر عبودیت و بندگی خدا، کسی است که به همه اسماء و صفاتی که بشر از آنها اطلاع حاصل کرده، متعبد باشد. پس عبودیت یک اسم او را از عبودیت اسم دیگر منع نکند. همان طور که عبودیت اسم «القدیر» خدا او را از عبودیت اسم «حلیم الرحیم» خدا، عبودیت اسم «المعطی» خدا،

۱- مدارج السالکین، صص ۴۱۷-۴۱۸.

بنده را از عبودیت اسم «المانع» خدا، عبودیت اسماء «الرحیم و العفو و الغفور» بنده را از عبودیت اسم «المنتقم» خدا، و عبودیت اسماء «البر و الاحسان و اللطیف» انسان مؤمن را از عبودیت اسماء «العدل و الجروت و العظمة و الکبریاء» منع نمی‌کند. این طریقه‌ی کمال از جانب سالکان راه خدا می‌باشد و طریقه‌ای است که از خود قرآن کریم گرفته شده است؛ خداوند متعال می‌فرماید: ﴿وَلِلَّهِ الْأَسْمَاءُ الْحُسْنَىٰ فَادْعُوهُ بِهَا﴾ (الأعراف: ۱۸۰) «خدا دارای زیباترین نامها است (که بر بهترین معانی و کاملترین صفات دلالت می‌نمایند. پس به هنگام ستایش یزدان و درخواست حاجات خویش از خدای سبحان) او را بدان نامها فریاد دارید و بخوانید»

دعا کردن به وسیله‌ی نام‌های نیکوی خدا، دعای درخواست چیزی و دعای ستایش و ثنای خدا و دعای عبادت را شامل می‌شود.^۱ خداوند سبحان بندگانش را دعوت می‌کند تا اسماء و صفاتش را بشناسند و به وسیله‌ی این اسماء و صفات، خدا را ستایش کنند و بهره‌ی خویش را از عبودیت این اسماء و صفات بگیرند. پس خداوند بلندمرتبه موجب و مقتضای اسماء و صفاتش را دوست دارد. او «علیم» (دانا) است و هر دانایی را دوست دارد. «جواد» (بخشنده) است و هر بخشنده‌ای را دوست می‌دارد. «وتر» (فرد) است و هر فردی را دوست می‌دارد. «جمیل» (زیبا) است و هر زیبایی را دوست می‌دارد. «عفو» (گذشت کننده) است و گذشت و اهل گذشت را دوست می‌دارد. «حیی» (با حیا) است و حیاء و اهل حیاء را دوست دارد. «بر» (نیکی کننده) است و نیکان را دوست می‌دارد. «شکور» است و شکرگزاران را دوست می‌دارد. «صبور» است و صابران را دوست می‌دارد. «حلیم» (بردبار) است و بردباران را دوست می‌دارد. پروردگار به خاطر دوست داشتن توبه و مغفرت و گذشت، کسانی را آفریده تا آنان را ببخشاید و توبه‌شان را بپذیرد و از آنان گذشت نماید. افعالی را برای آنان مقدر نموده که مقتضی وقوع چیزی است

که برای خدا ناخوشایند و منفور است تا چیزی که برای خدا محبوب و پسندیده است بر آن مترتب باشد.^۱

ظهور اسماء صفات خدا در این حیات و در درون بشریت و در تمام هستی، واضح است و نیازی به دلیل ندارد. البته راه یافتن به این آثار و متوجه شدن به آنها بر توفیق خدا وابسته است، بلکه خود توفیق خدا از آثار رحمت اوست که هر چیزی را تحت پوشش خود قرار داده است اگر انسان در این هستی پهناور و در درونش فکر می‌کرد، قطعاً از این گردش فکری، شگفتی‌هایی را به دست می‌آورد و فوایدی را از آن حاصل می‌کند که تصور آن را نیز کرده نمی‌توانست. و اگر در این آیه کریمه تأمل و دقت کنیم، اموری را می‌بینیم که از بر زبان آوردن آنها ناتوان می‌مانیم. خداوند متعال می‌فرماید:

﴿أَفَحَسِبْتُمْ أَنَّمَا خَلَقْنَاكُمْ عَبَثًا وَأَنَّكُمْ إِلَيْنَا لَا تُرْجَعُونَ ﴿۱۱۵﴾ فَتَعَلَىٰ اللَّهُ الْمَلِكُ الْحَقُّ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ

رَبُّ الْعَرْشِ الْكَرِيمِ ﴿۱۱۶﴾ (المؤمنون: ۱۱۵ - ۱۱۶) «آیا گمان برده‌اید که ما شما را بیهوده آفریده‌ایم و (حکمت و فلسفه‌ای در آفرینش شما نیست، این است که به فساد پرداخته‌اید؟ و چنین انگاشته‌اید که) به سوی ما (برای حساب و کتاب) برگردانده نمی‌شوید. خداوندی که فرمانروای راستین است و هیچ معبودی جز او نیست و صاحب عرش عظیم است (برتر از آن است که جهان هستی را بیهوده و بی‌هدف آفریده باشد).»

از جمله چیزهایی که اهمیت این توحید را مؤکد می‌سازد، ثمره‌ی اسماء و صفات خدا در قلب مؤمن از قبیل زیاد کردن ایمان و ریشه دوانیدن یقین در قلب مؤمن، و نور و بصیرتی است که برای او جلب می‌کند و او را از شبهات گمراه کننده و شهوت‌های گناه‌آور محفوظ می‌نماید.^۲

این علم هرگاه در قلب ریشه دواند، بدون شک خشیت و ترس از خدا را به وجود می‌آورد. پس هر اسمی از اسماء خدا، در قلب و سلوک راه بندگی تأثیر دارد. هرگاه

۱- همان، (۲/۴۲۰).

۲- نگا: دراسات فی مباحث الأسماء و الصفات، صص ۱۴-۱۵.

قلب معنای اسم و مقتضیات آن را درک و احساس نماید، از این معانی تأثیر می‌پذیرد و این معرفت در فکر و سلوک‌اش منعکس می‌شود. هر صفتی، عبودیت خاصی دارد که این عبودیت از موجبات و مقتضیات این صفت است. پس مقتضای نام‌های نیکو و صفات والا، ترجیح عبودیت برای الله را ثابت می‌گرداند. این امر در تمامی انواع عبودیت که بر دل و اعضاء تأثیر نهاده، جاری است. مثلاً اینکه بنده علم دارد که تنها پروردگار است که نفع و ضرر می‌رساند و تنها اوست که می‌دهد و منع می‌کند و می‌آفریند و روزی می‌دهد و زنده می‌کند و می‌میراند، این علم، عبودیت توکل به خدا در باطن و لوازم و نتایج توکل در ظاهر، برایش ثمره می‌دهد. یا به عنوان مثال، علم بنده به شنوایی و بینایی خدا و اینکه مثقال ذره‌ای در آسمان و زمین از خدا پنهان نمی‌ماند و خدا پنهان و پنهان‌تر را می‌داند و نگاه‌های خیانت بار و آنچه را سینه‌ها پنهان می‌دارند، می‌داند و باعث می‌شود زبان و اعضا و حظورات قلب‌اش را از هر چه که خدا نمی‌پسندد و بدان راضی نیست، حفظ نماید و باعث شود این اعضا به چیزهایی وابسته باشد که خدا دوستش دارد و آن را می‌پسندد. پس این امر، حیاء و شرم در باطن برایش ثمره می‌دهد و ثمره‌ی این حیاء دوری از محرّمات و زشتی‌ها می‌باشد.

همچنین معرفت بنده به بی‌نیازی خدا و بخشش و کرم و نیکی و احسان و رحمت خدا، امید فراوان را به او می‌دهد و این امر، انواع عبودیت^۱ ظاهر و باطن به تناسب معرفت و علمش برایش ثمره می‌دهد. همچنین معرفت انسان مؤمن به جلال و شکوه و عزت خدا، به او خضوع و فروتنی و محبت می‌دهد و این احوال باطنی، انواع عبودیت ظاهر که موجبات این معرفت است، به او می‌دهد. همچنین علم بنده به کمال و جمال خدا و صفات والا، محبت خاصی را به نسبت انواع عبودیت برایش به وجود می‌آورد. همه‌ی این عبودیت‌ها به مقتضای اسماء و صفات بر می‌گردد و به آن مرتبط می‌شود.^۲ این

۱- مفتاح دارالسعادة، (۹۰/۲).

۲- همان.

احوالی که قلبها بدان متصف می‌شود، کامل‌ترین و بهترین احوالی است که دل بدان متصف می‌شود، و بنده مؤمن همیشه خویشتن را بر این احوال تمرین می‌دهد تا اینکه آثار آن در درون و روانش جذب شود. به وسیله‌ی این اعمال قلبی، اعمال بدنی نیز کامل می‌شوند. از خداوند مسألت می‌نمایم که دل‌های ما را از معرفت، محبت و رجوع به سوی خویش مملوء بگردان، هر آئینه او سخاوتمندترین سخاوتمندان و بخشنده‌ترین بخشنده‌ها می‌باشد.^۱

پنجم - آثار صفات الهی روی اخلاق

شیخ عزالدین بن عبدالسلام در کتابش، «شجره‌ی معارف احوال و اقوال و اعمال صالح بر صفات خدا، و کیفیت توحید پروردگار و منزله داشتن او، و راه سالم در این‌ها، و کیفیت متخلق شدن به صفات خدای عزّ و جلّ» سخن گفته، می‌گوید:

۱- متخلق شدن به قدوس

ابن عبدالسلام گوید: قدوس، کسی است که از هر عیب و نقصی پاک است. ثمره‌ی معرفت این اسم، تعظیم و بزرگداشت الله و آراسته شدن به این اسم به وسیله‌ی پاک کردن خود از هر حرام و مکروه و شبهه و مباح اضافی که تو را از مولایت مشغول می‌کند، می‌باشد.

۲- متخلق شدن به سلام

اگر این صفت از سلام کردن خدا به بندگانش گرفته شود، بر تو واجب است که سلام را افشا و پخش کنی؛ چون این کار از جمله برترین خصلت‌های اسلام می‌باشد. اگر از سالم بودن از عیب‌ها گرفته شود، همچون قدوس می‌باشد و باید به آثار آن متخلق شد، و اگر

۱- القواعد الحسان لتفسیر القرآن، اثر سعدی، ص ۱۳۰.

از کسی گرفته شود که بندگان را از ظلمش در امان می‌دارد، باید مردم از فریب و ظلم و زیان و شر تو در امان باشند؛ چون مسلمان کسی است که مسلمانان از زیان و دستش در امان باشند.

۳- متخلق شدن به ایمان

اسم «المؤمن» اگر از تصدیق خداوند، خودش را گرفته شود، در این صورت بر تو واجب است که به تمامی آنچه که خدای رحمان نازل فرموده، ایمان داشته باشی. اگر از امان داشتن خدا، بندگان را از ظلمش گرفته شود، پس نیکی و خیرت را آشکار کن تا مردم از شر و زیان تو در امان باشند، و اگر از آفریننده‌ی هر امنی گرفته شود، پس بندگان خدا را از هر امنی برخوردار گردان.^۱

۴- متخلق شدن به هیمنه

هیمنه که به معنای شهید است، اگر شهادت خدا به نفع و به ضرر بندگان در قیامت گرفته شود، ثمره‌ی معرفت آن، ترس و حیای تو است از اینکه در صورت نافرمانی از خدا، به ضرر تو شهادت دهد، و امید تو به اینکه در صورت فرمانبرداری خدا، به نفع تو شهادت دهد، متخلق شدن به این صفت، این است که در هر حال، چه به نفع دیگران و چه به ضرر آنها باشد، چه ناخوشایند باشد و چه خوشایند، حتی اگر به ضرر خودت یا والدین و خویشاوندانت هم باشد شهادت بدهی.

۵- متخلق شدن به عزت

«عزیز» اگر از غلبه گرفته شود، همچون قهار است و ثمره‌ی معرفت آن، ترس می‌باشد. اگر از امتناع از ظلم و ستم گرفته شود، پس جز در برخی ستم‌ها بدان متخلق نشو. مانند ستم کافران بدکار، و اگر از کسی گرفته شود که از وجود مثل خودش، عزت به خرج

می‌دهد، که در این صورت نظیر خود را نفی می‌کند در این صورت بدان متخلق نشو مگر بدین صورت که در حد توان، خودت را به نسبت هم عصران به طاعت و معرفت خدا، بی نظیر گردانی.^۱

۶- متخلق شدن به جبر

«الجبار»، اگر از جبران بزرگی و فقر گرفته شود وقتی آن دو را اصلاح می‌کند، ثمره‌ی معرفت آن، امید جبران و اصلاح خدا و متخلق شدن به آن می‌باشد، بدین صورت که با بندگان خدا با هر خیر و اصلاحی که در حد توانت است یا بدان می‌رسی، رفتار کنی. اگر از علو و بلندی گرفته شود، همچون «علی» (والا) است و ثمره‌ی معرفت آن، همچون ثمره‌ی معرفت تمامی صفات می‌باشد و اگر از اجبار گرفته شود، همچون قهار است.^۲

۷- متخلق شدن به خودبزرگ‌بینی از پستی‌ها و رذیلت‌ها

«المتکبر» اگر از بزرگ بودن خداوند از نقص‌ها گرفته شود، همچون قدوس است. پس از هر خُلق و خوی زشتی خود را بزرگ بین، و اگر شامل تمامی اوصاف قرار داده شود، ثمره‌ی معرفتش بزرگداشت و ترس و هیبت از خدا در تمامی احوال می‌باشد. همچنین است صفات عظیم، جلیل، علی و اعلی.^۳

۸- گرفتن اخلاق حلم

«الحلیم» کسی است که به عقوبت و مجازات گناهکاران عجله نمی‌کند. پس تو هم به نسبت هر کسی که اذیت‌ات کرده و به تو ظلم نموده و به تو بد و بیراه گفته، بردبار باش،

۱- همان.

۲- همان.

۳- همان.

چون مولایت صبور و بردبار، و نیکی کننده و بزرگووار است که توبه را از بندگانش می‌پذیرد و از بدی‌ها در می‌گذرد و آنچه می‌کنید، می‌داند.

۹- متخلق شدن به صبر

«الصبور» کسی است که همچون صابران با بندگانش رفتار می‌کند پس بر تو واجب است که نسبت به اذیت اذیت کنندگان و بدی کردن با بدکاران صبر کنی، چون خداوند صابران را دوست می‌دارد.^۱

۱۰- متخلق شدن به اعزاز

«المعز» آفریننده‌ی عزت است. ثمره‌ی معرفت این اسم، امید به ارجمند کردن خداوند در شناخت‌ها و طاعات و متخلق شدن به آن به وسیله‌ی قوی گردانیدن دین و پیروانش از بندگان مؤمن خدا می‌باشد.

۱۱- متخلق شدن به اذلال

«المذل» آفریننده‌ی ذلت است. ثمره‌ی معرفت این اسم، ترس از ذلیل کردن‌اش توسط خدا به خاطر گناهان و نافرمانی‌ها و متخلق شدن به آن می‌باشد، بدین معنا که باطل و پیروان باطل را خوار کرد و دشمنان و پیروان‌شان را بی‌قدر گردانید.^۲

۱۲- متخلق شدن به انتقام

«المنتقم» کسی که از روی عدالت برخی از بندگانش را که بخواهد، عذاب می‌دهد. ثمره‌ی معرفت آن، ترس از انتقام خداوند و متخلق شدن به آن برای کسی که به نحوی قدرت در دست دارد، به وسیله‌ی انتقام از جنایت‌کاران از طریق حدود و تعزیرات و مجازات‌های مشروع می‌باشد.^۳

۱- همان.

۲- همان، ص ۴۱.

۳- همان، ص ۴۳.

۱۳- متخلق شدن به لطف

«اللطف» اگر از شناخت ریزه کاری‌ها گرفته شود، ثمره‌ی معرفت آن، ترس و حیاء تو از شناخت او به ریزه کاری‌های احوالت و پنهانی‌های اقوال و اعمال می‌باشد؛ چون مثقال ذره‌ای در زمین و آسمان از آفریننده‌ی موجودات پنهان نمی‌ماند: ﴿أَلَا يَعْلَمُ مَنْ خَلَقَ وَهُوَ اللَّطِيفُ الْخَبِيرُ﴾ (۱۴) (الملک: ۱۴) «مگر کسی که (مردمان را) می‌آفریند (حال و وضع ایشان را) نمی‌داند، و حال این که او دقیق و باریک بین بس آگاهی است؟!»

۱۴- متخلق شدن به شکر

«الشکور» اگر از ستایش خدا بر بندگانش گرفته شود، ثمره‌ی معرفت این اسم، امید تو به داخل شدن در مدح و ستایش خدا به وسیله‌ی فرمانبرداری و معرفت خداست. همچنین ثمره‌ی معرفت آن، گرفتن اخلاق «الشکور» به وسیله‌ی شکرگزاری مولایت و شکرگزاری پدر و مادرت و هر کس که به تو نیکی کرده، می‌باشد؛^۱ چون کسی که از مردم شکرگزاری نکند، خدا را شکرگزاری نکرده است.^۲

۱۵- متخلق شدن به حفظ

«الحفیظ» اگر از علم گرفته شود، قبلاً گفته شد که به چه معنایی است و ثمره‌ی معرفت آن، چه هست، و اگر از کنترل و حفظ اشیاء گرفته شود، ثمره‌ی معرفت این اسم، امید به اینکه خداوند فرزندان و آخرت‌ات را حفظ می‌کند. همچنین ثمره‌ی معرفت آن، متخلق شدن به آن، از طریق حفظ طاعات و اماناتی که به آنها امر شده‌ای می‌باشد؛ چون خداوند حفظ کنندگان حدودش را ستوده و آنان را به وفای به وعده‌هایش مژده می‌دهد، می‌فرماید: ﴿هَذَا مَا نُوْعِدُونَ لِكُلِّ أَوَّابٍ حَفِیْظٍ﴾ (ق: ۳۲) «این همان چیزی است که به شما

۱- همان، ص ۴۵.

۲- سنن ابی داود، شماره‌ی: ۴۸۱۱.

وعده داده می‌شد، و به همه کسانی که (از معاصی دست بکشند و به سوی اطاعت خدا) برگردند، و (فرائض خدا و قوانین و عهدها و پیمانهای او را) مراعات بدارند.»

۱۶- متخلق شدن به تقدیم و تأخیر

«المقدم و المؤخر» ثمره‌ی معرفت آن، ترس از خدا و بزرگداشت و اعتماد و تکیه به او در مقدم نمودن و مؤخر نمودن‌اش می‌باشد. همچنین ثمره‌ی معرفت این اسم، این است که امیدوار باشی که خداوند به وسیله‌ی طاعت و فرمانبرداری تو، تو را مقدم نماید و بررسی که خدا به وسیله‌ی نافرمانی ات، تو را مؤخر نماید. از دیگر ثمره‌ی معرفت آن، متخلق شدن به آن از طریق مقدم نمودن هر چیزی که به تقدیم آن امر شده‌ای و مؤخر نمودن هر چیزی که به تأخیر آن امر شده‌ای می‌باشد. بدین صورت که انسان‌های خوب و نمونه را بر انسان‌های پست مقدم نمایی. طاعات و عباداتی که واجب‌تر است بر طاعات و عباداتی که پایین‌تر از آن است مقدم نمایی. طاعات افضل را بر فاضل و طاعاتی که وقت‌شان تنگ است بر طاعاتی که وقت‌شان زیاد است، مقدم نمایی. همچنین طاعات و عبادات را به اول وقت‌شان مقدم نمایی، چون خداوند کسانی را که در کارهای خیر شتاب می‌کنند ستوده است.^۱

۱۷- متخلق شدن به برّ

«البرّ» همان نعمت دهنده است. ثمره‌ی معرفت‌اش، امید به انواع نیکی‌های او و متخلق شدن به نیکی است، بدین صورت که به هر کس که می‌توانی از طریق دادن محبوب‌ترین و باارزش‌ترین اموالات به او، در حق وی نیکی کنی، چون مولایت می‌فرماید: ﴿لَنْ نَسْأَلَكَ الْبَرَّ حَتَّى تُنْفِقُوا مِمَّا حُبِبْتُمْ﴾ (آل عمران: ۹۲) «به نیکی (کاملی که جویای آنید و مورد پسند خدا است) دست نمی‌یابید، مگر آن که از آنچه دوست می‌دارید (در راه خدا) ببخشید.»

۱۸- متخلق شدن به توبه

«التواب» اگر به معنای توفیق‌دهنده برای توبه باشد، ثمره‌ی معرفت آن، امید به توفیق خداوند برای توبه‌ی تو و متخلق شدن به آن می‌باشد، به این صورت که گناهکار را به توبه و بازگشت به سوی خدا تشویق کنی، و اگر به معنای توبه‌پذیر باشد، پس تو هم عذر کسانی که به توبه‌ی کرده‌اند و از گستاخی‌شان بر تو پشیمان شده‌اند، بپذیر.^۱

۱۹- متخلق شدن به معنای المغنی

بدین صورت که هر نیازمندی را تا آنجا که می‌توانی، بی‌نیاز گردانی از راه علم باشد یا غیر علم. پس غافل را متوجه می‌کنی و به جاهل علم می‌دهی و انسان منحرف از راه را، به راه راست می‌آوری و تهیدست و بینوا را کمک مادی و معنوی می‌کنی.

۲۰- متخلق شدن به ضرر و نفع

«الضار و النافع» ثمره‌ی معرفتش، ترس از ضرر و امید به نفع، و متخلق شدن به این دو صفت، از طریق نفع رساندن به هر چیزی که به تو امر شده که به آن نفع برسانی، و از طریق ضرر رساندن به هر چیزی که به تو امر شده به آن ضرر برسانی، از طریق قتل و غیره می‌باشد. انسان‌ها، عیال خدا هستند، پس محبوب‌ترین انسان‌ها از نظر خدا کسی است، که برای عیال‌اش سودمندتر باشد، پس بر توست که به هر کسی که زیردست توست، نفع برسانی.^۲

۲۱- متخلق شدن به هدایت گمراه

«النور الهادی»؛ ثمره‌ی معرفت‌اش، این است که امیدوار باشی که خداوند، قلبت را به وسیله‌ی معرفت خود، منور گرداند و اعضایت را به وسیله‌ی آثار هدایتش مزین گرداند. همچنین ثمره‌ی معرفت این دو اسم، متخلق شدن آنها بدین صورت است که نوری از

۱- همان، ص ۴۷.

۲- همان، ص ۴۸.

انوار خدا باشی و دیگران را به راه خدا هدایت نمایی. چون به خدا قسم، اگر خدا به وسیله‌ی تو یک نفر را هدایت نماید، برایت بهتر از این است که شتران سرخ موی (بهترین چهارپایان) داشته باشی.^۱

۲۲- متخلق شدن به قبض و بسط: «القابض الباسط»

ثمره‌ی معرفت‌اش، ترس از گرفتن منافع دنیا و آخرت، و امید و بسط دادن خیرات حال و آینده می‌باشد. متخلق شدن به بسط بدین صورت است که نیکی‌ات را به هر نیازمندی حتی بر جانوران و سگ‌ها و حشرات بگسترانی؛ چون در هر کبد زنده‌ای، اجری هست.^۲ متخلق شدن به قبض این است که از هر کسی آنچه را که اهلش نیست، از قبیل مال و ولایت و علم و حکمت، بگیری. پس به سفیهان و بی‌خردان اموالشان را ندهی تا در نتیجه آن را اتلاف کنند.^۳

۲۳- متخلق شدن به بخشیدن هبه‌ها: «الوهاب»

ثمره‌ی معرفت آن، امید به انواع بخشش‌های خداست. متخلق شدن به این اسم بدین صورت است که به پدران و مادران و پسران و دختران، زیاد هبه کنیم و صله‌ی رحم را به جای آوریم.

۲۴- متخلق شدن به بخشش و کرم: «الجواد الکریم»

ثمره‌ی معرفت آن، امید به آثار بخشش و کرم خدا، و متخلق شدن به آن دو برای کسی که می‌خواهد به او برسد، می‌باشد؛ بدین صورت که در حد توان از مال و موقعیت و علم و حکمت و نیکی و مساعدت، بخشش کنی.

۱- بخاری، شماره‌ی: ۲۹۴۲.

۲- همان، شماره‌ی: ۲۳۶۳.

۳- شجرة المعارف و الأحوال و صالح الأقوال، ص ۴۹.

۲۵- متخلق شدن به اجابت: «المجیب»

ثمره‌ی معرفت آن، امید به اجابت کردن دعایت می‌باشد؛ چون خدا می‌داند که تو به او نیازمندی و به او تکیه کرده‌ای، و او دعایت را می‌شنود و از مصیبت و بلایت، علم دارد و از آنچه به تو نفع و آنچه به تو ضرر می‌رساند، خبر دارد. همچنین ثمره‌ی معرفت این اسم، متخلق شدن به آن، از طریق اجابت کردن مولایت در طاعات و قربت‌هایی که تو را به سوی آن دعوت کرده، و اجابت کردن هر دعوت کننده‌ای به آنچه که مولایت را راضی و خوشنود می‌گرداند و در راه طاعات و عبادات اوست، می‌باشد.^۱

۲۶- متخلق شدن به مجد: «المجید»

کسی است که شرف و عظمت‌اش زیاد باشد و کمال و جلالش در ذات و صفاتش، در حد اعلی باشد. ثمره‌ی معرفت این اسم، بزرگداشت و هیبت از خدا و متخلق شدن به آن می‌باشد. با توجه به آنچه گذشت، می‌توان به این اسم متخلق شد؛ چون این اسم تمامی صفات را در بر می‌گیرد، همان‌طور که ذوالجلال و الإکرام شامل آن می‌شود. اینها اشاراتی بود به کیفیت متخلق شدن به صفات باری تعالی، و متخلق شدن به صفات تنها برای کسی امکان پذیر است که بر تیز نگریستن به آنها و روی آوردن به آنها مواظبت کند. به همین خاطر خداوند متعال به ما امر کرده که او را زیاد یاد کنیم تا با ثمره‌ی یاد خدا از قبیل احوال و اقوال و اعمال در هم آمیزیم.^۲

ششم - اینکه خداوند خودش را با مغفرت و بخشش گناهان توصیف کرده، به این معنا نیست که در گناهان، زیاده‌روی کنیم

خداوند سبحان خودش را چنین توصیف کرده که او گناهان و خطاها و بدی‌های کوچک و بزرگ را می‌بخشاید حتی از شرک در صورتی که از آن توبه کند و از

۱- همان، ص ۴۹.

۲- همان، ص ۵۰.

پروردگارش درخواست مغفرت نماید، می‌گذرد و توبه‌اش را می‌پذیرد و گناهِش را می‌بخشاید؛ می‌فرماید: ﴿قُلْ يٰعِبَادِيَ الَّذِينَ أَسْرَفُوا عَلَىٰ أَنفُسِهِمْ لَا تَقْنَطُوا مِن رَّحْمَةِ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ يَغْفِرُ الذُّنُوبَ جَمِيعًا إِنَّهُ هُوَ الْغَفُورُ الرَّحِيمُ ﴿٥٣﴾﴾ (الزمر: ۵۳) «(از قول خدا به مردمان) بگو: ای بندگانم! ای آنان که در معاصی زیاده‌روی هم کرده‌اید! از لطف و مرحمت خدا مأیوس و ناامید نگردید. قطعاً خداوند همه گناهان را می‌آمرزد. چرا که او بسیار آمرزگار و بس مهربان است.» در جای دیگری می‌فرماید: ﴿وَمَن يَمَلْ سُوْءًا أَوْ يَظْلِمْ نَفْسَهُ ثُمَّ يَسْتَغْفِرِ اللَّهَ يَجِدِ اللَّهَ غَفُورًا رَّحِيمًا ﴿١١٠﴾﴾ (النساء: ۱۱۰) «هرکس که کار بدی بکند یا (با ارتکاب معاصی) بر خود ستم کند، سپس (دست دعا به سوی خدا بردارد و) از خدا آمرزش بطلبد، (از آنجا که درگاه توبه همیشه باز است) خدا را آمرزنده (گناهان خویش و) مهربان (در حق خود) خواهد یافت.» هر چه گناهان این انسان، بزرگتر باشد، مغفرت و بخشش و رحمت خدا، بزرگتر از گناهانی است که مرتکب شده است؛ خداوند متعال می‌فرماید: ﴿إِنَّ رَبَّكَ وَسِعَ الْمَغْفِرَةَ ﴿٣٢﴾﴾ (النجم: ۳۲) «چرا که پروردگار تو دارای آمرزش گسترده و فراخ است» خداوند سبحان عهده‌دار بخشش گناهان کسانی که توبه کرده و ایمان آورده‌اند، شده است؛ می‌فرماید: ﴿وَإِنِّي لَغَفَّارٌ لِّمَن تَابَ وَءَامَنَ وَعَمِلَ صَالِحًا ثُمَّ اهْتَدَىٰ ﴿٨٢﴾﴾ (طه: ۸۲) «من قطعاً (با غفران عظیمی که دارم) می‌آمرزم کسی را که (از کفر و گناه خود) برگردد و (به بهترین وجه) ایمان بیاورد و کارهای شایسته بکند و سپس راهیاب بشود (و این راه را تا آخر زندگی ادامه دهد).» و از سر فضل و لطف و بخشش و کرمش، متعهد شده که بدی‌های گناهکاران را به نیکی تبدیل نماید: ﴿وَكَانَ اللَّهُ غَفُورًا رَّحِيمًا ﴿٧٠﴾﴾ (الفرقان: ۷۰) «و خداوند آمرزنده و مهربان است (و نه تنها که سیئات را می‌بخشد، بلکه آنها را تبدیل به حسنات می‌نماید).» ولی با این وجود برای مسلمان جایز نیست که در گناهان و معاصی و کارهای زشت زیاده‌روی کند با این حجت که خداوند بخشاینده‌ی مهربان است؛ چون مغفرت و بخشش تنها از آن توبه‌کنندگان و بازگشت‌کنندگان به

سوی خداست، خداوند بلند مرتبه می فرماید: ﴿إِنْ تَكُونُوا صَالِحِينَ فَإِنَّهُ كَانَ لِلْأَوَّابِينَ غَفُورًا﴾ (الإسراء: ۲۵) «اگر افراد شایسته و بایسته‌ای باشید (و در راه خدمت بدیشان لغزشی از شما سر زده باشد و در اندیشه جبران آن بوده و از کرده خود پشیمان شوید، خدا شما را می‌بخشد) چرا که او در حق توبه‌کاران همیشه بخشنده بوده است.» در جای دیگری می فرماید: ﴿إِلَّا مَنْ ظَلَمَ ثُمَّ بَدَّلَ حَسَنًا بَعْدَ سُوءٍ فَإِنِّي غَفُورٌ رَحِيمٌ﴾ (النمل: ۱۱) «مگر آنکس که ستم کند و سپس (توبه نموده و در مقام جبران برآید و بدین وسیله) بدی را به نیکی تبدیل نماید، (او را خواهم بخشید، چرا که) بی‌گمان من بخشایشگر و مهربانم.»

پس خدا جهت بخشش گناهان، شرط کرده که حال و وضعیت گناهکار از انجام گناهان و بدی‌ها به کارهای شایسته و نیک تغییر یابد تا مغفرت و رحمت تحقق یابد.

خدای متعال می فرماید: ﴿إِنَّ اللَّهَ لَا يَغْفِرُ لِمَنْ يُشْرِكْ بِهِ﴾ (النساء: ۴۸) «بیگمان خداوند (هرگز) شرک به خود را نمی‌بخشد.» خداوند بیان کرده که کسی تا زمان مرگ بر شرک پایدار است، گناهانش بخشوده نمی‌شود؛ چون او حال و وضعیت خود را پس از بدی به خوبی تبدیل نکرده است. همچنین خداوند متعال درباره منافقان می فرماید: ﴿سَوَاءٌ عَلَيْهِمْ أَسْتَغْفَرْتَ لَهُمْ أَمْ لَمْ تَسْتَغْفِرْ لَهُمْ لَنْ يَغْفِرَ اللَّهُ لَهُمْ﴾ (المنافقون: ۶) «برای آنان یکسان است چه برای ایشان آمرزش بخواهی، و چه آمرزش نخواهی، (چون آنان از نفاق خود دست نمی‌کشند) هرگز خدا ایشان را نخواهد بخشید.» چون آنان دین خود را برای خدا خالص نکردند و احوال خود را اصلاح نمودند. اما در صورتی که دین خود را برای الله خالص گردانند و احوال خود را اصلاح نمایند، در این صورت مغفرت و بخشش برای آنان همراه مؤمنان حاصل می‌شود؛ خداوند بلند مرتبه می فرماید: ﴿إِلَّا الَّذِينَ تَابُوا وَأَصْلَحُوا وَاعْتَصَمُوا بِاللَّهِ وَأَخْلَصُوا دِينَهُمْ لِلَّهِ فَأُولَٰئِكَ مَعَ الْمُؤْمِنِينَ وَسَوْفَ يُؤْتِ اللَّهُ الْمُؤْمِنِينَ أَجْرًا عَظِيمًا﴾ (النساء: ۱۴۶) «مگر کسانی (از ایشان) که توبه کنند و برگردند و به اصلاح (اعمال و نیات خود) پردازند و به خدا متوسل شوند و آئین خویش را خالصانه از آن خدا

کنند (و فقط و فقط او را بپرستند و به فریاد خوانند و خالق و رازق دانند). پس آنان از زمهره مؤمنان خواهند بود (و پاداش مؤمنان را خواهند داشت) و خداوند به مؤمنان پاداش بزرگ خواهد داد.».

پس باید حتماً اسباب منجر به مغفرت اتخاذ شود. اما اگر کسی بمیرد و مدام بر گناهان کبیره پایدار باشد بدون آنکه توبه کند، او نزد خداوند عهد و پیمانی مبنی بر مغفرت و رحمت را ندارد، بلکه اگر خدا خواست به لطف خویش او را می‌بخشد و از او در می‌گذرد و اگر خواست مطابق عدالتش او را در دوزخ عذاب می‌دهد و سپس به رحمت خود و شفاعت شفاعت کنندگان از اهل طاعتش او را از دوزخ بیرون می‌آورد و سپس او را داخل بهشت می‌گرداند. این امر فقط برای موحدان و یکتاپرستان است.^۱

۱- المنهج الأسمى فی شرح أسماء الله الحسنی، صص ۱۵۰ و ۱۵۱؛ و شرح الطحاویة، صفحات ۴۱۶-۴۲۱.

مبحث پنجم: توحید الوهیت

اول - تعریف توحید الوهیت و جایگاه خاص آن^۱

توحید الوهیت به معنای منحصر کردن تمامی انواع عبادات و خالص گردانیدن آنها در ظاهر و باطن برای خدای یکتا و بی شریک می باشد. این توحید، یگانه کردن خداوند متعال به افعال بندگان است که توحید عبادت نام دارد؛ چون الوهیت و عبودیت به یک معنا هستند، در صورتی که معنای اله، معبود باشد.^۲ ابن عباس رضی الله عنهما گوید: خدا صاحب الوهیت و عبودیت بر تمام آفریده هایش است.^۳

این توحید، بزرگترین و مهم ترین انواع توحید است و تمامی انواع توحید را در بر می گیرد. بنده، مؤمن نمی شود مگر اینکه توحید الوهیت را محقق نماید. توحید الوهیت است که خداوند به خاطر آن، بندگانش را آفریده و کتاب هایش را نازل کرده و پیامبران و فرستادگانش را بر آنان مبعوث نموده است؛^۴ خداوند متعال می فرماید: ﴿وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ﴾ (الذاریات: ۵۶) «من پریها و انسانها را جز برای پرستش خود نیافریده ام.» در جای دیگری می فرماید: ﴿وَلَقَدْ بَعَثْنَا فِي كُلِّ أُمَّةٍ رَسُولًا أَنِ اعْبُدُوا اللَّهَ وَاجْتَنِبُوا الطَّاغُوتَ فَمِنْهُمْ مَن هَدَى اللَّهُ وَمِنْهُمْ مَن حَقَّتْ عَلَيْهِ الضَّلَالَةُ فَسِيرُوا فِي الْأَرْضِ فَانظُرُوا كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الْمُكذِبِينَ﴾ (النحل: ۳۶) «ما به میان هر ملت پیغمبری را فرستاده ایم (و محتوای دعوت همه پیغمبران این بوده است) که خدا را پرستید و از طاغوت (شیطان، بتان، ستمگران، و غیره) دوری کنید. (پیغمبران دعوت به توحید کردند و مردمان را به راه حق فرا خواندند). خداوند گروهی از مردمان را (که بر اثر کردار نیک،

۱- المنهج الأسمى فی شرح أسماء الله الحسنی، صص ۱۵۰ و ۱۵۱؛ شرح الطحاویة، صفحات: ۴۱۶-۴۲۱.

۲- حمایة الرسول حمی التوحید، ص ۲۳۴.

۳- دعوة التوحید، خلیل هراس، ص ۳۷.

۴- حمایة الرسول حمی التوحید، ص ۲۳۴.

شایسته مرحمت خدا شدند، به راه راست) هدایت داد، و گروهی از ایشان (بر اثر کردار ناشایست) گمراهی بر آنان واجب گردید (و سرگشتگی به دامانشان چسبید) پس (اگر در این باره در شک و تردیدید، بروید) در زمین گردش کنید و (آثار گذشتگان را بر صفحه روزگار) بنگرید و ببینید که سرانجام کار کسانی (که آیات خدا را) تکذیب کرده‌اند به کجا کشیده است (و بر سر اقوامی چون عاد و ثمود و لوط چه آمده است).» همچنین می‌فرماید: ﴿وَمَا أُمْرُوا إِلَّا لِيَعْبُدُوا اللَّهَ مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ حُنَفَاءَ وَيُقِيمُوا الصَّلَاةَ وَيُؤْتُوا الزَّكَاةَ وَذَلِكَ دِينُ الْقِيَمَةِ ۝﴾ (البینه: ۵) «در حالی که جز این بدیشان دستور داده نشده است که مخلصانه و حقگرایانه خدای را پرستند و تنها شریعت او را آئین (خود) بدانند، و نماز را چنان که باید بخوانند، و زکات را (به تمام و کمال) پردازند. آئین راستین و ارزشمند این است و بس.»

- توحید الوهیت همان معنای گفته‌ی: لا إله إلا الله است که معنایش چنین است:
معبود برحقى جز الله نیست.^۱

- از جمله چیزهایی که بر اهمیت توحید الوهیت دلالت دارد، این است که این توحید، توحیدی است که خداوند، پیامبرانش را از اول تا آخرشان با آن فرستاده و پیام همه‌ی پیامبران بوده و دعوت همه‌ی فرستادگان خدا از اولین فرستاده تا خاتم‌شان، محمد ﷺ می‌باشد. همه‌ی پیامبران در آغاز دعوتشان، قوم خویش را به سوی خالص کردن عبادت برای خدا و دور انداختن شرک با تمام صورت‌ها و اشکال و اسباب و وسایل منجر به آن، فرا خوانده‌اند؛ خداوند پاک می‌فرماید:
﴿وَمَا أَرْسَلْنَا مِنْ قَبْلِكَ مِنْ رَسُولٍ إِلَّا نُوحِيَ إِلَيْهِ أَنَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنَا فَاعْبُدُونِ ۝﴾ (الأنبياء: ۲۵) «ما پیش از تو هیچ پیغمبری را نفرستاده‌ایم، مگر این که به او وحی کرده‌ایم که: معبودی جز من نیست، پس فقط مرا پرستش کنید.» خدای متعال از زبان نوح

علیه السلام می فرماید که او به قومش گفت: ﴿اعْبُدُوا اللَّهَ مَا لَكُمْ مِنْ إِلَهٍ غَيْرُهُ وَإِنِّي أَخَافُ عَلَيْكُمْ عَذَابَ يَوْمٍ عَظِيمٍ﴾ (الأعراف: ۵۹) «ای قوم من! برای شما جز خدا معبودی نیست. پس تنها خدا را پرستید. من (از شما و دلسوزتان می باشم. قیامت و حساب و کتابی در میان است و اگر نافرمانی کنید) می ترسم دچار عذاب آن روز بزرگ شوید (و به دوزخ روید)».

- خدا از زبان ابراهیم علیه السلام می فرماید که او به قومش گفت: ﴿وَإِذْ هَبْنَا دَافِقَاتِ الْكَلْبِ الْأَبْيَضِ وَنَحْنُ بِرَبِّكَ عَلِيمُونَ﴾ (العنکبوت: ۱۶) «(خاطر نشان ساز داستان) ابراهیم را، آن زمانی که او به قوم خود گفت: خدا را پرستید و خویشان را از (عذاب) او پرهیزید. این برای شما بهتر است اگر بدانید».

از زبان کلیم اش، موسی علیه السلام می فرماید که او به قومش گفت: ﴿إِنَّمَا إِلَهُكُمُ اللَّهُ الَّذِي لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ وَسِعَ كُلَّ شَيْءٍ عِلْمًا﴾ (طه: ۹۸) «معبود شما تنها الله است، همان خدائی که معبودی جز او نیست. دانش او همه چیز را فرا گرفته است (و از گذشته و حال و آینده، و آنچه بوده است و هست و خواهد بود، باخبر است)».

از زبان عیسی علیه السلام می فرماید که او خطاب به قومش گفت: ﴿قَدْ جِئْتُكُمْ بِالْحِكْمَةِ وَلِأَيِّنْ لَكُمْ بَعْضُ الَّذِي تَخْتَلِفُونَ فِيهِ فَاتَّقُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا رِبِّي وَرَبَّكُمْ فَاعْبُدُوهُ هَذَا صِرَاطٌ مُسْتَقِيمٌ﴾ (الزخرف: ۶۳ - ۶۴) «من شریعت حکیمانه ای را (درباره مبدأ و معاد و نیازهای زندگی بشر) برای شما آورده ام، و آمده ام تا برایتان برخی از امور (دینی) را روشن گردانم که در آنها اختلاف می ورزید. پس از خدا بترسید و از من پیروی کنید. به طور قطع خداوند پروردگار من و پروردگار شما است، پس او را پرستش کنید، راه راست این است.»

- نخستین چیزی که خاتم پیامبران، محمد ﷺ دعوتش را با آن آغاز کرد، دعوت مردم به سوی خالص کردن پرستش برای خدا و دور انداختن شرک با تمام انواع

و وسایل و اسبابش با قول و فعل بود. پس پیامبر ﷺ از توحید، حمایت و به سوی آن دعوت کرد و از شرک نهایت انذار و ترساندن را به عمل آورد و بر این منهج استمرار داشت تا اینکه به رفیق اعلی پیوست. یارانش رضی الله عنهم و تمام کسانی که پیرو طریقت و سنت‌اش بودند، به او اقتدا کردند. طریقه‌ی او در دعوت، این بود: ﴿قُلْ هَذِهِ سَبِيلِي أَدْعُو إِلَى اللَّهِ عَلَى بَصِيرَةٍ أَنَا وَمَنِ اتَّبَعَنِي وَسُبْحَانَ اللَّهِ وَمَا أَنَا مِنَ الْمُشْرِكِينَ﴾ (یوسف: ۱۰۸) «بگو: این راه من است که من (مردمان را) با آگاهی و بینش به سوی خدا می‌خوانم و پیروان من هم (چنین می‌باشند)، و خدا را منزّه (از انباز و نقص و دیگر ناشایست) می‌دانم، و من از زمره مشرکان نمی‌باشم (و کسی و چیزی را شریک خدا نمی‌انگارم)». در این آیه، خداوند پیامبرش را امر کرده که به مردم بگوید، این راه اوست. یعنی طریقه و مسلک و سنت او، که همان دعوت به سوی شهادت اینک معبود برحق جز الله نیست، یکتا و بی شریک است. می‌باشد که پیامبر ﷺ با بصیرت و یقین و برهان به آن دعوت می‌کرد و پیروانش به چیزی دعوت می‌کنند که رسول خدا با بصیرت و برهان عقلی و شرعی به سوی آن دعوت کرد.^۱

رسول خدا ﷺ بیان کرد که توحید عبادت، اساس اسلام است و نخستین چیزی است که در دعوت به سوی خدا به آن شروع می‌کند. نامه‌های پیامبر ﷺ و بیعت‌اش با مردم و جهاد و سفارشاتش به فرماندهانش و دیگر موارد بر این امر دلالت دارد. از جمله مثال‌های دال بر این امر عبارتند از:

۱- پیامبر ﷺ، معاذ رضی الله عنه را به یمن فرستاد تا جماعتی از اهل کتاب را به سوی توحید خداوند عزّ وجلّ دعوت نماید. از ابن عباس رضی الله عنهما روایت است که رسول خدا وقتی معاذ را به یمن فرستاد به او گفت: «إنك تأتي قوماً من أهل الكتاب فليكن أول ما تدعوهم إليه شهادة أن لا إله إلا الله، وفي رواية: إلى أن

۱- تفسیر ابن کثیر، (۲/۵۱۳-۵۱۴).

یوحدهوا الله، فإن هم أطاعوك على ذلك فأعلمهم أن الله افترض علىهم خمس صلوات في كل يوم وليلة»^۱: «تو پیش جماعتی از اهل کتاب می روی، پس باید ابتدا آنان را به سوی شهادت اینکه معبود برحقى جز الله نیست، فراخوانی. در روایتی دیگر آمده است: تا آنان خدای را یگانه و یکتا بدانند، اگر بر سر این دعوت از تو اطاعت کردند، به اطلاعشان برسان که خداوند در هر شبانه روز پنج وعده نماز را بر آنان فرض کرده است». پس پیامبر ﷺ بیان کرده که اولین چیزی که در دعوت به سوی خدای متعال بدان شروع می شود، شهادت اینکه معبود برحقى جز خدا نیست و پرستش باید فقط برای خدا خالص کرده شود، می باشد.^۲

۲- همچنین پیامبر ﷺ به علی بن ابی طالب رضی الله عنه در روز خیر وقتی پرچم را به دست او داد، دستور داد که ابتدا یهودیان را به سوی توحید فرا خواند، و فرمود: «انفذ علي رسلك، حتى تنزل بساحتهم، ثم ادعهم إلى الإسلام، وأخبرهم بما يجب عليهم من حق الله تعالى فيه، فوالله لأن يهدي الله بك رجلاً واحداً خير لك من حمر النعم»^۳: «همین طور آهسته برو تا اینکه به محوطه ی آنان می روی، آنگاه آنان را به سوی اسلام دعوت کن و آنچه از حق خدا بر آنان واجب است، به اطلاعشان برسان، چون به خدا قسم اگر خدا به وسیله ی تو یک نفر را هدایت کند، از بهترین چهارپایان برایت بهتر است». در روایت دیگری آمده است: پس علی رضی الله عنه حرکت کرد، سپس ایستاد و به پهلویش نگاه کرد، پس فریاد زد: ای رسول خدا، بر سر چه چیزی با مردم پیکار کنم؟ پیامبر ﷺ فرمود: «قاتلهم حتى يشهدوا أن لا إله إلا الله، وأن محمداً رسول الله، فإذا فعلوا ذلك فقد منعوا منك دماءهم وأموالهم إلا بحقها وحسابهم علي الله»^۴: «با آنان پیکار کن تا اینکه گواهی می دهند که معبود برحقى جز

۱- بخاری، کتاب «المغازی»، شماره ی: ۴۳۴۷.

۲- منهج السلف و المتكلمين، (۱/۲۶۷).

۳- بخاری، کتاب «فضائل الصحابة»، شماره ی: ۳۷۰۱.

۴- مسلم، شماره ی: ۲۴۰۵.

الله نیست و اینکه محمد، فرستاده‌ی خداست. هرگاه این کار را کردند، خون و مالشان بر تو حرام است مگر به خاطر حق‌شان و حسابشان با خداست».

۳- همچنین بیعت‌های پیامبر ﷺ نشان می‌دهند که نخستین چیزی که در دعوت بدان شروع می‌شود، خالص کردن پرستش که همان توحید است، برای خدا می‌باشد. از جمله مثال‌های این مورد، می‌توان به این روایت اشاره کرد: از عباد بن صامت رضی الله عنه روایت است که گوید: رسول خدا در حالی که در مجلسی بودیم، به ما گفت: «تبايعوني علي أن لا تشرکوا بالله شيئاً»^۱: «با من بیعت می‌کنید بر سر اینکه چیزی را شریک خدا قرار ندهید». از ام عطیه رضی الله عنها روایت است که گوید: رسول خدا ﷺ با ما بیعت کرد بر سر اینکه: این آیه را برای ما خواند: ﴿أَنْ لَا يُشْرِكُوا بِاللَّهِ شَيْئًا﴾ (الممتحنه: ۱۲)^۲

۴- همچنین جهاد و پیکار پیامبر ﷺ تنها به خاطر دعوت مردم به سوی خالص کردن پرستش برای خدا و برائت و بیزاری از شرک و مشرکان و دفاع از پرچم توحید، بود. از ابن عمر رضی الله عنهما روایت است که رسول خدا ﷺ فرمود: «أمرت أن أقاتل الناس حتى يشهدوا أن لا إله إلا الله وأن محمداً رسول الله ويقوموا الصلاة، ويؤتوا الزكاة، فإذا فعلوا ذلك عصموا مني دماءهم وأموالهم إلا بحق الإسلام وحسابهم على الله عز وجل»^۳: «به من امر شده که با مردم پیکار کنم تا اینکه گواهی می‌دهند که معبود برحقى جز الله نیست و محمد، فرستاده خداست، و نماز را بر پای دارند و زکات پردازند. هرگاه این کار را کردند، خون و مالشان از جانب من محفوظ است، مگر اینکه به خاطر حق اسلام باشد، و حسابشان با خدای عز و جل است».

۱- بخاری، شماره‌ی: ۷۲۱۳.

۲- همان، شماره‌ی: ۷۲۱۵.

۳- همان، شماره‌ی: ۲۵.

دوم- طریقه‌ی قرآنی در دعوت برای توحید الوهیت

اسالیب قرآنی در بیان دعوت به سوی توحید الوهیت، متعدد هستند. به برخی از آنها اشاره می‌شود.

۱- بیان آیات ربوبیت خداوند سبحان

آیات و نشانه‌هایی که مردم می‌بینند و بدان اقرار می‌کنند، و اینکه خداوند، آفریننده‌ی این نشانه‌هاست. سپس آن را به دعوت به سوی منحصر کردن پرستش برای خداوند پایان می‌دهد. یعنی همان طور که فقط خداوند آفریننده‌ی اینهاست، پس به همین صورت واجب است که فقط او پرستش شود و شریکی ندارد. از جمله خدا می‌فرماید: ﴿يَا أَيُّهَا النَّاسُ اعْبُدُوا رَبَّكُمُ الَّذِي خَلَقَكُمْ وَالَّذِينَ مِنْ قَبْلِكُمْ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ ﴿٢١﴾ الَّذِي جَعَلَ لَكُمُ الْأَرْضَ فِرَاشًا وَالسَّمَاءَ بِنَاءً وَأَنْزَلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَأَخْرَجَ بِهِ مِنَ الثَّمَرَاتِ رِزْقًا لَكُمْ فَلَا تَجْعَلُوا لِلَّهِ أَنْدَادًا وَأَنْتُمْ تَعْلَمُونَ ﴿٢٢﴾﴾ (البقره: ۲۱ - ۲۲) «ای مردم! خدای خود را پرستید، آن که شما را و کسانی را آفریده است که پیش از شما بوده‌اند، تا (خود را بدین وسیله پاک سازید و) راه پرهیزگاری بگیرید. خدای شما ذاتی است که زمین را برایتان بگسترده (و آن را در خور اقامت و سکونت کرد) و آسمان را (با تمام اجرام و ستارگان، بسان) کاخی بیافرید و از آسمان آب فرو فرستاد و با آن، انواع (گیاهان و درختان و) ثمرات را به وجود آورد تا روزی شما گردند. پس شرکاء و همانندهایی برای خدا به وجود نیاورید، در حالی که شما (از روی فطرت) می‌دانید (که چنین کاری درست نیست)». در جای دیگری

می‌فرماید: ﴿قُلِ الْحَمْدُ لِلَّهِ وَسَلَامٌ عَلَىٰ عِبَادِهِ الَّذِينَ اصْطَفَىٰ ؕ اللَّهُ خَيْرٌ مِمَّا يَشْرِكُونَ ﴿٥٩﴾ أَمَّنْ خَلَقَ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضَ وَأَنْزَلَ لَكُمْ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَأَنْبَتْنَا بِهِ حَدَائِقَ ذَاتَ بَهْجَةٍ مَّا كَانَ لَكُمْ أَنْ تُنْبِتُوا شَجَرَهَا ؕ أَلَمْ يَعْزِزْ اللَّهُ بِرَبِّهِمْ قَوْمَ يَئِدُونُ ﴿٦٠﴾ أَمَّنْ جَعَلَ الْأَرْضَ قَرَارًا وَجَعَلَ خِلَالَهَا أَنْهَارًا وَجَعَلَ لَهَا رَوَاسِيَ وَجَعَلَ بَيْنَ الْبَحْرَيْنِ حَاجِزًا ؕ أَلَمْ يَعْزِزْ اللَّهُ بِرَبِّهِمْ قَوْمَ يَئِدُونُ ﴿٦١﴾ أَمَّنْ يُجِيبُ الْمُضْطَرَّ إِذَا دَعَاهُ وَيَكْشِفُ السُّوءَ وَيَجْعَلُ لَكُمْ خَلْفَاءَ الْأَرْضَ ؕ أَلَمْ يَعْزِزْ اللَّهُ بِرَبِّهِمْ قَوْمَ يَئِدُونُ ﴿٦٢﴾﴾

﴿۱۲﴾ اَمَّن يَهْدِيكُمْ فِي ظُلُمَاتِ اللَّيْلِ وَالْبَحْرِ وَمَنْ يُرْسِلُ الرِّيْحَ بُشْرًا بِرَحْمَةِ رَبِّكَ اِنَّكَ مَعَ اللَّهِ تَعَالَى اللَّهُ عَمَّا يُشْرِكُونَ ﴿۱۳﴾ اَمَّن يَبْدُوْا الْخَلْقَ ثُمَّ يَعِيْدُهُ، وَمَنْ يَرْزُقُكُمْ مِّنَ السَّمَاءِ وَالْاَرْضِ اِنَّكَ مَعَ اللَّهِ قَلَّ هَاتُوْا بُرْهَانَكُمْ اِنْ كُنْتُمْ صَادِقِيْنَ ﴿۱۴﴾ ﴿النمل: ۵۹ - ۶۴﴾ «ای پیغمبر! بگو: خدای را سپاس (می گویم) که تباهاکاران همچون قوم ثمود و گردنکشان همسان فرعونیان را به دیار عدم فرستاد، و از خدا درخواست می نمایم که نازل فرماید) رحمت و مغفرت خود را بر بندگان برگزیده خویش. آیا خدا (که این همه قدرت و نعمت و موهبت دارد) بهتر است (برای پرستش و کرنش) یا چیزهایی که انباز خدا می سازید (و فاقد نفع و ضرر هستند و چیزی از آنها ساخته نیست؟). (آیا بتهایی که معبود شما هستند بهترند) یا کسی که آسمانها و زمین را آفریده است، و برای شما از آسمان آبی بارانده است که با آن باغهای زیبا و فرح افزا رویانیده ایم؟ باغهایی که شما نمی توانید درختان آنها را برویانید. آیا (با توجه به آفرینش آسمانها و زمین و نزول باران و برکات و ثمرات ناشی از آن، و هماهنگی و پیوند لطیف و دقیق هر یک از این مخلوقات) معبودی با خدا است؟! اصلاً ایشان قومی هستند (از حق پرستی به بت پرستی) عدول می کنند. (بتها بهترند) یا کسی که زمین را قرارگاه (و محل اقامت انسانها) ساخته است، و در میان آن رودخانه ها پدید آورده است، و برای زمین کوههای پابرجا و استوار آفریده است (تا قشر زمین را از لرزش نگاه دارند) و میان دو دریا مانعی پدیدار کرده است (تا آمیزه یکدیگر نگردند. حال با توجه به اینها) آیا معبودی با خدا است؟! اصلاً بیشتر آنان بی خبر و نادانند (و قدر عظمت خدا را نمی دانند). (آیا بتها بهترند) یا کسی که به فریاد در مانده می رسد و بلا و گرفتاری را برطرف می کند هر گاه او را به کمک طلبد، و شما (انسانها) را (برابر قانون حیات دائماً به طور متناوب) جانشین (یکدیگر در) زمین می سازد (و هر دم اقوامی را بر این کره خاکی مسلط و مستقر می گرداند. حال با توجه بدین امور) آیا معبودی با خدا است؟! واقعاً شما بسیار کم اندرز می گیرید. (آیا بتهای بی جان بهترند) یا کسی که شما را در تاریکیهای خشکی و دریا رهنمود (و دستگیری) می کند، و کسی که بادها را به عنوان

بشارت دهندگان، پیشاپیش نزول رحمتش وزان می‌سازد (و آنها را بیک قدم باران می‌سازد. در ساختن و راه‌اندازی اینها) آیا معبودی با خداست؟ خدا فراتر و دورتر از این چیزهایی است که انباز او می‌گردانند. (آیا معبودهای دروغین شما بهترند) یا کسی که آفرینش را می‌آغازد، سپس آن را برگشت می‌دهد، و کسی که شما را از آسمان و زمین روزی عطاء می‌کند؟ (حال با توجه به قدرت آفرینش یزدان، و نظم و نظام موجود در پدیده‌های جهان، و اقرار عقل سالم به زنده شدن دوباره مردمان در دنیای جاویدان) آیا معبودی با خداست؟ (ای پیغمبر بدیشان) بگو: دلیل و برهان خود را بیان دارید اگر راست می‌گوئید (که جز خدا معبودهای دیگری هم وجود دارند). خداوند بلند مرتبه در آخر هر آیه می‌فرماید: ﴿أَلَيْسَ مَعَ اللَّهِ﴾ یعنی آیا همراه الله، خدایی هست که این کار را بکند؟ این عبارت، استفهام انکاری است که در بردارنده‌ی نفی آن است. و آنان اقرار می‌کردند که غیر خدا کسی این کار را نکرده است.^۱

۲- شهادت خداوند سبحان بر توحید الوهیت

خداوند برای خودش به این توحید گواهی داده‌اند؛ خدای متعال می‌فرماید: ﴿شَهِدَ اللَّهُ أَنَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ وَالْمَلَائِكَةُ وَأُولُو الْعِلْمِ قَالِمًا بِالْقِسْطِ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ﴾ (۱۸) ﴿إِنَّ الدِّينَ عِنْدَ اللَّهِ الْإِسْلَامُ﴾ (۱۹) ﴿وَمَا اخْتَلَفَ الَّذِينَ أَوْتُوا الْكِتَابَ إِلَّا مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَهُمُ الْعِلْمُ بَعْضًا بَيْنَهُمْ وَمَنْ يَكْفُرْ بِآيَاتِ اللَّهِ فَإِنَّ اللَّهَ سَرِيعُ الْحِسَابِ﴾ (۱۹) ﴿آل عمران: ۱۸ - ۱۹﴾ «خداوند (با نشان دادن جهان هستی به گونه یک واحد بهم پیوسته و یک نظام یگانه و ناگسسته، عملاً) گواهی می‌دهد این که معبودی جز او نیست، و این که او (در کارهای آفریدگان خود) دادگری می‌کند، و فرشتگان و صاحبان دانش (هر یک به گونه‌ای در این باره) گواهی می‌دهند. جز او معبودی نیست که هم توانا است و هم حکیم. بیگمان دین (حق و پسندیده) در پیشگاه

۱- المنحة الإلهية في تهذيب شرح الطحاوية، صص ۵۵ و ۵۶.

خدا اسلام (یعنی خالصانه تسلیم فرمان الله شدن) است (و این، آئین همه پیغمبران بوده است) و اهل کتاب (در آن) به اختلاف برنخواستند مگر بعد از آگاهی (بر حقیقت و صحت آن؛ این کار هم) به سبب ستمگری و سرکشی میان خودشان بود (و انگیزه‌ای جز ریاست‌خواهی و انحصارطلبی نداشت). و کسی که به آیات خدا (اعم از آیات دیدنی در آفاق و انفس، یا آیات خواندنی در کتابهای آسمانی پشت کند و) کفر ورزد (بداند که) بیگمان خدا زود حسابرسی می‌کند.»

۳- بیان عجز و ناتوانی همه خدایان بجز الله

بیان عجز و ناتوانی خدایانی که به جای خدا، آنها را به فریاد می‌خواندند، و اینکه این خدایان برای خودشان کاری از دست‌شان بر نمی‌آید همان‌طور که هیچ نفع و زیانی برای غیر خودشان از دست‌شان بر نمی‌آید. این امر در آیات زیادی از قرآن آمده است. به عنوان مثال خداوند پاک می‌فرماید: ﴿يَتَأْتِيهَا النَّاسُ ضُرْبَ مَثَلٍ فَاَسْتَجِئُوا لَهُۥٓ اِنَّكَ الْذِي تَدْعُوهُمْ مِّنْ دُونِ اللّٰهِ لَن يَخْلُقُوْا ذِكْرًا وَّلَوْ اَجْتَمَعُوْا لَهُۥٓ وَاِن يَّسْلُبْنٰهُمُ الذُّكْرٰبُ شَيْئًا لَا يَسْتَفِيْدُوْهُ مِنْهُ ضَعْفَ الطَّلَبِ وَاَلْمَطْلُوْبِ ﴿۷۳﴾ (الحج: ۷۳) «ای مردم! مثلی زده شده است (با دقت) بدان گوش فرا دهید. آن کسانی را که بغیر از خدا به کمک می‌خوانید و پرستش می‌نمائید، هرگز نمی‌توانند مگسی را بیافرینند، اگر هم همگان (برای آفرینش آن) دست به دست یکدیگر دهند. حتی اگر هم مگس چیزی را از آنان بستاند و برگردد، نمی‌توانند آن را از او بازپس گیرند و برهانند. هم طالب (که مگس ناچیز است) و هم مطلوب (که بتان سنگی و یا معبودان دروغینند) درمانده و ناتوانند.» آیات وارده در این زمینه زیادند که همه عجز و ناتوانی این خدایانی که به جای الله برای پرستش قرار داده‌اند، و اینکه آنها برای خودشان و غیر خودشان، هیچ نفع و زیانی از دست‌شان بر نمی‌آید، بیان می‌کنند.

۴- حال و وضع عابدان غیر از خداوند

بیان پرستش کنندگان این خدایان و سرزنش و عیب جوئی آنان و توصیفشان به گمراهی و سرگردانی و کوری، و دوری از هدایت؛ خداوند متعال می‌فرماید: ﴿وَمَنْ أَضَلُّ مِمَّن يَدْعُوا مِنْ دُونِ اللَّهِ مَنْ لَا يَسْتَجِيبُ لَهُ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ وَهُمْ عَنِ دُعَائِهِمْ غَفِلُونَ ﴿٥﴾ وَإِذَا حُشِرَ النَّاسُ كَانُوا لَهُمْ أَعْدَاءً وَكَانُوا بِعِبَادَتِهِمْ كَافِرِينَ ﴿٦﴾﴾ (الأحقاف: ۵ - ۶) «چه کسی گمراه‌تر از کسی است که افرادی را به فریاد بخواند و پرستش کند که (اگر) تا روز قیامت (هم ایشان را به فریاد بخواند و پرستش کند) پاسخش نمی‌گویند؟ (نه تنها پاسخش را نمی‌دهند، بلکه سخنانش را هم نمی‌شنوند) و اصلاً آنان از پرستشگران و به فریادخواهندگان غافل و بی‌خبرند. و زمانی که مردمان (در قیامت) گرد آورده می‌شوند، چنین پرستش‌شدگان و به فریاد خواسته‌شدگانی، دشمنان پرستشگران و به فریادخواهندگان می‌گردند (و از ایشان بیزاری می‌جویند) و عبادت ایشان را نفی می‌کنند و نمی‌پذیرند.» در جای دیگری می‌فرماید: ﴿مَثَلُ الَّذِينَ اتَّخَذُوا مِنْ دُونِ اللَّهِ أَوْلِيَاءَ كَمَثَلِ الْعَنْكَبُوتِ اتَّخَذَتْ بَيْتًا وَإِنَّ أَوْهَنَ الْبُيُوتِ لَبَيْتُ الْعَنْكَبُوتِ لَوْ كَانُوا يَعْلَمُونَ ﴿٤١﴾﴾ (العنكبوت: ۴۱) «کار کسانی که جز خدا، (اشخاص و اصنام و اشیائی را به دوستی برگرفته‌اند، و از میان آفریدگان، برای خود) سرپرستانی برگزیده‌اند، همچون کار عنكبوت است که (برای حفظ خود از تارهای ناچیز) خانه‌ای برگزیده است (بدون دیوار و سقف و در و پیکری که وی را از گزند باد و باران و حوادث دیگر در امان دارد). بی‌گمان سست‌ترین خانه‌ها خانه و کاشانه عنكبوت است، اگر (آنان از سستی معبودها و پایگاههایی که غیر از خدا برگزیده‌اند باخبر بودند، به خوبی) می‌دانستند (که در اصل بر تار عنكبوت تکیه زده‌اند).» همچنین می‌فرماید: ﴿وَاتَّخَذُوا مِنْ دُونِهِ إِهْلًا هَؤُلَاءِ لَا يَخْلُقُونَ شَيْئًا وَهُمْ يُخْلَقُونَ وَلَا يَمْلِكُونَ لِأَنْفُسِهِمْ ضَرًّا وَلَا نَفْعًا وَلَا يَمْلِكُونَ مَوْتًا وَلَا حَيَاةً وَلَا نُشُورًا ﴿٣﴾﴾ (الفرقان: ۳) «(مشرکان) سواي خدا، معبودهایی را برگرفته‌اند (و به پرستش اصنام و کواکب و اشخاصی پرداخته‌اند) که چیزی را نمی‌آفرینند و بلکه خودشان آفریده‌هایی بیش نیستند، و مالک سود و زیانی برای خود

نبوده، و بر مرگ و زندگی و رستاخیز اختیار و توانی ندارند.» آیات وارده در این زمینه زیادند.

۵- بیان وقایع روز قیامت

از آن جمله وقایعی است میان این مشرکان و خدایان‌شان که از یکدیگر بیزاری می‌جویند و خود را از پرستش کنندگان‌شان جدا می‌کنند و پیروان‌شان را سرزنش می‌نمایند؛ آن هم در حالی که اینان بیشتر نیاز به کسی دارند که برایشان شفاعت کند و از آنان دفاع و حمایت نماید؛ از جمله خداوند می‌فرماید: ﴿وَيَوْمَ نَحْشُرُهُمْ جَمِيعًا ثُمَّ نَقُولُ لِلَّذِينَ أَشْرَكُوا مَكَانَكُمْ أَنْتُمْ وَشُرَكَاءُكُمْ فَزَلَّلْنَاهُمْ نَجْمًا وَالشُّرَكَاءُ لَهُمْ مَوَازِينُهُمْ وَقَالَ شُرَكَاءُهُمْ مَا كُنْتُمْ إِتَانًا تَعْبُدُونَ ﴿٢٨﴾ فَكَفَى بِاللَّهِ شَهِيدًا بَيْنَنَا وَبَيْنَكُمْ إِنْ كُنَّا عَنْ عِبَادَتِكُمْ لَغْفِيلِينَ ﴿٢٩﴾﴾ (یونس: ۲۸ - ۲۹) «روزی (برای رسیدگی به حساب و کتاب مردم) جملگی (کافران و مؤمنان) را گرد می‌آوریم و سپس به کافران می‌گوئیم: شما و معبودهایتان در جای خود بایستید. بعد آنها را از هم جدا می‌سازیم (و ایشان را مقابل معبودهایشان نگاه می‌داریم و در میان طرفین به داوری می‌پردازیم) و معبودهایشان می‌گویند: شما ما را نپرستیده‌اید (بلکه به وسوسه اهریمن و به سخن دل‌گوش فرا داده‌اید و مجسمه ما را به خاطر منافع خود پرستش نموده‌اید. معبود حق ذات پاک پروردگار است و بس). همین بس که خدا میان ما و شما گواه است که ما بدون شک از عبادت شما بی‌خبر بوده‌ایم.»

۶- فراخوانی همه پیامبران به سوی توحید

آنچه در داستان‌های پیامبران و فرستادگان خداوند آمده، که آنان امت‌های خود را به سوی توحید و یگانه دانستن خدا و منحصر کردن عبادت برای او دعوت کرده‌اند. این امر کلید دعوت هر پیامبر و فرستاده‌ای است. و بیان خصومت و نزاعی که میان پیامبران و اقوام‌شان به خاطر این دعوت روی داده، و درگیری‌ها و جنگ‌های عظیمی که با زبان و شمشیر به خاطر این دعوت، میان‌شان رخ داده که در نتیجه دشمنان خدا و دشمنان پیامبران

خدا، ذلیل و خوار و هلاک شدند و فرستادگان خدا و پیروانشان، موفق و پیروز شدند. این سنت خدا در میان آفریده‌هایش است، و چیزی است که خداوند پس از آنکه دعوت تعدادی از پیامبران و فرستادگان خدا را بازگو کرده، می‌فرماید: ﴿وَمَا هِيَ مِنَ الظَّالِمِينَ بَعِيدٍ﴾ (هود: ۸۳) «این چنین (سنگهائی = عذابی) از ستمکاران (دیگر هم) به دور نیست (و هر گروه منحرف و ملت ستم‌پیشه‌ای چنین سرنوشتی در انتظارش می‌باشد)». آیات وارده در زمینه‌ی داستان پیامبران و فرستادگان الهی با امت‌هایشان خیلی زیادند، تنها به یک مثال بسنده می‌کنیم و آن هم، این فرموده‌ی خدای متعال است: ﴿الَّذِينَ كَفَرُوا الَّذِينَ كَفَرُوا أَعْبَدُوا بِاللَّاتِ وَالْعُزَّىٰ وَالْمَناةِ بِمَا كَفَرُوا وَالَّذِينَ كَفَرُوا بِمَا أُرْسِلْتُمْ بِهِ وَإِنَّا لَفِي شَكِّ مِمَّا تَدْعُونَآ إِلَيْهِ مَرْيَبٍ ﴿٩﴾ قَالَتْ رُسُلُهُمْ أَفِ اللَّهِ شَكٌّ فَاطِرِ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ يَدْعُوكُمْ لِيَغْفِرَ لَكُمْ مِّنْ ذُنُوبِكُمْ وَيُخْرِجَكُم إِلَىٰ أَجَلٍ مُّسَمًّى قَالُوا إِنَّ أَنْتُمْ إِلَّا بَشَرٌ مِّثْلُنَا تُرِيدُونَ أَن تَصُدُّونَا عَمَّا كَانَتْ يَعْبُدُ آبَاؤُنَا فَأْتُونَا بِسُلْطَانٍ مُّبِينٍ ﴿١٠﴾ قَالَتْ لَهُمْ رُسُلُهُمْ إِن نَّحْنُ إِلَّا بَشَرٌ مِّثْلُكُمْ وَلَٰكِنَّ اللَّهَ يَمُنُّ عَلَىٰ مَنْ يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ وَمَا كَانَ لَنَا أَنْ نَأْتِيَكُم بِسُلْطَانٍ إِلَّا بِإِذْنِ اللَّهِ وَعَلَىٰ اللَّهِ فَلْيَتَوَكَّلِ الْمُؤْمِنُونَ ﴿١١﴾ وَمَا لَنَا أَلَّا نَتَوَكَّلَ عَلَى اللَّهِ وَقَدْ هَدَانَا سُبُلَنَا وَلَنْصِرِيكَ عَلَىٰ مَا أَدَيْتُمُونَا وَعَلَى اللَّهِ فَلْيَتَوَكَّلِ الْمُتَوَكِّلُونَ ﴿١٢﴾ وَقَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا لِرُسُلِهِمْ لَنُخْرِجَنَّكُمْ مِّنْ أَرْضِنَا أَوْ لَتَعُودُنَّ فِي مِلَّتِنَا فَأَوْحَىٰ إِلَيْهِمْ رَبُّهُمْ لَنُهَلِكَنَّ الظَّالِمِينَ ﴿١٣﴾ وَلَنُسَكِّنَنَّكُمْ الْأَرْضَ مِنْ بَعْدِهِمْ ذَٰلِكَ لِمَنْ خَافَ مَقَامِي وَخَافَ وَعِيدِ ﴿١٤﴾﴾ (إبراهيم: ۹ - ۱۴) «آیا به شما نرسیده است خبر کسانی که پیش از شما بوده‌اند؟ (از قبیل) قوم نوح و عاد و ثمود و کسان دیگری که پس از ایشان آمده‌اند و جز خدا کسی (تعداد بيشمار) آنان را (نمی‌داند و ایشان را چنان که باید) نمی‌شناسد. پیغمبرانشان دلائل روشن و معجزات آشکاری برایشان آوردند (و بدیشان نمودند)، ولی آنان دستهایشان را بر دهانهای پیغمبران گذاشتند (و از تبلیغ آنان جلوگیری نمودند و سدّ راه رسالت آسمانی و دشمن دعوت الهی شدند) و گفتند: ما

ایمان نداریم به چیزی که به همراه آن فرستاده شده‌اید (و دلائل و معجزات شما را قبول نمی‌کنیم و رسالتان را تصدیق نمی‌نمائیم) و درباره چیزی که ما را بدان می‌خوانید سخت در شک و گمانیم (و به یکتاپرستی و قانون آسمانی یقین و باور نداریم). پیغمبرانشان بدیشان گفتند: مگر درباره وجود خدا، آفریننده آسمانها و زمین، بدون نمونه پیشین، شک و تردیدی در میان است؟ (مگر عقل شما کتاب باز هستی را نمی‌نگرد و به مؤلف آن راه نمی‌برد؟). او شما را فرا می‌خواند تا گناهانتان را ببخشاید و (از گذشته ناپاکتان صرف نظر نماید، و بدین زودیه‌ها هلاکتان نسازد و بلکه) تا مدت مشخصی (که در آن مرگتان فرا می‌رسد) شما را بر جای و محفوظ دارد. آنان (مسخره‌کنان در پاسخ پیغمبران) گفتند: شما جز انسانهایی همچون ما نیستید (و فضیلتی بر ما ندارید تا از میان ما شما را برگزینند و پیام‌آوران آسمانی برای مردمان زمینی کنند) و شما می‌خواهید ما را از چیزهایی منصرف و به دور دارید که پدرانمان آنها را می‌پرستیده‌اند. (ذکر خلقت آسمانها و زمین فائده‌ای ندارد. اگر راست می‌گوئید) برای ما دلیل روشنی بیاورید (و معجزه‌هایی بنمائید که ما پیشنهاد می‌کنیم). پیغمبرانشان بدیشان گفتند: (همان گونه که گفتید) ما جز انسانهایی همچون شما نیستیم، و لیکن خداوند بر هر کس از بندگانش که بخواهد منت می‌نهد (و او را با لطف خود می‌نوازد و پیغمبرش می‌سازد) و ما را نسزد که دلیلی برایتان بیاوریم (و معجزه‌ای به شما بنمائیم) مگر با اجازه خدا (و توفیق او). و مؤمنان باید به خدا توکل کنند و بس (و ما هم در برابر دشمنانگی شما بدو توکل می‌کنیم). پیغمبرانشان بدیشان گفتند: (همان گونه که گفتید) ما جز انسانهایی همچون شما نیستیم، و لیکن خداوند بر هر کس از بندگانش که بخواهد منت می‌نهد (و او را با لطف خود می‌نوازد و پیغمبرش می‌سازد) و ما را نسزد که دلیلی برایتان بیاوریم (و معجزه‌ای به شما بنمائیم) مگر با اجازه خدا (و توفیق او). و مؤمنان باید به خدا توکل کنند و بس (و ما هم در برابر دشمنانگی شما بدو توکل می‌کنیم). کافران (و سردستگان زندقه و ضلال، هنگامی که از راه دلیل با انبیاء برنیامدند، به زور متوسل شدند و) به پیغمبران خود گفتند: یا به آئین ما باز می‌گردید یا این که شما را از سرزمین خود بیرون می‌کنیم. پس پروردگارشان به آنان (که حاملان

رسالات آسمانی و راهنمایان بشری بودند) پیام فرستاد که حتماً ستمکاران (کفرپیشه چون ایشان) را (به خاطر ظلم و ستمی که روا می‌دارند) نابود می‌کنیم. و ما شما را پس از ایشان در سرزمین (آنان) سکونت می‌بخشیم. این (پیروزی) از آن کسانی است که از جاه و جلال من بترسند و از تهدید من بهراسند».

سخن درباره‌ی داستان پیامبران و فرستادگان علیهم السلام با امت‌هایشان در زمینه‌ی دعوت آنان، روشن می‌کند که توحید و یگانه دانستن خدا و منحصر کردن پرستش برای خدای یکتا و بی‌شریک، نخستین وظیفه‌ی پیامبران علیهم السلام بوده است. از آنچه گذشت، اهمیت توحید الوهیت که در بردارنده‌ی تمامی انواع توحید است و از همه‌ی مردمان خواسته شده، روشن می‌گردد.^۱

سوم- معنای عبادت و شروط قبول عبادت

مدار عبادت در لغت و شرع، پیرامون تذلل و خضوع و فروتنی و فرمانبرداری می‌باشد. عبادت در لغت، از ذلت آمده است. گفته می‌شود: «طریق معبد» (راه هموار) و «بعیر معبد» یعنی شتر رام. و در اصطلاح شرع، عبارت از چیزی است که کمال محبت و خضوع و فروتنی و ترس را جمع می‌گرداند.^۲

عبادت در تعریف جامع و فراگیرش، اسمی است که جامع هر آنچه که خدا دوست دارد و بدان راضی است، از قبیل گفتار و کردار باطنی و ظاهری، می‌باشد. پس نماز، زکات، روزه، حج، راستگویی، ادای امانت، نیکی به پدر و مادر، به جای آوردن صله‌ی رحم، وفای به عهد، امر به معروف و نهی از منکر، جهاد با کافران و منافقان، نیکی کردن به همسایه و یتیم و مستمند و فقیر و در راه مانده و برده‌ها و چهارپایان، دعا، ذکر، قرائت قرآن، و امثال آنها همگی عبادت‌اند. همچنین محبت خدا و پیامبر ﷺ، خشیت و ترس از خدا، شکر گزاری نعمت‌های خدا، راضی شدن به قضا و تقدیر او، توکل به خدا، امید به

۱- حمایة الرسول حمی التوحید، ص ۲۴۹.

۲- تفسیر ابن کثیر، (۲۶/۱)؛ تفسیر طبری، (۱۶۰/۱).

رحمت خدا و ترس از عذاب خدا و مانند آنها عبادت‌اند؛ چون عبادت، غایت و هدف محبوب خدا و پسندیده‌ی اوست که مخلوقات را برای آن آفریده است؛ همان‌طور که خدای متعال می‌فرماید: ﴿وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ﴾ (الذاریات: ۵۶) «من پریها و انسانها را جز برای پرستش خود نیافریده‌ام.» و تمامی فرستادگان را با آن مبعوث نموده است.^۱

عبادت در بردارنده‌ی کمال و نهایت محبت و دوستی و کمال و نهایت ذلت و خواری برای خداست؛ چون محبوبی که مورد تعظیم قرار نمی‌گیرد و ذلت و خواری برایش صورت نگیرد، معبود نیست و کسی که مورد تعظیم و بزرگداشت قرار می‌گیرد ولی مورد محبت قرار نگیرد، معبود نیست.^۲

شرایط قبول عبادت در قرآن کریم

شرط اول - اخلاص

این شرط به اراده، قصد و نیت تعلق دارد. مقصود از اخلاص این است که قصد و طاعت فقط برای خدای سبحان باشد.^۳ نیت در سخنان علماء به دو معنی آمده است: اول - تشخیص و جدا کردن عبادات از یکدیگر، مثل جدا کردن نماز ظهر از نماز عصر، دوم - به معنای تشخیص مقصود که آیا فقط برای خدای یکتا و بی شریک است، یا برای خدا و غیر خداست؟ این همان نیتی است که عارفان در کتاب‌هایشان که از اخلاص و توابع آن سخن می‌گویند، مورد نظرشان است.^۴

۱- مجموع الفتاوی، (۱۴۹/۱۰-۱۵۰).

۲- التحفة العراقية، ص ۶۳ مجموع الفتاوی، (۶/۲۰).

۳- مدارج السالکین، (۹۱/۲).

۴- جامع العلوم و الحکم، اثر ابن رجب، ص ۸.

ادله‌ی این اصل در قرآن و سنت و دانشمندان امت اسلامی و کسانی که ادامه دهنده‌ی راه آنان بوده‌اند، زیادند. در قرآن کریم، خدای متعال می‌فرماید: ﴿إِنَّا أَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ فَأَعْبُدِ اللَّهَ مُخْلِصًا لَهُ الدِّينَ ﴿٢﴾ أَلَا لِلَّهِ الدِّينُ الْخَالِصُ وَالَّذِينَ اتَّخَذُوا مِنْ دُونِهِ أَوْلِيَاءَ مَا نَعْبُدُهُمْ إِلَّا لِيُقَرِّبُونَا إِلَى اللَّهِ زُلْفَىٰ إِنَّ اللَّهَ يَحْكُمُ بَيْنَهُمْ فِي مَا هُمْ فِيهِ يَخْتَلِفُونَ ۗ إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي مَنْ هُوَ كَاذِبٌ كَفَّارٌ ﴿٣﴾﴾ (الزمر: ۲ - ۳) «ای پیغمبر! ما این کتاب را که در برگیرنده حق و حقیقت است، بر تو فرو فرستاده‌ایم. خدا را پرستش کن و پرستش خود را سره و خاصّ او گردان. هان! تنها طاعت و عبادت خالصانه برای خدا است و بس. کسانی که جز خدا سرپرستان و یاوران دیگری را برمی‌گیرند (و بدانان تقرّب و توسّل می‌جویند، می‌گویند: ما آنان را پرستش نمی‌کنیم مگر بدان خاطر که ما را به خداوند نزدیک گردانند. خداوند روز قیامت میان ایشان (و مؤمنان) درباره چیزی که در آن اختلاف دارند داوری خواهد کرد. خداوند دروغگوی کفرپیشه را (به سوی حق) هدایت و رهنمود نمی‌کند (و او را با وجود کذب و کفر به درک و فهم حقیقت نائل نمی‌گرداند).» یعنی خداوند هیچ عملی را قبول نمی‌کند مگر عملی که انجام دهنده‌ی آن، فقط خالصانه برای خدای یکتا و بی‌شریک انجام داده است.^۱

در جای دیگری می‌فرماید: ﴿قُلْ أَمَرَ رَبِّي بِالْقِسْطِ وَأَقِيمُوا وُجُوهَكُمْ عِندَ كُلِّ مَسْجِدٍ وَادْعُوهُ مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ ۚ كَمَا بَدَأَكُمْ تَعُودُونَ ﴿٢٩﴾﴾ (الأعراف: ۲۹) «بگو: پروردگارم (همگان را در هر زمان و مکانی) به دادگری فرمان داده است، و (دستور او) این (است) که در هر عبادتی رو به خدا کنید و از وی مخلصانه اطاعت نمائید و او را صادقانه بپرستید. خداوند همان گونه که شما را در آغاز آفریده است، (به همان سادگی پس از مرگ شما را زنده می‌کند و به سوی او) برمی‌گردید.»

۱- تفسیر ابن کثیر، (۱۵۸/۳).

در احادیث نبوی، پیامبر ﷺ می فرماید: «إِنَّمَا الْأَعْمَالُ بِالنِّيَّاتِ وَإِنَّمَا لِكُلِّ امْرِئٍ مَا نَوَى، فَمَنْ كَانَتْ هِجْرَتُهُ إِلَى اللَّهِ وَرَسُولِهِ فَهِجْرَتُهُ إِلَى اللَّهِ وَرَسُولِهِ، وَمَنْ كَانَتْ هِجْرَتُهُ لِدُنْيَا يُصِيبُهَا أَوْ امْرَأَةٍ يَنْكِحُهَا فَهِجْرَتُهُ إِلَى مَا هَاجَرَ إِلَيْهِ»^۱: «همانا اعمال تنها به نیتها بستگی دارند و برای هر شخصی، آن چیزی است که نیت کرده است. پس کسی که هجرتش به سوی خدا و پیامبرش باشد، هجرتش به سوی خدا و پیامبرش است و کسی که هجرتش به خاطر بهره‌ی دنیا یا ازدواج با زنی باشد، هجرتش به سوی چیزی است که به خاطر آن هجرت کرده است».

در روایت ابوهریره وی گوید: از پیامبر ﷺ شنیدم که می فرمود: «إِنَّ أَوَّلَ النَّاسِ يُقْضَىٰ يَوْمَ الْقِيَامَةِ عَلَيْهِ، رَجُلٌ اسْتَشْهَدَ فَأَتَىٰ بِهِ فَعَرَفَهُ نِعْمَتَهُ فَعَرَفَهَا قَالَ: فَمَا عَمَلْتُ فِيهَا؟ قَالَ: قَاتَلْتُ فِيكَ حَتَّى اسْتَشْهَدْتُ، قَالَ كَذِبْتُ، وَلَكِنَّكَ قَاتَلْت لَأَنْ يُقَالَ جَرِيءٌ فَقَدْ قِيلَ، ثُمَّ أُمِرَ بِهِ فَسُحِبَ عَلَىٰ وَجْهِهِ حَتَّى أُلْقِيَ فِي النَّارِ، وَرَجُلٌ تَعَلَّمَ الْعِلْمَ وَعَلِمَهُ وَقَرَأَ الْقُرْآنَ، فَأَتَىٰ بِهِ، فَعَرَفَهُ نِعْمَةً فَعَرَفَهَا، قَالَ فَمَا عَمَلْتُ؟ قَالَ: تَعَلَّمْتُ الْعِلْمَ وَعَلِمْتُهُ، وَقَرَأْتُ فِيكَ الْقُرْآنَ، قَالَ: كَذِبْتُ وَلَكِنَّكَ تَعَلَّمْتَ لِيُقَالَ: عَالِمٌ وَقَرَأْتُ الْقُرْآنَ لِيُقَالَ: قَارِءٌ فَقَدْ قِيلَ، ثُمَّ أُمِرَ بِهِ فَسُحِبَ عَلَىٰ وَجْهِهِ حَتَّى أُلْقِيَ فِي النَّارِ، وَرَجُلٌ وَسَّعَ اللَّهُ عَلَيْهِ وَأَعْطَاهُ مِنْ أَصْنَافِ الْمَالِ، فَأَتَىٰ بِهِ فَعَرَفَهُ نِعْمَةً فَعَرَفَهَا، قَالَ فَمَا عَمَلْتُ فِيهَا؟ قَالَ: مَا تَرَكْتُ مِنْ سَبِيلٍ تُحِبُّ أَنْ يُنْفَقَ فِيهَا لَكَ، قَالَ: كَذِبْتُ وَلَكِنَّكَ فَعَلْتَ لِيُقَالَ: جَوَادٌ، وَقَدْ قِيلَ، ثُمَّ أُمِرَ بِهِ فَسُحِبَ عَلَىٰ وَجْهِهِ، حَتَّى أُلْقِيَ فِي النَّارِ»^۲: «همانا اولین کسی که در روز قیامت، علیه او حکم می شود، مردی است که شهید شده است. وی آورده می شود. از وی خواسته می شود که نعمتش را بر زبان آورد او نعمتش را تعریف می کند. خدا می فرماید: در قبال این نعمت چه کار کردی؟ او می گوید: به خاطر تو جنگیدم تا اینکه شهید شدم. خدا می فرماید: دروغ می گویی، بلکه تو جنگیدی تا اینکه بگویند، فلانی انسان باجرات و باشهامتی است، چنین هم گفته شد. سپس دستور داده می شود که روی چهره اش کشیده شود تا اینکه در آتش جهنم انداخته

۱- بخاری، کتاب «بدء الوحي» (۲/۱).

۲- مسلم، مبحث «الإمارة»، (۱۵۱۳/۲).

می‌شود و مردی که علم دینی یاد گرفته و آن را به دیگران یاد داده و قرآن خوانده، آورده می‌شود. از او خواسته می‌شود که نعمت هایش را بر زبان آورد، او نعمت هایش را بر زبان می‌آورد. خدا می‌فرماید: [در برابر این نعمت] چه کار کردی؟ می‌گوید: به خاطر تو علم دینی را یاد گرفتم و آن را به دیگران یاد دادم و قرآن خواندم. خدا می‌فرماید: دروغ می‌گویی، ولی تو علم دینی را بدین خاطر یاد گرفتی تا مردم بگویند: فلانی عالم است، و قرآن خواندی تا بگویند: فلانی قاری است، چنین هم گفته شد. سپس دستور داده می‌شود که روی چهره‌اش کشیده شود تا اینکه در آتش جهنم انداخته می‌شود. و مردی که خداوند اموال و دارائی را به او عطا کرده، آورده می‌شود. از او خواسته می‌شود که از نعمت هایش سخن گوید. او نعمت هایش را بر زبان می‌آورد. آنگاه خدا می‌فرماید: [در قبال این نعمت ها] چه کار کردی؟ می‌گوید: هیچ راهی را که دوست داری که در آن انفاق شود، رها نکردم مگر اینکه برای تو در آن راه انفاق کردم. خدا می‌فرماید: دروغ می‌گویی، بلکه تو این کار را کردی تا مردم بگویند: فلانی انسان بخشنده و سخاوتمندی است. چنین هم گفته شد. سپس دستور داده می‌شود که روی چهره‌اش کشیده شود تا اینکه در آتش جهنم انداخته می‌شود.

شرط دوّم در قبول عبادت، این است که عبادت مطابق شریعت باشد
ادله قرآنی در این زمینه زیادند؛ از جمله می‌توان به آیات زیر اشاره کرد:

﴿وَأَنَّ هَذَا صِرَاطِي مُسْتَقِيمًا فَاتَّبِعُوهُ وَلَا تَتَّبِعُوا السُّبُلَ فَتَفَرَّقَ بِكُمْ عَنْ سَبِيلِهِ ذَلِكُمْ وَصَّكُمْ بِهِ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ ﴿۱۵۳﴾﴾ (الأنعام: ۱۵۳) «این راه (که من آن را برایتان ترسیم و بیان کردم) راه مستقیم من است (و منتهی به سعادت هر دو جهان می‌گردد. پس) از آن پیروی کنید و از راههای (باطلی که شما را از آن نهی کرده‌ام) پیروی نکنید که شما را از راه خدا (منحرف و) پراکنده می‌سازد. اینها چیزهایی است که خداوند شما را بدان توصیه می‌کند تا پرهیزگار شوید (و از مخالفت با آنها پرهیزید).»

﴿الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَأَتَمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي وَرَضِيتُ لَكُمُ الْإِسْلَامَ دِينًا فَمَنِ اضْطُرَّ فِي مَخْمَصَةٍ غَيْرَ مُتَجَانِفٍ لِإِثْمٍ فَإِنَّ اللَّهَ عَفُورٌ رَحِيمٌ﴾ (المائدة: ۳) «امروز (احکام) دین شما را برایتان کامل کردم و (با عزت بخشیدن به شما و استوار داشتن گامهایتان) نعمت خود را بر شما تکمیل نمودم و اسلام را به عنوان آئین خداپسند برای شما برگزیدم. اما کسی که در حال گرسنگی ناچار شود (از محرّمات سابق چیزی بخورد تا هلاک نشود) و متمایل به گناه نباشد (و عمداً نخواهد چنین کند، مانعی ندارد) چرا که خداوند بخشنده مهربان است (و از مضطرّ صرف نظر می کند و برای او مقدار نیاز را مباح می نماید).»

﴿وَمَنْ أَحْسَنُ دِينًا مِمَّنْ أَسْلَمَ وَجْهَهُ لِلَّهِ وَهُوَ مُحْسِنٌ وَاتَّبَعَ مِلَّةَ إِبْرَاهِيمَ حَنِيفًا وَاتَّخَذَ اللَّهُ إِبْرَاهِيمَ خَلِيلًا﴾ (النساء: ۱۲۵) «آئین چه کسی بهتر از آئین کسی است که خالصانه خود را تسلیم خدا کند، در حالی که نیکوکار باشد و از آئین راستین ابراهیم پیروی کند که مخلص و حقّ جو بود (و وحدت دینی مسلمانان و یهودیان و مسیحیان در او به هم می رسد) و خداوند ابراهیم را به دوستی گرفته است (و با خلیل نامیدن او افتخارش بخشیده است).»

ادله‌ی سنت هم، در این زمینه زیادند که به برخی از آنها اشاره می شود:

- پیامبر ﷺ می فرماید: «ترکت فیکم أمرین لن تضلوا ما تمسکتما بهما کتاب الله وسنة رسوله»: «در میان شما دو چیز را به جا گذاشتم که تا زمانی که به آن دو چنگ می زنید، هرگز گمراه نمی شوید، آن دو چیز عبارتند از: کتاب خدا و سنت پیامبر ﷺ.»

- آن حضرت می فرماید: «من أحدث فی أمرنا ما لیس منه فهو ردّ»: «هر کس در کار ما چیزی را ابداع کند که از آن نیست، آن کار درست نیست و مردود است [و از او پذیرفته نمی شود].»

۱- مالک در کتاب «الموطأ»، مبحث «القدر»، باب «النهی عن قول الغدر»، (۸۹۸/۲) آن را روایت کرده است.

۲- مسلم، کتاب «الأقضیه»، (۱۳۴۳/۲ و ۱۳۴۴).

- در جای دیگری می‌فرماید: «لقد ترکتم علی مثل البیضاء لیلها کنهارها لا یریغ عنها إلا هالک»^۱: «شما را بر راه روشنی که شب آن مثل روزش روشن است، رها کردم و جز انسان هلاک شده، کسی از آن منحرف نمی‌شود».
- از مطرف بن عبدالله روایت است که گوید: از مالک بن انس شنیدم که موقعی که منحرفان در دین پیش او نام برده شدند، می‌گفت: عمر بن عبدالعزیز رضی الله عنه گفت: رسول خدا ﷺ سنتی را پایه‌گذاری کرد و خلفای راشدین پس از او سنتی را پایه‌گذاری کردند. عمل به این سنت اتباع و پیروی از کتاب خدا و تکمیل کردن طاعت خدای عزّ وجلّ و مایه‌ی قوت و نیرو بخشیدن به دین خدا می‌باشد. کسی حق ندارد، این سنت را تغییر دهد و آن را دگرگون نماید و نباید در چیزی که خلاف این سنت است، اظهار نظر کرد. هر کس به آن هدایت جوید، هدایت یافته و هر کس از آن کمک و یاری جوید، مورد یاری قرار می‌گیرد، و هر کس آن را رها کند و از غیر راه مؤمنان پیروی نماید، خداوند متعال او را به همان سو که رو کرده بر می‌گرداند و به دوزخش می‌کشاند که بد سرانجامی است.^۲
- از فضیل بن عیاض روایت شده که او آیه‌ی: ﴿لِيُبْلِغُكُمْ إِلَهُكُمْ أَحْسَنُ عَمَلًا وَهُوَ الْعَزِيزُ الرَّحِيمُ﴾ (الملک: ۲) «تا شما را بیازماید کدامتان کارتان بهتر و نیکوتر خواهد بود. او چیره و توانا، و آمرزگار و بخشاینده است.» را تلاوت کرد و گفت: یعنی خالص‌ترین و درست‌ترین عمل. گفتند: ای ابوعلی! خالص‌ترین و درست‌ترین عمل چیست؟ گفت: اگر عمل، خالص باشد ولی درست و مطابق شریعت نباشد، پذیرفته نمی‌شود و اگر درست و مطابق شریعت باشد ولی خالص نباشد، باز پذیرفته نمی‌شود. حتماً باید هم خالص برای خدا و هم درست و مطابق شریعت

۱- سنن ابن ماجه، باب «اتباع سنة الخلفاء الراشدين»، (۱/۱۴).

۲- الشريعة، اثر آجری، ص ۴۸.

باشد تا اینکه پذیرفته شود. عمل خالص در صورتی است که فقط برای خدای عزوجل باشد و عمل درست در صورتی است که مطابق سنت پیامبر ﷺ باشد.^۱ پس از ذکر دو شرط عبادت مقبول از نظر خدا، روشن می‌گردد که دین اسلام بر اساس دو اصل بنا شده است:

۱- تنها خدا را پرستیم، خدایی که یکتاست و شریکی ندارد.

۲- او را مطابق آنچه که در دین تشریح فرموده، پرستیم، و آن چیزی است که فرستادگان خدا بدان امر شده‌اند.^۲

هدف از آفرینش انسان و مقرر نمودن مرگ و حیات برای انسان، در این آیه واضح است: ﴿الَّذِي خَلَقَ الْمَوْتَ وَالْحَيَاةَ لِيَبْلُوَكُمْ أَيُّكُمْ أَحْسَنُ عَمَلًا وَهُوَ الْعَزِيزُ الْغَفُورُ ﴿٢﴾﴾ (الملک: ۲) «همان کسی که مرگ و زندگی را پدید آورده است تا شما را بیازماید کدامتان کارتان بهتر و نیکوتر خواهد بود. او چیره و توانا، و آمرزگار و بخشاینده است.» نیکوترین عمل، در بردارنده‌ی دو چیز است، آن گونه که فضیل بن عیاض رحمه الله تفسیر کرده که گفت یعنی: خالص‌ترین و درست‌ترین عمل.^۳

خالص‌ترین عمل، همان معنای عبارت: «لا إله إلا الله» است و درست‌ترین عمل همان معنای عبارت: «محمد رسول الله» می‌باشد. و همان چیزی است که سوره‌ی فاتحه (ام القرآن) بدان اشاره دارد، آنجا که می‌فرماید: ﴿أَهْدِنَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ ﴿٦﴾ صِرَاطَ الَّذِينَ أَنْعَمْتَ عَلَيْهِمْ غَيْرِ الْمَغْضُوبِ عَلَيْهِمْ وَلَا الضَّالِّينَ ﴿٧﴾﴾ (الفاتحه: ۶ - ۷) «ما را به راه راست راهنمایی فرما. راه کسانی که بدانان نعمت داده‌ای؛ نه راه آنان که بر ایشان خشم گرفته‌ای، و نه راه گمراهان و سرگشتگان.» کسانی که خداوند نعمت هدایت خویش را به آنان ارزانی داشته، پیامبران، صدیقان، شهداء، و صالحان می‌باشند که از جمله آنان پیامبر گرامی و یارانش

۱- مدارج السالکین، (۸۹/۲).

۲- مجموع الفتاوی، (۱۸۹/۱).

۳- تفسیر اللغوی، معالم التنزیل، (۲۶۹/۴).

رضی الله عنهم و کسانی هستند که بر راه مستقیم حرکت کرده‌اند. راه مستقیم یعنی راهی که انسان را به هدف می‌رساند. راه مستقیم، راه میانه در بین افراط و تفریط است.^۱

چهارم- حقیقت عبادت

دایره‌ی عبادتی که خداوند انسان را برای آن آفریده و آن را هدف زندگی اش و وظیفه‌اش در زمین قرار داده، دایره‌ی پهناور و گسترده‌ای است که تمامی شؤون و امور انسان را شامل می‌شود و همه‌ی زندگانی اش را در بر می‌گیرد و تمام تلاش‌ها و گفتار و کردار و حالات و عواطف و احساساتش را فرا می‌گیرد.^۲ قبلاً در تعریف عبادت گفتیم که عبادت، اسمی جامع است برای تمامی آنچه که خدا دوست دارد و بدان راضی است، اعم از گفتار و کردار باطنی و ظاهری. امکان ندارد که چیزی از تلاش‌ها و کردار انسان از عبادت خارج شود، خواه این تلاش‌ها و کردار در عبادات محض باشد و خواه در معاملات مشروع، یا در عاداتی که انسان بر انجام آنها سرشته شده است. هر چند باید اشاره کنیم که اصل عبادات محض، منع انجام آنهاست تا اینکه دلیلی وارد شود که بر مشروعیت آن عمل دلالت کند، و اصل در عادات، عفو و اباحه است تا اینکه دلیلی بیاید که بر منع آن عمل دلالت کند. این مطلب بر این اساس است که تصرفات بندگان اعم از گفتار و کردار، دو نوع اند:

۱- عباداتی که دین انسان به وسیله‌ی آنها اصلاح می‌شود.

۲- عباداتی که انسانها در امور دنیوی‌شان بدانها نیاز دارند. پس با استقراء اصول شریعت می‌دانیم که عباداتی که خدا واجبش کرده یا آن را دوست داشته، امر به آنها فقط از طریق شرع ثابت می‌شود.

اما عادات، اموری هستند که مردم در امور دنیوی‌شان بدان عادت کرده و بدان نیاز دارند، و اصل در آنها، عدم منع است، چیزی از آن منع نمی‌شود مگر اینکه خداوند

۱- الوسطیة فی القرآن الکریم، ص ۳۸۹.

۲- العبادة فی الإسلام، اثر قرضاوی، ص ۵۳.

سبحان آن را منع کرده باشد؛ چون امر و نهی در اینجا، شرع و دستور خداست، و عبادت هم حتماً باید بدان امر شود.^۱ پس تا زمانی که ثابت نشود که به این عبادت امر شده، چگونه حکم می‌شود که آن عبادت است؟ و تا زمانی که ثابت نشود که از عبادتی نهی شده، چگونه حکم می‌شود که آن عمل ممنوع است؟ و اصل در عادات، عفو و عدم منع است و چیزی از آن منع نمی‌شود مگر آنچه که خدا آن را حرام نموده باشد.^۲ این تقسیم در حظر و اباحه، چیزی از افعال عادی انسان را از دایره‌ی عبادت برای خدا خارج نمی‌کند، ولی درجه‌ی عبادت محض و درجه‌ی عادت که با عبادت در هم آمیخته فرق دارد. عادت به وسیله‌ی نیت و قصد به عبادت تبدیل می‌شود؛ چون امور مباح به خاطر نیت و قصد خوب، بدان اجر و پاداش تعلق می‌گیرد در صورتی که وسایلی برای مقاصد و اهداف واجب یا مندوب یا تکمیل‌کننده‌ی چیزی از آنها باشند.^۳ نووی در شرح حدیث: «وفي بضع أحدكم صدقة»^۴ می‌گوید: در این حدیث این دلیل وجود دارد که امور مباح به وسیله‌ی نیت درست، به طاعات تبدیل می‌شوند.^۵ از اینجا روشن می‌گردد که دین هم‌ه‌اش در عبادت داخل می‌شود و دین که منهج خداست، آمده تا تمام حیات را گسترش دهد و تمامی امور زندگی از آداب خوردن و نوشیدن و قضای حاجت گرفته تا حکومت داری و سیاست مالی و امور معاملات و عقوبات، و اصول روابط خارجی حکومت در صلح و جنگ، را تنظیم کند.

شعائر تعبدی از قبیل نماز و روزه و زکات، اهمیت و جایگاه خود را دارند ولی همه‌ی عبادات نیستند، بلکه بخشی از عبادتی هستند که خدا آن را می‌خواهد.

۱- الوسطية في القرآن الكريم، ص ۳۸۰.

۲- مجموع الفتاوى، (۱۱۶/۲۹ و ۱۱۷).

۳- حقيقة البدعة و أحكامها، اثر غامدی، (۱۹/۱).

۴- مسلم، (۶۹۷/۱).

۵- شرح النووی، (۹۲/۷).

مقتضای عبادتی که از انسان خواسته شده، این است که مسلمان، اقوال و کردار و تصرفات و رفتار و روابطش با مردم، مطابق منهج‌ها و روش‌هایی باشد که شریعت اسلامی آنها را آورده است. مسلمان باید آن را به عنوان فرمانبرداری خدا و تسلیم شدن به اوامرش انجام دهد.^۱

دلیل اینکه عبادت، مفهومی شامل و فراگیر و همه جانبه است، قرآن و سنت و عمل صحابه رضی الله عنهم می‌باشد. در قرآن کریم، خداوند متعال می‌فرماید: ﴿قُلْ إِنَّ صَلَاتِي وَنُسُكِي وَمَحْيَايَ وَمَمَاتِي لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ ﴿١٦٢﴾ لَا شَرِيكَ لَهُ، وَبِذَلِكَ أُمِرْتُ وَأَنَا أَوَّلُ الْمُسْلِمِينَ ﴿١٦٣﴾﴾ (الأنعام: ۱۶۲ - ۱۶۳) «بگو: نماز و عبادت و زیستن و مردن من از آن خدا است که پروردگار جهانیان است (و این است که تنها خدا را پرستش می‌کنم و کارهای این جهان خود را در مسیر رضایت او می‌اندازم و بر بذل مال و جان در راه یزدان می‌کوشم و در این راه می‌میرم، تا حیاتم ذخیره ممانم شود) خدا را هیچ شریکی نیست، و به همین دستور داده شده‌ام، و من اولین مسلمان (در میان امت خود، و مخلص‌ترین فرد در میان همه انسانها برای خدا) هستم.»

در سنت، می‌توان به این فرمایش پیامبر اشاره کرد که می‌فرماید: «إن المسلم إذا أنفق علي أهله نفقة، وهو يحتسبها كانت له صدقة»^۲: «مسلمان وقتی مخارج زندگی خانواده‌اش را تأمین می‌کند، و به خاطر رضای خدا این کار را می‌کند، برایش صدقه محسوب می‌شود». همچنین آن حضرت می‌فرماید: «دخلت امرأة النار في هرة، ربطتها فلم تطعمها، ولم تدعها تأكل من حشاش الأرض حتي ماتت»^۳: «زنی به خاطر یک گربه داخل جهنم شد. او گربه را بست و به آن غذا نداد، و آن را آزاد نکرد که از گیاهان زمین بخورد تا اینکه مُرد».

۱- مقاصد المکلفین، اثر دکتر عمر اشقر، صص ۴۶ و ۴۷.

۲- بخاری، شماره‌ی: ۵۵.

۳- همان، شماره‌ی: ۲۳۱۸.

راجع به استدلال بر عام بودن عبادت و شمولیت و فراگیر بودن آن برای زندگی انسان از نظر صحابه، باید گفت: در داستان فرستادن ابوموسی و معاذ به یمن آمده که در آخر داستان، ابوموسی به معاذ گفت: ای معاذ! چگونه قرآن را تلاوت می‌کنی؟ معاذ گفت: اول شب می‌خوابم، پس از خواب برمی‌خیزم در حالی که دو جزء از شب را سپری کرده‌ام. آنگاه از قرآن آن اندازه که خدا برایم مقرر نموده، می‌خوانم، پس خواب و برخاستن را به خاطر رضای خدا انجام می‌دهم.^۱ در سخنان معاذ رضی الله عنه این دلیل وجود دارد که امور مباح به وسیله‌ی قصد و نیت، به انجام دهنده‌ی آنها پاداش داده می‌شود.

پنجم - انواع عبادت

انواع عبادت زیادند. به برخی از آنها اشاره می‌کنیم:

۱- دعا

در لغت به معنای رغبت به سوی خدا می‌باشد و در نصوص قرآن و سنت به معنای عبادت آمده است؛ خداوند متعال می‌فرماید: ﴿ وَقَالَ رَبُّكُمْ ادْعُونِي أَسْتَجِبْ لَكُمْ إِنَّ الَّذِينَ يَسْتَكْبِرُونَ عَنْ عِبَادَتِي سَيَدْخُلُونَ جَهَنَّمَ دَاخِرِينَ ﴾ (غافر: ۶۰) «پروردگار شما گفته است: مرا بخوانید تا (دعای) شما را بپذیرم! کسانی که از عبادت من تکبر می‌ورزند به زودی با ذلت وارد دوزخ می‌شوند!»

در جای دیگری می‌فرماید: ﴿ هُدًى وَذِكْرَىٰ لِلْأُولَى الْأَلْبَابِ ﴾ (غافر: ۵۴) «(کتابی که) راهنما و اندرزگوی خردمندان بود.»

همچنین می‌فرماید: ﴿ وَإِذَا سَأَلَكَ عِبَادِي عَنِّي فَإِنِّي قَرِيبٌ أُجِيبُ دَعْوَةَ الدَّاعِ إِذَا دَعَانِ فَلْيَسْتَجِيبُوا لِي وَلْيُؤْمِنُوا بِي لَعَلَّهُمْ يَرْشُدُونَ ﴾ (البقره: ۱۸۶) «و هنگامی که بندگانم

از تو درباره من پرسند (که من نزدیکم یا دور. بگو:) من نزدیکم و دعای دعاکننده را هنگامی که مرا بخواند، پاسخ می‌گویم (و نیاز او را برآورده می‌سازم). پس آنان هم دعوت مرا (با ایمان و عباداتی همچون نماز و روزه و زکات) بپذیرند و به من ایمان بیاورند تا آنان راه یابند (و با نور ایمان به مقصد برسند).»

در جای دیگری می‌فرماید: ﴿ادْعُوا رَبَّكُمْ تَضَرُّعًا وَخُفْيَةً إِنَّهُ لَا يُحِبُّ الْمُعْتَدِينَ﴾ (۵۵) وَلَا تُفْسِدُوا فِي الْأَرْضِ بَعْدَ إِصْلَاحِهَا وَادْعُوهُ خَوْفًا وَطَمَعًا إِنَّ رَحْمَتَ اللَّهِ قَرِيبٌ مِّنَ الْمُحْسِنِينَ ﴿۵۶﴾ (الأعراف: ۵۵ - ۵۶) «پروردگار خود را فروتنانه و پنهانی به کمک بخواید (و در دعا با بلندگرداندن صدا یا درخواست چیز ناروا از حد اعتدال تجاوز نکنید که) او تجاوزکاران را دوست نمی‌دارد. در زمین بعد از اصلاح آن (توسط خدا یا بر دست انبیاء علی‌الخصوص محمد مصطفی) فساد و تباهی نکنید. و خدا را بیمناکانه و امیدوارانه به فریاد خوانید؛ (بیم از عدم پذیرش، و امید به رحمتش). بیگمان رحمت یزدان به نیکوکاران نزدیک است. (پس نیکوکار باشید تا دعای شما پذیرفته گردد و رحمت خدا شامل شما شود).» خداوند بلند مرتبه در آیه‌ی دیگری فرموده اند: ﴿فَلَا تَدْعُ مَعَ اللَّهِ إِلَهًا ءَاخَرَ فَتَكُونَ مِنَ الْمُعَذَّبِينَ﴾ (الشعراء: ۲۱۳) «بجز خدا معبودی را به فریاد مخوان و پرستش مکن، که (اگر چنین کنی) از زمره عذاب شوندگان خواهی بود.» از جمله اسباب قبول دعا اینها هستند:

- غذای حلال.
- نباید اجابت دعا را کند شمرد.
- انسان با حالت گناه و قطع رابطه‌ی خویشاوندی دعا نکند.
- امر به معروف و نهی از منکر.
- جزم در دعا.
- حضور قلب و سلامت قلب از غفلت.

- خشوع.
- دوری از گناهان.

- اخلاص در دعا برای خدای عزوجل.^۱

می توان دعا را با توسل مشروعی همراه ساخت؛ مانند توسل به نام های نیکوی خدا یا توسل به صفتی از صفات والای پروردگار یا اینکه بنده به وسیله اعمال صالح اش که امید قبول آن را نزد خدا دارد، به سوی خدا متوسل شود. یا اینکه انسان از کسی که به گمانش فرد صالحی است، درخواست دعا کند، یا به صالحان متوسل شود به شرطی که زنده باشند. دانشمندان اسلامی از انواع توسل مشروع سخن گفته اند که انواع توسل مشروع عبارتند از:

الف- توسل به نام های نیکوی خدا یا صفتی از صفات والای او

دلیل این نوع توسل، این آیه است: ﴿وَلِلَّهِ الْأَسْمَاءُ الْحُسْنَىٰ فَادْعُوهُ بِهَا وَذَرُوا الَّذِينَ يُلْحِدُونَ فِي أَسْمَائِهِ سَيُجْزَوْنَ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ ﴿۱۸۰﴾ (الأعراف: ۱۸۰) «خدا دارای زیباترین نامها است (که بر بهترین معانی و کاملترین صفات دلالت می نمایند. پس به هنگام ستایش یزدان و درخواست حاجات خویش از خدای سبحان) او را بدان نامها فریاد دارید و بخوانید، و به ترک کسانی بگوئید که در نامهای خدا به تحریف دست می یازند (و واژه هائی به کار می برند که از نظر لفظ یا معنی، منافی ذات یا صفات خدا است)، آنان کیفر کار خود را خواهند دید.» انسان مسلمان در دعایش می گوید: «اللهم إني أسألك بأنك أنت الرحمن الرحيم، اللطيف الخبير أن تعافيني»: «خدایا، من از تو به خاطر اینکه بخشاینده ی مهربان، آگاه و باخبر هستی، می خواهم که مرا سلامت دهی». یا می گوید: «أسألك برحمتك التي

۱- الذکر و الدعاء و العلاج بالرقی من الكتاب و السنة، اثر قحطانی، ص ۱۲۲.

وسعت کل شيء أن ترحمي، وتغفر لي»^۱: «به وسیله‌ی رحمت‌ات که هر چیزی را در بر گرفته، از تو می‌خواهم که به من رحم کنی و مرا ببخشایی».

چون خداوند می‌فرماید: ﴿وَلِلَّهِ الْأَسْمَاءُ الْحُسْنَىٰ فَادْعُوهُ بِهَا﴾ (الأعراف: ۱۸۰) «خدا دارای زیباترین نامها است (که بر بهترین معانی و کاملترین صفات دلالت می‌نمایند. پس به هنگام ستایش یزدان و درخواست حاجات خویش از خدای سبحان) او را بدان نامها فریاد دارید و بخوانید»، یعنی خدا را با توسل به نام‌های نیکوی بخوانید. بدون شک صفات والای خدا در این امر داخل می‌شود؛ چون نام‌های نیکوی خدا، صفات او هستند که مخصوص خدا می‌باشند. همچنین از دیگر ادله این نوع توسل، دعای سلیمان علیه السلام می‌باشد که گفت: ﴿أَوْزِعْنِي أَنْ أَشْكُرَ نِعْمَتَكَ الَّتِي أَنْعَمْتَ عَلَيَّ وَعَلَىٰ وَالِدَيَّ وَأَنْ أَعْمَلَ صَالِحًا تَرْضَاهُ وَأَدْخِلْنِي بِرَحْمَتِكَ فِي عِبَادِكَ الصَّالِحِينَ﴾ (النمل: ۱۹) «سلیمان از سخن آن مورچه تبسم کرد و خندید و گفت: پروردگارا! چنان کن که پیوسته سپاسگزار نعمتهائی باشم که به من و پدر و مادرم ارزانی داشته‌ای، و (مرا توفیق عطاء فرما تا) کارهای نیکی را انجام دهم که تو از آنها راضی باشی (و من بدانها رستگار باشم)، و مرا در پرتو مرحمت خود از زمره بندگان شایسته‌ات گردان».

ب- توسل به اعمال صالح

اعمالی که انسان بنده آنها را انجام داده است. مثل اینکه به وسیله‌ی ایمان به خدا و طاعت و عبادت او و پیروی از پیامبرش ﷺ و محبت او، به سوی خدا توسل جوید. از جمله ادله‌ی این نوع، همین آیه است: ﴿رَبَّنَا إِنَّا سَمِعْنَا مُنَادِيًا يُنَادِي لِلْإِيمَانِ أَنْ ءَامِنُوا بِرَبِّكُمْ فَءَامَنَّا رَبَّنَا فَاغْفِرْ لَنَا ذُنُوبَنَا وَكَفِّرْ عَنَّا سَيِّئَاتِنَا وَتَوَفَّنَا مَعَ الْأَبْرَارِ﴾ (آل عمران: ۱۹۳) «پروردگارا! ما از منادی (بزرگوار توحید، یعنی محمد پسر عبدالله) شنیدیم که (مردم را) به ایمان به

۱- همان، ص ۹۹.

۲- همان. نکا: منهج القرآن في الدعوة إلى الله، صص ۶۵ و ۶۶.

پروردگارشان می‌خواند و ما ایمان آوردیم (و ندای او را لَبَّیک گفتیم. اکنون که چنین است) پروردگارا! گناهانمان را بیامرز و بدیهایمان را بپوشان و ما را با نیکان و (در مسیر ایشان) بمیران. «.

بنده می‌تواند بگوید: خدایا، به خاطر ایمانم به تو، یا به خاطر محبت‌ام برای تو، یا به خاطر پیروی‌ام از پیامبرت، مرا ببخشای. یا بگوید: من به وسیله‌ی محبت‌ام به محمد ﷺ و ایمانم به تو از تو می‌خواهم که برایم گشایش حاصل نمایی. همچنین دعا کننده می‌تواند عمل صالحی را نام ببرد، ترسی که از خدا داشته، پرهیزکاری خدا، ترجیح رضای خدا بر هر چیزی، و فرمانبرداری خدا را نام ببرد و سپس در دعایش به وسیله‌ی این عمل صالح به سوی خدا توسل جوید تا به قبول و اجابت دعایش امیدوارتر باشد.^۱

ج- توسل به دعای انسان‌های صالح که زنده‌اند

بدین صورت که مسلمان از برادر دینی اش که زنده و حاضر است، بخواهد که برایش دعا کند. این نوع توسل مشروع است؛ چون از برخی از صحابه همراه پیامبر ﷺ ثابت شده است. برخی از آنان پیش آن حضرت می‌آمدند و از او می‌خواستند که برای آنان و برای عموم مسلمانان دعا کند. از جمله در صحیحین از انس بن مالک رضی الله عنه روایت است که یک نفر عرب بادیه نشین در روز جمعه در حالی که پیامبر ﷺ خطبه خواند، بلند شد و گفت: ای رسول خدا، مال از بین رفت و زن و فرزندان گرسنه شدند، پس از خدا برایمان دعا کن. آن حضرت دستانش را بلند کرد- و در آسمان، ابرها را نمی‌دیدیم- سوگند به کسی که جانم در دست اوست، پیامبر ﷺ دستانش را پایین نهاد تا اینکه ابرها همچون کوه‌ها هجوم آوردند و سپس پیامبر از منبر پایین نیامد تا اینکه باران را دیدم که از ریش مبارک آن حضرت قطره قطره پایین می‌آمد...^۲ تا آخر حدیث.

۱ الذکر و الدعاء و العلاج بالرقی، ص ۱۰۰.

۲- بخاری، (۱/۲۲۴) و مسلم، (۲/۶۱۳).

همچنین صحابه رضی الله عنهم به دعای عباس رضی الله عنه متوسل شدند. این جریان در صحیح بخاری از طریق روایت انس رضی الله عنه آمده که عمر بن خطاب رضی الله عنه موقع خشکسالی با توسل به عباس بن عبدالمطلب طلب باران کرد و گفت: خدایا، اگر ما را به وسیله پیامبران به سوی تو متوسل می‌شدیم، برایمان باران نازل می‌کردی، و اینک ما به [دعای] عموی پیامبران توسل می‌کنیم، پس برایمان باران بفرست. راوی گوید: پس باران برایشان فرود می‌آمد.^۱

منظور از عبارت: «ما به عموی پیامبران توسل می‌کنیم»، این است که ما به دعای او توسل می‌کنیم.

این سه نوع توسل، همه‌شان مشروع‌اند، چون نصوص شرعی بر آنها دلالت دارند. غیر از این سه نوع توسل، هیچ اصل و اساسی ندارد و دلیلی بر مشروعیت‌اش وجود ندارد پس انسان مسلمان باید از آن اجتناب نماید.^۲

۲- نذر

نذر به معنای ملتزم شدن به قربتی که در شریعت بر انسان لازم نیست با لفظی که این التزام را برساند، می‌باشد؛ مانند اینکه بگوید: برای خدا بر من لازم باشد که سه روز روزه گیرم.^۳ حکم نذر کراهت است بلکه برخی از علماء آن را حرام دانسته‌اند، به خاطر اینکه مسلمان نمی‌تواند برخی از چیزهایی که ممکن است از وفای به آن ناتوان باشد، تحمل نماید. ولی هرگاه مسلمان نذری کرد، وفای به آن به خاطر این نذر، بر او واجب است و آن هم در مواردی است که معصیت و نافرمانی خدا نباشد. پس این نذر، به گردنش می‌افتد و دینی بر گردن اوست تا اینکه آن را وفا نماید.^۴

۱- صحیح بخاری، شماره‌ی: ۱۰۱۰

۲- فقه الأدعیة و الأدکار، ص ۳۴۱.

۳- الباب فی شرح العقیة علی ضوء السنة و الكتاب، ص ۵۴.

۴- العقیة الصافیة، ص ۲۷۴.

- خداوند متعال می فرماید: ﴿وَمَا أَنْفَقْتُمْ مِنْ نَفَقَةٍ أَوْ نَذَرْتُمْ مِنْ نَذْرٍ فَإِنَّ اللَّهَ يَعْلَمُهُ، وَمَا لِلظَّالِمِينَ مِنْ أَنْصَارٍ﴾ (البقره: ۲۷۰) «و هر هزینه‌ای را که (در راه خیر یا شر) متحمل می‌شوید، یا هر نذری را که (در راه طاعت یا معصیت) به گردن می‌گیرید، بیگمان خداوند آن را می‌داند، و ستمگران را یآوری نیست.»
- در جای دیگری می‌فرماید: ﴿ثُمَّ لِيَقْضُوا تَفَثَهُمْ وَلِيُوفُوا نُذُورَهُمْ وَلِيَطَّوَفُوا بِالْبَيْتِ الْعَتِيقِ﴾ (الحج: ۲۹) «بعد از آن باید آلودگیها (و چرک و کثافت، و زوائد بدن همچون مو و ناخن) را از خود برطرف سازند، و به نذرهای خویش (اگر نذر کرده‌اند) وفا کنند، و خانه قدیمی و گرمی (خدا، کعبه) را طواف نمایند.» پیامبر ﷺ می‌فرماید: «مَنْ نَذَرَ أَنْ يَطِيعَ اللَّهَ فليطعه وَمَنْ نَذَرَ أَنْ يعصي الله فلا يعصه»^۱: «هر کس نذر کند که خدا را اطاعت نماید، باید او را اطاعت کند و هر کسی نذر کند که نافرمانی خدا را بکند، او را نافرمانی نکند.»

و از جمله شرایط نذر

- الف- نذر باید در طاعت خدا باشد: چون پیامبر ﷺ می‌فرماید: «لا نذر في معصية الله، ولا في قطعة رحم»^۲: «در معصیت و نافرمانی خدا و در قطع پیوند خویشاوندی، هیچ نذری نیست.»
- ب- از چیزهایی باشد که در حد توان انسان است: از ابن عباس رضی الله عنهما روایت است که گوید: وقتی پیامبر خطبه می‌خواند، ناگهان مردی را مشاهده کرد ایستاده است و نمی‌نشیند، علت را از او سؤال کرد. حاضرین گفتند: ابواسرائیل، نذر کرده که ایستاده باشد شود و نشیند و در سایه قرار نگیرد و سخن نگوید و روزه گیرد. پیامبر ﷺ

۱- بخاری، (۱۱/۵۸۱ و ۵۸۵).

۲- سنن ابوداود، مبحث «الإيمان». اسناد آن حسن است.

فرمود: «مره فلیتکلم ولیستظل ولیقعد ولیتم صومه»^۱: «به او بگو که سخن بگوید و در سایه قرار گیرد و بنشیند و روزه اش را ادامه دهد».

ج- نذر باید در اموری باشد که در ملکیت انسان قرار گیرد؛ پیامبر ﷺ می فرماید: «لا وفاء لنذر فی معصیة الله ولا فیما لا یملک ابن آدم»^۲: «نذری که در معصیت خداست و در مواردی است که در ملکیت آدمی قرار نمی گیرد، بدان وفا نمی شود».

د- نذر کننده معتقد نباشد که نذر در حصول یا عدم حصول چیزی تأثیر دارد؛ رسول خدا می فرماید: «إن النذر لا یقدم شیئاً ولا یؤخره وإثما یتخرج بالنذر من البخیل»^۳: «همانا نذر چیزی را پس و پیش نمی اندازد، بلکه به وسیله ی نذر چیزی از دست انسان بخیل بیرون آورده می شود».

وقتی نذر برای خدای متعال، عبادت و نوعی از انواع تقرب به خداست، انجام دادن آن برای غیر خدا، شرک اکبر است که انسان را از دایره ی دین خارج می سازد و آتش جهنم را برای نذر کننده ی آن، موجب می شود؛ چون هر چیزی که عبادت است، در هیچ حالی جایز نیست برای غیر خدا انجام داده شود. حقیقتاً جای بسی تأسف است که می بینیم امثال چنین عبادت‌نهایی برای غیر خدای متعال انجام داده می شوند.^۴ و این جهل عظیمی نسبت به اسلام است و هیچ راه درمانی ندارد جز نشر علم دینی و احیای ایمان به خدای عزّ وجلّ در دل‌ها.

۱- بخاری، کتاب «الإیمان و النذر»، باب «النذر فیما لا یملک».

۲- مسلم، کتاب «النذر»، در وسط مبحث «النذر».

۳- بخاری، کتاب «القدر»، باب «إلقاء العبد النذر إلى القدر».

۴- العقیة الصافیة، ص ۲۷۸.

۳- ذبح

معنای شرعی ذبح: هر حیوانی که به عنوان قربانی یا عقیقه و غیر آن برای خداوند متعال و به قصد تعبد برای خدا و تقرب جستن به او، سربریده می‌شود. خداوند متعال می‌فرماید:

﴿إِنَّا أَعْطَيْنَاكَ الْكَوْثَرَ ۝۱ فَصَلِّ لِرَبِّكَ وَأَنْحَرْ ۝۲﴾ (الکوثر: ۱ - ۲) «ما به تو خیر و

خوبی بی‌نهایت فراوانی را عطاء کرده‌ایم (که نبوت و دین حق و هدایت، و هر آن چیزی است که سعادت دو جهان را به همراه دارد). حال که چنین است تنها برای پروردگار خود نماز بخوان و قربانی بکن.» یعنی نماز و ذبحات را برای خدا خالص گردان. در جای

دیگری می‌فرماید: ﴿قُلْ إِنَّ صَلَاتِي وَنُسُكِي وَمَحْيَايَ وَمَمَاتِي لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ ۝۱۱۳ لَا شَرِيكَ لَهُ، وَبِذَلِكَ

أُمرتُ وَأَنَا أَوَّلُ الْمُسْلِمِينَ ۝۱۱۴﴾ (الأنعام: ۱۶۲ - ۱۶۳) «بگو: نماز و عبادت و زیستن و مردن من از

آن خدا است که پروردگار جهانیان است (و این است که تنها خدا را پرستش می‌کنم و کارهای این جهان خود را در مسیر رضایت او می‌اندام و بر بذل مال و جان در راه یزدان می‌کوشم و در این راه می‌میرم، تا حیاتم ذخیره ممانم شود). خدا را هیچ شریکی نیست،

و به همین دستور داده شده‌ام، و من اولین مسلمان (در میان امت خود، و مخلص‌ترین فرد در میان همه انسانها برای خدا) هستم.» «نسک» در این آیه به معنای ذبح است. از علی بن

ابی طالب رضی الله عنه روایت است که گوید: رسول خدا ﷺ چهار چیز را به من گفت:

«لعن الله من ذبح لغير الله، و لعن الله من لعن والديه، و لعن الله من آوي محدثاً، و لعن الله من غير

منار الأرض»^۴: «لعنت خدا بر کسی که برای غیر خدا ذبح می‌کند، نفرین خدا بر کسی که

پدر و مادرش را نفرین می‌نماید، نفرین خدا بر کسی که بدعت گذاری را پناه می‌دهد، و

نفرین خدا بر کسی که نشانه‌هایی که در زمین برپا می‌شود، را تغییر می‌دهد.»

۱- همان، ص ۲۸۰.

۲- همان، ص ۲۸۱ به نقل از تفسیر ابن کثیر.

۳- همان، ص ۲۸۱.

۴- مسلم، (۱۵۶۷/۳).

نفرین پدر و مادر از گناهان کبیره است. منظور ذبح برای غیر خدا، این است که با نام غیر خدا، ذبح شود؛ مانند کسی که برای بت یا برای صلیب، یا برای موسی یا برای عیسی، و یا برای کعبه و مانند آن ذبح می کند. همه اینها حرام است و این ذبیحه حلال نیست، خواه ذبح کننده مسلمان باشد و خواه نصرانی یا یهودی.^۱

همانا ذبح، قربت و عبادتی است که به وسیله آن به خدای متعال تقرب جسته می شود و خداوند به وسیله آن مورد پرستش قرار می گیرد. به همین خاطر واجب است که فقط برای خدای متعال نذر شود.

۴- توکل

به معنای ثقه و اعتماد به آنچه که نزد خداست و ناامیدی از آنچه که در دستان مردم است.

بعضی گفته اند: توکل به معنای اعتماد و تکیه‌ی قلب بر خدا و اطمینان به او، و اینکه خدا برایش بس است.^۲

توکل، عبادت است و باید فقط برای خدا صرف شود تا اینکه توحید بنده کامل شود و از شائبه‌های شرک و پلیدی‌های جاهلیت خالی شود. و خداوند سبحان به ما دستور داده که فقط به او توکل کنیم و به غیر او توکل نکنیم؛ به عنوان مثال در آیات زیر می فرماید:

﴿ وَتَوَكَّلْ عَلَى الْحَيِّ الَّذِي لَا يَمُوتُ وَسَبِّحْ بِحَمْدِهِ وَكَفَى بِهِ بُدُوبِ عِبَادِهِ خَيْرًا ۝۵۸ ﴾ (الفرقان: ۵۸) «و (در همه امور) بر خداوندی تکیه کن که همیشه زنده است و هرگز نمی میرد، و حمد و ثنای او را به جای آور (و بدان تو عهده دار ایمان یا کفر مردمان نیستی و خدا همگان را می پاید) و همین کافی است که خداوند از گناهان بندگانش آگاه است (و هیچ گونه گناهی از دید او مخفی نمی ماند).»

۱- شرح النووی علی صحیح مسلم، (۶۵۶/۴).

۲- اللباب، ص ۵۷.

﴿ إِنِّي تَوَكَّلْتُ عَلَى اللَّهِ رَبِّي وَرَبِّكُمْ مَا مِنْ دَابَّةٍ إِلَّا هُوَ آخِذٌ بِنَاصِيَتِهَا إِنَّ رَبِّي عَلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ ﴾ (۵۶) (هود: ۵۶) «من بر خدا تکیه کرده‌ام که پروردگار من و پروردگار شما است. هیچ جنبنده‌ای (اعم از انسان و غیرانسان) نیست مگر این که خدا بر او تسلط دارد (و زمام اختیارش را در دست دارد. پس چرا باید از شما ترسید؟! بدانید که قدرت خدای من در طریق حق و عدل جاری می‌گردد، زیرا) بیگمان خدای من بر صراط مستقیم (که جاده عدل و داد است) قرار دارد (و کاری برخلاف حکمت و صواب انجام نمی‌دهد).»

﴿ وَتَوَكَّلْ عَلَى الْعَزِيزِ الرَّحِيمِ ﴾ (۲۱۷) ﴿ الَّذِي يَرِنَكَ مِنْ تَحْتِ الْمَنَابِتِ ﴾ (۲۱۸) ﴿ وَتَقَلُّبِكَ فِي الْمَجَالِيں ﴾ (۲۱۹) ﴿ إِنَّهُ هُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ ﴾ (۲۲۰) (الشعراء: ۲۱۷ - ۲۲۰) «و بر خدای چیره و مهربان توکل کن. آن خدائی که تو را می‌بیند بدان گاه که (برای نماز تهجد) برمی‌خیزی. و (همچنین می‌بیند) حرکت (قیام و رکوع و سجود و نشست و برخاست) تو را در میان (صف جماعت) سجده برندگان. چرا که او بس شنوا و آگاه است.»

﴿ وَلَا تُطِعِ الْكَافِرِينَ وَالْمُنَافِقِينَ وَدَعْ أَذُنَهُمْ وَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ وَكَفَى بِاللَّهِ وَكِيلًا ﴾ (۴۸) (الأحزاب: ۴۸) «و از کافران و منافقان فرمانبرداری مکن، و اعتنائی به اذیت و آزارشان نداشته باش، و بر خدا تکیه کن، و همین بس که خدا حامی و مدافع باشد.»
پیامبر ﷺ نیز می‌فرماید: «لو أنكم تتوكلون علي الله حق توكله لرزقكم كما يرزق الطير تغدو حماساً وتروح بطاناً!»^۱ «اگر شما حقیقتاً به خدا توکل می‌کردید، قطعاً به شما روزی می‌داد همان‌طور که به پرنده روزی می‌دهد که صبح گرسنه است و شب سیر می‌شود.»

۵- استعانت

به معنای درخواست یاری از خدای متعال به عنوان تعبد برای خدا می‌باشد. استعانه از انواع عبادت است و به همین خاطر واجب است که فقط از خدا کمک و یاری خواسته شود.

۱- سلسلة الأحاديث الصحيحة، شماره‌ی: ۳۱۰.

خداوند متعال می‌فرماید: ﴿إِيَّاكَ نَعْبُدُ وَإِيَّاكَ نَسْتَعِينُ﴾ (الفاتحه: ۵) «تنها تو را می‌پرستیم و تنها از تو یاری می‌طلبیم.» یعنی جز تو را نمی‌پرستیم و جز از تو یاری نمی‌جوییم، و از هر معبودی غیر از تو و از پرستش‌کنندگان آن، براثت و بیزاری می‌جوییم و از هر گونه تغییر و تحول جز به وسیله‌ی تو، بیزاری می‌جوییم. پس کسی نمی‌تواند، کسی را از نافرمانی تو دور گرداند و کسی نمی‌تواند، کسی را بر طاعت تو، قوت و توان دهد جز به وسیله‌ی توفیق و یاری تو.^۱ خداوند بلند مرتبه می‌فرماید: ﴿قُلْ رَبِّ أَسْكُمُ بِالْحَقِّ وَرَبُّنَا الرَّحْمَنُ الْمُسْتَعَانُ عَلَىٰ مَا تَصِفُونَ﴾ (الأنبياء: ۱۱۲) «پیغمبر پس از مشاهده این همه دوری و روگردانی مشرکان از پذیرش اسلام، رو به خدا کرد و عاجزانه گفت: پروردگارا! دادگرانه (میان من و اینان) داوری کن (تا سرانجام، حال مؤمن و کافر یکسان نباشد. آن گاه روی سخن به مخالفان کرده و اظهار داشت: پروردگار همه ما خداوند مهربان است و (سرتاپای وجودمان را رحمت الهی فرا گرفته است. و در برابر) نسبتهای ناروایی که (درباره اسلام و در مورد ذات پاک خدا) می‌زیند، تنها از او کمک و یاری خواسته می‌شود.»

در روایت عبدالله بن عباس رضی الله عنهما آمده که گوید: روزی پشت سر پیامبر ﷺ بودم، فرمود: «یا غلام اِنِّي اَعْلَمُكَ كَلِمَاتٍ اَحْفَظُ اللهُ يَحْفَظُكَ، اَحْفَظُ اللهُ تَجِدَهُ تَجَاهُكَ، اِذَا سَأَلْتَ فَاسْأَلِ اللهَ، وَاِذَا اسْتَعْنَيْتَ فاستعن بالله، واعلم انَّ الامة لو اجتمعت على ان ينفعوك بشيء لم ينفعوك الا بشيء قد كتبه الله لك، وان اجتمعوا على ان يضروك بشيء لم يضروك الا بشيء قد كتبه الله عليك، رفعت الاقلام وجفت الصحف»^۲: «ای پسر! من کلماتی را به تو یاد می‌دهم، آنها را حفظ کن تا خدا نیز تو را حفظ کند. خدا را به یاد داشته باش، او را روبروی خویش میابی. هرگاه چیزی خواستی، از خدا بخواه و هرگاه یاری و کمکی خواستی، از خداوند یاری و کمک بخواه. بدان که اگر تمام امت جمع

۱- معارج القبول، (۴۵۲/۲).

۲- ترمذی، (۲۱۹/۷-۲۲۰)؛ صحیح الألبانی (۲۰۰/۶).

شوند تا نفعی را به تو برسانند، نمی‌توانند نفعی به تو برسانند مگر نفعی که خدا برای تو مقرر نموده است، و اگر تمام امت جمع شوند تا زیانی را به تو برسانند نمی‌توانند زیانی به تو برسانند مگر زیانی که خدا برای تو مقرر نموده است. قلم‌ها برداشته شده و نامه‌های [تقدیرات] خشک شده‌اند».

۶- استغاثه

به معنای فریادرسی است. غوث به معنای از بین بردن سختی است. مانند استنصار که به معنای طلب نصرت، و استعانه که به معنای طلب یاری نمودن است. استغاثه نیز به معنای طلب غوث است. فرق میان استغاثه و دعا در این است که استغاثه فقط در موارد سختی می‌باشد ولی دعا عام است و در موارد سختی و غیر سختی می‌باشد. پس استغاثه نوعی عبادت است که واجب است فقط برای خدا صرف شود. بنابراین، جز به خدا از کسی فریادرسی نمی‌شود. خدای متعال در کتاب خود از استغاثه نام برده است. پس استغاثه جز برای خدای سبحان، برای کسی صرف نمی‌شود؛ خدای متعال می‌فرماید: ﴿إِذْ تَسْتَغِيثُونَ رَبَّكُمْ فَاسْتَجَابَ لَكُمْ أَنِّي مُمِدُّكُم بِآلِفٍ مِّنَ الْمَلَائِكَةِ مُرَدِّينَ ﴿١﴾﴾ (الأنفال: ۹) «ای مؤمنان! حالا که غنائم را تقسیم می‌کنید و بر سر نحوه آن اختلاف می‌ورزید، به یاد آورید) زمانی را که (در میدان کارزار بدر از شدت ناراحتی) از پروردگار خود درخواست کمک و یاری می‌نمودید و او درخواست شما را پذیرفت (و گفت: من شما را با یک‌هزار فرشته کمک و یاری می‌دهم که این گروه هزار نفری گروه‌های متعدّد دیگری را پشت سر دارند».

در جای دیگری می‌فرماید: ﴿أَمَّنْ يَجِيبُ الْمُضْطَرَّ إِذَا دَعَاهُ وَيَكْشِفُ السُّوءَ ﴿٦٢﴾﴾ (النمل: ۶۲) «(آیا بتهنها بهترند) یا کسی که به فریاد درمانده می‌رسد و بلا و گرفتاری را برطرف می‌کند

هر گاه او را به کمک طلبد، و شما (انسانها) را (برابر قانون حیات دائماً به طور متناوب) جانشین (یکدیگر در) زمین می سازد.»

همچنین می فرماید: ﴿وَهُوَ الَّذِي يُزِيلُ الْغَيْثَ مِنْ بَعْدِ مَا قَنَطُوا وَيَنْشُرُ رَحْمَتَهُ﴾ (الشوری: ۲۸) «و او است که باران را می باراند بعد از آن که (مردمان از بارش آن) ناامید می گردند، و رحمت خود را می گستراند (و دامنه باران را به اینجا و آنجا می کشاند و فراگیرش می گرداند).»

از جمله دعای پیامبر ﷺ این بود: «یا حیّ یا قیوم، یا ذالجلال و الإکرام برحمتک استغیث»^۱: «ای زنده! ای پاینده! ای صاحب جلال و اکرام! از رحمت تو طلب برطرف کردن سختی می خواهم.»

از ثابت بن ضحاک روایت است که گوید: در زمان پیامبر ﷺ، منافقی بود که مؤمنان را اذیت می کرد، برخی از مؤمنان گفتند: بیاید برخیزیم تا از دست این منافق، از رسول خدا ﷺ بخواهیم که به فریاد ما برسد. پیامبر ﷺ فرمود: «أَنَّهُ لَا يَسْتَعَاثُ بِي وَإِنَّمَا يَسْتَعَاثُ بِاللَّهِ»^۲: «از من فریادرسی و کمک خواسته نمی شود بلکه فقط از خدا فریادرسی و کمک خواسته می شود.»

۷- خشیت

به معنای خضوع و خشوع قلب و اعضا برای خدای متعال، از روی طاعت و خشوع و ترس از تهدید خداوند به عنوان عبادت برای خدای متعال می باشد.^۳

- خداوند بلند مرتبه می فرماید: ﴿الَّذِينَ قَالَ لَهُمُ النَّاسُ إِنَّ النَّاسَ قَدَّ جَمَعُوا لَكُمْ فَأَخْشَوْهُمْ

فَزَادَهُمْ إِيمَانًا وَقَالُوا حَسْبُنَا اللَّهُ وَنِعْمَ الْوَكِيلُ ﴿۱۷۳﴾ (آل عمران: ۱۷۳) «آن کسانی

۱- حاکم در مسند خویش آن را روایت کرده، و اسناد آن را صحیح دانسته است و ذهبی موافق او نبوده است.

۲- طبرانی در «المعجم الکبیر» روایتش کرده و راویان آن، راویان صحیح اند.

۳- العقیده الصافیة، ص ۳۰۹.

که مردمان بدیشان گفتند: مردمان (قریش برای تاختن بر شما دست به دست هم داده‌اند و) بر ضد شما گرد یکدیگر فراهم آمده‌اند، پس از ایشان بترسید؛ ولی (چنین تهدید و بیمی به هراسشان نیانداخت؛ بلکه برعکس) بر ایمان ایشان افزود و گفتند: خدا ما را بس و او بهترین حامی و سرپرست است.»

- در جای دیگری می‌فرماید: ﴿الَّذِينَ يُبَلِّغُونَ رِسَالَاتِ اللَّهِ وَيَحْشَوْنَهُ، وَلَا يَحْشُونَ أَحَدًا إِلَّا اللَّهَ وَكَفَى بِاللَّهِ حَسِيبًا﴾ (۳۹) (الأحزاب) «(پیغمبران پیشین، یعنی آن) کسانی که (برنامه‌ها و) رسالت‌های خدا را (به مردم) می‌رساندند، و از او می‌ترسیدند و از کسی جز خدا نمی‌ترسیدند، و همین بس که خدا حسابگر (زحمات و پاداش دهنده اعمال آنان) باشد.»

- همچنین می‌فرماید: ﴿إِنَّ الَّذِينَ هُمْ مِنْ خَشْيَةِ رَبِّهِمْ مُشْفِقُونَ﴾ (۵۷) (المؤمنون) «کسانی که از خوف خدا در هراس هستند.»

- پیامبر ﷺ می‌فرماید: «... أما والله إني لأخشاكم وأتقاكم له، لکني أصوم وأفطر، وأصلي وأرقد، وأتزوج النساء، فمن رغب عن سنتي فليس مني»^۱: «... اما به خدا قسم، من از همه‌ی شما بیشتر از خداوند خشیت و ترس را دارم و بیشتر برای او پرهیزکاری می‌کنم، ولی من روزه می‌گیرم و [برخی روزها] روزه نیستم، نماز می‌خوانم و می‌خوابم و با زنان ازدواج می‌کنم. پس هر کس از سنت من روی بگرداند، از من نیست.»

خشیت نوعی عبادت است که واجب است جز برای خدا صرف نشود و صرف کردن آن برای غیر خدا شرک محسوب می‌شود که ایمان را نقض و ویران می‌نماید، و هر چه ایمان بنده به پروردگارش بیشتر و خالص‌تر شود، خشیت او از خداوند بیشتر می‌شود.^۲

۱- بخاری، شماره‌ی: ۵۰۶۳.

۲- العقيدة الصافية، ص ۳۱۲.

۸- ترس

پیشانی و حرکت قلب از به یاد آوردن کسی که از وی ترسیده می‌شود.^۱ ترس، برترین و بزرگترین درجات دین و جامع‌ترین انواع عباداتی است که خالص کردن آن برای خداوند متعال واجب است.^۲

خداوند متعال می‌فرماید: ﴿ إِنَّمَا ذَلِكُمُ الشَّيْطَانُ يُخَوِّفُ أَوْلِيَآءَهُ. فَلَا تَخَافُوهُمْ وَخَافُوا مِنِّي إِن كُنتُمْ مُؤْمِنِينَ ﴿۱۷۵﴾ (آل عمران: ۱۷۵) «این تنها اهریمن است که شما را از دوستان خود (با پخش شایعات و سخنان بی‌اساس) می‌ترساند، پس (از آنجا که شما به خدا ایمان دارید، بیباک و دلیر باشید و) از آنان مترسید و از من بترسید اگر مؤمنان (راستین) هستید.»

- در جای دیگری می‌فرماید: ﴿ وَقَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا لِرُسُلِهِمْ لَنُخْرِجَنَّكُمْ مِّنْ أَرْضِنَا أَوْ لَنَعُودَنَّ فِي مِلَّتِنَا فَأَوْحَىٰ إِلَيْهِمْ رَبُّهُمْ لَنُلَاقَنَّكَ الظَّالِمِينَ ﴿۱۳﴾ وَلَنَسُكِّنَنَّكُمْ الْأَرْضَ مِن بَعْدِهِمْ ذَٰلِكَ لِمَن خَافَ مَقَامِي وَخَافَ وَعِيدِ ﴿۱۴﴾ (ابراهیم: ۱۳ - ۱۴) «کافران (و سردستانان زندقه و ضلال، هنگامی که از راه دلیل با انبیاء برنیامدند، به زور متوسل شدند و) به پیغمبران خود گفتند: یا به آئین ما باز می‌گردید یا این که شما را از سرزمین خود بیرون می‌کنیم. پس پروردگارشان به آنان (که حاملان رسالات آسمانی و راهنمایان بشری بودند) پیام فرستاد که حتماً ستمکاران (کفرپیشه چون ایشان) را (به خاطر ظلم و ستمی که روا می‌دارند) نابود می‌کنیم. و ما شما را پس از ایشان در سرزمین (آنان) سکونت می‌بخشیم. این (پیروزی) از آن کسانی است که از جاه و جلال من بترسند و از تهدید من بهراسند.»

- همچنین می‌فرماید: ﴿ وَلِمَن خَافَ مَقَامَ رَبِّهِ جَنَّاتٍ ﴿۶۱﴾ (الرحمن: ۴۶) «هر کسی که از مقام پروردگار خود بترسد، باغهایی (در بهشت) دارد.»

۱- مدارج الساکین، (۵۱۲/۱).

۳- اللباب، ص ۶۵.

- نیز می‌فرماید: ﴿وَأَمَّا مَنْ خَافَ مَقَامَ رَبِّهِ وَنَهَى النَّفْسَ عَنِ الْهَوَىٰ ۗ فَيُنَادِ بِأَلْسِنَتَيْهِ أَنْجِئْنِي مِنَ الْغَمِّ ۗ﴾ (النازعات: ۴۰ - ۴۱) «و اما آن کس که از جاه و مقام پروردگار خود ترسیده باشد، و نفس را از هوی و هوس بازداشته باشد. قطعاً بهشت جایگاه (او) است».

از عدی بن حاتم رضی الله عنه روایت شده که پیامبر ﷺ فرمودند: «اتقوا النار ولو بشق تمرة»^۱: «از خدا بترسید هر چند به وسیله‌ی [بخشیدن] یک نصف خرما هم باشد». به نفع رساننده و زیان رساننده فقط خداست، پس جز از او کسی دیگر نباید ترسید.

۹- محبت

خصلت محبت از بزرگترین خصال و اخلاق ایمانی است؛ چون اصل و مبدأ هر فعلی است. پس فعل فقط از روی محبت و اراده انجام می‌شود. ترک فعل نیز فقط از روی محبت و اراده صورت می‌گیرد. به همین خاطر اساس و ریشه‌ی ایمان، محبت به خاطر خدا و بغض و کینه به خاطر خداست. و هر کس به خاطر خدا، کسی یا چیزی را دوست بدارد و به خاطر خدا از کسی یا چیزی بدش آید و به خاطر خدا بدهد و به خاطر خدا منع کند، ایمان کاملی دارد.^۲

خداوند بلند مرتبه می‌فرماید: ﴿فَإِنْ لَّمْ تَعْلَمُوا لَنْ تَعْلَمُوا فَأَتَّقُوا النَّارَ الَّتِي وَقُودُهَا النَّاسُ وَالْحِجَارَةُ أُعِدَّتْ لِلْكَافِرِينَ﴾ (البقره: ۲۴) «و اگر نتوانستید که چنین کنید - و هرگز نخواهید توانست - پس (لازم است که با انجام کارهای نیکو و دوری از بدیها) خود را از آتشی که (بخشی از) افروزینه آن انسان و سنگ (اصنام) است، به دور دارید. آتشی که برای (شکنجه) کافران آماده گشته است».

این آیه دربردارنده‌ی تهدید سختی در خصوص مقدم نمودن محبت هر چیزی از امور دنیا بر محبت خداوند متعال و پیامبرش می‌باشد و بیان می‌دارد که ترجیح محبت خدا و

۱- بخاری، کتاب «الزکاة»، باب «اتقوا النار و لو بشق تمرة».

۲- اخلاق النبی صلی الله علیه و سلم فی القرآن و السنة، دکتر احمد حداد (۲۰۴/۱).

پیامبر ﷺ بر هر چیز و هر کسی غیر از آن دو واجب است. این محبت مقتضی ترجیح فرمانبرداری خدا و پیامبر ﷺ و پیروی از اوامرشان بر طاعت خویشاوندان و اموال و غیر آنها که خداوند در آیه‌ی مذکور از آنها نام برده و نفس می‌خواهد آنها را مقدم نماید، می‌باشد.^۱ ایمان است که این محبت را اقتضا می‌نماید و آن را به وجود می‌آورد. پس هر کس مؤمن باشد، ایمانش بر او واجب می‌نماید که به این محبت خو گیرد؛ همان‌طور که این فرموده‌ی خداوند بر آن دلالت دارد: ﴿وَمِنَ النَّاسِ مَن يَتَّخِذُ مِن دُونِ اللَّهِ أَندَادًا يُحِبُّوهُمْ كَحُبِّ اللَّهِ وَالَّذِينَ ءَامَنُوا أَشَدُّ حُبًّا لِلَّهِ وَلَوْ يَرَى الَّذِينَ ظَلَمُوا إِذْ يَرُونَ الْعَذَابَ أَنَّ الْقُوَّةَ لِلَّهِ جَمِيعًا وَأَنَّ اللَّهَ شَدِيدُ الْعَذَابِ ﴿١٦٥﴾ (البقره: ۱۶۵) «برخی از مردم هستند که غیر از خدا، خداگونه‌هایی برمی‌گزینند و آنان را همچون خدا دوست می‌دارند، و کسانی که ایمان آورده‌اند خدا را سخت دوست می‌دارند (و بالاتر از هر چیز بدو عشق می‌ورزند). آنان که ستم می‌کنند اگر می‌شد عذابی را مشاهده نمایند که هنگام (رستاخیز) می‌بینند، (می‌فهمند که) قدرت و عظمت همه از آن خدا است و خدا دارای عذاب سختی است».

قرآن کریم، علامت‌های محبت برای خدای متعال را بیان فرموده است. پیروی از پیامبرش و احساس تواضع و فروتنی برای مؤمنان و احساس عزت علیه کافران؛ جهاد در راه خدا، نترسیدن از سرزنش هیچ سرزنش‌کننده‌ای و دشمنی با دشمنان خدا از جمله‌ی این علامت‌ها قرار داده است. پیروی از پیامبر ﷺ، این آیه بر آن دلالت دارد: ﴿قُلْ إِن كُنْتُمْ تُحِبُّونَ اللَّهَ فَاتَّبِعُونِي يُحْبِبْكُمُ اللَّهُ﴾ (آل عمران: ۳۱) «بگو: اگر خدا را دوست می‌دارید، از من پیروی کنید تا خدا شما را دوست بدارد و گناهانتان را ببخشد، و خداوند آمرزنده مهربان است.» این آیه، آیه‌ی محبت نامیده می‌شود.^۲ این آیه کریمه هر کسی را که ادعای محبت خدا می‌کند و بر طریقه‌ی محمدی نیست، محکوم می‌کند؛ چون او در

۱- همان، (۲۰۵/۱).

۲- همان، (۲۰۷/۱).

واقعیت امر در ادعایش دروغگوست تا اینکه از شریعت محمدی و دین نبوی در تمامی گفتار و کردارش پیروی نماید؛ همان‌طور که در «الصحيح» از رسول خدا ﷺ ثابت شده که می‌فرمایند: «من عمل عملاً ليس عليه أمرنا فهو رد»؛ «هر کس کاری بکند که امر ما بر آن نباشد، آن کار مردود و غیر قابل قبول است».

علامت‌های دیگر، این فرموده‌ی خداوند بر آنها دلالت دارد: ﴿يَتَأْتِيهَا الَّذِينَ آمَنُوا مِنْ يَرْتَدَّ مِنْكُمْ عَنْ دِينِهِمْ فَسَوْفَ يَأْتِي اللَّهُ بِقَوْمٍ يُحِبُّهُمْ وَيُحِبُّونَهُ أَذِلَّةٍ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ أَعِزَّةٍ عَلَى الْكَافِرِينَ يُجَاهِدُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَلَا يَخَافُونَ لَوْمَةَ لَائِمٍ ذَلِكَ فَضْلُ اللَّهِ يُؤْتِيهِ مَنْ يَشَاءُ وَاللَّهُ وَاسِعٌ عَلِيمٌ ﴿٥٤﴾ (المائدة: ٥٤) «ای مؤمنان! هر کس از شما از آئین خود باز گردد (و از ایمان به کفر گراید، کوچکترین زیانی به خدا نمی‌رساند و در آینده) خداوند جمعیتی را (به جای ایشان بر روی زمین) خواهد آورد که خداوند دوستشان می‌دارد و آنان هم خدا را دوست می‌دارند. نسبت به مؤمنان نرم و فروتن بوده و در برابر کافران سخت و نیرومندند. در راه خدا جهاد می‌کنند و به تلاش می‌ایستند و از سرزنش هیچ سرزنش‌کننده‌ای (در اطاعت از فرمان یزدان) هراسی به خود راه نمی‌دهند. این هم فضل خدا است (که کسی دارای چنین اوصافی باشد)؛ خداوند آن را به هر کس که بخواهد (به خیر و خوبی نائل شود) عطاء می‌کند. و خداوند دارای فضل فراوان و (انعام بی‌شمار است، و از مستحقان آن) آگاه است».

انواع عبادات زیادند، و این عبادت‌هایی که بیان شدند تنها به عنوان مثال آورده شدند. دانشمندان اسلامی انواع عبادت‌هایی که جایز نیست برای غیر خداوند انجام داده شوند، به اقسام زیر تقسیم نموده‌اند:

- **عبادات اعتقادی:** عبادات اعتقادی اساس همه‌ی عبادتها هستند. عبادات اعتقادی این است که انسان بنده معتقد باشد که تنها خداوند، پروردگار یگانه و یکتایی است که آفرینش و امر از آن اوست، نفع و زیان به دست اوست. کسی است که

شریکی ندارد و کسی نزد او شفاعت نمی‌کند جز به اجازه‌ی او، و معبود برحقى جز او نیست.

- **عبادات قلبی:** عبادات قلبی که جایز نیست جز برای خدای متعال باشد و صرف آنها برای غیر خدا شرک است، زیادند؛ مانند ترس و امید، رغبت و رهبت، خشوع و خشیت، محبت و زاری به درگاه خدا، توکل، خشوع و خضوع، استغاثه و... مانند آنها.

- **عبادات قولی:** مانند تلفظ کلمه‌ی توحید؛ چون تنها اعتقاد به معنای آن کافی نیست، بلکه حتماً باید بر زبان آورده شود. پناه بردن به خدا، طلب کمک و یاری از او، دعا، تسیح و تمجید خدا و تلاوت قرآن نمونه‌های دیگری از عبادات قولی هستند.

- **عبادات بدنی:** مانند نماز، روزه، حج، ذبح، نذر و مانند آنها.

- **عبادات مالی:** مانند زکات، انواع صدقات و کفاره‌ها، قربانی و نفقه.^۱

ششم- برترین عبادات

برترین عبادت، عمل بر اساس رضایت و خشنودی پروردگار در هر وقتی، و انجام دادن کاری که مقتضای آن وقت و وظیفه‌ی او در آن وقت است، می‌باشد. پس برترین عبادت در وقت جهاد، خود جهاد است هر چند منجر به ترک اوراد و عبادت‌های دیگری از جمله نماز شب و روزه شود.

- بهترین کار در وقت حضور مهمان- مثلاً- میهمان داری و به جا آوردن حق مهمان و صرف نظر کردن از عبادات مستحب می‌باشد. همچنین است در ادای حقوق همسر و خانواده.

- بهترین و برترین عبادت در اوقات سحر، مشغول شدن به نماز و قرآن و دعا و ذکر و استغفار است.
- بهترین و برترین کار در وقت راهنمایی دانشجو و آموزش فرد جاهل، روی آوردن به تعلیم و آموزش او و مشغول شدن به این کار می باشد.
- برترین عبادت در اوقات اذان، ترک کردن اذکاری است که مشغول آن بوده و مشغول شدن به اجابت مؤذن می باشد.
- برترین عبادت در اوقات نمازهای پنجگانه بر پا داشتن نمازها به بهترین وجه در اول وقت و ترک کارهای دیگر می باشد.
- برترین عبادت در اوقات نیاز شدید فرد نیازمند به مساعدت و کمک با مقام و موقعیت و بدن و مال، مشغول شدن به مساعدتش و رسیدن به فریادش، و ترجیح دادن آن بر اوراد و خلوت برای عبادتهای سنت دیگر می باشد.
- بهترین عبادت در وقت قرائت قرآن، حضور قلب و ذهن به تدبر و فهم آن می باشد تا جایی که انسان چنین احساس نماید که خداوند متعال تو را با آن مورد خطاب قرار می دهد. پس قلب خودت را جهت تدبر و فهم آن جمع می گردانی و برای اجرای اوامرش عزم راسخ داشته باشی. جمع قلب برای این کار باید عظیم تر از جمع قلب کسی باشد که از طرف پادشاه نامه ای برای او آید.
- برترین عبادت در وقت وقوف در عرفه، تلاش در تضرع و گریه و زاری و دعاء و ذکر می باشد و نباید روزه که انسان را برای این اعمال ضعیف می گرداند، گرفته شود.
- برترین و بهترین عبادت در ده روز اول ماه ذی الحججه، بیشتر کردن عبادت به ویژه تکبیر و تهلیل و حمد و ستایش خداست. این کار از جهاد غیر واجب بهتر است.
- بهترین عبادت در ده روز آخر ماه رمضان، بودن در مسجد و خلوت و اعتکاف، بدون معاشرت با مردم و بدون مشغول شدن به آنان می باشد. تا جایی که این کار

- از روی آوردن به آموزش علم دینی به آنان و خواندن قرآن برایشان از نظر بسیاری از دانشمندان اسلامی بهتر است.^۱
- بهترین و برترین عمل در وقت بیماری برادر دینی ات یا هنگام وفاتش، عیادت وی و تشییع جنازه اش می باشد.
- بهترین عبادت در وقت نزول بلاها و وقت اذیت کردن مردم، تو را، ادای وظیفه‌ی صبر همراه با معاشرت با آنان بدون گریختن از آنان می باشد؛ چون مؤمنی که با مردم معاشرت می کند تا بر اذیت و آزارشان صبر کند، بهتر از مؤمنی است که با مردم معاشرت نمی کند و او را اذیت نمی نمایند.
- بهتر آن است که در کار خیر با مردم معاشرت نمود، چون این کار از گوشه گیری از مردم در کار خیر بهتر است. و گوشه گیری از مردم در کار شر بهتر از شریک شدن با آنان در کار شر می باشد. حالا اگر معلوم باشد که هرگاه او با مردم مخلوط شود، این شر را از بین می برد یا آن را کم می گرداند، در این صورت قاطعی شدن با آنان بهتر از گوشه گیری از آنان می باشد.
- بنابراین، برترین و بهترین عبادت در هر وقتی، ترجیح خشنودی و رضایت خدا در آن وقت و مشغول شدن به وظیفه و تکلیف و مقتضای آن وقت می باشد.^۲

هفتم- حاکم گردانیدن شریعت و ارتباط آن با توحید

۱- ارتباط شریعت با توحید عبادت

خداوند پاک در داستان یوسف عَلَيْهِ السَّلَامُ و دعوت او به سوی خدا در زندان می فرماید: ﴿مَا تَعْبُدُونَ مِنْ دُونِهِ إِلَّا أَسْمَاءَ سَمَّيْتُمُوهَا أَنْتُمْ وَآبَاؤُكُمْ مَا أَنْزَلَ اللَّهُ بِهَا مِنْ سُلْطَانٍ إِنْ الْاِحْكَامُ إِلَّا لِلَّهِ

۱- تهذیب مدارج السالکین، (۱/۱۰۳).

۲- همان، (۱/۱۰۳ و ۱۰۴).

أَمَرَ آلَا تَعْبُدُوا إِلَّا إِيَّاهُ ذَلِكَ الدِّينُ الْقَيِّمُ وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ ﴿٤٠﴾ (یوسف: ۴۰)

«این معبودهائی که غیر از خدا می پرستید، چیزی جز اسمهای (بی مسمی) نیست که شما و پدرانانتان آنها را خدا نامیده‌اید. خداوند حجّت و برهانی برای (خدا نامیدن) آنها نازل نکرده است (و وحی و پیامی برای معبود بودن آنها ارسال ننموده است). فرمانروائی از آن خدا است و بس. (این، او است که بر کائنات حکومت می کند و از جمله عقائد و عبادات را وضع می نماید). خدا دستور داده است که جز او را نپرستید. این است دین راست و ثابتی (که ادله و براهین عقلی و نقلی بر صدق آن رهبرند) ولی بیشتر مردم نمی دانند (که حق این است و جز این پوچ و ناروا است).»

در جای دیگری می فرماید: ﴿لَا إِكْرَاهَ فِي الدِّينِ قَدْ تَبَيَّنَ الرُّشْدُ مِنَ الْغَيِّ فَمَنْ يَكْفُرْ بِالطَّاغُوتِ وَيُؤْمِرْ بِاللَّهِ فَقَدْ اسْتَمْسَكَ بِالْعُرْوَةِ الْوُثْقَىٰ لَا انفِصَامَ لَهَا وَاللَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ ﴿٢٥٦﴾﴾ (البقره: ۲۵۶)

«اجبار و اکراهی در (قبول) دین نیست، چرا که هدایت و کمال از گمراهی و ضلال مشخص شده است، بنابراین کسی که از طاغوت (شیطان و بتها و معبودهای پوشالی و هر موجودی که بر عقل بشورد و آن را از حق منصرف کند) نافرمانی کند و به خدا ایمان بیاورد، به محکم ترین دستاویز درآویخته است (و او را از سقوط و هلاکت می رهااند و) اصلاً گسستن ندارد. و خداوند شنوا و دانا است (و سخنان پنهان و آشکار مردمان را می شنود و از کردار کوچک و بزرگ همگان آگاهی دارد).»

همچنین می فرماید: ﴿اتَّخَذُوا أَحْبَارَهُمْ وَرُهَبَانَهُمْ أَرْبَابًا مِنْ دُونِ اللَّهِ وَالْمَسِيحَ ابْنَ مَرْيَمَ وَمَا أُمُّرُوا إِلَّا لِيَعْبُدُوا إِلَهًا وَاحِدًا لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ سُبْحَانَهُ عَمَّا يُشْرِكُونَ ﴿٣١﴾﴾ (التوبه: ۳۱)

«(یهودیان و ترسایان علاوه از خدا)، علماء دینی و پارسایان خود را هم به خدائی پذیرفته‌اند (چرا که علماء و پارسایان، حلال خدا را حرام، و حرام خدا را حلال می کنند، و خودسرانه قانونگذاری می نمایند، و دیگران هم از ایشان فرمان می برند و سخنان آنان را دین می دانند و کورکورانه به دنبالشان روان می گردند. ترسایان افزون بر آن) مسیح پسر مریم را نیز خدا می شمارند. (در صورتی که در همه

کتابهای آسمانی و از سوی همه پیغمبران الهی) بدیشان جز این دستور داده نشده است که: تنها خدای یگانه را بپرستند و بس. جز خدا معبودی نیست و او پاک و منزّه از شرک و ورزی و چیزهایی است که ایشان آنها را انباز قرار می دهند».

۲- ارتباط شریعت با توحید ربوبیت

خدای متعال می فرماید: ﴿إِنَّ رَبَّكُمُ اللَّهُ الَّذِي خَلَقَ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضَ فِي سِتَّةِ أَيَّامٍ ثُمَّ اسْتَوَىٰ عَلَى الْعَرْشِ يُغْشَىٰ أَيْلَ النَّهَارِ يَطْلُبُهُ حَبِيثًا وَالسَّمَسُ وَالْقَمَرُ وَالنُّجُومُ مُسَخَّرَاتٌ بِأَمْرِ رَبِّهِ أَلَا لَهُ الْخَلْقُ وَالْأَمْرُ تَبَارَكَ اللَّهُ رَبُّ الْعَالَمِينَ ﴿٥٤﴾﴾ (الأعراف: ۵۴) «پروردگار شما خداوندی است که آسمانها و زمین را در شش روز بیافرید، سپس بر تخت (مرکز فرماندهی جهان) چیره شد (و به اداره جهان هستی پرداخت). با (پرده تاریک) شب، روز را می پوشاند و شب شتابان به دنبال روز روان است. خورشید و ماه و ستارگان را بیافریده است و جملگی مسخر فرمان او هستند. آگاه باشید که تنها او می آفریند و تنها او فرمان می دهد. بزرگوار و جاویدان و دارای خیرات فراوان، خداوندی است که پروردگار جهانیان است.».

۳- ارتباط شریعت با توحید اسماء و صفات

خدای سبحان می فرماید: ﴿أَفَغَيْرَ اللَّهِ أَبْتَغِي حَكْمًا وَهُوَ الَّذِي أَنْزَلَ إِلَيْكُمُ الْكِتَابَ مُفَصَّلًا وَالَّذِينَ آتَيْنَاهُمُ الْكِتَابَ يَعْلَمُونَ أَنَّهُ مُنَزَّلٌ مِنْ رَبِّكَ بِالْحَقِّ فَلَا تَكُونَنَّ مِنَ الْمُمْتَرِينَ ﴿١١٤﴾﴾ (الأنعام: ۱۱۴) «ای پیغمبر! بدیشان بگو: این داوری خدا درباره حق و حقیقت است) آیا جز خدا را (میان خود و شما) قاضی کنم؟ و حال آن که او است که کتاب (آسمانی قرآن) را برای شما نازل کرده است و (حلال و حرام و حق و باطل و هدایت و ضلالت، در آن) تفصیل و توضیح شده است. کسانی که کتاب (های آسمانی را پیشتر) برای آنان فرستاده ایم می دانند که این (قرآن) حقیقتاً از سوی خدا آمده است و مشتمل بر حق است (چرا که کتابهای آسمانی خودشان بدان بشارت داده است و تصدیق کننده آن است).

پس تو از تردید کنندگان مباش (و پیروان تو نیز درباره حقایق قرآن کمترین تردیدی به خود راه ندهند).».

همچنین می فرماید: ﴿يَتَأَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا إِذَا جَاءَكُمْ الْمُؤْمِنَاتُ مَهْجِرَاتٍ فَامْتَحِنُوهُنَّ ۗ اللَّهُ أَعْلَمُ بِإِيمَانِنَ ۗ فَإِنْ عَلِمْتُمُوهُنَّ مُؤْمِنَاتٍ فَلَا تَرْجِعُوهُنَّ إِلَى الْكُفَّارِ لَأَهِنَّ حِلٌّ لَّهُمْ وَلَا هُمْ يَحِلُّونَ لَهُنَّ وَءَاتُوهُنَّ مَا أَنْفَقُوا وَلَا جُنَاحَ عَلَيْكُمْ أَنْ تَنْكِحُوهُنَّ إِذَا ءَانَيْتُمُوهُنَّ أَجْرَهُنَّ وَلَا تُمْسِكُوا بِعِصَمِ الْكُفَّارِ ۚ وَسْئَلُوا مَا أَنْفَقْتُمْ وَلَيْسَ لَكُمْ أَنْفِقُوا ذَلِكَ حُكْمُ اللَّهِ يَحْكُمُ بَيْنَكُمْ ۗ وَاللَّهُ عَلِيمٌ حَكِيمٌ ﴿١٠﴾﴾ (الممتحنه: ۱۰) «ای مؤمنان! هنگامی که زنان مؤمن به سوی شما مهاجرت کردند، ایشان را بیازمائید - خداوند از ایمان آنان آگاه تر است (تا شما) - هرگاه ایشان را مؤمن یافتید، آنان را به سوی کافران برنگردانید. این زنان برای آن مردان، و آن مردان برای این زنان حلال نیستند. آنچه را که همسران ایشان (به عنوان مهریه) خرج کرده اند، بدانان مسترد دارید. گناهی بر شما نخواهد بود اگر چنین زنانی را به ازدواج خود در آورید و مهریه ایشان را بپردازید. با زنان کافر (غیر اهل کتاب) ازدواج نکنید و همسران کافر را در همسری خود نگاه ندارید (چرا که با کفر شوهر یا همسر، رابطه زوجیت به هم می خورد. اگر هم همسران شما کافر شدند و به دیار کفر گریختند، از کافران چیزی را که (به عنوان مهریه) خرج کرده اید درخواست کنید و مردان کافر نیز چیزی را که (به عنوان مهریه) خرج کرده اند درخواست کنند. اینها حکم خدا است، و خدا است که در میانتان فرمانروائی و داوری می کند، و او آگاه کار بجا است.».

در جای دیگری فرموده است: ﴿أُولَٰئِكَ يَرَوْنَ أَنَا نَأْتِي الْأَرْضَ نَنْقُصُهَا مِنْ أَطْرَافِهَا ۗ وَاللَّهُ يَحْكُمُ لَا مُعَقِّبَ لِحُكْمِهِ ۗ وَهُوَ سَرِيعُ الْحِسَابِ ﴿٤١﴾﴾ (الرعد: ۴۱) «مگر (این کافران مغرور و لجوج) نمی دانند که ما به زمین می آئیم (و) از اطراف آن می کاهیم؟ (از سرزمین اینان می کاهیم و بر سرزمین آنان می افزائیم، و اقوام و تمدنها و حکومتها را نابود می کنیم و اقوام و تمدنها و حکومتهای دیگری را جایگزین آنها می سازیم. آیا این قانون همیشگی و ساری و جاری در همه سرزمینها و جامعه های بشری، برای بیدار شدن مردمان کافی نیست؟). خداوند فرمان می راند و فرمانش هیچ گونه رادع و مانعی ندارد. (اصلاً چه کسی یا چه

چیزی یارای جلوگیری از اجرا فرمان او را دارد؟! و (از آنجا که خدا آگاه از هر چیزی و گواهان آماده و دلائل مهیا است) او سریع الحساب است (و در روز قیامت نیازی به طول زمان جهت رسیدگی به حساب مردمان نیست).

نیز می فرماید: ﴿قُلْ إِنِّي عَلَىٰ بَيِّنَةٍ مِّن رَّبِّي وَكَذَّبْتُم بِهِ مَا عِنْدِي مَا اسْتَعِجَلُونَ بِهِ إِنْ أَلْحَمْتُم إِلَّا لِلَّهِ يَفُضُّ الْحَقَّ وَهُوَ خَيْرُ الْفَاصِلِينَ ﴿٥٧﴾ (الأنعام: ۵۷) «بگو: من بر شریعت واضحی هستم که از سوی پروردگارم نازل شده است و شما قرآن را تکذیب می کنید (که در برگیرنده شریعت غرّا و آشکارا است. بدانید عذاب و کیفری) که در (نزول و وقوع) آن شتاب می ورزید در قدرت من نیست. فرمان جز در دست خدا نیست. خدا به دنبال حق می رود (و کارهایش برابر حکمت انجام می شود. لذا اگر خواست عذاب واقع می گردد و اگر نخواست عذاب واقع نمی شود) و او بهترین (قاضی میان من و شما و) جدا کننده (حق از باطل) است».

همانا از جمله اسماء پروردگارمان که خودش را به بندگانش با آن شناسانده و در کتابش و بر زبان فرستادگان و پیامبرانش آورده، اسم «حکیم» می باشد. این اسم ۹۴ بار در قرآن کریم آمده است. از جمله در این آیات آمده است: ﴿الْعَلِيمُ الْحَكِيمُ﴾ (البقره: ۳۲)، ﴿الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ﴾ (البقره: ۱۲۹)، ﴿الْحَكِيمُ الْخَبِيرُ﴾ (الأنعام: ۱۸) ﴿وَإِسْعًا حَكِيمًا﴾ (النساء: ۱۳۰).

همچنین خداوند متعال می فرماید: ﴿أَفَغَيْرَ اللَّهِ أَبْتَغِي حَكْمًا وَهُوَ الَّذِي أَنْزَلَ إِلَيْكُمُ الْكِتَابَ مُفَصَّلًا﴾ (الأنعام: ۱۱۴) «ای پیغمبر! بدیشان بگو: این داوری خدا درباره حق و حقیقت است) آیا جز خدا را (میان خود و شما) قاضی کنم؟ و حال آن که او است که کتاب (آسمانی قرآن) را برای شما نازل کرده است و (حلال و حرام و حق و باطل و هدایت و ضلالت، در آن) تفصیل و توضیح شده است.» این دلیلی است بر اینکه «حکم» نیز اسم خداوند است.

در معنای آن، «حاکم» می‌باشد. در پنج جای قرآن، این اسم با صیغه‌ی جمع آمده است؛ از جمله: ﴿وَهُوَ خَيْرُ الْحَاكِمِينَ﴾ (الأعراف: ۸۷) «و او بهترین داوران است.»، ﴿وَأَنْتَ أَحْكَمُ الْحَاكِمِينَ﴾ (هود: ۴۵) «و تو داورترین داوران و داد‌گرتین داد‌گرانی (و درد دل مرا می‌دانی. پروردگارا! لطفی و مرحمتی).» و ﴿أَلَيْسَ اللَّهُ بِأَحْكَمِ الْحَاكِمِينَ﴾ (التین: ۸) «مگر خداوند فرمانروا ترین فرمانروایان (و داورترین داوران) نمی‌باشد؟».

حکیم کسی است که اشیاء را محکم و متقن می‌گرداند و آن را در جای خود قرار می‌دهد؛ همان طور که خداوند سبحان می‌فرماید: ﴿صُنِعَ اللَّهُ لِدَىٰ أَنْفَنَ كُلِّ شَيْءٍ﴾ (النمل: ۸۸) «ساختار خدائی است که همه چیز را محکم و استوار (و مرتب و منظم) آفریده است. (خداوندی که حساب و نظام در برنامه آفرینش او است) مسلماً وی از کارهائی که شما انجام می‌دهید بس آگاه است (و کردار نیک و بدتان را بی‌جزا و سزا نمی‌گذارد)».

پس «حکیم» کسی است که چیزی را بنا به تقدیر خود در جای خودش قرار می‌دهد؛ از جمله معانی حکمت، حکمت خدا در آفریده‌هایش است، و از جمله آن چیزهایی است که در جسم و عقل و روح انسان می‌بینی. از جمله حکمت خداوند این است که انسان در بهترین شکل آفریده است؛ همچنان که می‌فرماید: ﴿لَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ فِي أَحْسَنِ تَقْوِيمٍ﴾ (التین: ۴) «ما انسان را (از نظر جسم و روح) در بهترین شکل و زیباترین سیما آفریده‌ایم.» اگر به قیافه و شکل انسان بنگری یا به نیروها و توان انسان یا به عقل و روان انسان نگاه کنی، حکمت بالغ عظیم را می‌بینی.^۱

از جمله معانی حکمت خداوند متعال، شریعتی است که در کتاب خود بر زبان پیامبرش نازل کرده است. به همین خاطر خداوند بلند مرتبه قرآن را به حکیم بودن توصیف می‌کند؛ همچنان که می‌فرماید: ﴿نَتْلُوهُ عَلَيْكَ مِنَ الْآيَاتِ وَالذِّكْرِ الْحَكِيمِ﴾ (آل عمران: ۵۸) «بر تو می‌خوانیم از آیات (خدا در قرآن است) و از قرآن مشتمل بر علم نافع

است.» در جای دیگری می فرماید: ﴿وَالْقُرْآنَ الْحَكِيمَ﴾ (یس: ۲) «سوگند به قرآن حکیم!» پس تشریحات خداوند در مقاصد و اسرار و سرانجام‌شان حکمت است. تشریح اش حکمت، آفرینش و تقدیرش حکمت است، هر چند برخی از عقل‌ها از فهم ابعاد حکمت خدا ناتوان باشند؛ چون برخی از رویدادها و شریعت‌ها وجود دارند که محدوده و برد آن مشخص نمی‌شوند مگر پس از نسل‌ها و عصرها، و علم بشری پیوسته چیزی را پس از چیز دیگر کشف می‌کند و درست نیست که جهل یا عدم درک در وقتی یا مکانی یا به نسبت فرد یا جماعت، سبب قانع نشدن به آنچه که از جانب خدا آمده، باشد؛ چون خدا حاکم‌ترین حاکمان و عالم‌ترین عالمان و بهترین روزی‌رسانان و بهترین آفرینندگان می‌باشد. پس حکیم کسی است که در تدبیر و برنامه‌اش، خلل و لغزش و انحرافی داخل نمی‌شود و کردار و گفتارش در جاهای خود بر اساس حکمت و عدل و درستی و محکمی واقع می‌شوند. پس جز محکمی کاری انجام نمی‌دهد و جز راستی سخن نمی‌گوید.^۱

در قرآن حکیم، سخن‌های راست و متناسب و احکام صحیحی هستند که حیات انسان و حل مشکلاتشان که امروزه با آنها مواجه هستند بر اساس آنها صورت می‌پذیرد؛ خواه در حوزه‌ی فکر یا اقتصاد یا سیاست یا جامعه باشد. پایه‌های عمومی که مردم به سوی آنها هدایت می‌شوند، قرار داده شده است،^۲ و بدون شک اصول کلی هدایت در قرآن کریم موجود می‌باشد؛ چون قرآن دربردارنده‌ی اصول عامی است که حیات انسان به وسیله‌ی آنها درست می‌شود. به همین خاطر خداوند عزوجل می‌فرماید: ﴿هُوَ الَّذِي بَعَثَ فِي الْأُمِّيِّينَ رَسُولًا مِنْهُمْ يَتْلُو عَلَيْهِمْ آيَاتِهِ وَيُزَكِّيهِمْ وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَإِنْ كَانُوا مِنْ قَبْلُ لَفِي ضَلَالٍ مُّبِينٍ﴾ (الجمعه: ۲) «خدا کسی است که از میان بیسوادان پیغمبری را برانگیخته است و به سویشان گسیل داشته است، تا آیات خدا را برای ایشان بخواند، و آنان را پاک

۱- همان، ص ۱۸۶.

۲- همان.

بگرداند. او بدیشان کتاب (قرآن) و شریعت (یزدان) را می‌آموزد. آنان پیش از آن تاریخ واقعاً در گمراهی آشکاری بودند».

این دلیلی است بر اینکه حکمت به معنای سنت می‌باشد. از جمله حکمت خداوند این است که پیامبرانی که از میان بشر انتخاب کرده، برای هدایت بشر فرستاده است، همچنان که می‌فرماید: ﴿لَقَدْ جَاءَكُمْ رَسُولٌ مِّنْ أَنْفُسِكُمْ عَزِيزٌ عَلَيْهِ مَا عَنِتُّمْ حَرِيصٌ عَلَيْكُمْ بِالْمُؤْمِنِينَ رَءُوفٌ رَّحِيمٌ﴾ (التوبه: ۱۲۸) «بیگمان پیغمبری (محمد نام)، از خود شما (انسانها) به سویتان آمده است. هرگونه درد و رنج و بلا و مصیبتی که به شما برسد، بر او سخت و گران می‌آید. به شما عشق می‌ورزد و اصرار به هدایت شما دارد، و نسبت به مؤمنان دارای محبت و لطف فراوان و بسیار مهربان است.»

پس خداوند سبحان برترین انسان را از میان فرستادگان، کسانی که در علوم و عقول و فهم‌ها و درک‌ها و نیروهایشان، کمال بشری را دارند، انتخاب کرده تا از این طریق رساندن پیام الهی تحقق یابد و حجت بر مردم اقامه شود. به همین خاطر پیامبر ﷺ منزلت عظیمی دارد که هر کسی سیرتش را بخواند، آن را می‌داند. خداوند متعال با برانگیختن این پیامبر ﷺ بر مردم منت نهاده می‌فرماید: ﴿لَقَدْ مَنَّ اللَّهُ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ إِذْ بَعَثَ فِيهِمْ رَسُولًا مِّنْ أَنْفُسِهِمْ يَتْلُوا عَلَيْهِمْ آيَاتِهِ وَ يُزَكِّيهِمْ وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَإِنْ كَانُوا مِن قَبْلُ لَفِي ضَلَالٍ مُّبِينٍ﴾ (آل عمران: ۱۶۴) «یقیناً خداوند بر مؤمنان (صدر اسلام) منت نهاد و تفضل کرد بدان گاه که در میانشان پیغمبری از جنس خودشان برانگیخت. (پیغمبری که) بر آنان آیات (کتاب خواندنی قرآن و کتاب دیدنی جهان) او را می‌خواند، و ایشان را (از عقائد نادرست و اخلاق زشت) پاکیزه می‌داشت و بدیشان کتاب (قرآن و به تبع آن خواندن و نوشتن) و فرزاندگی (یعنی اسرار سنت و احکام شریعت) می‌آموخت، و آنان پیش از آن در گمراهی آشکاری (غوطه‌ور) بودند.»

از جمله حکمت خدای عزّ وجل این است که پیامبران برانگیخته و کتاب ها را به عنوان هدایت مردم و اقامه‌ی حجت نازل کرده است.^۱

از جمله معانی حکمت خداوند این است که حکمت را به برخی از بندگان الهام می‌نماید؛ همان‌طور که می‌فرماید: ﴿يُؤْتِي الْحِكْمَةَ مَنْ يَشَاءُ وَمَنْ يُؤْتَ الْحِكْمَةَ فَقَدْ أُوتِيَ خَيْرًا كَثِيرًا وَمَا يَذَّكَّرُ إِلَّا أُولُو الْأَلْبَابِ﴾ (البقره: ۲۶۹) «فرزانی را به هر کس که بخواهد (و شایسته بیند) می‌دهد، و به هر کس که فرزانی داده شود، بیگمان خیر فراوانی بدو داده شده است، و جز خردمندان (این حقائق را درک نمی‌کنند و) متذکر نمی‌گردند.» پس خداوند متعال حکمت را به برخی از بندگان می‌دهد، پس آنان می‌دانند که چگونه مشکلات را حل نمایند و چگونه از سختی‌ها و ناگواریها بیرون آیند و چگونه با موانع سخت و دشوار رفتار کنند و چگونه چیزها را در جای خود قرار دهند. دنیای اسلام به شدت نیازمند مجلس حکیمانی است که تجربه‌های آنان را استوار گردانیده، تا اینکه امت اسلامی از خبرگی و معرفت و تجاربشان استفاده کنند و مسلمانان کار بدون بصیرت را انجام ندهند و قربانی بحران‌ها و سختی‌ها نشوند در حالی که خودشان احساس نکنند.^۲

اما «حکم» کسی است که حکم و تسلط و قدرت دارد. پس چیزی بدون اجازه‌ی او روی نمی‌دهد و او تدبیر کننده و تصرف کننده است: ﴿كُلُّ يَوْمٍ هُوَ فِي شَأْنٍ﴾ (الرحمن: ۲۹) «او پیوسته دست‌اندر کار کاری است.»

«حکم» نیز کسی است که حق تشریح و قانونگذاری و حلال کردن و حرام کردن را دارد. پس حکم همان چیزی است که تشریح شده و دین آن چیزی است که امر و نهی شده است. کسی یا چیزی نمی‌تواند حکمش را به عقب اندازد و کسی یا چیزی نمی‌

۱- همان، ص ۱۸۷.

۲- همان.

تواند قضایش را رد نماید. پس «قدر» و «شرع» در این آیه جمع شده‌اند: ﴿أَلَا لَهُ الْخَلْقُ وَالْأَمْرُ﴾ (الأعراف: ۵۴) «آگاه باشید که آفرینش و تدبیر (جهان)، از آن او (و به فرمان او) است!».

وقتی می‌فرماید: «أحکم الحاکمین» و «خیر الحاکمین»، این تأکیدی برای عدالت و رحمت و قرار دادن چیزها در جای خودشان می‌باشد. پس در تقدیر خدا، هیچ ظلم و بی‌نظمی نیست و در شرع او، هیچ‌گونه تبعیضی نیست بلکه شریعت خدا، مایه‌ی حفظ حقوق می‌باشد. حاکم و محکوم، مرد و زن، نیکوکار و بدکار، مسلمان و کافر، قوی و ضعیف همگی از حقوق خود برخوردارند. و در همه‌ی احوال چه در زمان جنگ و چه در زمان صلح و بر همه افراد بدون استثنا، حقوق مادی و معنوی انسان‌ها را حفظ کرده است. به همین خاطر بر هر مسلمانی واجب است که کتاب خدا و سنت پیامبر ﷺ را در تمام امور ریز و درشتش و در حوزه‌ی فردی و اجتماعی و خانوادگی و امور خاص و عام و در حوزه‌ی سیاست و اقتصاد و جامعه و تبلیغات و در هر چیزی، حاکم گرداند.^۱

۴- ارتباط شریعت با ایمان

خداوند متعال می‌فرماید: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ فَإِن تَنَزَعْتُمْ فِي شَيْءٍ فَرُدُّوهُ إِلَى اللَّهِ وَالرَّسُولِ إِن كُنتُمْ تُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ ذَلِكَ خَيْرٌ وَأَحْسَنُ تَأْوِيلًا﴾ (النساء: ۵۹) «ای کسانی که ایمان آورده‌اید! از خدا (با پیروی از قرآن) و از پیغمبر (خدا محمد مصطفی با تمسک به سنت او) اطاعت کنید، و از کارداران و فرماندهان مسلمان خود فرمانبرداری نمائید (مادام که دادگر و حقگرا بوده و مجری احکام شریعت اسلام باشند) و اگر در چیزی اختلاف داشتید (و در امری از امور کشمکش پیدا کردید) آن را به خدا (با عرضه به قرآن) و پیغمبر او (با رجوع به سنت نبوی) برگردانید (تا در پرتو قرآن و سنت، حکم آن را بدانید. چرا که خدا قرآن را نازل، و پیغمبر آن را بیان و روشن داشته

است. باید چنین عمل کنید) اگر به خدا و روز رستاخیز ایمان دارید. این کار (یعنی رجوع به قرآن و سنت) برای شما بهتر و خوش فرجام تر است».

در جای دیگری می فرماید: ﴿أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ يَرْعُمُونَ أَنَّهُمْ آمَنُوا بِمَا نُزِّلَ إِلَيْكَ وَمَا نُزِّلَ مِنْ قَبْلِكَ يُرِيدُونَ أَنْ يَتَحَاكَمُوا إِلَى الطَّاغُوتِ وَقَدْ أُمِرُوا أَنْ يَكْفُرُوا بِهِ وَيُرِيدُ الشَّيْطَانُ أَنْ يُضِلَّهُمْ ضَلَكَلًا بَعِيدًا ﴿٦٠﴾ (النساء: ۶۰) «ای پیغمبر! آیا تعجب نمی کنی از کسانی که می گویند که آنان بدانچه بر تو نازل شده و بدانچه پیش از تو نازل شده ایمان دارند (ولی با وجود تصدیق کتابهای آسمانی، به هنگام اختلاف) می خواهند داوری را به پیش طاغوت ببرند (و حکم او را به جای حکم خدا بپذیرند؟!)). و حال آن که بدیشان فرمان داده شده است که (به خدا ایمان داشته و) به طاغوت ایمان نداشته باشند. و اهریمن می خواهد که ایشان را بسی گمراه (و از راه حق و حقیقت بدر) کند».

همچنین می فرماید: ﴿إِنَّمَا كَانَ قَوْلَ الْمُؤْمِنِينَ إِذَا دُعُوا إِلَى اللَّهِ وَرَسُولِهِ لِيَحْكُمَ بَيْنَهُمْ أَنْ يَقُولُوا سَمِعْنَا وَأَطَعْنَا وَأُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ ﴿٥١﴾ (النور: ۵۱) «مؤمنان هنگامی که به سوی خدا و پیغمبرش فرا خوانده شوند تا میان آنان داوری کند، سخنشان تنها این است که می گویند: شنیدیم و اطاعت کردیم! و رستگاران واقعی ایشانند».

۵- ارتباط شریعت با اسلام

اساس اسلام، تسلیم و فرمانبرداری برای خدا به وسیله طاعت و خالص شدن و پاک شدن از شرک می باشد.^۱

خداوند بلند مرتبه می فرماید: ﴿وَمَنْ أَحْسَنُ دِينًا مِمَّنْ أَسْلَمَ وَجْهَهُ لِلَّهِ وَهُوَ مُحْسِنٌ وَاتَّبَعَ مِلَّةَ إِبْرَاهِيمَ حَنِيفًا وَاتَّخَذَ اللَّهُ إِبْرَاهِيمَ خَلِيلًا ﴿١٢٥﴾ (النساء: ۱۲۵) «آئین چه کسی بهتر از آئین کسی است که خالصانه خود را تسلیم خدا کند، در حالی که نیکوکار باشد و از آئین

۱- الحکم بغیر ما أنزل الله، اثر دکتر عبدالرحمن المحمود، صفحات ۲۲-۲۷.

راستین ابراهیم پیروی کند که مخلص و حق جو بود (و وحدت دینی مسلمانان و یهودیان و مسیحیان در او به هم می‌رسد) و خداوند ابراهیم را به دوستی گرفته است (و با خلیل نامیدن او افتخارش بخشیده است).»

در جای دیگری می‌فرماید: ﴿وَمَنْ يَبْتَغِ غَيْرَ الْإِسْلَامِ دِينًا فَلَنْ يُقْبَلَ مِنْهُ وَهُوَ فِي الْآخِرَةِ مِنَ الْخَسِرِينَ﴾ (آل عمران: ۸۵) «و کسی که غیر از (آئین و شریعت) اسلام، آئینی برگزیند، از او پذیرفته نمی‌شود، و او در آخرت از زمره زیانکاران خواهد بود.»

همچنین می‌فرماید: ﴿وَنَزَّلْنَا عَلَيْكَ الْكِتَابَ تِبْيَانًا لِّكُلِّ شَيْءٍ وَهُدًى وَرَحْمَةً وَبُشْرَىٰ لِلْمُسْلِمِينَ﴾ (النحل: ۸۹) «(و از تو درباره عملکرد مسلمانان به قرآن و دوری گزیدنشان از آن می‌پرسیم. قرآنی که برنامه کامل و جامعی در بر دارد) و ما این کتاب (آسمانی) را بر تو نازل کرده‌ایم که بیانگر همه‌چیز (امور دین مورد نیاز مردم) و وسیله هدایت و مایه رحمت و مژده‌رسان مسلمانان (به نعمت جاویدان یزدان) است.»

۶- ارتباط شریعت با شهادتین

۱- درباره ی شهادت لا إله إلا الله در مبحث ادله‌ی توحید عبادت، مواردی آورده شد که آن را روشن و توضیح می‌گرداند. اما راجع به شهادت أن محمداً رسول الله، آیات زیر آمده است:

﴿فَلَا وَرَبِّكَ لَا يُؤْمِنُونَ حَتَّىٰ يُحَكِّمُوكَ فِيمَا شَجَرَ بَيْنَهُمْ ثُمَّ لَا يَجِدُوا فِي أَنفُسِهِمْ حَرَجًا مِّمَّا قَضَيْتَ وَيُسَلِّمُوا سَلِيمًا﴾ (النساء: ۶۵) «اما، نه! به پروردگارت سوگند که آنان مؤمن بشمار نمی‌آیند تا تو را در اختلافات و درگیریهای خود به داوری نطلبند و سپس ملالی در دل خود از داوری تو نداشته و کاملاً تسلیم (قضاوت تو) باشند.»

﴿وَمَا آتَاكُمُ الرَّسُولُ فَخُذُوهُ وَمَا نَهَاكُمْ عَنْهُ فَانْتَهُوا﴾ (الحشر: ۷) «چیزهایی را که پیغمبر برای شما (از احکام الهی) آورده است اجراء کنید، و از چیزهایی که شما را از آن بازداشته است، دست بکشید.»

﴿ قُلْ إِنْ كُنْتُمْ تُحِبُّونَ اللَّهَ فَاتَّبِعُونِي يُحْبِبْكُمُ اللَّهُ وَيَغْفِرْ لَكُمْ ذُنُوبَكُمْ وَاللَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ ﴾ (۳۱) ﴿ قُلْ أَطِيعُوا اللَّهَ وَالرَّسُولَ فَإِنْ تَوَلَّوْا فَإِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ الْكَافِرِينَ ﴾ (۳۲) ﴿ آل عمران: ۳۱ - ۳۲ ﴾ «بگو: اگر خدا را دوست می‌دارید، از من پیروی کنید تا خدا شما را دوست بدارد و گناهانتان را ببخشد، و خداوند آمرزنده مهربان است. بگو: از خدا و از پیغمبر اطاعت و فرمانبرداری کنید، و اگر سرپیچی کنند (ایشان به خدا و پیغمبر ایمان ندارند و کافرند و) خداوند کافران را دوست نمی‌دارد.»

۷- اطاعت غیر خدا و روی گرداندن از خدا، کفر و شرک است

خداوند متعال می‌فرماید: ﴿ وَلَا يُشْرِكُ فِي حُكْمِهِ أَحَدًا ﴾ (۳۶) ﴿ (الکهف: ۲۶) «و در فرماندهی و قضاوت خود کسی را انباز نمی‌گرداند.»

در جای دیگری می‌فرماید: ﴿ وَإِنْ أَطَعْتُمُوهُمْ إِنَّكُمْ لَمُشْرِكُونَ ﴾ (۱۳) ﴿ (الأنعام: ۱۲۱) «اگر از آنان اطاعت کنید بیگمان شما (مثل ایشان) مشرک خواهید بود.»

همچنین می‌فرماید: ﴿ أَفَحُكْمَ الْجَاهِلِيَّةِ يَبْغُونَ وَمَنْ أَحْسَنُ مِنَ اللَّهِ حُكْمًا لِقَوْمٍ يُوقِنُونَ ﴾ (۵۰) ﴿ (المائدة: ۵۰) «آیا (آن فاسقان از پذیرش حکم تو بر طبق آنچه خدا نازل کرده است سرپیچی می‌کنند و) جوای حکم جاهلیت (ناشی از هوی و هوس) هستند؟ آیا چه کسی برای افراد معتقد بهتر از خدا حکم می‌کند؟»

این ادله، فقط نمونه‌هایی هستند و گر نه ادله‌ی وارده در این زمینه خیلی زیادند که میزان ارتباط و حاکم گردانیدن شریعت با ایمان به خدای عز و جل را بیان می‌کنند.

هشتم - آثار نیک حکم به آنچه خدا نازل کرده است

۱- جانشین کردن در زمین و قدرت دادن جهت برپایی حکومت اسلامی

هرگاه بندگان، دین خدای متعال را برپای دارند و دادرسی‌های خود را در نهان و آشکار برای خدا خالص گردانند، خداوند سبحان آنان را قدرت و توان می‌دهد تا اینکه آنان را

در زمین جانشین گرداند همان‌طور که پیشینیان آنان را در زمین جانشین کرده و به آنان قدرت و توان داده است. این یک سنت مقرر الهی است که در داستان‌های مختلفی در کتاب خدا می‌بینیم.

الف- این یوسف علیه السلام است که اهلیت آن را یافت که خداوند او را در زمین جانشین گرداند و به او قدرت و حکومت بدهد، پس از آنکه خداوند او را مورد ابتلا و آزمایش قرار داد و او به خوبی در آزمایش الهی، موفق شد و روشن شد که او از نیکوکاران است؛ خدای متعال می‌فرماید: ﴿وَكَذَلِكَ مَكَّنَّا لِيُوسُفَ فِي الْأَرْضِ يَتَّبِعُونَ مِنْهَا حَيْثُ يَشَاءُ نُصِيبُ بِرَحْمَتِنَا مَنْ نَشَاءُ وَلَا نُضِيعُ أَجْرَ الْمُحْسِنِينَ ﴿۵۱﴾﴾ (یوسف: ۵۶) «شاه پیشنهاد یوسف را پذیرفت و او وزیر اقتصاد و دارائی شد) و بدین منوال یوسف را در سرزمین (مصر بالا بردیم و جاه و جلال و) نعمت و قدرت دادیم. در آنجا هر کجا که می‌خواست منزل می‌گزید (و هرگونه که می‌خواست دخل و تصرف می‌کرد. آری!) ما نعمت خود را به هر کس که بخواهیم (و شایسته بدانیم) می‌بخشیم و پاداش نیکوکاران را ضائع نمی‌گردانیم.»

ب- موسی علیه السلام، حریص بود که این سنت مقرر را برای قومش آشکار گرداند وقتی آنان از زور فرعون و قومش ترسیدند. پس به آنان می‌گوید: ﴿أَسْتَعِينُوا بِاللَّهِ وَأَصْبِرُوا إِنَّا الْأَرْضَ لِلَّهِ يُورِثُهَا مَنْ يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ وَالْعَاقِبَةُ لِلْمُتَّقِينَ ﴿۱۲۸﴾﴾ (الأعراف: ۱۲۸) «از خدا یاری جوئید و شکیبائی کنید (و بدانید که فرعون بنده ناتوانی بیش نیست و فرمانروای مطلق خدا است و) بیگمان خدا زمین را به کسانی از بندگان خود واگذار می‌کند که خود بخواهد، و سرانجام (نیک و پسندیده در گیر و دار جهان) از آن پرهیزگاران است (آن کسانی که مراعات سنن و اسباب می‌دارند. از قبیل اتحاد و اتفاق و اعتصام به حق و اقامت عدل و صبر در برابر شدائد).» یعنی سرانجام نیک به وسیله‌ی ارث

زمین از آن شما خواهد بود به این شرط که از پرهیزکاران باشید و آن هم به وسیله‌ی برپای کردن شریعت و برنامه‌ی خدا در زمین می‌باشد.^۱

وقتی قوم موسی، سرانجام را کند شمردند و پیروزی را دور دانستند، موسی علیه السلام سنت استخلاف را به آنان گوشزد کرد: ﴿عَسَىٰ رَبُّكُمْ أَن يُهْلِكَ عُدْوَكُم وَيَسْتَخْلِفَكُمْ فِي الْأَرْضِ فَيَنْظَرَ كَيْفَ تَعْمَلُونَ ﴿۱۳۹﴾ (الأعراف: ۱۲۹) «امید است که پروردگارتان دشمنتان را هلاک سازد و شما را در زمین جایگزین (او) گرداند تا ببیند چگونه عمل می‌کنید. (آیا راه صلاح یا فساد در پیش می‌گیرید. دادگری یا ستم می‌ورزید. شکر نعمت به جای می‌آورید یا کفران نعمت می‌کنید).»

سپس خدای عزّ وجلّ وعده‌ای را که به آنان داده بود، برایشان وفا کرد؛ همچنان که می‌فرماید: ﴿وَأَوْرَثْنَا الْقَوْمَ الَّذِينَ كَانُوا يُسْتَضَعُونَ مَشْرِقَ الْأَرْضِ وَمغربَهَا الَّتِي بَدَرْنَا فِيهَا وَتَمَّتْ كَلِمَتُ رَبِّكَ الْحُسْنَىٰ عَلَىٰ بَنِي إِسْرَائِيلَ بِمَا صَبَرُوا وَدَمَرْنَا مَا كَانُوا يَصْنَعُونَ فِرْعَوْنَ وَقَوْمَهُ وَمَا كَانُوا يَعْرِشُونَ ﴿۱۳۷﴾ (الأعراف: ۱۳۷) «و ما همه جهات و نواحی پر نعمت و برکت سرزمین (مصر و شام) را به قوم مستضعف (و در بند زنجیر ظلم و ستم، یعنی بنی اسرائیل) واگذار کردیم، و وعده نیک پروردگارت بر بنی اسرائیل، به خاطر صبر و استقامتی که نشان دادند، تحقق یافت، و آنچه فرعونیان (از کاخهای مجلل) ساخته بودند، و آنچه از باغهای داربست فراهم آورده بودند، درهم کوبیدیم.»

پس از به ارث بردن زمین و جانشین شدن در آن، خداوند به وسیله‌ی قدرت و توان دادن به آنان، بر آنان منت نهاد و فرمود: ﴿وَرُبِّدْ أَنْ تَمَنَّٰ عَلَى الَّذِينَ اسْتَضَعُوا فِي الْأَرْضِ وَجَعَلْنَاهُمْ آيَةً وَجَعَلْنَاهُمْ الْوَارِثِينَ ﴿۵﴾ وَتُمْكِنَ لَهُمْ فِي الْأَرْضِ وَبَرِي فِرْعَوْنَ وَهَمَّنَ وَجُنُودَهُمْ مِنْهُمْ مَا كَانُوا يَحْذَرُونَ ﴿۶﴾ (القصص: ۵ - ۶) «ما می‌خواستیم که به ضعیفان و ناتوانان تفضل نمائیم و ایشان را پیشوایان و وارثان (حکومت و قدرت) سازیم. و ایشان را در

سرزمین (مصر) مستقر گردانیم و سلطه و حکومتشان دهیم، و بر دست مستضعفان، به فرعون و هامان و لشکریانشان چیزی را بنمایانیم که از آن در هراس بودند.»

ج- خداوند متعال به مؤمنان این امت همان وعده‌ای را داد که به مؤمنان قبل از آنان

داده بود، می‌فرماید: ﴿وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَيَسْتَخْلِفَنَّهُمْ فِي الْأَرْضِ كَمَا اسْتَخْلَفَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ وَلَيُمَكِّنَنَّ لَهُمْ دِينَهُمُ الَّذِي ارْتَضَى لَهُمْ وَلَيُبَدِّلَنَّهُمْ مِنْ بَعْدِ خَوْفِهِمْ أَمْنًا يَعْبُدُونَنِي لَا يُشْرِكُونَ بِي شَيْئًا وَمَنْ كَفَرَ بَعْدَ ذَلِكَ فَأُولَئِكَ هُمُ الْفَاسِقُونَ ﴿٥٥﴾﴾ (النور: ۵۵)

«خداوند به کسانی از شما که ایمان آورده‌اند و کارهای شایسته انجام داده‌اند، وعده می‌دهد که آنان را قطعاً جایگزین (پیشینیان، و وارث فرماندهی و حکومت ایشان) در زمین خواهد کرد (تا آن را پس از ظلم ظالمان، در پرتو عدل و داد خود آبادان گردانند) همان گونه که پیشینیان (دادگر و مؤمن ملت‌های گذشته) را جایگزین (طاغیان و یاغیان ستمگر) قبل از خود (در ادوار و اعصار دور و دراز تاریخ) کرده است (و حکومت و قدرت را بدانان بخشیده است). همچنین آئین (اسلام نام) ایشان را که برای آنان می‌پسندد، حتماً (در زمین) پابرجا و برقرار خواهد ساخت، و نیز خوف و هراس آنان را به امنیت و آرامش مبدل می‌سازد، (آن چنان که بدون دغدغه و دلهره از دیگران، تنها) مرا می‌پرستند و چیزی را انبازم نمی‌گردانند. بعد از این (وعده راستین) کسانی که کافر شوند، آنان کاملاً بیرون شوندگان (از دایره ایمان و اسلام) بشمارند (و متمرّدان و مرتدان حقیقی می‌باشند).»

پس هرگاه مردم، ایمان را محقق نمایند و به شریعت خدای رحمان گردن نهند و

داوری خویش را پیش شریعت خدا ببرند، ثمره و نتیجه‌ی این کار و اثر ماندگار آن،

سراغ آنان خواهد آمد: ﴿وَلَيُمَكِّنَنَّ لَهُمْ دِينَهُمُ الَّذِي ارْتَضَى لَهُمْ﴾ (النور: ۵۵) «همان گونه که پیشینیان (دادگر و مؤمن ملت‌های گذشته) را جایگزین (طاغیان و یاغیان ستمگر) قبل از خود (در ادوار و اعصار دور و دراز تاریخ) کرده است (و حکومت و قدرت را بدانان بخشیده است).» پس این مقدمات و نتایج و اعمال و آثار چیزی می‌باشد. پس محقق

نمودن داوری بردن به پیش خدا، موجب تحقق استخلاف و جانشین شدن در زمین می‌شود و محقق نمودن حکم به شریعت خدا، انسان را به قدرت و حکومت می‌رساند.^۱ همانا وقایع تاریخ اسلام، این وعده الهی به امت مبنی بر پیروزی و قدرت و توان دادن در صورت بر پای داشتن شریعت و برنامه‌ی خدا، را تصدیق می‌نماید. پس در هیچ برهه‌ای از زمان نیست که مسلمانان در آن برهه بر دشمنان‌شان پیروز شده باشند و در امور دنیوی‌شان پیشرفت کرده باشند مگر اینکه واقعیت آنان گواه بر قدرت و توان دادن قرآن کریم به آنان از نظر اعتقاد و عمل می‌باشد.^۲

۲- امنیت و استقرار

خداوند متعال برای اهل ایمان و عمل به شریعت و حکم خدا تضمین کرده که امنیتی که آرزوی همیشگی‌شان بوده، در صورت استقامت و پایداری بر توحید و دور انداختن انواع شرک، را برایشان محقق نماید؛ می‌فرماید: ﴿الَّذِينَ آمَنُوا وَلَمْ يَلْبِسُوا إِيمَانَهُمْ بِظُلْمٍ أُولَٰئِكَ لَهُمُ الْأَمْنُ وَهُمْ مُهْتَدُونَ﴾ (الأنعام: ۸۲) «کسانی که ایمان آورده باشند و ایمان خود را با شرک (پرستش چیزی با خدا) نیامیخته باشند، امن و امان ایشان را سزا است، و آنان راه یافتگان (راه حق و حقیقت) هستند.»

محقق نمودن هیچ امتی برای اخلاص در عبودیت و خالص شدن از شرک و در نتیجه احساس امنیت و استقرار، تصور نمی‌شود مگر به وسیله‌ی برپای داشتن شریعت خداوند به طور کامل و بی هیچ نقصی. و گرنه امت‌های منحرف از شریعت و برنامه‌ی خدا، ترس و نگرانی از تمامی جوانب آنان را احاطه کرده است؛ چون امنیت و امان از آنان سلب شده است. خدای متعال می‌فرماید: ﴿أَفَأَمِنَ أَهْلُ الْقُرَىٰ أَنْ يَأْتِيَهُمْ بَأْسُنَا بَيِّنًا وَهُمْ نَائِمُونَ﴾ (۱۷) ﴿أَوْ أَمِنَ أَهْلُ الْقُرَىٰ أَنْ يَأْتِيَهُمْ بَأْسُنَا ضُحًى وَهُمْ يَلْعَبُونَ﴾ (۱۸) ﴿أَفَأَمِنُوا مَكْرَ اللَّهِ فَلَا يَأْمَنُ مَكْرَ اللَّهِ إِلَّا الْقَوْمُ

۱- الحکم و التحاکم فی خطاب الوحی، دکتر عبدالعزیز مصطفی، (۶۷۳/۱).

۲- هجر القرآن الکریم أنواعه و أحكامه، دکتر محمود الدوسری، ص ۶۲۷.

الْخَيْرُونَ ﴿۹۹﴾ أُولَئِكَ يَهْدِي لِلَّذِينَ يَرْتُوبُ الْأَرْضَ مِنْ بَعْدِ أَهْلِهَا أَنْ لَوْ شَاءَ أَصْبَنَهُمْ بِذُنُوبِهِمْ وَنَطَّبَعُ عَلَى قُلُوبِهِمْ فَهُمْ لَا يَسْمَعُونَ ﴿۱۰۰﴾ (الأعراف: ۹۷ - ۱۰۰) «آیا مردمان این شهرها و آبادیها (که دعوت پیغمبران را نپذیرفتند و به جای ایمان بر کفر و معاصی افزودند، از این) ایمن شدند که عذاب ما شبانه به سراغ آنان رود، در حالی که ایشان غرق در خواب باشند؟ (شگفتا که از مکافات عمل غافل شدند). یا این که مردمان این شهرها و آبادیها ایمن شدند از این که عذاب ما چاشتگاهان به سراغشان آید، در حالی که (به انجام کارهای بی‌ارزشی مشغولند که انگار) سرگرم بازی هستند؟ آیا آنان از چاره نهانی و مجازات ناگهانی خدا ایمن و غافل شده‌اند؟ در حالی از چاره نهانی و مجازات ناگهانی خدا جز زیانکاران (و از دست‌دهندگان عقل و انسانیّت) ایمن و غافل نمی‌گردند. آیا برای کسانی که زمین را از صاحبان قبلی آن به ارث می‌برند (و جانشین دیگران می‌گردند) روشن نشده است که اگر بخواهیم آنان را (همچون پیشینیان) به سبب گناهانشان نشانه تیر بلا می‌گردانیم و بر دلهایشان مهر می‌نهمیم تا دیگر (صدای حق را) نشنوند (و آهسته آهسته رهسپار دوزخ شوند)؟»

در زمانی خداوند بر مؤمنان به وسیله‌ی امنیت و آرامش - در جایی که احتمال ترس وجود داشت - منت نهاد، که فرمانبردار حکم خدا و پیامبر ﷺ بودند؛ همان‌طور که می‌فرماید: ﴿هُوَ الَّذِي أَنْزَلَ السَّكِينَةَ فِي قُلُوبِ الْمُؤْمِنِينَ لِيَزَادُوا إِيمَانًا مَعَ إِيمَانِهِمْ وَلِلَّهِ جُنُودُ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ وَكَانَ اللَّهُ عَلِيمًا حَكِيمًا ﴿۴﴾﴾ (الفتح: ۴) «خدا است که به دل‌های مؤمنان آرامش و اطمینان خاطر داده است تا ایمانی بر ایمان خود بیفزایند (و یقین و باور خویش را تقویت نمایند). لشکرهای آسمان و زمین از آن خدا است، و خداوند بس آگاه و فرزانه است.»

سکینه همان آرامش است و کسانی که خداوند بر آنان آرامش نازل کرد، صحابه رضی الله عنهم در روز حدیبیه بودند؛ کسانی که دعوت خدا و پیامبرش را اجابت نمودند

و به حکم خدا و رسول خدا ﷺ کردن نهادند.^۱ هرگاه مردم به شریعت خدا عمل کنند و احکام او را پیاده کنند، امنیت کامل در مال و آبرو و خون‌شان را تضمین کرده‌اند؛ چون هیچ حدی از حدود و هیچ دستوری از شریعت خدا نیست مگر اینکه به خاطر آن ضرورتی از ضرورات پنجگانه یعنی دین و جان و عقل و آبرو و مال حفظ می‌شود.^۲

قوانین وضعی بشر، امنیت و استقراری را ایجاد نمی‌کنند هرگاه با تشریعات و قوانین اسلامی مطابقت نداشته باشند. دولت‌های گذشته و حال، جهت امنیت داخلی اموال هنگفتی را خرج می‌کنند و مقررات زیادی را وضع می‌نمایند و با وجود آن، یک دهم امنیت را که ممکن است در صورت اجرای حدی از حدود خدای متعال - مثلاً - مانند حد سرقت، به دست آورند، برای مردم فراهم نمی‌کنند.^۳

۳- نصر و پیروزی

خدای متعال می‌فرماید: ﴿وَلِيَنْصُرَكَ اللَّهُ مِنْ يَنْصُرُهُۥ إِنَّ اللَّهَ لَقَوِيٌّ عَزِيزٌ﴾ (الذین ان مکنهم فی الارض اقاموا الصلوة و اتوا الزکوة و امرؤ بالمعروف و نهوا عن المنکر و لله عقیبة الامور) (الحج: ۴۰ - ۴۱) «و به طور مسلم خدا یاری می‌دهد کسانی را که (با دفاع از آئین و معابد) او را یاری دهند. خداوند نیرومند و چیره است (و با قدرت نامحدودی که دارد یاران خود را پیروز می‌گرداند، و چیزی نمی‌تواند او را درمانده کند و از تحقق وعده‌هایش جلوگیری نماید). (آن مؤمنانی که خدا بدیشان وعده یاری و پیروزی داده است) کسانی هستند که هرگاه در زمین ایشان را قدرت بخشیم، نماز را برپا می‌دارند و زکات را می‌پردازند، و امر به معروف، و نهی از منکر می‌نمایند، و سرانجام همه کارها به خدا برمی‌گردد (و بدانها رسیدگی و درباره آنها داوری خواهد کرد، همان گونه که آغاز همه کارها از ناحیه خدا است)».

۱- همان، ص ۶۲۸.

۲- همان.

۳- همان، ص ۶۲۹.

معنایش این است که کسی که دین خدا و دوستان خدا را یاری کند و از شریعت او دفاع نماید، قطعاً خداوند او را یاری می‌کند، همان‌طور که مهاجران و انصار را بر سران عرب و کسراهای فارس و قیصرهای روم یاری کرد و سرزمین و کاشانه‌ی آنان را به ارث مهاجران و انصار در آورد.^۱

سنت خدای متعال راجع به یاری کسی که دین اش را یاری می‌نماید، مقرر گردیده است؛ همچنان که می‌فرماید: ﴿إِنْ نَصُرُوا اللَّهَ يَنْصُرْكُمْ وَيُثَبِّتْ أَقْدَامَكُمْ﴾ (محمد: ۷) «خدا شما را یاری می‌کند (و بر دشمنانتان پیروز می‌گرداند) و گامهایتان را استوار می‌دارد (و کار و بارتان را استقرار می‌بخشد)». در جای دیگری می‌فرماید: ﴿وَكَانَ حَقًّا عَلَيْنَا نَصْرُ الْمُؤْمِنِينَ﴾ (الروم: ۴۷) «پس ما از بزهکاران انتقام گرفته‌ایم (و مؤمنان را یاری کرده‌ایم) و همواره یاری مؤمنان بر ما واجب بوده است».

به همین خاطر وضعیت امت اسلام در خصوص یاری و عزت یا عدم آن، مقیاس و معیاری دقیق حکم بر میزان تبعیت امت اسلام - اعم از سرپرستان و زیردستان - از شریعت خدا در ظاهر و باطن می‌باشد. پس اجابت کردن شریعت، پیروزی را جلب می‌نماید و یاری را به همراه خود دارد و زمین را فتح می‌نماید.^۲

۴- عزت و شرف

خداوند بلند مرتبه می‌فرماید: ﴿لَقَدْ أَنْزَلْنَا إِلَيْكُمْ كِتَابًا فِيهِ ذِكْرُكُمْ أَفَلَا تَعْقِلُونَ﴾ (الأنبياء: ۱۰) «ما برایتان کتابی (به نام قرآن) نازل کرده‌ایم که وسیله بیداری و آوازه و بزرگواری شما است. آیا نمی‌فهمید (که سود و عظمتتان در چیست؟!». یعنی شرف و عزت شما در آن است. خداوند در آخر آیه می‌فرماید: ﴿أَفَلَا تَعْقِلُونَ﴾ (الأنبياء: ۱۰) استفهام در اینجا استفهام توبیخ و سرزنش می‌باشد. معنایش این است: مگر نمی‌فهمید که به وسیله‌ی

۱- روح المعانی، اثر آلوسی، (۱۶۴/۱۷).

۲- هجر القرآن العظیم، ۶۳۰.

چه چیزی بر دیگران برتری یافتید؟^۱ این امت، شرف و عزت را به دست نمی آورد مگر از طریق تمسک جستن به دین‌اش و عملی کردن احکام شریعت در تمامی جنبه‌های زندگی؛ همان‌طور که عمر رضی الله عنه می‌گوید: ما خوارترین قوم بودیم که خدا جز به وسیله‌ی اسلام ما را عزت نداد. پس هر چه عزت را به وسیله‌ی غیر آنچه که خدا ما را به وسیله‌ی آن عزت داد، به دنبال عزت باشیم، خدا ما را خوار می‌کند. پس میان وضعیت امت اسلامی از نظر عزت و ذلت، و میان موضع‌گیری آن در قبال تطبیق و عملی کردن شریعت از نظر رو کردن به آن و پشت کردن از آن، ارتباط تنگاتنگی وجود دارد. پس امت اسلامی هیچ‌گاه به وسیله‌ی غیر دین خدا عزت نمی‌یابد و هیچ‌گاه جز به وسیله‌ی انحراف از دین خدا، خوار و ذلیل نمی‌شود.^۳

هر کس خواستار عزت است، به وسیله‌ی طاعت و فرمانبرداری خدای متعال عزت را به دست می‌آورد؛ چون منبع عزت از جانب خداست و باید آن را از منبع‌اش درخواست کرد؛ همان‌طور که خدای متعال می‌فرماید: ﴿مَنْ كَانَ يُرِيدُ الْعِزَّةَ فَلِلَّهِ الْعِزَّةُ جَمِيعًا﴾ (فاطر: ۱۰) «کسی که خواهان عزت است (باید از خدا بخواهد چرا که) تمام عزت برای خداست؛» در جای دیگری می‌فرماید: ﴿وَلِلَّهِ الْعِزَّةُ وَلِرَسُولِهِ وَلِلْمُؤْمِنِينَ وَلَكِنَّ الْمُنَافِقِينَ لَا يَعْلَمُونَ﴾ (المنافقون: ۸) «عزت و قدرت از آن خدا و فرستاده او و مؤمنان است، و لیکن منافقان (این را درک نمی‌کنند و) نمی‌دانند.» این عزت همان‌طور که برای مؤمنان گذشته بود، همین‌طور نیز برای مؤمنان آینده نیز می‌باشد با این شرط که در تعظیم و بزرگداشت محارم خدا و تطبیق و عملی کردن شریعت خدا و احساس عزت به دین او، دنباله‌رو آنان باشند.^۴

۱- زاد المسیر، اثر ابن جوزی، (۳۴۱۹/۵).

۲- صحیح الترغیب و الترهیب، (۱۰۰/۳)، شماره‌ی: ۲۸۹۳.

۳- هجر القرآن العظیم، ص ۶۳۱.

۴- همان.

۵- برکت و گوارا بودن زندگی

خداوند سبحان می فرماید: ﴿وَلَوْ أَنَّ أَهْلَ الْقُرَىٰ ءَامَنُوا وَاتَّقَوْا لَفَنَحْنَا عَلَيْهِمْ بَرَكَاتٍ مِّنَ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ وَلَٰكِن كَذَّبُوا فَأَخَذْنَاهُم بِمَا كَانُوا يَكْسِبُونَ ﴿٩٦﴾﴾ (الأعراف: ۹۶) «اگر مردمان این شهرها و آبادیها (به خدا و انبیاء) ایمان می آوردند و (از کفر و معاصی) پرهیز می کردند، (درگاه خیرات و) برکات آسمان و زمین را بر روی آنان می گشودیم (و از بلایا و آفات به دورشان می داشتیم) ولی آنان به تکذیب (پیغمبران و انکار حقائق) پرداختند و ما هم ایشان را به کیفر اعمالشان گرفتار و مجازات نمودیم (و عبرت جهانیانشان کردیم)». این آیه به مؤمنانی که شریعت خدا را اجابت نموده اند، هر وقت معنای ایمان و تقوا را محقق نمایند، و عده‌ی برکات را داده است. راه به سوی برکات آسمان و زمین، استجابت خدا و پیامبرش ﷺ و برپای داشتن شریعتش می باشد تا اینکه به این خواست روحی دست یابند.^۱

۶- هدایت و ثابت قدم نمودن

خداوند متعال می فرماید: ﴿فَلَا وَرَبِّكَ لَا يُؤْمِنُونَ حَتَّىٰ يُحَكِّمُوكَ فِيمَا شَجَرَ بَيْنَهُمْ ثُمَّ لَا يَجِدُوا فِي أَنفُسِهِمْ حَرَجًا مِّمَّا قَضَيْتَ وَيُسَلِّمُوا تَسْلِيمًا ﴿٦٥﴾﴾ (النساء: ۶۵ - ۶۶) «اما، نه! به پروردگارت سوگند که آنان مؤمن بشمار نمی آیند تا تو را در اختلافات و درگیریهای خود به داوری نطلبند و سپس ملالی در دل خود از داوری تو نداشته و کاملاً تسلیم (قضاوت تو) باشند. و اگر ما (با تعیین تکلیفات طاقت فرسائی همچون جهاد مستمر) بر آنان واجب می کردیم که (در راه خدا، خود را در معرض تلف قرار داده و) خویشان را بکشید، و یا این که (برای جهاد ترک یار و دیارتان کنید و) از سرزمین خود بیرون روید، این کار را جز گروه اندکی از آنان انجام نمی دادند (و اطاعت فرمان نمی کردند). و اگر اندرزهایی را که به آنان داده می شد انجام

۱- همان، ص ۶۳۲.

می دادند (و دستور را به کار می بستند، در دنیا و آخرت) برای آنان بهتر بود و (ایمان) ایشان را پابرجاتر می کرد.» موضوعی که بدان توصیه می شود و خیر به خاطر آن وعده داده شده، حاکم گردانیدن شریعت و فرمانبرداری کامل پیامبر ﷺ می باشد. چون اگر مسلمانان اوامر خدا را دقیقاً انجام می دادند، خداوند متعال آنان را بر حق ثابت قدم می نمود، در نتیجه در امور دین شان دچار سختی و اضطراب نمی شدند.^۱

۷- رستگاری و کامیابی

خدای متعال می فرماید: ﴿إِنَّمَا كَانَ قَوْلَ الْمُؤْمِنِينَ إِذَا دُعُوا إِلَى اللَّهِ وَرَسُولِهِ لِيَحْكُمَ بَيْنَهُمْ أَنْ يَقُولُوا سَمِعْنَا وَأَطَعْنَا وَأُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ ﴿۵۱﴾ وَمَنْ يُطِيعِ اللَّهَ وَرَسُولَهُ، وَيَخْشَ اللَّهَ وَيَتَّقْهِ فَأُولَئِكَ هُمُ الْفَائِزُونَ ﴿۵۲﴾﴾ (النور: ۵۱ - ۵۲) «مؤمنان هنگامی که به سوی خدا و پیغمبرش فرا خوانده شوند تا میان آنان داوری کند، سخنشان تنها این است که می گویند: شنیدیم و اطاعت کردیم! و رستگاران واقعی ایشانند. و هر کس از خدا و پیغمبرش پیروی کند و از خدا بترسد و از مخالفت فرمان او بپرهیزد، این چنین کسانی (به رضایت و محبت خدا و نعیم بهشت و خیر مطلق دست یافتگان و) به مقصود خود رسیدگانند.» این آیه اسباب رستگاری در دنیا و آخرت را با هم جمع نموده است که عبارتند از: طاعت خدا و پیامبر، خشیت و ترس از خدا،^۲

۸- مغفرت و پوشاندن بدی ها

خداوند بلند مرتبه می فرماید: ﴿يَتَأْتِيهَا النَّبِيُّ إِذَا جَاءَكَ الْمُؤْمِنَاتُ يَبَايِعُنَكَ عَلَى أَنْ لَا يُشْرِكْنَ بِاللَّهِ شَيْئًا وَلَا يَسْرِقْنَ وَلَا يَزْنِينَ وَلَا يَقْتُلْنَ أَوْلَادَهُنَّ وَلَا يَأْتِينَ بِبُهْتَانٍ يَفْتَرِينَهُ، بَيْنَ أَيْدِيهِنَّ وَأَرْجُلِهِنَّ وَلَا يَعْصِيَنَّكَ فِي مَعْرُوفٍ فَبَايِعَهُنَّ وَأَسْتَغْفِرْ لَهُنَّ اللَّهُ إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ ﴿۱۲﴾﴾ (الممتحنه: ۱۲) «ای پیغمبر! هنگامی که زنان مؤمن، پیش تو بیایند و بخواهند با تو بیعت کنند و پیمان بندند بر این که: چیزی

۱- فتح القدیر، اثر شوکانی، (۷۳۲/۱).

۲- التحریر و التنویر، اثر طاهر بن عاشور، (۲۲۱/۱۸).

را شریک خدا نسازند، و دزدی نکنند، و مرتکب زنا نشوند، و فرزندانشان را نکشند، و به دروغ فرزندی را به خود و شوهر خود نسبت ندهند که زاده ایشان نیست، و در کار نیکی (که آنان را بدان فرامی‌خوانی) از تو نافرمانی نکنند، با ایشان بیعت کن و پیمان ببند و برایشان از خدا آمرزش بخواه. مسلماً خدا آمرزگار و مهربان است (و مغفرت و مرحمت خود را شامل چنین بانوانی می‌گرداند).» در این آیه خداوند پیامبرش را امر کرده که برای زنان مؤمن طلب مغفرت نماید وقتی که آنان بر سر گوش به فرمان آن حضرت و راضی شدن به حکم خدا و پیامبر ﷺ با آن حضرت بیعت کنند. در حدیث آمده که خداوند نسبت به زنانی که با پیامبر بیعت کرده‌اند در صورتی که با بیعت‌شان وفا نمایند، آمرزنده و مهربان است.^۱

از عباده بن صامت رضی الله عنه روایت است که رسول خدا ﷺ که اطرافش جماعتی از صحابه بودند، فرمود: «بایعونی علی ألا تشرکوا بالله ولا تسرقوا ولا تزنوا، ولا تقتلوا اولادکم، ولا تاتوا ببهتان تفترونه بین ایدیکم وأرجلکم ولا تعصوا فی معروف، فمن وفی منکم فأجره علی الله ومن أصاب من ذلک شیئاً فعوقب فی الدنیا فهو کفارة له ومن أصاب من ذلک شیئاً ثم ستره فهو إلی الله، إن شاء عفا عنه وإن شاء عاقبه»: «با من بیعت کنید بر سر اینکه چیزی را شریک خدا قرار ندهید و دزدی نکنید و زنا نکنید و فرزندان تان را به قتل نرسانید و به همدیگر تهمت زنا نزنید و در کار پسندیده نافرمانی نکنید. هر کس از شما به این موارد عمل و به بیعت‌اش وفا نماید، اجرش با خداست و هر کس به یکی از اینها عمل نکند و در دنیا معاقب و مجازات شود، آن برایش کفاره محسوب می‌شود و هر کس به یکی از اینها عمل نکند و سپس آن را بپوشاند، حسابش با خداست: اگر خواست از او در می‌گذرد و اگر خواست او را مجازات می‌کند». پیامبر ﷺ بر سر اموری با مردان و زنان مؤمن بیعت کرد که مضمونش، اثبات موضع‌گیری داوری بردن پیش شریعت خدا و تسلیم و فرمانبرداری آن می‌باشد. این بیعت بر سر انجام دادن و عملی کردن سایر

۱- هجر القرآن العظیم، ص ۶۳۷.

دستورات و برنامه‌های اسلام بود، و تکالیفی که در این بیعت ذکر نشده همچون نماز و زکات و سایر ارکان دین و شعایر اسلام، به خاطر وضوح و مشهور بودن آنها می‌باشد. همانا حاکم گردانیدن شریعت اسلام، سبب توبه‌ی توبه‌کاران در دنیا و قبول این توبه در آخرت به وسیله‌ی بخشش و پاک کردن گناهان و بدی‌ها می‌باشد.

۹- رفاقت و همراهی با پیامبران و صدیقان

خدای متعال می‌فرماید: ﴿وَمَنْ يُطِيعِ اللَّهَ وَالرَّسُولَ فَأُولَٰئِكَ مَعَ الَّذِينَ أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ مِنَ النَّبِيِّينَ وَالصِّدِّيقِينَ وَالشُّهَدَاءِ وَالصَّالِحِينَ وَحَسُنَ أُولَٰئِكَ رَفِيقًا ۗ﴾ (النساء: ۶۹ - ۷۰) «و کسی که از خدا و پیغمبر (با تسلیم در برابر فرمان آنان و رضا به حکم ایشان) اطاعت کند، او (در روز رستاخیز به بهشت رود و همراه و) همنشین کسانی خواهد بود که (مقربان درگاهند و) خداوند بدیشان نعمت (هدایت) داده است (و مشمول الطاف خود نموده است و بزرگواری خویش را بر آنان تمام کرده است. آن مقربانی که او همدمشان خواهد بود، عبارتند از پیغمبران و راستروان (و راستگویانی که پیغمبران را تصدیق کردند و بر راه آنان رفتند) و شهیدان (یعنی آنان که خود را در راه خدا فدا کردند) و شایستگان (یعنی سایر بندگان که درون و بیرونشان به زیور طاعت و عبادت آراسته شد)، و آنان چه اندازه دوستان خوبی هستند! این (منزلت بزرگی که به مطیعان فرمان خدا و پیغمبر داده می‌شود) موهبتی از سوی خدا (برای ایشان) است و خداوند باخبر از اعمال بندگان است و پاداش ایشان را به بهترین وجه می‌دهد، و برای بندگان که راه طاعت او می‌پویند و رضای وی می‌جویند) کافی است که خدا آگاه باشد.»

خدای عزّ و جلّ، داوری بردن پیش پیامبر ﷺ را «طاعت» نام نهاده و سرانجام آن را همراهی مبارک و جایگاه گرامی در همراهی مبارک و گرامی در جوار خدای کریم قرار داده است. کسی که حاکم گردانیدن شریعت را بر پای می‌دارد، حق است که همراه این رفاقت مبارک در فردوس اعلیٰ صعود نماید؛ چون پیامبران و صدیقان و شهداء و

صالحان، بهترین کسانی اند که خدای متعال را در ظاهر و باطن اطاعت نموده و شریعت او را برپای داشته و او را یگانه و یکتا دانسته‌اند. پس هر کس دنباله روشن باشد، با آنان محشور می‌شود و در فردوس اعلی از بهشت همراه این بزرگواران خواهد بود. و این راه بازی است برای هر کس که در ظاهر و باطن به آنان اقتدا نماید.^۱

نهم - آثار بد حکم به غیر آنچه که خدا نازل کرده است

حکم به غیر آنچه که خدا نازل کرده است، آثار بد دنیوی و اخروی را دارد که در زندگی انسان در حوزه‌ی دینی و اجتماعی و سیاسی و اقتصادی ظاهر می‌شود و بدی‌های آن به خوبی‌هایش سرایت می‌کند و نشانه‌های آن را مخدوش می‌نماید و بدین صورت، زندگی به فتنه و بلا در دنیا و آخرت تبدیل می‌شود. از این رو خدای عزّ و جلّ ما را از مخالفت با اوامر شرعی برحذر می‌دارد می‌فرماید: ﴿فَلْيَحْذَرِ الَّذِينَ يُخَالِفُونَ عَنْ أَمْرِهِ أَنْ تُصِيبَهُمْ فِتْنَةٌ أَوْ يُصِيبَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ﴾ (النور: ۶۳) «باید از این بترسند که بلائی (در برابر عصیانی که می‌ورزند) گریبانگیرشان گردد، یا این که عذاب دردناکی دچارشان شود (اعم از قحطی و زلزله و دیگر مصائب دنیوی، و دوزخ و دیگر شکنجه‌های اخروی).» یعنی کسی که با شریعت پیامبر ﷺ در ظاهر و باطن مخالفت می‌نماید، باید حذر کند و بترسد از اینکه بلا و مصیبتی دامنگیرش شود. یعنی بلا و مصیبتی در دل‌هایشان همچون کفر و یا نفاق یا بدعت، یا عذابی دردناک دامنگیرش شود. یعنی در دنیا به وسیله‌ی قتل یا حدّ یا زندان یا مانند آن.^۲

همانا جامعه و ملت‌هایی که رهبری خود را به دست حاکمانی که به غیر شریعت خدا حکومت می‌کنند، تسلیم می‌کنند، تاوان دست کشیدن از حکم به آنچه خدا نازل کرده، در مال و ناموس و عقل و خرد افرادشان و دیگر ثروت‌های ادبی و مادی‌شان پس می‌دهند.

۱- همان، ص ۶۳۹.

۲- همان، ص ۶۴۲.

علاوه بر گرسنگی و ترس و تنگدستی و خشم خدا در دنیا و آخرت که به سبب دست کشیدن از حکم به آنچه خدا نازل کرده، دامنگیرشان شده است.^۱ اینک برخی از آثار مترتب بر حکم به غیر آنچه که خدا نازل کرده، در زندگی دنیا و آخرت، در زیر آورده می‌شود:

۱- سنگدلی

خداوند متعال می‌فرماید: ﴿فِيمَا نَقُضُهُمْ مِيثَاقَهُمْ لَعَنَّاهُمْ وَجَعَلْنَا قُلُوبَهُمْ قَاسِيَةً يُحَرِّفُونَ الْكَلِمَ عَن مَّوَاضِعِهَا وَتَسُوا حَظًّا مِمَّا ذُكِّرُوا بِهِ﴾ (المائدة: ۱۳) «اما به سبب پیمان‌شکنی ایشان، آنان را نفرین کردیم و از رحمت خود محروم داشتیم و دل‌هایشان را سخت نمودیم (به گونه‌ای که دلیل و اندرز بدان راه نمی‌یافت). آنان سخنان را تحریف و بخش فراوانی از آنچه (در تورات بود و) بدیشان تذکر داده شده بود، ترک کردند.» پس آنان وقتی که پیمان محکم خدا مبنی بر گوش به فرمان بودن و اطاعت بی چون و چرا از اوامرش را نقض نمودند و آیات خدا را تحریف نموده و کتاب خدا را بر غیر آنچه که نازلش فرموده، تأویل نمودند و آن را بر غیر معنای حقیقی‌اش حمل نمودند و سخنانی به قرآن نسبت دادند که خدا نفرموده است، سپس از روی روی گردانی از قرآن، عمل به آن را رها کردند، خداوند دل‌هایشان را سخت نمود، در نتیجه به خاطر سنگدلی، از هیچ موعظه و اندرزی، پند نمی‌گرفتند. این از بزرگترین عقوباتی است که دل را ضعیف و خوار می‌نماید و دل را از الطاف ربانی محروم می‌کند و جز شر به هدایت و خیر نمی‌افزاید.^۲ این وضعیت برای هر کسی که از شریعت خدا، کناره‌گیری نموده و عقل و هوای نفس خویش را حاکم نموده، صادق است. پس سزایش این است که بر دلش مهر غفلت زده شود؛ خداوند متعال می‌فرماید: ﴿أَفَرَأَيْتَ مَنِ اتَّخَذَ إِلَهُهُ هَوَاهُ وَأَضَلَّهُ اللَّهُ عَلَىٰ عِلْمٍ وَخَتَمَ عَلَىٰ

۱- الحکم و التحاکم فی خطاب الوحی، (۷۰۵/۲ و ۷۱۰).

۲- هجر القرآن العظیم، ص ۶۴۳.

سَمِعَهُ وَقَلْبِهِ وَجَعَلَ عَلَى بَصَرِهِ غَشْوَةً فَمَنْ يَهْدِيهِ مِنْ بَعْدِ اللَّهِ أَفَلَا تَذَكَّرُونَ ﴿٢٣﴾^۱ (الجاثیه: ۲۳) «هیچ دیده‌ای کسی را که هوا و هوس خود را به خدائی خود گرفته است، و با وجود آگاهی (از حق و باطل، آرزوپرستی کرده است و) خدا او را گمراه ساخته است، و بر گوش و دل او مهر گذاشته است و بر چشمش پرده‌ای انداخته است؟! پس چه کسی جز خدا (و خدا هم از وی رویگردان است) می‌تواند او را راهنمائی کند؟ آیا پند نمی‌گیرید و بیدار نمی‌شوید؟».

۲- گمراهی از حق

خدای مهربان می‌فرماید: ﴿يٰۤاٰدَمُ اِنَّا جَعَلْنَاكَ خَلِيْفَةً فِى الْاَرْضِ فَاٰخِمْ بَيْنَ النَّاسِ بِالْحَقِّ وَلَا تَتَّبِعِ الْهَوٰى فَيُضِلَّكَ عَنْ سَبِيْلِ اللّٰهِ اِنَّ الَّذِيْنَ يَضِلُوْنَ عَنْ سَبِيْلِ اللّٰهِ لَهُمْ عَذَابٌ شَدِيْدٌ يَّمَّا سُوْا يَوْمَ الْحِسَابِ ﴿٢٦﴾﴾ (ص: ۲۶) «ای داود! ما تو را در زمین نماینده (خود) ساخته‌ایم (و بر جای پیغمبران پیشین نشانده‌ایم) پس در میان مردم به حق داوری کن و از هوای نفس پیروی مکن که تو را از راه خدا منحرف می‌سازد. بی‌گمان کسانی که از راه خدا منحرف می‌گردند عذاب سختی به خاطر فراموش کردن روز حساب و کتاب (قیامت) دارند.» معلوم است که پیامبر خدا ﷺ، داود علیه السلام به غیر حق حکم نمی‌کند و از هوای نفس پیروی نمی‌کند تا او را از راه خدا گمراه گردانند، ولی خداوند، پیامبرانش علیهم السلام را امر و نهی می‌کند تا این امر و نهی را برای امت‌هایشان تشریح کنند.^۲

تحدیر صریح در خطرات پیروی از هوای نفس و مقدم نمودن آن بر احکام خداوند متعال آمده است. همچنین صراحتاً بیان شده که هیچ مرد و زن مؤمنی حق ندارد که در کنار حکم خدا و پیامبر ﷺ اختیاری از خود داشته باشد. چون هر آنچه که خدا دستور داده، باید از همان پیروی شود و هر آنچه که پیامبر ﷺ در نظر داشته همان حق است، و هر

۱- همان.

۲- أضواء البیان، (۲۸/۷).

کس در چیزی با خدا و پیامبر ﷺ مخالفت نماید، قطعاً دچار گمراهی آشکاری گردیده است؛ چون خداوند مقصد اصلی است و پیامبر ﷺ هدایت کننده است و انسان را به حق می رساند. پس کسی که مقصد را رها کند و سخن هدایت کننده را نشنود، قطعاً گمراه است.^۱ خداوند بلند مرتبه می فرماید: ﴿وَمَا كَانَ لِمُؤْمِنٍ وَلَا مُمُؤِنَةٍ إِذَا قَضَى اللَّهُ وَرَسُولُهُ أَمْرًا أَنْ يَكُونَ لَهُمُ الْخِيَرَةُ مِنْ أَمْرِهِمْ وَمَنْ يَعْصِ اللَّهَ وَرَسُولَهُ فَقَدْ ضَلَّ ضَلَالًا مُّبِينًا﴾ (الأحزاب: ۳۶) «هیچ مرد و زن مؤمنی، در کاری که خدا و پیغمبرش داوری کرده باشند (و آن را مقرر نموده باشند) اختیاری از خود در آن ندارند (و اراده ایشان باید تابع اراده خدا و رسول باشد). هر کس هم از دستور خدا و پیغمبرش سرپیچی کند، گرفتار گمراهی کاملاً آشکاری می گردد.»

۳- دچار شدن به نفاق

خداوند می فرماید: ﴿وَإِذَا قِيلَ لَهُم تَعَالَوْا إِلَى مَا أَنْزَلَ اللَّهُ وَإِلَى الرَّسُولِ رَأَيْتَ الْمُنَافِقِينَ يَصُدُّونَ عَنْكَ صُدُودًا﴾ (۱۱) ﴿فَكَيْفَ إِذَا أَصَابَتْهُمُ مُصِيبَةٌ بِمَا قَدَّمَتْ أَيْدِيهِمْ ثُمَّ جَاءَهُمْ يَحْلِفُونَ بِاللَّهِ إِنْ أَرَدْنَا إِلَّا إِحْسَانًا وَتَوْفِيقًا﴾ (۱۲) (النساء: ۶۱ - ۶۲) «و زمانی که بدیشان گفته شود: به سوی چیزی بیائید که خداوند آن را (بر محمد) نازل کرده است، و به سوی پیغمبر روی آورید (تا قرآن را برای شما بخواند و رهنمودتان دارد)، منافقان را خواهی دید که سخت به تو پشت می کنند (و از تو می گریزند و دیگران را نیز از تو باز می دارند). اما چگونه است که چون به سبب (خبث نفوس و سوء) اعمالشان بلائی بدانان رسد (و پناهی جز تو نداشته باشند) به پیش تو می آیند و به خدا سوگند می خورند که ما (از اقوال و اعمال خود منظوری و) مقصودی جز خیرخواهی (مردم) و اتحاد (ملت) نداشته ایم.»

کسانی که در باطن از شریعت و برنامه‌ی خداوند بدشان می آید، دچار نفاق می شوند تا جایی که دل‌هایشان به خاطر این نفاق بیمار می شود؛ پس تمام تلاش خود را به کار می گیرند که نفاق خود را پنهان دارند با این گمان که این کار، ممکن است، اما خداوند

متعال منافقان را به وسیله‌ی لغزش‌هایشان رسوا می‌نماید؛ می‌فرماید: ﴿أَمْ حَسِبَ الَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ أَنْ لَنْ يُخْرِجَ اللَّهُ أَضْغَانَهُمْ ۗ﴾ (۲۹) ﴿وَلَوْ نَشَاءُ لَأَرَيْنَاكَهُمْ فَلَعَرَفْتَهُمْ بِسِيمَاهُمْ وَلَتَعْرِفَنَّهُمْ فِي لَحْنِ الْقَوْلِ وَاللَّهُ يَعْلَمُ أَعْمَالَكُمْ﴾ (۳۰) (محمد: ۲۹ - ۳۰) «آیا کسانی که در دل‌هایشان بیماری (نفاق و کینه‌توزی اسلام) است، گمان می‌برند خدا کینه‌ها و دشمنانگی‌های ایشان را (که از اسلام و مسلمین در دل دارند) ظاهر و برملا نمی‌گرداند؟ اگر ما می‌خواستیم آنان را به تو نشان می‌دادیم و تو از روی قیافه و علامتشان ایشان را می‌شناختی. تو قطعاً آنان را از روی طرز سخن و نحوه گفتار می‌شناسی. خداوند آگاه از کارهایتان می‌باشد (و حقیقت پندار و گفتار و رفتارشان را می‌داند و همگان را خوب می‌شناسد و پاداش و پادافره لازم را به هر کسی خواهد داد)».

«أضغان» جمع «ضغن» است. ضغن به معنای حسد و کینه و بدخواهی و دشمنی با اسلام و اهل اسلام و یاریگران اسلام می‌باشد که در درون آدمی است.^۱
«لحن القول» به معنای زهر کلام و کنایه سخن گفتن است.

کار همیشگی منافقان، مسخره کردن به شریعت اسلام و هجوم به آن و روی گرداندن از آنچه که خداوند متعال نازل فرموده، و بازداشتن از راه خدا می‌باشد. منافقان می‌ترسیدند که به خاطر این استهزا به شریعت اسلام و روی گرداندن از آن، نفاقشان برملا شود تا جایی که یکی از آنان می‌گفت: به خدا قسم، دوست داشتم که صد ضربه تازیانه به من زده شود ولی آیه‌ای نازل نشود تا ما را رسوا کند. پس خداوند این آیات را درباره‌شان نازل فرمود: ﴿يَحْذَرُ الْمُنَافِقُونَ أَنْ تُنَزَّلَ عَلَيْهِمْ سُورَةٌ تُنَبِّئُهُمْ بِمَا فِي قُلُوبِهِمْ قُلِ اسْتَهَزَؤْا إِنَّ اللَّهَ مُخْرِجٌ مَا تَحْذَرُونَ ۗ﴾ (۶۴) ﴿وَلَيْن سَأَلْتَهُمْ لَيَقُولُنَّ إِنَّمَا كُنَّا نَخُوضُ وَنَلْعَبُ قُلْ أَبِاللَّهِ وَآيَاتِهِ وَرَسُولِهِ كُنْتُمْ تَسْتَهْزِئُونَ ۗ﴾ (۶۵) ﴿لَا تَعْذِرُوا قَدْ كَفَرْتُمْ بَعْدَ إِيمَانِكُمْ إِنْ نَعَفَ عَنْ طَآئِفَةٍ مِّنْكُمْ نُعَذِّبْ طَآئِفَةً بِآئِهِمْ كَانُوا مُجْرِمِينَ ۗ﴾ (۶۶) (التوبة: ۶۴ - ۶۶) «منافقان (خدا

۱- هجر القرآن العظيم، ص ۶۵.

و آیات و پیغمبر او را در میان خود به مسخره می گیرند و) می ترسند که سوره‌ای برضد ایشان نازل شود (و علاوه از آنچه می گویند) آنچه را (هم که) در دل دارند به رویشان بیاورد و آشکارش سازد. بگو: هر اندازه می خواهید مسخره کنید، بیگمان خداوند آنچه را که از آن بیم دارید (و در پنهان داشتنش می کوشید) آشکار و هویدا می سازد. اگر از آنان (درباره سخنان ناروا و کردارهای ناهنجارشان) بازخواست کنی، می گویند: (مراد ما طعن و مسخره نبوده و بلکه با همدیگر) بازی و شوخی می کردیم. بگو: آیا به خدا و آیات او و پیغمبرش می توان بازی و شوخی کرد؟! (بگو: با چنین معذرت‌های بیهوده) عذرخواهی نکنید. شما پس از ایمان آوردن، کافر شده‌اید. اگر هم برخی از شما را (به سبب توبه مجدد و انجام کارهای شایسته) ببخشیم، برخی دیگر را نمی‌بخشیم. زیرا آنان (بر کفر و نفاق خود ماندگارند و در حق پیغمبر و مؤمنان) به بزهدکاری خود ادامه می‌دهند.»

۴- محروم بودن از توبه

خدای متعال می‌فرماید: ﴿يَتَأْتِيهَا الرُّسُولُ لَا يَحْزُنكَ الَّذِينَ يُسْكَرُونَ فِي الْكُفْرِ مِنَ الَّذِينَ قَالُوا آمَنَّا بِأَفْوَاهِهِمْ وَلَمْ تُؤْمِن قُلُوبُهُمْ وَمِنَ الَّذِينَ هَادُوا سَمَّعُونَ لِلْكَذِبِ سَمَّعُونَ لِقَوْمٍ آخَرِينَ لَمْ يَأْتُوكَ يُحَرِّفُونَ الْكَلِمَ مِنْ بَعْدِ مَوَاضِعِهِ يَقُولُونَ إِنْ أُوتِئْتُمْ هَذَا فَخُذُوهُ وَإِنْ لَمْ تُؤْتُوهُ فَاحْذَرُوا وَمَنْ يُرِدِ اللَّهُ فِتْنَتَهُ فَلَنْ تَمْلِكَ لَهُ مِنْ اللَّهِ شَيْئًا أُولَئِكَ الَّذِينَ لَمْ يُرِدِ اللَّهُ أَنْ يَطَهِّرْ قُلُوبَهُمْ لَهُمْ فِي الدُّنْيَا خِزْيٌ وَلَهُمْ فِي الْآخِرَةِ عَذَابٌ عَظِيمٌ ﴿٤١﴾﴾

(المائده: ۴۱) «ای پیغمبر! مایه اندوه تو نشود (کار کافرانی که) در کفر بر یکدیگر سبقت می‌گیرند. کسانی (از منافقان گول‌خورده‌ای) که به زبان می‌گویند مؤمن هستیم، ولی از دل مؤمن نمی‌باشند (و گفتارشان با کردارشان و بیرونشان با درونشان همخوانی ندارد)، و کسانی که خویشان را یهودی می‌دانند و پیوسته گوش به دروغ فرا می‌دارند (و اکاذیب و باطیل اخبار را باور می‌نمایند و سخنان یاوه) گروه دیگری (از خود) را می‌پذیرند که به سبب کبر و غرور و بغض و حسد) به پیش تو نمی‌آیند و سخنان (آسمانی تورات) را از جاهای خود به دور و تحریف می‌کنند (و به پیروان خود) می‌گویند: اگر این (چیزهایی را

که ما می گوئیم، توسط محمد) به شما گفته شد، آن را بپذیرید، و اگر چنین به شما گفته نشد (از پذیرش هرگونه سخن دیگری) خویشتن را برحذر دارید. اگر خداوند (بر اثر گناهان پی در پی) بلای کسی را بخواهد، تو نمی توانی اصلاً برای او کاری بکنی. آنان کسانی که (در ضلال و عناد اسراف کرده اند و) خداوند نمی خواهد دل‌هایشان را (از کثافت کفر و شرک) پاک گرداند. بهره ایشان در دنیا خواری و رسوائی، و در آخرت عذاب بزرگی است.» این آیه شریفه درباره‌ی شتاب کنندگان در کفر و خارج شدگان از طاعت خدا و پیامبر ﷺ، کسانی که آراء و نظرات و هواهای خود را بر دستورات خدای عز و جل مقدم می نمایند، نازل شده است؛ آنانی که با زبان می گویند، ایمان آوردیم ولی دل‌هایشان ایمان نیاورده است، یعنی با زبان‌شان ایمان را اظهار می دارند ولی دل‌شان خالی از ایمان است این منافقان و برخی از یهودیان، دشمنان اسلام و مسلمانان هستند.^۱ جرمی که اینان مرتکب شدند، انحراف‌شان از شریعت اسلام است؛ گاهی تنها برخی از احکام آن را قبول دارند و برخی دیگر را قبول ندارند و گاهی شریعت اسلام را به تناسب آرزوها و تمایلات نفسانی و مصلحت‌های پست‌شان تحریف می کنند. پس عقوبت و مجازات‌شان، سازگار با زشتی جرم‌شان - که همان محروم بودن از توبه می باشد - وارد شده است: ﴿أُولَئِكَ الَّذِينَ لَمْ يُرِدِ اللَّهُ أَنْ يَظْهِرْ قُلُوبَهُمْ﴾ (المائدة: ۴۱) «آنان کسانی که (در ضلال و عناد اسراف کرده اند و) خداوند نمی خواهد دل‌هایشان را (از کثافت کفر و شرک) پاک گرداند.» یعنی خدای متعال بر آنان مقرر نموده که حتماً اینان از گمراهی و کفرشان توبه نمی کنند، پس خدا نخواست که دل‌هایشان را از پلیدی کفر و کثافت شرک، به وسیله‌ی پاکی و طهارت اسلام و نظافت ایمان پاک گرداند تا در نتیجه توبه کنند.^۲

۱- تفسیر ابن کثیر، (۱۳۶/۳)؛ هجر القرآن العظیم، ص ۶۴۷.

۲- تفسیر الطبری، (۲۰۹/۴)؛ هجر القرآن العظیم، ص ۶۴۷.

این آیه‌ی کریمه نشان می‌دهد هر کس که هدفش از قبول کردن حکم شرعی تبعیت از هوای نفسش باشد و اینکه اگر به نفعش حکم شود، راضی باشد و اگر به نفعش حکم نشود، ناراحت باشد، این کار از روی پاک نبودن قلبش است. همان‌طور که هر کس حکم و داوری را پیش شریعت اسلام ببرد و بدان راضی باشد چه موافق هوا و آرزویش باشد و چه مخالف آن، این امر از روی پاکی قلبش است. همچنین آیه‌ی فوق نشان می‌دهد که پاکی قلب سبب هر خیری است و بزرگترین عامل برای سخن سنجیده و عمل محکم می‌باشد.^۱ همان‌طور که بر رسوایی یهودیان و منافقان دلالت دارد. پس علاوه بر عدم پاکی دل‌هایشان، رسوایی‌ای هست که از تمامی جهات به آنان روی می‌آورد. خداوند متعال می‌فرماید: ﴿لَهُمْ فِي الدُّنْيَا خِزْيٌ﴾ (المائده: ۴۱) «بهره ایشان در دنیا خواری و رسوائی،...» رسوایی یهودیان، رسوایی‌شان به وسیله‌ی آشکار شدن دروغ‌شان در کتمان آیات صریح خدا در گرفتن جزیه از آنان می‌باشد و رسوایی منافقان، برملا شدن آنچه که پنهان داشتند به وسیله‌ی اطلاع یافتن پیامبر ﷺ از دروغ و ترس‌شان از قتل می‌باشد.^۲

۵- بازداشتن از راه خدا

خدا می‌فرماید: ﴿أَشْرَوْا بِعَايَتِ اللَّهِ ثَمَنًا قَلِيلًا فَصَكَّدُوا عَنْ سَبِيلِهِ ۗ إِنَّهُمْ سَاءَ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ﴾ (التوبه: ۹) «آنان آیات (خواندنی قرآن و دیدنی جهان) خدا را به بهای اندک (کالا و متاع دنیوی) فروخته‌اند و از راه خدا بازمانده‌اند و دیگران را نیز از آن بازداشته‌اند. آنان کار بسیار بدی کرده‌اند.» این سخن قرآن از مشرکان عرب است؛ کسانی که پیروی از شریعت خدا را به تعلقات دنیوی که بدان دل بسته‌اند، عوض کردند، و مردم را از اسلام بازداشتند. دو دسته‌ی متفاوت و عکس هم از اهل کتاب وجود دارند که قرآن کریم در این آیات از آنان سخن به میان آورده است: ﴿فِظُلٍ مِّنَ اللَّيْلِ هَادُوا حَرَمًا عَلَيْهِمْ

۱- تفسیر السعدی، (۴۸۵/۱).

۲- الحکم و التحاکم فی خطاب الوحی (۷۱۸/۲).

طَيَّبَتْ أُحْلَتَ لَهُمْ وَبَصَدَهُمْ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ كَثِيرًا ﴿١٦٠﴾ وَأَخَذَهُمُ الرِّبَا وَقَدَّحُوا عَنْهُ وَأَكَلِهِمْ أَمْوَالَ النَّاسِ بِالْبَاطِلِ وَأَعْتَدْنَا لِلْكَافِرِينَ مِنْهُمْ عَذَابًا أَلِيمًا ﴿١٦١﴾ لَكِنِ الرَّاسِخُونَ فِي الْعِلْمِ مِنْهُمْ وَالْمُؤْمِنُونَ يُؤْمِنُونَ بِمَا أُنزِلَ إِلَيْكَ وَمَا أُنزِلَ مِنْ قَبْلِكَ وَالْمُقِيمِينَ الصَّلَاةَ وَالْمُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَالْمُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ أُولَئِكَ سَنُؤْتِيهِمْ أَجْرًا عَظِيمًا ﴿١٦٢﴾ (النساء: ۱۶۰ - ۱۶۲) «به خاطر جور و ستمی که از یهودیان سر زد و (به خصوص) به سبب این که بسی از راه خدا (مردمان را) بازداشتند، (برای تنبیه ایشان، قسمتی از) چیزهای پاکیزه را که بر آنان حلال بود، حرام کردیم. و (همچنین بر آنان برخی از چیزهای پاکیزه و حلال را حرام کردیم) به خاطر دریافت ربا (و رباخواری)، در حالی که (بر زبان پیغمبران) از آن نهی شده بودند، و به سبب خوردن مال مردم به ناحق، و ما برای کافران ایشان عذاب دردناکی را آماده کرده ایم. و اما راسخان در علم از میان ایشان، و مؤمنان (امت محمدی) که ایمان دارند بدانچه بر تو و بدانچه (بر پیغمبران) پیش از تو نازل شده است، و به ویژه آنان که نماز را چنان که باید می خوانند، و کسانی که زکات مال به در می کنند، و افرادی که به خدا و روز قیامت ایمان دارند، به همه اینان پاداش بزرگی را خواهیم داد.» پس دسته ای وجود دارند که خداوند آنان را به عذاب دردناک تهدید نموده، چون اموال مردم به ناحق، جهت از بین بردن حق رشوه می گرفتند و مردم را از دین خدا باز می داشتند.

در مقابل این گروه، دسته ای هستند که مستحق اجر عظیم می باشند، به خاطر ایمان شان به شریعت خدا و سپس ایمان شان به شریعت حق و ناسخ شریعت های قبل. پس اینان نمونه و سرمشقی هستند که به آنان اقتدا می شود.^۱

به خاطر همین ارتباط محکم میان انحراف از شریعت خدا و بازداشتن از دینش، کسانی که مردم را از راه خدا باز می دارند، مستحق نفرین و دور شدن از رحمت خدا هستند؛ خداوند متعال می فرماید: ﴿أَنْ لَعْنَةُ اللَّهِ عَلَى الظَّالِمِينَ﴾ ﴿٤٤﴾ الَّذِينَ يَصُدُّونَ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ وَيَبْغُونَهَا

عَوَجًا وَهُمْ بِالْآخِرَةِ كَافِرُونَ ﴿٤٥﴾ (الأعراف: ۴۴ - ۴۵) «که نفرین خدا بر ستمگران باد! آن ستمگرانی که (مردمان را) از راه خدا باز می‌داشتند، و (بر راستای خداشناسی سدها و مانعها ایجاد می‌کردند، و در دلهای مردمان شکها و گمانها می‌انداختند تا آنان را منحرف سازند و بدیشان) راه خدا را کج و نادرست نشان دهند، و آنانی که به آخرت کفر می‌ورزیدند (و به جهان دیگر ایمان نداشتند).»

۶- ناپدید شدن امنیت و آرامش و گسترش هرج و مرج

خداوند بلند مرتبه می‌فرماید: ﴿كَلَّا إِنَّ الْإِنْسَانَ لِرَبِّهِ لَكَنَّاظِرٌ ﴿٦﴾ أَنْ رَأَاهُ اسْتَفْتَى ﴿٧﴾ (العلق: ۶ - ۷) «قطعاً (اغلب) انسانها سرکشی و تمرد می‌آغازند. اگر خود را دارا و بی‌نیاز ببینند... طغیان، صفت برجسته در انسان است موقعی که انسان از شریعت خدای رحمان کناره‌گیری می‌کند. اگر خوب دقت و تأمل کنیم که قرآن کریم، انسان را موقع دور شدن از ایمان چگونه توصیف می‌کند، انسان را شگفت‌انگیز می‌بینیم؛ چون در مقابل چیزهای فریبنده، ضعیف است و نیکی را فراموش می‌کند و به حقوق دیگران ظلم می‌کند. نعمت را ناسپاسی و با حق مجادله و ستیز می‌کند. عجول و شتابزده است و لطف و فضل را از یاد می‌برد و نسبت به آنچه که نزدش است، بخیل و در خصومت و نزاع راه افراط را می‌پیماید. برای جلب خیر برای خودش، حریص و آزمند است و هرگاه در خصوص جلب این خیر ناتوان باشد، ناامید می‌شود و هرگاه ضرری به او برسد یا شری متوجه او شود، آه و ناله و بیقراری می‌کند، و هرگاه به خیر دست یابد، از آن خودداری می‌کند. امکان ندارد که سرشت این مخلوق، درمان و اصلاح شود مگر به وسیله‌ی شریعتی از جانب آفریننده‌اش:

﴿أَلَا يَعْلَمُ مَنْ خَلَقَ وَهُوَ اللَّطِيفُ الْخَبِيرُ ﴿١٤﴾ (الملك: ۱۴) «مگر کسی که (مردمان را) می‌آفریند (حال و وضع ایشان را) نمی‌داند، و حال این که او دقیق و باریک بین بس

آگاهی است؟! چگونه قابل تصور است در جامعه ما انسان همچون وحشی زیان آور یا درندگان، بدون شریعتی که قلب و اعضایش را پاک گرداند، در آن رها شود.^۱

همانا محقق ساختن امنیت در جوامع با تطبیق و عملی کردن شریعت خدا ارتباط دارد. خداوند عز و جل کسانی را که شریعت‌اش را عملی می‌کنند و به وسیله‌ی شریعت اسلام، امنیت را برقرار می‌نمایند، به طور خصوص نام برده و می‌فرماید: ﴿الَّذِينَ آمَنُوا وَلَمْ يَلْبِسُوا إِيمَانَهُمْ بِظُلْمٍ أُولَئِكَ لَهُمُ الْأَمْنُ وَهُمْ مُهْتَدُونَ﴾ (الأَنْعَام: ۸۲) «کسانی که ایمان آورده باشند و ایمان خود را با شرک (پرستش چیزی با خدا) نیامیخته باشند، امن و امان ایشان را سزا است، و آنان راه‌یافتگان (راه حق و حقیقت) هستند.» کسی که به وضعیت جوامعی که حکم شریعت در آنها حاکم نیست و شریعت امور آن جوامع را کنترل نمی‌کند، بنگرد، می‌بیند که در این جوامع، قتل و غضب و مباح دانستن اموال به هر طریق و شکلی، گسترش زنا و کارهای زشت و ناپسند، فسق و فجور، خونریزی، سرقت و اختلاس، جاسوسی، کینه توزی و حسادت به همدیگر، بخل، آزمندی، جهل و ظلم به وفور وجود دارند. همه‌ی اینها از آثار نبودن امنیتی است که با شریعت خدا ارتباط مستقیم دارد.

۷- گسترش دشمنی و کینه توزی

خداوند متعال می‌فرماید: ﴿وَلَيَزِيدَنَّ كَثِيرًا مِّنْهُمْ مَا أُنزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ طُغْيَانًا وَكُفْرًا وَأَلْقَيْنَا بَيْنَهُمُ الْعَدَاوَةَ وَالْبَغْضَاءَ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ﴾ (المائدة: ۶۴) «آنچه از سوی پروردگارت بر تو نازل می‌شود (که آیات قرآن مجید است) بر سرکشی و کفرورزی بسیاری از آنان می‌افزاید. ما در میان (طوائف مختلف) آنان (به سبب انحراف عقیدتی و معیارهای غلطی که به نام خدا به آئین خود راه داده‌اند) تا روز قیامت دشمنی و کینه‌توزی افکنده‌ایم.» پس یهودیان وقتی با رسول خدا ﷺ مخالفت نمودند و او را تکذیب کردند و به شریعت او گردن نهادند،

خداوند عزّ وجلّ خبر داد که آنان همدل نیستند بلکه دشمنی و کینه‌توزی همیشه میانشان وجود دارد؛ چون آنان با شریعت حق مخالفت نمودند.^۱

نصاری به خاطر رها کردن برخی از دستورات شریعت‌شان و سپس روی گرداندن‌شان از پیروی از پیامبر ﷺ سرانجام‌شان همچون سرانجام برادران یهودی‌شان بود. خدای متعال می‌فرماید: ﴿وَمِنَ الَّذِينَ قَالُوا إِنَّا نَصْرِيُّوْا أَخَذْنَا مِيثَاقَهُمْ فَنَسُوا حَظًّا مِمَّا ذُكِّرُوا بِهِ فَأَغْرَيْنَا بَيْنَهُمُ الْعَدَاوَةَ وَالْبَغْضَاءَ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ وَسَوْفَ يُنَبِّئُهُمُ اللَّهُ بِمَا كَانُوا يَصْنَعُونَ﴾ (المائدة: ۱۴) «و از کسانی که می‌گویند: ما مسیحی هستیم (و ادعا دارند که یاران مسیح می‌باشند نیز) پیمان گرفتیم (که به انجیل عمل کنند و خدای را به یگانگی بستایند و محمد را پیغمبر واپسین بدانند) اما آنان قسمت قابل ملاحظه‌ای از آنچه بدانان تذکر داده شده بود به دست فراموشی سپردند؛ لذا به پاداش آن تا دامنه قیامت، میان (گروه‌های مختلف) ایشان کینه و دشمنی افکندیم (و تا روز رستاخیز پیوسته فرقه‌های مسیحی همدیگر را کافر و ملعون می‌نامند و یکدیگر را دشمن می‌دارند) و خداوند (در آن روز) ایشان را از آنچه کرده‌اند آگاه خواهد ساخت (و پاداش اعمال‌شان را خواهد داد).».

خداوند، دشمنی‌ای که میان گروه‌های یهودی و نصارا بوده، به امت اسلامی خاطر نشان نموده و آنان را پند داده تا اینکه دشمنی میان آنان نیز ایجاد نشود. هرگاه انسان‌ها از شریعت خدا روی گردان شوند، دشمنی و کینه‌توزی میان‌شان به وجود می‌آید. پس هرگاه مردم برخی از اوامر خدا را رها کنند دشمنی و کینه‌توزی میان‌شان به وجود می‌آید و هرگاه جماعتی، متفرق و پراکنده شوند، تباہ و هلاک می‌شوند و هرگاه متحد و یکپارچه شوند، درست می‌شوند.^۲

۱- همان، ص ۶۵۳.

۲- مجموع الفتاوی، (۴/۴۲۱).

هر موقع حاکمان از حکم کردن به قرآن و سنت در میان مردم دست بکشند، به غیر از آنچه که خدا نازل کرده، حکم کرده‌اند و خشم و کینه‌توزی میانشان به وجود می‌آید. این امر از عظیم‌ترین اسباب فروپاشی و دگرگونی دولت‌هاست.^۱ پیامبر ﷺ از سرانجام شوم ترک حکم به آنچه که خدا نازل کرده، پناه بردند و این کار را از بزرگترین اسباب وقوع و دشمنی و کینه‌توزی میان مسلمانان به شمار آوردند.^۲ از عبدالله بن عمر رضی الله عنه روایت است که گوید: رسول خدا ﷺ به ما روی آورد و فرمود: «یا معشر المهاجرین، خمس إذا ابتلیتم بهنّ وأعوذ بالله أن تدرکوهنّ وما لم تحکم أئمتهم بکتاب الله ویتخیروا بما أنزل الله، إلا جعل الله بأسهم بینهم»^۳: «ای جماعت مهاجرین! پنج چیز هست که ممکن است به آنها دچار شوید و پناه به خدا اگر این پنج چیز را دریابید. و هرگاه پیشوایان و حاکمان آنها به کتاب خدا حکم نکنند و آنچه را که خدا نازل کرده، اختیار نکنند، خداوند خشم و دشمنی میانشان ایجاد می‌کند».

۸- محروم شدن از یاری و قدرت

خداوند متعال می‌فرماید: ﴿إِنْ يَنْصُرْكُمْ اللَّهُ فَلَا غَالِبَ لَكُمْ وَإِنْ يَخْذُلْكُمْ فَمَنْ ذَا الَّذِي يَنْصُرْكُمْ مِنْ بَعْدِهِ وَعَلَى اللَّهِ فَلْيَتَوَكَّلِ الْمُؤْمِنُونَ ﴿١٦٠﴾﴾ (آل عمران: ۱۶۰) «اگر خداوند شما را یاری کند (همان گونه که در جنگ بدر یاری کرد) هیچ کس بر شما چیره نخواهد شد، و اگر خوارتان گرداند (و دست از یاریتان بردارد، همان گونه که در جنگ احد چنین شد) کیست که پس از او شما را یاری دهد؟ و مؤمنان باید تنها بر خدا توکل کنند و بس.» چیزی به اندازه ترک کردن حکم مطابق شریعت خدا و دفاع نکردن از آن در زمین، باعث خواری و محرومیت از یاری و قدرت نمی‌شود. ترک کردن حکم مطابق شریعت خدا و دفاع نکردن از آن در زمین، در شرط پیروزی که در آیات زیادی از قرآن به

۱- همان، ص (۳۸۸/۳۵).

۲- هجر القرآن العظیم، ص ۶۵۶.

۳- صحیح سنن ابن ماجه، اثر آلبانی، (۳۱۶/۳)، شماره‌ی: ۳۲۶۲.

صراحت آمده، خلل ایجاد می کند؛ همان طور که خداوند می فرماید: ﴿يَتَأْتِيَ الَّذِينَ آمَنُوا إِنْ نَصُرُوا اللَّهَ يُنصِرْهُمْ وَيُنِيتْ أَقْدَامَكُمْ﴾ (محمد: ۷) «ای مؤمنان! اگر (دین) خدا را یاری کنید، خدا شما را یاری می کند (و بر دشمنانتان پیروز می گرداند) و گامهایتان را استوار می دارد (و کار و بارتان را استقرار می بخشد)». یعنی اگر دین و شریعت خدا را به وسیله عمل کردن به آن و بزرگداشت آن یاری کنید، خداوند شما را بر خودتان و دشمنان آن از شیاطین جنیان و آدمیان یاری می کند، چون جزا و پاداش از جنس عمل است.^۱ قرآن کریم، کیفیت یاری دین و شریعت را در این آیه صراحتاً بیان کرده است: ﴿الَّذِينَ إِنْ مَكَّنَّاهُمْ فِي الْأَرْضِ أَقَامُوا الصَّلَاةَ وَآتَوُا الزَّكَاةَ وَأَمَرُوا بِالْمَعْرُوفِ وَنَهَوْا عَنِ الْمُنْكَرِ ۗ وَاللَّهُ عَزِيزٌ الْأَمْرُ﴾ (الحج: ۴۱) «آن مؤمنانی که خدا بدیشان وعده یاری و پیروزی داده (است) کسانی هستند که هر گاه در زمین ایشان را قدرت بخشیم، نماز را برپا می دارند و زکات را می پردازند، و امر به معروف، و نهی از منکر می نمایند، و سرانجام همه کارها به خدا برمی گردد (و بدانها رسیدگی و درباره آنها داوری خواهد کرد، همان گونه که آغاز همه کارها از ناحیه خدا است)». این آیه نشان می دهد که کسانی که نماز را بر پای نمی دارند و زکات نمی دهند و امر به معروف و نهی از منکر نمی کنند، قطعاً وعده ای از جانب خدا مبنی بر نصرت و یاری ندارند. پس کسانی که مرتکب انواع گناهان می شوند و نام مسلمانان بر آنها نهاده و سپس می گویند: خدا ما را یاری خواهد کرد، فریب خورده اند؛ چون اینان از حزب خدا که به یاری او وعده داده شده اند، نیستند. همان طور که خیلی واضح است و بر کسی پوشیده نیست معنای یاری مؤمنان به خدا، یاری کردن دین و کتاب خدا و تلاش و کوشش شان برای اینکه سخن خدا بالاتر باشد و حدود الهی

۱- تفسیر ابن کثیر، (۱۷۵/۴)؛ هجر القرآن العظیم، ص ۶۵۶.

در زمین اجرا شوند و به اوامرش عمل و از نواهی اش اجتناب شود و انسان مطابق آنچه که خدا بر پیامبر ﷺ نازل کرده، در میان بندگان خدا حکم نماید، می باشد.^۱

۹- ترس از عقابی که در انتظار تحریف کنندگان شریعت خدا است

خدای متعال می فرماید: ﴿ قُلْ أَرَأَيْتُمْ مَا أَنْزَلَ اللَّهُ لَكُمْ مِنْ رِزْقٍ فَجَعَلْتُمْ مِنْهُ حَرَامًا وَحَلَالًا قُلْ ءَلِلَّهِ أَذِنٌ لَكُمْ أَنْ عَلَى اللَّهِ تَفْتَرُونَ ﴿۵۹﴾ وَمَا ظَنُّ الَّذِينَ يَفْتَرُونَ عَلَى اللَّهِ الْكُذِبَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ إِنَّ اللَّهَ لَذُو فَضْلٍ عَلَى النَّاسِ وَلَكِنَّ أَكْثَرَهُمْ لَا يَشْكُرُونَ ﴿۶۰﴾ (یونس: ۵۹ - ۶۰) «بگو: به من بگوئید: آیا چیزهایی را که خدا برای شما آفریده و روزی شما کرده است و (خودسرانه) بخشی از آنها را حرام و بخشی از آنها را حلال نموده‌اید، بگو: آیا خدا به شما اجازه داده است (که از پیش خود چنین کنید) یا این که بر خدا دروغ می‌بندید (و از زبان خدا چیزهایی می‌گوئید و می‌کنید که خدا بدانها دستور نداده است؟). آیا گمان کسانی که بر خدا دروغ می‌بندند، درباره (چیزهایی که) در روز قیامت رخ می‌دهد چیست؟ (آیا گمان می‌برند که بازخواستی در میان نیست؟ یا این که کیفر داده نمی‌شوند؟ و یا این که اندکی عذاب می‌بینند؟). خداوند دارای لطف و مرحمت (فراوان) نسبت به مردمان است ولیکن بیشتر آنان سپاسگزاری نمی‌کنند (و بلکه ناسپاسی می‌کنند و بر خدا دروغ می‌بندند).» در این آیات کریمه، خدای متعال کسانی را که به صرف هواهای نفسانی‌شان که هیچ دلیل و مستند و برهانی ندارد، حلال خدا را حرام و حرام خدا را حرام می‌نمایند، به شدت مورد سرزنش و نکوهش قرار داده و سپس آنان را در روز قیامت به خاطر این کار تهدید نموده و می‌فرماید: ﴿ وَمَا ظَنُّ الَّذِينَ يَفْتَرُونَ عَلَى اللَّهِ الْكُذِبَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ ﴾ (یونس: ۶۰) «آیا گمان کسانی که بر خدا دروغ می‌بندند، درباره (چیزهایی که) در روز قیامت رخ می‌دهد چیست؟ (آیا گمان می‌برند که بازخواستی در میان نیست؟ یا این که کیفر داده نمی‌شوند؟ و یا این که اندکی عذاب می‌بینند؟).» یعنی گمان‌شان چیست که در روز

۱- هجر القرآن العظیم، ص ۶۵۷.

بازگشت شان به سوی ما، روز قیامت با آنان چگونه رفتار شود؟^۱ این استفهامی است که ترساندن از عقاب و عذاب دردناک از آن اراده می‌شود. عذابی که در انتظار افترازنندگان به خدا و تحریف کنندگان شریعت اوست. به همین خاطر این عذاب به صورت نکره و مبهم آمده است. پس سرانجام‌شان بدترین سرانجام و عقاب‌شان، وخیم‌ترین عقاب می‌باشد.^۲ صیغه‌ی غایب شامل جنس کسانی می‌شود که به خدا دروغ می‌بندند و همه‌ی آنان را در بر می‌گیرد. پس اینان چه تصویری دارند که در روز قیامت، چه حال و وضعی داشته باشند؟ این سؤالی است که در برابر آن، حتی کوه‌های خشک و بی‌جان ذوب می‌شوند.^۳

۱۰- مورد اهانت قرار گرفتن هنگام جان کندن

خداوند بلند مرتبه می‌فرماید: ﴿إِنَّ الَّذِينَ أُرْتَدُوا عَلَىٰ أَدْبَارِهِمْ مِن بَعْدِ مَا بَيَّنَّ لَهُمُ الْهُدَىٰ ۗ الشَّيْطَانُ سَوَّلَ لَهُمْ وَأَمْلَىٰ لَهُمْ ۗ﴾ (۲۵) ﴿ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ قَالُوا لِلَّذِينَ كَرِهُوا مَا نَزَّلَ اللَّهُ سَنَطِيعُكُمْ فِي بَعْضِ الْأُمْرِ ۗ وَاللَّهُ يَعْلَمُ إِسْرَارَهُمْ ۗ﴾ (۲۶) ﴿كَيْفَ إِذَا تَوَفَّتْهُمُ الْمَلَائِكَةُ يَضْرِبُونَ وُجُوهَهُمْ وَأَدْبَارَهُمْ ۗ﴾ (۲۷) ﴿ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ اتَّبَعُوا مَا آسَخَطَ اللَّهُ وَكَرِهُوا رِضْوَانَهُ، فَأَحْبَطَ أَعْمَلَهُمْ ۗ﴾ (۲۸) (محمد: ۲۵-۲۸) « کسانی که بعد از روشن شدن (راه حقیقت و) هدایت، به کفر و ضلال پیشین خود برمی‌گردند، بدان خاطر است که اهریمن کارهایشان را در نظرشان می‌آراید و ایشان را با آرزوهای طولانی فریفته می‌دارد. این (چرخ زدن و از دین برگشتن) بدان خاطر است که به کسانی که دشمن چیزی هستند که خدا فرو فرستاده است، گفته بودند: در برخی از کارها از شما اطاعت و پیروی می‌کنیم! خدا آگاه از پنهان‌کاری ایشان می‌باشد. حال آنان چگونه خواهد بود بدان هنگام که فرشتگان مأمور قبض ارواح به سراغشان می‌آیند و چهره‌ها و پشتها (و سایر اندامهای) ایشان را به زیر ضربات خود می‌گیرند؟! این

۱- تفسیر ابن کثیر، (۴/۲۹۰)؛ هجر القرآن العظیم، ص ۶۵۸.

۲- تفسیر ابی السعود، (۴/۱۵۷)؛ هجر القرآن العظیم، ص ۶۵۸.

۳- فی ظلال القرآن، (۳/۱۸۰۲).

گونه (جان بر گرفتن ایشان) بدان خاطر است که آنان بدنبال چیزی می‌روند که خدای را بر سر خشم می‌آورد، و از چیزی که موجب خوشنودی او است بدشان می‌آید، و لذا خداوند کارهای (نیک) ایشان را باطل و بیسود می‌گرداند.» این آیات کریمه گروهی از منحرفان از شریعت و برنامه‌ی خدا را تهدید می‌نماید. آنان کسانی‌اند که از دشمنان خدا- همچون یهودیان و نصارا- در برخی از دستوراتشان اطاعت می‌کنند. این آیات، ایشان را به سبب این کار، به ارتداد توصیف می‌نماید و ایشان را به سرانجامی تاریک و عذابی دردناک تهدید می‌کند که از همان لحظات نخست جدا شدن از دنیا نسبت به آنان شروع می‌شود.^۱ ﴿فَكَيْفَ إِذَا تَوَفَّتْهُمُ الْمَلَائِكَةُ يَصْرِيحُونَ وَجُوهُهُمْ وَأَدْبَارُهُمْ﴾ (محمد: ۲۷)

«حال آنان چگونه خواهد بود بدان هنگام که فرشتگان مأمور قبض ارواح به سراغشان می‌آیند و چهره‌ها و پشتها (و سایر اندامهای) ایشان را به زیر ضربات خود می‌گیرند؟!» یعنی حالشان چگونه است فرشتگان جهت قبض روح‌شان به سراغشان می‌آیند و روح در جسدشان سخت و محکم شود و فرشتگان به زور و خشم و زدن، روح را از جسدشان بیرون می‌کشند.^۲

خداوند سبحان درباره‌ی دسته‌ی دیگری از منحرفان از شریعت خدا می‌فرماید: ﴿وَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنِ افْتَرَىٰ عَلَى اللَّهِ كَذِبًا أَوْ قَالَ أُوحِيَ إِلَيَّ وَلَمْ يُوحَ إِلَيْهِ شَيْءٌ وَمَنْ قَالَ سَأُنزِلُ مِثْلَ مَا أَنْزَلَ اللَّهُ وَلَوْ تَرَكْنَا إِذِ الظَّالِمُونَ فِي غَمْرَاتِ الْمَوْتِ وَالْمَلَائِكَةُ بَاسِطُوا أَيْدِيَهُمْ أَخْرِجُوا أَنْفُسَكُمُ الْيَوْمَ تُجْرُونَ عَذَابَ اللَّهِ هُونِ بِمَا كُنْتُمْ تَقُولُونَ عَلَى اللَّهِ غَيْرَ الْحَقِّ وَكُنْتُمْ عَنْ آيَاتِهِ تَسْتَكْبِرُونَ﴾ (الأنعام: ۹۳) «چه کسی ستمکارتر است از کسی که دروغی بر خدا ببندد (و بگوید که کتابی بر کسی نازل نشده است. یا این که بگوید: خدا را فرزند و انباز است) یا این که بگوید: به من وحی شده است، و بدو اصلاً وحی نشده باشد (از قبیل: مُسَيِّلِمَهُ كَذَّابٌ وَ أَسْوَدٌ عَنَسِي وَ طَلِيحَةُ

۱- تفسیر القاسمی، (۲۵۹/۶)؛ تفسیر الطبری، (۶۰/۲۶).

۲- تفسیر ابن کثیر، (۳۲۳/۷).

آسدی. و یا کسی که بگوید: من هم همانند آنچه خدا (بر محمد) نازل کرده است خواهم آورد! (چرا که قرآن افسانه‌های گذشتگان است و شعری بیش نیست، اگر بخواهم مثل آن را می‌گویم و می‌سرایم!). اگر (حال همه ستمگران، از جمله این) ستمکاران را بینی (و بدانی که چه وضع نا به هنجار و دور از گفتاری دارند) در آن هنگام که در شدائد مرگ فرو رفته‌اند و فرشتگان دستهای خود را (به سوی آنان) دراز کرده‌اند (و بر بناگوششان تپانچه و بر پشتشان تازیانه می‌زنند و بدیشان می‌گویند: اگر می‌توانید از این عذاب الهی) خویشان را برهانید. این زمان به سبب دروغهائی که بر خدا می‌بستید و از (پذیرش) آیات او سرپیچی می‌کردید، عذاب خوارکننده‌ای می‌بینید.» این آیه، احوال و اوضاع اینان را هنگام مشاهده‌ی مرگ و بیرون رفتن از دنیا نقل می‌نماید.

﴿وَلَوْ تَرَىٰ إِذِ الظَّالِمُونَ فِي غَمَرَاتِ الْمَوْتِ﴾ یعنی در شداید و سختی‌های مرگ، ﴿وَالْمَلَائِكَةُ بَاسِطُوٓا۟ اَيْدِيهِمْ﴾ دستانشان را با عذاب و چکش‌های آهنی جهت قبض روح‌شان، دراز می‌کنند، ﴿اٰخْرِجُوٓا۟ اَنْفُسَكُمْ﴾ یعنی روح‌تان را از جسدتان بیرون آورید. یعنی روح‌تان را بیاورید. امر در اینجا برای اهانت و دشوار کردن می‌باشد، تا روح‌شان به سختی بیرون کشند و آسایشی را برای آنان به جا نمی‌گذارند و با آرامی با آنان رفتار نمی‌کنند. در این آیه اشاره به این مطلب وجود دارد که آنان درمانده می‌شوند و روح‌شان را بیرون نمی‌آورند. به همین صورت موقع جان‌کندن به دردها و ناخوشی‌های آن، تهدید می‌شوند. این سزای آنان در دنیا به خاطر شرک‌شان می‌باشد.^۱ ﴿اَلْيَوْمَ تُجْزَوْنَ عَذَابَ الْهُونِ﴾ «هون» به معنای سبک و آسان است، ﴿بِمَا كُنْتُمْ تَقُولُونَ عَلٰى اللّٰهِ غَيْرَ الْحَقِّ وَكُنْتُمْ عَنْ آٰيٰتِهٖ تَسْتَكْبِرُوْنَ﴾ یعنی خود را بزرگ می‌پندارید و از قبول آنچه که خدا در آیاتش نازل فرموده، سر باز می‌زنید.^۲

۱- التحریر و التنویر، (۲۲۳/۶).

۲- تفسیر القرطبی، (۴۳/۷-۴۴).

۱۱- خوردن از آتش جهنم و خشم خداوند جبار

خداى دانا و آگاه مى فرماید: ﴿إِنَّ الَّذِينَ يَكْتُمُونَ مَا أَنْزَلَ اللَّهُ مِنَ الْكِتَابِ وَيَشْتَرُونَ بِهِ ثَمَنًا قَلِيلًا أُولَئِكَ مَا يَأْكُلُونَ فِي بُطُونِهِمْ إِلَّا النَّارَ وَلَا يُكَلِّمُهُمُ اللَّهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَلَا يُزَكِّيهِمْ وَلَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ ﴿١٧٤﴾ أُولَئِكَ الَّذِينَ اشْتَرُوا الضَّلَالََةَ بِالْهُدَىٰ وَالْعَذَابَ بِالْمَغْفِرَةِ فَمَا أَصْبَرَهُمْ عَلَى النَّارِ ﴿١٧٥﴾ ذَلِكَ بِأَنَّ اللَّهَ نَزَلَ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ وَإِنَّ الَّذِينَ اخْتَلَفُوا فِي الْكِتَابِ لَفِي شِقَاقٍ بَعِيدٍ ﴿١٧٦﴾﴾

(البقره: ۱۷۴ - ۱۷۶) «کسانی که آنچه را خدا از کتاب (آسمانی) نازل کرده است، پنهان می‌دارند (یا دست به تأویل ناروا و تحریف می‌یازند) و آن را به بهای کم (و ناچیز دنیا) می‌فروشند، آنان جز آتش چیزی نمی‌خورند. (زیرا اموالی که از رهگذر کتمان آیات آسمانی و تحریف و تأویل ناروای حقائق رحمانی به دست می‌آید، سبب نزول آنان به آتش دوزخ خواهد شد) و روز رستاخیز خدا (از آنان روگردان بوده و) با ایشان سخن نمی‌گوید و آنان را (از کثافت گناهان با عفو و گذشت خویش) پاکیزه نمی‌دارد. و ایشان را عذاب دردناکی است. آنان کسانی‌اند که گمراهی را با هدایت، و عذاب را با آمرزش (مبادله و) خریداری کرده‌اند. چقدر در برابر آتش (دوزخ) بردبارند! (جای بسی شگفت است که شخص عاقل از موجبات عذاب خوشحال بوده و پیوسته در انجام زشتیها که انسان را به دوزخ می‌کشاند، در تکاپو باشد). آن (عذابی که برایشان مشخص گشته است، به خاطر کفری است که نسبت به کتاب روا می‌دارند و در کتمان و تحریفش می‌کوشند) به سبب این که خدا کتاب (آسمانی قرآن یا تورات) را توأم با حق فرو فرستاده (و اصلاً شائبه بطلان بدان راه ندارد و ایشان به دروغ در تکذیب آن می‌کوشند یا پنهانش می‌دارند) و به راستی کسانی که درباره کتاب (آسمانی) اختلاف می‌ورزند به دشمنانگی و دو دستگی دور (از صداقت و حقیقتی) دچارند.» پس از آنکه آیات قرآنی از برخی از احکام شرعی همچون خوردن گوشت مردار و خون و گوشت خوک و آنچه برای غیر خدا ذبح می‌شود، سخن گفت و کسانی را که احکام شریعت را در مقابل بهای ناچیزی کتمان می‌کنند، تهدید نموده به اینکه

آتش جهنم را می‌خورند؛ زیرا کتمان شریعت مستلزم انوعی از انحراف از شریعت می‌باشد.^۱ پس اینانی که حق نازل شده از جانب خدا را در مقابل بهای ارزانی کتمان می‌کنند، کار حرامی را انجام داده‌اند که خداوند به خاطر آن کار، ایشان را به آتش جهنم عذاب می‌دهد و آنان آتش جهنم را در شکم‌های حریص‌شان می‌خورند. پس آن، آتشی حقیقی است که در روز قیامت می‌خورند به سزای رشوه خواری بر دین که مرتکب شده‌اند و دین را به دنیا فروخته‌اند.^۲ چیزی که بر آنان سخت‌تر و عظیم‌تر از عذاب جهنم است، خشم خدا بر آنان و روی گردانی او از ایشان می‌باشد: ﴿وَلَا يُكَلِّمُهُمُ اللَّهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَلَا يُزَكِّيهِمْ﴾ (البقره: ۱۷۴) «و روز رستاخیز خدا (از آنان روگردان بوده و) با ایشان سخن نمی‌گوید و آنان را (از کثافت گناهان با عفو و گذشت خویش) پاکیزه نمی‌دارد. و ایشان را عذاب دردناکی است.» یعنی آنان را از اخلاق رذیل و زشت پاک نمی‌گرداند؛ چون اعمال صالحی ندارند که شایسته‌ی ستایش و خوشنودی و پاداش به خاطر آنها باشد، بلکه خداوند آنان را عذاب دردناکی می‌دهد؛ چون آنان کتاب خدا را رها کرده و از آن و داوری بردن به پیش آن در دنیا روی گردانده‌اند و گمراهی را بر هدایت و عذاب را بر مغفرت ترجیح دادند.^۳

۱۲- عذاب خوارکننده

خدای حکیم، گوشه‌هایی از احکام شریعت در آغاز سوره‌ی نساء در قالب بیان اموال یتیمان و احکام ازدواج و احکام ارث و وصیت را بیان کرده، سپس بعد از آن وعده و وعید را آورد تا به طاعت، ترغیب و تشویق نماید و از معصیت و نافرمانی بترساند، می‌فرماید: ﴿تِلْكَ حُدُودُ اللَّهِ﴾ (النساء: ۱۳) یعنی اینها احکام خداوند است که برای شما بیان کرده تا آنها را بشناسید و به آنها عمل کنید. ﴿وَمَنْ يُطِيعِ اللَّهَ وَرَسُولَهُ﴾ (النساء: ۱۳) در پیروی از حدود و احکام خدا و عمل به آنها آن گونه که خدا امر کرده است، ﴿يُدْخِلْهُ جَنَّاتٍ تَجْرِي

۱- الحکم و التحاکم فی خطاب الوحی، (۷۶۴/۲).

۲- تفسیر القرطبی، (۲۳۹/۲) تفسیر السعدی (۱۳۴/۱).

۳- هجر القرآن العظیم، ص ۶۶۲.

مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا وَذَلِكَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ ﴿النساء: ۱۳﴾ «خدا او را به باغهای (بهشت) وارد می کند که در آنها رودبارها روان است و (چنین کسانی) جاودانه در آن می مانند و این پیروزی بزرگی است.» این وعده است.

اما وعید، از اینجا شروع می شود: ﴿وَمَنْ يَعْصِ اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَيَتَعَدَّ حُدُودَهُ يُدْخِلْهُ نَارًا خَالِدًا فِيهَا وَلَهُ عَذَابٌ مُهِينٌ ﴿۱۴﴾﴾ (النساء: ۱۴) «و آن کس که از خدا و پیغمبرش نافرمانی کند و از مرزهای (قوانین) خدا درگذرد، خداوند او را به آتش (عظیم دوزخ) وارد می گرداند که جاودانه در آن می ماند و (علاوه از آن) او را عذاب خوارکننده ای است.» پس هر کس از حدود خدای متعال از روی تکذیب یا انکار، یا تخریج یا از روی بغض و کینه تجاوز کند، به این عذاب خوار کننده تهدید شده است؛ چون آنچه را که خدا به آن حکم کرده، تغییر داده و خلاف حکم خدا رفتار می کند. این کار تنها از روی عدم رضایت به آنچه که خدا مقرر نموده و بدان حکم کرده، می باشد. به همین خاطر خداوند، او را به وسیله ی خوار کردن در عذاب دردناک، مجازات می نماید.^۱

اینها مهمترین آثار بد حکم به غیر آنچه که خدا نازل کرده، می باشد. شاعر گوید:

والله ما خوفي الذنوب فإنها
لعلي طريق العفو والغفران

«به خدا قسم، از گناهان نمی ترسم، چون امکان عفو و گذشت از گناهان وجود دارد.»

لكنما أحشي انسلاخ القلب عن
تحكيم هذا الوحي والقرآن

«ولی می ترسم که قلب از حاکم کردن این وحی و قرآن، خارج شود.»

دهم- حمایت و دفاع رسول خدا ﷺ از توحید الوهیت

رسول خدا ﷺ، توحید الوهیت را به تمامی، بیان و روشن نمود و به بهترین شکل به سوی آن دعوت کرد. اغلب آیات قرآن، نازل شده تا این نوع از توحید را بیان دارد و به سوی آن دعوت نماید. رسول خدا ﷺ در این زمینه تلاش و کوشش زیادی نمود و به حمایت و

دفاع از آن و صیانت از حدود آن تا زمان وفاتش اقدام نمود. بلکه آن حضرت در آخر حیاتش که در حال جان کندن بود، اهمیت این توحید را بیان می کرد. یارانش را نیز بر همین روش تربیت کرد تا سربازان و حامیان این توحید باشند و این امانت را به طور پاک و خالص به نسل های بعدی تحویل دهند. صحابه رضی الله عنهم چنین بودند. در زیر برخی از نمونه ها راجع به حمایت رسول خدا از توحید الوهیت و بیان آن، و نهی از هر آنچه که ضد این توحید است، از قبیل شرک یا بدعت، یا وسیله ای برای شرک است هر چند ذاتاً شرک نباشد، آورده می شود.^۱

۱- نهی از افراط و غلو

پیامبر ﷺ امتش را از غلو و افراط برحذر داشته و آنان را از این کار نهی نموده است. آنان را از زیاده روی یا تجاوز از حد در مدح و ستایش آن حضرت برحذر داشته، تا جنبه ی توحید الوهیت مورد حمایت قرار گیرد. رسول خدا ﷺ می فرماید: «ایاکم والغلو، فإنه أهلك من كان قبلكم الغلو»^۲: «از غلو و افراط حذر کنید؛ چون غلو و افراط پیشینیان شما را هلاک کرد». همچنین آن حضرت تمامی راه ها و وسایلی که به غلو و افراط منجر می شود، بست. از این رو از زیاده روی در مدح خودش نهی کرد و فرمود: «لا تطروني كما أطرت النصارى ابن مریم، إنما أنا عبد فقولوا عبد الله ورسوله»^۳: «درباره ی من غلو و زیاده روی نکنید همان طور که مسیحیان درباره ی عیسی ابن مریم غلو و زیاده روی کردند. همانا فقط بنده ی خدا هستم، پس [به من] بگویید: بنده و فرستاده ی خدا».

۱- حمایه الرسول حمی التوحید، ص ۲۸۷.

۲- مسند الإمام أحمد، (۲۱۵/۱). این حدیث صحیح است.

۳- بخاری، شماره ی: ۳۴۴۵.

۲- زیارت قبرها و نهی از تبدیل قبور به مسجد

رسول خدا ﷺ هدف زیارت قبرها و حکمتی که زیارت قبرها به خاطر آن تشریح شده، را تبیین نمود. آن حضرت فرمودند: «فزوروا القبور فإنها تذكركم الموت»^۱: «قبرها را زیارت کنید؛ چون این کار مرگ را به یاد شما می آورد».

همچنین روشن نمود که از جمله حکمت‌های زیارت قبرها، دعا و طلب مغفرت برای مردگان و ترحم به احوال آنان می‌باشد.^۲

رسول خدا ﷺ کیفیت زیارت شرعی قبرها را با قول و فعلش تبیین نمود و آن را به یارانش یاد داد. از مادر مؤمنان، عایشه رضی الله عنها روایت است که گوید: جبرئیل نزد رسول خدا ﷺ آمد و گفت: همانا پروردگارت به تو امر می‌کند که پیش مردگان اهل بقیع بیایی و برایشان طلب آمرزش بکنی. عایشه گوید: گفتم: ای رسول خدا، به مردگان چه بگویم؟ فرمود: بگو: «السلام علی أهل الدیار من المؤمنین والمسلمین، ویرحم الله المستقدمین منا والمستأخرین، وإنا إن شاء الله بکم لاحقون»^۳: «سلام بر اهل این سرزمین از مؤمنان و مسلمانان! خدا گذشتگان و آیندگان ما را رحم کند! و ما اگر خدا بخواهد به شما می‌پیوندیم».

رسول خدا ﷺ ابتدا از جهت سد ذریعه (بستن راهی که به حرام منجر می‌شود) از زیارت قبرها نهی کرد. سپس وقتی که توحید در قلب‌ها جای گرفت، به زیارت قبرها اجازه داد و زیارت مشروع را بیان و روشن نمود و به آن امر کرد و از هر چیزی که مخالف این کیفیت زیارت مشروع است، نهی فرمود و به شدت مسلمانان را از آن برحذر نمود.^۴ از جمله دعای آن حضرت ﷺ این بود: «اللهم لا تجعل قبري وثناً يُعبد»^۵: «خدایا، قبر

۱- صحیح مسلم بشرح النووی، (۴۶۷).

۲- حمایة الرسول حمی التوحید، ص ۲۹۵.

۳- صحیح مسلم بشرح النووی، (۴۴۷).

۴- حمایة الرسول حمی التوحید، ص ۲۹۶.

۵- مسند أحمد، (۲۴۶/۲).

مرا بتی قرار مده که پرستش شود». همچنین پیامبر ﷺ امتش را نهی و برحذر می‌کرد از اینکه قبرش یا قبر دیگران، مسجد قرار داده شود؛ از ام سلمه رضی الله عنها نقل شده که آنان از یک کیسه و عکس‌های موجود در آن که در سرزمین حبشه دیدند، برای رسول خدا ﷺ بازگو کردند؛ آن حضرت فرمود: «أولئك إذا مات فيهم الرجل الصالح، أو العبد الصالح بنوا علي قبره مسجداً، وصوروا فيه تلك الصور، أولئك شرار الخلق عند الله»^۱: «آنان هر موقع مرد صالح یا بنده‌ی صالح در میانشان وفات می‌یافت، بر سر قبرش مسجدی بنا می‌کردند و آن عکس‌ها را در آن رسم می‌کردند. آنان پیش خداوند بدترین آفریده‌ها هستند». رسول خدا ﷺ در بیماری وفاتش می‌فرمود: «لعنة الله على اليهود والنصارى اتخذوا قبور أنبيائهم مساجد»: «نفرین خدا بر یهودیان و مسیحیان که قبر پیامبران را مسجد قرار دادند». آن حضرت، مسلمانان را از کاری که یهود و نصارا کردند، برحذر نمود، و اگر چنین نبود، قبر وی بلند کرده می‌شد.^۲ همچنین پیامبر ﷺ از بنا نمودن و نشستن و نماز خواندن روی قبرها نهی کرد.^۳

۳- افسون‌ها و تعویذها

رسول خدا ﷺ فرمودند: «إن الرقي والتمائم والتولة شرك»^۴: «همانا افسون‌ها و تعویض‌ها و سحر، شرک هستند». مقصود از «رقي» غیر از چیزی است که مشروع می‌باشد. «رقي» در اینجا چیزی است که افسون نامیده می‌شود؛ چیزی که مردم اعتقاد دارند که آفات و بلاها را دفع می‌نماید و انسان را از گزند و چیزهای ناخوشایند حفظ می‌کند. اما چیزهایی از «رقیه» که در شریعت و سنت پیامبر ﷺ آمده، داخل این نهی قرار نمی‌گیرد؛ چون در سنت از عوف بن مالک رضی الله عنه روایت است که گوید: ما، در زمان جاهلیت افسون

۱- بخاری مع الفتح الباری، (۵۳۱/۱).

۲- بخاری مع الفتح الباری، (۵۳۲/۱).

۳- مسند أبی یعلی، (۶۶۲). اسناد آن صحیح است.

۴- مسند احمد، (۳۸۱/۱). حاکم بنا به شرط بخاری و مسلم آن را صحیح دانسته است.

می کردیم. گفتیم: ای رسول خدا، نظرت در این باره چیست؟ فرمود: «اعرضوا علی رفاکم، لا بأس بالرقی ما لم تکن شرک»^۱: «افسون‌هایتان را بر من عرضه دارید، افسون‌ها مادام که شرک نباشند، اشکالی ندارد».

افسون‌های مشروع، آن است که سه شرط زیر را دارا باشد:

- به کلام خدا، یا اسماء و صفات خدا باشد.
- به زبان عربی و به معانی مشخص باشد.
- این اعتقاد وجود داشته باشد که ذات افسون تأثیری ندارد بلکه بنا به تقدیر و اذن خدای متعال اثر می‌کند.

«تمائم» که جمع «تمیمه» می‌باشد، چیزی از قبیل مهره یا استخوان یا پوست یا چیزهایی از این قبیل است که معمولاً بر کودکان آویزان می‌کنند؛ به خاطر اعتقاد به اینکه چشم زخم از آنان دفع شود. رسول خدا ﷺ از این کار نهی کرد با توجه به اینکه این عمل شرک یا وسیله‌ای برای شرک است.^۲

«توله» با کسره‌ی «تاء» و فتحه‌ی «واو»، چیزی است که به این گمان که زن، شوهر خود را شیفته و محبوب گرداند، گذاشته می‌شود. همان‌گونه که ابن مسعود رضی الله عنه آن را تفسیر کرده است. مسلمانان گفتند: ای ابو‌عبدالرحمن! این افسون‌ها و تعویذها را شناختیم، اما «توله» چیست؟ گفت: چیزی است که زنان می‌گذارند تا پیش شوهرانشان محبوب شوند.^۳ زن به وسیله‌ی آن، محبت شوهرش را جلب می‌کرد، و این نوعی از جادو است.^۴ این احادیث و دیگر احادیث، از این کارها نهی می‌کنند؛ کارهایی که در آنها، به غیر خدا توکل می‌شود و اعتقاد به جلب نفع یا دفع ضرری از غیر خدا وجود دارد، و

۱- صحیح مسلم بشرح النووی، (۱/۱۸۷).

۲- حمایة الرسول، ص ۳۱۶.

۳- همان، ص ۳۱۷.

۴- همان.

خدای متعال می فرماید: ﴿وَإِنْ يَمَسُّكَ اللَّهُ بِضُرٍّ فَلَا كَاشِفَ لَهُ إِلَّا هُوَ وَإِنْ يُرِدْكَ بِخَيْرٍ فَلَا رَادَّ لِفَضْلِهِ يُصِيبُ بِهِ مَنْ يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ وَهُوَ الْغَفُورُ الرَّحِيمُ ﴿۱۰۷﴾﴾ (یونس: ۱۰۷) «اگر خداوند زبانی به تو برساند، هیچ کس جز او نمی تواند آن را برطرف گرداند، و اگر بخوهد خیری به تو برساند، هیچ کس نمی تواند فضل و لطف او را از تو برگرداند. خداوند فضل و لطف خود را شامل هر کس از بندگانش که بخوهد می کند (و کسی نمی تواند مانع آن گردد) و او دارای مغفرت و مهر فراوان است».

رسول خدا ﷺ بر حمایت و صیانت توحید از چنین کارهایی، خیلی حریص بود؛ کارهایی که انسان با وجود خطرات آن، در آنها سهل انگاری می نماید. پس هر کس به خدا وابسته گردد و نیازهایش را پیش او مطرح کند و به او پناه ببرد و امرش را به او واگذار نماید، خدا او را بس است و هر امر بعیدی را به او نزدیک می گرداند و هر کار سختی را برایش آسان می گرداند، و هر کس به غیر خدا وابسته گردد، خداوند او را به آن چیزها واگذار می کند و او را خوار می گرداند. این مطلب طی نصوص دینی و تجارب، معلوم و شناخته شده است؛ خدای متعال می فرماید: ﴿وَمَنْ يَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ فَهُوَ حَسْبُهُ﴾ (الطلاق: ۳) «هر کس به خداوند توکل کند (و کار و بار خود را بدو واگذارد) خدا او را بسنده است».^۱

۴- طلب باران به وسیله ی منازل ماه

یعنی نسبت دادن باران و بارش باران به منازل ماه. «انواء» جمع «نوء» است که به معنای منازل ماه می باشد.^۲ رسول خدا ﷺ زیاد حریص بود که شرک و گمراهی ای که اهل جاهلیت بر آن بودند را برای امتش تبیین نماید و آنان را به حذر کردن و دوری از آن، امر کرد. مهمترین و عظیم ترین این امور، چیزهایی بود که مربوط به امور اعتقادی است.

۱- فتح المجید، ص ۱۰۵، اثر عبدالرحمن بن حسن.

۲- حمایة الرسول حمی التوحید، ص ۳۲۰.

از جمله چیزهایی که در میان مردم جاهلیت رایج بود، نسبت دادن بارش باران به ستارگان و منازل ماه بود. پیامبر ﷺ روشن نمود که این کار، شرک است و با توحید منافات دارد؛ همان طور که در روایت ابومالک اشعری رضی الله عنه آمده که رسول خدا ﷺ فرمود: «أربع من أمي من أمر الجاهلية لا يتركوهن: الفخر بالأحساب، والظعن في الأنساب، والإستسقاء بالنجوم، والنيحة»^۱: «چهار چیز از کارهای اهل جاهلیت در میان امت من وجود دارند که امت من آن چهار چیز را رها نمی کنند: افتخار به حسب، عیب در نسب، طلب باران به وسیله ستارگان و نوحه گری و شیون و زاری».

۱- از زید بن خالد رضی الله عنه روایت است که گوید: رسول خدا ﷺ در حدیبیه، نماز صبح را در هوای تاریک برای ما امامت کرد. وقتی از نماز فارغ شد، رو به مردم کرد و فرمود: «هل تدرون ماذا قال ربكم؟ قالوا: الله ورسوله أعلم. قال: أصبح من عبادي مؤمن بي وكافر، فأما من قال: مطرنا بفضل الله ورحمته فذلك مؤمن بي، كافر بالكواكب، وأما من قال: مطرنا بنوء كذا وكذا، فذلك كافر بي مؤمن بالكواكب»^۲: «آیا می دانید که پروردگارتان چی گفت؟ گفتند: خدا و پیامبرش بهتر می دانند. فرمود: از میان بندگانم، بعضی به من ایمان دارند و بعضی کافر شدند. اما آن کس که گفت: به لطف و رحمت خدا، برایمان باران بارید، او به من ایمان دارد و به ستارگان کافر است و آن که می گفت به وسیله فلان و فلان ستاره، باران برایمان بارید، او به من کافر و به ستارگان، ایمان دارد».

در این حدیث قدسی و عظیم رسول خدا ﷺ از پروردگارش خبر می دهد که برخی از مردم، نعمت های خدا و افعال او را به غیر خدا نسبت می دهند و در حالی که خداوند، تنها نعمت دهنده ای است که باید تمامی نعمت ها تنها به او نسبت داده شود. چون تنها او

۱- صحیح مسلم بشرح النووی، (۶۴۴/۲).

۲- صحیح مسلم، (۸۳/۱ و ۸۴).

روزی می دهد و تنها او استحقاق این را دارد که نعمت ها به او نسبت داده شود و تنها او به خاطر این نعمت ها شکرگزارى شود و در این زمینه شریکی برایش قرار داده نشود.^۱

این بیان از جانب رسول خدا ﷺ حمایت جانب توحید و حریص بودن برای دورى امتش از شرک می باشد. قرآن کریم بر رسول خدا ﷺ نازل شده و بیان داشته که تنها خداوند سبحان باران را می باراند. این امر در آیات محکم و صریحی آمده است؛ خدای متعال می فرماید: ﴿اللَّهُ الَّذِي يُرْسِلُ الرِّيحَ فَتُثِيرُ سَحَابًا فَيَبْسُطُهُ فِي السَّمَاءِ كَيْفَ يَشَاءُ وَيَجْعَلُهُ كِسْفًا فَرَى الْوَدْقَ يَخْرُجُ مِنْ خِلْدِهِ ۖ فَإِذَا أَصَابَ بِهِ ۖ مِنْ يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ إِذَا هُمْ يَسْتَبْشِرُونَ ﴿٤٨﴾ وَإِنْ كَانُوا مِنْ قَبْلِ أَنْ يُنْزَلَ عَلَيْهِمْ مِنَ قَبْلِهِ لَمُبْلِسِينَ ﴿٤٩﴾ فَأَنْظِرْ إِلَى آثَرِ رَحْمَتِ اللَّهِ كَيْفَ يُحْيِي الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا إِنَّ ذَلِكَ لَمُحْيٍ الْمَوْتَى وَهُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ ﴿٥٠﴾﴾ (الروم: ۴۸ - ۵۰) «الله ذاتی است که بادهای را وزان می سازد و بادهای ابرها را برمی انگیزند. سپس خدا آن گونه که بخواهد ابرها را در (پهنه) آسمان می گستراند و آنها را به صورت توده های بالای یکدیگر انباشته و متراکم می دارد و (پس از تلقیح، ای انسان) تو می بینی که از لابلای آنها بارانها فرو می بارد، و هنگامی که آن (باران حیات بخش) را بر کسانی از بندگانش می باراند، آنان خوشحال و مسرور می گردند. آنان قطعاً (لحظاتی) پیش از نزول باران، ناامید و سرگردان بوده اند. به آثار (باران یعنی) رحمت الهی بنگر که چگونه زمین را پس از مردنش زنده می کند. آن کس (که زمین مرده را این چنین با نزول باران زنده می کند) زنده کننده مردگان (در رستاخیز) است و او بر همه چیز توانا است. اگر ما بادی (داغ و سوزان) را وزان سازیم و بر اثر آن (افراد ضعیف الایمان) زراعت و باغ خود را زرد و پژمرده ببینند، راه ناشکری و کفران پیش می گیرند.»

در جای دیگری می فرماید: ﴿خَلَقَ السَّمَوَاتِ بِغَيْرِ عَمَدٍ تَرَوْنَهَا وَالْأَرْضِ رَوَّسِي أَنْ تَمِيدَ بِكُمْ وَبَثَّ فِيهَا مِنْ كُلِّ دَابَّةٍ ۗ وَأَنْزَلْنَا مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَأَنْبَتْنَا فِيهَا مِنْ كُلِّ زَوْجٍ كَرِيمٍ ﴿١٠﴾ هَذَا خَلْقُ اللَّهِ

۱- حمایة الرسول حمی التوحید، ص ۳۲۳.

فَأَرْوِفِ مَاذَا خَلَقَ الَّذِينَ مِنْ دُونِهِ ۗ بَلِ الظَّالِمُونَ فِي ضَلَالٍ مُّبِينٍ ﴿۱۱﴾ (لقمان: ۱۰ - ۱۱) خداوند آسمانها را بدون ستونی که قابل رؤیت (برای شما) باشد آفریده است، و در زمین کوههای استواری را پراکنده است، تا زمین شما را نلرزاند و سراسیمه نگرداند، و در زمین انواع جنبندگان را پخش و پراکنده کرده است. و از آسمان آب فرو فرستاده‌ایم و با آن اقسام گوناگونی از گیاهان پرارزش را رویانده‌ایم. اینها (که می‌نگرید و می‌بینید) آفریده‌های خدایند، شما به من نشان دهید آنانی که جز خدایند چه چیز را آفریده‌اند؟ (تا شایستگی پرستش و شراکت در الوهیت را داشته باشند). بلکه ستمگران (کفرپیشه) در گمراهی آشکاری هستند.»

قرآن کریم بر رسول خدا ﷺ نازل شده تا حکمت آفرینش ستارگان را بیان نماید؛ خدای متعال می‌فرماید: ﴿وَلَقَدْ زَيَّنَّا السَّمَاءَ الدُّنْيَا بِمَصَابِيحٍ وَجَعَلْنَاهَا رُجُومًا لِلشَّيَاطِينِ وَأَعْتَدْنَا لَهُمْ عَذَابَ السَّعِيرِ ﴿۵﴾ (الملک: ۵) «ما آسمان نزدیک (به شما) را با چراغهایی (به نام ستارگان) آراسته‌ایم، و آنها را وسیله راندن اهریمنان ساخته‌ایم، و برای ایشان عذاب آتش سوزانی را آماده کرده‌ایم.» اینها سه حکمتی هستند که خداوند سبحان در آفرینش ستارگان، قرار داده است. پس ستارگان مایه‌ی زینت آسمان و راندن شیاطین می‌باشند. شیاطین به وسیله‌ی ستارگان هنگام استراق سمع رانده می‌شوند. همچنین ستارگان، وسیله‌ی هدایت یافتن در تاریکی‌های خشکی و دریا هستند.^۱

۵- سحر و جادو

افسون و تعویذ و گره زدن نخ‌ها، کارهایی هستند که جادوگران انجام می‌دهند تا به وسیله‌ی بیماری یا قتل یا جدا کردن بین زن و شوهر و امثال آنها در قلب‌ها و جسم‌ها تأثیر ایجاد کنند؛ همان‌طور که خداوند در کتابش از این امر خبر داده می‌فرماید: ﴿فَيَتَعَلَّمُونَ مِنْهُمَا مَا يُفَرِّقُونَ بِهِ بَيْنَ الْمَرْءِ وَزَوْجِهِ ۗ﴾ (البقره: ۱۰۲) «از ایشان چیزهایی

۱- همان، ص ۳۲۶.

آموختند (و در راهی از آن استفاده کردند) که با آن میان مرد و همسرش جدائی می‌افکندند.» ضرر جادو به مشیت خدای عزّ وجلّ صورت می‌گیرد: ﴿وَمَا هُمْ بِضَاكِرِينَ بِهِ- مِنْ أَحَدٍ إِلَّا بِإِذْنِ اللَّهِ﴾ (البقره: ۱۰۲) «(آری این شیطان صفتان گناه‌پیشه، کفر ورزیدند، چون این گونه یاوه‌گوئیا و افسانه‌سرائیهای گذشتگان را بهم بافتند و آن را وسیله آموزش جادو به یهودیان کردند) و حال آن که با چنین جادوی (خویش) نمی‌توانند به کسی زیان برسانند مگر این که با اجازه و خواست خدا باشد.».

جادو یک حقیقت است و خداوند ما را امر کرده که از جادوگران به خدا پناه ببریم؛ چون می‌فرماید: ﴿قُلْ أَعُوذُ بِرَبِّ الْفَلَقِ ﴿١﴾ مِنْ شَرِّ مَا خَلَقَ ﴿٢﴾ وَمِنْ شَرِّ غَاسِقٍ إِذَا وَقَبَ ﴿٣﴾ وَمِنْ شَرِّ النَّفَّاثَاتِ فِي الْعُقَدِ ﴿٤﴾ وَمِنْ شَرِّ حَاسِدٍ إِذَا حَسَدَ ﴿٥﴾﴾ (الفلق: ۱ - ۵) «بگو: پناه می‌برم به خداوندگار سپیده‌دم. از شر هر آنچه خداوند آفریده است. و از شر شب بدان گاه که کاملاً فرا می‌رسد (و جهان را به زیر تاریکی خود می‌گیرد). و از شر کسانی که در گره‌ها می‌دمند (و با نیرنگ‌سازی و حقه‌بازی خود، اراده‌ها، ایمانها، عقیده‌ها، محبتها، و پیوندها را سست می‌نمایند و فساد و تباهی می‌کنند). و از شر حسود بدان گاه که حسد می‌ورزد.» «نفاثات» همان جادوگران هستند. خداوند سبحان بیان داشته که جادو کفر به خدای متعال است: ﴿وَمَا كَفَرَ سُلَيْمَنُ وَلَكِنَّ الشَّيَاطِينَ كَفَرُوا يُعَلِّمُونَ النَّاسَ السِّحْرَ وَمَا أُنزِلَ عَلَى الْمَلَائِكَةِ بِبَابِلَ هَرُوتَ وَمُرُوتَ وَمَا يُعَلِّمَانِ مِنْ أَحَدٍ حَتَّى يَقُولَا إِنَّمَا نَحْنُ قَتْلُ فَلَا تَكْفُرْ﴾ (البقره: ۱۰۲) «گمان می‌بردند که سلیمان پیغمبر نبوده و بلکه جادوگر بوده است و با نیروی سحر، پریها و پرندگان و بادها را به زیر فرمان خویش در آورده است و لذا شاه جادوگر کافری بیش نبوده است). و حال آن که سلیمان هرگز (دست به سحر نیالوده و) کفر نورزیده است، و بلکه (این) شیاطین، کفر ورزیده‌اند. (زیرا چنین سخنانی را به هم بافته و به پیغمبر خدا سلیمان افتراء بسته و به جای دستورات آسمانی، به مردم جادو و (خرافات و از آثار بجا مانده) آنچه در بابل بر دو فرشته هاروت و ماروت نازل

گردیده بود می‌آموزند. (دو فرشته‌ای که طریق سحر کردن را برای آشنائی به طرز ابطال آن به مردم یاد می‌دادند) و به هیچ کس چیزی نمی‌آموختند، مگر این که پیشاپیش بدو می‌گفتند: ما وسیله آزمایش هستیم کافر نشو (و آنچه به تو می‌آموزیم، به آشوب و کفر منتهی می‌گردد. آن را بشناس و خویشتن را از آن به دور دار. لیکن مردم نصیحت نپذیرفتند و از آموخته‌هایشان سوء استفاده کردند). از ایشان چیزهایی آموختند (و در راهی از آن استفاده کردند) که با آن میان مرد و همسرش جدائی می‌افکندند. (آری این شیطان صفتان گناه‌پیشه، کفر ورزیدند، چون این گونه یاوه گوئیها و افسانه‌سرائیهای گذشتگان را بهم بافتند و آن را وسیله آموزش جادو به یهودیان کردند) و حال آن که با چنین جادوی (خویش) نمی‌توانند به کسی زیان برسانند مگر این که با اجازه و خواست خدا باشد. و آنان قسمت‌هایی را فرا می‌گرفتند که برایشان (از لحاظ دنیا و آخرت) زیان داشت و بدیشان سودی نمی‌رساند.»

ابوبکر ابن عربی گفته است: سلیمان هرگز کفر نورزیده و جادو نکرده است، ولی شیاطین به وسیله‌ی جادویشان کفر ورزیدند و جادو را به مردم یاد می‌دهند. کسی که به جادو اعتقاد داشته باشد، کافر است. کسی که قائل به جادو باشد، کافر است کسی که جادو را یاد می‌دهد، کافر است. شیاطین آنچه که بر دو فرشته، هاروت و ماروت در بابل نازل شده بود، به مردم یاد می‌دادند، در حالی که این دو فرشته به احدی، سحر را یاد نمی‌دادند مگر اینکه به او می‌گفتند: ﴿إِنَّمَا نَحْنُ فِتْنَةٌ فَلَا تَكْفُرْ ۚ فَيَتَعَلَّمُونَ مِنْهُمَا مَا يُفَرِّقُونَ بِهِ بَيْنَ الْمَرْءِ وَرَوْجِهِ ۚ وَمَا هُمْ بِضَارِّينَ بِهِ مِنْ أَحَدٍ إِلَّا بِإِذْنِ اللَّهِ وَيَتَعَلَّمُونَ مَا يَضُرُّهُمْ وَلَا يَنْفَعُهُمْ﴾ (البقره: ۱۰۲) «ما وسیله آزمایشیم کافر نشو! (و از این تعلیمات، سوء استفاده نکن!)» ولی آنها از آن دو فرشته، مطالبی را می‌آموختند که بتوانند به وسیله آن، میان مرد و همسرش جدایی بیفکنند؛ ولی هیچ گاه نمی‌توانند بدون اجازه خداوند، به انسانی زیان برسانند. آنها قسمت‌هایی را فرامی‌گرفتند که به آنان زیان می‌رسانید و نفعی نمی‌داد.»

خدای عزّ وجلّ، جادو و جادوگران را در کتابش مذمت و نکوهش کرده و بطلان کارشان و اینکه آنان در آخرت بهره‌ای ندارند، را بیان فرموده است. این مطلب در آیات زیادی از قرآن آمده است؛ از جمله:

- می‌فرماید: ﴿وَلَقَدْ عَلِمُوا لَمَنِ اشْتَرَاهُ مَا لَهُ فِي الْآخِرَةِ مِنْ خَلْقٍ وَلَبِئْسَ مَا شَرَوْا بِهِ أَنْفُسَهُمْ لَوْ كَانُوا يَعْلَمُونَ﴾ (البقره: ۱۰۲) «و مسلماً می‌دانستند هر کسی خریدار این گونه متاع باشد، بهره‌ای در آخرت نخواهد داشت. و چه زشت و ناپسند است آنچه خود را بدان فروخته (و آن را پیشه خویشتن ساخته‌اند) اگر می‌دانستند (و علم و دانشی می‌داشتند).»

- در جای دیگری می‌فرماید: ﴿فَلَمَّا آتَوْا قَالَ مُوسَىٰ مَا جِئْتُمْ بِهِ السِّحْرُ إِنَّ اللَّهَ سَابِطٌ لَّهُ إِنَّ اللَّهَ لَا يُصْلِحُ عَمَلَ الْمُفْسِدِينَ﴾ (یونس: ۸۱) «هنگامی که (ریسمانها و عصاهای خود را) انداختند، موسی گفت: آنچه ارائه دادید واقعاً جادو است. قطعاً خداوند آن را پوچ و نابود خواهد کرد و (جای شکفت نیست، چرا که) خداوند کار تبهکاران را (بقاء و دوام نمی‌بخشد و) شایسته و سودمند نمی‌گرداند.»

- همچنین می‌فرماید: ﴿إِنَّمَا صَنَعُوا كَيْدٌ سِحْرٍ وَلَا يُفْلِحُ السَّاحِرُ حَيْثُ أَتَى﴾ (طه: ۶۹) «چرا که کارهائی را که کرده‌اند، نیرنگِ جادوگر است، و جادوگر هر کجا برود پیروز نمی‌شود.»

- رسول خدا ﷺ فرمودند: «اجتنبوا السبع الموبقات، قالوا: يا رسول الله وما هن؟ قال: الشرك بالله والسحر و قتل النفس التي حرم الله إلا بالحق وأكل مال اليتيم وأكل الربا والتولي يوم الزحف وقذف المحصنات المؤمنات»^۱: «از هفت کار هلاک کننده اجتناب کنید. صحابه عرض کردند: آنها کدام‌اند؟ فرمود: شرک و رزیدن به خدا، کشتن

نفسی که خدا حرام کرده مگر به حق باشد، خوردن مال یتیم، رباخواری، پشت کردن از مبارزه موقع درگیری و شروع جنگ، تهمت زنا به زنان پاکدامن مؤمن.»

۶- پیشگویی و غیب گویی

آیات و احادیث صحیح زیادی راجع به نهی از رفتن پیش پیشگویان و غیب گویان و تصدیق گفته‌هایشان، و تحریم شیرینی ای که در مقابل پیشگویی‌شان به آنان داده می‌شود، وارد شده‌اند.^۱

- خداوند پاک می‌فرماید: ﴿ هَلْ أُنبِتْكُمْ عَلَىٰ مَنْ تَنَزَّلُ الشَّيَاطِينُ ﴿۳۳﴾ تَنَزَّلُ عَلَىٰ كُلِّ أَفَّاكٍ أَثِيمٍ ﴿۳۴﴾

شیاطین بر چه کسی نازل می‌شوند (و القاء و سوسه می‌کنند؟). بر کسانی نازل می‌گردند که کذاب و بس گناهکار باشند. (چرا که کاهنان و غیبگویان دروغزن می‌باشند). (به شیاطین) گوش فرا می‌دهند، و بیشترشان دروغگویند (و از پیش خود چیزهایی به هم می‌بافند).»

- پیامبر ﷺ می‌فرماید: «من أتى عرافاً فسأله عن شيء، لم تقبل له صلاة أربعين ليلة»^۲: «هر کس پیش غیب‌گویی برود و راجع به چیزی از او سؤال کند، نماز چهل شبانه روزش پذیرفته نمی‌شود.»

- از ابن مسعود روایت شده که گوید: رسول خدا ﷺ از بهای سگ، مهریه‌ای که به ظلم گرفته شود، و شیرینی پیشگو که در مقابل پیشگویی‌اش به او داده می‌شود، نهی فرمود.^۳

۱- موقف الإسلام من السحر، حياة سعيد، (۱/۲۳۷). شیرینی پیشگو آن است که در مقابل پیشگویی‌اش به او داده می‌شود.

۲- مسلم، (۳۷/۷).

۳- بخاری، کتاب «الطب»، (۱۷۶/۷).

۷- شفاعت

پیامبر ﷺ راه راستی که بندگان را بدون واسطه‌ها و شفاعت کنندگان به پروردگارشان می‌رساند، بیان نموده است، و آن راه توحید خالص برای خداوند عزّ و جل و منحصر کردن عبادت فقط برای او، بدون دیگران می‌باشد. اما شفاعتی که در قرآن کریم آمده و رسول خدا ﷺ آن را بیان نموده دو شرط دارد:

الف- اجازه‌ی خدا به شفاعت کننده؛ خدای متعال می‌فرماید: ﴿مَنْ ذَا الَّذِي يَشْفَعُ عِنْدَهُ إِلَّا بِإِذْنِهِ﴾ (البقره: ۲۵۵) «کیست آن که در پیشگاه او میانجیگری کند مگر با اجازه او؟»

ب- راضی شدن از کسی که برایش شفاعت می‌شود؛ خداوند بلند مرتبه می‌فرماید: ﴿وَلَا يَشْفَعُونَ إِلَّا لِمَنْ ارْتَضَى﴾ (الانبیاء: ۲۸) «و آنان هرگز برای کسی شفاعت نمی‌کنند مگر برای آن کسی که (بدانند) خدا از او خوشنود است و (اجازه شفاعت او را داده است)».

خدای متعال این شفاعت را مخصوص موحدان از روی لطف و فضل خویش قرار داده است. پس این شفاعت، مخصوص آنان است؛ چون آنان غیر خدا را به عنوان دوست و شفاعت کننده اتخاذ نکردند، و خداوند از قول و عمل‌شان راضی و خوشنود است، همان‌طور که در روایت ابوهریره رضی الله عنه آمده که گوید: به رسول خدا ﷺ گفتم: «من أسعد الناس بشفاعتك؟ فقال عليه السلام: من قال لا إله إلا الله خالصاً من قلبه:» «خوشبخت‌ترین کس به شفاعت تو چه کسی است؟ پیامبر ﷺ فرمود: کسی که خالصانه از ته دلش لا إله إلا الله بگوید.»

اولین شفاعت کنندگان، رسول خدا ﷺ، پیشوای موحدین و یکتاپرستان و خاتم پیامبران می‌باشد؛ کسی که خداوند متعال، شفاعت‌های عظیمی را در آن روز، از روی لطف و فضل و بخشش به پیامبرش و رحمت به امتش، به آن حضرت اختصاص داده است.

رسول خدا ﷺ فرمودند: «لکل نبی دعوة مستجابة، وأبی اختیبات دعوتی شفاعة لأمتی یوم القیامة، فهی نائلة إن شاء الله من مات لا یشرك بالله شیئاً»^۱: «هر پیامبری، دعای مستجابی دارد و من دعایم را نگه داشته‌ام تا در روز قیامت، برای اتم شفاعت کنم. إن شاء الله کسی که در حالی می‌میرد که چیزی را شریک خدا قرار نداده، مشمول شفاعت من می‌شود».

پیامبر ﷺ در روز قیامت، حق شفاعت کبری را دارد؛ شفاعتی که پیامبران اولوالعزم از آن بی‌بهره‌اند. این شفاعت برای اهل توحید از امت پیامبر ﷺ می‌باشد. همچنین پیامبر ﷺ شفاعت می‌کند که مؤمنان داخل بهشت شوند. پیامبر ﷺ در خصوص بیرون آوردن موحدان گناهکار از آتش دوزخ نیز شفاعت می‌کند. شفاعت تنها به اهل توحید نفع می‌رساند، اما غیر اهل توحید، کسانی‌اند که خدای عز و جل درباره‌شان می‌فرماید: ﴿فَمَا نَنْفَعُهُمْ شَفَعَةُ الشَّفِيعِينَ﴾ (المذثر: ۴۸) «دیگر شفاعت و میانجیگری شفاعت‌کنندگان و میانجیگران (اعم از فرشتگان و پیغمبران و صالحان) بدیشان سودی نمی‌بخشد».^۲

در جای دیگری می‌فرماید: ﴿أَمْ اتَّخَذُوا مِنْ دُونِ اللَّهِ شُفَعَاءَ قُلُوبِ أَوْلَوَ كَانُوا لَا يَمْلِكُونَ شَيْئًا وَلَا يَعْقِلُونَ﴾ (الزمر: ۴۳) «بلکه آنان بدون رضایت و اجازه خداوند میانجی‌هایی را برگزیده‌اند (تا به گمان ایشان میان آنان و خداوند سبحان، در برآوردن نیازمندی‌های این جهان و دفع عذاب آن جهان، واسطه گردند). بگو: آیا (چنین چیزهایی را میانجی و متصرف در امور می‌دانید) هر چند که کاری اصلاً از دست ایشان ساخته نبوده و فهم و شعوری نداشته باشند؟».

همچنین می‌فرماید: ﴿وَيَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ مَا لَا يَضُرُّهُمْ وَلَا يَنْفَعُهُمْ وَيَقُولُونَ هَؤُلَاءِ شَفَعْنَا عِنْدَ اللَّهِ قُلْ أَتَنْتَبَهُونَ اللَّهُ يَمَّا لَا يَعْلَمُ فِي السَّمَوَاتِ وَلَا فِي الْأَرْضِ سُبْحَانَهُ، وَتَعْلَى عَمَّا يُشْرِكُونَ﴾ (یونس: ۱۸) «اینان غیر از خدا، چیزهایی را می‌پرستند که نه بدیشان

۱- مسلم بشرح النووی، (۷۴/۳).

۲- حمایة الرسول حمی التوحید، ص ۳۴۸.

زیان می‌رسانند و نه سودی عائدشان می‌سازند، و می‌گویند: اینها میانجیهای ما در نزد خدایند (و در آخرت رستگاران می‌نمایند!) بگو: آیا خدا را از وجود چیزهائی (به نام بتان و انبازهای یزدان) باخبر می‌سازید که خداوند در آسمانها و زمین سراغی (از آنها ندارد؟) (مگر شما بتها را نماینده خدا نمی‌دانید؟ آیا ممکن است خدا اگر نماینده‌ای می‌داشت از بودن آن بی‌خبر می‌گشت، ولی شما باخبر از آن می‌شدید؟!). خداوند منزّه (از هرگونه انبازی) و فراتر از آن چیزهائی است که مشرکان انبازشان می‌دانند.»

مبحث نهم: ایمان

اول- بررسی ایمان از نظر لغوی و شرعی و از نظر کم و زیادی

ایمان در لغت به معنای تصدیق است. خدای متعال به نقل از برادران یوسف همراه پدرشان می‌فرماید: ﴿ قَالُوا يَا أَبَانَا إِنَّا ذَهَبْنَا نَسْتَبِقُ وَتَرَكْنَا يُوسُفَ عِنْدَ مَتْلَعِنَا فَأَكَلَهُ الذِّئْبُ وَمَا أَنْتَ بِمُؤْمِنٍ لَنَا وَلَوْ كُنَّا صَادِقِينَ ﴿١٧﴾ (یوسف: ۱۷) » گفتند: ای پدر! ما رفتیم و سرگرم مسابقه (دو و تیراندازی) گشتیم و یوسف را نزد اثاثیه خود گذاردیم و گرگ (آمد و) او را خورد. تو هرگز (سخنان) ما را باور نمی‌داری، هرچند هم راستگو باشیم (چرا که یوسف را بسیار دوست می‌داری و ما را بدخواه او می‌انگاری). «. عبارت: «وما أنت بمؤمن لنا» به معنای: «وما أنت بمصدق لنا» (و تو ما را تصدیق نمی‌کنی) می‌باشد.

و در شرع به معنای نطق با زبان و اعتقاد با قلب و عمل با جوارح می‌باشد. ایمان به وسیله‌ی طاعت، زیاد و به وسیله‌ی معصیت، کم می‌شود.^۱ از جمله ادله‌ی کتاب و سنت مبنی بر کم و زیاد بودن ایمان می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

- خداوند متعال می‌فرماید: ﴿ لَيْسَتِيقِنَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ وَرَدَادَ الَّذِينَ ءَامَنُوا إِلَيْنَا ﴾ (المدثر: ۳۱) «هدف این است که اهل کتاب یقین و اطمینان حاصل کنند (که آنچه قرآن درباره خازنان دوزخ می‌گوید، از طرف خدا است) و بر ایمان مؤمنان نیز بیفزاید».

- در جای دیگری می‌فرماید: ﴿ إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ الَّذِينَ إِذَا ذُكِرَ اللَّهُ وَجِلَّتْ قُلُوبُهُمْ وَإِذَا تَلِيَتْ عَلَيْهِمْ ءَايَتُهُ زَادَتْهُمْ إِيمَانًا وَعَلَىٰ رَبِّهِمْ يَتَوَكَّلُونَ ﴿٢﴾ (الأنفال: ۲) » مؤمنان، تنها کسانی هستند که هر وقت نام خدا برده شود، دل‌هایشان هراسان می‌گردد (و در انجام نیکیها و خوبیها بیشتر می‌کوشند) و هنگامی که آیات او بر آنان خوانده می‌شود،

۱- فتح الباری، (۴۵/۱-۴۸)؛ شرح أصول اعتقاد أهل السنة، (۱/۱۵۱).

بر ایمانشان می‌افزاید، و بر پروردگار خود توکل می‌کنند (و خویشان را در پناه او می‌دارند و هستی خویش را بدو می‌سپارند).»

- همچنین می‌فرماید: ﴿وَيَزِيدُ اللَّهُ الَّذِينَ اهْتَدَوْا هُدًى وَالْبَيْعَتُ الصَّالِحَةُ خَيْرٌ عِنْدَ رَبِّكَ ثَوَابًا وَخَيْرٌ مَرَدًّا﴾ (مریم: ۷۶) «این عاقبت و سرنوشت ستمگران و فریفتگان دنیا بود، و اما کسانی که در راه هدایت گام برداشته‌اند، خداوند بر هدایت ایشان می‌افزاید (و در راه انجام کارهای خوب و شایسته توفیق نصیبشان می‌گرداند) و (معلوم است که) آثار و اعمال نیکوئی که (از انسان می‌ماند و) در پیشگاه پروردگارت ذخیره می‌گردد، از لحاظ اجر و پاداش و از نظر عاقبت خویر و مفیدتر است.»

- در آیه‌ی دیگری می‌فرماید: ﴿وَلَمَّا رَأَى الْمُؤْمِنُونَ الْأَحْزَابَ قَالُوا هَذَا مَا وَعَدَنَا اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَصَدَقَ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَمَا زَادَهُمْ إِلَّا إِيمَانًا وَتَسْلِيمًا﴾ (الأحزاب: ۲۲) «هنگامی که مؤمنان احزاب را دیدند، گفتند: این همان چیزی است که خدا و پیغمبرش به ما وعده فرموده بودند. (خدا و رسول او به ما وعده داده بودند که نخست سختیها و رنجها، و به دنبال آن خوشیها و گنجها است) و خدا و پیغمبرش راست فرموده‌اند. این سختیها جز بر ایمان (به خدا) و تسلیم (قضا و قدر شدن) ایشان نمی‌افزاید.»

- از جندب بن عبدالله روایت است که گوید: همراه پیامبر ﷺ بودیم در حالی که جوان بودیم. پیش از آنکه قرآن را یاد بگیریم، ایمان را یاد گرفتیم. سپس قرآن را یاد گرفتیم و به ایمان ما افزوده شد.^۱

- رسول خدا ﷺ فرموده‌اند: «الإيمان بضع وسبعون شعبة، فأفضلها قول: لا إله إلا الله، وأدناها إمالة الأذني عن الطريق، والحياء شعبة من الإيمان»^۲: «ایمان هفتاد و چند شعبه

۱- سنن ابن ماجه، (۲۳/۱). اسناد آن صحیح است.

۲- مسلم، (۶۳/۱).

دارد، برترین شان، گفته‌ی لا إله إلا الله و پایین ترین شان برداشتن اذیت از سر راه می‌باشد. حیاء یکی از شعبه‌های ایمان است».

- از ابوهریره رضی الله عنه روایت است که گوید: پیامبر ﷺ فرمود: «لا یزنی الزانی حین یزنی وهو مؤمن، ولا یشرب حین یشرب وهو مؤمن، ولا یسرق وهو مؤمن، ولا ینتهب^۱ نهبه^۱ یرفع الناس إليها أبصارهم حین ینتهبها وهو مؤمن»^۲: «زناکار موقع زنا، ایمان (کامل) ندارد، شراب‌خوار موقع شراب خواری و دزد موقع دزدی ایمان کامل ندارند، و انسان چیز گرانبهایی را اختلاس نمی‌کند در حالی که مردم موقع اختلاس به او چشم می‌دوزند، در حالی که مؤمن است». قول صحیحی که محققان در شرح این حدیث گفته‌اند، این است که معنای حدیث این است که انسان در حالی که ایمان کامل دارد، این گناهان را انجام نمی‌دهد.^۳

طاعت و اعمال صالح در ایمان داخل هستند. ادله‌ی آن، به شرح زیر است:

- آیه‌ی: ﴿وَالْمُؤْمِنُونَ وَالْمُؤْمِنَاتُ بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ يَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَيُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَيُطِيعُونَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ أُولَئِكَ سَيَرْحَمُهُمُ اللَّهُ إِنَّ اللَّهَ عَزِيزٌ حَكِيمٌ ﴿۷۱﴾ (التوبة: ۷۱) «مردان و زنان مؤمن، برخی دوستان و یاوران برخی دیگرند. همدیگر را به کار نیک می‌خوانند و از کار بد باز می‌دارند، و نماز را چنان که باید می‌گزارند، و زکات را می‌پردازند، و از خدا و پیغمبرش فرمانبرداری می‌کنند. ایشان کسانی‌اند که خداوند به زودی ایشان را مشمول رحمت خود می‌گرداند. (این وعده خدا است و خداوند به گزاف وعده نمی‌دهد و از وفای بدان هم ناتوان نیست. چرا که) خداوند توانا و حکیم است.».

قرآن کریم لفظ ایمان را بر عمل در برخی از آیات اطلاق کرده است؛ از جمله:

۱- یعنی چیز گرانبهایی را اختلاس می‌کند.

۲- بخاری، (۱۱۹/۵)؛ مسلم، (۷۶/۱).

۳- شرح النووی علی صحیح مسلم، (۲۴۱/۱).

- آیهی: ﴿وَكَذَلِكَ جَعَلْنَاكُمْ أُمَّةً وَسَطًا لِتَكُونُوا شُهَدَاءَ عَلَى النَّاسِ وَيَكُونَ الرَّسُولُ عَلَيْكُمْ شَهِيدًا وَمَا جَعَلْنَا الْقِبْلَةَ الَّتِي كُنْتَ عَلَيْهَا إِلَّا لِنَعْلَمَ مَنْ يَتَّبِعُ الرَّسُولَ مِمَّنْ يَنْقَلِبُ عَلَى عَقْبَيْهِ وَإِنْ كَانَتْ لَكَبِيرَةً إِلَّا عَلَى الَّذِينَ هَدَى اللَّهُ وَمَا كَانَ اللَّهُ لِيُضِيعَ إِيمَانَكُمْ إِنَّ اللَّهَ بِالنَّاسِ لَرُءُوفٌ رَحِيمٌ﴾ (البقره: ۱۴۳) «و بی گمان شما را ملت میانه روی کرده ایم (نه در دین افراط و غلوی می ورزید، و نه در آن تفریط و تعطیلی می شناسید. حق روح و حق جسم را مراعات می دارید و آمیزه ای از حیوان و فرشته اید) تا گواهانی بر مردم باشید (و بر تفریط مادیگرایان لذائذ جسمانی طلب و روحانیت باخته، و بر افراط تارکان دنیا و ترک لذائذ جسمانی کرده، ناظر بوده و خروج هر دو دسته را از جاده اعتدال مشاهده نمائید) و پیغمبر (نیز) بر شما گواه باشد (تا چنانچه دسته ای از شما راه او گیرد، و یا گروهی از شما از جاده سیرت و شریعت او بیرون رود، با آئین و کردار خویش بر ایشان حجّت و گواه باشد). و ما قبله ای را که بر آن بوده ای (و تا کنون به سوی آن نماز خوانده ای و هم اینک فرمان رو کردن به جهت کعبه صادره شده است) قبله ننموده بودیم مگر این که بدانیم چه کسی از پیغمبر پیروی می نماید و چه کسی بر پاشنه های خود می چرخد (و به عقب بر می گردد تا صف ثابت قدمان بر ایمان، و فرصت طلبان بی ایمان از هم روشن و جدا شود). و اگر چه (تغییر قبله برای کسی که الفت گرفته است بدان رو کند) بس بزرگ و دشوار است مگر بر کسانی که خدا ایشان را رهنمون کرده باشد (به احکام دین و راز قانونگذاری و بداند که هدف از رو کردن به این سو یا آن سو اطاعت فرمان خدا است نه به خاطر تقدّس خود جهات) و خدا ایمان شما را (که انگیزه پیروی از پیغمبر است) ضایع نمی گرداند (و اجر و پاداش عبادات قبلی شما را هدر نمی دهد، چه) بی گمان خدا نسبت به مردم بس رؤوف و مهربان است.» منظور از ایمان در اینجا، نماز است.

جمهور مفسرین این رأی را دارند، بلکه صحابه همین معنا را فهم کردند. روایات زیادی از آنان در سبب نزول این آیه وارد شده است.^۱

- آیه ی: ﴿لَيْسَ الْبِرَّ أَنْ تُوَلُّوا وُجُوهَكُمْ قِبَلَ الْمَشْرِقِ وَالْمَغْرِبِ وَلَكِنَّ الْبِرَّ مَنْ ءَامَنَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ
الْآخِرِ وَالْمَلَائِكَةِ وَالْكِتَابِ وَالنَّبِيِّنَ وَءَاتَى الْمَالَ عَلَى حُبِّهِ ذَوِي الْقُرْبَىٰ وَالْيَتَامَىٰ
وَالْمَسْكِينِ وَابْنَ السَّبِيلِ وَالسَّائِلِينَ وَفِي الرِّقَابِ وَأَقَامَ الصَّلَاةَ وَءَاتَى الزَّكَاةَ وَالْمُؤْتُونَ
بِعَهْدِهِمْ إِذَا عَاهَدُوا وَالصَّادِقِينَ فِي الْبَأْسَاءِ وَالضَّرَّاءِ وَحِينَ الْبَأْسِ أُولَئِكَ الَّذِينَ صَدَقُوا وَأُولَئِكَ
هُمُ الْمُتَّقُونَ ﴿۱۷۷﴾ (البقره: ۱۷۷) «این که (به هنگام نماز) چهره‌هایتان را به جانب
مشرق و مغرب کنید، نیکی (تنها همین) نیست (و یا ذاتاً رو کردن به خاور و باختر،
نیکی بشمار نمی‌آید). بلکه نیکی (کردار) کسی است که به خدا و روز واپسین و
فرشتگان و کتاب (آسمانی) و پیغمبران ایمان آورده باشد، و مال (خود) را با
وجود علاقه‌ای که بدان دارد (به سبب دوست داشتن خدا، و با طیب خاطر) به
خویشاوندان و یتیمان و درماندگان و واماندگان در راه و گدایان دهد، و در راه
آزادسازی بردگان صرف کند، و نماز را برپا دارد، و زکات را پردازد، و (نیکی
کردار کسانی است که) وفا کنندگان به پیمان خود بوده هنگامی که پیمان بندند، و
(به ویژه کسانی نکنند و شایسته ستایشند که) در برابر فقر (و محرومیتها) و بیماری
(و زیان و ضررها) و به هنگام نبرد، شکیبایند (و استقامت می‌ورزند). اینان کسانی
هستند که راست می‌گویند (در ادعای ایمان راستین و پیجوئی اعمال نیک) و به
راستی پرهیزکاران (از عذاب خدا با دوری گرفتن از معاصی و امتثال اوامر الهی)
اینانند.» این آیه، این خصلت‌ها را تصدیق و ایمان به حساب آورده و این اعمال
نیک را ایمان قرار داده است. وجه دلالت این آیه، همان است که رسول خدا ﷺ
تفسیرش نموده است؛ آنجا که عبدالرزاق در مصنف خود و دیگران از ابوذر

۱- فقه النصر و التمکین، ص ۱۶۳.

غفاری رضی الله عنه روایت کرده‌اند که او درباره‌ی ایمان از رسول خدا سؤال کرد، پیامبر ﷺ این آیه را برایش تلاوت کرد: ﴿لَيْسَ الْإِيمَانُ بِالْإِسْلَامِ﴾ (البقره: ۱۷۷)، راویان این حدیث ثقه اند.^۱

دوم - اسلام و ایمان و احسان

عمر بن خطاب رضی الله عنه گوید: روزی نزد رسول خدا ﷺ بودیم، به ناگاه مردی که لباس‌های خیلی سفید و موی خیلی سیاهی داشت و آثار سفر در او دیده نمی‌شد و کسی از ما او را نمی‌شناخت، به نزد ما آمد تا اینکه کنار رسول خدا ﷺ نشست. زانوهایش را به زانوهای پیامبر تکیه داد و دو کف دستش را روی رانهای پیامبر ﷺ گذاشت و گفت: «یا محمد أخبرني عن الإسلام، فقال رسول الله صلى الله عليه و سلم: الإسلام أن تشهد أن لا إله إلا الله، وأن محمداً رسول الله، وتقيم الصلاة وتؤتي الزكاة وتصوم رمضان وتحج البيت إن استطعت إليه سبيلاً. قال: صدقت، قال: فعجبنا له يسأله ويصدق، قال: فأخبرني عن الإيمان؟ قال: أن تؤمن بالله، وملائكته، وكتبه ورسله واليوم الآخر وتؤمن بالقدر خيره وشره، قال: صدقت، قال: فأخبرني عن الإحسان؟ قال: أن تعبد الله كأنك تراه، فإن لم تكن تراه فإنه يراك ... تا آنجا که پیامبر به عمر گفت: أتدرى من السائل؟ قلت: الله ورسوله أعلم. قال: إنه جبريل، أتاكم يعلمكم دينكم»^۲: «ای محمد! از اسلام به من خبر بده. رسول خدا فرمود: اسلام آن است که گواهی دهی که معبود برحقى جز الله نیست و اینکه محمد، فرستاده‌ی خداست، نماز را بر پای داری و زکات بدهی و رمضان را روزه بگیری و در صورت توانایی [مالی و بدنی و امنیت راه] حج خانه‌ی خدا را به جای آوری. آن مرد گفت: راست گفتم. عمر بن خطاب ﷺ گوید: تعجب کردیم که او از پیامبر سؤال کرد و آنگاه او را تصدیق نمود. آن مرد گفت: از ایمان به من خبر بده. پیامبر ﷺ فرمود: اینکه به خدا و فرشتگان و کتاب‌ها و پیامبران خدا و روز آخرت ایمان داشته باشی و به

۱- فتح الباری، کتاب «الإيمان»، باب أمور الإيمان، (۷۴/۱).

۲- مسلم، کتاب «الإيمان»، شماره‌ی: ۸.

قضا و قدر خیر و شر ایمان داشته باشی. آن مرد گفت: راست گفتی. آنگاه گفت: از احسان به من خبر بده. پیامبر ﷺ فرمود: احسان آن است که خدا را طوری عبادت کنی که گویی او را می‌بینی، چون اگر تو او را نمی‌بینی، او تو را می‌بیند ... تا آنجا که پیامبر فرمود: ای عمر! آیا می‌دانی که سؤال کننده چه کسی بود؟ گفتم: خدا و پیامبرش بهتر می‌دانند. آن حضرت ﷺ فرمود: او جبرئیل بود که پیش شما آمد تا دین تان را به شما بیاموزد.

پیامبر ﷺ دین را اسلام و ایمان و احسان قرار داد. پس روشن گردید که دین ما، سه چیز را جمع می‌کند، ولی دین سه درجه دارد: مسلمان، سپس مؤمن و پس از او، احسان کننده. منظور از ایمان آن است که همراه اسلام ذکر می‌شود همان‌طور که منظور از احسان، آن است که همراه ایمان و اسلام آورده می‌شود. نه به این معنا که احسان از ایمان جداست. این آیه همچون این فرموده‌ی خداوند متعال است: ﴿ثُمَّ أَوْرَثْنَا الْكِتَابَ الَّذِينَ اصْطَفَيْنَا مِنْ عِبَادِنَا فَمِنْهُمْ ظَالِمٌ لِنَفْسِهِ. وَمِنْهُمْ مُقْتَصِدٌ وَمِنْهُمْ سَابِقٌ بِالْخَيْرَاتِ إِذِنَ اللَّهُ ذَلِكَ هُوَ الْفَضْلُ الْكَبِيرُ ﴿۳۲﴾﴾ (فاطر: ۳۲) «ما کتابهای پیشین را برای ملت‌های گذشته فرستادیم و) سپس کتاب (قرآن) را به بندگان برگزیده خود (یعنی امت محمدی) عطاء کردیم. برخی از آنان به خویشتن ستم می‌کنند، و گروهی از ایشان میان‌ه‌روند، و دسته‌ای از ایشان در پرتو توفیقات الهی در انجام نیکیها پیشتازند. این (سبقت در خیرات) واقعاً فضیلت بزرگی است.»

«مقتصد» (میان‌ه‌رو) و «سابق» (پیشقدم) هر دو بدون عقوبت داخل بهشت می‌شوند ولی «ظالم لِنَفْسِهِ» (کسی که به خویشتن ظلم کرده) مورد تهدید قرار گرفته و مجازات می‌شود. همچنین کسی که ظاهراً اسلام آورده و تصدیق قلبی داشته، اما به مقتضای ایمان باطن عمل نکند، مورد تهدید قرار می‌گیرد. احسان از جهت خودش، عام‌تر از اسلام

است و از جهت اهل احسان خاص تر از اسلام می باشد، و ایمان از جهت خودش، عام تر و از جهت اهل ایمان خاص تر از اسلام است. پس ایمان در احسان داخل می شود و اسلام هم در ایمان داخل است. احسان کنندگان خاص تر از مؤمنان، و مؤمنان خاص تر از مسلمانان هستند.^۱

سوّم - اصل ایمان

انسان بنده به وسیله‌ی اصل ایمان داخل اسلام می شود و سایر اعمال و رفتارش به اصل ایمان بستگی دارد. همچنین صلاح و فساد اعمال به صلاح و فساد قلب بستگی دارد. پیامبر ﷺ می فرماید: «ألا إن في الجسد مضغة إذا صلحت صلح الجسد كله وإذا فسدت فسدت الجسد كله، ألا وهي القلب»^۲: «هان! آگاه باشید که در بدن انسان پاره گوشتی هست که هرگاه اصلاح شود، تمام اعضای جسم اصلاح می گردد و هرگاه تباه شود، تمام اعضای جسم نیز تباه می گردد. بدانید که این پاره گوشت، قلب است». پس اصل ایمان در قلب است. ایمان همان قول و عمل قلب می باشد. ایمان به معنای اقرار کردن به وسیله‌ی تصدیق و محبت و فرمانبرداری و تسلیم بی چون و چرا است. تصدیق، قول قلب می باشد. تصدیق معرفت و اثبات، مدلول شهادتین است. محبت، عمل قلب در خصوص کسانی است که برایشان گواهی داده می شود، که عبارتند از خدا در شهادت: «لا إله إلا الله» و محمد بن عبدالله در شهادت «أن محمداً رسول الله». پس بنده، خدا و پیامبر ﷺ و دین خدا را دوست دارد. فرمانبرداری و تسلیم نیز عمل قلب هستند، که به معنای قبول و عزم راسخ بر عملی کردن مدلول شهادتین می باشد.^۳ اصل ایمان به وسیله سه چیز منعقد می شود:

۱- بر زبان آوردن شهادتین.

۱- همان، ص ۱۴۷.

۲- بخاری، کتاب «الإيمان»، شماره‌ی: ۵۲.

۳- اثر الإيمان في تحصين الأمة، (۱۹۱/۱).

۲- قول قلب، که همان علم و تصدیق به معنای شهادتین و اینکه پیامبر ﷺ در تمام آنچه که از جانب خدای متعال آورده، راستگوست، می باشد.

۳- عمل قلب، که همان قبول توحید و بیزاری از ضد توحید و محبت خدا و پیامبر و دین خدا و عزم راسخ بر فرمانبرداری خدا و پیامبر ﷺ می باشد. پس هرگاه بنده، اصل ایمان را آورد، در این صورت به کامل کردن ایمانش مأمور و مکلف است. او در زندگانی دنیا و آخرت، جز به وسیله‌ی ایمان، امنیتی ندارد. پس هرگاه بنده، طاعت را انجام داد و از محرّمات و گناهان اجتناب نمود، ایمان واجب را تکمیل نموده و به درجه‌ی مقتصد (میان‌رو) نایل می آید.^۱

عمر بن عبدالعزیز نامه‌ای به عدی بن عدی نوشت که: ایمان، فرایض و شرایع و حدود و سنت‌هایی دارد، هر کس اینها را کامل گرداند، ایمان را کامل گردانیده و هر کس اینها را کامل نگرداند، ایمان را کامل نگردانیده است.^۲

چهارم- پایه‌هایی که ایمان به خدای عزّ وجلّ بر اساس آنها استوار است

ایمان به خدای عزّ وجلّ بر اساس پایه‌هایی استوار است که مهمترین شان عبارتند از:

۱- کفر به طاغوت

طاغوت به شیطان و جادوگر و غیب‌گو و بت‌ها تفسیر شده است.^۳

این تفسیر برخی از مصادیق طاغوت بر هر کسی که سرکشی و طغیان کرده و از حدش تجاوز کرده و ادعای حقّی از حقوق منحصر به خدا را دارد، اطلاق می شود.^۴

۱- همان، (۱۹۳/۱).

۲- صحیح البخاری مع الفتح، (۴۵/۱).

۳- جامع البیان، اثر ابن جریر طبری، (۱۹/۳ و ۱۸/۳).

۴- اثر الإیمان فی تحصین الأمة، (۴۷/۱).

خدای متعال می‌فرماید: ﴿لَا إِكْرَاهَ فِي الدِّينِ قَدْ تَبَيَّنَ الرُّشْدُ مِنَ الْغَيِّ فَمَنْ يَكْفُرْ بِالطَّاغُوتِ وَيُؤْمِرْ بِاللَّهِ فَقَدِ اسْتَمْسَكَ بِالْعُرْوَةِ الْوُثْقَىٰ لَا انفِصَامَ لَهَا وَاللَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ ﴿۳۵۶﴾﴾ (البقره: ۲۵۶)

«اجبار و اکراهی در (قبول) دین نیست، چرا که هدایت و کمال از گمراهی و ضلال مشخص شده است، بنابراین کسی که از طاغوت (شیطان و بتها و معبودهای پوشالی و هر موجودی که بر عقل بشورد و آن را از حق منحرف کند) نافرمانی کند و به خدا ایمان بیاورد، به محکم‌ترین دستاویز درآویخته است (و او را از سقوط و هلاکت می‌رهاند و) اصلاً گسستن ندارد. و خداوند شنوا و دانا است (و سخنان پنهان و آشکار مردمان را می‌شنود و از کردار کوچک و بزرگ همگان آگاهی دارد).»

در جای دیگری می‌فرماید: ﴿وَالَّذِينَ اجْتَنَبُوا الطَّاغُوتَ أَنْ يَعْبُدُوهَا وَأَنَابُوا إِلَى اللَّهِ لَهُمُ الْبُشْرَىٰ فَبَشِّرْ عِبَادِ ﴿۱۷﴾﴾ (الزمر: ۱۷) «کسانی که از عبادت طاغوت دوری می‌گزینند، و (با توبه و استغفار) به سوی خدا باز می‌گردند، ایشان را بشارت باد (به اجر و پاداش عظیم خداوندی). مژده بده به بندگانم.»

در این آیه اشاره به این مطلب است که پاک کردن قلب مقدم بر تزکیه است و پاک کردن قلب از پلیدی‌ها و نجاست اعتقادات باطل و آنچه بر آن مترتب است از قبیل محبت طاغوت‌ها یا دلبستگی به آنها، جهت متخلق شدن قلب به ایمان، واجب می‌باشد.^۱

۲- ایمان به غیب

خداوند بلند مرتبه می‌فرماید: ﴿الَّذِينَ آمَنُوا بِالْغَيْبِ وَيُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَمِمَّا رَزَقْنَاهُمْ يُنفِقُونَ ﴿۲﴾﴾ (البقره: ۱ - ۳) «الف. لام. میم. این کتاب هیچ گمانی در آن نیست و راهنمای پرهیزگاران است. آن کسانی که به دنیای نادیده باور می‌دارند، و نماز را به گونه شایسته می‌خوانند، و از آنچه بهره آنان ساخته‌ایم می‌بخشند.»

۱- همان، (۴۴/۱).

«غیب» هر آن چیزی است که از تو پنهان است. عبارت: ﴿الَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِالْغَيْبِ﴾ (البقره: ۳) یعنی کسانی که به خدا و فرشتگان و پیامبران خدا و روز آخرت و بهشت و جهنم و دیدار خدا ایمان آورده‌اند و به زندگی پس از مرگ ایمان دارند.^۱ پیامبر ﷺ اصول امور غیب را در تعریف ایمان در حدیث جبرئیل علیه السلام جمع کرده است، آنجا که می فرماید: «أَنْ تُوْمِنَ بِاللَّهِ وَمَلَائِكَتِهِ وَكُتُبِهِ وَرُسُلِهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَتُؤْمِنَ بِالْقَدْرِ خَيْرُهُ وَشَرُّهُ»^۲: «اینکه به خدا و فرشتگان و کتاب‌ها و پیامبران خدا و روز آخرت و به قدر خیر و شر خدا ایمان داشته باشی».

۳- انجام دادن اوامر و دوری کردن از نواهی

خدای متعال می فرماید: ﴿وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ﴾ (الذاریات: ۵۶) «من پریها و انسانها را جز برای پرستش خود نیافریده‌ام.» این آیه، حکمت آفرینش انسان را بیان می کند که همان مکلف نمودن انسان به عبادت خداوند به وسیله‌ی انجام دادن اوامر خدا و دست کشیدن از نواهی او می‌باشد؛ خداوند سبحان می فرماید: ﴿يَأْتِيهَا الَّذِينَ كَفَرُوا مَدْخُلُونَ فِي السَّلَامِ كَافَّةً وَلَا تَتَّبِعُوا خُطُوَاتِ الشَّيْطَانِ إِنَّهُ لَكُمْ عَدُوٌّ مُّبِينٌ﴾ (البقره: ۲۰۸) «ای کسانی که ایمان آورده‌اید! همگی (اسلام را به تمام و کمال بپذیرید و) به صلح و آشتی درآئید، و از گامهای اهریمن (و وسوسه‌های وی) پیروی نکنید (و به دنبال او راه نروید). بی‌گمان او دشمن آشکار شما است.» «سلم» همان اسلام است و منظور از «کافه» تمامی شرایع و دستورات اسلام می‌باشد. در این آیه، خداوند مؤمنان را به عمل کردن به تمامی شرایع و دستورات اسلام و برپای داشتن تمامی احکام و حدود خدا بدون تباه کردن بعضی و عمل به بعضی دیگر دعوت می‌کند.^۳

۱- جامع البیان، (۱۰۱/۱).

۲- مسلم، کتاب «القدر»، شماره‌ی: ۸.

۳- جامع البیان، (۳۲۴/۲).

۴- اخلاص برای خدا در عبادت

خداوند متعال می‌فرماید: ﴿ إِنَّمَا نَطْعِمُكُمْ لَوَجْهِ اللَّهِ لَا نُرِيدُ مِنْكُمْ جَزَاءً وَلَا شُكْرًا ۗ ﴾ (الإنسان: ۹) «(به زبان حال، بدیشان می‌گویند): ما شما را تنها به خاطر ذات خدا خوراک می‌دهیم، و از شما پاداش و سپاسگزاری نمی‌خواهیم.» در جای دیگری می‌فرماید: ﴿ هُوَ الْحَيُّ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ فَادْعُوهُ مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ ۗ الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ ۗ ﴾ (غافر: ۶۵) «زنده جاوید او است. جز او خدائی وجود ندارد، پس او را به فریاد خوانید و عبادت را خاص او بدانید. سپاس و ستایش الله را سزا است که پروردگار جهانیان است.»

همچنین می‌فرماید: ﴿ أَلَا لِلَّهِ الدِّينُ الْخَالِصُ ۗ ﴾ (الزمر: ۳) «هان! تنها طاعت و عبادت خالصانه برای خدا است و بس.»

پس اخلاص، شرط صحت عبادت و پایه‌ی مهمی از پایه‌های ایمان است که بدون آن، بنده در ولایت خدا داخل نمی‌شود و هیچ عملی از وی پذیرفته نمی‌شود و به ثمرات و کرامات ایمان به خداوند که به بندگان مؤمن‌اش وعده داده، دست نمی‌یابد.^۱

۵- صداقت و راستی در پیروی از پیامبر ﷺ

خداوند بلند مرتبه می‌فرماید: ﴿ لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ لِّمَن كَانَ يَرْجُوا اللَّهَ وَالْيَوْمَ
الْآخِرَ وَذَكَرَ اللَّهَ كَثِيرًا ۗ ﴾ (الأحزاب: ۲۱) «سرمشق و الگوی زیبایی در (شیوه پندار و گفتار و کردار) پیغمبر خدا برای شما است. برای کسانی که (دارای سه ویژگی باشند): امید به خدا داشته، و جویای قیامت باشند، و خدای را بسیار یاد کنند.» این آیه‌ی کریمه، اصل بزرگی در اقتدا و تاسی به رسول خدا ﷺ در گفتار و کردار و احوال می‌باشد.^۲

۱- اثر ایمان، (۶۵/۱).

۲- تفسیر القرآن العظيم، اثر ابن کثیر، (۳۹۲/۶).

خدای متعال می فرماید: ﴿قُلْ إِنَّمَا أَنَا بَشَرٌ مِّثْلُكُمْ يُوحَىٰ إِلَيَّ أَنَّمَا إِلَهُكُمُ إِلَهٌُ وَاحِدٌ فَمَن كَانَ يَرْجُوا لِقَاءَ رَبِّهِ فَلْيَعْمَلْ عَمَلًا صَالِحًا وَلَا يُشْرِكْ بِعِبَادَةِ رَبِّهِ أَحَدًا﴾ (۱۱۰) ﴿الکهف﴾ (ای پیغمبر!) بگو: من فقط انسانی همچون شما هستم (و امتیاز من این است که من پیغمبر خدایم و آنچه گفتم: بگو؛ می گویم) و به من وحی می شود که معبود شما یکی است و بس. پس هر کس که خواهان دیدار خدای خویش است، باید که کار شایسته کند، و در پرستش پروردگارش کسی را شریک نسازد»

اخلاص در عبادت و صداقت و راستی در پیروی از پیامبر دو رکن عمل مورد قبول است که حتماً باید آن عمل، درست و خالص باشد. عمل درست آن است که مطابق سنت پیامبر ﷺ باشد.

عبارت: ﴿فَلْيَعْمَلْ عَمَلًا صَالِحًا﴾ اشاره به همین رکن دارد. عمل خالص آن است که از شرک جلی و خفی خالص باشد. عبارت: ﴿وَلَا يُشْرِكْ بِعِبَادَةِ رَبِّهِ أَحَدًا﴾ اشاره به همین رکن دارد.^۱

۶- علم

خداوند پاک می فرماید: ﴿وَكَذَلِكَ نَفْصَلُ الْآيَاتِ وَلِتَسَتَّبِعَنِ سَبِيلَ الْمُجْرِمِينَ﴾ (الأنعام: ۵۵) «این چنین (روشن و آشکار) آیات (قرآنی و دلائل جهانی) را توضیح می دهیم، تا راه (نادرست) گناهکاران (از راه درست مؤمنان) پیدا و نمودار شود.» پس علم، پایه‌ی مهمی در ایمان به خدا و رکن بارزی در دعوت پیامبر ﷺ می باشد، خدای مهربان می فرماید: ﴿قُلْ هَذِهِ سَبِيلِي أَدْعُو إِلَى اللَّهِ عَلَىٰ بَصِيرَةٍ أَنَا وَمَنِ اتَّبَعَنِي وَسُبْحَانَ اللَّهِ وَمَا أَنَا مِنَ الْمُشْرِكِينَ﴾ (یوسف: ۱۰۸) «بگو: این راه من است که من (مردمان را) با آگاهی و بینش به سوی خدا می خوانم و پیروان من هم (چنین می باشند)، و خدا را منزّه (از انباز و نقص و

دیگر ناشایست) می دانم، و من از زمره مشرکان نمی باشم (و کسی و چیزی را شریک خدا نمی انگارم).».

پس این آیه نشان می دهد که راه و روش پیامبر ﷺ بر سه چیز استوار است:

اول- توحید خالص: توحیدی که بر انجام دادن طاعات و اجتناب از محرمات همراه اخلاص برای خدا در این عبادت، استوار است.

دوم- دعوت به سوی توحید و یکتاپرستی.

سوم- علم و بصیرت در تمامی اینها.^۱

خدای سبحان بیان کرده که آموزش دین از مهمترین وظایف پیامبر ﷺ می باشد و آن حضرت به وسیلهی آموزش علم دینی، مسلمانان را از گمراهی آشکار بیرون آورد؛ می فرماید: ﴿هُوَ الَّذِي بَعَثَ فِي الْأُمِّيِّينَ رَسُولًا مِنْهُمْ يَتْلُو عَلَيْهِمْ آيَاتِهِ وَيُزَكِّيهِمْ وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَإِنْ كَانُوا مِنْ قَبْلُ لَفِي ضَلَالٍ مُبِينٍ ﴿۲﴾﴾ (الجمعه: ۲) «خدا ذاتی است که از میان بیسوادان پیغمبری را برانگیخته و به سويشان گسيل داشته است، تا آیات خدا را برای ایشان بخواند، و آنان را پاک بگرداند. او بدیشان کتاب (قرآن) و شریعت (یزدان) را می آموزد. آنان پیش از آن تاریخ واقعاً در گمراهی آشکاری بودند.»

پس بر ما واجب است که مهمترین مسائل را بدانیم که عبارتند از:

- علم؛ همان شناخت خدا و شناخت پیامبرش و شناخت دین اسلام به وسیلهی ادله می باشد.
- عمل به آن.
- دعوت به سوی آن.
- صبر و پایداری بر اذیت و آزار در این راه.

۱- جامع البیان، (۷۹/۱۳)؛ اثر الإیمان، (۷۱/۱).

دلیل آن، همین آیه است: ﴿وَالْعَصْرِ ۱﴾ إِنَّ الْإِنْسَانَ لَفِي خُسْرٍ ﴿۴﴾ إِلَّا الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ وَتَوَّصُوا بِالحَقِّ وَتَوَّصُوا بِالصَّبْرِ ﴿۳﴾ (العصر: ۱ - ۳) «سوگند به زمان (که سرمایه زندگی انسان، و فرصت تلاش او برای نیل به سعادت دو جهان است)! انسانها همه زیانمندند. مگر کسانی که ایمان می آورند، و کارهای شایسته و بایسته می کنند، و همدیگر را به تمسک به حق (در عقیده و قول و عمل) سفارش می کنند، و یکدیگر را به شکیبایی (در تحمل سختیها و دشواریها و دردها و رنجهایی) توصیه می نمایند (که موجب رضای خدا می گردد)».

همانا عمل صالح بر ایمان استوار و ایمان هم بر توحید و یکتاپرستی استوار است. ایمانی که مدنظر خداوند است، ایمان زنده و کارا، ایمان مؤثر و رشد کننده، ایمان پویا و فعال و هدایت کننده است. ایمانی که به صاحبش نفع می رساند، ایمانی است که در قلب او کاشته می شود، پس کم کم رشد می کند و شکوفا می شود و نورانی کننده و روشنایی بخش است و قلب انسان را به زینت خود، می آراید و آن را در تمامی جوانب و زوایایش پر از زینت ایمان می گرداند. ایمانی که شاخه ها و برگ هایش بر کیان و وجود مؤمن کشیده می شود و سایه اش را بر زندگی اش می اندازد و میوه هایش را در شب و روز به مؤمن می دهد. ایمانی که مؤمنان راستگو و اهل عمل از میان پیامبران و اولیای صالح با آن، زیسته اند. ایمانی که عمل را به دنبال دارد و سکوت و رفتار انسان را کنترل و زندگی اش را اصلاح و درست می گرداند. ایمان زنده و پویا ایمانی است که همت و نشاط و تلاش و کوشش و رنج و مجاهدت و جهاد و تربیت و عزت و ثابت قدمی و یقین را بر می انگیزاند.^۱

پنجم - شرح برخی از آیات قرآنی که از ایمان بحث می کنند

۱- زینت ایمان

خداوند متعال می فرماید: ﴿وَلَكِنَّ اللَّهَ حَبَبٌ إِلَيْكُمْ ۖ الْإِيمَانَ وَزَيْنَتَهُ فِي قُلُوبِكُمْ وَكَرِهَ إِلَيْكُمْ الْكُفْرَ وَالْفُسُوقَ وَالْعِصْيَانَ أُولَئِكَ هُمُ الرَّشِدُونَ ﴿٧﴾ (الحجرات: ۷) «اما خداوند ایمان را در نظر تان گرامی داشته است و آن را در دلهايتان آراسته است، و کفر و نافرمانی و گناه را در نظر تان زشت و ناپسند جلوه داده است، فقط آنان (که دارای این صفات هستند، یعنی ایمان در نظرشان محبوب و مزین، و کفر و فسق و عصیان در نظرشان منفور و مطرود است) راهیابند و بس.» از آنجا که برخی از گناهان کفرند و برخی کفر نیستند، خداوند میان آنها فرق قایل شده است. از این رو گناهان را سه دسته قرار داده؛ برخی از گناهان کفر، و برخی فسوق‌اند و کفر نیستند و برخی عصیان‌اند که کفر و فسوق نیستند. و خداوند اظهار داشته که همه این سه نوع گناه را برای مؤمنان ناپسند دانسته است. از آنجا که طاعات و عبادات، همه‌شان در ایمان داخل هستند و چیزی از طاعات و عبادات خارج از ایمان نیست، میان آنها فرق ننهاد تا مثلاً بگوید «ایمان و فرایض و سایر طاعات را برای شما محبوب گردانیده است» بلکه آن را به طور خلاصه آورده و فرموده است: ﴿حَبَبٌ إِلَيْكُمْ ۖ الْإِيمَانَ﴾ پس تمامی طاعات داخل کلمه‌ی «ایمان» قرار می گیرند.^۱

۲- نور ایمان

خداوند متعال می فرماید: ﴿اللَّهُ نُورُ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ ۖ مِثْلُ نُورِهِ كَمِشْكَاةٍ فِيهَا مِصْبَاحٌ ۚ الْمِصْبَاحُ فِي زُجَاجَةٍ ۚ الزُّجَاجَةُ كَأَنَّهَا كَوْكَبٌ دُرِّيٌّ يُوقَدُ مِنْ شَجَرَةٍ مُبَارَكَةٍ زَيْتُونَةٍ لَا شَرْقِيَّةٍ وَلَا غَرْبِيَّةٍ يَكَادُ زَيْتُهَا يُضِيءُ وَلَوْ لَمْ تَمْسَسْهُ نَارٌ ۖ نُورٌ عَلَى نُورٍ يَهْدِي اللَّهُ لِنُورِهِ مَن يَشَاءُ ۚ وَيَضْرِبُ اللَّهُ الْأَمْثَلَ لِلنَّاسِ ۚ وَاللَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ ﴿٣٥﴾ (النور: ۳۵) «خدا روشنگر آسمانها و زمین است (و او است که جهان را با نور فیزیکی ستارگان تابان، و با نور معنوی وحی و هدایت و معرفت درخشان، و با شواهد و

۱- الأمثال القرآنية، (۱/۱۹۴): مجموع الفتاوى، (۴۲/۷).

آثار موجود در مخلوقات فروزان کرده است). نور خدا، به چلچراغی می ماند که در آن چراغی باشد و آن چراغ در حبابی قرار گیرد، حباب درخشانی که انگار ستاره فروزان است، و این چراغ (با روغنی) افروخته شود (که) از درخت پربرکت زیتونی (به دست آید) که نه شرقی و نه غربی است (بلکه تک درختی است در سرزمین باز و بلندی که از هر سو آفتاب بدان می تابد. به گونه ای روغنش پالوده و خالص است) انگار روغن آن بدون تماس با آتش شعله ور می شود. نوری است بر فراز نوری! (نور چلچراغ و نور حباب و نور روغن زیتون، همه جا را نورباران کرده اند. به همین منوال هم نور تشریحی وحی و نور تکوینی هدایت و نور عقلانی معرفت پرده های شک و شبهه را از جلو دیدگان همگان به کنار زده، و جمال ایزد ذوالجلال را بر در و دیوار وجود به تجلی انداخته اند. اما این چشم بینا و دل آگاه است که می تواند ببیند و دریابد). خدا هر که را بخواهد به نور خود رهنمود می کند (و شمعک نور خرد را به چلچراغ نور آحاد می رساند و سراپا فروزانش می گرداند). خداوند برای مردمان مثلها می زند (تا معقول را در قالب محسوس بنمایاند و دور از دایره دریافت خرد را - تا آنجا که ممکن است، با کمک وحی و در پرتو دانش - به خرد نزدیک نماید) و خداوند آگاه از هر چیزی است (و می داند چگونه مخلوق را با معبود آشنا گرداند).».

آیه ی: ﴿اللَّهُ نُورُ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ﴾ چنین تفسیر شده است: «خداوند نورانی کننده ی آسمانها و زمین و هدایت کننده ی اهل آسمانها و زمین است» چون به وسیله ی نور خداست که اهل آسمانها و زمین هدایت یافته اند. و این فقط فعل خداست و گرنه نور یکی از اوصاف قائم به خداوند می باشد و اسم نور که یکی از اسماء حسنی است که از آن مشتق شده است. نور به یکی از این دو صورت به خداوند اضافه می شود: اضافه ی صفت به موصوف اش و اضافه ی مفعول به فاعلش.^۱

۱- اجتماع الجيوش الإسلامية، اثر ابن قیم، ص ۶.

عبارت: ﴿مَثَلُ نُورٍ﴾ نشان می‌دهد که اصل ایمان از جانب خداوند است موقعی که سینه‌ی بنده‌ی مؤمن‌اش را برای اسلام باز می‌کند و نوری را برایش قرار می‌دهد، پس نور و حیات به وسیله‌ی آن شروع می‌شود. عملی که از وحی رسیده به قلب گرفته شده به روغن شفاف و مرغوب تشبیه شده است. پس ادله یافتن نور و قوت و سلامت آن و رشد حیات مؤمن، تنها به وسیله‌ی علم به قرآن و سنت و عمل به این علم صورت می‌گیرد؛ چون این امر غذا و ماده‌ی حیات انسان است.^۱

- همانا روشنایی آتش جهت ادامه یافتن اش به ماده‌ای نیاز دارد که باعث این کار شود و این ماده جهت روشنایی دادن به آتش به منزله‌ی غذای جاندار می‌باشد. نور ایمان نیز به ماده‌ی علم سودمند و عمل صالح نیاز دارد تا به وسیله‌ی آن پابرجا و ادامه یابد. پس هرگاه ماده‌ی ایمان از بین رفت، ایمان خاموش می‌شود همان‌طور که آتش با از بین رفتن ماده‌اش خاموش می‌شود.^۲

- همانا این مثل دلالت می‌کند بر اینکه ایمان کم و زیاد می‌شود. با زیاد شدن علمی که به قلب می‌رسد و از نور قرآن و سنت گرفته می‌شود، زیاد می‌گردد همان‌طور که بر اثر کم شدن این علم، ایمان نیز کم می‌شود. این مثل از آنجا گرفته شده که علمی که به معارف و حقایق ایمانی آراسته می‌شود به روغنی که چراغ را بر می‌افروزاند، تشبیه شده است. روشنایی چراغ بر اثر زیاد شدن و مرغوبیت روغن زیتون زیاد می‌شود، و مؤمنان به تناسب علم و ایمانی که دارند، به لحاظ قوت نور در دل‌هایشان تفاوت دارند و کامل‌ترین مؤمنان از نظر نور، پیامبر ﷺ می‌باشد به خاطر اینکه علم و ایمانش کامل بود.

- این مثل نشان می‌دهد که نوری که خداوند در دل‌های مؤمنان قرار می‌دهد، نور حقیقی است و مأخذ آن تشبیه آن نوری که معنائش معلوم ولی کیفیتش نامعقول

۱- همان، ص ۲۰؛ الأمثال القرآنیة، (۱/۳۶۰).

۲- اجتماع الجیوش الإسلامیة، ص ۲۰.

است به نور چراغ محسوس می‌باشد. پس تشبیه به چیز محسوس، وجود و حقیقت آن را تأکید می‌نماید.^۱

- در این آیه تشابهی میان فطرت و فتیله وجود دارد از آن جهت که هر یک از آن دو در اصل خلقت و ساختارش، برای گرفتن و به خود گرفتن آنچه که مناسب است، آماده است. پس فتیله هیزم مناسب را به خود می‌گیرد و آن را می‌مکد و به وسیله‌ی آن خیس می‌شود و به وسیله‌ی آن جهت بر افروختن - هرگاه روشن شود - آماده می‌شود، همچنین فطرت براساس دین حنیفی که خداوند دل‌های بندگان را بر آن سرشته است، برای گرفتن و اخذ آنچه که مناسب اش است و بر آن سرشته شده از قبیل توحید و دین و حق آماده است. پس هرگاه فطرت آنچه را که به آن داده می‌شود، از قبیل علم به قرآن و سنت در خود بگیرد، در آن صورت جهت برافروختن چراغ قلب و گرفتن نور ایمان به وسیله‌ی آن، آماده است. خدای متعال می‌فرماید: ﴿فَأَقْوَصْ وَجْهَكَ لِلدِّينِ حَنِيفًا فِطْرَتَ اللَّهِ الَّتِي فَطَرَ النَّاسَ عَلَيْهَا لَا يَبْدِيلَ لِخَلْقِ اللَّهِ﴾ (الروم: ۳۰) «روی خود را خالصانه متوجه آئین (حقیقی خدا، اسلام) کن. این سرشتی است که خداوند مردمان را بر آن سرشته است. نباید سرشت خدا را تغییر داد (و آن را از خداگرایی به کفرگرایی، و از دینداری به بی‌دینی، و از راستروی به کجروی کشاند).»

پس خداوند عزّ وجلّ همه‌ی مردمان را بر اساس معرفت و توحید و محبت او سرشته و درون‌شان را بر اساس گرفتن و پذیرفتن آنچه که مناسب اش است از قبیل دین و اسلام سرشته است. فطرت به وسیله‌ی علم بر گرفته از قرآن و سنت، از مکاید و نیرنگ‌های شیاطین جنیان و آدمیان که سعی در تباہ کردن و فاسد کردن آن دارند، پاک می‌شود.^۲

۱- الأمثال القرآنیة، (۳۷۰/۱-۳۷۵).

۲- همان، (۳۹۰/۱-۴۱۲).

همانا این مثل بر تأثیر نور علم و ایمان بر عقل دلالت می کند، چون علم و ایمان، تعقل سالم و رأی درست و محکم و استنتاج صحیح را به عقلا می دهد. راه رسیدن به حق در تمامی مسائل دینی تنها با به کار بردن عقل روشن شده و به وسیله وحی نازل شده بر پیامبر ﷺ جهت گرفتن حقایق و معارف دینی و مانند آنها می باشد، و عقل خالی از علم، راهی به سوی این حقایق را ندارد. همچنین این مثل دلالت می کند بر اینکه نور بر همه اعمال قلب و وظایف دیگر قلب از جمله عقاید و عواطف و احساسات و اراده ها و انفعالات، می تابد و می درخشد و آن را به وسیله خیر و سلامت و صلاح خرم و شاداب می گرداند.^۱

عبارت: ﴿نُورٌ عَلَى نُورٍ﴾ دلالت می کند بر اینکه نور قرآن و سنت و علم بر گرفته از قرآن و سنت، نور ایمان را تغذیه و زیاد و قوی می کند. و عبارت: «ومن لم یجعل الله له نوراً فما له من نور» نشان می دهد که هر دو نور یعنی نور ایمانی که در دل جای می گیرد و نور عملی که راهش وحی است، از جانب خداوند است. پس هر کسی به سوی نور اول هدایت یابد و به وسیله نور دوم هدایت پیدا کند، خداوند نوری کامل به او عطا می کند و هر کس چنین نباشد، نوری ندارد بلکه در راهی از راههای گمراهی قرار گرفته و در تاریکی ها حرکت می کند.^۲

۳- روح ایمان

خدای متعال می فرماید: ﴿وَكَذَلِكَ أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ رُوحًا مِّنْ أَمْرِنَا مَا كُنْتَ تَدْرِي مَا الْكِتَابُ وَلَا الْإِيمَانُ وَلَكِن جَعَلْنَاهُ نُورًا نَّهْدِي بِهِ مَن نَّشَاءُ مِنْ عِبَادِنَا وَإِنَّكَ لَتَهْدِي إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ﴾ (الشوری: ۵۲) «همان گونه که به پیغمبران پیشین وحی کرده ایم، به تو نیز به فرمان خود جان را وحی کرده ایم (که قرآن نام دارد و مایه حیات دلها است. پیش از وحی) تو که نمی دانستی کتاب چیست و ایمان کدام، ولیکن ما قرآن را نور عظیمی نموده ایم که در پرتو آن هر کس از بندگان

۱- همان، (۱/۱۸۱).

۲- همان، (۱/۲۰۴).

خویش را بخواهیم هدایت می‌بخشیم. تو قطعاً (مردمان را با این قرآن) به راه راست رهنمود می‌سازی.» خداوند در این آیه، وحی خود را روح نامیده، با توجه به اینکه حیات قلب‌ها و ارواحی که در حقیقت همان حیات است، به وسیله‌ی آن حاصل می‌شود و هر کس فاقد آن باشد، مرده است نه زنده ...، و وحی را نور نامیده از آن جهت که به وسیله‌ی آن، قلب‌ها نورانی و روشن می‌شود. در واقع روح به وسیله‌ی این دو صفت یعنی حیات و نور کامل می‌شود و جز به دستان پیامبران- سلام و درود خدا بر همه‌شان باد!- و هدایت یافتن به وسیله‌ی رسالت‌شان و دریافت علم سودمند و عمل صالح از چراغ دان آنان، راهی به سوی حیات و نور وجود ندارد و بدون آن، روح مرده است هر چند صاحبش مشهور به زهد و فقه و فضیلت و سخن در مباحث مختلف علمی باشد؛ چون حیات و نورانی شدن قلب به وسیله‌ی روحی تحقق می‌پذیرد که خداوند متعال آن را به پیامبرش وحی کرده و آن را نوری قرار داده تا به وسیله‌ی آن هر کس از بندگانش را که بخواهد، هدایت کند. پس علم، زیاد بودن نقل و تحقیقات و کلام نیست بلکه نوری است که انسان به وسیله‌ی آن، اقوال درست را از اقوال نادرست و اقوال حق را از اقوال باطل و آنچه از چراغ دان نبوت است از آرای اشخاص تشخیص دهد.^۱

ششم- اسباب قوت ایمان

این فصل، نفع و فایده‌ی عظیمی دارد و نیاز زیادی به آن هست بلکه ضرورت و نیاز شدید به شناخت آن و توجه و عنایت به آن، هم از لحاظ شناخت و هم از لحاظ متصف شدن به آن، وجود دارد. و آن این که ایمان همان کمال بنده است و به وسیله‌ی آن درجات در دنیا و آخرت بالا می‌رود، و ایمان سبب و راه هر خیر دنیا و آخرت می‌باشد. ایمان به دست نمی‌آید و قوی نمی‌شود جز به وسیله‌ی شناخت آنچه که ایمان از آن گرفته می‌شود و جز به وسیله‌ی شناخت سرچشمه و اسباب و راه‌های آن، و خدای متعال

۱- اجتماع الجيوش الإسلامية على غزو المعطلة، ص ۲۴.

برای هر امر مطلوبی سبب و راهی جهت رسیدن به آن را قرار داده است، و ایمان بزرگترین و مهمترین و جامع‌ترین خواسته‌هاست و خداوند برای ایمان مواد بزرگی قرار داده تا آن را جلب کرده و تقویت‌اش گرداند، همان‌طور که اسبابی دارد که آن را ضعیف و خوار می‌گرداند. موادی که ایمان را جلب و تقویت‌اش می‌گرداند، دو چیز است: مجمل و مفصل:

مجممل عبارت است از تدبر در آیات و نشانه‌های خدا از قرآن و سنت، و تأمل در آیات هستی خدا با اختلاف انواع‌شان و حرص و علاقه‌ی شدید به شناخت حقی که بنده برای آن آفریده شده و عمل به حق می‌باشد. پس مرجع همه‌ی اسباب این اصل عظیم می‌باشد.^۱ اما راجع به تفصیل باید گفت که ایمان به وسیله‌ی امور زیادی به دست می‌آید و قوی می‌شود که از جمله می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

۱- معرفت نام‌های نیکوی خدا

که در قرآن و سنت وارد شده و حرص و علاقه‌ی شدید به فهم و معانی آنها و پرستش خدا به وسیله‌ی این نام‌ها می‌باشد. رسول خدا ﷺ فرموده است: «إِنَّ لِلَّهِ تِسْعَةَ وَتِسْعِينَ اسْمًا - مِائَةً إِلَّا وَاحِدًا - مِنْ أَحْصَاهَا دَخَلَ الْجَنَّةَ»: «خداوند نود و نه اسم دارد که هر کس آنها را برشمارد، داخل بهشت می‌شود». یعنی هر کس آنها را حفظ و معانی‌شان را فهم کند و به آن معتقد باشد و خدا را به وسیله‌ی آنها بپرستد، داخل بهشت می‌شود. بهشت هم تنها مؤمنان داخلش می‌شوند. پس معلوم می‌شود که این امر، بزرگترین سرچشمه و ماده جهت حاصل شدن ایمان و قوت و ثبات و آن می‌باشد. شناخت نام‌های نیکوی خداوند، اصل ایمان است و ایمان به آن بر می‌گردد. پس هر چه معرفت بنده به نام‌ها و صفات خدا زیاد باشد، ایمانش زیاد و یقین‌اش قوی می‌شود. پس مؤمن باید تمام تلاش خود را جهت شناخت اسماء و صفات خدا مبذول نماید، و این معرفت باید از قرآن و سنت و

۱- شجرة الإيمان، اثر سعدی، ص ۳۹.

آنچه که از صحابه و تابعین روایت شده، دریافت شود. پس این شناخت سودمند، ایمان انسان مؤمن را زیاد و یقین‌اش را قوی می‌گرداند و به او آرامش می‌دهد.^۱

۲- تدبر در قرآن به صورت عموم

چون انسانی که در قرآن تدبر و تأمل می‌نماید، پیوسته از علوم و معارف قرآن که ایمانش را زیاد می‌گرداند، استفاده و بهره می‌گیرد. خدای متعال می‌فرماید: ﴿وَإِذَا تَلَّيْتُمْ عَلَيْهِمْ آيَاتِنَا، زَادَتْهُمْ إِيمَانًا وَعَلَىٰ رَبِّهِمْ يَتَوَكَّلُونَ﴾ (الأنفال: ۲) «و هنگامی که آیات او بر آنان خوانده می‌شود، بر ایمانشان می‌افزاید، و بر پروردگار خود توکل می‌کنند (و خویشتن را در پناه او می‌دارند و هستی خویش را بدو می‌سپارند)». تدبر در قرآن، درمان نجات بخش امراض قلب می‌باشد؛ خداوند بلند مرتبه می‌فرماید: ﴿يَأْتِيهَا النَّاسُ قَدْ جَاءَتْكُمْ مَوْعِظَةٌ مِّن رَّبِّكُمْ وَشِفَاءٌ لِّمَا فِي الصُّدُورِ وَهُدًى وَرَحْمَةٌ لِّلْمُؤْمِنِينَ﴾ (یونس: ۵۷) «ای مردمان! از سوی پروردگارتان برای شما اندرزی (جهت رهنمود زندگی) و درمانی برای چیزهایی که در سینه‌ها است (همچون کفر و نفاق و کینه و ستم و دشمنی با حق و حقیقت) آمده است (که قرآن نام دارد) و هدایت و رحمت برای مؤمنان است.» قرآن موعظه و پندی از جانب خداست و آیا از موعظه و پند ربانی، رساتر و آسان‌تر و بانفوذتر و مؤثرتر در قلب و روان وجود دارد؟ پس در قرآن، شفای بیماری‌های شبهات و شهوات و بیماریهای هوا و انحراف و امراض شک و شرک و امراض قلب و روان و جوارح و حواس و بیماری‌های سیاست و اقتصاد و اخلاق و اجتماع و زندگی و تمدن وجود دارد.^۲ خدای متعال می‌فرماید: ﴿وَنَزَّلْنَا مِنَ الْقُرْآنِ مَا هُوَ شِفَاءٌ وَرَحْمَةٌ لِّلْمُؤْمِنِينَ﴾ (الإسراء: ۸۲) «(حق چگونه نیرومند و پیروز نمی‌گردد؟ وقتی که) ما آیاتی از قرآن را فرو می‌فرستیم که مایه بهبودی (دلها از بیماریهای نادانی و گمراهی، و پاک‌سازی درونها از کثافات هوی و هوس و

۱- همان، ص ۴۱.

۲- الإيمان أولاً فكيف نبداً به، دکتر هدلی، ص ۱۱۹.

تنگ‌چشمی و آزمندی و تباهی) و رحمت مؤمنان (به سبب در برداشتن ایمان و رهنمودهای پرخیر و برکت یزدان) است.»

پس قرآن، غذای روح و درمان است که درون را از بیماری‌ها شفا می‌دهد و مناعت قوی را برای آن کسب می‌کند.^۱ از جمله ثمرات تدبیر در قرآن این است که قرآن وسیله‌ی شناخت چیزهایی است که خدا از ما می‌خواهد و وسیله‌ی شناخت کیفیت عبادت خدا و شناخت برنامه‌ای که خدا برای ما نازل کرده است، می‌باشد؛ زیرا قرآن کریم منهج حیاتی است که خدا نازلش کرده و اساس تشریعی است که بر بندگان واجب است در آن تدبیر و تأمل کنند و پایبند اوامر و دستوراتش باشند و از نواهی‌اش اجتناب کنند تا عبادت خدای متعال را محقق نمایند.^۲

وقتی به نظم و محکم بودن قرآن کریم و اینکه آیات قرآن همدیگر را تصدیق می‌کنند و موافق یکدیگرند و هیچ تناقض و اختلافی در آن نیست، نگاه شود، این یقین حاصل می‌شود که: ﴿لَا يَأْتِيهِ الْبُطْلُ مِنْ بَيْنِ يَدَيْهِ وَلَا مِنْ خَلْفِهِ تَنْزِيلٌ مِّنْ حَكِيمٍ حَمِيدٍ﴾ (فصلت: ۴۲) «هیچ گونه باطلی، از هیچ جهتی و نظری، متوجه قرآن نمی‌گردد. (نه غلطی و تناقضی در الفاظ و مفاهیم آن است، و نه علوم راستین و اکتشافات درست پیشینیان و پسینیان مخالف با آن، و نه دست تحریف به دامان بلندش می‌رسد. چرا که) قرآن فرو فرستاده یزدان است که با حکمت و ستوده است (و افعالش از روی حکمت است، و شایسته حمد و ستایش بسیار است).» و اینکه اگر قرآن از جانب غیر خدا بود، قطعاً تناقض و اختلاف زیادی در آن یافت می‌شد. خداوند متعال می‌فرماید: ﴿أَفَلَا يَتَذَكَّرُونَ الْقُرْآنَ وَلَوْ كَانَتْ مِنْ عِنْدِ غَيْرِ اللَّهِ لَوَجَدُوا فِيهِ اخْتِلَافًا كَثِيرًا﴾ (النساء: ۸۲) «آیا (این منافقان) درباره قرآن نمی‌اندیشند (و معانی و مفاهیم آن را بررسی و واریسی نمی‌کنند تا به وجوب طاعت خدا و پیروی امر تو پی ببرند و بدانند که این کتاب به سبب ائتلاف معانی و احکامی که

۱- هجر القرآن العظیم، دکتر محمود دوسری، ص ۵۶۷.

۲- همان، ص ۵۶۶.

در بر دارد و این که بخشی از آن مؤید بخش دیگری است، از سوی خدا نازل شده است؟) و اگر از سوی غیر خدا آمده بود در آن تناقضات و اختلافات فراوانی پیدا می کردند.» این از بزرگترین تقویت کننده‌های ایمان است و از چندین جهت آن را تقویت می گرداند. پس مؤمن تنها به خاطر آنچه که از آیات خدا تلاوت می کند و از اخبار درست و احکام نیکی که بر آن مترتب است، آگاهی پیدا می کند، از امور ایمان خیر زیادی برایش حاصل می شود. حالا وضعیت چگونه است اگر خوب در آن تأمل و تدبر نماید و مقاصد و اسرار آن را فهم کند؟ به همین خاطر مؤمنان کامل می گویند: ﴿رَبَّنَا إِنَّا سَمِعْنَا مُنَادِيًا يُنَادِي لِلْإِيمَانِ أَنْ آمِنُوا بِرَبِّكُمْ فَآمَنَّا﴾ (آل عمران: ۱۹۳) «پروردگارا! ما از منادی (بزرگوار توحید، یعنی محمد پسر عبدالله) شنیدیم که (مردم را) به ایمان به پروردگارشان می خواند و ما ایمان آوردیم (و ندای او را لَبَّيْكَ گفتیم. اکنون که چنین است)».

۳- معرفت پیامبر ﷺ

و اخلاق والا و صفات کاملی که آن حضرت دارد؛ چون هر کس او را به خوبی بشناسد، در صداقت و راستگویی اش و صدق و راستی آنچه که آورده، شک نمی کند. خداوند متعال می فرماید: ﴿أَمْ لَمْ يَعْرِفُوا رَسُولَهُمْ فَهُمْ لَهُ مُنْكَرُونَ﴾ (المؤمنون: ۶۹) «یا این که ایشان پیغمبر خود را نمی شناسند، و این است که (رسالت) او را قبول نمی کنند؟». یعنی معرفت پیامبر ﷺ موجب می شود که کسانی که ایمان نیاورده اند، به سوی ایمان مبادرت ورزند و کسانی که به او ایمان آورده اند، ایمان شان زیاد شود. خدای متعال مسلمانان را تشویق کرده که در احوال پیامبر ﷺ که به سوی ایمان دعوت می کند، تدبر نمایند می فرماید: ﴿قُلْ إِنَّمَا أَعْظَمُكُمْ بِوَجْهِهِ أَنْ تَقُومُوا لِلَّهِ مِثْلِيَّ وَفَرَدَيْ ثُمَّ تَنفَكُوا مَا بِصَاحِبِكُمْ مِنْ جِنَّةٍ إِنْ هُوَ إِلَّا نَذِيرٌ لَكُمْ بَيْنَ يَدَيْ عَذَابٍ شَدِيدٍ﴾ (سبأ: ۴۶) «بگو: من شما را تنها یک نصیحت می کنم، و آن این است که: خالصانه برای خدا، دو نفر دو نفر، و یا یک نفر یک نفر،

برخیزید (و اندیشه‌های خفته را زنده کنید). سپس (درباره محمد که سالها با او بسر برده‌اید فکر خود را به کار گیرید و) بیندیشید (تا پاکی و امانتداری و سلامت جسمانی و روحانی او، در خاطره‌ها مجسم شود. .. این) همدم و همنشین (دیرینه) شما، جن زده و دیوانه نیست. بلکه او بیم دهنده شما از عذاب سختی است که در پیش است.» خدای متعال به کمال این پیامبر ﷺ و عظمت اخلاقش و اینکه کامل‌ترین انسان است، سوگند یاد کرده می‌فرماید: ﴿بِئْسَ وَالْقَلَمِ وَمَا يَسْطُرُونَ ﴿۱﴾ مَا أَنتَ بِنِعْمَةِ رَبِّكَ بِمَجْنُونٍ ﴿۲﴾ وَإِنَّ لَكَ لَأَجْرًا غَيْرَ مَمْنُونٍ ﴿۳﴾ وَإِنَّكَ لَعَلَىٰ خُلُقٍ عَظِيمٍ ﴿۴﴾﴾ (القلم: ۱ - ۴) «نون. سوگند به قلم! و قسم به چیزی که می‌نویسند! در سایه نعمت و لطف پروردگارت، تو دیوانه نیستی. تو دارای پاداش بزرگ و ناگسیختنی هستی. تو دارای خوی سترگ (یعنی صفات پسندیده و افعال حمیده) هستی.» پس پیامبر در صفات حمیده و پسندیده‌اش و در اخلاق و خوی زیبایش و گفتار راست و سودمندش و کردار حکیمانه و نیکویش، بزرگترین داعی به سوی ایمان است. او امام و پیشوای اعظم و سرمشق و الگوی کامل‌تر می‌باشد. خداوند از صاحبان خرد که انسان‌های برگزیده هستند، یاد کرده که آنان می‌گویند: ﴿رَبَّنَا إِنَّا سَمِعْنَا مُنَادِيًا ﴿۱﴾﴾ (آل عمران: ۱۹۳) «پروردگارا! ما از منادی (بزرگوار توحید، یعنی محمد پسر عبدالله) شنیدیم.» و او همین پیامبر گرامی است، ﴿يُنَادِي لِلْإِيمَانِ ﴿۲﴾﴾ با گفتار و اخلاق و اعمال و دین و همه‌ی احوالش به سوی ایمان فرا می‌خواند، ﴿أَنۡ ءَامِنُوا بِرَبِّكُمۡ فَءَامِنَّا ﴿۳﴾﴾ ایمانی که هیچ‌گونه شک و تردید بدان راه ندارد. و از آنجا که ایمان از بزرگترین چیزهایی است که انسان را به خدا نزدیک می‌گرداند و از بزرگترین وسایلی است که خدا دوستش دارد، اینان به ایمانشان متوسل شدند که خدا از بدی هایشان چشم پوشی کند و آنان را به درجات والا نایل گرداند. اینان گفتند: ﴿رَبَّنَا إِنَّا سَمِعْنَا مُنَادِيًا يُنَادِي لِلْإِيمَانِ أَنۡ ءَامِنُوا بِرَبِّكُمۡ فَءَامِنَّا ﴿۱﴾﴾ (آل عمران: ۱۹) «پروردگارا! ما از منادی (بزرگوار توحید، یعنی محمد پسر عبدالله) شنیدیم که (مردم را)

به ایمان به پروردگارشان می‌خواند و ما ایمان آوردیم (و ندای او را لَبَّیک گفتیم. اکنون که چنین است) پروردگارا! گناهانمان را بیامرز و بدیهایمان را ببوشان و ما را با نیکان و (در مسیر ایشان) بمیران.» به همین خاطر انسان منصفی که هیچ خواستی جز پیروی از حق ندارد، به محض اینکه پیامبر را می‌دید و کلامش را می‌شنید، بلافاصله به او ایمان می‌آورد و در رسالتش شک نمی‌کرد. بلکه بسیاری از آنان به محض اینکه چهره‌ی مبارک آن حضرت را می‌دیدند، پی می‌بردند که این چهره، چهره‌ی انسان دروغگو نیست.^۱

۴- تفکر در هستی و تأمل در درونها

همانا تفکر در هستی و در آفرینش آسمان‌ها و زمین و موجودات میان آنها، و تأمل در انسان و صفات و خصوصیات انسان، ایمان را قوی می‌گرداند؛ چون به نسبت انسان، ساختار وجودی‌اش و خصوصیاتش به گونه‌ای است که هر کس خوب در آن دقت نماید به عظمت آفریننده‌اش پی می‌برد و به نسبت این موجودات، عظمت آفرینش هست که بر قدرت و عظمت آفریننده‌اش دلالت دارد. همچنین در این موجودات، زیبایی و نظم و محکم کاری هست که صاحبان خرد را متحیر می‌کند و بر وسعت و گستردگی علم خدا و شمول حکمت او دلالت می‌کند. همچنین در این موجودات انواع منافع و نعمت‌های زیادی که قابل شمارش نیست، وجود دارند که بر گستردگی رحمت خدا و کرم و بخشش و نیکی خدا دلالت دارد. و همه‌ی اینها به تعظیم و بزرگداشت به وجود آورنده‌شان و شکر و سپاسگزاری خدا و همیشه یاد کردن او و خالص گردانیدن دین برای او فرا می‌خواند. و این همان روح و راز ایمان است.^۲

همچنین نگاه به فقر و نیاز شدید همه‌ی آفریده‌ها به پروردگارشان از تمامی جهات و اینکه یک چشم به هم زدن از او بی‌نیاز نیستند به ویژه آنچه که انسان در درون خود

۱- شجره‌الایمان، ص ۴۸.

۲- همان، ص ۵۰.

مشاهده می‌کند که چقدر نیازمند پروردگار است، این موجب می‌شود که بنده خضوع کامل و دعای زیاد و گریه و زاری به پیش خدا جهت جلب منافع دین و دنیایش که بدان نیاز دارد، داشته باشد. همچنین موجب می‌شود وی توکل قوی به پروردگارش و ثقه و اعتماد کامل به وعده‌اش و طمع شدید به نیکی و لطف و احسانش داشته باشد. بدین صورت ایمان تحقق پیدا می‌کند و تعبد برای خدا قوی شود؛ چون دعا مغز و روح عبادت است.^۱ همچنین تفکر در فراوانی نعمتهای عام و خاص خداوند که مخلوق یک چشم به هم زدن از آنها بی‌نیاز نیست، انسان را به سوی ایمان می‌کشاند.^۲

خدای متعال می‌فرماید: ﴿إِنَّ فِي خَلْقِ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ وَآخْتِلَافِ أَلْيَلِ وَالنَّهَارِ لَآيَاتٍ لِّأُولِي الْأَلْبَابِ﴾ (الَّذِينَ يَذْكُرُونَ اللَّهَ فِي كَمَا وَقُوعُوا وَعَلَىٰ جُنُوبِهِمْ وَيَتَفَكَّرُونَ فِي خَلْقِ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ رَبَّنَا مَا خَلَقْتَ هَذَا بَطْلًا سُبْحَانَكَ فَقِنَا عَذَابَ النَّارِ ﴿۱۱۱﴾) (آل عمران: ۱۹۰ - ۱۹۱) «مسلماً در آفرینش (عجیب و غریب و منظم و مرتب) آسمانها و زمین، و آمد و رفت (پیاپی، و تاریکی و روشنی، و کوتاهی و درازی) شب و روز، نشانه‌ها و دلائلی (آشکار برای شناخت آفریدگار و کمال و دانش و قدرت او) برای خردمندان است. کسانی که خدا را ایستاده و نشسته و بر پهلوهایشان افتاده (و در همه اوضاع و احوال خود) یاد می‌کنند و درباره آفرینش (شگفت‌انگیز و دلهره‌انگیز و اسرارآمیز) آسمانها و زمین می‌اندیشند (و نقشه دلربا و ساختار حیرت‌زای آن، شور و غوغائی در آنان برمی‌انگیزد، و به زبان حال و قال می‌گویند): پروردگارا! این (دستگاه شگفت‌کائنات) را بیهوده و عبث نیافریده‌ای؛ تو منزّه و پاکی (از دست یازیدن به کار باطل!)، پس ما را (با توفیق بر انجام کارهای شایسته و بایسته) از عذاب آتش (دوزخ) محفوظ دار.»

۵- زیاد انجام دادن ذکر خدا در هر وقتی

۱- همان.

۲- همان.

از جمله‌ی آن دعاست که مغز عبادت می‌باشد؛ چون ذکر خدا، درخت ایمان را در قلب می‌کارد و آن را تغذیه و رشد و نمو می‌دهد، و هر چه بنده بیشتر ذکر خدا را انجام دهد، ایمانش قوی تر می‌شود؛ زیرا ایمان قوی خواهان یاد کردن الله است. پس هر کس خدا را دوست بدارد، بیشتر ذکر او را انجام می‌دهد. محبت خدا همان ایمان است بلکه محبت خدا روح ایمان می‌باشد. ذکر خدا آثار سودمندی در حیات دنیوی و اخروی مسلمانان دارد؛ از جمله می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

الف- حیات پاک حقیقی

حیات همان حیات روح است که از وحی الهی تغذیه می‌گیرد روحی که قلب صاحبش را به ذکر خدا وابسته می‌گرداند. حیات روح همان است که خداوند آن را به حیات طیبه توصیف نموده، آنجا که می‌فرماید: ﴿مَنْ عَمِلَ صَالِحًا مِّنْ ذَكَرٍ أَوْ أُنْثَىٰ وَهُوَ مُؤْمِنٌ فَلَنُحْيِيَنَّهٗ حَيٰوةً طَيِّبَةًۭ وَلَنَجْزِيَنَّهُمْ أَجْرَهُمْ بِأَحْسَنِ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ ﴿١٧﴾﴾ (النحل: ۹۷)

«هر کس چه زن و چه مرد کار شایسته انجام دهد و مؤمن باشد، بدو (در این دنیا) زندگی پاکیزه و خوشایندی می‌بخشیم و (در آن دنیا) پاداش (کارهای خوب و متوسط و عالی) آنان را بر طبق بهترین کارهایشان خواهیم داد.» همچنین در جای دیگری می‌فرماید: ﴿وَإِنِ اسْتَغْفَرُوا رَبَّهُمْ لَنَنْبَأَنَّ إِلَٰهَهُمْ بِمَا كَانُوا يَفْعَلُونَ ﴿٣﴾﴾ (هود: ۳) «و این که از پروردگارتان طلب آمرزش کنید و به سوی او برگردید که خداوند (به سبب استغفار صادقانه و توبه مخلصانه) شما را تا دم مرگ به طرز نیکویی (از مواهب زندگی این جهان) بهره‌مند می‌سازد، و (در آخرت برابر عدل و داد خود) به هر صاحب فضیلت و احسانی (پاداش) فضیلت و احسانش را می‌دهد.» پس ذکر خدای متعال و محبت و طاعت او و روی آوردن به او، ضامن پاک‌ترین حیات در دنیا و آخرت می‌باشد، و روی گردانی از خدا و نافرمانی او، ضامن حیات نکبت بار و تیره و زندگی سخت و تلخ در دنیا و

آخرت می‌باشد.^۱ خدای متعال می‌فرماید: ﴿وَمَنْ أَعْرَضَ عَن ذِكْرِي فَإِنَّ لَهُ مَعِيشَةً ضَنْكًا وَنَحْشُرُهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ أَعْمَى﴾ (طه: ۱۲۴) «و هر که از یاد من روی بگرداند (و از احکام کتابهای آسمانی دوری گزیند)، زندگی تنگ (و سخت و گرفته‌ای) خواهد داشت؛ (چون نه به قسمت و نصیب خدادادی قانع خواهد شد، و نه تسلیم قضا و قدر الهی خواهد گشت) و روز رستاخیز او را نابینا (به عرصه قیامت گسیل و با دیگران در آنجا) گرد می‌آوریم.» بر این اساس حیات روح و قلب مطلبی است که تنها کسی که ذکر خدای سبحان را انجام می‌دهد، آن را زنده می‌گرداند و طعمش را می‌چشد. همان طور که پیامبر ﷺ فرموده است: «مثل الذی یذکر ربه والذی لایذکر ربه مثل الحی والمیت»^۲: «مثل کسی که پروردگارش را یاد می‌کند و کسی که پروردگارش را یاد نمی‌کند، مثل زنده و مرده است». پس فاصله‌ای که میان زنده و مرده است که خیلی زیاد و دور است. درست همین مقدار فاصله میان ذکر کننده‌ی خدا و غافل از ذکر خدا وجود دارد.^۳ پس پاک و منزّه است کسی که بهشت را به بندگانش پیش از لقاء خود، نشان داده و درهای بهشت را در سرای عمل برایشان باز کرده و از روح و نسیم پاکی بهشت به آنان داده است تا جایی که یکی از بندگان خدا گفته است: مردم از مسکن‌های اهل دنیا خارج شده و پاک‌ترین چیزهایی که در مسکن‌های دنیا بوده، نچشیده‌اند! گفته شد: پاک‌ترین چیزهایی که در آن است، چیست؟ گفت: محبت خدای متعال و معرفت و ذکر او.^۴ پس ذکر کننده‌ی خدا در میان غافلان از ذکر خدا همچون زنده در میان مردگان است و حیاتی کامل در بدن و روح و شعور دارد؛ خدای متعال می‌فرماید: ﴿أَوْمَنَ كَانَ مِيتًا فَأَحْيَيْنَاهُ وَجَعَلْنَا لَهُ نُورًا يَمْشِي بِهِ فِي النَّاسِ كَمَنْ مَثَلُهُ فِي الظُّلُمَاتِ لَيْسَ بِخَارِجٍ مِنْهَا﴾ (الأنعام:

۱- مدارج السالکین، (۲۵۹/۳).

۲- صحیح بخاری، کتاب «الدعوات» باب «فضل الذکر»، (۲۱۲/۱۱).

۳- ذکر الله تعالی بین الاتباع و الابتداع، اثر عبدالرحمن خلیفه، ص ۱۷۱.

۴- همان.

۱۲۲) «آیا کسی که (به سبب کفر و ضلال همچون) مرده‌ای بوده است و ما او را (با اعطاء ایمان در پرتو قرآن) زنده کرده‌ایم و نوری (از مناره ایمان) فرا راه او داشته‌ایم که در پرتو آن، میان مردمان راه می‌رود (و چشم او را روشنائی، گوش او را شنوائی، زبان او را توان گفتار، و دست و پای او را قدرت انجام کار می‌بخشد) مانند کسی است که در تاریکی‌ها بوده و از آن بیرون نیست؟».

ب- قوت در جسم و زنده کردن معیشت و تلاش

همانا ذکر خدا، قوت و نیرو را به ذکر کننده می‌دهد تا جایی که او در صورت ذکر خدا کاری می‌کند که بدون ذکر خدا اصلاً تصور انجام آن را ندارد.^۱ گواه این مطلب موضع‌گیری پیامبر ﷺ با دخترش فاطمه و علی علیه‌السلام است، وقتی که فاطمه از پیامبر ﷺ خدمتکاری را خواست و از زحمات و دردهای آرد کردن و تلاش و زحمت در محیط خانه به پیش آن حضرت شکایت برد. پس پیامبر ﷺ به علی و فاطمه یاد داد که هر شب موقع رفتن به رختخواب سی و سه بار سبحان الله، سی و سه بار الحمدلله و سی و چهار بار الله اکبر بگویند. و به آن دو فرمود: این ذکر از خدمتکار برای شما بهتر است.^۲ بعضی می‌گویند: هر کس بر این ذکر مداومت کند، خدا در آن روز چنان قوت و نیرویی به او می‌دهد که او را از خدمتکار بی‌نیاز می‌کند.^۳

ج- رقت و خشوع قلب

همانا ذکر خدا موجب خشوع و رقت و لطافت و سلامت قلب می‌شود و غفلت را از قلب می‌برد؛ خداوند بلندمرتبه می‌فرماید: ﴿الَّذِينَ آمَنُوا وَتَطْمَئِنُّ قُلُوبُهُمْ بِذِكْرِ اللَّهِ أَلَا بِذِكْرِ اللَّهِ تَطْمَئِنُّ الْقُلُوبُ﴾ (الرعد: ۲۸) «آن کسانی که ایمان می‌آورند و دل‌هایشان با یاد

۱- همان، ص ۱۷۲.

۲- صحیح بخاری، کتاب «الدعوات» باب «التکبیر» شماره‌ی: ۶۳۱۸.

۳- شرح النووی علی مسلم، (۴۵/۱۷).

خدا سکون و آرامش پیدا می کند. هان! دلها با یاد خدا آرام می گیرند (و از تذکر عظمت و قدرت خدا و انجام عبادت و کسب رضای یزدان اطمینان پیدا می کنند).» در جای دیگری می فرماید: ﴿اللَّهُ نَزَلَ أَحْسَنَ الْحَدِيثِ كِتَابًا مُّشْتَبِهًا مَّثَانِيَ تَقْشَعِرُّ مِنْهُ جُلُودُ الَّذِينَ يَخْشَوْنَ رَبَّهُمْ ثُمَّ تَلِينُ جُلُودُهُمْ وَقُلُوبُهُمْ إِلَىٰ ذِكْرِ اللَّهِ﴾ (الزمر: ۲۳) «خداوند بهترین سخن را (به نام قرآن) فرو فرستاده است. کتابی را که (از لحاظ کاربرد و گیرائی الفاظ، و والائی و هم آوایی معانی، در اعجاز) همگون و (مطالبی چون مواعظ و براهین و قصص، و مسائل مقابل و مختلفی همانند: ایمان و کفر، حق و باطل، هدایت و ضلالت، خیر و شر، حسنات و سیئات، بهشت و دوزخ، البتّه هر بار به شکلی تازه و به شیوه‌ای نو، در آن) مکرر است. از (شنیدن آیات) آن لرزه بر اندام کسانی می افتد که از پروردگار خود می ترسند، و از آن پس پوستهایشان و دلهایشان (و همه وجودشان) نرم و آماده پذیرش قرآن خدا می گردد (و آن را تصدیق و بدان عمل می کنند).»

د- نجات از عذاب خدا

رسول خدا ﷺ فرمودند: «ما عمل آدمی عملاً قط، أنجی له من عذاب الله من ذکر الله:»^۱ «آدمی هرگز عملی را انجام نمی دهد که از ذکر خدا برایش نجات دهنده تر از عذاب خدا باشد.» این امر نهایت اهداف و بزرگترین خواسته‌هاست و برترین آثار و نتایج ذکر و بزرگترین فواید ذکر در معاد می باشد.^۲

ه- ذکر کننده‌ی خدا از هفت دسته‌ای است که خداوند در روز قیامت آنان را در زیر سایه‌ی خود قرار می دهد
پیامبر ﷺ از جمله هفت دسته‌ای که خداوند در روزی که سایه‌ای جز سایه‌ی او نیست، آنان را زیر سایه‌ی خود قرار می دهد، از ذکر کننده‌ی خدا نام برد و فرمود: «... و رجل

۱- صحیح الجامع، اثر آلبانی شماره‌ی: ۵۶۴۴.

۲- ذکر الله تعالی، ص ۷۵.

ذکر الله خالیاً ففاضت عیناه»^۱ «و کسی که در خلوت، خدا را یاد می کند و چشمانش پر از اشک می شود.»

و- زیاد کردن گواهان در روز قیامت

همه‌ی نقاط زمین، برای ذکر کنندگان گواهی می دهند در روزی که زمین خبرهایش را باز می گوید. پس کوه‌ها و دشت‌ها به کسانی که خدای عزّ وجل را روی آنها یاد می کند، شادمان می شوند و مباحثات می کنند. ابن مسعود گوید: همانا کوه، کوه را با نام خود صدا می زند که آیا امروز کسی که خدا را یاد می کند از کنار تو گذشته است؟ وقتی می گوید، آری، شادمان و خوشحال می شود.^۲

۶- شناخت محاسن و خوبی‌های دین

از جمله اسباب تقویت کننده‌ی ایمان، شناخت محاسن و خوبی‌های دین می باشد، چون دین اسلام هم‌هش محاسن است. عقایدش، صحیح‌ترین و راست‌ترین و سودمندترین عقاید است. اخلاقش، پسندیده‌ترین و زیباترین اخلاق می باشد. اعمال و احکامش نیکوترین و میانه‌ترین اعمال و احکام است. با این نگرش خوب، خداوند ایمان را در قلب بنده، آراسته می گرداند و آن را پیش او محبوب می گرداند، همان طور که با این کار بر برگزیده‌ترین و بهترین بندگانش منت نهاده می فرماید: ﴿وَلَكِنَّ اللَّهَ حَبِيبٌ إِلَيْكُمْ أَلَا تَتَذَكَّرُونَ﴾ (الحجرات: ۷) «اما خداوند ایمان را در نظرتان گرامی داشته است و آن را در دلهایتان آراسته است.» پس ایمان در قلب، بزرگترین چیزهای محبوب و زیباترین چیزهاست. بدین صورت بنده، شیرینی ایمان را می چشد و آن را در دلش احساس می کند. در نتیجه باطن با اصول و حقایق ایمان آراسته می شود و ظاهر و اعضای بدن با اعمال ایمان آراسته می گردد. در دعای مأثور آمده است: «اللهم زیننا بزینة الإیمان

۱- بخاری، شماره‌ی: ۶۴۷۹.

۲- الوابل الصیّب، ص ۱۰۶.

واجعلنا هدایاً مهتدین»: «خدایا ما را به زینت ایمان، آراسته گردان و ما را هدایت کنندگان هدایت یافته قرار ده».

از نمونه‌های والا در قدرت عرضه‌ی محاسن اسلام بر دیگران، کاری بود که جعفر بن ابی طالب علیه السلام کرد. آنگاه که محاسن و خوبی‌های اسلام را بر پادشاه حبشه عرضه کرد و این کار سبب اسلام آوردن و هدایت او شد. جعفر علیه السلام که از حال و وضعیت مسلمانان سخن می‌گفت، گفت: ای پادشاه! ما جماعتی از اهل جاهلیت بودیم، بت‌ها را می‌پرستیدیم و گوشت مردار را می‌خوردیم و کارهای زشت و فاحشه را انجام می‌دادیم. پیوند خویشاوندی را قطع می‌کردیم و در حق همسایگان بدی می‌کردیم. از میان ما آنکه قوی بود، ضعیف را می‌خورد. بر همین وضعیت بودیم تا اینکه خداوند پیامبری را از میان ما مبعوث کرد. نسب و صداقت و امانتداری و پاکدامنی او را می‌شناختیم. او ما را به سوی خدا فرا خواند تا خدا را یگانه بدانیم و او را پرستیم و سنگ‌ها و بت‌هایی که ما و پدرانمان در مقابل خدا می‌پرستیدیم، کنار بگذاریم، و ما را به راستگویی و ادای امانت و به جای آوردن صله‌ی رحم و نیکی کردن در حق همسایگان امر کرد و ما را از خوردن مال یتیم و تهمت زدن به زنان پاکدامن نهی کرد. به ما امر کرد که تنها خدا را پرستیم و چیزی را شریک او نگردانیم. ما را به نماز و زکات و روزه امر کرد. —جعفر امور اسلام را برای پادشاه حبشه برشمرد— پس او را تصدیق کردیم و به وی ایمان آوردیم و او را بر راه دین و برنامه‌ای که از جانب خدا آورده بود، تبعیت کردیم. پس تنها خدا را پرستیدیم و چیزی را شریک او قرار ندادیم. آنچه که بر ما حرام کرد، حرام دانستیم و آنچه که برای ما حلال کرد حلال دانستیم. پس قوم ما علیه ما دشمنی کردند و ما را عذاب و شکنجه دادند و در بین ما و شعائر دین مان حائل واقع شدند، تا اینکه ما را به پرستش بت‌ها به جای پرستش خدای متعال بازگردانند. وقتی بر ما تسلط پیدا کردند و به ما ظلم و ستم کردند و ما را تحت فشار قرار دادند و میان ما و دین مان مانع ایجاد کردند، اینک به سوی سرزمین

۱- نسائی با اسنادی خوب آن را روایت کرده است، شجرة الإيمان، ص ۵۲.

تو خارج شده‌ایم و تو را بر دیگران ترجیح دادیم و به همسایگی تو مشتاق شدیم و امیدواریم که نزد تو ای پادشاه! مورد ظلم و ستم قرار نگیریم. نجاشی به او گفت: آیا چیزی از آنچه که پیامبرتان از جانب خدا آورده به همراه داری؟ جعفر به او گفت: آری. نجاشی گفت: آن را برای من بخوان. جعفر آیات آغازین سوره‌ی مریم را برایش تلاوت نمود. به خدا قسم، نجاشی گریست تا جایی که ریش‌اش از اشک تر شد، و دانشمندان ترسا موقعی که آیات قرآن را شنیدند، گریه کردند تا جایی که ریش‌شان از اشک تر شد. نجاشی به آنان گفت: همانا این - منظورش قرآن کریم بود- و آنچه که عیسی آورده- منظورش انجیل بود- از یک چراغ‌دان بیرون می‌آیند. یعنی از یک منبع بیرون می‌آیند. یعنی هر دو از جانب خدای متعال می‌باشند. خطاب به عمرو بن عاص و عبدالله بن ربیعہ گفت: اینان را به شما تحویل نمی‌دهم. ام سلمه رضی اللہ عنہا گفت: این دو نفر از نزد نجاشی شرمسار و زشت‌روی رفتند. ما نزد نجاشی در بهترین منزل همراه بهترین همسایه اقامت کردیم.^۱ سپس بعد از آن، نجاشی اسلام آورد و اسلامش را محکم و خوب کرد و پیشوایان عیسویان و کارگزاران و همراهانش و بسیاری از مسیحیان آن سرزمین، همراه او اسلام آوردند.^۲

پاسخ‌های جعفر به سؤالات نجاشی در نهایت زیرکی و اوج مهارت سیاسی و تبلیغی و دعوتی و عقیدتی بود. او در بیانات خود، به موارد زیر اقدام کرد:

- عیب‌های جاهلیت را برشمرد و آنها را به شکلی عرضه کرد که شنونده از آن متنفر و بیزار شود. منظورش از این کار، زشت جلوه دادن چهره‌ی قریش در چشم پادشاه بود. او به صفات زشت و ناپسندی تکیه کرد که جز به وسیله‌ی نبوت از بین نمی‌روند.

۱- مسند الإمام احمد، (۲۰۲/۱-۲۰۳).

۲- حقیقة الولاء و البراء، اثر سید سعید، ص ۱۵۶.

- او شخصیت پیامبر ﷺ در این جامعه‌ی راكد و پراز رذائل را عرضه کرد و اینکه او چگونه از همه‌ی این زشتی‌ها و رذیلت‌ها به دور بود و به نسب، صداقت، امانتداری و پاکدامنی و معروف بود. پس او اهلیت و صلاحیت رسالت را داشت.

- جعفر محاسن و خوبی‌های اسلام و اخلاق آن را اظهار کرد، محاسن و اخلاقی که با اخلاق و خوی دعوت‌های پیامبران سازگار است؛ مانند دور انداختن پرستش بت‌ها و راستگویی و ادای امانت و به جای آوردن صله‌ی رحم و نیکی کردن در حق همسایگان و دست برداشتن از محارم و خونریزی، و برپای داشتن نماز و دادن زکات. نجاشی و همراهانش در نصرانیت، عالم بودند. پس درک می‌کردند که این پیام و رسالت پیامبران است؛ پیامی که پیامبران از جمله موسی و عیسی علیهما السلام بدان مبعوث شدند.^۱

جعفر ﷺ به توفیق خدا در عرضه‌ی محاسن و خوبی‌های اسلام موفق و پیروز شد، پس پادشاه و همراهانش اسلام آوردند.

۷- تلاش جهت تحقق احسان، در عبادت خدا و احسان به مخلوقات خدا

پس انسان تلاش می‌کند که خدا را به گونه‌ای پرستد که گویی او را مشاهده می‌کند و او را می‌بیند. پس در راه کامل کردن و محکم کردن اعمال تلاش می‌کند و بنده پیوسته خودش را به زحمت می‌اندازد تا این مقام والا را متحقق سازد تا اینکه ایمان و یقین‌اش را پایدار کند و در این زمینه به حق یقین که - بالاترین مراتب یقین است - برسد. در نتیجه شیرینی طاعات را بچشد و ثمره‌ی معاملات و کردار را احساس کند. و این همان ایمان کامل است. همچنین نیکی کردن به مردم با قول و فعل و مال و مقام و انواع منافع، از ایمان و اسباب و عوامل ایمان می‌باشد. جزا و پاداش از جنس عمل است. پس همان طور که کسی به بندگان خدا نیکی کرده و انواع کار نیک در حق وی کرده، خداوند نیز انواع احسان و لطف و فضل خود را در حق او می‌کند. انسان مؤمن باید ایمان و رغبت خویش در کار خیر و تقرب به خدا و خالص کردن عمل برای او را قوی گرداند. بدین صورت

۱- السیره النبویه، اثر صلابی، (۱/۳۶۱).

بنده، نصیحت و خیرخواهی برای خدا و برای بندگان خدا را محقق می‌نماید؛ چون دین نصیحت و خیرخواهی است، و هر کس احسان و نیکی کردن در عبادت پروردگارش و احسان و نیکی کردن در رفتار با مردم را با هم هماهنگ نماید، نصیحت و خیرخواهی خویش را محقق نموده است.^۱

- خدای متعال می‌فرماید: ﴿إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ وَالْإِحْسَانِ وَإِيتَايَ ذِي الْقُرْبَىٰ﴾ النحل:

(۹۰) «خداوند به دادگری، و نیکو کاری، و نیز بخشش به نزدیکان دستور می‌دهد.»

- در جای دیگری می‌فرماید: ﴿وَالْكَاظِمِينَ الْغَيْظَ وَالْعَافِينَ عَنِ النَّاسِ وَاللَّهُ يُحِبُّ

الْمُحْسِنِينَ﴾ (آل عمران: ۱۳۴) «و آنان که خشم خود را فرو می‌خورند، و از مردم گذشت می‌کنند، و (بدین وسیله در صف نیکوکاران جایگزین می‌شوند و) خداوند (هم) نیکوکاران را دوست می‌دارد.»

- همچنین می‌فرماید: ﴿إِنَّ رَحْمَتَ اللَّهِ قَرِيبٌ مِّنَ الْمُحْسِنِينَ﴾ (الأعراف: ۵۶)

«بیگمان رحمت یزدان به نیکوکاران نزدیک است. (پس نیکوکار باشید تا دعای شما پذیرفته گردد و رحمت خدا شامل شما شود).»

در آیه‌ی دیگری می‌فرماید: ﴿وَأَصْرِفْ إِنَّ اللَّهَ لَا يُضِيعُ أَجْرَ الْمُحْسِنِينَ﴾ (هود: ۱۱۵) «و

(در برابر سختیهای چیزهایی که به تو دستور داده شده است) شکیبائی کن که خداوند پاداش نیکوکاران را ضائع نخواهد کرد (و رنج آنان را در دنیا و آخرت هدر نخواهد داد).»

- همچنین می‌فرماید: ﴿هَلْ جَزَاءُ الْإِحْسَانِ إِلَّا الْإِحْسَانُ﴾ (الرحمن: ۶۰) «آیا

پاداش نیکی کردن جز نیکی دیدن خواهد بود؟»

- نیز می‌فرماید: ﴿إِنَّ اللَّهَ مَعَ الَّذِينَ اتَّقَوْا وَالَّذِينَ هُمْ مُحْسِنُونَ﴾ (النحل: ۱۲۸)

«بی‌گمان خدا (مرحمت و معونت و حفاظت و رعایت همه جانبه‌اش) همراه کسانی است

که تقوا پیشه کنند و (با دوری از نواهی، خود را از خشم خدا به دور دارند، و با تمام نیرو و قدرت) با کسانی است که نیکوکار باشند و (با انجام اوامر الهی خویشان را به الطاف ایزد نزدیک سازند).»

پس نیکوکاران معیت و همراهی خدا را احساس می‌کنند. این چه شعور و احساس عظیمی است که نیکوکاران استحقاق آن را دارند.^۱

۸- دعوت به سوی خدا

از جمله اسباب و عوامل ایمان دعوت به سوی خدا و دین خدا و سفارش کردن یکدیگر به حق و صبر، و دعوت به اصل دین و دعوت به پابندی احکام دین در امر به معروف و نهی از منکر می‌باشد. راه دعوت به سوی خدا و خیرخواهی در حق بندگان خدا از بزرگترین تقویت کننده‌های ایمان است. انسان دعوتگر باید جهت یاری این دعوت تلاش کند و ادله و براهین را جهت محقق ساختن آن اقامه کند و کارها را از در خود انجام دهد و به امور از راه‌های خود متوسل شود. این امور از راه‌ها و درهای ایمان انجام می‌گیرد. همان طور که جزا و پاداش از جنس عمل می‌باشد. پس همان طور که انسان در راه خیرخواهی با بندگان خدا و سفارش کردن آنان به حق تلاش می‌کند و بر آن صبر می‌کند، حتماً خداوند از جنس عملش جزایش را می‌دهد و او را به وسیله ی نور و روح و قوت و ایمان و حسن توکل به او از جانب خود یاری می‌کند؛ چون به وسیله ی ایمان و حسن توکل به خدا، پیروزی بر دشمنان و شیاطین آدمیان و جنیان حاصل می‌شود.^۲ همان طور که خدای متعال فرموده است: ﴿إِنَّهُ لَيْسَ لَهُ سُلْطَانٌ عَلَى الَّذِينَ آمَنُوا وَعَلَى رَبِّهِمْ يَتَوَكَّلُونَ﴾ (النحل: ۹۹) «بی‌گمان شیطان هیچ گونه تسلطی بر کسانی ندارد که ایمان دارند و بر پروردگارشان تکیه می‌نمایند.» در جای دیگری می‌فرماید: ﴿وَمَنْ أَحْسَنُ

۱- اخلاق عمر و خالد، ص ۳۸.

۲- شجرة الإيمان، ص ۵۳.

قَوْلًا وَمَنْ دَعَا إِلَى اللَّهِ وَعَمِلَ صَالِحًا وَقَالَ إِنَّنِي مِنَ الْمُسْلِمِينَ ﴿٣٣﴾ وَلَا تَسْتَوِ الْحَسَنَةُ وَلَا السَّيِّئَةُ ادْفَعْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ فَإِذَا الَّذِي بَيْنَكَ وَبَيْنَهُ عَدَاوَةٌ كَأَنَّهُ وَلِيٌّ حَمِيمٌ ﴿٣٤﴾ وَمَا يُلْقِنَهَا إِلَّا اللَّهُ ذُو حُضْنٍ عَظِيمٍ ﴿٣٥﴾ (فصلت: ۳۳ - ۳۵) «گفتار چه کسی بهتر از گفتار کسی است که مردمان را به سوی خدا می خواند و کارهای شایسته می کند و اعلام می دارد که من از زمره مسلمانان (و منقادان اوامر یزدان) هستم؟ نیکی و بدی یکسان نیست. (هرگز بدی را با بدی، و زشتی را با زشتی پاسخ مگوی. بلکه بدی و زشتی دیگران را) با زیباترین طریقه و بهترین شیوه پاسخ بده. نتیجه این کار، آن خواهد شد که کسی که میان تو و میان او دشمنانگی بوده است، به ناگاه همچون دوست صمیمی گردد. به این خوی (و خلق عظیم) نمی رسند مگر کسانی که دارای صبر و استقامت باشند، و بدان نمی رسند مگر کسانی که بهره بزرگی (از ایمان و تقوا و اخلاق ستوده) داشته باشند.»

۹- عادت دادن نفس بر مقاومت با آنچه که با ایمان منافات دارد

از مهمترین مواد و تقویت کننده های ایمان، آماده کردن نفس بر مقاومت با آنچه که با ایمان منافات دارد، از قبیل شاخه های کفر و نافرمانی و گناه، می باشد. چون همان طور که جهت به دست آوردن ایمان و تقویت آن، باید تمامی اسباب تقویت کننده و رشد کننده ی آن را فراهم کرد، به همان صورت لازم است علاوه بر آن، موانع و بازدارنده ها را نیز دفع کرد و آن هم ریشه کن کردن گناهان و توبه از ارتکاب گناهان و حفظ همه ی اعضای بدن از محرمات و مقاومت با فتنه های شبهات ضعیف کننده ی ایمان و شهوات ضعیف کننده ی اراده های ایمانی می باشد.^۱ چون اراده هایی که اصل آن رغبت و تمایل در کار خیر و دوست داشتن کار خیر و تلاش جهت انجام آن می باشد، تحقق پیدا نمی کند مگر در صورت ترک اراده هایی که با آن منافات دارد؛ از جمله رغبت در کار بد، و در صورت مقاومت با نفس اماره. پس هر وقت بنده خودش را از دچار شدن به

فتنه‌های شبهات و فتنه‌های شهوات حفظ کرد، ایمانش کامل و یقین‌اش قوی می‌شود و مثل باغ ایمانش همچون: ﴿إِنَّ الَّذِينَ اتَّقَوْا إِذَا مَسَّهُمْ طَائِفٌ مِّنَ الشَّيْطَانِ تَذَكَّرُوا فَإِذَا هُم مُّبْصِرُونَ﴾ (الأعراف: ۲۰۱) «پرهیزگاران هنگامی که گرفتار وسوسه‌ای از شیطان می‌شوند به یاد (عداوت و نیرنگ شیطان، و عقاب و ثواب یزدان) می‌افتند، و (در پرتو یاد خدا و به خاطر آوردن دشمنانگی اهریمن) بینا می‌گردند (و آگاه می‌شوند که اشتباه کرده‌اند و از راه حق منحرف شده‌اند، و لذا شتابان به سوی حق برمی‌گردند)». و هر وقت قضیه برعکس باشد یعنی نفس اماره بر انسان مسلط و چیره شود و دچار فتنه‌های شبهات و فتنه‌های شهوات یا هر دوی آنها شود، این مثل بر او منطبق می‌شود: ﴿وَمَثَلُ الَّذِينَ يُنْفِقُونَ أَمْوَالَهُمُ ابْتِغَاءَ مَرْضَاتِ اللَّهِ وَتَثْبِيتًا مِّنْ أَنْفُسِهِمْ كَمَثَلِ جَنَّةٍ بِرَبْوَةٍ أَصَابَهَا وَابِلٌ فَآتَتْ أُكُلَهَا ضِعْفَيْنِ فَإِن لَّمْ يُصِبْهَا وَابِلٌ فَطَلَّ وَاللَّهُ يَمَّا تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ﴾ (البقره: ۲۶۵) «مثل کسانی که دارائی خود را برای خوشنودی خدا و استوار کردن جانهای خود (بر ایمان و احسان) صرف می‌کنند، همچون مثل باغی است که روی پشته‌ای باشد (و از هوای آزاد و نور آفتاب به حد کافی بهره گیرد) و باران شدیدی بر آن بیارد و در نتیجه چندین برابر میوه دهد، و اگر هم باران شدیدی بر آن نیارد، باران خفیفی بر آن بیارد، (به سبب خاک خوب و آفتاب مناسب و هوای آزاد، باز هم بیار نشیند)، و آنچه را انجام می‌دهید خدا می‌بیند.» پس بنده‌ی موفق پیوسته در دو امر تلاش می‌کند:

اول- محقق ساختن اصول و فروع ایمان و تحقق آنها از لحاظ علم و خلق.

دوم- تلاش جهت دفع آنچه که با ایمان منافات دارد و آن را نقض می‌گرداند یا ایمان را کم می‌کند؛ از جمله فتنه‌های ظاهری و باطنی. و به وسیله‌ی توبه‌ی نصوح کوتاهی که در این دو امر کرده، جبران نماید و کارها را قبل از، از بین رفتن شان جبران نماید؛ خدای متعال می‌فرماید: ﴿يُودُّ أَحَدُكُمْ أَنْ تَكُونَ لَهُ جَنَّةٌ مِّنْ نَّجِيلٍ وَأَعْنَابٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ لَهُ فِيهَا مِنْ كُلِّ الثَّمَرَاتِ وَأَصَابَهُ الْكِبَرُ وَلَهُ ذُرِّيَّةٌ ضِعْفًا فَأَصَابَهَا إِعْصَارٌ فِيهِ نَارٌ

فَأَحْرَقَتْ كَذَلِكَ يَبِيَّتُ اللَّهُ لَكُمْ الْآيَاتِ لَعَلَّكُمْ تَتَفَكَّرُونَ ﴿٣٦﴾ (البقره: ۲۶۶) «آیا کسی از شما دوست می‌دارد که باغی از درختان خرما و انگور داشته باشد که از زیر درختان آن، جویبارها روان باشد و برای او در آن هرگونه میوه‌ای (از میوه‌های دیگر) باشد، و در حالی که به سن پیری رسیده و فرزندان (کوچک و) ضعیف داشته باشد، (در این هنگام) گردبادی (کوبنده) که در آن آتش (سوزانی) باشد، به باغ برخورد کند و آن را بسوزاند؟! این چنین خداوند آیات خود را برایتان بیان و آشکار می‌سازد، شاید بیندیشید (و با نیروی اندیشه راه حق را بیابید)». یعنی متوجه خللی که دچارش شده‌اند و نقصی که از جانب وسوسه‌های شیطان - کسی که سرسخت‌ترین دشمن انسان است - به آنان می‌رسد، می‌شوند و بینا و بصیر می‌شوند. پس هرگاه بینا و بصیر شدند این خلل و شکاف‌ها را با بستن‌شان و این سوراخ را با بستن‌اش جبران می‌کنند.^۱ در نتیجه به حال و وضعیت کامل‌شان بر می‌گردند و دشمن‌شان، با حالت حسرت و ذلت و خواری بر می‌گردد. برادران شیطان: ﴿يَمْدُونَهُمْ فِي الْغَيِّ ثُمَّ لَا يُفْصِرُونَ﴾ (الأعراف: ۲۰۲) «در گمراهی کمک و یاریشان می‌دهند تا بدانجا که دیگر (از گناه باز نمی‌ایستند و از هیچ جنایتی) کوتاهی نمی‌کنند.» شیاطین از گمراه کردن آنان و انداختن‌شان در پرتگاه‌های هلاک و نابودی لحظه‌ای کوتاهی نمی‌کنند و کسانی که به حرف شیاطین گوش می‌کنند و اجابت‌شان می‌کنند، از پیروی از دشمنان‌شان و اجابت دعوت‌شان لحظه‌ای کوتاهی نمی‌کنند تا اینکه به هلاکت و نابودی می‌افتند و خسران و ضرر دامنگیرشان می‌شود. به همین خاطر زیاد دعا می‌کنیم که خدایا! ایمان را پیش ما محبوب گردان و آن را در دل‌هایمان مزین و آراسته گردان و کفر و فسوق و نافرمانی را پیش ما ناپسند گردان و به لطف و فضل و منت خود ما را از هدایت یافتگان قرار داده، چرا که تو دانا و فرزانه‌ای.^۲

۱- همان، ص ۶۱.

۲- همان، ص ۶۲.

۱۰- معرفت حقیقت دنیا و اینکه گذرگاهی برای آخرت است

از جمله تقویت کننده‌های ایمان، معرفت حقیقت دنیاست و اینکه دنیا هر اندازه طول کشد، باز فانی است و رو به زوال می‌رود و امکانات و کالاهای آن هر قدر بزرگ و زیاد باشد، باز کم و ناچیز است؛ خدای متعال می‌فرماید: ﴿إِنَّمَا مَثَلُ الدُّنْيَا كَمَاءٍ أُنزِلَتْهُ مِنَ السَّمَاءِ فَأَخْتَلَطَ بِهِ نَبَاتُ الْأَرْضِ مِمَّا يَأْكُلُ النَّاسُ وَالْأَنْعَامُ حَتَّىٰ إِذَا أَخَذَتِ الْأَرْضُ زُخْرُفَهَا وَازَّيَّنَتْ وَظَرَ أَهْلُهَا أَنَّهُمْ قَدِرُونَ عَلَيْهَا أَتْنَهَا أَمْرًا لَيْلًا أَوْ نَهَارًا فَجَعَلْنَاهَا حَصِيدًا كَأَن لَّمْ تَغْنَبْ بِالْأَمْسِ كَذَلِكَ نُفَصِّلُ الْآيَاتِ لِقَوْمٍ يَتَفَكَّرُونَ ﴿۲۴﴾﴾ (یونس: ۲۴) «حال دنیا (از حیث زوال و فنا و از میان رفتن نعمت آن) همانند آبی است که از آسمان می‌بارانیم و بر اثر آن گیاهان زمین که انسانها و حیوانها از آنها می‌خورند (و استفاده می‌کنند، می‌رویند و) به هم می‌آمیزند تا بدانجا که زمین (در پرتو آن) کاملاً آرایش و زیبایی می‌گیرد و آراسته و پیراسته می‌گردد و اهل زمین یقین پیدا می‌کنند که بر زمین تسلط دارند (و حتماً می‌توانند از ثمرات و غلات و محصولات آن بهره‌مند شوند. در بحبوحه این شادی و در گیراگیر این سرسبزی و آراستگی) فرمان ما (مبنی بر درهم کوبیدن و ویران کردن آن) در شب یا روز در می‌رسد (و با بلاهای گوناگون، از قبیل: سرمای سخت، تگرگ شدید، سیل، طوفان، و غیره، آن را نابود می‌سازیم) و گیاهانش را از ریشه برآورده و دروده و نابودش می‌کنیم. انگار دیروز در اینجا نبوده است (و هرگز وجود نداشته است، و انسانهایی در آن سرزمین نزیسته‌اند). ما (بدین وضوح) آیه‌ها (ی خویش) را برای قومی تشریح و تبیین می‌کنیم که می‌اندیشند (و می‌فهمند).» این آیه‌ی کریمه، ده جمله است که از مجموع‌شان یک ترکیب حاصل شده به گونه‌ای که اگر عبارتی یا جمله‌ای از آن بیفتد، تشبیه دچار اختلال و آشفتگی می‌شود؛ چون مقصود، تشبیه وضعیت دنیا از جهت سرعت سپری شدن و از بین رفتن نعمت‌ها و امکاناتش و فریفته شدن مردم به آن به وضعیت آبی تشبیه شده که از آسمان فرود می‌آید و انواع گیاهان را می‌رویاند و چهره‌ی زمین را همچون عروس موقعی که لباس‌های زیبا و گران قیمت می‌پوشد، تا جایی که شوهرش شیفته‌ی او

می‌شود، می‌آراید. و مردم گمان می‌کنند که زمین از آفت‌ها و بلاها سالم است اما ناگهان فرمان خدا پیش آن می‌آید و آن را نابود می‌کند، گویی این زمین دیروز نبوده است.^۱ رسول خدا ﷺ این فرموده‌ی خدا را به اطلاع ما رسانده است: ﴿وَأَضْرَبَ لَهُمْ مَثَلًا الْحَيَاةَ الدُّنْيَا كَمَا أَنْزَلْنَاهُ مِنَ السَّمَاءِ فَاخْتَلَطَ بِهِ نَبَاتُ الْأَرْضِ فَأَصْبَحَ هَشِيمًا تَذْرُوهُ الرِّيحُ وَكَانَ اللَّهُ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ مُّقْتَدِرًا ﴿٤٥﴾﴾ (الکھف: ۴۵) «ای پیغمبر! برای آنان (که به دارائی دنیا می‌نازند و به اولاد و اموال می‌بالند) مثال زندگی دنیا را بیان کن که همچون آبی است که از (ابر) آسمان فرو می‌فرستیم. سپس گیاهان زمین از آن (سیراب می‌گردند و به سبب آن رشد و نمو می‌کنند و) تنگاتنگ و تودرتو می‌شوند. (عطر گل و ریحان با آواز پرندگان درهم می‌آمیزد و رقص گلزار و چمنزار در می‌گیرد. ولی این صحنه دل‌انگیز دیری نمی‌پاید و باد خزان وزان می‌گردد، و گیاهان سرسبز و خندان، زرد رنگ و) سپس خشک و پرپر می‌شوند و بادها آنها را (در اینجا و آنجا) پخش و پراکنده می‌سازند! (آری! داشتن را نداشتن، و بهار زندگی را خزان در پی است، پس چه جای نازیدن به وی است. این خدا است که نعمت و حیات می‌دهد و هر وقت که بخواهد نعمت و حیات را بازپس می‌گیرد) و خدا بر هر چیزی توانا بوده (و هست).» یعنی ای محمد! برای مردم، زندگی دنیا از لحاظ زوال و فنا و انقضای آن، مثل بزن که: ﴿كَمَا أَنْزَلْنَاهُ مِنَ السَّمَاءِ فَاخْتَلَطَ بِهِ نَبَاتُ الْأَرْضِ فَأَصْبَحَ هَشِيمًا تَذْرُوهُ الرِّيحُ﴾ (الکھف: ۴۵) یعنی آنچه که در زمین است از قبیل دانه‌ها که بزرگ شده و رشد و نمو یافته و زیبا شده و شکوفه کرده، و گیاهانی که در زمین است، سپس بعد از همه‌ی اینها خشکید که بادها آن را به هر سو می‌پراکند و به راست و چپ می‌اندازد، ﴿وَكَانَ اللَّهُ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ مُّقْتَدِرًا﴾ یعنی خداوند قادر است که چیزی را به وجود آورد و آن را از بین ببرد.^۲

۱- مباحث فی إعجاز القرآن، ص ۲۱۶.

۲- تفسیر القاسمی، (۴۹/۱۱).

خداى متعال مى فرماید: ﴿اعْلَمُوا أَنَّمَا الْحَيَاةُ الدُّنْيَا لَعِبٌ وَلَهُمْ زِينَةٌ وَتَفَاخُرٌ بَيْنَكُمْ وَتَكَاثُرٌ فِي الْأَمْوَالِ وَالْأَوْلَادِ كَمَثَلِ غَيْثٍ أَعْجَبَ الْكُفَّارَ نَبَأُهُ، ثُمَّ يَهْبِجُ فَتَرْتَهُ مُصْفَرًّا ثُمَّ يَكُونُ حُطَمًا وَفِي الْآخِرَةِ عَذَابٌ شَدِيدٌ وَمَغْفِرَةٌ مِّنَ اللَّهِ وَرِضْوَانٌ وَمَا الْحَيَاةُ الدُّنْيَا إِلَّا مَتَاعُ الْعُرُورِ ﴿٢٠﴾﴾ (الحديد: ۲۰)

«بدانید که زندگی دنیا تنها بازی، سرگرمی، آرایش و پیرایش، نازش در میان همدیگر، و مسابقه در افزایش اموال و اولاد است و بس. دنیا همچو باران است که گیاهان آن، کشاورزان را به شگفت می آورد، سپس گیاهان رشد و نمو می کنند، و بعد گیاهان را زرد و پژمرده خواهی دید، و آنگاه خرد و پرپر می گردند. در آخرت عذاب شدیدی (برای دنیاپرستان) و آمرزش و خوشنودی خدا (برای خداپرستان) است. اصلاً زندگی دنیا چیزی جز کالای فریب نیست.» خداوند بلندمرتبه با حالت تحقیر کننده به زندگی دنیا می فرماید:

﴿اعْلَمُوا أَنَّمَا الْحَيَاةُ الدُّنْيَا لَعِبٌ﴾ یعنی بازی نفس ﴿وَلَهُمْ﴾ یعنی سرگرمی و باطل است، ﴿زِينَةٌ﴾ یعنی منظره ی زیبا ﴿وَتَفَاخُرٌ بَيْنَكُمْ﴾ یعنی فخر فروشی شما به یکدیگر به جاه و مقام و موقعیت و نسب، ﴿وَتَكَاثُرٌ فِي الْأَمْوَالِ وَالْأَوْلَادِ كَمَثَلِ غَيْثٍ﴾ غیث به معنای باران است، ﴿أَعْجَبَ الْكُفَّارَ﴾ یعنی آن گیاهان، کشاورزان را شگفت زده می کند، چون کشاورزان از همه ی مردم بیشتر علاقه و تمایل به گیاهان و کشت ها دارند. ﴿ثُمَّ يَهْبِجُ فَتَرْتَهُ مُصْفَرًّا﴾ یعنی سپس بعد از سبزی و خرمی اش خشک می شود و آن را زرد می بینی، یعنی به خاطر خشکی آن را زرد می بینی. ﴿ثُمَّ يَكُونُ حُطَمًا﴾ یعنی سپس بعد از آن، خاشاک و خرد می شود. دنیا نیز این چنین باقی نمی ماند همان طور که گیاهان و روئیدنی ها باقی نمی مانند. از آنجا که این مثل بر زوال و فنا و سپری شدن حتمی و بی چون و چرای دنیا دلالت دارد و اینکه آخرت بدون شک وجود دارد و می آید، خداى متعال ما را از آن برحذر می دارد و به خیری که در آن هست، ما را تشویق می کند؛ مى فرماید: ﴿وَفِي الْآخِرَةِ عَذَابٌ شَدِيدٌ وَمَغْفِرَةٌ مِّنَ اللَّهِ وَرِضْوَانٌ﴾ (الحديد: ۲۰) یعنی در آخرتی که در پیش است جز این دو چیز، چیز دیگری وجود ندارد: یا عذابی سخت و یا بخشش

و خوشنودی از جانب خدا در آن وجود دارد. فرموده‌ی: ﴿ وَمَا الْحَيَاةُ الدُّنْيَا إِلَّا مَتَاعُ الْعُرُورِ ﴾ یعنی زندگی دنیا کالای زایلی است که کسی را که به آن و به کالای آن تکیه می‌کند، فریب می‌دهد. جای بسی تعجب است که افرادی معتقدند جز دنیا سرایی نیست و در پشت آن معادی وجود ندارد در حالی که دنیا به نسبت سرای آخرت ناچیز و امکانات و کالاهایش کم است.^۱

همانا این حقیقتی است که آیات قرآن بدان اشاره کردند، حقیقت دنیا با تمامی کالاهای و زینت‌ها و آنچه که نفس انسان بدان اشتها و تمایل دارد، می‌باشد و همانا تمام اینها به نسبت نعمت‌های آخرت، ناچیز و کم و نابودشدنی است. مسلمانان این چنین حقیقت دنیا را فهم کردند. رسول خدا ﷺ نقش و رسالت آنان در زمین و جایگاه‌شان نزد خدا را به آنان یادآوری می‌کرد و آنان را متوجه این حقیقت می‌نمود. پیامبر ﷺ همراه مسلمانان بر همین حالت از یادآوری بودند تا اینکه آنچه نزد خدا داشتند و اینکه نقش و رسالت‌شان در زمین چیست، در ذهن‌شان نقش بست. بر اثر تربیت زیبای آن حضرت روح حماسه و عزیمت در درون یارانش به وجود آمد در نتیجه آنان شب و روز با تمام توان‌شان به تکالیف و وظایف دینی خویش عمل می‌کردند بدون آنکه کمترین خستگی و کسالت به آنان راه یابد و از احدی جز خدا نمی‌ترسیدند و به غنیمت یا جاه و مقامی چشم طمع نمی‌دوختند و تنها هم و غم‌شان ادای این نقش و این رسالت بود تا اینکه این مسیر در دنیا را طی کنند و به کامیابی و نجات در آخرت نایل آیند.^۲

هفتم - صفات مؤمنان

قرآن کریم بسیاری از صفات اهل ایمان را آورده است. آیات کریمه‌ی قرآن از مهمترین و مشهورترین صفات مؤمنان سخن گفته و مؤمنان را دعوت کرده که به این صفات

۱- تفسیر ابن کثیر، (۳۱۲/۴-۳۱۳).

۲- منهج الرسول صلی الله علیه وسلم فی غرس الروح الجهادیة، صفحات ۱۹-۳۴.

متصف شوند تا اینکه حیاتی ایمانی و مبارک و خوش داشته باشند و تا اینکه به بهشت و پاداش و نعمت‌های خدا نایل آیند. سخن قرآن از صفات مؤمنان فراگیر و متنوع است و سوره‌های قرآن در هر دو دوران مکی و مدنی از صفات مؤمنان بحث کرده است. این مطلب به یادآوری مسلمانان به این صفات، اهمیت خاصی می‌بخشد تا اینکه فراموش و اهمال نشوند و تا عموم مسلمانان بر اساس این صفات و اخلاق پرورش یابند.^۱ نمی‌توانیم همه‌ی صفات مؤمنان که در قرآن کریم آمده در اینجا بیاوریم بلکه مجموعه‌ای از آیات وارده در برخی سوره‌ها که مجموعه‌ای از صفات لازم برای اهل ایمان را در بردارد، در اینجا می‌آوریم.

۱- سوره‌ی مؤمنون

خدای متعال می‌فرماید: ﴿قَدْ أَفْلَحَ الْمُؤْمِنُونَ ﴿۱﴾ الَّذِينَ هُمْ فِي صَلَاتِهِمْ خَاشِعُونَ ﴿۲﴾ وَالَّذِينَ هُمْ عَنِ اللَّغْوِ مُعْرِضُونَ ﴿۳﴾ وَالَّذِينَ هُمْ لِلزَّكَاةِ فَاعِلُونَ ﴿۴﴾ وَالَّذِينَ هُمْ لِقُرُوبِهِمْ حَافِظُونَ ﴿۵﴾ إِلَّا عَلَىٰ أَرْوَاحِهِمْ أَوْ مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُهُمْ فَإِنَّهُمْ غَيْرُ مَلُومِينَ ﴿۶﴾ فَمَنْ أَبْغَىٰ وَرَاءَ ذَلِكَ فَأُولَٰئِكَ هُمُ الْعَادُونَ ﴿۷﴾ وَالَّذِينَ هُمْ لِأَمْتِنَتِهِمْ وَعَهْدِهِمْ رَاعُونَ ﴿۸﴾ وَالَّذِينَ هُمْ عَلَىٰ صَلَوَاتِهِمْ يُحَافِظُونَ ﴿۹﴾ أُولَٰئِكَ هُمُ الْوَارِثُونَ ﴿۱۰﴾ الَّذِينَ يَرِثُونَ الْفِرْدَوْسَ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ ﴿۱۱﴾﴾ (المؤمنون: ۱-۱۱)

«مسلماً مؤمنان پیروز و رستگارند. کسانی که در نمازشان خشوع و خضوع دارند. و کسانی که از (کردار) بیهوده و (گفتار) یاوه رویگردانند (و زندگی را جدی می‌گیرند؛ نه شوخی). و کسانی که زکات مال بدر می‌کنند. و عورت خود را حفظ می‌کنند. مگر از همسران یا کنیزان خود، که در این صورت جای ملامت ایشان نیست. اشخاصی که غیر از این (دو راه زناشوئی) را دنبال کنند، متجاوز (از حدود مشروع) بشمار می‌آیند (و زناکار می‌باشند). و کسانی که در امانتداری خویش امین و در عهد خود بر سر پیمانند. و کسانی که مواظب نمازهای خود می‌باشند (و پیوسته آنها را در وقت خود اداء، و

۱- فی ظلال الإیمان، صص ۷۹-۸۰.

ارکان و اصول و خشوع و خضوع لازم را مراعات می نمایند). آنان مستحقان (سعادت) و فراچنگ آورندگان (بهشت) هستند. آنان بهشت برین را تملک می کنند و جاودانه در آن خواهند ماند.»

از جمله صفات مؤمنان در این آیه ی کریمه می توان به موارد زیر اشاره کرد:

الف - خشوع در نماز

پیامبر ﷺ می فرماید: «ما من امریء تحضره صلاة مكتوبة، فی حسن وضوءها و خشوعها و ركوعها إلا كانت كفارة لما قبلها من الذنوب ما لم یأت کبیره و ذلك الدهر كله»^۱: «هیچ شخصی نیست که وقت نماز فرضی فرا برسد و او وضو و خشوع و رکوع نماز را به خوبی به جا آورد مگر اینکه این نماز کفاره ی گناهان قبل از آن است مادام که گناه کبیره مرتکب نشده باشد، و این امر همه ی عمر را در بر می گیرد.»

خشوع از نماز گزار خواسته می شود به چند دلیل:

- به خاطر به یاد آوردن خدا و ترس از تهدید او؛ همان طور که خدای عزّ و جل

می فرماید: ﴿وَأَقِمِ الصَّلَاةَ لِذِكْرِي﴾ (۱۴) ﴿طه: ۱۴﴾ «و نماز را بخوان تا (همیشه) به یاد من باشی.»

- نماز، ارکان و واجبات و سنت هایی دارد و روح نماز، نیت و اخلاص و خشوع و حضور قلب می باشد؛ چون نماز شامل اذکار و مناجات و افعالی است و در صورت عدم حضور قلب، آنچه از اذکار و مناجات قصد می شود، حاصل نمی شود؛ چون تلفظ عبارات نماز در صورتی که از دل برنخیزد، مثل هذیان می ماند. همچنین در صورت عدم حضور قلب، آنچه از افعال نماز قصد می شود، حاصل نمی گردد، چون وقتی مقصود از قیام، خدمت برای خدای متعال و مقصود از رکوع و سجود ذلت و تعظیم برای خداوند است و اگر قلب حضور نداشته باشد، این مقصود حاصل نمی شود؛ زیرا فعل هر وقت از

۱- مسلم، مبحث الطهارة، شماره: ۲۲۸؛ شرح النووی (۱۱۲/۳).

مقصودش خارج شود، تنها صورتی ظاهری دارد و فاقد اعتبار و ارزش می‌باشد. خدای متعال می‌فرماید: ﴿لَنْ يَنَالَ اللَّهُ لُحُومَهَا وَلَا دِمَآؤَهَا وَلَكِنَّ يَنَالُهُ النُّقُورُ مِنكُمْ﴾ (الحج: ۳۷) «گوشتها و خونهای قربانیها (که مظاهر و صور ظاهری هستند، به هیچ وجه مورد توجه خدا نبوده و) هرگز به خدا نمی‌رسد (و موجب رضای او نمی‌گردد) و بلکه پرهیزگاری (و ورع و اخلاص) شما بدو می‌رسد (و رضا و خوشنودیش را کسب می‌کند)».

مقصود آن است که آنچه به خدای سبحان می‌رسد، وصفی است که بر قلب چیره می‌شود تا اینکه انسان را به امثال اوامر و دستورات خواسته شده از او، وادار کند. پس حتماً باید در نماز حضور قلب باشد. البته شارع از غفلتی که در اثنای نماز عارض می‌شود، صرف نظر کرده چون حضور قلب در آغاز نماز، حکمش بر بقیه‌ی قسمت‌های نماز جاری می‌شود.^۱

ب- روی گردانی از لغو و سخنان باطل و بیهوده

لغو هر کلام بیهوده‌ای است که حقیقت این است که ملغاً شود؛ مثل دروغ و دشنام و هزل و شوخی. منظور این است که مؤمنان آن قدر جدیت دارند که وقتی برای شوخی و سخنان بیهوده ندارند. وقتی خداوند آنان را به خشوع در نماز متصف کرده به دنبال آن، وصف روی گردانی از سخنان بیهوده و شوخی را آورده است تا فعل و ترکی که بر نفس انسان سخت و دشوار است را برایشان جمع گرداند؛ دو چیزی که اساس بنای تکلیف هستند.^۲ خدای متعال می‌فرماید: «و کسانیند که از (کردار) بیهوده و (گفتار) یاوه رویگردانند (و زندگی را جدی می‌گیرند؛ نه شوخی)» یعنی از باطل روی گردانند. لغو شامل شرک هم می‌شود، آن گونه که برخی از دانشمندان گفته‌اند و شامل گناهان نیز می‌شود همان طور که عده‌ای از دانشمندان اسلامی چنین اظهار داشته‌اند، و شامل گفتار و

۱- مختصر منهاج القاصدین، ص ۲۶؛ تفسیر المراغی، (۵/۶).

۲- تفسیر النسفی، تفسیر الکشاف، (۲۶/۳).

کرداری که هیچ فایده‌ای ندارند، می‌شود؛ همچنان که خداوند می‌فرماید: ﴿وَإِذَا مَرُّوا بِاللَّغْوِ مَرُّوا كِرَامًا ۗ﴾ (الفرقان: ۷۲) «و هنگامی که کارهای یاوه و سخنان پوچی را ببینند و بشنوند، بزرگوارانه (از شرکت در بیهوده کاری و یاوه‌سرائی کناره‌گیری می‌کنند و از آنها) می‌گذرند.»

ج- مؤمنان، نفس خود را به وسیله‌ی دادن زکات پاک می‌کنند

خدای متعال می‌فرماید: ﴿وَالَّذِينَ هُمْ لِلزَّكَاةِ فَاعِلُونَ ۝۴﴾ (المؤمنون: ۴) «و کسانی که زکات مال بدر می‌کنند.» پیامبر ﷺ می‌فرماید: «الطهور شطر الإیمان، والحمد لله تملأ المیزان، وسبحان الله الحمد لله تملآن- أو تملأ- ما بین السموات والأرض، والصلاة نور، والصدقة برهان، والصبر ضیاء والقرآن حجة لك أو علیك، کل الناس یغدو فباع نفسه فمعتقها أو موبقها»^۱: «پاکیزگی جزء ایمان است و «الحمد لله» ترازو [ی اعمال] را پُر می‌کند و «سبحان الله و الحمد لله» فاصله‌ی میان آسمان‌ها و زمین را پُر می‌کنند. نماز نور است و صدقه، برهان است و صبر، روشنایی می‌باشد و قرآن، حجتی به نفع تو یا به ضرر توست. همه‌ی مردم صبح می‌کنند و نفس خود را می‌فروشند حالا یا آن را آزاد می‌کنند و یا آن را نابود می‌کنند.» فرموده‌ی: «والصدقة برهان» یعنی صدقه، حجت و برهانی بر ایمان صدقه دهنده است، چون منافق صدقه نمی‌دهد؛ زیرا ایمان ندارد. پس هر کس صدقه دهد صدقه‌اش نشان‌دهنده‌ی صدق و درستی ایمانش است. پس مؤمنان در زندگی دنیایشان به وسیله‌ی زکات، جامعه را از شکاف و فاصله‌ی طبقاتی که از یک طرف فقر و از طرف دیگر ثروت آن را ایجاد می‌کند، مصون و محفوظ می‌دارند. پس زکات، امنیت اجتماعی را برای تمامی افراد ایجاد می‌کند. زکات ضمانت اجتماعی بری ناتوانان و درماندگان است. زکات جامعه را از فروپاشی و انحلال و از هم گسیختگی پیشگیری می‌کند.^۲

۱- مسلم، کتاب «الطهارة»، باب «فضل الوضوء» شماره‌ی: ۲۲۳.

۲- الحیاء فی القرآن الکریم، اثر حزمی جزولی.

د- حفظ شرمگاه

خدای متعال می‌فرماید: ﴿وَالَّذِينَ هُمْ لِفُرُوجِهِمْ حَافِظُونَ ﴿٥﴾ إِلَّا عَلَىٰ أَزْوَاجِهِمْ أَوْ مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُهُمْ فَإِنَّهُمْ غَيْرُ مَلُومِينَ ﴿٦﴾ فَمَنِ ابْتَغَىٰ وَرَاءَ ذَلِكَ فَأُولَٰئِكَ هُمُ الْعَادُونَ ﴿٧﴾﴾ (المؤمنون: ۵ - ۷) «و عورت خود را حفظ می‌کنند. مگر از همسران یا کنیزان خود، که در این صورت جای ملامت ایشان نیست. اشخاصی که غیر از این (دو راه زناشویی) را دنبال کنند، متجاوز (از حدود مشروع) بشمار می‌آیند (و زناکار می‌باشند).» پس مؤمنان جماعتی‌اند که عفت و پاکدامنی را دوست می‌دارند و بر پاکی خودشان به معنای عام و جامعش محافظت می‌کنند. این کار، طهارت روح می‌باشد و به وسیله‌ی حفظ شرمگاه‌ها نفس و خانواده و جامعه از آلودگی و پلیدی روابط غیرمشروع پیشگیری می‌شود و قلب‌ها از چشم دوختن به غیرحلال حفظ می‌شود و جامعه از رها شدن شهوت‌های بدون حساب و از فساد و تباهی خانواده‌ها و نسب‌ها در آن، محفوظ می‌گردد.^۱ حفظ شرمگاه، اجتناب از نزدیکی با همسر از دُبر و نزدیکی با او در اثنای قاعدگی و در حالت روزه و احرام حج را شامل می‌شود. حفظ شرمگاه مقتضی بستن راه‌هایی که منجر به بی بندوباری و روابط غیرمشروع می‌شود، می‌باشد. به همین خاطر قرآن کریم، مسلمانان را به پایین انداختن چشمان و آشکار نکردن زینت امر کرده است؛ چون این کار برایشان پاکیزه‌تر و پاک‌تر است.^۲

خداوند پاک می‌فرماید: ﴿قُلْ لِلْمُؤْمِنِينَ يَغُضُّونَ مِنْ أَبْصَارِهِمْ وَيَحْفَظُونَ فُرُوجَهُمْ ذَلِكَ أَزْكَىٰ لَهُمْ إِنَّ اللَّهَ خَبِيرٌ بِمَا يَصْنَعُونَ ﴿٣٠﴾ وَقُلْ لِلْمُؤْمِنَاتِ يَغْضُضْنَ مِنْ أَبْصَارِهِنَّ وَيَحْفَظْنَ فُرُوجَهُنَّ وَلَا يُبْدِينَ زِينَتَهُنَّ إِلَّا مَا ظَهَرَ مِنْهَا وَلَا يَضْرِبْنَ بِمَخْرُجِهِنَّ عَلَىٰ جُجُوبِهِنَّ وَلَا يَبْدِينَ زِينَتَهُنَّ إِلَّا لِبُعُولَتِهِنَّ أَوْ آبَائِهِنَّ أَوْ آبَاءِ بُعُولَتِهِنَّ أَوْ أَبْنَاءِ بُعُولَتِهِنَّ أَوْ إِخْوَانِهِنَّ

۱- فی ظلال القرآن، (۴/۲۴۵۵).

۲- الفضائل الخلقية في الإسلام، اثر احمد عبدالرحمن، ص ۲۴۴.

أَوْ بَنِي إِخْوَانِهِمْ أَوْ بَنِي أَخَوَاتِهِمْ أَوْ نِسَائِهِمْ أَوْ مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُهُمْ أَوْ التَّابِعِينَ غَيْرِ أُولِي
 الْإِرْبَةِ مِنَ الرِّجَالِ أَوِ الطِّفْلِ الَّذِي لَمْ يَظْهَرُوا عَلَيْهِ عَوْرَتِ النِّسَاءِ وَلَا يَضْرِبْنَ بِأَرْجُلِهِنَّ لِيُعْلَمَ مَا
 يُخْفِينَ مِنْ زِينَتِهِنَّ وَتُوبُوا إِلَى اللَّهِ جَمِيعًا أَيُّهُ الْمُؤْمِنُونَ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ ﴿٣١﴾ (النور: ۳۰ -
 ۳۱) «ای پیغمبر! به مردان مؤمن بگو: (آنان موظفند که از نگاه به عورت و محل
 زینت نامحرمان) چشمان خود را فرو گیرند، و عورت‌های خویشان را (با پوشاندن و دوری
 از پیوند نامشروع) مصون دارند. این امر برای ایشان زینده‌تر و محترمانه‌تر است. بی‌گمان
 خداوند از آنچه انجام می‌دهند آگاه است (و سزا و جزای رفتارشان را می‌دهد). و به زنان
 مؤمن بگو: چشمان خود را (از نامحرمان) فرو گیرند (و چشم‌چرانی نکنند) و عورت‌های
 خویشان را (با پوشاندن و دوری از رابطه نامشروع) مصون دارند و زینت خویش را
 (همچون سر، سینه، بازو، ساق، گردن، خلخال، گردن‌بند، بازوبند) نمایان نسازند، مگر آن
 مقدار (از جمال خلقت، همچون چهره و پنجه دستها) و آن چیزها (از زینت‌آلات،
 همچون لباس و انگشتری) که (طبیعاً) پیدا می‌گردد، و چارقده و روسری‌های خود را بر
 یقه‌ها و گریبان‌هایشان آویزان کنند (تا گردن و سینه و اندام‌هایی که احتمالاً از لابلای
 چاک پیراهن نمایان می‌شود، در معرض دید مردم قرار نگیرد) و زینت (اندام یا ابزار)
 خود را نمودار نسازند مگر برای شوهرانشان، پدرانشان، پدران شوهرانشان، پسرانشان،
 پسران شوهرانشان، برادرانشان، پسران برادرانشان، پسران خواهرانشان، زنان (همکیش)
 خودشان، کنیزانشان، دنباله روانی که نیاز جنسی در آنان نیست (از قبیل: افراد مخنث،
 ابلهان، پیران فرتوت، اشخاص فلج)، و کودکانی که هنوز بر عورت زنان آگاهی پیدا
 نکرده‌اند (و چیزی از امور جنسی نمی‌دانند)، و پا‌های خود را (به هنگام راه رفتن به زمین)
 نزنند تا زینتی که پنهانش می‌دارند (جلب توجه کند و صدای خلخال پاهایشان به گوش
 مردم برسد) دانسته شود. ای مؤمنان! همگی به سوی خدا برگردید (و از مخالفت‌هایی که
 در برابر فرمان خدا داشته‌اید توبه کنید) تا رستگار شوید.» و تا اسلام این امکان را به

مسلمانان بدهد که جهت حفظ شرمگاه و عفت و پاکدامنی ممارست عملی بکنند؛ چون اسلام امور زیر را مراعات کرده است:

- اسلام ازدواج را یک موضوع ابدی قرار نداده که دیگر زن و شوهر برای همیشه نتوانند از هم جدا شوند، مانند مسیحیت که این کار را کرده است، بلکه اسلام، طلاق را در صورت نفرت و اختلاف و درگیری میان زن و شوهر که قابل حل نیست و در صورت ناتوانی یا بیماری شوهر یا تنگ‌دستی و یا غیبت او مباح کرده است.

- طلاق را برای شوهر مباح کرده است. همچنین ازدواج با بیش از یک زن به شرط ایجاد عدالت در میان آنان را برای شوهر مباح نموده است.

- اسلام به کسی که توانایی هزینه و مخارج ازدواج را ندارد، دستور داده که روزه بگیرد تا شهوتش را کنترل کند و شرمگاه و عفت خویش را حفظ نماید؛ رسول خدا ﷺ می‌فرماید: «یا معشر الشباب من استطاع منكم الباءة فلیتزوج فإنه أغض للبصر وأحصن للفرج ومن لم یستطع فعلیه بالصوم فإنه له وجاء»؛^۱ «ای جماعت جوانان! هر یک از شما توانایی نکاح را دارد، ازدواج کند، چون این کار جهت پایین انداختن چشمان مؤثرتر بوده و شرمگاه را بیشتر حفظ می‌کند و هر کس توانایی نکاح را ندارد، باید روزه بگیرد؛ چون روزه سپری برای اوست (و او را از ارتکاب گناه و دچار شدن به روابط نامشروع حفظ می‌کند).»

بدین صورت شریعت اسلام، همه‌ی دروازه‌های حلال را برای افراد پاکدامن باز کرده و دروازه‌ی حرام را به رویش بسته است.^۲ علاوه بر این، جامعه‌ی اسلامی حقیقی با دیگر جوامعی که می‌خواهد عفت و پاکدامنی را ریشه‌کن کند، فرق دارد. چون نظم و قوانین جامعه‌ی اسلامی مردان و زنان را بر عفت و پاکدامنی یاری می‌کند.^۳

۱- مسلم، کتاب «النکاح» باب «استحباب النکاح» شماره‌ی: ۱۴۰۰.

۲- التشریح الجنائی الإسلامی، (۶۴۲/۱).

۳- الفضائل الخلقیة فی الإسلام، عبدالقادر، ص ۲۴۵.

ه- امانت‌داری و وفای به عهد

خداى متعال مى فرماید: ﴿وَالَّذِينَ هُمْ لِأَمْتِنَتِهِمْ وَعَهْدِهِمْ رَاعُونَ﴾ (المؤمنون: ۸) «و کسانیند که در امانت‌داری خویش امین و در عهد خود بر سر پیمانند.» یعنی هرگاه امانتی به آنان داده شود، در امانت خیانت نمی کنند بلکه آن را به صاحبش پس می دهند و هرگاه وعده‌ای به کسی بدهند یا با کسی عقدی ببندند، به آن وفا می کنند. نه مثل صفات منافقانی که پیامبر ﷺ درباره‌شان فرموده است: «آیه المنافق ثلاث: إذا حدث كذب، وإذا وعد أخلف، وإذا أؤتمن خان»؛ «نشانه‌ی منافق سه چیز است: هرگاه به سخن آید، دروغ می گوید، هرگاه وعده‌ای دهد، خلف وعده می کند، و هرگاه امانتی به او سپرده شود در امانت خیانت می کند.»

خداوند بلندمرتبه می فرماید: ﴿إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُكُمْ أَنْ تُؤَدُّوا الْأَمَانَاتِ إِلَىٰ أَهْلِهَا وَإِذَا حَكَمْتُمْ بَيْنَ النَّاسِ أَنْ تَحْكُمُوا بِالْعَدْلِ إِنَّ اللَّهَ نِعِمَّا يَعِظُكُمْ بِهِ إِنَّ اللَّهَ كَانَ سَمِيعًا بَصِيرًا﴾ (النساء: ۵۸) «بیگمان خداوند به شما (مؤمنان) دستور می دهد که امانتها را (اعم از آنچه خدا شما را در آن امین شمرده، و چه چیزهایی که مردم آنها را به دست شما سپرده و شما را در آنها امین دانسته‌اند) به صاحبان امانت برسانید، و هنگامی که در میان مردم به داوری نشستید این که دادگرانه داوری کنید. (این اندرز خدا است و آن را آویزه گوش خود سازید و بدانید که) خداوند شما را به بهترین اندرز پند می دهد (و شما را به انجام نیکیها می خواند). بیگمان خداوند دائماً شنوای (سخنان و) بینا (ی کردارتان) بوده و می باشد (و می داند چه کسی در امانت خیانت روا می دارد یا نمی دارد، و چه کسی دادگری می کند یا نمی کند).» از ابوذر رضی الله عنه روایت است که گوید: ای رسول خدا، آیا مرا به کار نمی گماری و مسئولیتی را به من نمی دهی؟ آن حضرت با دستش به شانهام زد و سپس فرمود: «ما أبأذر إنك ضعيفٌ وإنما أمانةٌ وإنما يوم القيامة خزي وندامة، إلا من أخذها بحقها وأدى الذى

علیه فیها: «ای ابوذر! تو ضعیف و ناتوانی و این کار، امانت است و در روز قیامت رسوایی و ندامت را به بار می آورد مگر کسی که حق آن را به خوبی ادا کند و وظیفه‌ی که در آن دارد به خوبی انجام دهد.» پیامبر ﷺ ولایت و سرپرستی را در این حدیث، امانت نام نهاده است، چون ادا کردن حق آن به طور عادلانه، عدم بهره‌ی شخصی در آن و هوشیاری به مصلحت‌های مردم، همه‌ی اینها مربوط به خصلت امانت می‌باشد.^۲ همچنین از ابوهریره رضی الله عنه روایت شده که گوید: وقتی پیامبر ﷺ سخن می‌گفت: ناگهان یک عرب بادیه‌نشین آمد و گفت: قیامت کی برپا می‌شود؟ پیامبر ﷺ فرمود: «إِذَا ضَيَعَتِ الْأَمَانَةُ فَانْتَظِرِ السَّاعَةَ»: «هرگاه امانت ضایع شد، منتظر قیامت باش.» فرد اعرابی گفت: ضایع شدن امانت چگونه است؟ رسول خدا ﷺ فرمود: «إِذَا وَسَدَ الْأَمْرُ إِلَى غَيْرِ أَهْلِهِ فَانْتَظِرِ السَّاعَةَ»: «هرگاه مسئولیت به ناهل سپرده شود، منتظر قیامت باش.» خداوند سبحان می‌فرماید: ﴿وَإِنْ كُنْتُمْ عَلَىٰ سَفَرٍ وَلَمْ تَجِدُوا كَاتِبًا فَرِهْنَ مَقْبُوضَةٌ فَإِنْ أَمِنَ بَعْضُكُم بَعْضًا فَلْيُؤَدِّ الَّذِي اؤْتُمِنَ أَمْنَتَهُ. وَلْيَتَّقِ اللَّهَ رَبَّهُ. وَلَا تَكُونُوا الشَّاهِدَةَ وَمَنْ يَكْتُمْهَا فَإِنَّهُ آثِمٌ قَلْبُهُ. وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ عَلِيمٌ ﴿۶۸۳﴾ (البقره: ۲۸۳) «و اگر در سفر بودید و نویسنده‌ای نیافتید، پس چیزهایی گروگان بگیرید. و اگر برخی از شما به برخی دیگر اطمینان کرد، باید کسی که امین شمرده شده است، امانت او را بازپس دهد (و بستانکار در گروگان که امانتی محسوب است خیانت روا ندارد، و بدهکار وام را که ودیعه‌ای بشمار است، به موقع بپردازد) و از خدائی که پروردگار او است بترسد، و گواهی را پنهان نکنید و هر کس آن را پنهان دارد قلبش بزهدکار است، و خدا بدانچه انجام می‌دهید آگاه است.»

۱- مسلم، کتاب «الإمارة»، شماره‌ی: ۱۸۲۵.

۲- الأخلاق الإسلامية و أسسها، (۶۰۵/۱).

۳- بخاری، کتاب «العلم» الحیة فی القرآن الکریم، (۴۳۹/۲).

و- محافظت بر نمازها

خدای متعال می فرماید: ﴿ وَالَّذِينَ هُمْ عَلَى صَلَاتِهِمْ يُحَافِظُونَ ﴿٩﴾ (المؤمنون: ۹) «و کسانی که مواظب نمازهای خود می باشند (و پیوسته آنها را در وقت خود اداء، و ارکان و اصول و خشوع و خضوع لازم را مراعات می نمایند)». کسانی که بر اوقات نمازهایشان محافظت می کنند و نمازهایشان را قضا نمی کنند و به چیزهای دیگری سرگرم و مشغول نیستند تا اینکه وقت نمازشان سپری شود، ولی به فکر نمازشان هستند تا اینکه در سر وقت آن را ادا کنند.^۱ از عبدالله بن مسعود روایت شده که گوید: از رسول خدا ﷺ پرسیدم: کدام عمل از همه‌ی اعمال بهتر و برتر است؟ فرمود: «الصلاة علی وقتها»: «نماز در سر وقت». گفتم: پس از آن، کدام عمل از همه‌ی اعمال، بهتر و برتر است؟ فرمود: «بر الوالدین»: «نیکی با پدر و مادر».

ابن مسعود گوید، گفتم: پس از آن، کدام عمل از همه‌ی اعمال بهتر و برتر است؟ فرمود: «الجهاد فی سبیل الله»: «جهاد در راه خدا». سؤالات بیشتری از وی نکردم، چون ترسیدم که نتوانم پایبند آنها باشم.^۲

۲- سوره‌ی فرقان

خدای متعال می فرماید: ﴿ وَعِبَادُ الرَّحْمَنِ الَّذِينَ يَمْشُونَ عَلَى الْأَرْضِ هَوْنًا وَإِذَا خَاطَبَهُمُ الْجَاهِلُونَ قَالُوا سَلَامًا ﴿٦٣﴾ وَالَّذِينَ يَبِيتُونَ لِرَبِّهِمْ سُجَّدًا وَقِيَمًا ﴿٦٤﴾ وَالَّذِينَ يَقُولُونَ رَبَّنَا اصْرِفْ عَنَّا عَذَابَ جَهَنَّمَ إِنَّ عَذَابَهَا كَانَ غَرَامًا ﴿٦٥﴾ إِنَّهَا سَاءَتْ مُسْتَقَرًّا وَمُقَامًا ﴿٦٦﴾ وَالَّذِينَ إِذَا أَنْفَقُوا لَمْ يُسْرِفُوا وَلَمْ يَقْتُرُوا وَكَانَ بَيْنَ ذَلِكَ قَوَامًا ﴿٦٧﴾ وَالَّذِينَ لَا يَدْعُونَ مَعَ اللَّهِ إِلَهًا آخَرَ وَلَا يَقْتُلُونَ النَّفْسَ الَّتِي حَرَّمَ اللَّهُ إِلَّا بِالْحَقِّ وَلَا يَزْنُونَ وَمَنْ يَفْعَلْ ذَلِكَ يَلْقَ أَثَامًا ﴿٦٨﴾ يُضَاعَفْ لَهُ الْعَذَابُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَيَخْلُدْ فِيهِ مُهَانًا ﴿٦٩﴾ إِلَّا مَنْ تَابَ وَآمَنَ وَعَمِلَ عَمَلًا

۱- تفسیر الطبری، (۲۰۰/۹).

۲- مسلم، کتاب، «الإیمان» شماره‌ی: ۱۳۷ شرح النووی، (۷۳/۲).

صَلِحًا فَأُولَئِكَ يُدِلُّ اللَّهُ سَبِيلَهُمْ حَسَنَاتِهِمْ وَكَانَ اللَّهُ غَفُورًا رَحِيمًا ﴿٧٠﴾ وَمَنْ تَابَ وَعَمِلَ صَالِحًا فَإِنَّهُ يَتُوبُ إِلَى اللَّهِ مَتَابًا ﴿٧١﴾ وَالَّذِينَ لَا يَشْهَدُونَ الزُّورَ وَإِذَا مَرُّوا بِاللَّغْوِ مَرُّوا كِرَامًا ﴿٧٢﴾ وَالَّذِينَ إِذَا ذُكِّرُوا بِآيَاتِ رَبِّهِمْ لَمْ يُخْرِجُوا عَلَيْهَا صُمًّا وَعُمْيَانًا ﴿٧٣﴾ وَالَّذِينَ يَقُولُونَ رَبَّنَا هَبْ لَنَا مِنْ أَزْوَاجِنَا وَذُرِّيَّاتِنَا فُرَّةَ أَعْيُنٍ وَاجْعَلْنَا لِلْمُتَّقِينَ إِمَامًا ﴿٧٤﴾ أُولَئِكَ يُجْزَوْنَ الْعُرْفَةَ بِمَا صَبَرُوا وَيُلَقَّوْنَ فِيهَا نَجِيَّةً وَسَلَامًا ﴿٧٥﴾ خَلْدِيْبُ فِيهَا حَسَنَتْ مُسْتَقَرًّا وَمُقَامًا ﴿٧٦﴾ ﴿الفرقان: ۶۳ - ۷۶﴾ «و بندگان (خوب خدای) رحمان کسانند که آرام (و بدون غرور و تکبر) روی زمین راه می روند (و تواضع در حرکات و سکنت ایشان و حتی در راه رفتن آنان آشکار است)، و هنگامی که نادانان ایشان را مخاطب (دشنامها و بد و بیراههای خود) قرار می دهند، از آنان روی می گردانند و به ترک ایشان می گویند. و کسانند که (بخش قابل ملاحظه ای از شب، و گاهی تمام) شب را با سجده و قیام به روز می آورند (و با عبادت و نماز سپری می کنند). و کسانند که پیوسته می گویند: پروردگارا! عذاب دوزخ را از ما به دور دار. چرا که عذاب آن (گریبانگیر هر کس که شد از او) جدا نمی گردد (و تا ابد ملازم وی می شود). بی گمان دوزخ بدترین قرارگاه و جایگاه است. و کسانند که به هنگام خرج کردن (مال برای خود و خانواده) نه زیاده روی می کنند و نه سختگیری، و بلکه در میان این دو (یعنی اسراف و بخل، حد) میانه روی و اعتدال را رعایت می کنند. و کسانند که با الله، معبود دیگری را به فریاد نمی خوانند و پرستش نمی نمایند، و انسانی را که خداوند خورش را حرام کرده است، به قتل نمی رسانند مگر به حق، و زنا نمی کنند. چرا که هر کس (یکی از) این (کارهای ناشایست شرک و قتل و زنا) را انجام دهد، کیفر آن را می بیند. (کسی که مرتکب یکی از کارهای زشت و پلشت شرک و قتل و زنا شود) عذاب او در قیامت مضاعف می گردد، و خوار و ذلیل، جاودانه در عذاب می ماند. مگر کسی که توبه کند و ایمان آورد و عمل صالح انجام دهد، که خداوند (گناهان چنین کسانی را می بخشد و) بدیها و گناهان (گذشته) ایشان را به خوبیها و نیکیها تبدیل می کند، و خداوند آمرزنده و مهربان است (و نه تنها که سیئات را

می‌بخشد، بلکه آنها را تبدیل به حسنات می‌نماید). (آخر) کسی که توبه کند و کار شایسته انجام دهد، کاملاً به سوی خدا باز می‌گردد (و تبدیل سیئات به حسنات تعجیبی ندارد. زیرا کار خدا بی‌مثال، و پاداش خدا بی‌حساب و دریای مهرش بی‌کران است). و (بندگان خدای رحمان) کسانی که بر باطل گواهی نمی‌دهند، و هنگامی که کارهای یاوه و سخنان پوچی را ببینند و بشنوند، بزرگوارانه (از شرکت در بیهوده کاری و یاوه‌سرانی کناره‌گیری می‌کنند و از آنها) می‌گذرند. و کسانی هنگامی که به وسیله آیات پروردگارشان پند داده شدند همسان کران و نابینایان بر آن فرو نمی‌افتند (و غافل‌وار بدان گوش فرا نمی‌دهند. بلکه با گوش دل می‌شنوند و با چشم عقل بدان می‌نگرند، و درسها و اندرزهای قرآنی را آویزه گوش جان می‌کنند و نیروی ایمان خود را بدان تقویت می‌سازند). و کسانی که می‌گویند: پروردگارا! همسران و فرزندان به ما عطاء فرما (که به سبب انجام طاعات و عبادات و دیگر کارهای پسندیده، مایه سرور ما و باعث روشنی چشمانمان گردند، و ما را پیشوای پرهیزگاران گردان (به گونه‌ای که در صالحات و حسنات به ما اقتداء و از ما پیروی نمایند). به اینان بالاترین درجات و عالی‌ترین منزلگاههای بهشت داده می‌شود در برابر صبر و استقامتشان (بر انجام طاعات و دوری از منکرات)، و در آن (جایگاههای والای بهشت، از هر سو) بدانان درود و سلام گفته می‌شود. در آنجاها جاودانه می‌مانند. چه قرارگاه خوب و چه جایگاه زیبایی!!».

اینها صفات بندگان مؤمن خدا در زندگانی دنیاست؛ کسانی که مستحق پاداش از جانب خدا شده‌اند و خداوند به خاطر این صفات پاداش بزرگی به آنان می‌دهد. از جمله‌ی این صفات می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

الف - آرامش و وقار و متانت

خداوند می‌فرماید: ﴿وَعِبَادُ الرَّحْمَنِ الَّذِينَ يَمْشُونَ عَلَى الْأَرْضِ هَوْنًا﴾ (الفرقان: ۶۳) «و بندگان (خوب خدای) رحمان کسانی که آرام (و بدون غرور و تکبر) روی زمین راه می‌روند (و تواضع در حرکات و سکنت ایشان و حتی در راه رفتن آنان آشکار است).»

یعنی با آرامش و وقار راه می‌روند و با حالت استکبار و فخرفروشی و ناز راه نمی‌روند و نمی‌خواهند فساد و نافرمانی خدا و گناه در زمین ایجاد شود.^۱ پس مؤمنان جماعتی‌اند که در زمین خواستار برتری طلبی و قدرت نیستند و نیز به دنبال فساد و تباهی در زمین نیستند. خداوند می‌فرماید: ﴿تِلْكَ الدَّارُ الْآخِرَةُ نَجْعَلُهَا لِلَّذِينَ لَا يُرِيدُونَ عُلُوًّا فِي الْأَرْضِ وَلَا فَسَادًا وَالْعَاقِبَةُ لِلْمُتَّقِينَ﴾ (۸۲) ﴿القصص: ۸۳﴾ «ما آن سرای آخرت را تنها بهره‌کسانی می‌گردانیم که در زمین خواهان تکبر و استکبار نیستند و فساد و تباهی نمی‌جویند (و دل‌هایشان از آلودگی‌های مقام‌طلبی و شهرت‌طلبی و بزرگ‌بینی و تباهکاری، پاک و پالوده است)، و عاقبت از آن پرهیزگاران است.»

در بیان معنای درست آرامش و وقار منظور این نیست که مؤمنان همچون افراد بیمار، با حالت تصنعی و از روی ریا راه می‌روند؛ چون سرور فرزندان آدم، پیامبر ﷺ هر وقت راه می‌رفت، گویی از سرازیری پایین می‌آمد و گویی زمین برایش خم می‌شد، و برخی از پیشینیان صالح، راه رفتن به آرامی و با حالت تصنع را مکروه دانسته‌اند.^۲ این آیه بیان می‌کند که مؤمنان در زندگی دنیا به وسیله‌ی آرامش و وقار و متانت و تواضع، و اینکه استکبار نمی‌ورزند و فخر نمی‌فروشند و در زمین به دنبال فساد و تباهی نیستند، از دیگران جدا و مشخص می‌شوند، چون کبر و فخرفروشی خطر بزرگی برای حیات بشریت دارد؛ چون در حالت وجود کبر دیگر احترام، هیبت و رعایت ادب برای کسی باقی نمی‌ماند.^۳

ب- بردباری

خداوند بلندمرتبه می‌فرماید: ﴿وَعِبَادُ الرَّحْمَنِ الَّذِينَ يَمْشُونَ عَلَى الْأَرْضِ هَوْنًا وَإِذَا خَاطَبَهُمُ الْجَاهِلُونَ قَالُوا سَلَامًا﴾ (۶۳) ﴿الفرقان: ۶۳﴾ «و بندگان (خوب‌خدای) رحمان کسانیند که

۱- تفسیر الطبری، (۴۰۷/۹).

۲- تفسیر ابن کثیر، (۲۷۹/۳).

۳- الحیة فی القرآن الکریم، (۴۴۳/۲).

آرام (و بدون غرور و تکبر) روی زمین راه می‌روند (و تواضع در حرکات و سکنتات ایشان و حتی در راه رفتن آنان آشکار است)، و هنگامی که نادانان ایشان را مخاطب (دشنامها و بد و بیراههای خود) قرار می‌دهند، از آنان روی می‌گردانند و ایشان را ترک می‌کنند. مؤمنان افرادی بردبارند و نادانی نمی‌کنند و هرگاه به نسبت آنان نادانی شود، بردباری می‌کنند و انتقام نمی‌گیرند. این روزشان است اما شب‌شان چگونه است؟ بهترین شب است، پاهایشان را راست نگه می‌دارند و اشک را بر گونه‌هایشان جاری می‌کنند و از خداوند می‌خواهند که گردن‌شان را از آتش آزاد کند و از گناهانشان درگذرد و از آنان خشنود شود.^۱ بردباری از جمله خصلت‌های پسندیده است که خدا دوستش می‌دارد. رسول خدا ﷺ به اشج عبدالقیس گفت: «إِنَّ فِيكَ خَصْلَتَيْنِ يَحِبُّهُمَا اللَّهُ: الْحِلْمَ وَالْأَنَاءَةَ»^۲ «دو خصلت در تو هست که خدا آن دو خصلت را دوست دارد: بردباری و وقار».

ج- شب زنده‌داری با نماز

از جمله صفات بندگان مؤمن خدا در زندگی دنیا، این است که شب یا اکثر اوقات شب را با نماز و عبادت زنده می‌گردانند. خداوند سبحان این صفت را برای مؤمنان در آیات زیادی بیان کرده است، از جمله:

- ﴿وَالَّذِينَ يَبِيتُونَ لِرَبِّهِمْ سُجَّدًا وَقِيَمًا﴾ (الفرقان: ۶۴) «و کسانی که (بخش قابل ملاحظه‌ای از شب، و گاهی تمام) شب را با سجده و قیام به روز می‌آورند (و با عبادت و نماز سپری می‌کنند)».

- ﴿إِنَّمَا يُؤْمِنُ بِآيَاتِنَا الَّذِينَ إِذَا ذُكِرُوا بِهَا حَرُّوا سُجَّدًا وَسَبَّحُوا بِحَمْدِ رَبِّهِمْ وَهُمْ لَا يَسْتَكْبِرُونَ﴾ (۱۵) ﴿تَجَافَى جُنُوبُهُمْ عَنِ الْمَضَاجِعِ يَدْعُونَ رَبَّهُمْ خَوْفًا وَطَمَعًا وَمِمَّا

۱- تفسیر الطبری، (۴۰۹/۹).

۲- مسلم، کتاب «الإيمان» باب «الأمر بالإيمان بالله» شماره‌ی: ۲۵.

رَزَقْنَهُمْ يُنْفِقُونَ ﴿۱۱﴾ (السجده: ۱۵ - ۱۶) «تنها کسانی به آیات ما ایمان دارند که هر وقت بدانها پند داده شوند، (برای خدا) به سجده می‌افتند، و ستایشگرانه به تسیح پروردگارشان می‌پردازند و تکبر نمی‌ورزند.»

- ﴿كَانُوا قَلِيلًا مِّنَ الَّذِينَ مَا يَهْتَعُونَ ﴿۱۷﴾ وَإِلَّا تَعَارَهُمْ كَيَفْتَنُوهُمْ ﴿۱۸﴾﴾ (الذاریات: ۱۷ - ۱۸)
«آنان اندکی از شب می‌خفتند. و در سحر گاهان درخواست آمرزش می‌کردند.»

- مؤمنان در نماز و عبادتشان دلشان پُر از تقوا و ترس از عذاب جهنم می‌شود. پس آنان با حالت تضرع و گریه و زاری و ترس رو به پروردگارشان می‌کنند تا عذاب جهنم را از آنان دور گرداند؛ خدای متعال می‌فرماید: ﴿وَالَّذِينَ يَقُولُونَ رَبَّنَا اصْرِفْ عَنَّا عَذَابَ جَهَنَّمَ إِنَّ عَذَابَهَا كَانَ غَرَامًا ﴿۶۵﴾ إِنَّهَا سَاءَتْ مُسْتَقَرًّا وَمُقَامًا ﴿۶۶﴾﴾ (الفرقان: ۶۵ - ۶۶) «و کسانی که پیوسته می‌گویند: پروردگارا! عذاب دوزخ را از ما به دور دار. چرا که عذاب آن (گریبانگیر هر کس که شد از او) جدا نمی‌گردد (و تا ابد ملازم وی می‌شود). بی‌گمان دوزخ بدترین قرارگاه و جایگاه است.»

- خداوند در جای دیگری می‌فرماید: ﴿إِنَّ نَاشِئَةَ اللَّيْلِ هِيَ أَشَدُّ وَطْأً وَأَقْوَمُ قِيلاً ﴿۶﴾﴾ (المزمل: ۶) «عبادت شبانه، (افعال آن) مؤثرتر و ماندگارتر، و اقوال (آن) درست‌تر و پابرجاتر است.»

چون غلبه بر خوشی خواب و جذابیت بستر پس از خستگی روز، بیشتر بدن را به زحمت می‌اندازد، ولی این کار اعلام سیطره‌ی روح و اجابت دعوت خدا و ترجیح مأنوس بودن با او می‌باشد. به همین خاطر ذکر و راز و نیاز در آن استوارتر است؛ چون ذکر در نیمه شب، حلاوت و شیرینی خاص خود را دارد و نماز خواندن در این وقت، خشوع خاص خودش را دارد و مناجات در آن، شفافیت خاصی را دارد. شب زنده‌داری با عبادت، انس و آرامش و شفافیت و نور را در قلب ایجاد می‌کند که ممکن است قلب انسان در نماز و اذکار روز آن را کسب نکند. خدایی که این قلب را آفریده می‌داند که چه چیزهایی قلب را سالم و پاک می‌کند و چه چیزهایی به قلب نفوذ می‌کند و در چه

اوقاتی قلب آمادگی و استعداد بیشتری جهت گرفتن نور و شفافیت و آرامش دارد و چه اسبابی بیشتر به قلب آویزان می‌شود و تأثیر بیشتری در آن دارد.^۱

د- رعایت اعتدال و میانه‌روی در انفاق

از جمله صفات مؤمنان در حیات دنیا، رعایت اعتدال و میانه‌روی در انفاق است. مؤمنان در انفاق خود تبذیر و ریخت و پاش نمی‌کنند. پس بیشتر از نیاز انفاق نمی‌کنند و نسبت به زن و فرزندان‌شان بخیل نیستند، تا در نتیجه در حق‌شان کوتاهی کنند و مخارج‌شان را تأمین نکنند، بلکه افرادی عادل و میانه‌رو و خوب هستند. بهترین کار، رعایت حد اعتدال و حد وسط آن است، نه افراط و نه تفریط؛ خدای متعال می‌فرماید:

﴿وَالَّذِينَ إِذَا أَنْفَقُوا لَمْ يُسْرِفُوا وَلَمْ يَقْتُرُوا وَكَانَ بَيْنَ ذَلِكَ قَوَامًا﴾ (الفرقان: ۶۷) «و کسانی که به هنگام خرج کردن (مال برای خود و خانواده) نه زیاده‌روی می‌کنند و نه سختگیری، و بلکه در میان این دو (یعنی اسراف و بخل، حد) میانه‌روی و اعتدال را رعایت می‌کنند.»

ه- شرک نورزیدن به خدا و دوری کردن از قتل و زنا

از جمله صفات بندگان مؤمن خدا در زندگی دنیا، این است که آنان به خدا شرک نمی‌ورزند، بلکه پرستش را برای خدا خالص می‌گردانند و طاعت و عبادت را فقط برای او انجام می‌دهند، و هیچ کسی را نمی‌کشند مگر به خاطر حقی که عصمت و حرمت نفس را زایل می‌گرداند، مثل کفر به خدا پس از اسلام آوردن، یا زنا یا محصن، یا قتل فرد بی‌گناه، که انسان در مقابل اینها کشته می‌شود.^۲

خداوند متعال می‌فرماید: ﴿وَالَّذِينَ لَا يَدْعُونَ مَعَ اللَّهِ إِلَهًا آخَرَ وَلَا يَقْتُلُونَ النَّفْسَ الَّتِي حَرَّمَ اللَّهُ إِلَّا بِالْحَقِّ وَلَا يَزْنُونَ وَمَنْ يَفْعَلْ ذَلِكَ يَلْقَ أَثَامًا﴾ (صافات: ۱۷) «و کسانی که با خداوند دیگری را ندانند و نمی‌کشند نفسی که خداوند حرام کرده است مگر به حق، یا زنا نکنند و هر کس اینها را بکند، پاداشی خواهد داشت»

۱- فی ظلال القرآن، (۳۷۴۶/۶).

۲- الحیة فی القرآن الکریم، (۴۵۰/۲).

وَأَمِنَ وَعَمِلَ عَمَلًا صَالِحًا فَأُولَٰئِكَ يُبَدِّلُ اللَّهُ سَيِّئَاتِهِمْ حَسَنَاتٍ ۗ وَكَانَ اللَّهُ غَفُورًا رَحِيمًا ﴿٧٠﴾ وَمَنْ تَابَ وَعَمِلَ صَالِحًا فَإِنَّهُ يَتُوبُ إِلَى اللَّهِ مَتَابًا ﴿٧١﴾ ﴿الفرقان: ۶۸ - ۷۱﴾ «و کسانی که با الله، معبود دیگری را به فریاد نمی خوانند و پرستش نمی نمایند، و انسانی را که خداوند خورش را حرام کرده است، به قتل نمی رسانند مگر به حق، و زنا نمی کنند. چرا که هر کس (یکی از) این (کارهای ناشایست شرک و قتل و زنا) را انجام دهد، کیفر آن را می بیند. (کسی که مرتکب یکی از کارهای زشت و پلشت شرک و قتل و زنا شود) عذاب او در قیامت مضاعف می گردد، و خوار و ذلیل، جاودانه در عذاب می ماند. مگر کسی که توبه کند و ایمان آورد و عمل صالح انجام دهد، که خداوند (گناهان چنین کسانی را می بخشد و) بدیها و گناهان (گذشته) ایشان را به خوبیها و نیکیها تبدیل می کند، و خداوند آمرزنده و مهربان است (و نه تنها که سیئات را می بخشد، بلکه آنها را تبدیل به حسنات می نماید). (آخر) کسی که توبه کند و کار شایسته انجام دهد، کاملاً به سوی خدا باز می گردد (و تبدیل سیئات به حسنات تعجیبی ندارد. زیرا کار خدا بی مثال، و پاداش خدا بی حساب و دریای مهرش بی کران است).»

و- عدم گواهی دروغ

خداوند می فرماید: ﴿وَالَّذِينَ لَا يَشْهَدُونَ الزُّورَ وَإِذَا مَرُّوا بِاللَّغْوِ مَرُّوا كِرَامًا ﴿٧٢﴾﴾ ﴿الفرقان: ۷۲﴾ «و (بندگان خدای رحمان) کسانی که بر باطل گواهی نمی دهند، و هنگامی که کارهای یاوه و سخنان پوچی را ببینند و بشنوند، بزرگوارانه (از شرکت در بیهوده کاری و یاوه سرائی کناره گیری می کنند و از آنها) می گذرند.» شهادت ناحق از بزرگترین گناهان کبیره است. رسول خدا بدان تصریح فرموده، آنجا که به یارانش فرمود: «أَلَا أُنَبِّئُكُمْ بِأَكْبَرِ الْكِبَائِرِ - ثلاثاً - الإِشْرَاكُ بِاللَّهِ، وَعَقُوقُ الْوَالِدَيْنِ، وَشَهَادَةُ الزُّورِ - أو قول الزور»: «آیا شما را از بزرگترین گناهان کبیره باخبر نکنم - سه مرتبه این جمله را تکرار کرد - شرک به خدا، اذیت و آزار پدر و مادر و شهادت ناحق - یا سخن ناحق و دروغ -». رسول خدا ﷺ به

چیزی تکیه زده بود، پس نشست و پیوسته آن را تکرار می کرد تا جایی که گفتیم: ای کاش ساکت می شد.^۱

ز- بهره بردن از موعظه و پند قرآن

خدای متعال می فرماید: ﴿ وَالَّذِينَ إِذَا ذُكِّرُوا بِآيَاتِ رَبِّهِمْ لَمْ يَخِرُّوا عَلَيْهَا صُمًّا وَعُمْيَانًا ﴾ (الفرقان: ۷۳) «و کسانی که به وسیله آیات پروردگارش پند داده شدند همسان کران و نابینایان بر آن فرو نمی افتند (و غافل وار بدان گوش فرا نمی دهند. بلکه با گوش دل می شنوند و با چشم عقل بدان می نگرند، و درسها و اندرزه های قرآنی را آویزه گوش جان می کنند و نیروی ایمان خود را بدان تقویت می سازند)».

ح- تمایل و شوق در چند برابر شدن سالکان راه خدا

خدای متعال می فرماید: ﴿ وَالَّذِينَ يَقُولُونَ رَبَّنَا هَبْ لَنَا مِنْ أَزْوَاجِنَا وَذُرِّيَّاتِنَا قُرَّةَ أَعْيُنٍ وَاجْعَلْ لَنَا لِمُتَّقِينَ إِمَامًا ﴾ (الفرقان: ۷۴) «و کسانی که می گویند: پروردگارا! همسران و فرزندانمانی به ما عطاء فرما (که به سبب انجام طاعات و عبادات و دیگر کارهای پسندیده، مایه سرور ما و) باعث روشنی چشمانمان گردند، و ما را پیشوای پرهیزگاران گردان (به گونه ای که در صالحات و حسنات به ما اقتداء و از ما پیروی نمایند)».

از حسن بصری راجع به این آیه سؤال شد گفت: به این معناست که خداوند به بنده ی مسلمان، طاعت و عبادت خدا از جانب همسرش و برادرش و دوست صمیمی اش را نشان دهد. به خدا قسم، چیزی بیشتر از اینکه مسلمان، فرزند یا نوه یا برادر یا دوست صمیمی اش را ببیند که مطیع و فرمانبردار خداست، چشم او را روشن نمی گرداند.^۲

۱- مسلم، کتاب «الإيمان»، شماره ی: ۱۴۷، شرح النووی، (۸۲/۲).

۲- الحیاء فی القرآن الکریم، (۴۵۷/۲).

ابن عباس رضی الله عنهما راجع به آیه‌ی: ﴿وَجَعَلْنَا الْمُتَّقِينَ إِمَامًا ﴿٧٤﴾﴾ (الفرقان: ۷۴) گوید: ما را پیشوایان هدایت قرار ده که دیگران به وسیله‌ی ما هدایت یابند و ما را پیشوایان گمراهی قرار مده؛ چون خداوند درباره اهل سعادت فرموده است: ﴿وَجَعَلْنَاهُمْ أئِمَّةً يَهْدُونَ بِأَمْرِنَا وَأَوْحَيْنَا إِلَيْهِمْ فِعْلَ الْخَيْرَاتِ وَإِقَامَ الصَّلَاةِ﴾ (الأنبياء: ۷۳) «ما آنان را پیشوایانی نمودیم که برابر دستور ما (مردمان را به کارهای نیک، راهنمایی و) رهبری می‌کردند، و انجام خوبیها و اقامه نماز و دادن زکات را بدیشان وحی کردیم»، و درباره اهل شقاوت می‌فرماید: ﴿وَجَعَلْنَاهُمْ أئِمَّةً يَدْعُونَ إِلَى النُّكْرِ وَيَوْمَ الْقِيَامَةِ لَا يُنصَرُونَ﴾ (٤١) (القصص: ٤١) «و ما آنان را سردستگان و پیشوایانی کردیم که مردمان را به سوی دوزخ می‌خواندند و روز قیامت (از سوی کسی) یاری نمی‌گردند (و ایشان و دنباله روانشان از آتش دوزخ رهائی ندارند).»

دیگران در تفسیر آیه‌ی مذکور می‌گویند: پیشوایانی هدایت کننده و هدایت یافته و داعیان به سوی خیر. پس آنان دوست داشتند که عبادت‌شان به عبادت فرزندان و نوه‌ها و نسل‌شان متصل باشد، و اینکه هدایت آنان به دیگران نفع و فایده برساند، و این امر پاداش بیشتر و سرانجام نیکوتر دارد. به همین خاطر رسول خدا ﷺ فرمودند: «إذا مات ابن آدم انقطع عمله إلا من ثلاث: ولد صالح يدعوا له، أو علم ينتفع به من بعده، أو صدقة جاریة»^۱: «هرگاه آدمی وفات یابد، عملش [از دنیا به کلی منقطع می‌شود] مگر در سه مورد: فرزندی صالح که برایش دعای خیر کند؛ علمی که افراد پس از او از آن بهره و فایده ببرند؛ و صدقه‌ی جاریه».

راجع به ذکر صفات مؤمنان در زندگانی دنیا به این مقدار بسنده می‌کنیم و به خاطر ترس از اطاله‌ی کلام و درازگویی این موضوع را باز نمی‌کنیم و گرنه صفات مؤمنان،

۱- مسلم، کتاب «الوصیة»، شماره‌ی: ۱۶۳۱؛ شرح النووی، (۸۵/۱۱).

زیادند همان‌طور که در قرآن کریم ذکر شده‌اند؛ از جمله اخلاص، صداقت، توکل، محبت خدا، خوف و رجا، شکر، صبر، رضا، شجاعت و دیگر صفات پسندیده.^۱

هشتم- بعضی از فواید و نتایج و آثار ایمان

ایمان صحیح، فواید و نتایج و آثاری در زمان حال و در زمان آینده در قلب و جسم و آسایش و حیات پاکیزه در دنیا و آخرت دارد. همان‌طور که این درخت ایمانی، میوه‌های رسیده و چیده شده‌ی لذیذ و خوردنی داریم و خیر مستمر و اموری که قابل شمارش نیستند و فوایدی که از شمارش خارج‌اند، دارد. خلاصه‌اش این است که خیرات دنیا و آخرت و دفع همه‌ی شرها از ثمرات و نتایج ایمان صحیح است؛ چون درخت ایمان صحیح هرگاه ریشه دواند و ریشه‌اش قوی شود و شاخه‌هایش پراکنده و خوشه‌هایش شکوفا شود و میوه‌هایش برسد، هر خیر کنونی و آینده را بر صاحبش و بر دیگران، می‌باراند. از بزرگترین ثمرات و فواید و نتایج ایمان می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

۱- دستیابی به ولایت خاص خدا

چیزی که بزرگترین آرزویی است که افراد در آن مسابقه می‌دهند و بزرگترین چیزی است که توفیق یافتگان به آن دست می‌یابند. خدای متعال می‌فرماید: ﴿الْآيَاتِ أَوْلِيَاءَ﴾ (یونس: ۶۲) **اللّٰهُ لَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ ﴿٦٢﴾ الَّذِينَ ءَامَنُوا وَكَانُوا يَتَّقُونَ ﴿٦٣﴾** (یونس: ۶۳) «هان! بیگمان دوستان خداوند (سبحان) ترسی بر آنان (از خواری در دنیا و عذاب در آخرت) نیست و (بر از دست رفتن دنیا) غمگین نمی‌گردند (چرا که در پیشگاه خدا چیزی برای آنان مهیا است که بسی والاتر و بهتر از کالای دنیا است). (دوستان خداوند) کسانی‌اند که ایمان آورده‌اند و تقوا پیشه کرده‌اند.» پس هر مؤمن پرهیزکاری، دوست و ولی خاص خداوند است. از جمله ثمرات ایمان این است که خداوند درباره‌ی مؤمنان

۱- الحیاء فی القرآن الکریم، (۴۵۹/۲).

می فرماید: ﴿اللَّهُ وَلِيُّ الَّذِينَ ءَامَنُوا يُخْرِجُهُم مِّنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ﴾ (البقره: ۲۵۷) «خداوند متولّی و عهده‌دار (امور) کسانی است که ایمان آورده‌اند. ایشان را از تاریکی‌های (زمخت گمراهی شک و حیرت) بیرون می‌آورد و به سوی نور (حق و اطمینان) رهنمون می‌شود.» یعنی آنان را از تاریکی‌های کفر به سوی نور ایمان، از تاریکی‌های جهل به سوی نور علم، از تاریکی‌های گناهان به سوی نور طاعات و عبادات، و از تاریکی‌های غفلت و بی‌خبری به سوی نور بیداری و هوشیاری و ذکر خدا بیرون می‌آورد. خلاصه آنان را از تاریکی‌های بدی‌های متنوع به سوی انوار خیر حال و آینده بیرون می‌آورد. مؤمنان با ایمان صحیح‌شان به این نعمت و عطای جزیل دست یافتند و این ایمان را به وسیله‌ی تقوا محقق ساختند، چرا که تقوا از نشانه‌های ایمان کامل است.^۱

تقوا از جمله شروط ولایت خاص خدا و از جمله شروط قدرت دادن به این امت است؛ خدای متعال می‌فرماید: ﴿وَلَوْ أَنَّ أَهْلَ الْقُرَىٰ ءَامَنُوا وَأَتَقَوْا لَفَنَحْنًا عَلَيْهِم بَرَكَاتٍ مِّنَ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ وَلَٰكِن كَذَّبُوا فَأَخَذْنَاهُم بِمَا كَانُوا يَكْسِبُونَ﴾ (الأعراف: ۹۶) «اگر مردمان این شهرها و آبادیها (به خدا و انبیاء) ایمان می‌آوردند و (از کفر و معاصی) پرهیز می‌کردند، (درگاه خیرات و) برکات آسمان و زمین را بر روی آنان می‌گشودیم (و از بلایا و آفات به دورشان می‌داشتیم) ولی آنان به تکذیب (پیغمبران و انکار حقائق) پرداختند و ما هم ایشان را به کیفر اعمالشان گرفتار و مجازات نمودیم (و عبرت جهانیان‌شان کردیم.» همانا تقوای خدا میان بنده و میان آنچه که او از جانب خدا می‌ترسد و میان خشم و ناراحتی و عذاب و عقاب خدا، مانعی ایجاد می‌کند که او را از آن حفظ می‌کند. آن هم بدین صورت است که طاعت خدا را بر اساس نوری از جانب خدا و به خاطر ترس از عذاب و عقاب خدا ترک کنی.^۲ تقوا نتایج و ثمراتی دارد که از جمله می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

۱- شجرة الإيمان، صص ۶۳ و ۶۴.

۲- فقه النصر و التمکین، اثر صلابی، ص ۲۰۴.

راه گشایش از هر تنگی، و روزی از جایی که بنده تصورش نمی‌کرد:

خداى متعال مى‌فرماید: ﴿فَإِذَا بَلَغَ أَجَلُهُنَّ فَأَمْسِكُوهُنَّ بِمَعْرُوفٍ أَوْ فَارِقُوهُنَّ بِمَعْرُوفٍ وَأَشْهِدُوا ذَوَى عَدْلٍ مِّنكُمْ وَأَقِيمُوا الشَّهَادَةَ لِلَّهِ ذَٰلِكُمْ يُوعِظُ بِهِ مَن كَانَ يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَمَن يَتَّقِ اللَّهَ يَجْعَلْ لَهُ مَخْرَجًا ۚ ﴿٢﴾ وَيَرْزُقْهُ مِن حَيْثُ لَا يَحْتَسِبُ ۚ وَمَن يَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ فَهُوَ حَسْبُهُ ۚ إِنَّ اللَّهَ بَلِّغُ أَمْرِهِ قَدْ جَعَلَ اللَّهُ لِكُلِّ شَيْءٍ قَدْرًا ۚ ﴿٣﴾﴾ (الطلاق: ۲ - ۳) «و هنگامی که مدت عده آنان نزدیک به پایان آمد، یا ایشان را به طرز شایسته‌ای نگاه دارید، و یا به طرز شایسته‌ای از ایشان جدا شوید، و بر (نگاهداری و یا جدائی) آنان دو مرد عادل از میان خودتان گواه کنید، (تا اگر در آینده اختلافی روی دهد، هیچ یک از شوهر و همسر نتوانند واقعیت را انکار کنند) و گواهی دادن را برای خدا اداء کنید (و انگیزه شهادت محض رضای خدا باشد، و از هیچ کدام جانبداری ننمائید). این (احکام) چیزی است که کسی بدان پند و اندرز می‌گیرد که به خدا و روز آخرت ایمان داشته باشد. هر کس هم از خدا بترسد و پرهیزگاری کند، خدا راه نجات (از هر تنگنایی) را برای او فراهم می‌سازد. و به او از جائی که تصورش نمی‌کند روزی می‌رساند. هر کس بر خداوند توکل کند (و کار و بار خود را بدو واگذارد) خدا او را بسنده است. خداوند فرمان خویش را به انجام می‌رساند و هر چه را بخواهد بدان دسترسی پیدا می‌کند. خدا برای هر چیزی زمان و اندازه‌ای را قرار داده است.»

سهولت و آسانی در هر کاری: خداوند بلند مرتبه می‌فرماید: ﴿وَمَن يَتَّقِ اللَّهَ يَجْعَلْ لَهُ مِّنْ أَمْرِهِ يُسْرًا ۚ ﴿٤﴾﴾ (الطلاق: ۴) «و هر کس که از خدا بترسد و پرهیزگاری کند، خدا کار و بارش را ساده و آسان می‌سازد.»

آسان گردانیدن علم سودمند: خداوند می‌فرماید: ﴿وَاتَّقُوا اللَّهَ وَيَعْلَمِكُمُ اللَّهُ وَاللَّهُ يَجْعَلْ لِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمًا ۚ ﴿٢٨٢﴾﴾ (البقره: ۲۸۲) «و از خدا بترسید (و او امر و نواهی او را پیش چشم

دارید) و خداوند (آنچه را که به نفع شما یا به زیان شما است) به شما می‌آموزد، و خداوند به آنچه می‌کنید آگاه است»

دادن نور بصیرت: خداوند پاک می‌فرماید: ﴿إِن تَتَّقُوا اللَّهَ يَجْعَلْ لَكُمْ فُرْقَانًا﴾ (الأنفال: ۲۹) «اگر از خدا بترسید خدا بینش ویژه‌ای به شما می‌دهد که در پرتو آن حق را از باطل می‌شناسید.»

محبت خدا و محبت فرشتگان و مورد قبول اهل زمین: خدای متعال می‌فرماید: ﴿بَلَىٰ مَنْ أَوْفَىٰ بِعَهْدِهِ وَاتَّقَىٰ فَإِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُتَّقِينَ﴾ (آل عمران: ۷۶) «آری! کسی که به عهد و پیمان خود وفا کند و پرهیزگاری پیشه نماید (محبت و رضایت خدا را فراچنگ آورده است) زیرا خداوند پرهیزگاران را دوست می‌دارد.»

رسول خدا ﷺ فرمودند: «إذا أحب الله العبد قال جبريل: قد أحبت فلاناً فأحبه، فيحبه جبريل عليه السلام، ثم ينادي في أهل السماء، إن الله قد أحب فلاناً فأحبوه، فيحبه أهل السماء ثم يوضع له القبول في الأرض»^۱: «هرگاه خدا بنده‌ای را دوست بدارد، به جبرئیل می‌گوید: فلانی را دوست دارم، تو هم او را دوست بدار. پس جبرئیل او را دوست می‌دارد و سپس در میان اهل آسمان ندا سر می‌دهد: همانا خداوند فلانی را دوست دارد، شما هم او را دوست بدارید. سپس اهل آسمان او را دوست می‌دارند، سپس مورد قبول اهل زمین می‌شود [و همه او را قبول دارند].»

نصرت و یاری و تأیید خداوند: و آن همان معیت و همراهی است که مقصود این آیه می‌باشد: ﴿وَاتَّقُوا اللَّهَ وَأَعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ مَعَ الْمُتَّقِينَ﴾ (البقره: ۱۹۴) «و از خشم خدا پرهیزید و بدانید که خدا با پرهیزگاران است.» این معیت، معیت تأیید و یاری و نصرت است. و آن همان معیت خدا به نسبت پیامبران و دوستانش و به نسبت پرهیزکاران و صبر کنندگان می‌باشد. این معیت مقتضی آن است که خدا برای همیشه با پرهیزکاران است و

۱- مسلم، کتاب «البرو الصلوة و الآداب»، (۲۰۳۰/۴)، شماره‌ی: ۲۶۳۷.

برای همیشه آنان را محفوظ و یاری می‌کند؛ همان‌طور که خدای متعال به موسی و هارون گفت: ﴿ قَالَ لَا تَخَافَا إِنِّي مَعَكُمْ مَأْسُومٌ وَأَرْبَىٰ ۖ ﴾ (طه: ۴۶) «فرمود: نترسید! من با شما هستم و (حرفهایشان را) می‌شنوم و (اعمالشان را) می‌بینم (و ایشان را از کشتن و آزار شما باز می‌دارم).»

اما معیت عام، مانند این آیات است: ﴿ وَهُوَ مَعَكُمْ أَيْنَ مَا كُنْتُمْ ﴾ (الحديد: ۴) «و او در هر کجا که باشید، با شما است» و ﴿ وَلَا يَسْتَحْفُونَ مِنَ اللَّهِ وَهُوَ مَعَهُمْ إِذْ يُبَيِّنُ مَا لَا يَرْضَىٰ مِنَ الْقَوْلِ ﴾ (النساء: ۱۰۸) «ولی نمی‌توانند آن را از خدا پنهان دارند که همیشه با آنان است. (از جمله) بدان گاه که شبانگهان پنهانی بر گفتاری که (تهمت زدن به پاکان و بیگناهان است) و خدا از آن خوشنود نیست، متفق و همدست می‌گردند.»

معیت عام، حذر و ترس و مراقبت خدای متعال را از بنده می‌طلبد.

حفظ کردن از نیرنگ و فریب دشمنان: خداوند می‌فرماید: ﴿ وَإِنْ نَصَبِرُوا وَتَتَّقُوا لَا يَضْرِبْكُمْ كَيْدُهُمْ شَيْئًا إِنَّ اللَّهَ بِمَا يَعْمَلُونَ مُحِيطٌ ۝ ﴾ (آل عمران: ۱۲۰) «و (از دوستی با ایشان) بپرهیزید، حيله‌گری (و دشمنانگی خائنانه) آنان به شما هیچ زیانی نمی‌رساند، (چه) شکی نیست خداوند بدانچه انجام می‌دهند احاطه دارد (و قادر به دفع نقشه‌های خائنانه و نیرنگهای اهریمنانه ایشان از شما است).»

حفظ کردن فرزندان ناتوان به عنایت و لطف خدای متعال: خداوند فرموده است: ﴿ وَلِيَخْشَ الَّذِينَ لَوْ تَرَكَوْا مِنْ خَلْفِهِمْ ذُرِّيَّتَهُمْ ضِعْفًا خَافُوا عَلَيْهِمْ فَلْيَتَّقُوا اللَّهَ وَلْيَقُولُوا قَوْلًا سَدِيدًا ۝ ﴾ (النساء: ۹) «بر مردم لازم است (که بر یتیمان ستم نکنند و) بترسند از این که انگار خودشان دارند می‌میرند و فرزندان در مانده و ناتوانی از پس خود برجای می‌گذارند و نگران حال ایشان می‌باشند (که آیا دیگران درباره آنان چه روا می‌دارند؟ پس هم اینک آنچه از مردم انتظار دارند که در حق فرزندان‌شان انجام دهند، خودشان در حق یتیمان مردم روا دارند و بال‌مهر و محبت بر سر نوباوگان بی‌پناه بکشند). پس از خدا بترسند و با

یتیمان با متانت و محبت سخن بگویند.» این آیه به راهنمایی مسلمانانی که بر آینده‌ی فرزندان ناتوان که بعد از خود بر جای می‌گذارند، بیم دارند، به تقوا در سایر امورشان اشاره دارد تا اینکه فرزندانشان محفوظ و تحت حفظ و عنایت خدا قرار گیرند. این آیه در ضمن به تهدید مسلمانان به تباه شدن فرزندانشان در صورت عدم تقوای خدا اشاره دارد. همچنین به این نکته اشاره دارد که تقوای پدران، فرزندان و نوه‌ها را حفظ می‌کند و فرزندان ناتوان اشخاص صالح حفظ می‌شوند؛ همان طور که در این آیه آمده است:

﴿وَأَمَّا الْجِدَارُ فَكَانَ لِغُلَامَيْنِ يَتِيمَيْنِ فِي الْمَدِينَةِ وَكَانَتْ تَحْتَهُ كَنْزٌ لَهُمَا وَكَانَ أَبُوهُمَا صَالِحًا﴾ (الکهف: ۸۲) «و اما آن دیوار (که آن را بدون مزد تعمیر کردم) متعلق به دو کودک یتیم در شهر بود و زیر دیوار گنجی وجود داشت که مال ایشان بود و پدرشان مرد صالح و پارسائی بود (و آن را برایشان پنهان کرده بود)». چون آن دو پسر بچه به خاطر برکت پدرشان، جان و مالشان حفظ شد.^۱

تقوا سبب قبول اعمالی است که سعادت بندگان در دنیا و آخرت به آن بستگی دارد: خدای متعال می‌فرماید: ﴿إِنَّمَا يَتَقَبَّلُ اللَّهُ مِنَ الْمُتَّقِينَ﴾ (المائدة: ۲۷) «تنها از پرهیزگاران می‌پذیرد!»

تقوا سبب نجات از عذاب دنیا است: خداوند پاک می‌فرماید: ﴿وَأَمَّا ثَمُودُ فَهَدَيْنَاهُمْ فَأَسْتَحَبُّوا الْعَمَىٰ عَلَى الْهُدَىٰ فَأَخَذَتْهُمُ صَاعِقَةُ الْعَذَابِ الْهَوْنِ بِمَا كَانُوا يَكْسِبُونَ﴾ (فصلت: ۱۷-۱۸) «و اما قوم ثمود، ما ایشان را رهنمود کردیم (و راه خیر و راه شر را بدیشان نمودیم) و آنان کوردلی (و گمراهی) را بر هدایت (و رهنمود الهی) ترجیح دادند، و لذا به سبب کارهایی که می‌کردند، صاعقه عذاب خوارکننده‌ای ایشان را فرو گرفت. و کسانی را که مؤمن و متقی بودند نجات دادیم (و از عذاب در امان و از دست کفار متکبر رهائی بخشیدیم).»

۱- محاسن التأویل، اثر قاسمی، (۴۷/۵).

پوشاندن بدی‌ها: خداوند سبحان می‌فرماید: ﴿وَمَنْ يَتَّقِ اللَّهَ يَكْفُرْ عَنهُ سَيِّئَاتِهِ وَيُعْظِمْ لَهُ أَجْرًا ۝٥﴾ (الطلاق: ۵) «هر کس که از خدا بترسد و پرهیزگاری کند، بدیها و گناهان او را محو کرده و می‌زداید، و پاداش وی را بزرگ می‌نماید.»

به ارث بردن بهشت: خدای متعال می‌فرماید: ﴿تِلْكَ الْجَنَّةُ الَّتِي نُورِثُ مِنْ عِبَادِنَا مَنْ كَانَ تَقِيًّا ۝١٣﴾ (مریم: ۶۳) «این است بهشتی که ما آن را به بندگان خود - به آن کسانی که پرهیزگار باشند - می‌دهیم.»

پس پرهیزکاران وارثان بهشت خدایند و آنان با پای خود به بهشت نمی‌روند بلکه با سواری به سوی بهشت رانده می‌شوند در حالی که خداوند بهشت را به عنوان درود بر آنان و دفع مشقت و رنج از آنان، به ایشان نزدیک می‌گرداند؛ همچنان که می‌فرماید: ﴿وَأُزْلِفَتِ الْجَنَّةُ لِلْمُتَّقِينَ غَيْرَ بَعِيدٍ ۝٣١﴾ (ق: ۳۱) «و بهشت به پرهیزکاران نزدیک گردانده می‌شود و فاصله چندانی از آنان نخواهد داشت.» در جای دیگری می‌فرماید: ﴿يَوْمَ نَخْشُرُ الْمُتَّقِينَ إِلَى الرَّحْمَنِ وَفَدًا ۝٨٥﴾ (مریم: ۸۵) «روزی که ما پرهیزکاران را (با تعظیم و تکریم هر چه بیشتر) به گونه گروهائی که به نزد شاهان روند و مهمانان ایشان شوند، در پیشگاه خداوند مهربان جمع می‌نمائیم (و وارد بهشت می‌گردانیم).»

تقوا، پرهیزکارانی که یکدیگر را دوست می‌داشتند، به هم می‌رساند: خدای متعال می‌فرماید: ﴿الْأَخِلَاءُ يَوْمَئِذٍ بَعْضُهُمْ لِبَعْضٍ عَدُوٌّ إِلَّا الْمُتَّقِينَ ۝١٧﴾ (الزخرف: ۶۷) «دوستان، در آن روز، دشمنان یکدیگر خواهند شد، مگر پرهیزکاران.»

از جمله برکت تقوا این است که خدای عزوجل کینه‌هایی که به دلشان آویزان شده از آنان بیرون می‌کند، در نتیجه مودت‌شان زیاد و محبت و رفاقت‌شان کامل می‌شود؛ خداوند می‌فرماید: ﴿إِنَّ الْمُتَّقِينَ فِي جَنَّاتٍ وَعُيُونٍ ۝٤٥ أَدْخُلُوهَا سَلَامًا ءَامِنِينَ ۝٤٦ وَنَزَعْنَا مَا فِي صُدُورِهِمْ مِنْ غَلٍّ إِخْوَانًا عَلَى سُرُرٍ مُتَقَابِلِينَ ۝٤٧﴾ (الحجر: ۴۵ - ۴۷) «بی‌گمان پرهیزکاران در میان باغها و چشمه‌ساران (بهشت) بسر می‌برند. (پروردگارشان بدانان می‌گوید): با

اطمینان خاطر و بدون هیچ گونه خوف و هراسی به این باغها و چشمه‌سارها درآید. و کینه‌توزی و دشمنانگی را از سینه‌هایشان بیرون می‌کشیم، و برادرانه بر تختها رویاروی هم می‌نشینند.»

همانا این نتایج و آثار عظیم وقتی پرده‌ی دل‌های مسلمانان را لمس می‌کند، فیض ربانی که به خدا می‌رسد و حلقه‌ی دنیا را به آخرت وصل می‌گرداند، بر امت اسلام می‌بارد، همان‌طور که حرص بر تقوای خدا صفاتی والا و اخلاقی پسندیده و مکارمی گرانقدر برای صفوف امت اسلامی به ارمغان می‌آورد و اهلیت و صلاحیت رهبری بشریت را به سوی سعادتش به این امت می‌دهد.

۲- نایل شدن به رضایت و خوشنودی پروردگار

از جمله ثمرات ایمان، نایل شدن به رضایت و خوشنودی خدا و سرای کرامت اوست؛ خدای متعال می‌فرماید: ﴿ وَالْمُؤْمِنُونَ وَالْمُؤْمِنَاتُ بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ يَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَيُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَيُطِيعُونَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ أُولَئِكَ سَيَرْحَمُهُمُ اللَّهُ إِنَّ اللَّهَ عَزِيزٌ حَكِيمٌ ﴿۷۱﴾ وَعَدَّ اللَّهُ الْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا وَمَسْكَنٍ طَيِّبَةٍ فِي جَنَّاتٍ عَدْنٍ ﴿التوبة: ۷۱ - ۷۲﴾ «مردان و زنان مؤمن، برخی دوستان و یاوران برخی دیگرند. همدیگر را به کار نیک می‌خوانند و از کار بد باز می‌دارند، و نماز را چنان که باید برپا می‌کنند، و زکات را می‌پردازند، و از خدا و پیغمبرش فرمانبرداری می‌کنند. ایشان کسانی‌اند که خداوند به زودی ایشان را مشمول رحمت خود می‌گرداند. (این وعده خدا است و خداوند به گراف وعده نمی‌دهد و از وفای بدان هم ناتوان نیست. چرا که) خداوند توانا و حکیم است. خداوند به مردان و زنان مؤمن بهشت را وعده داده است که در زیر (کاخها و درختهای) آن جویبارها روان است و جاودانه در آن می‌مانند، و مسکنهای پاکی را در بهشت جاویدان بدانان وعده داده است (که جای ماندگاری همیشگی و زندگی سرمدی است. از همه مهمتر خداوند خوشنودی خود را بدیشان وعده داده است)». پس اینان رضایت و رحمت پروردگارش را به دست

آوردند. نایل شدن به این سراهای پاکیزه، به وسیله‌ی ایمانشان است که خودشان را با آن کامل کرده و دیگران را به وسیله‌ی انجام دادن طاعت خدا و پیامبر ﷺ و امر به معروف و نهی از منکر، کامل کردند. در نتیجه به بزرگترین وسایل و برترین اهداف که همان لطف و فضل خداست، دست یافتند.^۱

۳- دفاع خدا از مؤمنان

از جمله ثمرات و آثار ایمان، این است که خداوند تمامی ناخوشی‌ها و امور ناپسند را از مؤمنان دور می‌گرداند و آنان را از سختی‌ها نجات می‌دهد؛ همان‌طور که می‌فرماید:

﴿إِنَّ اللَّهَ يُدْفِعُ عَنِ الَّذِينَ ءَامَنُوا﴾ (الحج: ۳۸) «خداوند دفاع می‌کند از مؤمنان (و به سبب ایمانشان پیروزشان می‌گرداند)». یعنی هر چیز ناخوش و ناپسندی را از آنان دور می‌کند. شر شیاطین آدمیان و شیاطین جنیان را از آنان دفع می‌کند. دشمنان را از آنان دور می‌گرداند و چیزهای ناخوش و ناخوشایند را پیش از اتفاق افتادن‌شان را از آنان دور می‌کند و پس از اتفاق افتادن‌شان، آنها را بر می‌دارد یا کم می‌گرداند. خداوند متعال سختی و مصیبتی که یونس علیه السلام دچارش شد را ذکر کرده، و آن این بود که:

﴿فَكَادَىٰ فِي الظُّلُمَاتِ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ سُبْحَانَكَ إِنِّي كُنْتُ مِنَ الظَّالِمِينَ﴾ (۸۷) «در میان تاریکیها (ی سه گانه شب و دریا و شکم نهنگ) فریاد برآورد که (کریم و رحیم!) پروردگاری جز تو نیست و تو پاک و منزهی (از هرگونه کم و کاستی، و فراتر از هر آن چیزی هستی که نسبت به تو بر دل‌مان می‌گذرد و تصور می‌کنیم. خداوند بر اثر مبادرت به کوچ بدون اجازه حضرت باری) من از جمله ستمکاران شده‌ام (مرا دریاب!). دعای او را پذیرفتیم و وی را از غم رها کردیم، و ما همین گونه مؤمنان را نجات می‌دهیم (و در برابر دعای خالصانه، آنان را از گرفتاریها می‌رهانیم)». وقتی که دچار سختی‌ها می‌شوند، همان‌طور

که یونس عَلَيْهِ السَّلَامُ را نجات دادیم. پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ می فرماید: «دعوة أخي يونس ما دعا بها مكروب إلا فرج الله عنه كربته: لا إله إلا أنت سبحانك إني كنت من الظالمين»^۱: «دعای یونس که هر فرد گرفتاری اگر آن دعا را بر زبان آورد، قطعاً خداوند گرفتاری و سختی اش را از وی دور می گرداند، این است: ﴿لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ سُبْحَانَكَ إِنِّي كُنْتُ مِنَ الظَّالِمِينَ﴾»

۴- حیاتی پاکیزه و خوش

از جمله ثمرات و آثار ایمان، حیات پاکیزه و خوش در این دنیا و در سرای آخرت می باشد؛ خدای متعال می فرماید: ﴿مَنْ عَمِلَ صَالِحًا مِّنْ ذَكَرٍ أَوْ أُنْثَىٰ وَهُوَ مُؤْمِنٌ فَلَنُحْيِيَنَّهٗ حَيٰوةً طَيِّبَةً وَلَنَجْزِيَنَّهُمْ أَجْرَهُمْ بِأَحْسَنِ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ﴾^(۱۷) (النحل: ۹۷) «هر کس چه زن و چه مرد کار شایسته انجام دهد و مؤمن باشد، بدو (در این دنیا) زندگی پاکیزه و خوشایندی می بخشیم و (در آن دنیا) پاداش (کارهای خوب و متوسط و عالی) آنان را بر طبق بهترین کارهایشان خواهیم داد.»

این وعده ربانی برای کسانی است که ایمان و عمل صالح را با هم جمع می گردانند. وعده این است که خدای عزّ وجلّ زندگی پاکیزه و خوش را به آنان عطا می کند. همان طور که خداوند سبحان در جایی دیگر بنای زندگی پاکیزه بر پایه ی ایمان صحیح و عمل صالح را یاد آور شده؛ و فرموده است: ﴿وَالْعَصْرُ ﴿۱﴾ إِنَّ الْإِنْسَانَ لَفِي خُسْرٍ ﴿۲﴾ إِلَّا الَّذِينَ ءَامَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ وَتَوَّصُوا بِالحَقِّ وَتَوَّصُوا بِالصَّبْرِ ﴿۳﴾﴾ (العصر: ۱ - ۳) «سوگند به زمان (که سرمایه زندگی انسان، و فرصت تلاش او برای نیل به سعادت دو جهان است) انسانها همه زیانمندند. مگر کسانی که ایمان می آورند، و کارهای شایسته و بایسته می کنند، و همدیگر را به تمسک به حق (در عقیده و قول و عمل) سفارش می کنند، و یکدیگر را به شکیبائی (در تحمل سختیها و دشواریها و دردها و رنجهایی) توصیه می نمایند (که موجب رضای خدا می گردد)».

همانا ایمان، پایه‌ی زندگی پاکیزه و خوش است، چون صاحبش را فردی ثابت قدم و والا و مفید و سودمند در زندگی اش قرار می دهد. فرد مؤمن انسانی ثابت و استوار است که گردباد او را تکان نمی دهد و بادهای باطل او را نمی جنباند و آهن های سرکشی و طغیان او را از پا در نمی آورد.^۱

۵- حصول بشارت و مژده به کرامت خدا، و امنیت کامل از تمام جهات

همان طور که خداوند متعال می فرماید: ﴿وَبَشِّرِ الْمُؤْمِنِينَ﴾ (البقره: ۲۲۳) «و مژده بده به مؤمنان (که با رعایت حدود دین، سعادت اخروی و رضایت پروردگار را به دست خواهند آورد)». بشارت را به طور مطلق آورده تا شامل خیر حال و آینده شود، و در جاهای دیگری آن را مقید گردانیده، از جمله در این آیه: ﴿وَبَشِّرِ الَّذِينَ ءَامَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ أَنَّ لَهُمْ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ﴾ (البقره: ۲۵) «مژده بده به کسانی که ایمان آورده‌اند و کردار نیکو انجام داده‌اند، این که ایشان را است باغهای (بهشتی) که در زیر درختان آن رودها روان است.» پس مؤمنان، بشارت مطلق و مقید را دارند و آنان امنیت مطلق را دارند. مثلاً در این آیه می فرماید: ﴿الَّذِينَ ءَامَنُوا وَلَمْ يَلْبِسُوا إِيمَانَهُمْ بِظُلْمٍ أُولَٰئِكَ لَهُمُ الْأَمْنُ وَهُمْ مُهْتَدُونَ﴾ (الأنعام: ۸۲) «کسانی که ایمان آورده باشند و ایمان خود را با شرک (پرستش چیزی با خدا) نیامیخته باشند، امن و امان ایشان را سزا است، و آنان راه یافتگان (راه حق و حقیقت) هستند.» همچنین امنیت مقید را دارند. مثلاً در این آیه آمده است: ﴿فَمَنْ ءَامَنَ وَأَصْلَحَ فَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ﴾ (الأنعام: ۴۸) «پس کسانی که (به دعوت پیغمبران) ایمان آورند و کار شایسته کنند، نه ترسی دارند (از شر و بلائی که بدانان می رسد) و نه غمگین می شوند (از خیر و نعمتی که از دست می دهند)». در این آیه، خداوند ترس از آنچه که در پیش دارند و در آینده می آید و اندوه بر آنچه که

گذشته و از دست‌شان رفته را، از مؤمنان نفی کرده است. بدین صورت امنیت برای آنان حاصل می‌شود. پس کسی که به خدا ایمان دارد، امنیت کامل در دنیا و آخرت را دارد. از خشم و ناراحتی و عذاب خدا در امان است، و از تمامی چیزهای ناخوشایند و ناپسند و از تمامی بدی‌ها در امان است و بشارت و مژده‌ی کامل به هر خیری را دارد؛ همان‌طور که خداوند متعال می‌فرماید: ﴿لَهُمُ الْبُشْرَىٰ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَفِي الْآخِرَةِ﴾ (یونس: ۶۴) «برای آنان در دنیا (به هنگام مرگ) و در آخرت (در هنگامه رستاخیز) بشارت (به خوشبختی و نیکبختی) است».

این فرموده‌ی خداوند، این بشارت را توضیح می‌دهد: ﴿إِنَّ الَّذِينَ قَالُوا رَبُّنَا اللَّهُ ثُمَّ اسْتَقَمُوا تَتَنَزَّلُ عَلَيْهِمُ الْمَلَائِكَةُ أَلَّا تَخَافُوا وَلَا تَحْزَنُوا وَأَبْشِرُوا بِالْجَنَّةِ الَّتِي كُنْتُمْ تُوعَدُونَ ﴿٣٠﴾ نَحْنُ أَوْلِيَائُكُمْ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَفِي الْآخِرَةِ وَلَكُمْ فِيهَا مَا دَشْتُمُوهَا أَنْفُسُكُمْ وَلَكُمْ فِيهَا مَا تَدْعُونَ ﴿٣١﴾﴾ (فصلت: ۳۰ - ۳۱) «کسانی که می‌گویند: پروردگار ما تنها خدا است، و سپس (بر این گفته خود که اقرار به وحدانیت است می‌ایستند، و آن را با انجام قوانین شریعت عملاً نشان می‌دهند، و بر این راستای خداپرستی تا زنده‌اند) پابرجا و ماندگار می‌مانند (در هنگام آخرین لحظات زندگی) فرشتگان به پیش ایشان می‌آیند (و بدانان مژده می‌دهند) که نرسید و غمگین نباشید و شما را بشارت باد به بهشتی که (توسط پیغمبران) به شما (مؤمنان) وعده داده می‌شد. (و فرشتگان بدیشان خبر می‌دهند که) ما یاران و یاوران شما در زندگی دنیا و در آخرت هستیم، و در آخرت برای شما هرچه آرزو کنید هست، و هرچه بخواهید برایتان فراهم است».

در جای دیگری می‌فرماید: ﴿يَأَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَآمِنُوا بِرَسُولِهِ يُؤْتِكُمْ كِفْلَيْنِ مِنَ رَحْمَتِهِ وَيَجْعَلْ لَكُمْ نُورًا تَمْشُونَ بِهِ وَيَغْفِرْ لَكُمْ وَاللَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ ﴿٢٨﴾﴾ (الحديد: ۲۸) «ای کسانی که ایمان آورده‌اید! از خدا بترسید و به پیغمبر او (محمد بن عبدالله، خاتم انبیاء، هم) ایمان بیاورید، تا خداوند دو پاداش از رحمت خود را به شما دهد (یکی پاداش ایمان به عیسی، و دیگری پاداش ایمان به محمد)، و نیز برای شما نوری را پدیدار گرداند که در پرتو آن

حرکت کنید، و شما را ببخشاید، چرا که خدا بسیار بخشاینده و مهربان است.» پس خداوند، حصول پاداش چند برابر و کمال نوری که بنده در زندگانی‌اش به وسیله‌ی آن راه می‌رود و در روز قیامت نیز به وسیله‌ی آن راه می‌رود، را بر ایمان مترتب نموده است. در جای دیگری می‌فرماید: ﴿يَوْمَ تَرَى الْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ يَسْعَى نُورُهُمْ بَيْنَ أَيْدِيهِمْ وَبِأَيْمَانِهِمْ بُشْرَانِكُمْ الْيَوْمَ جَنَّاتٌ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ﴾ (الحديد: ۱۲) «روزی مردان مؤمن و زنان مؤمن را خواهی دید که (به سوی بهشت حرکت می‌کنند و) نور (ایمان و اعمال خوب) ایشان، پیشاپیش آنان و در سمت راستشان در تالاب و درخشش است (و فرشتگان بدیشان مبارک‌بادی می‌گویند و می‌فرمایند: مژده باد! که امروز به بهشتی درمی‌آئید که در زیر (کاخها و درختان) آن، رودبارها جاری است و جاودانه در آنجا بسر می‌برید و می‌مانید.» پس مؤمن کسی است که در دنیا به وسیله‌ی نور علم و ایمانش راه می‌رود و وقتی که در روز قیامت همه‌ی نورها خاموش می‌شوند، او به وسیله‌ی نورش روی پل صراط عبور می‌کند تا از آن به سوی سرای کرامت و نعمت‌ها حرکت کند. همچنین خداوند مغفرت و بخشش را بر ایمان مترتب نموده، و هر کس بدی‌ها و گناهانش آمرزیده شود، از عقاب و عذاب خدا سالم می‌ماند و به بزرگترین پاداش می‌رسد.^۱

۶- حاصل شدن رستگاری و هدایت

از جمله ثمرات و آثار ایمان، حاصل شدن رستگاری‌ای است که همان رسیدن به بالاترین هدف است؛ چون این مرتبه رسیدن به هر چیز مطلوب و سلامت از هر چیز نامطلوبی است. همچنین رستگاری هدایتی است که بزرگترین و مبارک‌ترین وسیله است؛ همچنان که خدای متعال پس از ذکر مؤمنان به آنچه بر محمد ﷺ نازل شده و آنچه بر پیامبران پیش از او نازل شده، و پس از ذکر ایمان به غیب، و بر پای داشتن نماز و دادن زکات که هر دو (بر پای داشتن نماز و دادن زکات) از بزرگترین آثار ایمان است، می‌فرماید: ﴿أُولَئِكَ عَلَىٰ

هُدًى مِّن رَّبِّهِمْ وَأُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ ﴿٥٥﴾ (البقره: ۵) «این چنین کسانی، هدایت و رهنمود خدای خویش را دریافت کرده و حتماً رستگارند.» پس هیچ راهی به سوی هدایت و رستگاری که صلاح و سعادت بدون آن دو تحقق نمی‌یابد، نیست مگر به وسیله‌ی ایمان کامل به تمامی کتاب‌های آسمانی و به همه‌ی پیامبران خدا. پس هدایت بزرگترین وسیله و رستگاری، کامل‌ترین هدف است.^۱

۷- بهره بردن از موعظه و پند و یادآوری

یکی دیگر از ثمرات و آثار ایمان، بهره بردن از موعظه‌ها و پند و اندرزها و یادآوری‌ها و آیات پروردگار است؛ خداوند می‌فرماید: ﴿وَذَكِّرْ فَإِنَّ الذِّكْرَی نَفْعُ الْمُؤْمِنِیْنَ﴾ (الذاریات: ۵۵) «پند و اندرز بده، چرا که پند و اندرز به مؤمنان سود می‌رساند (و کاری می‌کند که خدا را فراموش نکنند، و پیوسته بر ایمان و یقینشان بیفزایند).» چون ایمان، صاحبش را به پایبندی حق و پیروی از آن به لحاظ علم و عمل، وادار می‌کند. همچنین همراه مؤمن وسیله‌ی عظیم و استعداد و آمادگی جهت گرفتن موعظه‌های سودمند و آیات و نشانه‌های دال بر حق، هست، و نزد او مانعی وجود ندارد که او را از پذیرش حق و عمل کردن به آن منع کند. همچنین ایمان موجب سلامت فطرت و قصد و نیت خوب می‌شود. هر کس چنین باشد، از آیات و نشانه‌ها بهره و نفع می‌برد.^۲

۸- بریدن شک‌هایی که به دین ضرر می‌رساند

از دیگر ثمرات ایمان این است که ایمان، شک‌هایی که برای بسیاری از مردم پیش می‌آید و به دین شان ضرر می‌رساند، قطع می‌کند؛ خدای متعال می‌فرماید: ﴿إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ الَّذِينَ ءَامَنُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ ثُمَّ لَمْ يَرْتَابُوا﴾ (الحجرات: ۱۵) «مؤمنان (واقعی) تنها کسانی‌اند که به خدا و پیغمبرش ایمان آورده‌اند، سپس هرگز شک و تردیدی به خود راه

۱- همان، ص ۸۰

۲- همان.

نداده‌اند،» یعنی ایمان صحیحی که مؤمنان دارند، شک و تردید موجود را از آنان دفع و به طور کلی از بین می‌برد و با شک‌هایی که شیاطین آدمیان و جنیان و نفس اماره القا می‌کنند، مقاومت می‌کند. این دردهای هلاک‌کننده، دارویی جز محقق نمودن ایمان، ندارند. به همین خاطر در صحیحین از طریق روایت ابوهریره ثابت شده که پیامبر ﷺ فرمودند: «لا يزال الناس يتساءلون، حتي يقال هذا: الله خلق الخلق، فمن خلق الله؟ فمن وجد ذلك فليقل آمنت بالله، وليتعوذ بالله من الشيطان»: «مردم پیوسته از همدیگر سؤال می‌کنند تا اینکه گفته می‌شود: خدا موجودات را آفریده، پس چه کسی خدا را آفریده است؟ هر کس این احساس [در درونش] به وجود آید، باید بگوید: به خدا ایمان آوردم و باید از این کار دست کشد و باید از شر شیطان به خدا پناه ببرد».

پیامبر ﷺ این داروی سودمند را برای این درد هلاک‌کننده تجویز کرده است. داروی این درد، سه چیز است. ۱- دست برداشتن از این وسوسه‌های شیطان، ۲- پناه بردن به خدا از شر موجودی که آن را القا می‌کند تا بدین وسیله بندگان را گمراه کند، ۳- چنگ زدن به عصمت ایمان صحیحی که هر کس بدان چنگ زند، از زمره‌ی کسانی است که در امن و امان هستند؛ چون باطل، به وسیله‌ی چند چیز، بطلاش آشکار می‌شود، بزرگترین آن، دانستن این که باطل با حق منافات دارد و هر چیزی با حق تناقض و تضاد داشته باشد، باطل است: ^۱ ﴿فَمَاذَا بَعْدَ الْحَقِّ إِلَّا الضَّلَالُ﴾ (یونس: ۳۲) «آیا سوای حق جز گمراهی چیزی است؟».

۹- ایمان، پناهگاه مؤمنان است

یکی دیگر از ثمرات و فواید ایمان، این است که ایمان، پناهگاه مؤمنان است در هر چیزی که برای انسان پیش می‌آید؛ از قبیل شادی و غم، ترس و امنیت، طاعت و معصیت و دیگر اموری که حتماً برای هر کسی پیش می‌آید. پس مؤمنان موقع شادی و خوشحالی

به ایمان پناه می‌برند و خدا را ستایش و تمجید می‌کنند و نعمت‌ها را در چیزهایی به کار می‌برند که نعمت‌دهنده دوست دارد. به وسیله‌ی ایمان و شیرینی ایمان، تسلی خاطر به خود می‌دهند. به وسیله‌ی ثواب و پاداشی که بر ایمان مترتب است، خود را تسلی خاطر می‌دهند. به وسیله‌ی آرامش قلب و مراجعه به زندگی پاکیزه و خوش، با اندوه‌ها و نگرانی‌ها مقابله می‌کنند. و هنگام ترس به ایمان پناه می‌برند، در نتیجه در کنار ایمان احساس آرامش می‌کنند و به ایمان و ثبات و نیرو و شجاعت آنان افزوده می‌شود و ترسی که به آنان رسیده، از بین می‌رود؛ همان‌طور که خداوند متعال می‌فرماید: ﴿الَّذِينَ قَالُوا لَهُمُ النَّاسُ إِنَّ النَّاسَ قَدْ جَمَعُوا لَكُمْ فَاخْشَوْهُمْ فَزَادَهُمْ إِيمَانًا وَقَالُوا حَسْبُنَا اللَّهُ وَنِعْمَ الْوَكِيلُ﴾ (۱۷۳-۱۷۴) ﴿۱۷۳﴾ فَأَنْقَلِبُوا إِلَىٰ رَبِّهِمْ مِنْ أَلَمٍ لَمْ يُنصِبْ لَهُمُ اللَّهُ وَفَضَّلِ لَمْ يَمْسَسْهُمْ سُوءٌ وَاتَّبَعُوا رِضْوَانَ اللَّهِ ﴿۱۷۴﴾ (آل عمران: ۱۷۳ - ۱۷۴)

«آن کسانی که مردمان بدیشان گفتند: مردمان (قریش برای تاختن بر شما دست به دست هم داده‌اند و) بر ضد شما گرد یکدیگر فراهم آمده‌اند، پس از ایشان بترسید؛ ولی (چنین تهدید و بیمی به هراسشان نیانداخت؛ بلکه برعکس) بر ایمان ایشان افزود و گفتند: خدا ما را بس و او بهترین حامی و سرپرست است. سپس آنان (برای جهاد بیرون رفتند، ولیکن دشمنانشان را خوف و هراس برداشت و از رویارویی با چنین مؤمنانی خودداری ورزیدند، و مسلمانان) با نعمت بزرگ (شهامت و عافیت و استقامت و بردن ثواب جهاد) و فضل و مرحمت سترگ خداوند (که با رعب و وحشت انداختن به دل دشمنان، نصیب مسلمانان کرد و ایشان را از دست کشتار و آزار کافران رستگار کرد، به مدینه) برگشتند، و حال آن که هیچ‌گونه آسیبی بدیشان نرسید، و رضایت خدا را خواستند (و در پی خرسندی پروردگار بودند و شایستگی بزرگواری او را پیدا کردند) و خداوند دارای فضل و کرم سترگی است.» ترس از دل این خوبان بیرون می‌رود و قوت و شیرینی ایمان و قوت توکل به خدا و اطمینان به وعده‌اش، جایگزین آن می‌شود. مؤمنان موقع امنیت به ایمان پناه می‌برند، پس امنیت آنان را دچار غرور و تکبر نمی‌کند، بلکه آنان تواضع و فروتنی پیشه می‌کنند و می‌دانند که این امنیت از جانب خدا و از سر لطف و فضل و

عنایت اوست. پس کسی را شکرگزاری می‌کنند که سبب و مسبب، امنیت و اسباب امنیت را ارزانی نموده است. و می‌دانند که هرگاه پیروزی و عزت بر دشمنان شامل حالشان شود، به کمک و لطف و فضل خدا بوده و به دست خودشان نبوده است.

موقع طاعت و توفیق برای کردار خوب به ایمان پناه می‌برند، پس به نعمت خدا در این زمینه اعتراف می‌کنند که این نعمت خدا بوده که آنان توانستند طاعت او را به جای آورند و می‌دانند که نعمت خدا در این زمینه بزرگتر از نعمت سلامتی و روزی است. و بر تکمیل این طاعت و انجام دادن هر سببی جهت قبول آن و عدم رد و یا نقص آن حریص اند، و از توفیق دهنده ی طاعت می‌خواهند که با قبول این طاعت، نعمتش را بر آنان کامل گرداند و از ذاتی که در حقشان لطف کرده که اصل طاعت حاصل شود؛ می‌خواهند که کوتاهی و نقص آنان در این زمینه را برایشان جبران نماید. همچنین مؤمنان موقع دچار شدن به گناهان به ایمان پناه می‌برند. از این رو بلافاصله از این گناهان توبه می‌کنند و جهت جبران آن، در حد توان شان کارهای نیک انجام می‌دهند، خدای متعال می‌فرماید: ﴿إِنَّ الْإِنْسَانَ لِرَبِّهِ لَكَنَّاظِرٌ إِذَا مَسَّهُمْ طَلِيفٌ مِّنَ الشَّيْطَانِ تَذَكَّرُوا فَإِذَا هُمْ مُبْصِرُونَ ﴿۲۰۱﴾ (الأعراف: ۲۰۱) «پرهیزگاران هنگامی که گرفتار وسوسه‌ای از شیطان می‌شوند به یاد (عداوت و نیرنگ شیطان، و عقاب و ثواب یزدان) می‌افتند، و (در پرتو یاد خدا و به خاطر آوردن دشمنانگی اهریمن) بینا می‌گردند (و آگاه می‌شوند که اشتباه کرده‌اند و از راه حق منحرف شده‌اند، و لذا شتابان به سوی حق برمی‌گردند).»

مؤمن دچار غفلت می‌شود و برخی از گناهان را مرتکب می‌شود، ولی پس از ارتکاب گناه به سرعت به سوی ایمانی که تمامی امورش را بر آن بنا نهاده، برمی‌گردد. پس مؤمنان در تمامی حالات و کردار گفتارشان، پناه گاه‌شان ایمان است و تمام هم و غم‌شان این است که ایمان را محقق نمایند و آنچه که با ایمان منافات و تضاد دارند، دفع کنند. و این از سر لطف و فضل و منت خدا بر آنان است.^۱

۱۰- ایمان، مؤمنان را از دچار شدن به نابود کننده های هلاک کننده منع می کند از دیگر ثمرات و آثار ایمان این است که ایمان صحیح، بنده را از دچار شدن به نابود کننده های هلاک کننده منع می کند. رسول خدا ﷺ فرمودند: «لا یزنی الزانی - حین یزنی - وهو مؤمن، ولا یسرق السارق حین یسرق وهو مؤمن، ولا یشرب الخمر حین یشربها وهو مؤمن»^۱: «زناکار - موقعی که زنا می کند - در حالی که مؤمن است زنا نمی کند، دزد، موقع دزدی در حالی که مؤمن است، دزدی نمی کند و شراب خوار موقع شراب خواری، در حالی که مؤمن است، شراب نمی خورد». هر کس این گناهان از او سرزند، به خاطر ضعف ایمانش و رفتن نور ایمان و نماندن شرم و حیا از کسی که او را می بیند و او را از این کار نهی کرده، می باشد. این، یک چیز شناخته شده و قابل مشاهده است. ایمان صادق و درست، حیاء از خدا و محبت خدا و امید قوی به پاداش خدا و ترس از عذاب خدا و نوری که با این ظلمت منافات دارد، را به همراه دارد. این اموری که از تکمیل کننده های ایمان است، بدون شک صاحبش را به هر خیری امر می کند و او را از هر بدی و زشتی نهی می نماید. پیامبر ﷺ در حدیث فوق خبر داده که هرگاه ایمان موقع وجود اسباب این اعمال زشت و فاحشه همراه فرد باشد، نور ایمان او را از ارتکاب این گناهان منع می کند؛ چون نوری که همراه ایمان راستین است و وجود شیرینی ایمان و حیاء از خدا، که از بزرگترین شعبه های ایمان است، بدون شک انسان را از دچار شدن به این اعمال زشت و ننگ بار منع می کند.^۲

۱۱- شکر و صبر

از دیگر فواید و ثمرات ایمان این است که ایمان، صاحبش را به شکر در حالت خوشی و صبر در حالت ناخوشی، و به دست آوردن خیر در تمامی اوقاتش وادار می کند. پیامبر ﷺ می فرماید: «عجباً لأمر المؤمن إن أمره كله خير، إن أصابته سراء، شکر فکان خيراً له، وإن

۱- مسلم، (۵۴/۱-۵۶).

۲- شجرة الإيمان، ص ۸۸.

أصابته ضراء صبر، فكان خيراً له، وليس ذلك لأحد إلا للمؤمن»^۱: «عجب از کار مؤمن، چون همه‌ی کارش خیر است؛ اگر خوشی‌ای به او برسد، شکرگزار است و این برایش خیر است و اگر بدی به او برسد، صبر پیشه می‌کند و این برایش خیر است. این امر برای کسی جز مؤمن نیست». شکر و صبر جامع هر خیری هستند. پس مؤمن در تمام اوقاتش، خیرات را غنیمت می‌شمارد و در تمام حالاتش سود می‌برد. پس موقع نعمت‌ها و خوشی، دو نعمت برای مؤمن جمع می‌شود:

۱- نعمت حصول آن چیز خوشایند و مطلوب.

۲- نعمت توفیق شکری که بالاتر از آن است. بدین صورت نعمت برای او کامل می‌شود.

و موقع ناخوشی و مصیبت، سه نعمت برایش جمع می‌شود:

۱- نعمت تکفیر گناهان و بدی‌ها.

۲- نعمت حصول درجه‌ی صبر که بالاتر از نعمت تکفیر گناهان است.

۳- نعمت آسان شدن ناخوشی و مصیبت بر او؛ چون مؤمن وقتی به رسیدن به اجر و پاداش و تمرین بر صبر پی ببرد، فشار مصیبت بر او کم و تحمل آن بر او آسان می‌گردد.^۲

۱۲- تأثیر ایمان بر گفتار و کردار آدمی

از جمله فواید و ثمرات ایمان، این است که تمامی کردار و گفتار تنها به تناسب ایمان و اخلاصی که در دل صاحبش جای گرفته، صحیح و کامل می‌شوند. از این رو خداوند، این شرطی که اساس هر عملی است را بیان کرده است، مانند این آیه: ﴿فَمَنْ يَعْمَلْ مِنَ

الصَّالِحَاتِ وَهُوَ مُؤْمِنٌ فَلَا كُفْرَانَ لِسَعْيِهِ﴾ (الأنبياء: ۹۴) «هر کس چیزی را از کارهای

۱- صحیح مسلم، (۲۷۲/۸).

۲- شجرة الإيمان، ص ۸۲.

شایسته و بایسته انجام دهد، در حالی که ایمان داشته باشد (به خدا و پیغمبران و برنامه آسمانی)، تلاش او نادیده گرفته نمی‌شود و (ناسپاس نمی‌ماند، و توسط فرشتگان در نامه اعمالش قطعاً آن را خواهیم نوشت).» تلاش برای آخرت، عمل به تمام چیزهایی است که انسان را به آخرت نزدیک می‌کند، از قبیل اعمالی که خداوند بر زبان پیامبرش ﷺ مشروع و مقرر گردانیده است. پس هرگاه عمل بر اساس ایمان باشد و بر آن بنا شود، این تلاش مقبول است و چند برابر می‌شود و مثقال ذره‌ای از آن، از بین نمی‌رود، و اما هر وقت عمل، فاقد ایمان باشد، حتی اگر عمل کننده شب و روز مشغول عمل باشد، باز از او پذیرفته نمی‌شود؛ خداوند متعال می‌فرماید: ﴿ وَقَدْ مَنَّآ اِلَى مَا عَمِلُوْا مِنْ عَمَلٍ فَجَعَلْنَاهُ هَبًا مِّنْثَوْرًا ﴾ (الفرقان: ۲۳) «ما به سراغ تمام اعمالی که (به ظاهر نیک بوده و در دنیا) آنان انجام داده‌اند می‌رویم و همه را همچون ذرات غبار پراکنده در هوا می‌سازیم (و ایشان را از اجر و پاداش آن محروم می‌کنیم. چرا که نداشتن ایمان، موجب محو و نابودی احسان، و بی‌اعتبار شدن اعمال خوب انسان می‌گردد).» این بدان خاطر است که این اعمال بر اساس غیر ایمان به خدا و پیامبر ﷺ، بنا شده است؛ خدای متعال می‌فرماید: ﴿ قُلْ هَلْ نُنَبِّئُكُمْ بِالْاٰخِرِيْنَ اَعْمَلًا ۗ ﴿۱۰۳﴾ الَّذِيْنَ ضَلَّ سَعِيْمُهُمْ فِي الْحَيٰوةِ الدُّنْيَا وَهُمْ يَحْسَبُوْنَ اَنَّهُمْ يُحْسِنُوْنَ صُنْعًا ﴿۱۰۴﴾ اُولٰٓئِكَ الَّذِيْنَ كَفَرُوْا بِاٰيٰتِ رَبِّهِمْ وَلِقَايَةِٓ هٰٓؤُلَآءِ فَحِطَّتْ اَعْمَالُهُمْ فَلَا نُقِيْمُ لَهُمْ يَوْمَ الْقِيٰمَةِ وِزْرًا ﴿۱۰۵﴾ (الکهف: ۱۰۳ - ۱۰۵) «ای پیغمبر! به کافران) بگو: آیا شما را از زیانکارترین مردم آگاه سازم؟ آنان کسانی که تلاش و تکاپویشان (به سبب تباهی عقیده و باورشان) در زندگی دنیا هدر می‌رود (و بیسود می‌شود) و خود گمان می‌برند که به بهترین وجه کار نیک می‌کنند (و طاعت و عبادت شرک‌آلودشان موجب رستگاریشان می‌شود). آنان کسانی که به آیات (قرآنی و دلائل قدرت) پروردگارشان و ملاقات او (در جهان دیگر، برای حساب و کتاب) بی‌باور و کافرند، و در نتیجه اعمالشان باطل و هدر می‌رود، و در روز رستاخیز ارزشی برای ایشان قائل نمی‌شویم (و قدر و منزلتی در پیشگاه ما نخواهند داشت).» پس آنان وقتی فاقد ایمان شدند و کفر به خدا و آیات خدا جانشین آن شد، اعمالشان تباه می‌شود. خداوند بلند

مرتبه در جایی دیگر می‌فرماید: ﴿لَئِنْ أَشْرَكَتَ لَيَحْبَطَنَّ عَمَلُكَ﴾ (الزمر: ۶۵) «که اگر شرک‌ورزی کردارت (باطل و بی‌پاداش می‌گردد و) هیچ و نابود می‌شود،» همچنین می‌فرماید: ﴿وَلَوْ أَشْرَكُوا لَحَبِطَ عَنْهُمْ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ﴾ (الأنعام: ۸۸) «اگر (این چنین شایستگی‌گانی-چه رسد به دیگران-) شرک می‌ورزیدند، هر آنچه می‌کردند هدر می‌رفت (و اعمال خیرشان ضائع می‌شد و خرمن طاعتشان به آتش شرک می‌سوخت).»

به همین خاطر بازگشت از ایمان، تمامی اعمال صالح را تباه می‌گرداند همان‌طور که گرویدن به اسلام و ایمان، گناهان و بدی‌های قبل از آن را هر اندازه زیاد باشند، پاک می‌کند، و توبه گناهی را که با ایمان منافات دارد و آن را کم می‌کند، از بین می‌برد.^۱

۱۳- هدایت به راه راست

یکی دیگر از فواید و آثار ایمان، این است که صاحبش را به راه راست هدایت می‌گرداند و او را در راه راست، هدایت و ثابت قدم می‌گرداند. او را به سوی دانستن حق و عمل به آن هدایت می‌گرداند. همچنین او را به شکرگزاری در صورت دست یافتن به خوشی‌ها و امور مطلوب و به صبر و راضی بودن در صورت گرفتاری و مصایب هدایت می‌گرداند؛ خدای متعال می‌فرماید: ﴿إِنَّ الَّذِينَ ءَامَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ يَهْدِيهِمْ رَبُّهُمْ بِإِيمَانِهِمْ﴾ (یونس: ۹) «بیگمان کسانی که ایمان می‌آورند و کارهای شایسته می‌کنند، پروردگارش آنان را به سبب ایمان (راستین و کارهای خداپسند) رهنمودشان می‌نماید (و در دنیا بر ایمان، استوار و ثابت قدمشان می‌دارد، و در آخرت به بهشت نائلشان می‌فرماید که...)».

در جای دیگری می‌فرماید: ﴿مَا أَصَابَ مِنْ مُصِيبَةٍ إِلَّا بِإِذْنِ اللَّهِ وَمَنْ يُؤْمِنْ بِاللَّهِ يَهْدِ اللَّهُ قَلْبَهُ﴾ (التغابن: ۱۱) «هیچ واقعه و حادثه‌ای جز به فرمان و اجازه خدا رخ نمی‌دهد، و هر کس که به خدا ایمان داشته باشد، خدا دل او را (به ثبات و آرامش، و خوشنودی به قضا و قدر

الهی می‌رساند و) رهنمود می‌گرداند» او کسی است که مصیبتی به او می‌رسد و می‌داند که این مصیبت از جانب خداست، پس بدان راضی و تسلیم می‌شود. ایمان شخص مؤمن را در مصایب و ناخوشی‌ها تسلی خاطر می‌دهد. مصایب و ناخوشی‌هایی که در هر وقتی، برای هر کسی پیش می‌آید. همراهی با ایمان و یقین بزرگترین تسلی بخش و آسان کننده ی بار مصیبت و ناخوشی‌هاست، و این هم تنها به خاطر ایمان و توکل قوی او و امید قوی اش به پاداش پروردگارش و امید به لطف و فضل خداوند است. پس شیرینی پاداش، تلخی صبر را کم می‌کند؛ خداوند بلند مرتبه می‌فرماید: ﴿إِنْ تَكُونُوا تَأْلَمُونَ فَإِنَّهُمْ يَأْلَمُونَ كَمَا تَأْلَمُونَ وَتَرْجُونَ مِنَ اللَّهِ مَا لَا يَرْجُونَ﴾ (النساء: ۱۰۴) «اگر (از جنگ و جراحات) درد می‌کشید، آنان هم مثل شما درد می‌کشند و رنج می‌برند، (ولی فرق شما و ایشان در این است که) شما چیزی از خدا می‌خواهید که آنان نمی‌خواهند (و آن رضای الله و بهشت جاویدان است) و خداوند آگاه (از اعمال شما و اعمال آنان، و) حکیم است (و به هر یک از شما و ایشان سزا و جزای کارتان را می‌دهد)». به همین خاطر دو نفر را می‌بینی که یک مصیبت واحد یا مصیبت نزدیک به هم به آنان می‌رسد، که یکی شان ایمان دارد و دیگری ایمان ندارد. می‌بینی که میان حال و وضعیت شان و میان تأثیر این مصیبت در ظاهر و باطن شان، فرق عظیمی وجود دارد. این فرق به ایمان و عمل به مقتضای ایمان بر می‌گردد.^۱

۱۴- ایمان باعث می‌شود که خدا و مؤمنان، فرد صاحب ایمان را دوست بدانند از دیگر اثرات و آثار ایمان و لوازم ایمان که اعمال صالح است، آن است که خداوند در این آیه بیان فرموده است: ﴿إِنَّ الَّذِينَ ءَامَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ سَيَجْعَلُ لَهُمُ الرَّحْمَنُ وُدًّا﴾ (مریم: ۹۶) «بی‌گمان کسانی که ایمان می‌آورند و کارهای شایسته و پسندیده انجام می‌دهند، خداوند مهربان آنان را دوست می‌دارد و حجت ایشان را به دلها

می‌افکند.» یعنی به سبب ایمانشان و اعمال ایمان، خداوند آنان را دوست دارد و محبت او را در دل‌های مؤمنان قرار می‌دهد. هر کس خدا دوستش بدارد و مؤمنان دوستش بدارند، سعادت و رستگاری و فواید زیاد محبت مؤمنان از جمله ستایش و دعا برای او چه زنده باشد و چه مرده، و اقتدا به او و رسیدن به امامت و پیشوایی در دین، برایش حاصل می‌شود. همچنین یکی از بزرگترین ثمرات ایمان، این است که خداوند، زبان راست و راستگویی را برای مؤمنانی که ایمان خود را به وسیله‌ی علم و عمل کامل کرده‌اند، قرار می‌دهد و آنان را پیشوایانی می‌گرداند که به فرمان خدا مردم را هدایت می‌کنند؛ همان‌طور که خدای متعال می‌فرماید: ﴿وَجَعَلْنَا مِنْهُمْ أُمَّةً يَهْتَدُونَ يَا أَمْرًا لَمَّا صَبَرُوا وَكَانُوا بِآيَاتِنَا يُوقِنُونَ﴾ (السجده: ۲۴) «و از میان بنی‌اسرائیل پیشوایانی را پدیدار کردیم که به فرمان ما (و برابر قوانین ما، مردمان را) راهنمایی می‌نمودند، بدان گاه که بنی‌اسرائیل (در راه خدا بر تحمل سختیها) شکیبائی ورزیدند و به آیات ما ایمان کامل پیدا کردند.» پس آنان مؤمنانی اند که به وسیله‌ی صبر و یقین، که هر دو رأس و کمال ایمان هستند، به درجه‌ی امامت در دین نایل شده‌اند.^۱

۱۵- خداوند جایگاه و منزلت مؤمنان را والا می‌گرداند

از جمله فواید و ثمرات ایمان، بلند شدن جایگاه و منزلت اهل ایمان نزد خداوند و نزد مخلوقات خداوند است: ﴿يَرْفَعُ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَالَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ دَرَجَاتٍ﴾ (المجادله: ۱۱) «خداوند کسانی را که ایمان آورده‌اند و کسانی را که علم به آنان داده شده درجات عظیمی می‌بخشد» پس مؤمنان از همه‌ی مخلوقات، در نزد خدا و نزد بندگان خدا در دنیا و آخرت، درجه و مقام والاتری دارند. مؤمنان تنها به وسیله‌ی ایمان درست و علم و یقین‌شان به این درجه نایل آمده‌اند. علم و یقین هم از اصول ایمان است.^۲

۱- همان، ص ۷۶.

۲- همان.

اینها بعضی از فواید و نتایج و آثار ایمان درست بودند. از آنچه گذشت، برایمان روشن می‌گردد که درخت ایمان، از مبارک‌ترین و سودمندترین و بادوام‌ترین درختان است، و ریشه و تنه و پایه‌ی این درخت، ایمان و علوم و معارف ایمان، و ساقه و برگ‌های آن، دستورات و تکالیف اسلام و اعمال صالح و اخلاق پسندیده و تأیید شده که همراه اخلاص برای خدا و پیروی از رسول خدا ﷺ است، می‌باشد، و میوه‌های دایم و همیشگی آن، روش نیکو و خوب، خُلق و خوئی زیبا، مداومت زبان به یاد و شکرگزاری خدا و ستایش و تمجید او، نفع برای بندگان خدا در حد توان: نفع علم و خیرخواهی، نفع جاه و موقعیت، نفع بدن، نفع مال و تمامی راه‌های نفع می‌باشد. حقیقت همه‌ی اینها، به جای آوردن حقوق خدا و حقوق بندگان خداست، و اینکه لطف و فضل در همه‌ی اینها از آن خدای یکتا و همه‌ی منت‌ها از آن اوست: ﴿وَحَفِظْنَاهَا مِنْ كُلِّ شَيْطَانٍ رَجِيبٍ﴾ (الحجر: ۱۷) «و آسمان را از (دستبرد و دسترسی) هر اهریمن ملعون و مطرودی محفوظ و مصون داشته‌ایم.» اهل بهشت پس از آنکه داخل بهشت می‌شوند و منزل‌هایشان آماده است، به لطف و فضل پروردگار عظیم‌شان اعتراف می‌کنند: ﴿وَقَالُوا الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي هَدَانَا لِهَذَا وَمَا كُنَّا لِنَهْتَدِيَ لَوْلَا أَنْ هَدَانَا اللَّهُ لَقَدْ جَاءَتْ رَسُولَنَا بِالْحَقِّ وَنُودُوا أَنْ تِلْكَ الْجَنَّةُ الَّتِي أُورِثْتُمُوهَا بِمَا كُنتُمْ تَعْمَلُونَ﴾ (الأعراف: ۴۳) «و می‌گویند: خدائی را سپاسگزاریم که ما را بدین (نعمت جاویدان و بی‌پایان) رهنمود فرمود و اگر (لطف عمیم و فضل کریم) خدا (نبود و توسط پیغمبران ما را توفیق عنایت نمی‌فرمود و) رهنمودمان نمی‌نمود، هدایت فراچنگ نمی‌آوردیم. واقعاً پیغمبران پروردگاران حق آوردند (و حق گفتند و به سوی حق همگان را رهبری نمودند. در اینجا از سوی فرشتگان خدا) ندا داده می‌شود که: این بهشت شما است (که در جهان به شما وعده داده شده بود، و هم اینک) آن را به خاطر اعمالی (بایسته و کردارهای شایسته‌ای) که انجام داده‌اید به ارث می‌برید.» خداوند در این آیه هم خبر داده که بهشتیان به نعمت و فضل خدا اعتراف و خدا را به خاطر آن، ستایش و تمجید می‌کنند، وقتی که به منازل والا می‌رسند، و هم سببی که آنان را به این درجه

رسانده، و آن هم عمل صالحی است که شامل ایمان و اعمال ناشی از ایمان می شود، ذکر کرده است.^۱

یکی از شروط استقرار و قدرت این امت، محقق ساختن ایمان با تمام معانی و تمام ارکانش، و انجام دادن عمل صالح با تمام انواعش، و حرص بر همه ی انواع خیر و نیکی، و محقق ساختن عبودیت همه جانبه و جنگ با تمام اشکال و انواع و خفایای شرک، می باشد؛^۲ خدای متعال می فرماید: ﴿وَعَدَّ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنكُمْ وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَيَسْتَخْلِفَنَّهُمْ فِي الْأَرْضِ كَمَا اسْتَخْلَفَ الَّذِينَ مِن قَبْلِهِمْ وَلَيُمَكِّنَنَّ لَهُمْ دِينَهُمُ الَّذِي ارْتَضَى لَهُمْ وَلَيُبَدِّلَنَّهُم مِّن بَعْدِ خَوْفِهِمْ أَمْنًا يَعْبُدُونَنِي لَا يُشْرِكُونَ بِي شَيْئًا وَمَن كَفَرَ بَعْدَ ذَلِكَ فَأُولَٰئِكَ هُمُ الْفَاسِقُونَ ﴿٥٥﴾ وَأَقِيمُوا الصَّلَاةَ وَآتُوا الزَّكَاةَ وَاطِيعُوا الرُّسُولَ لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ ﴿٥٦﴾﴾ (النور: ۵۵ - ۵۶) «خداوند به کسانی از شما که ایمان آورده اند و کارهای شایسته انجام داده اند، وعده داده که آنان را قطعاً جایگزین (پیشینیان، و وارث فرماندهی و حکومت ایشان) در زمین خواهد کرد (تا آن را پس از ظلم ظالمان، در پرتو عدل و داد خود آبادان گردانند) همان گونه که پیشینیان (دادگر و مؤمن ملت‌های گذشته) را جایگزین (طاغیان و یاغیان ستمگر) قبل از خود (در ادوار و اعصار دور و دراز تاریخ) کرده است (و حکومت و قدرت را بدانان بخشیده است). همچنین آئین (اسلام نام) ایشان را که برای آنان می پسندد، حتماً (در زمین) پابرجا و برقرار خواهد ساخت، و نیز خوف و هراس آنان را به امنیت و آرامش مبدل می سازد، (آن چنان که بدون دغدغه و دلهره از دیگران، تنها) مرا می پرستند و چیزی را انبازم نمی گردانند. بعد از این (وعده راستین) کسانی که کافر شوند، آنان کاملاً بیرون شوندگان (از دایره ایمان و اسلام) بشمارند (و متمرّدان و مرتدّان حقیقی می باشند). نماز را (در وقت معین و با خشوع و خضوع لازم) بخوانید، و زکات را (به مستحقّان آن

۱- همان، ص ۹۴.

۲- فقه النصر و التمكنين في القرآن الكريم، ص ۱۶۱.

بپردازید، و از پیغمبر اطاعت کنید، تا این که (از سوی خدا) به شما رحم شود (و مشمول رضایت و عنایت او گردید).»

مبحث هفتم: نواقض توحید و ایمان

اول - شرک

سخن از توحید، مستلزم سخن از نواقض توحید که همان شرک است، می‌باشد. همان‌طور که گفته‌اند: اشیاء به وسیله‌ی شناسایی ضد آنها، شناسایی و مشخص می‌شوند.

شرک، این است که برای خدا، هم‌تا یا شریکی در ربوبیت یا الوهیت اش و یا اسماء و صفاتش قرار دهی. شرک، اعمال را باطل می‌گرداند و مانع از قبول آن می‌شود؛ خدای متعال می‌فرماید: ﴿وَلَوْ أَشْرَكُوا لَحَبِطَ عَنْهُمْ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ﴾ (۸۸) (الأنعام: ۸۸) «اگر (این چنین شایستگیانی - چه رسد به دیگران -) شرک می‌ورزیدند، هر آنچه می‌کردند هدر می‌رفت (و اعمال خیرشان ضائع می‌شد و خرمن طاعتشان به آتش شرک می‌سوخت).»

شرک این است که انسان نوعی از انواع عبادت را برای غیر خدا انجام دهد. پس هر اعتقاد یا قول یا عملی که ثابت شده از جانب شارع بدان امر شده است، انجام دادن آن تنها برای خدای یکتا، توحید و ایمان و اخلاص می‌باشد و انجام دادن آن برای غیر خدا، شرک و کفر است.^۱

پس حقیقت شرک به خدا، این است که مخلوق پرستش شود همان‌طور که خدا پرستش می‌شود، یا مخلوق مورد تعظیم و بزرگداشت قرار می‌گیرد، یا نوعی از ویژگی‌های ربوبیت و الوهیت به مخلوق نسبت داده شود.

نصوص زیادی از قرآن و سنت راجع به برحذر داشتن از شرک و بیان خطرات آن و اینکه شرک بزرگترین گناهی است که خداوند با آن نافرمانی می‌شود و گمراه‌تر از شرک نیست و مشرک برای همیشه در جهنم ماندگار است و هیچ‌یاور و دوست صمیمی و شفاعت‌کننده‌ای ندارد، وارد شده است؛ خدای متعال می‌فرماید: ﴿إِنَّ اللَّهَ لَا يَغْفِرُ أَنْ يُشْرَكَ بِهِ، وَيَغْفِرُ مَا دُونَ ذَلِكَ لِمَنْ يَشَاءُ، وَمَنْ يُشْرِكْ بِاللَّهِ فَقَدْ افْتَرَىٰ إِثْمًا عَظِيمًا﴾ (۴۸) (النساء: ۴۸)

۱- القول السدید فی مقاصد التوحید، ص ۳۱.

۴۸) «بیگمان خداوند (هرگز) شرک به خود را نمی‌بخشد، ولی گناهان جز آن را از هر کس که خود بخواهد می‌بخشد. و هر که برای خدا شریکی قائل گردد، گناه بزرگی را مرتکب شده است.»

در جای دیگری می‌فرماید: ﴿إِنَّ اللَّهَ لَا يَغْفِرُ أَنْ يُشْرَكَ بِهِ، وَيَغْفِرُ مَا دُونَ ذَلِكَ لِمَنْ يَشَاءُ وَمَنْ يُشْرِكْ بِاللَّهِ فَقَدْ ضَلَّ ضَلَالًا بَعِيدًا﴾ (النساء: ۱۱۶) «بیگمان خداوند شرک ورزیدن به خود را (از کسی) نمی‌آمرزد و بلکه پائین‌تر از آن را از هر کس که بخواهد (و صلاح بداند) می‌بخشد. هر که برای خدا انباز بگیرد، به راستی بسی گمراه گشته است (و خیلی از حق دور افتاده است).»

همچنین می‌فرماید: ﴿حُفَّاءَ لِلَّهِ عَيْرَ مُشْرِكِينَ بِهِ، وَمَنْ يُشْرِكْ بِاللَّهِ فَكَأَنَّمَا خَرَّ مِنَ السَّمَاءِ فَتَخَطَفَهُ الطَّيْرُ أَوْ تَهْوَى بِهِ الرِّيحُ فِي مَكَانٍ سَحِيقٍ﴾ (الحج: ۳۱) «حقگرا و مخلص خدا باشید، و هیچ‌گونه شرکی برای خدا قرار ندهید. زیرا کسی که برای خدا انبازی قرار دهد، انگار (به خاطر سقوط از اوج ایمان به حسیض کفر) از آسمان فرو افتاده است (و به بدترین شکل جان داده است) و پرندگان (تگه‌های بدن) او را می‌ربایند، یا این که تندباد او را به مکان بسیار دوری (و دره ژرفی) پرتاب می‌کند (و وی را آن چنان بر زمین می‌کوبد که بدنش متلاشی و هر قطعه‌ای از آن به نقطه‌ای پرت می‌شود).»

در آیه‌ی دیگری می‌فرماید: ﴿وَلَقَدْ أَوْحَىٰ إِلَيْكَ وَإِلَى الَّذِينَ مِنْ قَبْلِكَ لَئِنْ أَشْرَكَتَ لَيَحْبَطَنَّ عَمَلُكَ وَلَتَكُونَنَّ مِنَ الْخَاسِرِينَ﴾ (الزمر: ۶۵) «به تو و به یکایک پیغمبران پیش از تو وحی شده است که اگر شرک‌ورزی کردارت (باطل و بی‌پاداش می‌گردد و) هیچ و نابود می‌شود، و از زیانکاران خواهی بود.»

همانا شرک، تنها گناهی است که در بخشوده نشدن صاحبش در صورتی که بر حالت شرک بمیرد و توبه نکند از بقیه‌ی گناهان جدا می‌شود. چون بقیه‌ی گناهان، هرگاه صاحب‌اش بر حالت گناه بمیرد و توبه نکند، تحت مشیت خداست؛ اگر خدا خواست او را عذاب می‌دهد و اگر خواست از او در می‌گذرد.

گناहانی که پایین تر از شرک هستند، جهت مغفرتشان اسباب زیادی دارند، مانند نیکی‌های محو کننده‌ی بدیها و مصایب و بلاهای دنیا که گناهان را می‌شویند، و برزخ و روز قیامت، و مثل دعای مؤمنان برای یکدیگر و شفاعت شفاعت کنندگان و دیگر اسباب که همه‌اش رحمت پروردگار است که به اهل ایمان و توحید اختصاص داده است، اما شرک چنین نیست؛ چون شرک درهای مغفرت و رحمت را روی خودش می‌بندد، پس طاعات و عبادات به غیر از توحید نفعی به حالش ندارد و سختی‌ها و مصایب و محنت‌ها، هیچ فایده‌ای برایش ندارد.

شرک به خدا چیزی است که فطرت‌های سالم از آن بیزار و متنفر است. بشر پس از آدم عَلَيْهِ السَّلَامُ، قرن‌های طولانی ماندند و امتی واحد بر توحید و هدایت بودند. سپس شیاطین، بدی‌های متنوع از راه‌های زیادی به میان آنان کشاندند. در میان قوم نوح افرادی صالح فوت کردند. مردم برایشان اندوهگین و ناراحت شدند. ابلیس به سراغشان آمد و به آنان دستور داد که مجسمه هایشان را به تصویر کشند تا احوال و اوضاع آنان به یادشان آید و آنان را فراموش نکنند.

این کار دروازه‌ی شر عظیم بود. وقتی کسانی که مجسمه صالحان را به این قصد درست کردند، وفات یافتند، نسل بعدی که علم و دانش در میان شان کم بود، آمدند. شیطان آنان را تحریک کرد و فریب‌شان داد تا اینکه آنان را دچار شرک کرد. سپس خداوند، نوح علیه السلام را در میانشان مبعوث کرد، که او را می‌شناختند و از صداقت و امانتداری و اخلاق کامل و الایش با خبر بودند؛ خداوند می‌فرماید: ﴿لَقَدْ أَرْسَلْنَا نُوحًا إِلَىٰ قَوْمِهِ فَقَالَ يَا قَوْمِ اعْبُدُوا اللَّهَ مَا لَكُمْ مِنِّي غَيْرُهُ إِنِّي أَخَافُ عَلَيْكُمْ عَذَابَ يَوْمٍ عَظِيمٍ ﴿٥٩﴾﴾ (الأعراف: ۵۹) «پیوسته مشرکان، دشمنان حق بوده‌اند، و کافران با پیغمبران جنگیده‌اند. از جمله) ما نوح را به سوی قومش (که در میانشان برانگیخته شده بود) فرستادیم. او بدیشان گفت: ای قوم من! برای شما جز خدا معبودی نیست. پس تنها خدا را پرستید. من (از شما و دلسوزتان می‌باشم. قیامت و حساب و کتابی در میان است و اگر نافرمانی کنید)

می‌ترسم دچار عذاب آن روزِ بزرگ شوید (و به دوزخ روید).» اما آنان نوح را نافرمانی کردند و جز افراد اندکی، همراه او ایمان نیاوردند. خدای متعال مردم را بر اساس فطرت توحید آفریده، سپس شیاطین توانستند مردم را به سوی بت پرستی و شرک بزرگ منحرف کنند، خداوند بلند مرتبه می‌فرماید: ﴿كَانَ النَّاسُ أُمَّةً وَاحِدَةً فَبَعَثَ اللَّهُ النَّبِيِّنَ مُبَشِّرِينَ وَمُنذِرِينَ﴾ (البقره: ۲۱۳) «مردمان (برابر فطرت در آغاز از نظر اندیشه و صورت اجتماعی یک گونه و) یک دسته بودند. (کم کم دوره صرف فطری به پایان رسید و جوامع و طبقات پدید آمدند و بنا به استعدادهای عقلی و شرایط اجتماعی، اختلافات و تضادهائی به وجود آمد و مرحله بلوغ و بیداری بشریت فرا رسید) پس خداوند پیغمبران را برانگیخت تا (مردمان را به بهشت و دوزخ) بشارت دهند و بترسانند.» یعنی مردم بر آیین آدم بودند تا اینکه بت‌ها را پرستیدند، آنگاه خداوند نوح را به سوی آنان مبعوث کرد. پس نوح اولین فرستاده‌ای است که خداوند او را به سوی مردم زمین مبعوث کرد.^۱

همانا امت اسلامی که به خدا به عنوان پروردگار و به اسلام به عنوان دین و به محمد ﷺ به عنوان فرستاده و پیامبر راضی اند، باید بر محقق ساختن توحید و جنگ با شرک حریص باشد؛ چون به یقین می‌داند که از جمله استقرار و قدرت آن، محقق ساختن توحید و تهذیب و پیراستن و پالایش از شرک اکبر و اصغر، و از بدعت‌های قولی و اعتقادی، و بدعت‌های فعلی و عملی، و از گناهان می‌باشد. این امر هم به وسیله‌ی اخلاص برای خدا در گفتار و کردار و خواست‌ها و احساسات و عواطف، و به وسیله‌ی دور بودن از شرک اکبر که با اصل توحید تناقض دارد و دور بودن از شرک اصغر که با کمال توحید منافات دارد، و به وسیله‌ی دور بودن از بدعت‌ها امکان پذیر است.^۲

بر امت اسلامی واجب است که با شرک قبرها و همچنین شرک قوانین قراردادی که مخالف شریعت اسلامی است بجنگد. همچنین بر امت اسلامی واجب است که به سوی

۱- تفسیر ابن کثیر، (۲۵۰/۱).

۲- الشیخ عبدالرحمن السعدی و جهوده.

منحصر کردن عبودیت برای خدای یگانه در تمامی شئون حیات انسانی دعوت کند و حال و مقامش این فرموده‌ی خداوند باشد: ﴿قُلْ إِنَّ صَلَاتِي وَنُسُكِي وَمَحْيَايَ وَمَمَاتِي لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ﴾ (۱۱۲) لَا شَرِيكَ لَهُ ﴿﴾ (الأنعام: ۱۶۲ - ۱۶۳) «بگو: نماز و عبادت و زیستن و مردن من از آن خدا است که پروردگار جهانیان است (و این است که تنها خدا را پرستش می‌کنم و کارهای این جهان خود را در مسیر رضایت او می‌اندازم و بر بذل مال و جان در راه یزدان می‌کوشم و در این راه می‌میرم، تا حیاتم ذخیره ممانم شود). خدا را هیچ شریکی نیست.»

*- انواع شرک

شرک به دو نوع تقسیم می‌شود: شرک اکبر و شرک اصغر:

۱- شرک اکبر:

صاحبش را از دایره‌ی دین اسلام خارج می‌سازد و موجب جاودان ماندنش در جهنم می‌شود و بهشت را بر او حرام می‌گرداند. این در صورتی است که مشرک بر حالت شرک بمیرد و از آن توبه نکند؛ خدای متعال می‌فرماید: ﴿لَقَدْ كَفَرَ الَّذِينَ قَالُوا إِنَّ اللَّهَ هُوَ الْمَسِيحُ ابْنُ مَرْيَمَ وَقَالَ الْمَسِيحُ يَا بَنِي إِسْرَائِيلَ اعْبُدُوا اللَّهَ رَبِّي وَرَبَّكُمْ إِنَّهُ مَنْ يُشْرِكْ بِاللَّهِ فَقَدْ حَرَّمَ اللَّهُ عَلَيْهِ الْجَنَّةَ وَمَأْوَاهُ النَّارُ وَمَا لِلظَّالِمِينَ مِنْ أَنْصَارٍ﴾ (المائدة: ۷۲) «بیگمان کسانی کافرند که می‌گویند: (خدا در عیسی حلول کرده است و) خدا همان مسیح پسر مریم است. (در صورتی که خود) عیسی گفته است: ای بنی اسرائیل! خدای یگانه‌ای را پرستید که پروردگار من و پروردگار شما است. بیگمان هر کس انبازی برای خدا قرار دهد، خدا بهشت را بر او حرام کرده است (و هرگز به بهشت گام نمی‌نهد) و جایگاه او آتش (دوزخ) است. و ستمکاران یار و یاورى ندارند (تا ایشان را از عذاب جهنم برهاند).»

شرک اکبر، چند نوع است؛ از جمله:

الف- شرک دعا

یعنی پناه بردن به غیر خدا و فراخواندن او و متوجه شدن به او. خدای متعال می فرماید: ﴿فَإِذَا رَكِبُوا فِي الْفُلِكِ دَعُوا اللَّهَ مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ فَلَمَّا بَجَّوْهُمْ إِلَى الْبَرِّ إِذَا هُمْ يُشْرِكُونَ﴾ (العنکبوت: ۶۵) «هنگامی که (مشرکان) سوار کشتی می شوند (و ترس و نگرانی بدیشان دست می دهد) خالصانه و صادقانه خدای را به فریاد می خوانند (و غیر او را فراموش می گردانند). سپس هنگامی که خدا آنان را نجات داد و سالم به خشکی رساند، باز ایشان شرک می ورزند (و به انبازهایی برای خدا معتقد می شوند).» پس آنان در حال تنگی و سختی خدای را یگانه و یکتا می دانند و فقط او را می خوانند و او را به فریاد می طلبند، اما وقتی خدا آنان را نجات داد، بلافاصله شرک ورزیده و غیر خدا را می خوانند و به فریاد می طلبند.

ب- شرک نیت و اراده و قصد

بدین صورت است که کسی کاری که می بایست فقط به قصد رضایت و خشنودی خدا انجام شود، برای غیر خدا انجام دهد و به خاطر خشنودی کس دیگری آن کار را انجام دهد. این عمل، شرک اکبر است، خداوند پاک می فرماید: ﴿مَنْ كَانَ يُرِيدُ الْحَيَاةَ الدُّنْيَا وَزِينَتَهَا نُوفِيَ إِلَيْهِمْ أَعْمَالَهُمْ فِيهَا وَهَرَفَ بِهَا لَا يُبْخَسُونَ﴾ (۱۵) ﴿أُولَئِكَ الَّذِينَ لَيْسَ لَهُمْ فِي الْآخِرَةِ إِلَّا النَّارُ وَحَبِطَ مَا صَنَعُوا فِيهَا وَبِطُلُّ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ﴾ (۱۶) (هود: ۱۵ - ۱۶) «کسانی که (تنها) خواستار زندگی دنیا و زینت آن باشند (و جز خوردن و نوشیدن و اموال و اولاد را طالب نبوده و چشم داشتی به آخرت نداشته باشند، برابر سنت موجود در پیکره هستی، پاداش دسترنج و اعمالشان را در این جهان بدون هیچ گونه کم و کاستی به تمام و کمال می دهیم (چرا که مدار این جهان بر اعمال استوار است؛ نه بر نیات و مقاصد، و بر این خوان یغما چه دشمن چه دوست) و حقی از آنان در آن ضایع نمی گردد. آنان کسانیند که در آخرت جز آتش دوزخ بهره و سهمی ندارند، و آنچه در دنیا انجام می دهند، ضایع

و هدر می‌رود (و بی‌اجر و پاداش می‌شود) و کارهایشان پوچ و بیسود می‌گردد (هرچند که اعمالشان به ظاهر انسانی و مردمی و عبادی باشد).» در جای دیگری می‌فرماید: ﴿مَنْ كَانَ يُرِيدُ الْعَاجِلَةَ عَجَلْنَا لَهُ فِيهَا مَا نَشَاءُ لِمَنْ نُرِيدُ ثُمَّ جَعَلْنَا لَهُ جَهَنَّمَ يَصْلَاهَا مَذْمُومًا مَدْحُورًا ﴿١٨﴾ وَمَنْ أَرَادَ الْآخِرَةَ وَسَعَىٰ لَهَا سَعْيَهَا وَهُوَ مُؤْمِنٌ فَأُولَٰئِكَ كَانَ سَعْيُهُمْ مَشْكُورًا ﴿١٩﴾ كَلَّا نُمَدُّ هَٰؤُلَاءِ وَهَٰؤُلَاءِ مِنْ عَطَاءِ رَبِّكَ وَمَا كَانَ عَطَاءُ رَبِّكَ مَحْظُورًا ﴿٢٠﴾﴾ (الإسراء: ۱۸ - ۲۰) «هر کس که دنیای زودگذر (این جهان) را بخواهد (و تنها برای زندگی آن کار کند)، آن اندازه که خود می‌خواهیم و به هر کس که صلاح می‌دانیم، هرچه زودتر در دنیا بدو عطاء خواهیم کرد. به دنبال آن، دوزخ را بهره او می‌کنیم که به آتش آن می‌سوزد، در حالی که (به سبب کارهایی که در دنیا کرده است) مورد سرزنش است و (از رحمت خدا) رانده و مانده است. و هر کس که (دنیای جاودانه) آخرت را بخواهد و برای (فراچنگ آوردن) آن، تلاش سزاوار آن را از خود نشان دهد، در حالی که مؤمن باشد، این چنین کسانی، تلاششان بی‌سپاس (و بی‌اجر) نمی‌ماند. و ما هر یک از اینان (که آخرت طلبانند) و از آنان (که دنیا پرستانند، در این جهان) از بخشایش پروردگارت (بهره‌مند می‌گردانیم (و) کمک می‌رسانیم و (کافر و مؤمن را بر این خوان یغما می‌نشانیم. چرا که در صورت رعایت اسباب و علل،) بخشایش پروردگارت هرگز (از کسی بازداشته نشده است و از او) ممنوع نگشته است.»

ج - شرک طاعت

همان طاعت دانشمندان یهودی و مسیحی و دیگر انسان‌ها و دانشمندان و پادشاهان و حاکمان در تحریم حلال خدا و مباح کردن حرام خدا می‌باشد؛ خداوند سبحان می‌فرماید: ﴿ أَنْتُمْ كَذِبُوا أَحْبَبْتُمْ أَوْلِيَاءَهُمْ وَرَهْبْتُهُمْ أَوْلِيَاءُ مِنْ دُونِ اللَّهِ ﴾ (التوبه: ۳۱) «یهودیان و ترسایان علاوه از خدا، علماء دینی و پارسایان خود را هم به خدائی پذیرفته‌اند (چرا که علماء و پارسایان، حلال خدا را حرام، و حرام خدا را حلال می‌کنند، و

خودسرانه قانونگذاری می‌نمایند، و دیگران هم از ایشان فرمان می‌برند و سخنان آنان را دین می‌دانند و کورکورانه به دنبالشان روان می‌گردند. ترسایان افزون بر آن) مسیح پسر مریم را نیز خدا می‌شمارند.» از عدی بن حاتم رضی الله عنه روایت است که وقتی دعوت رسول خدا به او رسید، به طرف شام فرار کرد و مسیحی شد. خواهرش و جماعتی از بستگانش اسیر شدند. سپس رسول خدا بر خواهرش منت نهاد و او را آزاد کرد.

او پیش برادرش رفت و او را به اسلام و آمدن نزد رسول خدا ﷺ تشویق کرد. عدی به مدینه آمد. او رئیس قوم خود؛ طیء بود و پدرش حاتم طائی که مشهور به کرم و سخاوت است می‌باشد. مردم از آمدن او سخن گفتند. عدی پیش رسول خدا ﷺ آمد در حالی که در گردنش صلیبی نقره بود و پیامبر این آیه را می‌خواند: ﴿أَتَّخَذُوا أَحْبَارَهُمْ وَرُهَبَانَهُمْ أَرْبَابًا مِنْ دُونِ اللَّهِ﴾ عدی گوید، گفتم: آنان علمای یهودی و مسیحی را پرستیدند. پیامبر فرمود: «بلی، إني إنيهم حرّموا عليهم الحلال وأحلوا لهم الحرام فأتبعوهم فذلك عبادتهم إياهم، وقال بها رسول الله ﷺ يا عدي ما تقول؟ أبيضرك أن يقول الله أكبر، فهل تعلم شيئاً أكبر من الله؟ ما يضررك، أبيضرك أن يقال: لا إله إلا الله فهل تعلم إلهاً غير الله؟ ثم دعاه إلي الإسلام فأسلم وشهد شهادة الحق»: «بلی، آنان حلال را برایشان حرام و حرام را برایشان حلال کردند و مردم هم از آنان پیروی کردند این پرستش آنان توسط مردم است. آنگاه رسول خدا ﷺ فرمود: ای عدی! چه می‌گویی؟ آیا اگر بگویند الله اکبر، به تو زیان می‌رساند؟ آیا چیزی بزرگتر از الله را سراغ داری؟ به تو هیچ زیانی نمی‌رساند. آیا اگر گفته شود: لا إله إلا الله، به تو زیان می‌رساند؟ آیا غیر از خدا، معبودی سراغ داری؟ سپس پیامبر او را به اسلام دعوت کرد و او اسلام آورد و شهادت حق را بر زبان آورد.»

د- شرک محبت

به اینکه چیزهایی که باید فقط برای خدا دوست داشت، این محبت برای غیر خدا صرف شود. از جمله ادله‌ی این آیه است: ﴿وَمِنَ النَّاسِ مَن يَتَّخِذُ مِن دُونِ اللَّهِ أَنْدَادًا يُحِبُّونَهُمْ كَحُبِّ اللَّهِ وَالَّذِينَ آمَنُوا أَشَدُّ حُبًّا لِلَّهِ﴾ (البقره: ۱۶۵) «برخی از مردم هستند که غیر از خدا، خدا گونه‌هائی برمی‌گزینند و آنان را همچون خدا دوست می‌دارند، و کسانی که ایمان آورده‌اند خدا را سخت دوست می‌دارند (و بالاتر از هر چیز بدو عشق می‌ورزند)».

پیامبر ﷺ می‌فرماید: «ثلاث من كن فيه وجد حلاوة الإيمان: أن يكون الله ورسوله أحب إليه مما سواهما وأن يحب المرء لا يحبه إلا لله، وأن يكره أن يعود إلى الكفر بعد أن أنقذه الله منه كما يكره أن يقذف في النار»: «سه چیز هست که در هر کس باشد، شیرینی ایمان را احساس می‌کند: اینکه خدا و پیامبر از غیر آن دو برایش محبوب‌تر باشد، شخصی را که دوست می‌دارد فقط به خاطر خدا او را دوست بدارد؛ و بدش آید که به کفر برگردد پس از آنکه خدا او را از آن نجات داد همان‌طور که بدش می‌آید به درون آتش انداخته شود».

قرآن کریم برای ایجاد نفرت از حالت مشرک چند مثل را آورده، که به برخی از آنها در زیر اشاره می‌شود:

مثل مشرک همچون کسی که از آسمان می‌افتد

خدای متعال می‌فرماید: ﴿حُنَفَاءَ لِلَّهِ غَيْرَ مُشْرِكِينَ بِهِ وَمَن يُشْرِكْ بِاللَّهِ فَكَأَنَّمَا خَرَّ مِنَ السَّمَاءِ فَتَخَطَفَهُ الطَّيْرُ أَوْ تَهْوَى بِهِ الرِّيحُ فِي مَكَانٍ سَحِيقٍ﴾ (الحج: ۳۱) «حقگرا و مخلص خدا باشید، و هیچ گونه شرکی برای خدا قرار ندهید. زیرا کسی که برای خدا انبازی قرار دهد، انگار (به خاطر سقوط از اوج ایمان به حضيض کفر) از آسمان فرو افتاده است (و به بدترین شکل جان داده است) و پرندگان (تگه‌های بدن) او را می‌ربایند، یا این که تندباد او را به مکان بسیار دوری (و دره ژرفی) پرتاب می‌کند (و وی را آن چنان بر زمین می‌کوبد که بدنش متلاشی و هر قطعه‌ای از آن به نقطه‌ای پرت می‌شود)».

خداوند سبحان بندگانش را به خالص کردن توحید و منحصر کردن عبادت و طاعت برای او و عدم پرستش بت‌ها بر می‌انگیزد و قبح و زشتی و بطلان شرک را با واضح‌ترین مثال‌ها بیان می‌کند؛ چون هر کس چیزی را در مقابل خدا، شریک خدا کند، مثل او از لحاظ دور بودنش از هدایت و رسیدن به حق و هلاک بودنش و دور بودنش از رحمت خدا همچون کسی است که از آسمان پایین می‌افتد و پرندگان او را می‌ربایند و نابود می‌شود یا تندبادها او را به مکان دوری می‌برند. این مثلی است که خداوند برای کسی که به خدا شرک ورزیده از لحاظ دور بودنش از هدایت و از لحاظ نابودی‌اش آورده است.^۱

مثل مشرک همچون کسی است که در زمین سرگشته و حیران مانده است
 خدای متعال می‌فرماید: ﴿قُلْ أَدْعُوا مِنْ دُونِ اللَّهِ مَا لَا يَنْفَعُنَا وَلَا يَضُرُّنَا وَنُرَدُّ عَلَىٰ أَعْقَابِنَا بَعْدَ إِذْ هَدَيْنَا اللَّهُ كَالَّذِي اسْتَهْوَتْهُ الشَّيَاطِينُ فِي الْأَرْضِ حَيْرَانًا لَهُ أَصْحَابٌ يَدْعُونَهُ إِلَىٰ الْهُدَىٰ أُمَّتِنَا قُلْ إِنْ كُنْتُمْ تُحِبُّونَ اللَّهَ فَاتَّبِعُونِي يُحْبِبْكُمُ اللَّهُ وَيَغْفِرْ لَكُمْ ذُنُوبَكُمْ وَاللَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ ﴿۷۱﴾ (الأنعام: ۷۱) «بگو: آیا چیزی غیر از خدا را بخوانیم (و عبادت و پرستش کنیم) که نه سودی به حال ما دارد و نه زیانی؟ و آیا پس از آن که خداوند ما را هدایت بخشیده است (و به سوی خود رهنمون کرده است) به عقب بازگشت کنیم (و از ایمان دست بکشیم و دیگر بار به کفر برگردیم؟) و بسان کسی (باشیم و کنیم) که شیاطین او را در زمین (بیابانهای برهوت) سرگردان به دنبال خود کشند، و دوستانی داشته باشد که او را به راه راست خوانند و به سوی خود فریاد دارند (اما او بدیشان گوش نکند و به دنبال شیاطین رود و گمراه‌تر و گمراه‌تر شود؟) بگو: هدایت خداوند، هدایت است و (بجز اسلام، ضلالت است، و از سوی خدا) به ما دستور داده شده است که فرمانبردار پروردگار جهانیان باشیم (و منقاد او شویم و به فرمان او رویم).»

۱- تفسیر الطبری، (۱۵۵/۱۷)؛ الشرح فی القدر و الحدیث، ابوبکر محمد زکریا، (۱۳۷۰/۲).

این مثلی است که خداوند برای خدایان و کسانی که به فریاد خوانده می‌شوند و برای داعیانی که به سوی خدا دعوت می‌کنند، که همچون کسی است که راه را گم کرده، آنگاه کسی او را صدا می‌زند: ای فلانی پسر فلانی! به این راه بیا. او یارانی دارد که او را صدا می‌زنند: ای فلانی! به این راه بیا. اگر از صدازنده‌ی اول پیروی کند، او را با خود می‌برد تا اینکه او را به هلاکت می‌اندازد و اگر از کسانی که او را به راه هدایت فرا می‌خوانند پیروی کند، به راه راست هدایت می‌یابد.^۱

مثل مشرک همچون برده‌ای است که مملوک افراد زیادی است

خداوند متعال می‌فرماید: ﴿ضَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا لِّرَجُلٍ فِيهِ شُرَكَاءُ مُتَشَكِّسُونَ وَرَجُلًا سَلَمًا لِّرَجُلٍ هَلَّ يَسْتَوِيَانِ مَثَلًا أَحْمَدُ لِلَّهِ بَلْ أَكْثَرُهُمْ لَا يَعْلَمُونَ ﴿٢٩﴾﴾ (الزمر: ۲۹) «خداوند مثالی زده است: مردی را که برده‌ی شریکانی است که پیوسته درباره او به مشاجره و منازعه مشغولند (و هر کدام او را به کاری دستور می‌دهد و او در میان دستورهای ضدّ و نقیض ایشان سرگردان و ویلان است)، و مردی را که تنها تسلیم یک نفر است (و تحت سرپرستی او خطّ و برنامه‌اش مشخص است و لذا سرگردان و حیران در میان این و آن نیست). آیا این دو (برده که نمونه مشرک و موحدند) برابر و یکسانند؟ (هرگز). حمد و سپاس تنها خدا را سزا است (نه بتها و انبازها و معبودهای دروغین را) و لیکن بیشتر آنان نمی‌دانند (و این حقیقت را فراموش کرده‌اند).»

این مثلی است که خداوند سبحان برای مشرک و موحد زده است. مشرک مانند برده‌ای است که مملوک افراد زیادی است و آنان درباره‌اش اختلاف و نزاع و کشمکش دارند و اینان بدخو و ناسازگارند. پس مشرک چون خدایان مختلفی را می‌پرستد به برده‌ای تشبیه شده که مملوک جماعتی است و آنان در خصوص خدمت کردن برده، با هم رقابت دارد و برده نمی‌تواند رضایت همه‌شان را به دست آورد. ولی موحد چون تنها

۱- تفسیر الطبری، (۲۳۶/۷).

خدا را می‌پرستد همچون برده‌ای است که تنها فرمانبردار یک نفر است و اهداف و خواسته‌های او را می‌داند و راه به دست آوردن رضایتش را می‌داند. این فرد از اختلاف و نزاع و کشمکش درباره‌اش در امان است بلکه او فقط فرمانبردار مالکش است بدون آنکه درباره‌اش نزاع و درگیری باشد. در عین حال مالکش نسبت به او رأفت و مهربانی و دلسوزی دارد و به او نیکی می‌کند و مصلحت‌هایش را بر عهده می‌گیرد و نیازها و خواسته‌هایش را برآورده می‌سازد. آیا این دو برده مثل هم هستند؟ این مثل از رساترین مثل‌هاست، چون برده‌ای که تنها فرمانبردار یک نفر است، مستحق یاری و نیکی کردن و توجه به او و محقق نمودن مصلحت‌ها و بر آوردن خواسته‌ها و نیازهایش است ولی برده‌ای که مملوک چند شریک بدخو و ناسازگار است، چنین نیست. حمد و ستایش مخصوص خداست بلکه بیشترشان نمی‌دانند.^۱

۲- شرک اصغر

این نوع از شرک، صاحبش را از دایره‌ی اسلام خارج نمی‌کند ولی در توحیدش نقص و خلل ایجاد می‌کند، و این شرک وسیله‌ای برای شرک اکبر است. شرک اصغر به دو نوع تقسیم می‌شود: شرک ظاهر و شرک خفی.

الف- شرک ظاهر: شرک ظاهر از الفاظ قولی و افعال عملی تشکیل می‌شود. از جمله الفاظ قولی که شرک ظاهر محسوب می‌شود. می‌توان این نمونه‌ها را آورد: سوگند خوردن به غیر خدا، و اینکه انسان بگوید: اگر خدا نبود و تو نبود؛ این از جانب خدا و توست؛ هر چه خدا بخواهد و تو خواهی. چون این الفاظ مقتضی مساوات و برابری میان خدا و میان بنده است، و این محال است. ولی درست آن است که انسان تنها به خدای عزّ وجلّ سوگند بخورد، و بگوید: اگر خدا نبود و سپس تو نبود؛ یا این از جانب خدا و سپس از جانب توست؛ و هر چه خدا بخواهد و سپس تو بخواهی.

۱- إعلام الموقعین، (۱/۱۸۷).

از میان افعال که شرک ظاهر به حساب می‌آید، می‌توان به این موارد اشاره کرد: آویزان کردن حلقه و بستن نخ به گردن یا دست، آویزان کردن تعویذها به خود از ترس چشم بد یا از ترس جنیان. هر کس این کارها را بکند و معتقد باشد که سببی است که به وسیله‌ی آن بلا دفع می‌شود، و دفع‌کننده‌ی بلا، فقط خداست، به خدا شرک اصغر ورزیده است. ولی اگر این کارها را بکند و معتقد باشد که این چیزها بلا را پس از نزول آن، دفع می‌کنند یا پیش از نزول بلا، مانع آن می‌شوند، شرک اکبر مرتکب شده است، چون در آفرینش و تدبیر جهان هستی، معتقد به شریکی همراه خدا شده است.^۱

ب- شرک خفی: شرک اراده‌ها و قصدها و نیت‌ها می‌باشد. مانند ریا و انجام دادن کاری به خاطر خوش نامی. مثلاً مسلمان کاری می‌کند که در اصل این کار باید برای خدا باشد. سپس بعد از آن ریا یا خوشنامی در آن نفوذ می‌کند و این کار را انجام می‌دهد و این قصد را دارد که مردم او را ستایش کنند. مانند اینکه مسلمان قرآن را برای خدای متعال و به قصد نزدیکی به او می‌خواند. وقتی می‌بیند که مردم به او گوش می‌دهند، صدایش را نیکو می‌کند به این قصد که او را بستایند. یا مانند اینکه فردی مالی را صدقه می‌دهد تا مورد ستایش و تمجید دیگران قرار گیرد. یا شخصی نمازش را که به وسیله‌ی آن به خدا تقرب می‌جوید، وقتی می‌بیند مردم به او نگاه می‌کنند، به خوبی ادا می‌کند. و دیگر اعمال و عباداتی که برای خدای متعال انجام داده می‌شوند و بعداً ریا و نیک نامی داخل آن می‌شود.

وگرنه اگر ابتدا برای غیر خدا انجام داده می‌شد، قطعاً شرک اکبر بود و فرد را از دایره‌ی دین خارج می‌کرد. ولی پس از شروع آن، حبّ مدح و ستایش بر عمل و عبادتش بر او داخل می‌شود. سرانجام ریائی که در عمل نفوذ می‌کند، این است که اجر و پاداش این عمل را باطل می‌گرداند؛ خدای متعال می‌فرماید: ﴿فَمَنْ كَانَ يَرْجُوا لِقَاءَ رَبِّهِ فَلْيَعْمَلْ عَمَلًا

۱- عقیده‌ی اهل السنة و الجماعة، اثر قحطانی، ص ۱۴۲.

صَلِحًا وَلَا يُشْرِكْ بِعِبَادَةِ رَبِّهِ أَحَدًا ﴿۱۱۰﴾ (الکهف: ۱۱۰) «پس هر کس که خواهان دیدار خدای خویش است، باید که کار شایسته کند، و در پرستش پروردگارش کسی را شریک نسازد.» و پیامبر ﷺ می‌فرماید: «أخوف ما أخاف عليكم الشرك الأصغر، فسئل عنه، فقال الرياء»^۱: «ترسناک‌ترین چیزی که بر شما بیم‌اش را دارم، شرک اصغر است. از او پرسیده شد که شرک اصغر چیست؟ فرمود: ریا.»

همانا شرک در اراده‌ها و نیت‌ها، همان دریایی است که ساحل ندارد و بسیار کم‌اند افرادی که از آن نجات پیدا کرده‌اند. پس هر کسی با عملش، غیر از رضای خدا را بخواهد و نیت‌اش در این کار، غیر از تقرب جستن به خدا باشد و پاداش را از او بخواهد، در نیت و اراده‌اش شرک ورزیده است. اخلاص یعنی اینکه انسان افعال و اقوال و نیت‌اش را برای خدا خالص گرداند، و این همان پاک دین بودن؛ آیین ابراهیم است که خداوند، همه‌ی بندگانش را بدان امر کرده و غیر از آن را از کسی نمی‌پذیرد. و این همان حقیقت اسلام و همان آیین ابراهیم علیه السلام می‌باشد.^۲

بنده‌ی مؤمن ریا بر خودش را دارد و می‌ترسد که اعمالش چون گردی پراکنده بر باد رود؛ خدای متعال می‌فرماید: ﴿وَقَدْ مَنَّآ إِلَىٰ مَا عَمِلُوا مِنَّ عَمَلٍ فَجَعَلْنَاهُ هَبَاءً مَّنثُورًا ﴿۲۳﴾﴾ (الفرقان: ۲۳) «ما به سراغ تمام اعمالی که (به ظاهر نیک بوده و در دنیا) آنان انجام داده‌اند می‌رویم و همه را همچون ذرات غبار پراکنده در هوا می‌سازیم (و ایشان را از اجر و پاداش آن محروم می‌کنیم. چرا که نداشتن ایمان، موجب محو و نابودی احسان، و بی‌اعتبار شدن اعمال خوب انسان می‌گردد).»

فضیل درباره‌ی آیه‌ی: ﴿وَبَدَأْتُم مِّنَ اللَّهِ مَا لَمْ يَكُونُوا يَحْتَسِبُونَ ﴿۴۷﴾﴾ (الزمر: ۴۷) «و از جانب خدا چیزی (از شکنجه و عذاب) برای ایشان جلوه‌گر و پدیدار می‌شود که گمانش

۱- مسند الإمام احمد، (۴۲۸/۵).

۲- العقيدة الصافية، ص ۴۰۶.

نمی‌بردند (و به فکرشان هم نمی‌رسید).» گوید: اعمالی را انجام دادند و گمان کردند که اعمالی نیک است ولی به ناگاه اعمالی بد بودند.^۱

نزدیک به این کار، این است که انسان گناهی را مرتکب می‌شود و آن را کوچک و ناچیز می‌پندارد ولی آن گناه سبب هلاکت و نابودی او می‌شود؛ همان طور که خداوند بلند مرتبه می‌فرماید: ﴿وَتَحْسَبُونَهُ هَيِّنًا وَهُوَ عِنْدَ اللَّهِ عَظِيمٌ﴾ (النور: ۱۵) «و آن را کوچک می‌پنداشتید در حالی که در پیش خدا بزرگ بوده (و مجازات سختی به دنبال دارد).».

برخی از صحابه گفته‌اند: شما اعمالی را انجام می‌دهید که در نظر شما از مو هم باریک‌تر و ناچیزتر است ولی ما در زمان رسول خدا ﷺ آن را از نابودکننده‌ها به حساب می‌آوردیم.^۲

دشوارتر از این، کسی است که بدی کارش برایش آراسته شود و آن را نیک می‌بیند؛ خدای متعال می‌فرماید: ﴿قُلْ هَلْ نُنَبِّئُكُمْ بِالْأَخْسَرِينَ أَعْمَالًا﴾ (الزمر: ۲۱) «الَّذِينَ ضَلَّ سَعْيُهُمْ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَهُمْ يُحْسَبُونَ أَنَّهُمْ يُحْسِنُونَ صُنْعًا﴾ (الکهف: ۱۰۴ - ۱۰۵) «بگو: آیا به شما خبر دهیم که زیانکارترین (مردم) در کارها، چه کسانی هستند؟ آنان کسانی که تلاش و تکاپویشان (به سبب تباهی عقیده و باورشان) در زندگی دنیا هدر می‌رود (و بیسود می‌شود) و خود گمان می‌برند که به بهترین وجه کار نیک می‌کنند (و طاعت و عبادت شرک‌آلودشان موجب رستگاریشان می‌شود).».

سفیان بن عیینه گوید: وقتی محمد بن منکدر در سر مرگ بود، آه و ناله کرد. ابوحازم را برایش صدا کردند. او آمد و محمد بن منکدر به او گفت: خداوند می‌فرماید: ﴿وَبَدَأْتُمْ مِّنْ أَلْفِ مِائَةٍ يَوْمَ تَكُونُونَ يَحْتَسِبُونَ﴾ (الزمر: ۴۷) و می‌ترسم که از جانب خدا چیزهایی برای

۱- المحجة فی سیر الدلجة، اثر ابن رجب حنبلی، ص ۹۰.

۲- بخاری، کتاب «الرفائق»، (۱۸۷/۷).

من ظاهر شود که قبلاً گمانش نمی کرده‌ام. هر دو شروع به گریه کردند. زنش به او گفت: ما تو را صدا زدیم تا از آه و ناله و ناراحتی‌اش کم کنی ولی اینک به آن افزوده‌ای. او سخنش را برایشان گفت.^۱ فضیل بن عیاض گوید: از سلیمان تیمی به من خبر رسیده که به وی گفته شد: تو، تو و چه کسی مثل توست؟ گفت: ساکت شوید، این را مگوئید. نمی دانم از جانب خدا چه چیزی برای من آشکار می شود. از خداوند شنیده‌ام که می فرماید: ﴿وَبَدَأَهُمْ مِنَ اللَّهِ مَا لَمْ يَكُونُوا يَحْتَسِبُونَ﴾ (۴۷) (الزمر: ۴۷)^۲ سفیان ثوری نزد این آیه می گفت: وای بر اهل ریاء از این آیه! ریاکاران با این آیه چه کار می کنند؟! این همان طور است که در حدیث سه نفری آمده است که آنان نخستین کسانی‌اند که آتش جهنم آنان را می سوزاند. این سه نفر عبارتند از: عالم بی عمل، صدقه دهنده‌ای که برای جلب رضایت و ستایش مردم صدقه می دهد، و مجاهدی که برای جلب ستایش و تمجید مردم می جنگد.^۳

همچنین کسی که اعمال صالحی را انجام دهد و حقوق مردم بر گردن اوست، او گمان می کند که اعمالش او را نجات می دهد. پس بعداً چیزی برایش آشکار می شود که گمانش نمی کرد. پس طلبکاران، همه‌ی اعمالش را میان خود تقسیم می کنند سپس اعمال اضافی به آنان داده می شود و از بدی‌های آنان بر او انداخته می شود و سپس به آتش جهنم انداخته می شود.^۴

اعمال او محاسبه و بررسی می شود، شکر نعمت‌ها از وی خواسته می شود. کوچک‌ترین نعمت‌ها بلند شده و همه‌ی اعمالش را از آن خود می کند. بقیه‌ی نعمت‌ها می ماند و شکر آن نعمت‌ها از وی خواسته می شود، چون اعمال نیکی برایش نمانده، در

۱- صفوة الصفوة اثر ابن جوزی، (۱۶۷/۲).

۲- المحجة فی سیر الدلجة، اثر ابن رجب، ص ۹۲.

۳- همان، ص ۹۳.

۴- همان، ص ۹۴.

نتیجه عذاب داده می شود به همین خاطر پیامبر ﷺ می فرماید: «من نوقش الحساب عُذِّبَ أو هلك»: «هر کس اعمالش مورد محاسبه و بررسی قرار گیرد یا عذاب داده می شود و یا هلاک می شود».

گاهی ممکن است او بدی هایی داشته باشد و بعضی از اعمالش بجز توحید را تباه کند، در نتیجه داخل آتش جهنم می شود. گاهی به وسیله ی آفت ریای خفی یا مغرور شدن و به خود بالیدن به خاطر آن عمل و مانند آنها، تباه می شود و صاحبش آن را احساس نمی کند.^۲ ضیغم، آن عابد و پرهیز کار گوید: اگر سرانجام مؤمن، شادمانی نباشد، دو چیز بر او جمع می شود: غم دنیا و سختی و بدبختی آخرت. به او گفته شد: چگونه سرانجام او، شادمانی نیست در حالی که در سرای دنیا، خسته می شود و رنج می کشد؟ گفت: چگونه معلوم است که اعمالش قبول می شود؟ چگونه معلوم است که اعمالش سالم می ماند و تباه نمی شود؟ سپس گفت: چه بسا کسی که به نظرش کارهای خوبی انجام داده، همه ی اعمالش در روز قیامت جمع می شود و سپس آن اعمال بر چهره اش زده می شود. از این رو برخی از صالحان از این آیه نگران می شدند: ﴿إِنَّمَا يَتَقَبَّلُ اللَّهُ مِنَ الْمُتَّقِينَ﴾ (المائدة: ۲۷) «خدا (کار را) تنها از پرهیزگاران می پذیرد!».

به همین خاطر، مسلمان به کثرت و فراوانی عمل افتخار نمی کند؛ چون نمی داند آیا از وی قبول می شود یا خیر، و از گناهانش در امان نیست؛ چون نمی داند آیا بخشوده شده اند یا خیر؟ زیرا بندگان نمی دانند خداوند با آنان چه کار می کند؟^۳ هر کس به خوبی در این مطلب دقت و تأمل کند، ترس و خشیت و نگرانی بر او واجب می گرداند؛ چون آدمی سختی های عظیمی از جمله مرگ و قبر و سختی های برزخ و سختی های صحرای محشر همچون پل صراط و ترازو، در پیش دارد. بزرگتر از همه،

۱- بخاری، کتاب «الرقائق»، (۱۹۷/۷).

۲- المحجة في سير الدلجة، ص ۹۶.

۳- همان، ص ۹۸.

ایستادن در حضور خدای عزّ وجلّ و داخل شدن به دوزخ می‌باشد. تازه انسان بیم دارد که وقتی داخل دوزخ شود، تا ابد در آن می‌ماند، به این صورت که موقع وفاتش ایمانش از وی سلب شده باشد، و انسان مؤمن از هیچ یک از این چیزها در امان نیست؛ خدای متعال می‌فرماید: ﴿فَلَا يَأْمَنُ مَكْرَ اللَّهِ إِلَّا الْقَوْمُ الْخَاسِرُونَ﴾ (الأعراف: ۹۹) «از چاره نهمانی و مجازات ناگهانی خدا جز زیانکاران (و از دست‌دهندگان عقل و انسانیت) ایمن و غافل نمی‌گردند.»

شاعر گوید:

أما والله لو علم الأنام لما خلّقوا لما غفلوا وناموا

«به خدا قسم، اگر مردم می‌دانستند که برای چی آفریده شده‌اند، غافل نمی‌شدند و نمی‌خوابیدند.»

لقد خلقوا لما لو أبصرته عيون قلوبهم تاهوا وهاموا

«برای چیزی آفریده شده‌اند که اگر چشم دلشان آن را می‌دید، سرگردان و گیج می‌شدند.»

مما تم قبر ثم حشر وتوبيخ وأهوال عظام

«مرگ است و سپس قبر و سپس حشر، آنگاه سرزنش و سختی‌های عظیم.»

ليوم الحشر قد عملت رجال فصلّوا من مخافته وصاموا

«افرادی برای روز حشر، اعمالی انجام دادند. از ترس حشر، نماز خواندند و روزه گرفتند.»

ونحن إذا همينا أو أمرنا كأهل الكهف أيقاظ نيام^۱

«و ما هرگاه مورد امر و نهی قرار گیریم، همچون اهل غار، بیدار و خوابیده‌ایم.»

۳- تفاوت میان شرک اکبر و اصغر

شرک اکبر صاحبش را از دایره‌ی اسلام خارج می‌سازد ولی شرک اصغر چنین نیست. شرک اکبر همه‌ی کارهای خوب را تباه می‌گرداند ولی شرک اصغر تنها عملی که شرک قاطی آن شده را تباه می‌گرداند.

شرک اکبر، خون و مال را مباح می‌سازد ولی شرک اصغر چنین نیست. شرک اکبر صاحبش را در دوزخ جاودان می‌کند ولی شرک اصغر صاحبش را در دوزخ جاودان نمی‌گرداند هر چند داخل دوزخ هم شود.

شرک اکبر موجب دشمنی با مشرک و قطع رابطه‌ی دوستی با او می‌شود. پس رابطه‌ی دوستی با او جایز نیست هر چند از خویشاوندان و نزدیکان وی باشد، اما شرک اصغر، رابطه‌ی دوستی را به طور مطلق قطع نمی‌کند و تنها به اندازه‌ی آن مقدار از توحید که دارد با او رابطه‌ی دوستی برقرار می‌شود و به تناسب آن مقدار از شرک که دارد، با او دشمنی می‌شود.^۱

۴- آثار شرک

شرکی که انسان دچارش می‌شود، آثار ناگواری در دنیا و آخرتش دارد، چه فرد دچار آن شرک شود و چه جامعه دچارش شود. برخی از این آثار عبارتند از:

- خاموش کردن نور فطرت.
- از بین بردن کشش‌های والای نفس.
- از بین بردن عزت نفس و دچار کردن صاحبش به بندگی خفت بار و ننگ‌آور.
- پاره کردن وحدت نفس بشریت.
- تباه کردن عمل.^۲

۱- عقیده‌ی اهل السنة و الجماعة، ص ۱۴۳.

۲- فقه النصر و التمکین، ص ۲۰۳.

دوم - کفر

اصل کفر، پوشاندن یک شیء است. شب، کافر نامیده شده، چون هر چیزی را می پوشاند.^۱ مفسران اظهار داشته اند که کفر در قرآن به پنج معنی آمده است:

اوّل - کفر به توحید؛ مانند این آیه که می فرماید: ﴿إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا سَوَاءٌ عَلَيْهِمْ ءَأَنْذَرْتَهُمْ أَمْ لَمْ تُنذِرْهُمْ لَا يُؤْمِنُونَ﴾ (البقره: ۶) «بیگمان کفرپیشگان برایشان یکسان است چه آنان را بیم دهی و چه بیم ندهی، ایمان نمی آورند.»

دوّم - کفر نعمت های خدا؛ مثل این آیه: ﴿وَأَشْكُرُوا لِي وَلَا تَكْفُرُونِ﴾ (البقره: ۱۵۲) «و از من سپاسگزاری کنید (و با گفتار و کردار، شکرگزار انعام و احسان من باشید) و از من ناسپاسی مکنید (و نعمت های مرا نادیده مگیرید).»

سوّم - اعلام برائت و بیزاری؛ مانند این فرموده ی خداوند: ﴿ثُمَّ يَوْمَ الْقِيَامَةِ يَكْفُرُ بَعْضُكُم بِبَعْضٍ﴾ (العنکبوت: ۲۵) «سپس در روز قیامت (دشمن یکدیگر می گردید و این رشته محبت بزهکارانه از هم گسیخته می شود، و) برخی از شما از برخی دیگر بیزاری می جوید و بعضی از شما بعضی دیگر را نفرین می کند» یعنی از یکدیگر برائت و بیزاری می جویند.

چهارم - انکار؛ از جمله خداوند می فرماید: ﴿فَلَمَّا جَاءَهُمْ مَا عَرَفُوا كَفَرُوا بِهِ﴾ (البقره: ۸۹) «با این همه، هنگامی که این کتاب، و پیامبری را که از قبل شناخته بودند نزد آنها آمد، به او کافر شدند.»

پنجم - پوشاندن؛ مثل این آیه: ﴿أَعْجَبَ الْكُفَّارَ نَبَأُهُ﴾ (الحدید: ۲۰) «کشاورزان را به شگفت می آورد، سپس گیاهان رشد و نمو می کنند، منظور کشاورزانی است که دانه ها را می پوشانند.»^۲

۱- التبیان لعلاقة العمل بمسمى الإيمان، اثر علی سوف، ص ۲۴۹.

۲ نزهة الأعين النواظر، اثر ابن جوزی، (۱۱۹/۲ و ۱۲۰).

اما کفر از نظر اصطلاحی؛ به معنای انکار عمدی رسالت و دینی که محمد ﷺ آورده، یا انکار عمدی برخی از دستورات و احکامی که محمد آورده و در دین اسلام به طور بدیهی معلوم است، می باشد.^۱

کفر و ایمان، ضد و نقیض یکدیگرند. هر وقت یکی شان باشد دیگری منتفی می شود.^۲ کفر یک حقیقت واحد، و یک شعبه‌ی واحد نیست. پس در تکذیب یا اعتقاد قلبی منحصر نمی شود، بلکه شعبه های متعدد و درجات متفاوتی دارد. همان طور که ضد کفر، یعنی ایمان شعبه های متعدد و درجات متفاوتی دارد، همچنان که قبلاً گفته شد. کفر با تکذیب و انکار حق و روی گردانی از حق و خود بزرگ دیدن از اوامر و دستورات خدا، واقع می شود.^۳

همان طور که ایمان شعبه هایی دارد که حدیث پیامبر ﷺ بر آن دلالت دارد، آنجا که می فرماید: «الإيمان بضعة وسبعون شعبة: أعلاها شهادة أن لا إله إلا الله وأن محمداً رسول الله وأدناها إمالة الأذني عن الطريق والحياء شعبة من الإيمان»^۴: «ایمان هفتاد و چند شعبه دارد. بالاترین اش شهادت لا إله إلا الله و محمد رسول الله، و پایین ترین اش برداشتن اذیت و آزار از سر راه می باشد، و حیاء شعبه ای از ایمان می باشد»، همین طور کفر نیز شعبه هایی دارد.

انواع کفر:

کفر به دو نوع تقسیم می شود:

۱- عقيدة أهل السنة والجماعة، ص ۴۹.

۲- الإرشاد إلى معرفة الأحكام، اثر سعدی، صص ۲۰۳ و ۲۰۴.

۳- التبيان لعلاقة العمل بمسمى الإيمان، ص ۲۵۶.

۴- بخاری، شماره ی: ۹؛ مسلم، شماره ی: ۳۵.

۱- کفر اکبر

که ایمان را نقض می‌کند و با ایمان تضاد و تناقض دارد، و موجب می‌شود، شخص از دایره‌ی اسلام خارج شود و تا ابد در جهنم بماند. کفر اکبر پنج نوع است:

الف- کفر تکذیب

عبارت است از اعتقاد به دروغ‌گویی پیامبران. این نوع کفر خیلی کم است؛ چون خدا پیامبرانش را با آیاتی تأیید و یاری کرده و معجزه‌هایی را به آنان داده که دلیلی بر صدق و راستگویی‌شان و اقامه‌ی حجت بر امت‌هایشان می‌باشد. خدای متعال درباره‌ی فرعون و قومش می‌فرماید: ﴿وَجَحَدُوا بِهَا وَاسْتَيْقَنَتْهَا أَنفُسُهُمْ ظُلْمًا وَعُلُوًّا﴾ (النمل: ۱۴) «ستمگرانه و مستکبرانه معجزات را انکار کردند، هر چند که در دل بدانها یقین و اطمینان داشتند.» و خطاب به پیامبرش ﷺ می‌فرماید: ﴿فَإِنَّهُمْ لَا يُكَذِّبُونَكَ وَلَٰكِنَّ الظَّالِمِينَ بَيَّاتُوا اللَّهَ بِحَدُوثِ الْآيَاتِ﴾ (الأنعام: ۳۳) «چرا که آنان (از ته دل به صدق تو ایمان دارند و در حقیقت) تو را تکذیب نمی‌کنند. بلکه ستمکاران (چون ایشان، از روی عناد) آیات خدا را انکار می‌نمایند.» برخی از کفار که پیامبران را تکذیب کرده‌اند، تنها با زبان‌شان بوده و از ته دلشان بدان معتقد نبودند.

ب- نپذیرفتن حق و استکبار و گردنکشی

که کفر ابلیسی نامیده می‌شود؛ چون ابلیس فرمان خدا را از روی استکبار و خود بزرگ بینی و لجابت، انکار کرد. این نوع از کفر از بسیاری از کافران روی می‌دهد، که می‌گویند: ﴿مَا آتَيْنَا إِلَّا بَشْرًا مِّثْلًا وَمَا أَنْزَلَ الرَّحْمَنُ مِن شَيْءٍ إِلَّا أَنْتُمْ إِلَّا تَكْذِبُونَ﴾ (یس: ۱۵) «شما انسانهایی همچون ما بیش نیستید، و خداوند مهربان چیزی را (از وحی آسمانی برای کسی) فرو نفرستاده است، و شما جز دروغ نمی‌گوئید.» همان‌طور که قوم فرعون می‌گوید: ﴿أَوَمِنْ لِبَشَرَيْنِ مِثْلِكَ وَقَوْمُهُمَا لَنَا عَدُوٌّ﴾ (المؤمنون: ۴۷) «آیا به دو انسان

همچون خودمان ایمان بیاوریم (و پیغمبرشان بدانیم) و حال این که قوم آن دو (یعنی بنی اسرائیل) پرستندگان و خدمتگذاران ما بوده و هستند؟!».

ج- کفر اعراض و روی گردانی از حق

بدین صورت که فردی با گوش و دلش از پیامبر روی بگرداند و او را تصدیق نکند و او را تکذیب نکند، با او دوستی و دشمنی نکند و به سخنانش گوش ندهد و نیز به رسالتی که آورده، گوش ندهد؛ خدای متعال می‌فرماید: ﴿وَالَّذِينَ كَفَرُوا عَمَّا أُذِرُوا مُعْرِضُونَ ﴿۳﴾﴾ (الأحقاف: ۳) «کافران (که این حقیقت را نمی‌پذیرند و) از آنچه از آن بیم داده می‌شوند (که فرا رسیدن دادگاه بزرگ قیامت و شقاوت آخرت است) روی می‌گردانند.».

د- کفر شک و تردید

بدین صورت که شخصی به صدق و راستگویی پیامبر جزم و یقین نداشته باشد و او را هم تکذیب نکند، بلکه در صداقت او شک کند یا در قیامت شک و تردید داشته باشد. یکی از نمونه‌های این کفر کفر صاحب باغ و بستانی است که رزق و روزی و نعمت‌هایی که داشت، او را فریب داد و به خدا و روز آخرت ایمان نداشت؛ خداوند بلند مرتبه می‌فرماید: ﴿وَدَخَلَ جَنَّتَهُ وَهُوَ ظَالِمٌ لِّنَفْسِهِ قَالَ مَا أَظُنُّ أَن تَبِيدَ هَذِهِ أَبَدًا ﴿۳۵﴾ وَمَا أَظُنُّ السَّاعَةَ قَائِمَةً وَلَئِن رُّدِدْتُ إِلَىٰ رَبِّي لَأَجِدَنَّ خَيْرًا مِّنْهَا مُنْقَلَبًا ﴿۳۶﴾ قَالَ لَهُ صَاحِبُهُ وَهُوَ يُحَاوِرُهُ أَكَفَرْتَ بِالَّذِي خَلَقَكَ مِن تُرَابٍ ثُمَّ مِن نُّطْفَةٍ ثُمَّ سَوَّكَ رَجُلًا ﴿۳۷﴾ لَنَكُنَّا هُوَ اللَّهُ رَبِّي وَلَا أُشْرِكُ بِرَبِّي أَحَدًا ﴿۳۸﴾﴾ (الکهف: ۳۵ - ۳۸) «در حالی که (به سبب عدم ایمان به خدا) بر خویشتن ستمگر بود، (همراه دوست خود، سرمستِ غرور) به باغش گام نهاد (و نگاهی به درختان پرمیوه و خوشه‌های پُردانه و زمزمه رودبار انداخت، مستکبرانه) گفت: من باور نمی‌کنم هرگز این (باغ سرسبز) نابود شود و به فنا رود. در حالی که (به سبب عدم ایمان به خدا) بر خویشتن ستمگر بود، (همراه دوست خود، سرمستِ غرور) به باغش گام نهاد (و نگاهی به درختان پرمیوه و خوشه‌های پُردانه و زمزمه رودبار انداخت، مستکبرانه) گفت: من باور نمی‌کنم

هرگز این (باغ سرسبز) نابود شود و به فنا رود. دوست (مؤمن) او، در حالی که با وی گفتگو داشت، بدو گفت: آیا منکر کسی شده‌ای که (دستگاه شگرف و سازمان پیچیده جسم) تو را از خاک ناچیزی و سپس از نقطه بی‌ارزشی آفریده است، و بعد از آن تو را مرد کاملی کرده است؟! و باور ندارم که قیامت برپا شود. اگر هم (به فرض قیامت در کار باشد و) من به سوی پروردگارم برگردانده شوم (این همه شخصیت و مقام، و اموال و اولاد، نشانه شایستگی من است و در آنجا هم) مسلماً سرانجام بهتری و جایگاه خوبتری از این (باغ و زندگی) خواهم یافت. او از عقیده‌اش درباره‌ی روز آخرت چنین تعبیر کرد:

﴿وَلَيْنُ رُدِدْتُ إِلَىٰ رَبِّي﴾ (الکھف: ۳۶) و باور ندارم که قیامت برپا شود. اگر هم (به فرض قیامت در کار باشد و) من به سوی پروردگارم برگردانده شوم (این همه شخصیت و مقام، و اموال و اولاد، نشانه شایستگی من است و در آنجا هم) مسلماً سرانجام بهتری و جایگاه خوبتری از این (باغ و زندگی) خواهم یافت. این چنین به شیوه‌ی شک و عدم یقین از آن تعبیر کرد و در نتیجه دچار کفر شد؛ همان طور که رفیقش به او گفت: ﴿أَكْفَرْتَ بِالَّذِي خَلَقَكَ﴾ (الکھف: ۳۷) «بدو گفت: آیا منکر کسی شده‌ای که (دستگاه شگرف و سازمان پیچیده جسم) تو را از خاک ناچیزی و سپس از نقطه بی‌ارزشی آفریده است،» این سرانجام صاحبان قلب‌های بیمار می‌باشد.

و- کفر نفاق

کفر نفاق این است که انسان در ظاهر ایمان بیاورد و در دل، کفر و تکذیب را پنهان کند. این امر، نفاق اکبر است. این نوع، از همه‌انواع کفر خطر بیشتری بر اسلام و مسلمانان دارد. صاحبان این نفاق به صفوف مسلمانان نفوذ می‌کنند و تلاش می‌کنند تفرقه و اختلاف را در میان آنان ایجاد کنند و امت اسلامی را پاره پاره کنند. دلیل‌اش این آیات می‌باشد: ﴿وَمِنَ النَّاسِ مَن يَقُولُ ءَامَنَّا بِاللَّهِ وَيَأْتُونَ الْآخِرَ وَمَا هُمْ بِمُؤْمِنِينَ﴾ (۸) يُخَدِّعُونَ اللَّهَ وَالَّذِينَ ءَامَنُوا

وَمَا يَخْدَعُونَ إِلَّا أَنْفُسَهُمْ وَمَا يَشْعُرُونَ ﴿٩﴾ (البقره: ۸ - ۹) «در میان مردم دسته‌ای هستند که می‌گویند: ما به خدا و روز رستاخیز باور داریم. در صورتی که باور ندارند و جزو مؤمنان بشمار نمی‌آیند. (اینان به نظرشان) خدا و کسانی را گول می‌زنند که ایمان آورده‌اند، در صورتی که جز خود را نمی‌فریبند ولی نمی‌فهمند.»

۲- کفر اصغر

این کفر با اصل ایمان منافات ندارد و به طور کلی ایمان را از بین نمی‌برد، بلکه در کمال ایمان نقص و خلل ایجاد می‌کند و کسی که به این کفر متصف است، از نظر شرعی مورد مذمت و نکوهش قرار می‌گیرد هر چند به خاطر بقای اصل ایمان، احکام اسلام بر او جاری می‌شود.^۲

کفر اصغر، هر گناهی است که در قرآن و سنت، کفر نامیده می‌شود. این کفر به حد کفر اکبر نمی‌رسد. کفر اصغر موجب مستحق شدن تهدید به عذاب جهنم و خشم خدا می‌شود، ولی موجب جاودان ماندن در دوزخ نمی‌شود. مثال آن، فرموده‌ی پیامبر ﷺ است که می‌فرماید: «سباب المسلم فسوق وقتاله کفر»^۳: «دشنام دادن به مسلمان، فسوق و جنگ با او کفر است»؛ چون کفر در اینجا، معنایش کفر اصغری است که فرد را از دایره‌ی اسلام خارج نمی‌سازد؛ به دلیل این فرموده‌ی خداوند: ﴿وَلِإِنْ طَافَتَا مِنْ الْمُؤْمِنِينَ أَقْتَلُوا فَأَصْلِحُوا بَيْنَهُمَا فَإِنْ بَغَتْ إِحْدَاهُمَا عَلَى الْأُخْرَى فَقْتِلُوا الَّتِي تَبَغَى حَتَّى تَقَى إِلَىٰ أَمْرِ اللَّهِ فَإِنْ فَاءَتْ فَأَصْلِحُوا بَيْنَهُمَا بِالْمَدْلِ وَأَقْسِطُوا إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُقْسِطِينَ ﴿٩﴾ (الحجرات: ۹) «هرگاه دو گروه از مؤمنان با هم به جنگ پرداختند، در میان آنان صلح برقرار سازید. اگر یکی از آنان در حق دیگری ستم کند و تعدی ورزد (و صلح را پذیرا نشود)، با آن دسته‌ای که ستم می‌کند و

۱- العقيدة الصافية، ص ۳۹۷.

۲- عقيدة أهل السنة والجماعة، ص ۵۱.

۳- صحیح بخاری، شماره‌ی: ۶۰۴۴.

تعدی می‌ورزد بجنگید تا زمانی که به سوی اطاعت از فرمان خدا برمی‌گردد و حکم او را پذیرا می‌شود. هرگاه بازگشت و فرمان خدا را پذیرا شد، در میان ایشان دادگرانه صلح برقرار سازید و (در اجرای مواد و انجام شرائط آن) عدالت بکار برید، چرا که خدا عادلان را دوست دارد.» در این آیه خداوند، آنان را با وجود جنگیدن با یکدیگر، مؤمن نامیده است.^۱

۳- اطلاق حکم کفر

این طور نیست که هر کس عمل کفر انجام دهد یا سخن کفری بگوید، کافر باشد، مگر زمانی که شروط کافر شدن در آن فرد معین تحقیق پیدا کند و موانعی که نمی‌گذارند مستحق کافر بودن باشد، منتفی شود. گاهی ممکن است انسان از روی اجتهاد یا خطا و اشتباه سخن کفر آمیزی بگوید یا عمل کفری را انجام دهد، ولی به خاطر آن، کافر نمی‌شود. چون بر اطلاق حکم کفر بر کسی، احکام شرعی مربوط به آن، همچون هدر دادن خونس، از بین رفتن عصمت مال و فرزندانش، حرام کردن همسرش بر او، حلال نبودن گوشت حیوانی که ذبح‌اش می‌کند، جایز نبودن غسلش و جایز نبودن نماز خواندن بر جنازه‌اش و جایز نبودن دفن‌اش در قبرستان مسلمانان، جایز نبودن استغفار و طلب آمرزش برای او پس از مرگش، بر آن مترتب می‌شود. همچنین به خاطر اینکه تهدید سخت به نسبت کسی که کلمه‌ی کفر را بر یک مسلمان اطلاق می‌کند در حالی که چنین نیست، وارد شده است؛ در حدیث آمده است: «من قال لأخیه یا کافر، فقد باء بها أحدهما»^۲: «هر کسی به برادر دینی‌اش بگوید: ای کافر، با این سخن یکی از آن دو کافر می‌شود».

۱- عقیده أهل السنة و الجماعة، ص ۵۱.

۲- صحیح بخاری، شماره‌ی: ۶۱۰۳.

۴- شرایط تکفیر کردن

دانشمندان اسلامی بیان داشته‌اند که شخص معین کافر نمی‌شود و خون و مالش حلال نمی‌شود، مگر زمانی که شروط متعدد تکفیر در او جمع شود و موانع تکفیر از او منتفی شود.

در صورت وجود دو امر فوق، اطلاق حکم کفر بر او جایز است. اما اگر هر شرطی از شرایط فوق تحقق پیدا نکند یا هر مانعی وجود داشته باشد، جایز نیست که حکم کفر بر او اطلاق شود. البته این بدان معنا نیست که او به طور کلی از عقوبت و مجازات، بخشوده می‌شود، بلکه به تناسب حال و وضعیت‌اش که تا چه حد گناه کفرآمیز یا قول و عمل کفری را انجام داده، مجازات و معاقب می‌شود. تنها اطلاق حکم کفر بر او ممنوع است نه اطلاق عقوبت و مجازات بر او.

اینک شروط تکفیر در اینجا آورده می‌شود. سه شرط وجود دارند که حتماً باید هر سه شرط با هم باشند تا اگر کسی عمل کفری را انجام دهد، لعنت و کفر بر او اطلاق شود. هرگاه یکی از این سه شرط ساقط شود، لعنت کردن فردی و تکفیر او جایز نیست. این سه شرط عبارتند از:

الف- علم

چون خداوند سبحان عقوبت و مجازات را پیش از اقامه‌ی حجت، مشروع نگردانیده است.

خدای متعال می‌فرماید: ﴿وَمَا كُنَّا مُعَذِّبِينَ حَتَّىٰ نَبْعَثَ رَسُولًا﴾ (الإسراء: ۱)
«و ما هرگز (قومی را) مجازات نخواهیم کرد، مگر آنکه پیامبری مبعوث کرده باشیم (تا وظایفشان را بیان کند).»

در جای دیگری می‌فرماید: ﴿رُسُلًا مُّبَشِّرِينَ وَمُنذِرِينَ لِئَلَّا يَكُونَ لِلنَّاسِ عَلَى اللَّهِ حُجَّةٌ بَعْدَ الرُّسُلِ وَكَانَ اللَّهُ عَزِيزًا حَكِيمًا﴾ (النساء: ۱۶۵) «پیامبرانی که بشارت‌دهنده و بیم‌دهنده

بودند، تا بعد از این پیامبران، حجتی برای مردم بر خدا باقی نماند، (و بر همه اتمام حجت شود؛) و خداوند، توانا و حکیم است.»

همچنین می‌فرماید: ﴿وَمَا كَانَ رَبُّكَ مُهْلِكَ الْقُرَىٰ حَتَّىٰ يَبْعَثَ فِي أُمِّهَا رَسُولًا يَتْلُوا عَلَيْهِمْ آيَاتِنَا﴾ (القصص: ۵۹) «پروردگار تو هرگز شهر و دیاری را ویران نمی‌سازد مگر این که در کانون و مرکز آنجا پیغمبری را برانگیزد تا آیات ما را بر اهالی آن فرو خواند.»

باز می‌فرماید: ﴿كَلَّمَ الْقِي فِيهَا فَوْجٌ سَأَلَهُمْ خَزَنَتُهَا أَلَمْ يَأْتِكُمْ نَذِيرٌ﴾ (۸) ﴿قَالُوا بَلَىٰ قَدْ جَاءَنَا نَذِيرٌ فَكَذَّبْنَا وَقُلْنَا مَا نَزَّلَ اللَّهُ مِن شَيْءٍ﴾ (الملك: ۸ - ۹) «هر زمان که گروهی بدان انداخته می‌شوند، دوزخبانان از آنان می‌پرسند: آیا پیغمبر بیم دهنده‌ای به میان شما نیامده است (تا شما را از چنین روزی و وضعی بترساند؟). می‌گویند: آری! پیغمبران بیم دهنده‌ای به میان ما آمدند و ما دروغگویشان نامیدیم و گفتیم: خداوند به هیچ وجه چیزی را (به نام وحی، برای کسی) نفرستاده است.»

در آیه‌ی دیگری می‌فرماید: ﴿وَلَوْ أَنَّا أَهْلَكْنَاهُمْ بِعَذَابٍ مِّن قَبْلِهِ لَقَالُوا إِنَّا لَوْلَا أُرْسِلَتْ إِلَيْنَا رَسُولًا فَنَتَّبِعَ آيَاتِكَ مِن قَبْلِ أَنْ نُنزِلَ وَنَحْزِرَ﴾ (طه: ۱۳۴) «اگر ما پیش از نزول قرآن و آمدن پیغمبر اسلام، ایشان را با عذابی نابود می‌کردیم، (روز قیامت) می‌گفتند: پروردگارا! چرا (در دنیا) پیغمبری برای ما نفرستادی، تا از آیات تو پیروی کنیم، پیش از آن که (در آخرت) خوار و رسوا شویم (و به دوزخ گرفتار آئیم)؟».

این نصوص ربانی بیان می‌دارند که خداوند متعال بندگانش را بازخواست و مجازات نمی‌کند مگر پس از اقامه‌ی حجت بر آنان و شناختن حق و صواب.^۱ در نصوص دیگری ثابت شده که خداوند، فرد جاهل به نسبت حق را بازخواست نمی‌کند هر چند جهلش مربوط به مسائل اعتقادی باشد. پیامبر ﷺ فرموده است: «كان رجل يسرف علي نفسه، ولما حضره الموت قال لبيته: إذا أنا مت فأحرقوني، ثم أطحنوني، ثم ذروني في الريح، فوالله لئن قدر

۱- ظاهرة الغلو في الدين، محمد عبدالحكيم حامد، ص ۲۶۷.

عليّ ليعذبني عذاباً ما عذبه أحد، فلما مات فعل به ذلك، فأمر الأرض فقال: أجمعي ما فيك منه، ففعلت، فإذا هو قائم، فقال: ما حملك علي ما صنعت؟ قال: يا رب خشيتك، فغفر له، وفي رواية: مخافتك يا رب^۱: «مردی گناهان زیادی مرتکب شده بود. در سر مرگش به پسرانش گفت: هرگاه مُردم، مرا بسوزانید، سپس جسد مرا خُرد کنید و سپس مرا به باد دهید. چون به خدا اگر خدا دستش به من برسد، مرا عذاب سختی می‌دهد که کسی را آن چنان عذاب نداده است. وقتی وفات یافت، با او چنان عمل شد. خداوند به زمین دستور داد و فرمود: آنچه از جسد آن مرد در درون توست، جمع گردان. زمین آن کار را کرد. ناگهان آن مرد پا شد. خدا فرمود: چه چیز تو را وادار کرد که این کار را بکنی؟ گفت: ای پروردگار من! از تو ترسیدم. پس خدا او را بخشید. در روایت دیگری آمده است: از ترس تو ای پروردگار من!». این مرد راجع به قدرت خدا بر دوباره زنده کردن آدمی، پس از آنکه سوزانده شود و ذرات جسدش باد داده شود، و اینکه خدا مرده را دوباره زنده می‌کند و او را محشور می‌گرداند در شک و جهالت واقع شده بود. این دو اصل بزرگ است:

یکی‌شان، مربوط به خداوند متعال است و آن هم ایمان به اینکه خدا بر هر چیزی تواناست، می‌باشد.

دیگری، مربوط به روز آخرت است، که عبارت است از: ایمان به اینکه خداوند این مرده را دوباره زنده می‌گرداند و او را در مقابل کردارش جزا یا سزا می‌دهد.

با این وجود، او ایمان اجمالی به خدا و روز واپسین دارد. ایمان دارد که خدا پس از مرگ، پاداش می‌دهد و مجازات می‌کند. این مرد عمل صالحی هم داشته، و آن این است که از خدا ترس داشته که او را به خاطر گناهانش مجازات و عقاب کند. به همین

۱- بخاری، (۶/۵۱۴ و ۵۱۵).

خاطر خداوند او را به خاطر ایمان به خدا و روز آخرت و داشتن عمل صالح، بخشوده است.^۱

همچنین بلال بن رباح رضی الله عنه وقتی یک صاع گندم را به دو صاع فروخت، پیامبر ﷺ به او دستور داد که آن را به طرف برگرداند و حکم رباخوار، از قبیل فاسق دانستن و نفرین کردن و درشت خویی با او، بر او مترتب نکرد؛ چون به تحریم این کار علم نداشت.^۲

ب- عمد

حتماً عمل یا قول کفری که فردی مرتکب می‌شود، باید عمدی باشد تا در صورت وجود دو شرط دیگر، حکم کفر بر او اطلاق کرد؛ زیرا خدای متعال گناه و بازخواست از فرد خطاکار و کسی که دلیلی برای تأویل کارش دارد، برداشته است؛ می‌فرماید: ﴿وَلَيْسَ عَلَيْكُمْ جُنَاحٌ فِيمَا أَخْطَأْتُمْ بِهِ، وَلَٰكِن مَّا تَعَمَّدَتْ قُلُوبُكُمْ﴾ (الأحزاب: ۵) «هر گاه در این مورد اشتباه کردید (و مثلاً بر اثر عادت گذشته، یا سبق لسان، به لغزش افتادید و به خطا رفتید) گناهی بر شما نیست. ولی آنچه را که دلتان می‌خواهد (یعنی از روی عمد و اختیار می‌گوئید، گناه است و کیفر دارد)». در جای دیگری می‌فرماید: ﴿رَبَّنَا لَا تُؤَاخِذْنَا إِن نَّسِينَا أَوْ أَخْطَأْنَا﴾ (البقره: ۲۸۶) «پروردگارا! بار سنگین (تکالیف دشوار) را بر (دوش) ما مگذار آن چنان که (به خاطر گناه و طغیان) بر (دوش) کسانی که پیش از ما بودند گذاشتی. پروردگارا! آنچه را که یارای آن را نداریم بر ما بار مکن (و ما را به بلاها و محنتها گرفتار مساز) و از ما درگذر». از پیامبر ﷺ نیز ثابت شده که فرمودند: «إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى قَالَ قَدْ فَعَلْتَ، مِمَّا دَعَا النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ وَالْمُؤْمِنُونَ بِهَذَا الدُّعَاءِ»^۳: «همانا خدای متعال

۱- الفتاوی، (۴۹۱/۱۲).

۲- همان، (۲۵۳/۲۰).

۳- تفسیر صحیح ابن کثیر، (۳۲۳/۱).

فرمود: این کار را کردم. وقتی پیامبر ﷺ و مؤمنان این دعا را خواندند. پیامبر ﷺ می فرماید: «إن الله تجاوز لي عن أمتي الخطأ والنسيان»؛ «همانا خداوند، به نفع من از خطا و فراموشی امت من، گذشت کرده است». خطا شامل خطا در مسایل قولی و مسایل عملی می شود. پیشینیان صالح در بسیاری از این مسایل با هم اختلاف و نزاع داشتند و هیچ یک از آنان، کفر و فسق و گناه را به دیگری نسبت نداد. ^۱ اینها ادله‌ی برداشتن گناه و بازخواست از شخص خطاکار و تأویل کننده بود. ^۲

هرگاه مسلمان در جنگ یا تکفیر کسی یا جماعتی، تاویلی داشت، به خاطر این کار تکفیر نمی شود همان طور که عمر بن خطاب رضی الله عنه به حاطب بن ابی بلتعه گفت: ای رسول خدا بگذار تا گردن این منافق را بزنم. پیامبر ﷺ فرمود: «إنه شهيد بداراً ما يدريك أن الله قد اطلع علي أهل بدر، فقال: اعملوا ما شئتم فقد غفرت لكم» ^۳: «او در جنگ بدر حضور داشته است. تو چه می دانی خداوند از اهل بدر اطلاع یافته و گفته: هر کاری می خواهید بکنید، چون شما را بخشوده‌ام».

همچنین در صحیحین از اسامه بن زید ثابت شده که او مردی را پس از آنکه لا إله إلا الله گفت، به قتل رساند. پیامبر ﷺ وقتی این خبر را به وی رساندند، خیلی سخت اش آمد و فرمود: «یا اسامه، أقتلته بعد ما قال: لا إله إلا الله؟»؛ «ای اسامه! آیا او را پس از آنکه لا إله إلا الله گفت. کشتی؟» پیامبر ﷺ این سؤال را چند بار تکرار کرد تا اینکه اسامه گفت: آرزو داشتم تا آن روز مسلمان نشده بودم. اما رسول خدا بر او قصاص، دیت و کفاره را لازم نگردانیدند، زیرا او تأویل کرده بود و به گمانش کشتن آن فرد جایز است، چون لا إله إلا الله را از ترس جانش گفته است. ^۴

۱- الفتاوی، (۲۲۹/۳).

۲- ظاهرة الغلو في الدين في العصر الحديث، ص ۲۷۱.

۳- بخاری، شماره‌ی ۳۹۸۳؛ مسلم، شماره‌ی: ۲۴۹۴.

۴ ظاهرة الغلو في الدين في العصر الحديث، ص ۲۷۲. این حدیث صحیح است و بخاری و مسلم روایتش کرده‌اند.

ج- اختیار و توانایی

خدای متعال می‌فرماید: ﴿مَنْ كَفَرَ بِاللَّهِ مِنْ بَعْدِ إِيمَانِهِ إِلَّا مَنْ أُكْرِهَ وَقَلْبُهُ مُطْمَئِنٌّ بِالْإِيمَانِ وَلَكِنْ مَنْ شَرَحَ بِالْكُفْرِ صَدْرًا فَعَلَيْهِمْ غَضَبٌ مِنَ اللَّهِ وَلَهُمْ عَذَابٌ عَظِيمٌ﴾ (النحل: ۱۰۶) «کسانی که پس از ایمان آوردنشان کافر می‌شوند - بجز آنان که (تحت فشار و اجبار) وادار به اظهار کفر می‌گردند و در همان حال دلهایشان ثابت بر ایمان است - آری! چنین کسانی که سینه خود را برای پذیرش مجدد کفر گشاده می‌دارند (و به دلخواه خود دوباره کفر را می‌پذیرند)، خشم تند و تیز خدا (در دنیا) گریبانگیرشان می‌شود، و (در آخرت، کیفر و) عذاب بزرگی دارند.» در عبارت: ﴿إِلَّا مَنْ أُكْرِهَ وَقَلْبُهُ مُطْمَئِنٌّ بِالْإِيمَانِ﴾ (النحل: ۱۰۶) استثنای کسی است که با زبان کفر ورزیده و همچون مشرکان، در لفظ کفر بر زبان آورده، ولی به خاطر اجبار و زور آن را گفته است؛ چون او را اذیت و آزار می‌کردند و وی را مورد ضرب و شتم قرار می‌دادند، اما دلش آنچه را می‌گوید قبول ندارد و پُر از ایمان به خدا و پیامبر ﷺ است. این آیه درباره‌ی عمار بن یاسر رضی الله عنه نازل شد. مشرکان او را گرفتند و او را اذیت و آزار و شکنجه دادند تا جایی که برخی از خواسته‌هایشان را انجام داد. شکایت این کار را نزد پیامبر برد. آن حضرت فرمود: «کیف تجد قلبك؟»: «قلبت را چگونه می‌بینی؟» گفت: پُر از ایمان. پیامبر فرمود: «إن عادوا فعد»: «اگر دوباره تو را شکنجه دادند، دوباره آن سخنان کفرآمیز را تکرار کن». به همین خاطر علماء اتفاق نظر دارند که کسی که بر کفر مجبور می‌شود به خاطر نجات جانش جایز است کفر را بر زبان آورد، و نیز جایز است که از گفتن کفر خودداری کند همان‌طور که بلال رضی الله عنه به حرف مشرکان گوش نکرد و کفر را بر زبان نیاورد. بهتر آن است که مسلمان بر دینش ثابت قدم و استوار باشد هر چند منجر به کشتن‌اش

۱- مستدرک الحاکم، (۲/۲۵۷)؛ نصب الرایة، اثر زیلعی، (۴/۱۵۸).

شود.^۱ خداوند سبحان چندین جا خبر داده که کسی جز به اندازه‌ی توانایی‌اش مکلف نمی‌شود؛ مانند آیات زیر:

﴿لَا يُكَلِّفُ اللَّهُ نَفْسًا إِلَّا وُسْعَهَا﴾ (البقره: ۲۸۶) «خداوند به هیچ کس جز به اندازه توانایش تکلیف نمی‌کند (و هیچ‌گاه بالاتر از میزان قدرت شخص از او وظائف و تکالیف نمی‌خواهد.»

﴿وَالَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَنُكَفِّرَنَّ عَنْهُمْ سَيِّئَاتِهِمْ وَلَنَجْزِيَنَّهُمْ أَجْرَهُم بِأَفْضَلِ الَّذِي كَانُوا يَعْمَلُونَ﴾ (الأعراف: ۴۲) «کسانی که ایمان بیاورند و کارهای شایسته انجام دهند - به هیچ کس (از آنان) را جز به اندازه تاب و توانش تکلیف نمی‌کنیم.»

خداوند مسلمانان را به تقوای او در حد توانایی امر کرده می‌فرماید: ﴿فَاتَّقُوا اللَّهَ مَا اسْتَطَعْتُمْ﴾ (التغابن: ۱۶) «پس آن قدر که در توان دارید از خدا بهراسید و پرهیزگاری کنید»

۵- موانع تکفیر

اطلاق حکم کفر بر شخص معینی، بر وجود شروط تکفیر و انتفای موانع تکفیر متوقف است. از جمله موانع تکفیر، خطا، جهل، ناتوانی و اجبار می‌باشد.

الف - خطا

چون خداوند می‌فرماید: ﴿رَبَّنَا لَا تُؤَاخِذْنَا إِن نَّسِينَا أَوْ أَخْطَأْنَا﴾ (البقره: ۲۸۶) «پروردگارا! اگر ما فراموش کردیم یا به خطا رفتیم، ما را (بدان) مگیر (و مورد مؤاخذه و پرس و جو قرار مده)، پروردگارا! بار سنگین (تکالیف دشوار) را بر (دوش) ما مگذار آن چنان که (به خاطر گناه و طغیان) بر (دوش) کسانی که پیش از ما بودند گذاشتی.»

۱- تفسیر ابن کثیر، (۲/۵۸۷ و ۵۸۸).

در جای دیگری می‌فرماید: ﴿وَلَيْسَ عَلَيْكُمْ جُنَاحٌ فِيمَا أَخْطَأْتُم بِهِ﴾ (الأحزاب: ۵) «هر گاه در این مورد اشتباه کردید (و مثلاً بر اثر عادت گذشته، یا سبق لسان، به لغزش افتادید و به خطا رفتید) گناهی بر شما نیست.»

وجود خطا از مسلمان، یکی از موانع تکفیر شخص معینی است؛ همان‌طور که خداوند به مردم امر کرده، که در حد امکان و توانشان به دنبال حق باشند. اگر در اجتهاد خود به حق اصابت نکردند، گناهی ندارد، چون خدا کسی را جز به اندازه‌ی توانایی اش مکلف نمی‌کند. در حق مسلمان واجب است که به تناسب آنچه که اجتهادش بدان منجر شده- در صورت اهلیت اجتهاد- خدا را عبادت کند و تمام توانش را در جستن حق به کار گیرد.

ادله‌ی قرآن و سنت راجع به معذور بودن مجتهدی که به خطا رفته، خیلی زیادند؛ همان‌طور که اجماع و قیاس بر این مطلب دلالت دارند.^۱

ب- جهل

خدای متعال می‌فرماید: ﴿رُسُلًا مُّبَشِّرِينَ وَمُنذِرِينَ لِئَلَّا يَكُونَ لِلنَّاسِ عَلَى اللَّهِ حُجَّةٌ بَعْدَ الرُّسُلِ وَكَانَ اللَّهُ عَزِيزًا حَكِيمًا﴾ (النساء: ۱۶۵) «ما پیغمبران را فرستادیم تا (مؤمنان را به ثواب) مژده‌رسان، و (کافران را به عقاب) بیم‌دهنده باشند، و بعد از آمدن پیغمبران حجّت و دلیلی بر خدا برای مردمان باقی نماند (و نگویند که اگر پیغمبری به سوی ما می‌فرستادی، ایمان می‌آوردیم و راه طاعت و عبادت در پیش می‌گرفتیم). و خدا چیره حکیم است (و کارهایش از روی قدرت و حکمت انجام می‌پذیرد).» در جای دیگری می‌فرماید: ﴿وَمَا كُنَّا مُعَذِّبِينَ حَتَّىٰ نَبْعَثَ رَسُولًا﴾ (الإسراء: ۱۵) «و ما هرگز (قومی را) مجازات نخواهیم کرد، مگر این که پیغمبری (برای آنان مبعوث و) روان سازیم.»

۱- منهج ابن تیمیه فی مسألة التکفیر، (۱/۲۴۹ و ۲۵۷).

پس جهل یکی از موانع تکفیر شخص معینی است؛ چون ایمان وابسته به علم است و وجود علم به آنچه که فرد بدان ایمان می آورد، یکی از شرایط ایمان به آن چیز است.^۱

ج- عجز و ناتوانی

خداوند بلند مرتبه می فرماید: ﴿وَمَا لَكُمْ لَا تُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَالْمُسْتَضْعَفِينَ مِنَ الرِّجَالِ وَالنِّسَاءِ وَالْوِلْدَانِ الَّذِينَ يَقُولُونَ رَبَّنَا أَخْرِجْنَا مِنْ هَذِهِ الْقَرْيَةِ الظَّالِمِ أَهْلُهَا وَاجْعَل لَنَا مِنَ لَدُنْكَ نَصِيرًا ﴿٧٥﴾ (النساء: ۷۵) «چرا باید در راه خدا و (نجات) مردان و زنان و کودکان در مانده و بیچاره‌ای نجنکید که (فریاد برمی آورند و) می گویند: پروردگارا! ما را از این شهر و دیاری که ساکنان آن ستمکارند (و بر ما بیچارگان ستم روا می دارند) خارج ساز، و از جانب خود سرپرست و حمایتگری برای ما پدید آور، و از سوی خود یآوری برایمان قرار بده (تا ما را یاری کند و از دست ظالمان برهاند).» پس آنان در بر پای داشتن دین شان ناتوان بودند، از این رو آنچه که توانش را نداشتند، از آنان ساقط گردید.^۲

در جای دیگری می فرماید: ﴿إِنَّ الَّذِينَ تَوَفَّيْتَهُمُ الْمَلَائِكَةُ ظَالِمِي أَنْفُسِهِمْ قَالُوا فِيمَ كُنْتُمْ قَالُوا كُنَّا مُسْتَضْعَفِينَ فِي الْأَرْضِ قَالُوا أَلَمْ تَكُنْ أَرْضَ اللَّهِ وَسِعَةً فَهَاجِرُوا فِيهَا فَأُولَئِكَ مَأْوَاهُمْ جَهَنَّمَ وَسَاءَتْ مَصِيرًا ﴿١٧﴾ إِلَّا الْمُسْتَضْعَفِينَ مِنَ الرِّجَالِ وَالنِّسَاءِ وَالْوِلْدَانِ لَا يَسْتَطِيعُونَ حِيلَةً وَلَا يَهْتَدُونَ سَبِيلًا ﴿١٨﴾ فَأُولَئِكَ عَسَى اللَّهُ أَنْ يَعْفُوَ عَنْهُمْ وَكَانَ اللَّهُ عَفُوًّا غَفُورًا ﴿١٩﴾ (النساء: ۹۷ - ۹۹) «بیگمان کسانی که فرشتگان (برای قبض روح در واپسین لحظات زندگی) به سراغشان می روند و (می بینند که به سبب ماندن با کفار در کفرستان، و هجرت نکردن به سرزمین ایمان) بر خود ستم کرده اند، بدیشان می گویند: کجا بوده اید (که اینک چنین بی دین و توشه مرده اید و بدبخت شده اید؟ عذرخواهان) گویند: ما بیچارگانی در سرزمین (کفر) بودیم (و چنان که باید به انجام دستورات دین نرسیدیم! فرشتگان بدیشان) گویند: مگر زمین خدا وسیع نبود تا در

۱- همان، (۲۶۱/۱).

۲- الفتاوی، (۲۲۰/۱۹ و ۲۲۱).

آن (بتوانید بار سفر بندید و به جای دیگری) کوچ کنید؟ جایگاه آنان دوزخ است، و چه بد جایگاهی و چه بد سرانجامی! مگر بیچارگانی از مردان و زنان و کودکانی که کاری از آنان ساخته نیست و راه چاره‌ای نمی‌دانند. پس امید است که خداوند از آنان درگذرد (چون قدرت هجرت نداشته‌اند) و خداوند بس عفوکننده و آمرزنده است.» این آیات درباره‌ی جماعتی از مؤمنان نازل شده که ایمانشان را پنهان می‌کردند و توانایی هجرت را نداشتند، پس خداوند عذرشان را پذیرفت.^۱

مثال دیگری برای عجز و ناتوانی، این است که نجاشی پادشاه مسیحیان در حبشه بود. قوم او در گرویدن به اسلام از او اطاعت و پیروی نکردند و جز افراد کمی از آنان، همراه او اسلام نیاوردند. وقتی وفات یافت، پیامبر ﷺ در مدینه بر او نماز جنازه خواند. همراه مسلمانان به مصلی رفت و آنان را به چند صف تقسیم کرد و نماز جنازه بر او خواند و وفات او را به اطلاع مسلمانان رساند و فرمود: «قد توفي اليوم رجل صالح من الحبش، فهللوا فصلوا عليه»^۲: «امروز مرد صالحی از حبشه وفات یافته است. پس بشتابید و نماز جنازه بر او بخوانید». در حالی که نجاشی به دلیل ناتوانی بسیاری از دستورات و احکام اسلام را انجام نداده است. او هجرت نکرد و جهاد نمود. بلکه روایت شده که او حتی نمازهای پنجگانه را هم نخواند و رمضان را روزه نگرفت و زکات شرعی را ادا نکرد؛ چون اگر این دستورات را انجام می‌داد، نزد قومش آشکار می‌شد و آنان، او را سرزنش و ملامت می‌کردند و او هم توانایی مخالفت با آنان را نداشت و به طور قطع می‌دانست که نمی‌تواند مطابق حکم قرآن میان آنان، حکومت کند؛ چون قومش در این امر از او پیروی نمی‌کردند و او را تأیید نمی‌نمودند. با این وجود خداوند اینان را از اهل کتاب قرار داده که به پیامبر ایمان آوردند؛ خدای متعال می‌فرماید: ﴿وَإِنَّ مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ لَمَنْ يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَمَا أُنزِلَ إِلَيْكُمْ وَمَا أُنزِلَ إِلَيْهِمْ خَشَعِينَ لِلَّهِ لَا يَشْتُرُونَ بِعَايَتِ اللَّهِ ثَمَنًا قَلِيلًا ۗ أُولَٰئِكَ لَهُمْ

۱- همان، (۲۲۰/۱۹).

۲- مسلم، کتاب «الجنائز»، (۵۵/۳).

أَجْرُهُمْ عِنْدَ رَبِّهِمْ إِنَّ اللَّهَ سَرِيعُ الْحِسَابِ ﴿۱۹۹﴾ (آل عمران: ۱۹۹) «برخی از اهل کتاب هستند که به خدا و بدانچه بر شما نازل شده و بدانچه بر خود آنان نازل گردیده است، ایمان دارند. در برابر خدا فروتن بوده و آیات خدا را به بهای ناچیز (دنیا) نمی‌فروشند. پاداش ایشان در نزد پروردگارشان (محفوظ) است. بیگمان خداوند سریع‌الحساب است (و به سرعت تمام در مدتی اندک به حساب اعمال همگان رسیدگی کرده و پاداش نیکان و بدان را بدون کم و کاست خواهد داد).»

برخی از دانشمندان درباره این آیه گفته‌اند: این آیه درباره نجاشی نازل شده است. عده‌ی دیگری از علماء معتقدند که آیه‌ی فوق درباره‌ی نجاشی و یارانش نازل شده است.^۱ همچنین آنچه خداوند از حال و وضعیت مؤمن خاندان فرعون همراه قوم فرعون و از حال و وضعیت زن فرعون خبر داده، و همان‌طور که یوسف صدیق عَلَيْهِ السَّلَام همراه اهل مصر چه وضعیتی داشت؛ چون آنان کافر بودند و او نتوانست تمامی آنچه که از دین اسلام دانسته بود، همراه آنان انجام دهد؛ چون او آنان را به سوی توحید و ایمان دعوت کرده بود و آنان، دعوت وی را اجابت نکردند.^۲

همانا هر کس از ادای تکلیف و دستورات دینی ناتوان باشد و در حد توان، تقوای خدا را داشته باشد، معذور است و به خاطر ترک آن دستورات، بازخواست نمی‌شود.

د- اجبار

خدای متعال می‌فرماید: ﴿مَنْ كَفَرَ بِاللَّهِ مِنْ بَعْدِ إِيمَانِهِ إِلَّا مَنْ أُكْرِهَ وَقَلْبُهُ مُطْمَئِنٌّ بِالْإِيمَانِ وَلَكِنْ مَنْ شَرَحَ بِالْكُفْرِ صَدْرًا فَعَلَيْهِمْ غَضَبٌ مِنَ اللَّهِ وَلَهُمْ عَذَابٌ عَظِيمٌ ﴿۱۰۶﴾ (النحل: ۱۰۶) «کسانی که پس از ایمان آوردنشان کافر می‌شوند - بجز آنان که (تحت فشار و اجبار) وادار به اظهار کفر می‌گردند و در همان حال دل‌هایشان ثابت بر ایمان است

۱- الفتاوی، (۲۱۷/۱۹ - ۲۱۹).

۲- تفسیر الطبری، (۲۱۸/۴ - ۲۱۹).

- آری! چنین کسانی که سینه خود را برای پذیرش مجدد کفر گشاده می‌دارند (و به دلخواه خود دوباره کفر را می‌پذیرند)، خشم تند و تیز خدا (در دنیا) گریبانگیرشان می‌شود، و (در آخرت، کیفر و) عذاب بزرگی دارند. «اجبار هر چیزی است که به کسی در صورت انجام دادن کاری که بدان امر شده، برسد از قبیل زدن، یا زندانی کردن، یا گرفتن مال، یا قطع روزی که استحقاق آن را دارد. یا مانند آنها. ^۱ شروط تحقق اجبار چهار چیز است:

اول- اجبار کننده بتواند تهدید خویش را اجرا کند و شخص مجبور شده، از دفع تهدیدش هر چند با فرار هم باشد، عاجز و ناتوان باشد.

دوم- شخص مجبور شده، احتمال قوی بدهد که در صورت امتناع و خودداری از انجام آن کار، اجبار کننده تهدید خویش را اجرا می‌کند.

سوم- آنچه که شخص بدان تهدید نموده، فوری باشد یا پس از زمان خیلی نزدیکی باشد، یا معمولاً اجبار کننده، انجام آنچه که تهدید می‌کند به تأخیر نمی‌اندازد و حتماً آن را اجرا می‌کند.

چهارم- از شخص مجبور شده چیزی ظاهر نشود که نشان دهنده ی اختیارش باشد. ^۲

۶- آنچه باعث پاک شدن کفر بعد از اثبات آن می‌گردد

توبه: یعنی بازگشت بنده به سوی خدا و جدا شدنش از راه کسانی که مورد خشم قرار گرفته‌اند و جدا شدنش از راه گمراهان. ^۳

خدای متعال می‌فرماید: ﴿قُلْ يٰۤاَعْبَادِيَ الَّذِيْنَ اَسْرَفُوْا عَلٰٓى اَنْفُسِهِمْ لَا تَقْنَطُوْا مِنْ رَّحْمَةِ اللّٰهِ اِنَّ

اللّٰهَ يَغْفِرُ الذُّنُوْبَ جَمِيْعًا اِنَّهٗ هُوَ الْعَفُوْرُ الرَّحِيْمُ ﴿٥٣﴾ (الزمر: ۵۳) «(از قول خدا به مردمان) بگو:

۱- منهج ابن تیمیہ فی مسألة التکفیر، (۲۶۶/۱).

۲- فتح الباری، (۳۱۱/۱۲).

۳- مدارج السالکین، (۱۹۹/۲).

ای بند گانم! ای آنان که در معاصی زیاده روی هم کرده اید! از لطف و مرحمت خدا مأیوس و ناامید نگردید. قطعاً خداوند همه گناهان را می آمرزد. چرا که او بسیار آمرزگار و بس مهربان است.»

در جای دیگری می فرماید: ﴿لَقَدْ كَفَرَ الَّذِينَ قَالُوا إِنَّ اللَّهَ ثَالِثُ ثَلَاثَةٍ وَمَا مِنْ إِلَهٍ إِلَّا إِلَهٌُ وَاحِدٌ وَإِنْ لَمْ يَنْتَهُوا عَمَّا يَقُولُونَ لَيَمَسَّنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ ﴿٧٣﴾ أَفَلَا يَتُوبُونَ إِلَى اللَّهِ وَيَسْتَغْفِرُونَ لَهُ وَاللَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ ﴿٧٤﴾﴾ (المائدة: ۷۳ - ۷۴) «بیگمان کسانی کافرند که می گویند: خداوند یکی از سه خدا است! (در صورتی که) معبودی جز معبود یگانه وجود ندارد (و خدا یکی بیش نیست) و اگر از آنچه می گویند دست نکشند (و از معتقدات باطل خود برنگردند) به کافران آنان (که بر این اعتقاد باطل ماندگار می مانند) عذاب دردناکی خواهد رسید. آیا (اینان از این عقیده منحرفانه دست نمی کشند و) به سوی خدا برنمی گردند و از او آمرزش (گناهان خود را) نمی خواهند؟! خداوند دارای مغفرت و رحمت فراوان است (و اگر توبه نمایند و طلب آمرزش کنند، خداوند ایشان را می بخشد و بدیشان رحم می کند).»

همچنین می فرماید: ﴿قُلْ لِلَّذِينَ كَفَرُوا إِنْ يَنْتَهُوا يُعَفَّرْ لَهُمْ مَا قَدْ سَلَفَ ﴿٣٨﴾﴾ (الأنفال: ۳۸) «ای پیغمبر! به کافران بگو: (درگاه توبه همیشه باز است و) اگر (از کفر و عناد) دست بردارند، گذشته اعمالشان بخشوده می شود.»

توبه تمامی گناهان و بدی ها را پاک می کند و چیزی جز توبه همه ی گناهان را پاک نمی گرداند. معلوم است کافرانی که با پیامبر ﷺ جنگیدند و او را بد و بیراه گفتند و می گفتند: او جادوگر است یا شاعر یا دیوانه است، یا کسان دیگری این مطالب را به او آموزش داده اند، یا دروغ باف و افترا زننده است، و بعداً توبه کرده اند، خداوند توبه شان را پذیرفته است. جماعتی از کافران حربی پیامبر را دشنام می دادند و به او بد و بیراه می گفتند، سپس به خوبی اسلام آوردند و پیامبر ﷺ، اسلام شان را از آنان پذیرفت؛ از جمله این افراد ابوسفیان بن حارث بن عبدالمطلب، پسر عموی پیامبر می باشد. همچنین عبدالله

بن ابی سرح، که مرتد شد و بر پیامبر ﷺ دروغ می‌بست و می‌گفت: من قرآن را به او یاد می‌دادم. سپس وی توبه کرد و اسلام آورد و پیامبر ﷺ بر سر اسلام با او بیعت کرد.^۱ پس توبه تنها چیزی است که خداوند به وسیله‌ی آن، کفر را پس از ثبوت آن پاک می‌گرداند. اجماع بر این موضوع منعقد شده است.^۲

سوم - مثل‌های قرآنی برای کافران

۱- سراب و اعمال کافران

خداوند پاک می‌فرماید: ﴿وَالَّذِينَ كَفَرُوا أَعْمَالُهُمْ كَمَرَبٍ بِقِيعَةٍ يَحْسَبُهُ الظَّمْثَانُ مَاءً حَتَّىٰ إِذَا جَاءَهُمْ لَمْ يَجِدْهُ شَيْئًا وَوَجَدَ اللَّهَ عِنْدَهُ فُوقَهُ جَسَابَهُ ۗ وَاللَّهُ سَرِيعُ الْحِسَابِ ﴿۳۹﴾ (النور: ۳۹)

خداوند سبحان بیان داشته که مثل اعمال کسانی که به خدا کفر ورزیده‌اند، مانند سرابی در سرزمین هموار است که در وسط روز و موقع شدت گرما دیده می‌شود و فرد تشنه آن را آب می‌پندارد. وقتی به دنبال نوشیدنی جهت رفع تشنگی به آنجا می‌رود، جز سراب چیزی را نمی‌بیند. کافران نیز فریب اعمالشان را خورده‌اند و گمان می‌کنند این اعمال، آنان را از هلاکت و نابودی در نزد خدا نجات می‌دهد همان‌طور که فرد تشنه، سراب را آب پنداشت. وقتی شخص کافر به سوی خدا می‌رود و به عملش نیاز پیدا می‌کند، عملش سودی به حال او ندارد و خداوند او را مجازات می‌کند و سزایی که مستحق اوست، به او می‌دهد.^۳

در اثنای این مثل، شکل سراب، سپس شکل فرد تشنه که آن را آب پنداشته، سپس دل شکسته شدنش موقع رسیدن به سراب، ملاحظه می‌شود و غیر از اینها در مثل نیامده، چون خیال آدمی همه‌شان را تصور می‌کند و در چیزی که این مثل برایش آورده شده،

۱- مجموع الفتاوی، (۲۹۱/۳).

۲- منهج ابن تیمیه فی مسألة التکفیر، (۲۷۳/۱).

۳- الشریک فی القدییم و الحدیث، (۱۳۸۲/۲).

جز عمل کافران چیزی دیگری ذکر نشده و غیر از عمل کافران، بقیه‌ی موارد حذف شده است؛ چون فکر و خیال انسان می‌تواند همه‌ی آنها را تصور کند، و این از بلاغت قرآن می‌باشد.^۱

۲- تاریکی‌های کفر

خدای متعال می‌فرماید: ﴿أَوْ كَظُلُمَاتٍ فِي بَحْرٍ لُجِّيٍّ يَغْشَاهُ مَوْجٌ مِّنْ فَوْقِهِ مَوْجٌ مِّنْ فَوْقِهِ سَحَابٌ مُّظْلِمَاتٌ بَعْضُهَا فَوْقَ بَعْضٍ إِذَا أَخْرَجَ يَكْدُومًا لَّعَنَّا يَكْدِرُهَا وَمَنْ لَّمْ يَجْعَلِ اللَّهُ لَهُ نُورًا فَمَا لَهُ مِن نُّورٍ ﴿٤٠﴾﴾ (النور: ۴۰) «یا (اعمال آنان) بسان تاریک‌هایی در دریای ژرف مواجی است که امواج عظیمی آن را فرا گرفته باشد و بر فراز آن امواج عظیم، امواج عظیم دیگری قرار گرفته باشد (و موج‌های کوه پیکر بر یکدیگر دوند و به بالای همدیگر روند) و بر فراز امواج (خوفناک دریا) ابرهای تیره خیمه زده باشند. تاریکی‌ها یکی بر فراز دیگری جای گرفته (و آن چنان ظلمتی و وحشتی پدید آمده باشد که مسافر دریا) هرگاه دست خود را به در آورد (و بدان بنگرد، به سبب تاریکی وحشتزای بیرون و هراس دل از جای کنده درون) ممکن نیست که آن را ببیند. (آری! نور حقیقی در زندگی انسانها فقط نور ایمان است و بدون آن فضای حیات تاریک و ظلمانی است. نور ایمان هم تنها از سوی خدا عطاء می‌گردد) و کسی که خدا نوری بهره او نکرده باشد، او نوری ندارد (تا وی را به راه راست رهنمود کند و بر راستای راه بدارد).» این آیه مثل دیگری برای اعمال کافران است، با این تفاوت که مثل اول راجع به فریفته شدن کافر به عملش در دنیا بود، ولی این مثل برای اعمال کافران است از آن جهت که کافران بر اساس خطا و بطلان و گمراهی و سرگردانی و بر اساس غیر هدایت، این اعمال را انجام داده‌اند. پس این اعمال در این زمینه همچون تاریکی‌های دریای خیلی عمیق و پهناور و دارای آب زیادی است که موجی آن را می

۱- امثال القرآن و صور من أدبه الرفیع، اثر عبدالرحمن حبنکه، ص ۱۳۳.

پوشاند و روی آن موجی دیگر است و بر فرازش ابری متراکم است. پس چندین تاریکی با هم جمع شده‌اند. عمل کافران نیز تاریکی‌هایی در تاریکی‌های دیگر است.^۱ این مثل حالت روانی و فکری و قلبی برای کافران پس از آنکه نور هدایت ربانی را رها کردند، به تصویر می‌کشاند. چون آنان سعادت و خوشبختی خویش را در تاریکی‌ها جستجو می‌کنند. پس دل هایشان بر اثر کفر تاریک شده و درون‌شان در دریایی از تاریکی‌های هوا و شهوت و تمایلات و آرزوهای نفسانی سرگردان است، و افکارشان در تاریکی‌های اسباب لذت‌ها و خوشی‌های دنیا شناور است، و اراده و خواست‌شان زیر همه‌ی این تاریکی‌هاست. پس مثل آنان همچون کسی است که در تاریکی‌های دریای عمیق و پهناور است که امواج تاریکی آن را می‌پوشاند و بر فراز آن امواج دیگری در سطح دریا هست که تاریکی را دو چندان می‌کند و بر فراز آن ابرهایی است که به تاریکی می‌افزاید. تاریکی‌هایی است که بر روی یکدیگر قرار گرفته‌اند.^۲

همانا مثل تاریکی‌ها در سوره‌ی نور بر حقایق علمی مربوط به علوم مادی یا علوم نظری دلالت دارد. این حقایق علمی به سه دسته تقسیم می‌شوند:

قسم اول- این مثل بر معجزه‌ی علمی پیامبر ﷺ دلالت دارد که در خصوص خبر دادن از وجود امواجی در درون دریاها، عمیق و اقیانوس‌ها، چهره‌ی خود را نشان می‌دهد. حقیقتی که آن زمان معلوم نبود و بشر آن را کشف نکرده بود، بلکه اصلاً در آن زمان بشر نمی‌توانست آن را کشف کند، به خاطر عمق زیادشان که جز شناگران مجهز با اکسیژن، کسی نمی‌تواند به آنجا برسد.

قسم دوم- خبر دادن از حقایق علمی در علوم مادی که مطابق اکتشافات ثابت شده‌ی دانشمندان و متخصصان این علوم است. مثل فوق در ارتباط با این قسم دوم، دو فایده دارد:

۱- الشکر فی القدیم و الحدیث، (۲/۱۳۸۳).

۲- أمثال القرآن و صور من أدبه الرفیع، ص ۱۳۳.

۱- مثل این را می‌رساند که اعماق دریاها عمیق، خیلی تاریک‌اند و در عین حال سبب آن را بیان کرده است، و آن هم وجود پرده‌ها و موانعی است که نور آنها را ایجاد کرده است. این موانع، پرده‌های شفاف متعددی هستند که با هم جمع شده‌اند و نمی‌گذارند نور به آن جاها برسد و در نتیجه باعث شده‌اند آن جاها تاریک باشد.

این مطلب در علم دریاشناسی و علم نورشناسی بیان شده است.

۲- مثل فوق بر تفسیر علمی جهت رؤیت چیزی دلالت دارد. و آن هم این است که جهت رؤیت یک چیز شرط است که نور از یک منبع نور دهنده به جسم رؤیت شده برسد. هرگاه نور نباشد و چیزی از نور به آن جسم نرسد، آن جسم تاریک است و دیده نمی‌شود. این مطلب دقیقاً با تعریف و تفسیر درست رؤیت از نظر متخصصان و دانشمندان مربوطه، سازگار است. همچنین این مثل در بردارنده‌ی ابطال تفسیر قدیم است که معتقد بود سبب رؤیت خروج اشعه‌ای از چشم است که روی اجسام می‌افتد و باعث رؤیت اجسام می‌شود.

قسم سوم- مثل فوق، در بردارنده‌ی حقایقی ثابت در ذات خود است هر چند از نظر همه‌ی متخصصان آن علوم، مسلم و ثابت شده نیست. و آن هم در امور عقلی است که معمولاً در مسائلی که روانشناسی و جامعه‌شناسی نامیده می‌شود، بحث می‌کند.

این مثل در بردارنده‌ی دو حقیقت مربوط به این قسم است که عبارتند از:

اول- این حقیقت که کافران در تاریکی‌های سخت سیاه و گمراهی‌هایی دست و پا می‌زنند و از آن جدا نمی‌شوند.

دوم- این حقیقت که کافران در ترس و اضطراب و نگرانی و پریشانی همیشگی هستند.^۱

۱- الأمثال القرآنیة، اثر دکتر عبدالله جربوع، (۷۵۵/۲).

۳- خاکستر و اعمال کافران

خدای متعال می‌فرماید: ﴿مَثَلُ الَّذِينَ كَفَرُوا بِرَبِّهِمْ أَعْمَالُهُمْ كَرَمَادٍ اشْتَدَّتْ بِهِ الرِّيحُ فِي يَوْمٍ عَاصِفٍ لَا يَقْدِرُونَ مِمَّا كَسَبُوا عَلَى شَيْءٍ ذَلِكَ هُوَ الصَّلَافُ الْعَبِيدُ﴾ (ابراهیم: ۱۸) «حال و وضع اعمال کسانی که به پروردگار خود ایمان ندارند، همچون حال و وضع خاکستری است که در یک روز طوفانی، باد به تندی بر آن وزد (و آن را در هوا پخش و پراکنده کند و چیزی از آن برجای نگذارد. چنین کافرانی هم در روز قیامت) به چیزی از آنچه در دنیا (از اعمال نیک) انجام داده‌اند دست نمی‌یابند. (چرا که گردباد کفر بر خاکستر اعمالشان وزیده است و آن را به غارت برده است) این (تلاش و کوشش بیراهه و بی‌بهره) گمراهی سختی، (و حاصل سرگردانی و سرگشتگی شگفتی) است.» خدای متعال در این آیه، اعمال کافران را از نظر بطلان و سودمند نبودن شان به خاکستری تشبیه کرده که باد سختی در یک روز طوفانی بر آن بوزد. پس خداوند سبحان اعمالشان را از نظر تباه شدن و به باطل رفتن شان همچون ذراتی پراکنده و برباد رفته از آن جهت که بر اساس ایمان و احسان بنا نهاده نشده و برای غیر خدا و بدون دستور و فرمان او بوده‌اند، به خاکستری تشبیه کرده که بادی تند آن را به هوا پرتاب کند و صاحبش موقع نیاز شدید به آن، نمی‌تواند چیزی را از آن پس گیرد. به همین خاطر خداوند متعال می‌فرماید: ﴿لَا يَقْدِرُونَ مِمَّا كَسَبُوا عَلَى شَيْءٍ﴾ (ابراهیم: ۱۸) در روز قیامت به چیزی از آنچه کسب کرده‌اند، نمی‌توانند دست یابند پس اثری از پاداش و فایده‌ی سودمندی از آن عمل نمی‌بینند.

چون خداوند هیچ عملی را قبول نمی‌کند مگر اینکه خالصانه برای او و مطابق شریعت و برنامه‌ی او باشد. در تشبیه اعمال کافران به خاکستر راز عجیبی وجود دارد و آن هم مربوط به تشابهی است که میان اعمال کافران و میان خاکستر در سوزاندن آتش و از بین بردن ذرات آن می‌باشد، پس اعمالی که برای غیر خدا و بر اساس غیر دستور و برنامه‌ی خدا باشد، طعمه‌ی آتش دوزخ است و آتش دوزخ به وسیله‌ی آن، صاحبانش را می‌سوزاند و خداوند از اعمال باطل‌شان برای آنان آتش و عذاب به وجود می‌آورد

همان‌طور که برای اهل اعمال موافق با امر و نهی او و اعمالی که خالصانه برای خداست، از اعمالشان نعمت‌ها و خوشی‌ها به وجود می‌آورد. پس آتش جهنم در اعمال آنان تأثیر کرده تا اینکه آن را خاکستر گردانیده است. پس کافران و اعمالشان و آنچه که غیر از خدا می‌پرستیدند، هیزم آتش دوزخ‌اند.^۱

۴- انفاق کافران و باد سخت

خدای متعال می‌فرماید: ﴿مَثَلُ مَا يُنْفِقُونَ فِي هَذِهِ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا كَمَثَلِ رِيحٍ فِيهَا صِرٌّ أَصَابَتْ حَرْثَ قَوْمٍ ظَلَمُوا أَنفُسَهُمْ فَأَهْلَكَتَهُ وَمَا ظَلَمَهُمُ اللَّهُ وَلَكِنْ أَنفُسُهُمْ يَظْلِمُونَ﴾ (آل عمران: ۱۱۷) «مثل آنچه کافران در این جهان (در راه خوشگذرانی و جاه‌طلبی و کسب قدرت و شهرت، و حتی آنچه که در راه خیرات و حسنات) بذل و بخشش می‌کنند، همانند سرمای سختی است که به کشتزار قومی اصابت کند که (با کفر و معاصی) بر خود ستم کرده‌اند، و آن را نابود سازد. و خداوند (با هدر دادن اعمالشان) بر آنان ستم نموده است و بلکه خودشان (با ارتکاب پلشتیها و زشتیها) به خویشان ستم روا می‌دارند.» خداوند سبحان، انفاق و صدقه‌ی کافر که به خاطر نزدیکی به خدا می‌دهد در حالی که او به خدا شرک ورزیده و او را انکار کرده و پیامبران را تکذیب می‌کند و اینکه این انفاق و صدقه‌اش سودمند نیست و موقع نیاز به آن، از بین می‌رود و پس از آنکه امید نفع‌اش را می‌داشت از بین می‌رود، به بادی تشبیه کرده که سرمای شدید و سوزانی به همراه دارد. پس این باد با سرمای سوزان به کشتزار کسانی که آرزوی رسیدن آن را داشتند ولی کافرند، بوزد و آن کشتزار را تباہ سازد و آنان از چیزی از محصولات آن کشتزار بهره‌مند نشوند. خداوند نیز با انفاق و صدقه‌ی کافر این کار را می‌کند و پاداش آن را باطل می‌گرداند. منظور از این مثل، کار خدا با انفاق کافران است.^۲ همچنین خداوند این مثل را برای کسانی زده که در

۱- إعلام الموقعین، (۱۷۰/۱).

۲- الشرك فی القديم و الحديث، (۱۳۸۶/۲).

غیر طاعت و رضایت او، انفاق می کنند. خداوند سبحان، انفاق اموال این افراد که جهت فخر فروشی و نیک نامی و جلب توجه و ستایش دیگران انفاق می کنند و قصد به دست آوردن رضای خدا را ندارند و آن اموالی که به خاطر بازداشتن از راه خدا و تبعیت از پیامبرانش انفاق می کنند، به کشتزاری تشبیه کرده که صاحبش آن را کاشته و امید نفع و خیر آن را داشته است، پس باد خیلی سوزان که سرمای آن تمامی کشتزارها و میوه‌ها را می سوزاند به آن بزند و آن کشتزار را نابود و خشک گرداند.^۱

۵- قلب موحد و قلب کافر

خداوند بلند مرتبه می فرماید: ﴿وَالْبَلَدُ الطَّيِّبُ يَخْرِجُ نَبَاتَهُ وَيَأْتِيهِ مِنَ الرِّيحِ وَالَّذِي خَبِثَ لَا يَخْرِجُ إِلَّا نَجَسًا كَذَلِكَ نَصْرَفُ الْأَيَّاتِ لِقَوْمٍ يَشْكُرُونَ ﴿٥٨﴾ (الأعراف: ۵۸) «زمین خوب (و دارای خاک مرغوب)، گیاه آن به فرمان پروردگارش می روید و بالا می گیرد، اما زمین بد (شوره‌زار) از آن جز گیاه ناچیز و کم سود نمی روید. (این مثلی است در تأثیر وراثت، تفاوت قابلیت در افراد، نجابت خانوادگی، و تأثیر ایمان و کفر دودمان در زندگی زناشویی. مردمان در فهم و ادراک، همچون زمین خوب و بدند) و ما برای شکرگزاران این چنین آیات را بیان می کنیم.» خداوند سبحان در این مثل بیان داشته که سرزمین پاک، خاکش حاصل خیز و گیاه آن پربار می آید، وقتی خدا باران را می فرستد در همان لحظه میوه و محصول می دهد، و سرزمینی ناپاک که خاکش نامرغوب است و زمینش شوره‌زار می باشد و گیاه آن به سختی و زحمت بر می آید. این مثلی است که خداوند برای مؤمن و کافر زده است؛ چون قلب مؤمن هرگاه قرآن در آن نفوذ کند، بدان ایمان می آورد و ایمان در قلبش رسوخ می کند و لبریز از خیر می شود، و قلب کافر هرگاه قرآن داخل آن

شود، چیزی از آثار و برکات قرآن که به او نفعی برساند به آن آویزان نمی‌شود و ایمان در آن رسوخ نمی‌کند و لبریز از شر و فساد و تیره روزی می‌شود.^۱

خداوند در قرآن، مؤمن را به پاک و کافر را به ناپاک نام نهاده است؛ می‌فرماید:

﴿لِيَمِيزَ اللَّهُ الْخَبِيثَ مِنَ الطَّيِّبِ وَيَجْعَلَ الْخَبِيثَ بَعْضَهُ عَلَى بَعْضٍ فَيَرْكُمَهُ جَمِيعًا فَيَجْعَلُهُ فِي

جَهَنَّمَ أُولَئِكَ هُمُ الْخَاسِرُونَ ﴿٣٧﴾ (الأنفال: ۳۷) «(این شکست در دنیا و عذاب در

آخرت همه به خاطر آن است که) تا خداوند ناپاک را از پاک جدا سازد و برخی از ناپاکان را بر برخی دیگر بیفزاید و جملگی ایشان را روی هم انباشته کند و آن گاه به دوزخشان بیندازد. آنان (در دنیا و آخرت) زیانکارند.» پس ناپاک و خبیث در این آیه، کافران و پاک، مؤمنان‌اند.^۲

اینها برخی از مثل‌های قرآن بود که برای کافران زده شد، و اینها فقط به عنوان مثال بود نه به عنوان حصر، و اینکه فقط این مثل‌ها در قرآن برای کافران آورده شده است، بلکه مثل‌های دیگری هم در قرآن برای کافران ذکر شده که ما تنها به ذکر چند تا از آنها اکتفا کردیم.

چهارم - نفاق

نفاق، واژه‌ای اسلامی است که عرب‌ها قبل از اسلام، آن را با این معنای مخصوص نمی‌شناختند. نتیجه‌ی اقوال و آرای دانشمندان اسلامی راجع به تعریف نفاق را می‌توان به این نکته ارجاع داد که نفاق عبارت است از: ظاهر کردن ایمان و پنهان کردن کفر.^۳ به عبارتی دیگر، فرد در ظاهر ایمان می‌آورد، اما در باطن آن را قبول نداشته و به آن کفر می‌ورزد.

۱- تفسیر الطبری، (۲۱۱/۸): تفسیر ابن کثیر، (۲۲۲/۲).

۲- تفسیر القرطبی، (۴۰۱/۷)؛ الشرح فی القدییم و الحدیث، (۱۳۷۵/۲).

۳- النفاق أثره فی حیاة الأمة، اثر دکتر عادل شدی، ص ۲۰.

۱- انواع نفاق

نفاق به دو نوع تقسیم می‌شود: نفاق اعتقادی و نفاق عملی.

الف- نفاق اعتقادی

این نوع از نفاق اکبر است که صاحبش را از دایره‌ی اسلام خارج می‌سازد و جاودانگی در دوزخ برایش واجب و داخل شدن به بهشت بر او حرام می‌گرداند؛ چون این شخص اسلام و خیر را ظاهر کرده و کفر و شر را پنهان نموده است. این دسته از منافقان، بیشترین خطر و زیان و مصیبت را برای اسلام و مسلمانان دارند؛ چون انسان از جانب آنان از آن جهت که کارها و رفتاری از آنان سر می‌زند که نشان دهنده‌ی ایمانشان است، در امان است ولی در واقع همه‌ی خطرات و آسیب‌ها از جانب آنان می‌باشد. چون آنانند که فاحشه و کار زشت را در میان مؤمنان اشاعه می‌دهند و آنانند که صفوف مسلمانان را از هم می‌پاشند و دیگر اقدامات ناجوانمردانه‌ای که انجام می‌دهند. ولی خداوند هويت و ماهیت آنان را بر ملا می‌سازد و او بر خوار کردن‌شان تواناست؛ خدای متعال می‌فرماید: ﴿وَمِنَ النَّاسِ مَن يَقُولُ ءَامَنَّا بِاللَّهِ وَبِالْيَوْمِ الْآخِرِ وَمَا هُمْ بِمُؤْمِنِينَ ﴿۸﴾ يُخَادِعُونَ اللَّهَ وَالَّذِينَ ءَامَنُوا وَمَا يُخَادِعُونَ إِلَّا أَنفُسَهُمْ وَمَا يَشْعُرُونَ ﴿۹﴾ فِي قُلُوبِهِمْ مَّرَضٌ فَزَادَهُمُ اللَّهُ مَرَضًا وَلَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ ۖ إِنَّمَا كَانَ قَوْلَ الْمُؤْمِنِينَ إِذَا دُعُوا لِلْحَجِّ مَعَهُمْ فِي الْقُرْآنِ أَنِ اتَّخَذُوا حَدِيثَهُمْ كَذِبًا أُولَٰئِكَ فِي قُلُوبِهِم مَّرَضٌ فَكَمْ يَسْتَكْبِرُونَ ﴿۱۰﴾﴾ (البقره: ۸ - ۱۰) «در میان مردم دسته‌ای هستند که می‌گویند: ما به خدا و روز رستاخیز باور داریم. در صورتی که باور ندارند و جزو مؤمنان بشمار نمی‌آیند. (اینان به نظرشان) خدا و کسانی را گول می‌زنند که ایمان آورده‌اند، در صورتی که جز خود را نمی‌فریبند ولی نمی‌فهمند. در دل‌هایشان بیماری (حسودی و کینه‌توزی با مؤمنان) است و خداوند (نیز با یاری دادن و پیروز گرداندن حق) بیماری ایشان را فزونی می‌بخشد، و عذاب دردناکی (در دنیا و آخرت) به سبب دروغگوئی و انکارشان در انتظارشان می‌باشد.»

ب- نفاق عملی

نفاقی است که صاحبش را از دایره‌ی اسلام خارج نمی‌سازد، بلکه او با وجود این نفاق، مسلمان می‌ماند و با وجود آن، ایمانش باقی می‌ماند. نفاق عملی عبارت است از: متصف شدن به برخی از اعمال منافقان که ایمان را نقض نمی‌کند؛ مانند دروغ‌گویی، خلف وعده و بدقولی، تجاوز از حد موقع دشمنی، خیانت در امانت. چون گاهی ممکن است برخی از خصلت‌های خوب و برخی از خصلت‌های بد در یک شخص جمع شود، و او به اندازه‌ی آن مقدار از خصلت‌های خوب که دارد، مستحق پاداش، و به اندازه‌ی آن مقدار از خصلت‌های بد که دارد، مستحق عذاب است. صحابه رضی الله عنهم از نفاق می‌ترسیدند و از دچار شدن به نفاق و نزدیک شدن به آن، حذر می‌کردند.^۱ ابن ابی ملیکه رحمه الله گفته: به خدمت سی نفر از یاران رسول خدا ﷺ رسیده‌ام، همه‌شان بر خودشان بیم نفاق را داشتند.^۲

اینکه برخی از صحابه خودشان را به نفاق متهم می‌کردند و از دچار شدن به نفاق می‌ترسیدند، نشان دهنده‌ی نکاتی مهم و مفاهیم والایی است؛ از جمله: - میزان حرص صحابه رضی الله عنهم بر ایمان و توحیدشان و حفظ ایمانشان از اینکه شائبه‌ای با آن آمیخته شود که صفا و شفافیت‌اش را مکدر نماید یا در کمالش نقص و خلل ایجاد کند.

تواضع و فروتنی صحابه رضی الله عنهم و مغرور نشدن به اعمالشان. آنچه از خوف و رجا که بر بنده واجب است؛ چون او از پروردگارش می‌ترسد و نیز می‌ترسد که دچار خشم خدا شود، و در همان وقت امید به رحمت او را دارد.^۳

۱- العقیبة الصافیة، ص ۴۱۲.

۲- همان، ص ۴۱۳.

۳- همان.

۲- بارزترین صفات منافقان

الف- ایجاد فساد و تباهی در زمین

با ویران کردن شریعت خدا و اتهام سفاهت و نادانی به مؤمنان؛ خداوند متعال در وصف منافقان می‌فرماید: ﴿وَإِذَا قِيلَ لَهُمْ لَا تُفْسِدُوا فِي الْأَرْضِ قَالُوا إِنَّمَا نَحْنُ مُصْلِحُونَ ﴿۱۱﴾ أَلَا إِنَّهُمْ هُمُ الْمُفْسِدُونَ وَلَكِنْ لَا يَشْعُرُونَ ﴿۱۲﴾ وَإِذَا قِيلَ لَهُمْ ءَامِنُوا كَمَا ءَامَنَ النَّاسُ قَالُوا أَنُؤْمِنُ كَمَا ءَامَنَ السُّفَهَاءُ أَلَا إِنَّهُمْ هُمُ السُّفَهَاءُ وَلَكِنْ لَا يَعْلَمُونَ ﴿۱۳﴾﴾ (البقره: ۱۱ - ۱۳) «هنگامی که بدیشان گفته شود: در زمین فساد و تباهی نکنید. گویند: ما اصلاحگرانی بیش نیستیم. هان! ایشان بی‌گمان فسادکنندگان و تباهی‌پیشگاند و لیکن (به سبب غرور و فریب‌خوردگی خود به فسادشان) پی‌نمی‌برند. و هنگامی که بدانان گفته شود: ایمان بیاورید همان گونه که توده مردم ایمان آورده‌اند، گویند: آیا همانند بی‌خردان ایمان بیاوریم؟ هان! ایشان بی‌خردانند ولیکن نمی‌دانند (که نادانی و بی‌خردی منحصر بدیشان و محدود بدانان است).»

ب- فریب دادن مؤمنان

خداوند پاک می‌فرماید: ﴿وَإِذَا لَقُوا الَّذِينَ ءَامَنُوا قَالُوا ءَامَنَّا وَإِذَا خَلَوْا إِلَىٰ شَيَاطِينِهِمْ قَالُوا إِنَّا مَعَكُمْ إِنَّمَا نَحْنُ مُسْتَهْزِءُونَ ﴿۱۴﴾﴾ (البقره: ۱۴) «وقتی که (منافقان) با مؤمنان روبرو می‌گردند، می‌گویند: ما هم ایمان آورده‌ایم. و هنگامی که با رؤسای شیطان‌صفت خود به خلوت می‌نشینند، می‌گویند: ما با شما ایم و (مؤمنان را) مسخره می‌نمائیم.»

ج- روی گردانی از داوری بردن به پیش شریعت خدا

خداوند سبحان می‌فرماید: ﴿أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ يَزْعُمُونَ أَنَّهُمْ ءَامَنُوا بِمَا أُنزِلَ إِلَيْكَ وَمَا أُنزِلَ مِنْ قَبْلِكَ يُرِيدُونَ أَنْ يَتَحَكَّمُوا إِلَىٰ الظَّالِمِينَ وَقَدْ أُمرُوا أَنْ يَكْفُرُوا بِهِءِ وَيُرِيدُ الشَّيْطَانُ أَنْ يُضِلَّهُمْ ضَلَالًا بَعِيدًا ﴿۱۰﴾﴾ (النساء: ۶۰ - ۶۱) «ای پیغمبر! آیا تعجب نمی‌کنی از کسانی که

می گویند که آنان بدانچه بر تو نازل شده و بدانچه پیش از تو نازل شده ایمان دارند (ولی با وجود تصدیق کتابهای آسمانی، به هنگام اختلاف) می خواهند داوری را به پیش طاغوت ببرند (و حکم او را به جای حکم خدا بپذیرند؟! و حال آن که بدیشان فرمان داده شده است که (به خدا ایمان داشته و) به طاغوت ایمان نداشته باشند. و اهریمن می خواهد که ایشان را بسی گمراه (و از راه حق و حقیقت بدر) کند. و زمانی که بدیشان گفته شود: به سوی چیزی بیائید که خداوند آن را (بر محمد) نازل کرده است، و به سوی پیغمبر روی آورید (تا قرآن را برای شما بخواند و رهنمودتان دارد)، منافقان را خواهی دید که سخت به تو پشت می کنند (و از تو می گریزند و دیگران را نیز از تو باز می دارند)».

د- امر به منکر و نهی از معروف

خداوند متعال می فرماید: ﴿ الْمُنْفِقُونَ وَالْمُنْفِقَاتُ بَعْضُهُمْ مِّنْ بَعْضٍ يَأْمُرُونَ بِالْمُنْكَرِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمَعْرُوفِ وَيَقْبِضُونَ أَيْدِيَهُمْ نَسُوا اللَّهَ فَنَسِيَهُمْ إِنَّ الْمُنْفِقِينَ هُمُ الْفَاسِقُونَ ﴿٦٧﴾ (التوبه: ۶۷) «مردان منافق و زنان منافق همه از یک گروه (و یک قماش) هستند. آنان همدیگر را به کار زشت فرا می خوانند و از کار خوب باز می دارند و (از بذل و بخشش در راه خیر) دست می کشند. خدا را فراموش کرده اند (و از پرستش او روی گردان شده اند)، خدا هم ایشان را فراموش کرده است (و رحمت خود را از ایشان بریده و هدایت خویش را از آنان دریغ داشته است). واقعاً منافقان فرمان ناپذیر (و سرکش و گناهکار) هستند.»

ه- رابطه‌ی دوستی با کافران نه با مؤمنان

خداوند می‌فرماید: ﴿بَشِّرِ الْمُنَافِقِينَ بِأَنَّ لَهُمْ عَذَابًا أَلِيمًا﴾ (۱۳۸) الَّذِينَ يَتَّخِذُونَ الْكَافِرِينَ أَوْلِيَاءَ مِنْ دُونِ الْمُؤْمِنِينَ أَيْبَنَعُوكَ عِنْدَهُمُ الْعِزَّةَ فَإِنَّ الْعِزَّةَ لِلَّهِ جَمِيعًا ﴿۱۳۹﴾ (النساء: ۱۳۸ - ۱۳۹) «به منافقان مژده بده که عذاب دردناکی دارند. این منافقان کسانی هستند که کافران را به جای مؤمنان به سرپرستی و دوستی می‌گیرند. آیا عزت را در پیش کافران می‌جویند؟ (چنین چیزی محال است) چرا که عزت و شوکت جملگی از آن خدا است (و هر که از خدا عزت جوید عزیز شود، و هر که از غیر او عزت طلبد ذلیل گردد)».

اینها بارزترین صفات منافقان می‌باشد. و گر نه صفاتی که در قرآن کریم برای منافقان آمده، زیادند.

پنجم - ارتداد

ارتداد به معنای بازگشت مسلمان عاقل و بالغ از اسلام به سوی کفر، با اختیار خود و بدون اجبار می‌باشد. مرد و زن در آن یکسانند.^۲

۱- انواع ارتداد

الف- ارتداد با قول

مثل بد و بیراه گفتن به خدا، بر زبان آوردن گفته‌ای که با آن کافر می‌شود.

ب- ارتداد با فعل

مانند سجده بردن برای بت‌ها و ستارگان و مانند آنها. یا اینکه عمل صریحی را انجام دهد؛ مثل شوخی کردن به دین، خوار شمردن قرآن یا انداختن قرآن در مکان‌های کثیف و آلوده.

۱- الإیمان، اثر زندانی و جماعتی از دانشمندان، صص ۱۵۳ و ۱۵۴.

۲- العقيدة الصافية، ص ۴۱۸.

ج- ارتداد با اعتقاد

مانند اعتقاد به شریک برای خداوند سبحان، یا اعتقاد به حلال بودن چیزی از محرّمات که بر تحریم آنها اجماع قطعی منعقد شده است.

د- ارتداد با شک

مانند اینکه شخصی در یکی از واجبات دین همچون نماز یا روزه یا زکات شک کند. یا در تحریم شرک یا یکی از محرّماتی که تحریم آن در دین به طور بدیهی معلوم شده همچون زنا، شراب‌خواری، شک نماید. یا در رسالت پیامبر ﷺ یا دیگر پیامبران، یا در صداقت پیامبر شک کند. یا در دین اسلام یا در صلاحیت دین اسلام برای این زمان و دیگر زمان‌ها شک نماید.^۱

۲- احکامی که بر ارتداد مترتب می‌گردد

الف- طلب توبه از شخص مرتد. اگر طی سه روز توبه کرد و به اسلام بازگشت، از وی پذیرفته می‌شود.

ب- اگر از توبه امتناع کند، بر قاضی واجب است دستور قتلش را صادر کند؛ چون پیامبر ﷺ می‌فرماید: «من بدل دینه فاقتلوه»^۲: «هر کس دینش را تغییر دهد، او را بکشید».

ج- در مدت طلب توبه‌اش، از تصرف در مالش منع می‌شود. اگر اسلام آورد، مالش از آن خودش است و اگر اسلام نیاورد، مالش از موقع قتلش یا مرگش بر حالت ارتداد، به عنوان فیء از آن بیت المال است. بعضی گفته‌اند: از موقع ارتدادش در مصلحت‌های مسلمانان مصرف می‌شود.

د- منقطع شدن ارث بردن میان او و خویشاوندان. پس نه او از خویشاوندانش ارث می‌برد و نه آنان از او ارث می‌برند.

۱- همان.

۲- بخاری، کتاب «الجهاد» باب «لا یعذب بعذاب الله»، شماره‌ی: ۳۰۱۷.

و- هرگاه بر حالت ارتدادش بمیرد یا کشته شود، غسل داده نمی‌شود، نماز جنازه بر او خوانده نمی‌شود و در قبرستان مسلمانان به خاک سپرده نمی‌شود. و تنها در قبرستان کافران به خاک سپرده می‌شود. یا در جاهایی غیر از قبرستان مسلمانان، زیر خاک پنهان می‌شود. این امر در دنیاست، اما در آخرت، مستحق عذاب سخت و جاودان ماندن در دوزخ می‌باشد.^۱ چون خدای متعال می‌فرماید: ﴿وَمَنْ يَرْتَدِدْ مِنْكُمْ عَنْ دِينِهِ - فَيَمُتْ وَهُوَ كَافِرٌ فَأُولَئِكَ حَبِطَتْ أَعْمَالُهُمْ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَأُولَئِكَ أَصْحَابُ النَّارِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ﴾ (البقره: ۲۱۷) «و کسی که از شما از آئین خود برگردد و در حال کفر بمیرد، چنین کسانی اعمالشان در دنیا و آخرت بر باد می‌رود، و ایشان یاران آتش (دوزخ) می‌باشند و در آن جاویدان می‌مانند.»

۳- اموری که مسلمان به وسیله‌ی آنها مرتد می‌شود

شرک به خدا: بدین معنا که فرد همتایی از آفریده‌های خدا، شریک خدا گرداند، که مورد دعا قرار گیرد همان‌طور که خدا مورد دعا قرار می‌گیرد؛ از وی ترسیده شود همان‌طور که از خدا ترسیده می‌شود؛ به او توکل شود همان‌طور که به خدا توکل می‌شود؛ یا عبادتی برایش انجام شود. هرگاه این کار را بکند، کافر شده و از دایره‌ی اسلام خارج می‌شود؛ خدای متعال می‌فرماید: ﴿وَإِذَا مَسَّ الْإِنْسَانَ ضُرٌّ دَعَا رَبَّهُ مُنِيبًا إِلَيْهِ ثُمَّ إِذَا خَوَّلَهُ نِعْمَةً مِّنْهُ نَسَىٰ مَا كَانَ يَدْعُو إِلَيْهِ مِن قَبْلُ وَجَعَلَ لِلَّهِ أَنْدَادًا لِّیُضِلَّ عَنْ سَبِيلِهِ ۗ قُلْ تَمَتَّعْ بِكُفْرِكَ قَلِيلًا ۗ إِنَّكَ مِنْ أَصْحَابِ النَّارِ ۗ﴾ (الزمر: ۸) «هنگامی که گزند می‌گردد، متوجه انسان می‌گردد، پروردگار خود را به فریاد می‌خواند و تضرع کنان رو به درگاه او می‌آورد. سپس هنگامی که نعمت بزرگی از جانب خود بدو داد (و شقاوت او را به سعادت و ناخوشی وی را به خوشی تبدیل کرد) خدا را که قبلاً به فریاد می‌خواند فراموش می‌کند (و گزند را از یاد

می برد و به ترک دعا می گوید) و خداگونه هائی را برای خدا می سازد تا (هم خود را و هم مردمان را بدان) از راه او به در برد و گمراه کند. (ای پیغمبر! به چنین فردی) بگو: اندک روزگاری از کفر خود بهره مند شو (و با آن خوش بگذران، اما بدان که) تو از دوزخیانی.»

اطاعت کردن از مشرکان و همدستی با آنان بر سر آیین شان: خداوند بلند مرتبه می فرماید: ﴿إِنَّ الَّذِينَ أُرْتَدُوا عَلَىٰ أَدْبُرِهِمْ مِنْ بَعْدِ مَا بَيَّنَّ لَهُمُ الْهُدَىٰ ۖ الشَّيْطَانُ سَوَّلَ لَهُمْ وَأَمَلَىٰ لَهُمْ ۗ﴾ (۲۵) ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ قَالُوا لِلَّذِينَ كَرِهُوا مَا نَزَّلَ اللَّهُ سَنُطِيعُكُمْ فِي بَعْضِ الْأَمْرِ وَاللَّهُ يَعْلَمُ إِسْرَارَهُمْ ﴿۲۶﴾ فَكَيْفَ إِذَا تَوَفَّتْهُمُ الْمَلَائِكَةُ يَضْرِبُونَ وُجُوهَهُمْ وَأَدْبُرَهُمْ ﴿۲۷﴾ ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ اتَّبَعُوا مَا أَسْخَطَ اللَّهُ وَكَرِهُوا رِضْوَانَهُ، فَاحْبَبْتَ أَعْمَلَهُمْ ﴿۲۸﴾ (محمد: ۲۵ - ۲۸) «کسانی که بعد از روشن شدن (راه حقیقت و) هدایت، به کفر و ضلال پیشین خود برمی گردند، بدان خاطر است که اهریمن کارهایشان را در نظرشان می آراید و ایشان را با آرزوهای طولانی فریفته می دارد. این (چرخ زدن و از دین برگشتن) بدان خاطر است که به کسانی که دشمن چیزی هستند که خدا فرو فرستاده است، گفته بودند: در برخی از کارها از شما اطاعت و پیروی می کنیم! خدا آگاه از پنهان کاری ایشان می باشد. حال آنان چگونه خواهد بود بدان هنگام که فرشتگان مأمور قبض ارواح به سراغشان می آیند و چهره ها و پشتها (و سایر اندامهای) ایشان را به زیر ضربات خود می گیرند؟! این گونه (جان بر گرفتن ایشان) بدان خاطر است که آنان بدنبال چیزی می روند که خدای را بر سر خشم می آورد، و از چیزی که موجب خوشنودی او است بدشان می آید، و لذا خداوند کارهای (نیک) ایشان را باطل و بیسود می گرداند.»

رابطه‌ی دوستی با مشرکان و کافران: خداوند متعال می فرماید: ﴿يَتَّيَّبُهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا ۗ لَا تَتَّخِذُوا الْيَهُودَ وَالنَّصَارَىٰ أَوْلِيَاءَ ۚ بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ ۚ وَمَنْ يَتَوَلَّهُمْ فإِنَّهُ مِنْهُمْ ۗ إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ ﴿۵۱﴾ (المائدة: ۵۱) «ای مؤمنان! یهودیان و مسیحیان را به دوستی نگیرید (و به طریق اولی آنان را به سرپرستی نپذیرید). ایشان برخی دوست برخی دیگرند (و در دشمنی با

شما یکسان و برابرند). هر کس از شما با ایشان دوستی ورزد (و آنان را به سرپرستی بپذیرد) بیگمان او از زمره ایشان بشمار است. و شک نیست که خداوند افراد ستمگر را (به سوی ایمان) هدایت نمی کند.»

در جای دیگری می فرماید: ﴿لَا يَتَّخِذِ الْمُؤْمِنُونَ الْكَافِرِينَ أَوْلِيَاءَ مِنْ دُونِ الْمُؤْمِنِينَ وَمَنْ يَفْعَلْ ذَلِكَ فَلَيْسَ مِنَ اللَّهِ فِي شَيْءٍ إِلَّا أَنْ تَتَّقُوا مِنْهُمْ تُقَاتُوا وَيَحْذَرُكُمُ اللَّهُ نَفْسَهُ. وَإِلَى اللَّهِ الْمَصِيرُ ﴿٢٨﴾ (آل عمران: ۲۸) «مؤمنان نباید مؤمنان را رها کنند و کافران را به جای ایشان به دوستی گیرند، و هر که چنین کند (رابطه او با خدا گسسته است و بهره ای) وی در چیزی از (رحمت) خدا نیست - مگر آن که (ناچار شوید و) خویشان را از (اذیت و آزار) ایشان مصون دارید و (به خاطر حفظ جان خود تقیه کنید) - و خداوند شما را از (نافرمانی) خود برحذر می دارد و بازگشت (همگان) به سوی او است.»

نشستن کنار مشرکان در مجالس شرکشان بدون اینکه چیزی بگوید و آنان را از اعمال شرکشان نهی کند: خداوند بلند مرتبه می فرماید: ﴿وَقَدْ نَزَّلَ عَلَيْكُمْ فِي الْكِتَابِ أَنْ إِذَا سَمِعْتُمْ آيَاتَ اللَّهِ يُكْفَرُ بِهَا وَيُسْتَهْزَأُ بِهَا فَلَا تَتَّبِعُوا مَعَهُمْ حَتَّىٰ يَخُوضُوا فِي حَدِيثٍ غَيْرِهِ. إِنَّكُمْ إِذَا مَثَلْتُمْ إِنَّ اللَّهَ جَامِعُ الْمُؤْمِنِينَ وَالْكَافِرِينَ فِي جَهَنَّمَ جَمِيعًا ﴿١٤٠﴾ (النساء: ۱۴۰) «خداوند در کتاب (قرآن، این حکم را) بر شما نازل کرده است که چون شنیدید به آیات خدا کفر ورزیده می شود و آیات خدا به بازیچه گرفته می شود، با چنین کسانی منشینید تا آن گاه که به سخن دیگری پردازند (و دست از کفر و شوخی نابهنجار خود بردارند). بیگمان در این صورت (که با ایشان همنشین می شوید و به استهزاء آنان گوش فرا می دهید) شما هم مثل آنان خواهید بود (و در استهزاء به قرآن شریک ایشان خواهید گشت). شک نیست که خداوند منافقان و کافران را همگی در دوزخ گرد می آورد؛ (پس از مخالطه و مجالسه ایشان پرهیزید تا همراه آنان به آتش دوزخ گرفتار نیائید).»

- شوخی کردن به خدا یا کتاب خدا یا پیامبر خدا: خداوند سبحان می فرماید:

﴿وَلَيْنَ سَأَلْتَهُمْ لَيَقُولُنَّ إِنَّمَا كُنَّا نَخُوضُ وَنَلْعَبُ قُلْ أَبِاللَّهِ وَآيَاتِهِ وَرَسُولِهِ كُنْتُمْ

تَسْتَهْزِئُونَ ﴿٦٥﴾ لَا تَعْذِرُوا قَدْ كَفَرْتُمْ بَعْدَ إِيمَانِكُمْ إِنَّ نَعْفَ عَنْ طَائِفَةٍ مِّنْكُمْ يُعَدِّبُ طَائِفَةٌ بِأَنَّهُمْ كَانُوا مُجْرِمِينَ ﴿٦٦﴾ (التوبه: ۶۵ - ۶۶) «اگر از آنان (درباره سخنان ناروا و کردارهای ناهنجارشان) بازخواست کنی، می گویند: (مراد ما طعن و مسخره نبوده و بلکه با همدیگر) بازی و شوخی می کردیم. بگو: آیا به خدا و آیات او و پیغمبرش می توان بازی و شوخی کرد؟! (بگو: با چنین معذرتهای بیهوده) عذرخواهی نکنید. شما پس از ایمان آوردن، کافر شده اید. اگر هم برخی از شما را (به سبب توبه مجدد و انجام کارهای شایسته) ببخشیم، برخی دیگر را نمی بخشیم. زیرا آنان (بر کفر و نفاق خود ماندگارند و در حق پیغمبر و مؤمنان) به بزهکاری خود ادامه می دهند.»

- نشان دادن کراهیت و خشم و ناراحتی موقع دعوت به سوی خدا و تلاوت قرآن و امر به معروف و نهی از منکر: خدای متعال می فرماید ﴿وَإِذْ أَنْتَلَىٰ عَلَيْهِمْ ءآيَاتِنَا بَيِّنَاتٍ تَعْرِفُ فِي وُجُوهِ الَّذِينَ كَفَرُوا ۗ الْمُنْكَرُ يَكَادُونَ يَسْطُونَ بِالَّذِينَ يَتْلُونَ عَلَيْهِمْ ءآيَاتِنَا قُلْ أَفَأَنْتُمْ بَشَرٌ مِّنْ ذَلِكُمْ ۗ النَّارُ وَعَدَهَا اللَّهُ الَّذِينَ كَفَرُوا ۗ وَبَشَرٌ مِّصْرُورٌ ﴿٧٢﴾ (الحج: ۷۲) «هنگامی که آیات واضح و روشن ما بر آنان خوانده می شود، در چهره های کافران، اخم و تخم (و آثار کینه و خشم) را خواهی دید. بلکه (از شدت ناراحتی و کینه توزی) نزدیک است به کسانی حمله ور شوند که آیات ما را بر ایشان می خوانند (و صدای حق را به گوششان می رسانند). بگو: به بدتر از این (تنور کینه و خشم تافته از نزول آیات الهی) شما را خبر دهم و بیابانم؟ (آن چیز که بدتر از این شما را بدحال می کند و می سوزاند) آتش دوزخ است. آتشی که خداوند آن را به کافران وعده داده است و بدترین جایگاه است.»

- ناراحت شدن و بد آمدن از قرآن و حکمتی که خداوند بر پیامبرش نازل کرده است: خدای عزّ و جلّ می فرماید: ﴿ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ كَرِهُوا ۗ مَا أَنْزَلَ اللَّهُ فَأَحْبَطَ أَعْمَلَهُمْ

﴿ ۹ ﴾ (محمد: ۹) «این بدان خاطر است که چیزی را که خداوند فرو فرستاده است دوست نمی‌دارند، و لذا خدا کارهای (نیک) ایشان را هم باطل و بیسود می‌گرداند.»

- انکار کردن چیزی از قرآن هر چند یک آیه یا قسمتی از یک آیه باشد، یا انکار چیزی از پیامبر ﷺ: خداوند پاک می‌فرماید: ﴿ إِنَّ الَّذِينَ يَكْفُرُونَ بِاللَّهِ وَرُسُلِهِ وَيُرِيدُونَ أَنْ يُفَرِّقُوا بَيْنَ اللَّهِ وَرُسُلِهِ وَيَقُولُونَ نُؤْمِنُ بِبَعْضٍ وَنَكْفُرُ بِبَعْضٍ وَيُرِيدُونَ أَنْ يَتَّخِذُوا بَيْنَ ذَلِكَ سَبِيلًا ﴾ (۱۵۰) ﴿ أُولَٰئِكَ هُمُ الْكَافِرُونَ حَقًّا وَأَعْتَدْنَا لِلْكَافِرِينَ عَذَابًا مُّهِينًا ﴾ (النساء: ۱۵۰ - ۱۵۱) «کسانی که به خدا و پیغمبرانش ایمان ندارند و می‌خواهند میان خدا و پیغمبرانش جدائی بیندازند (و بگویند که به خدا ایمان داریم، ولی به پیغمبران ایمان نداریم) و می‌گویند که به برخی از پیغمبران ایمان داریم و به برخی دیگر ایمان نداریم، و می‌خواهند میان آن (کفر و ایمان) راهی برگزینند. آنان جملگی بیگمان کافرند، و ما برای کافران عذاب خوارکننده‌ای فراهم آورده‌ایم.»

- عدم اقرار به مضامین و مدلول آیات قرآن و احادیث صحیح: خداوند بلند مرتبه می‌فرماید: ﴿ مَا يُجَدِّدُ فِي آيَاتِ اللَّهِ إِلَّا الَّذِينَ كَفَرُوا فَلَا يَغْرُرُكَ تَقَلُّبُهُمْ فِي الْإِلَادِ ﴾ (غافر: ۴) «هیچ کسی در مقابل آیات خدا پرخاشگری نمی‌کند و به ستیز نمی‌ایستد. مگر آنان که کافر باشند. آمد و شد و سلطه و قدرت کافران در شهرها و کشورها، تو را گول نزنند.»

- روی گردانی از یادگیری دین خدا و غفلت از آن: خداوند می‌فرماید: ﴿ وَالَّذِينَ كَفَرُوا عَمَّا أُنذِرُوا مُعْرِضُونَ ﴾ (۳) ﴿ (الأحقاف: ۳) «ولیکن کافران (که این حقیقت را نمی‌پذیرند و) از آنچه از آن بیم داده می‌شوند (که فرا رسیدن دادگاه بزرگ قیامت و شقاوت آخرت است) روی می‌گردانند.»

- ناخوشایند بودن برپای داشتن دین و جلسات و اجتماعات دینی برای او:

خداى متعال مى فرماید: ﴿ شَرَعَ لَكُمْ مِنَ الدِّينِ مَا وَصَّى بِهِ نُوحًا وَالَّذِى أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ وَمَا وَصَّيْنَا بِهِ إِبْرَاهِيمَ وَمُوسَى وَعِيسَى أَنْ أَقِيمُوا الدِّينَ وَلَا تَتَفَرَّقُوا فِيهِ كَبُرَ عَلَى الْمُشْرِكِينَ مَا نَدْعُوهُمْ إِلَيْهِ اللَّهُ يَجْتَبِى إِلَيْهِ مَنْ يَشَاءُ وَيَهْدِى إِلَيْهِ مَنْ يُنِيبُ ﴿۱۳﴾ (الشورى: ۱۳)

«خداوند آئینی را برای شما (مؤمنان) بیان داشته و روشن نموده است که آن را به نوح توصیه کرده است و ما آن را به تو وحی و به ابراهیم و موسی و عیسی سفارش نموده‌ایم (به همه آنان سفارش کرده‌ایم که اصول) دین را پابرجا دارید و در آن تفرقه نکنید و اختلاف نورزید. این چیزی که شما مشرکان را بدان می‌خوانید (که پابرجا داشتن اصول و ارکان دین است) بر مشرکان سخت گران می‌آید. خداوند هر که را بخواهد برای این دین برمی‌گزیند و هر که (از دشمنانگی با دین دست بکشد و) به سوی آن برگردد، بدان رهنمودش می‌گرداند.»

- جادو، یادگیری و آموزش آن و عمل به مقتضای جادو: خداوند بلند مرتبه

مى فرماید: ﴿ وَمَا يُعَلِّمَانِ مِنْ أَحَدٍ حَتَّى يَقُولَا إِنَّمَا نَحْنُ فِتْنَةٌ فَلَا تَكْفُرْ ﴿۱۰۲﴾ (البقره: ۱۰۲)

«(دو فرشته‌ای که طریق سحر کردن را برای آشنائی به طرز ابطال آن به مردم یاد می‌دادند) و به هیچ کس چیزی نمی‌آموختند، مگر این که پیشاپیش بدو می‌گفتند: ما (وسیله) آزمایش هستیم پس تو کافر مشو»

- انکار معاد و زنده شدن پس از مرگ: خداوند سبحان می‌فرماید: ﴿ وَإِن

تَعَجَّبَ فَعَجَبٌ قَوْلُهُمْ أَءِذَا كُنَّا تُرَابًا أَمْ نَأْتِى خَلْقٍ جَدِيدٍ أُولَئِكَ الَّذِينَ كَفَرُوا بِهِمْ وَأُولَئِكَ الْأَعْلَىٰ فِي أَعْنَاقِهِمْ وَأُولَئِكَ أَصْحَابُ النَّارِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ ﴿۵﴾ (الرعد: ۵) «ای پیغمبر! از چیزی) اگر باید در شکفت بمانی، شکفت‌انگیز (ترین چیز) سخن ایشان است که می‌گویند: آیا هنگامی که خاک شدیم، آیا دوباره (زنده می‌گردیم و)

آفرینش تازه‌ای پیدا می‌کنیم؟ آنان کسانند که به پروردگارشان ایمان ندارند، و غلها و زنجیرها به گردنهایشان می‌افتد و دوزخیانند و در آتش جاودانه می‌مانند.»

- پذیرش حکم غیر خدا و داوری بردن به نزد غیر حکم خدا: خدای متعال می‌فرماید: ﴿أَفَحُكْمَ الْجَاهِلِيَّةِ يَبْغُونَ وَمَنْ أَحْسَنُ مِنَ اللَّهِ حُكْمًا لِقَوْمٍ يُوقِنُونَ﴾ (المائدة: ۵۰) «آیا (آن فاسقان از پذیرش حکم تو بر طبق آنچه خدا نازل کرده است سرپیچی می‌کنند و) جوای حکم جاهلیت (ناشی از هوی و هوس) هستند؟ آیا چه کسی برای افراد معتقد بهتر از خدا حکم می‌کند؟»

ششم - فسق

فسق به معنای خارج شدن از طاعت خدا می‌باشد؛ خواه به طور کلی از دین خارج شده باشد و خواه از قسمتی از دین خارج شده باشد. فسق به دو نوع تقسیم می‌شود:

۱- فسقی که موجب خروج از دین می‌شود

فسقی که شخص را از دایره‌ی دین خارج می‌کند، و این کفر است. پس این فسق کلی است که صاحبش را از طاعت و بندگی خدا خارج می‌کند. خداوند متعال کفری که فرد را از دین خارج می‌کند و موجب می‌شود صاحبش به جهنم برود، فسق نامیده است؛ همان‌طور که می‌فرماید: ﴿فَفَسَقَ عَنْ أَمْرِ رَبِّهِ﴾ (الکهف: ۵۰) «از فرمان پروردگارش تمرّد کرد». خداوند متعال اصحاب جهنم را فاسق نامیده است؛ می‌فرماید: ﴿وَأَمَّا الَّذِينَ فَسَقُوا فَمَأْوَاهُمُ النَّارُ﴾ (السجده: ۲۰) و اما کسانی که (از فرمان خدا و اطاعت از او) به در رفته (و راه کفر در پیش گرفته‌اند) جایگاه ایشان آتش دوزخ است.»

۲- فسقی که فرد را از دایره‌ی دین اسلام خارج نمی‌کند

این فسق جزئی است که به برخی از گناهان و بر برخی از گناهکاران، اطلاق می‌شود. فسق جزئی، صاحبش را از دایره‌ی دین خارج نمی‌کند و صاحبش پیوسته در حصار و

محوطه‌ی اسلام قرار دارد. خداوند مؤمنانی که به زنان پاکدامن تهمت زنا می‌زنند و سپس شاهد نمی‌آورند، فاسق نامیده، در حالی که آنان پیوسته در دایره‌ی اسلام قرار دارند و از عقیده‌ی مسلمانان بهره‌مندند؛ خدای متعال می‌فرماید: ﴿وَالَّذِينَ يَزْمُونَ الْمُحْصَنَاتِ ثُمَّ لَمْ يَأْتُوا بِأَرْبَعَةِ شُهَدَاءَ فَاجْلِدُوهُمْ ثَمَانِينَ جَلْدَةً وَلَا تَقْبَلُوا لَهُمْ شَهَادَةً أَبَدًا وَأُولَئِكَ هُمُ الْفَاسِقُونَ ﴿٤﴾﴾ (النور: ۴) «کسانی که به زنان پاکدامن نسبت زنا می‌دهند، سپس چهار گواه (بر ادعای خود، حاضر) نمی‌آورند، بدیشان هشتاد تازیانه بزنید، و هرگز گواهی دادن آنان را (در طول عمر بر هیچ کاری) نپذیرید، و چنین کسانی فاسق (و متمرّد از فرمان خدا) هستند.»

هفتم - گناهان کبیره و صغیره

۱- گناهان

به معنای ترک آنچه که مورد امر قرار گرفته و انجام آنچه که مورد نهی قرار گرفته می‌باشد. یا به معنای ترک آنچه که خدا در کتابش یا بر زبان پیامبرش واجب و فرض کرده، و ارتکاب اقوال و اعمال ظاهری و باطنی که خدا و پیامبرش ﷺ از آن نهی کرده‌اند، می‌باشد.^۱

۱- لفظ معصیت و فسق و کفر، نزدیک به هم‌اند و هرگاه معصیت برای خدا و پیامبرش اطلاق شود، کفر و فسق هم داخل آن می‌شود؛ مانند این آیات: ﴿إِلَّا بَلَّغْنَا مِنْ اللَّهِ وَرَسُولِهِ وَمَنْ يَعِصِ اللَّهَ وَرَسُولَهُ، فَإِنَّ لَهُ نَارَ جَهَنَّمَ خَالِدًا فِيهَا أَبَدًا ﴿٢٣﴾﴾ (الجن: ۲۳) «لیکن تنها کاری که می‌توانم بکنم) تبلیغ از سوی خدا، و رساندن پیامهای او است. هر کس از خدا و پیغمبرش نافرمانی کند، نصیب او آتش دوزخ است و جاودانه در آن می‌ماند.» ﴿وَتِلْكَ عَادٌ جَحَدُوا بِآيَاتِ رَبِّهِمْ وَعَصَوْا رُسُلَهُ، وَاتَّبَعُوا أَمْرَ كُلِّ جَبَّارٍ عَنِيدٍ ﴿٥٩﴾﴾ (هود: ۵۹) «این هم قوم عاد بودند که آیه‌های (آفاق و انفس) و دلایل پروردگارش را انکار کردند و از

۱- الکبائر و الصغائر، حامد محمد مصلح، ص ۱۹.

فرمان (پیغمبر خدا هود و در اصل از فرمان همه) پیغمبران خدا سرکشی نمودند و از دستور هر سرکش عناد پیشه‌ای پیروی کردند. این معصیت فرستادگان خداست. ^۱ عصیان در قرآن کریم، با الفاظ زیادی آمده است:

- ذنب؛ خداوند متعال می‌فرماید: ﴿فَكَلَّا أَخَذْنَا بِذُنُوبِهِ﴾ (العنکبوت: ۴۰) «ما هر یک از اینها را به گناهانشان گرفتیم»

- خطیئة؛ خداوند بلند مرتبه از زبان برادران یوسف می‌فرماید: ﴿إِنَّا كُنَّا خَطِيئِينَ﴾ (یوسف: ۹۷) «واقعاً ما خطا کار بوده ایم.»

- سیئة؛ خداوند سبحان می‌فرماید: ﴿إِنَّ الْحَسَنَاتِ يُذْهِبْنَ أَلْسِئَاتِ﴾ (هود: ۱۱۴) «بیگمان نیکها (و از جمله نمازهای پنجگانه) بدیها را از میان می‌برد.»

- حوب؛ خداوند پاک می‌فرماید: ﴿إِنَّهُ كَانَ حُوبًا كَبِيرًا﴾ (النساء: ۲) «بیگمان چنین کاری، گناه بزرگی است.»

- اثم؛ خدای متعال می‌فرماید: ﴿قُلْ إِنَّمَا حَرَّمَ رَبِّي الْفَوَاحِشَ مَا ظَهَرَ مِنْهَا وَمَا بَطَّنَ وَالْأِثْمَ وَالْبَغْيَ﴾ (الأعراف: ۳۳) «بگو: خداوند حرام کرده است کارهای ناپهنجار (چون زنا) را، خواه آن چیزی که آشکارا انجام پذیرد و ظاهر گردد، و خواه آن چیزی که پوشیده انجام گیرد و پنهان ماند، و (هر نوع) بزهکاری را و ستمگری (بر مردم) را که به هیچ وجه درست نیست.»

- فسوق و عصیان؛ خداوند عز و جل می‌فرماید: ﴿وَكُرْهُ إِلَيْكُمْ الْكُفْرَ وَالْفُسُوقَ وَالْعِصْيَانَ﴾ (الحجرات: ۷) «و کفر و نافرمانی و گناه را در نظرتان زشت و ناپسند جلوه داده است.»

- فساد؛ خدا می فرماید: ﴿إِنَّمَا جَزَاءُ الَّذِينَ يُحَارِبُونَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَيَسْعَوْنَ فِي الْأَرْضِ فَسَادًا﴾ (المائده: ۳۳) «کیفر کسانی که (بر حکومت اسلامی می شورند و بر احکام شریعت می تازند و بدین وسیله) با خدا و پیغمبرش می جنگند، و در روی زمین (با تهدید امنیت مردم و سلب حقوق انسانها، مثلاً از راه راهزنی و غارت کاروانها) دست به فساد می زنند».

- عتو؛ در قرآن آمده است: ﴿فَلَمَّا عَتَوْا عَنْ مَا نُهُوا عَنْهُ قُلْنَا لَهُمْ كُونُوا قِرَدَةً خَاسِئِينَ﴾ (الأعراف: ۱۶۶) «و هنگامی که از ترک چیزهایی که از آنها نهی می شدند سر باز زدند و سرکشی نمودند، خطاب بدانان گفتیم: به بوزینگان مطرودی تبدیل شوید (و به سبب خوی حیوانی از جامعه انسانی مطرود و در میان مردمان منفور و از رحمت یزدان به دور گردید)».

۲-انواع گناه

گناهان به کبیره و صغیره تقسیم می شود، همان طور که در قرآن و سنت چنین تقسیم بندی آمده است. در قرآن می توان به آیات زیر استناد کرد:

- ﴿إِنْ جَحْتَبُوا كَبَابًا مَا نُنْهَوْنَ عَنْهُ نُكْفَرُ عَنْكُمْ سِئَاتِكُمْ﴾ (النساء: ۳۱) «اگر از گناهان کبیره ای پرهیزید که از آن نهی شده اید، گناهان صغیره شما را (با فضل و رحمت خود) از شما می زدائیم و (به شرط استغفار از کبائر و عدم اصرار بر صغائر)». در این آیه این نکته بیان شده که گناهان به گناهان کبیره و گناهان صغیره تقسیم می شود.^۱

- ﴿الَّذِينَ يَجْتَنِبُونَ كَبِيرَ الْإِثْمِ وَالْفَوَاحِشَ إِلَّا اللَّمَمَ﴾ (النجم: ۳۲) «همان کسانی که از گناهان بزرگ و بدکاریها کناره گیری می کنند و اگر گناهی از آنان سر زند تنها صغیره است (و آن هم مورد عفو خدا قرار می گیرد)». در این آیه استثناء، استثنای

۱- الکبائر و الصغائر، ص ۲۳.

منقطع است؛ چون «لمم» (لغزش‌ها) جزو گناهان صغیره و اعمال حقیر و پست است. پس لغزش‌ها از عموم گناهان کبیره استثنا شده است.

- ﴿وَكُرْهُ إِلَيْكُمْ الْكُفْرُ وَالْفُسُوقُ وَالْعِصْيَانُ﴾ (الحجرات: ۷) «و کفر و نافرمانی و گناه را در نظرتان زشت و ناپسند جلوه داده است». در این آیه گناهان را سه درجه قرار داده، درجه‌ی اول را کفر، درجه‌ی دوم را فسق و درجه‌ی سوم را عصیان نامیده است.^۱

- ﴿مَالٍ هَذَا أَلْكَتَبِ لَا يَغَادِرُ صَغِيرَةً وَلَا كَبِيرَةً إِلَّا أَحْصَاهَا﴾ (الکهف: ۴۹) «این چه کتابی است که هیچ عمل کوچک و بزرگی را رها نکرده است و همه را برشمرده است و (به ثبت و ضبط آن مبادرت ورزیده است)». این آیه، نص صریحی است در اینکه هر عملی که انسان انجام می‌دهد بر او نوشته می‌شود، کوچک باشد و یا بزرگ.^۲

در سنت هم احادیث زیادی آمده است؛ از جمله:

- از ابن مسعود رضی الله عنه روایت است که گوید: از رسول خدا ﷺ پرسیدم، کدام گناه از نظر خدا بزرگتر است؟ فرمود: «أَنْ تَجْعَلَ لِلَّهِ نِدَاءً وَهُوَ خَلْقُكَ»: «اینکه برای خدا شریکی قرار دهی در حالی که خداوند تو را آفریده است». ابن مسعود گوید: گفتم: شرک گناه عظیمی است. سپس گفتم: پس از شرک چه گناهی بزرگتر است؟ فرمود: «أَنْ تَقْتُلَ وَلَدَكَ مَخَافَةَ أَنْ يَطْعَمَ مَعَكَ»: «اینکه فرزندت را بکشی از ترس اینکه همراه تو غذا بخورد [و تو احساس کنی نمی‌توانی مخارج او را تأمین کنی]». گفتم: سپس چه گناهی بزرگتر است؟ فرمود: «أَنْ تَرَانِي حَلِيلَةَ جَارِكِ»^۳: «اینکه با حلال (زن) همسایه‌ات زنا کنی».

۱- همان.

۲- همان.

۳- مسلم، شماره‌ی: ۸۶.

- از ابوبکره رضی الله عنه روایت است گوید: رسول خدا ﷺ فرمود: «ألا أنبئكم بأكبر الكبائر؟ ثلاثاً: الإشراف بالله وعقوق الوالدين وشهادة الزور أو قول الزور»: «آیا بزرگترین گناهان کبیره را به اطلاع شما برسانم؟ سه بار این جمله را تکرار کرد: شرک به خدا، اذیت و آزار پدر و مادر و شهادت دروغ یا سخن دروغ» و رسول الله ﷺ تکیه داده بودند سپس نشستند و این جمله را تکرار می کردند، تا اینکه ما گفتیم کاش ساکت می شدند.

- رسول خدا ﷺ فرمود: «الصلوات الخمس، والجمعة إلى الجمعة، ورمضان إلى رمضان مكفرات لما بينهن إن اجتنبت الكبائر»^۱: «نمازهای پنجگانه، نماز جمعه تا جمعه‌ی آینده، روزه‌ی رمضان تا رمضان آینده، گناهانی را که در این اثنا و بین آنها انجام داده می‌شود، می‌پوشانند به شرطی که از گناهان کبیره اجتناب شود». این ادله و ادله‌ی زیاد دیگر، صراحتاً دلالت دارند بر اینکه گناهان، برخی کبیره و بلکه بزرگترین گناهان کبیره هستند؛ همچنان که در احادیث قبلی آمده است.

۳- تعریف گناه کبیره

هر گناهی که خداوند متعال سرانجام آن را به دوزخ یا خشم یا لعنت یا عذاب ختم کرده باشد، گناه کبیره است.^۲ بعضی گفته‌اند: هر گناهی که خداوند در آن حد واجب کرده یا تهدید به دوزخ دربارهی آن وارد شده یا لعنت و نفرین در مورد آن آمده، گناه کبیره است.^۳ عده‌ای از دانشمندان اسلامی و دیگران معتقدند ممکن است گناهان کبیره به جای تعریف، به وسیله‌ی شمردن شناسایی شوند. گروهی راجع به گناهان کبیره گفته‌اند: اینکه گناهان کبیره هفتاد مورد باشد نزدیک‌تر از آن است که هفت مورد باشد.^۴ هیشمی از

۱- مسلم، کتاب «الإيمان»، باب «الکبائر»، (۹۱/۱)، شماره‌ی: ۸۷.

۲- مسلم، کتاب «الطهارة»، (۲۰۹/۱)، شماره‌ی: ۲۳۳.

۳- الزواجر، اثر ابن حجر، (۹/۱).

۴- تفسیر الطبری، (۴۱/۱).

علائی نقل کرده که او کتابی را تألیف کرده و گناھانی که پیامبر ﷺ تصریح کرده‌اند که کبیره هستند، در آن جمع آوری کرده است، که عبارتند از: شرک، قتل، زنا و زشت‌ترین آن، زنا با زن همسایه، فرار از گرماگرم جنگ، رباخواری، خوردن مال یتیم به ناحق، تهمت زنا به زنان پاکدامن، جادو، شهادت دروغ، سوگند ناحق و دروغ، سخن چینی، دزدی، شراب‌خواری، حلال دانستن بیت الله الحرام، پیمان شکنی، ترک سنت، تازی شدن پس از هجرت، ناامیدی از رحمت خدا، امنیت و نترسیدن از عذاب خدا، ندادن آب اضافی به مسافر در راه مانده، رعایت نکردن نظافت موقع ادرار، اذیت و آزار والدین و انجام دادن کاری که باعث شود دیگران به پدر و مادر فرد دشنام دهند، عمل نکردن به وصیت. اینها بیست و پنج گناه بودند که همه‌شان در احادیث، به طور صریح آمده که کبیره هستند!

آنچه که علائی بیان کرده، درست است از آن جهت که این گناھان کبیره هستند و در احادیث پیامبر ﷺ به کبیره بودن آنها تصریح شده است و ادله نیز آن را تأیید می‌کند؛ اما اینها مجموع گناھان کبیره‌ای نیستند که در احادیث صحیح آمده و به کبیره بودنشان تصریح شده است. بلکه غیر از این گناھان، گناھان دیگری نیز در احادیث صحیح آمده‌اند، که به عنوان مثال برخی را در زیر نام می‌بریم:

دروغ، خودکشی، کسی به ناحق زنش را ملاحظه کند، تشبیه مردان به زنان و بالعکس، بدی در حق همسایه، خیانت، رشوه، تغییر نشانه‌های زمین ... تا آخر.

خلاصه، گناھان کبیره قابل شمارش نیستند، بلکه هر گناھی که بر تأکید تحریم و عظیم دانستن آن، دلیل باشد، خواه بر انجام آن به وسیله‌ی نفرین، یا خشم خدا، یا آتش جهنم یا عذاب، یا حد و یا غیر آن تهدید شده باشد، که زیان و مفسده‌شان در هستی،

عظیم است و خواه همراه ارتکاب آن، چیزی قرین باشد که به وسیله آن، عظیم و بزرگ شود.^۱

۴- تعریف گناه صغیره

گناهی است که در دنیا، حدّ و در آخرت تهدید ندارد.^۲ خدای متعال می‌فرماید: ﴿الَّذِينَ يَجْتَنِبُونَ كَبِيرَ الْإِثْمِ وَالْفَوَاحِشَ إِلَّا اللَّمَمَ﴾ (النجم: ۳۲) «همان کسانی که از گناهان بزرگ و بدکاریه‌ها کناره‌گیری می‌کنند و اگر گناهی از آنان سرزند تنها صغیره است (و آن هم مورد عفو خدا قرار می‌گیرد)». «لمم» لغزش‌های کوچکی هستند که حد دنیا و آخرت بر آن جاری نمی‌شود. یعنی گناهی نیست که در آخرت خداوند، آتش دوزخ را برای انجام دهنده‌ی آن، واجب کرده باشد و گناه زشت و فاحشه‌ای نیست که در دنیا حدی بر آن اقامه شود.^۳ گناه صغیره در صورت اصرار، بر صاحبش خطر ایجاد می‌کند و چه بسا او را هلاک گرداند. رسول خدا ﷺ می‌فرماید: «یاکم ومحقرات الذنوب، فإنما مثل محقرات الذنوب، کمثل قوم نزلوا بطن واد فجاء ذا بعود و جاء ذا بعود حتی حملوا ما انضجوا به خبزاً، وإن محقرات الذنوب متی يؤخذ بها صاحبها قملکة»^۴: «زنهار! دور باشید از گناهان کوچک؛ چون گناهان کوچک همچون افرادی است که در میان دره‌ای پیاده شده‌اند و این یکی، چوبی را می‌آورد و آن یکی چوبی را می‌آورد تا اینکه همگی چوب‌های زیاد را حمل می‌کنند که به وسیله آن، نان را می‌پزند. و همانا گناهان کوچک هر وقت صاحبش در برابر آنها بازخواست شود، او را هلاک می‌گردانند».

و چون گناه هر چند کوچک هم باشد، منجر به گناه دیگری می‌شود تا جایی که انجام دهنده‌ی آن را دچار چیزی می‌کند که بزرگترین گناه کبیره است. به همین خاطر

۱- همان. صفحات: ۲۹-۳۳.

۲- أقوال التابعین فی مسایل التوحید و الإیمان، (۱۳۰۷/۳).

۳- همان، (۱۳۰۷/۳).

۴- السلسلة الصحيحة، اثر البانی، شماره‌ی: ۳۸۹.

بدی به وسیله‌ی نیکی دفع می‌شود نه به وسیله‌ی بدی؛ خداوند متعال می‌فرماید: ﴿ادْفَعْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ﴾ (المؤمنون: ۹۶) «(به کار دعوت خویش ادامه بده و خصال) بد (ایشان) را با (خصلت) نیک (خود) و (سخنان) نامطلوب (آنان) را با بهترین (منطق) پاسخ بگو.» پیامبر ﷺ می‌فرماید: «اتق الله حیثما كنت واتبع السيئة الحسنة تمحها»^۱: «هر جا هستی از خدا بترس و به دنبال هر کار بدی، کار نیکی بکن تا اثر کار بد را پاک گرداند.» همانا بنده وقتی دچار گناهی شود، باید کار نیکی بکند تا آن گناهی را که انجام داده، پاک کند و به جای بدی، نیکی و به جای گناه طاعت قرار دهد؛ چون او هرگاه برای انجام نیکی‌ها توفیق حاصل کند، به آن الفت پیدا می‌کند و نیکی‌ها را دوست دارد و قلبش با آن آرام می‌گیرد و هرگز از آن جدا نمی‌شود حتی اگر مجبور به گناهی شود، قلبش بدان انس نمی‌گیرد و ایمانش او را از این گناه نهی می‌کند. پس او هر روزی یک نیکی را به نیکی‌هایش اضافه می‌کند و از بدی دور می‌شود.^۲

۵- حکم کسی که مرتکب گناه کبیره می‌شود

صحابه و تابعین، منهج میانه‌ای در خصوص کسی که مرتکب گناه کبیره شده دارند، او را تکفیر نکرده و نمی‌گویند که ایمان کاملی دارد، بلکه معتقدند او به خاطر ایمانش، مؤمن و به خاطر ارتکاب گناه کبیره، فاسق است. یا مؤمن است ولی ایمان ناقصی دارد. یا مؤمن گناهکار است. این حکم در دنیاست، ولی در آخرت تحت مشیت خدای متعال است؛ اگر خواست او را عذاب می‌دهد و اگر خواست او را می‌بخشاید. این بزرگواران با این حکم بر او، میان نصوصی که اهل ایمان را توصیف می‌کنند و نصوصی که فاسق را از دایره‌ی اسلام خارج نمی‌کنند، جمع کرده‌اند.^۳

۱- صحیح الجامع، اثر آلبانی، شماره‌ی: ۹۶.

۲- الکبائر و الصغائر، ص ۳۵.

۳- اقوال التابعین فی مسائل التوحید و الإیمان، عبدالعزیز عبدالله، (۱۳۱۵/۳).

فاسقان امت اسلامی تا ابد در جهنم نمی‌مانند و در دین و ایمان و طاعت، کامل نیستند، بلکه هم کارهای نیک دارند و هم کارهای بد. به خاطر کارهای نیک مستحق پاداش و به خاطر کارهای بدشان مستحق عقاب‌اند.^۱

صحابه و تابعین و سایر پیشوایان اسلامی اتفاق نظر دارند که کسی که مثقال ذره‌ای ایمان در دل داشته باشد، تا ابد در جهنم نمی‌ماند. همچنین اتفاق نظر دارند که پیامبر ﷺ به اذن خدا برای افرادی از امتش که مرتکب گناه کبیره شده‌اند و توبه نکرده‌اند، شفاعت می‌کند.^۲

دانشمندان امت اسلامی راجع به نظرشان در خصوص شخصی که مرتکب گناه کبیره می‌شود، به ادله‌ی متعددی از قرآن و سنت استدلال کرده‌اند، که برخی از این ادله به شرح زیر است:

الف - خداوند متعال می‌فرماید: ﴿إِنَّ اللَّهَ لَا يَغْفِرُ أَنْ يُشْرَكَ بِهِ وَيَغْفِرُ مَا دُونَ ذَلِكَ لِمَنْ يَشَاءُ﴾ (النساء: ۴۸) «بیگمان خداوند (هرگز) شرک به خود را نمی‌بخشد، ولی گناهان جز آن را از هر کس که خود بخواهد می‌بخشد.» این آیه، روشن می‌کند که هر فردی که مرتکب گناه کبیره می‌شود، تحت مشیت خدا قرار دارد؛ اگر خواست او را عذاب می‌دهد و اگر خواست از او گذشت می‌کند، مادام که گناه کبیره‌اش، شرک نباشد.^۳

ب - خداوند سبحان می‌فرماید: ﴿وَإِنْ طَائِفَتَانِ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ اقْتَتَلُوا فَأَصْلِحُوا بَيْنَهُمَا فَإِنْ بَغَت إِحْدَاهُمَا عَلَى الْأُخْرَى فَقْتُلُوا الَّتِي تَبَغَى حَتَّى تَقَىءَ إِلَىٰ أَمْرِ اللَّهِ فَإِنْ فَاءَتْ فَأَصْلِحُوا بَيْنَهُمَا بِالْعَدْلِ وَأَقْسِطُوا إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُقْسِطِينَ﴾ (۹ - ۱۰) «هرگاه دو گروه از مؤمنان با هم به جنگ پرداختند، در میان آنان صلح برقرار سازید. اگر یکی از آنان در حق دیگری ستم کند و تعدی ورزد (و صلح را

۱- همان، (۱۳۱۵/۳)؛ الفتاوی، (۶۷۹/۷).

۲- الإیمان، اثر ابن تیمیه، ص ۲۰۹.

۳- تفسیر الطبری، (۱۲۹/۴).

پذیرا نشود)، با آن دسته‌ای که ستم می‌کند و تعدی می‌ورزد بجنگید تا زمانی که به سوی اطاعت از فرمان خدا برمی‌گردد و حکم او را پذیرا می‌شود. هر گاه بازگشت و فرمان خدا را پذیرا شد، در میان ایشان دادگرانه صلح برقرار سازید و (در اجرای مواد و انجام شرائط آن) عدالت بکار برید، چرا که خدا عادلان را دوست دارد. فقط مؤمنان برادران همدیگرند، پس میان برادران خود صلح و صفا برقرار کنید، و از خدا ترس و پروا داشته باشید، تا به شما رحم شود.»

علی رغم اینکه جنگ در بین مسلمانان از گناهان کبیره است، اسم ایمان از دو طرف جنگ، منتفی نشده و اینان از اهل ایمان خارج نشده‌اند.^۱ بسیاری از علماء به این آیه استدلال کرده‌اند که گناه هر چه بزرگ هم باشد، شخص را از دایره‌ی ایمان خارج نمی‌کند.^۲

ج- خدای متعال می‌فرماید: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُتِبَ عَلَيْكُمُ الْقِصَاصُ فِي الْقَتْلِ الْحَرْبُ بِالْحَرْبِ وَالْعَبْدُ بِالْعَبْدِ وَالْأَنْثَىٰ بِالْأُنثَىٰ فَمَنْ عُفِيَ لَهُ مِنْ أَخِيهِ شَيْءٌ فَابْتِغَاءً بِالْمَعْرُوفِ وَأَدَاءً إِلَيْهِ بِإِحْسَانٍ﴾ (البقره: ۱۷۸) «ای کسانی که ایمان آورده‌اید! درباره کشتگان، (قانون مساوات و دادگری) قصاص بر شما فرض شده است (و باید در آن کسی را به گناه دیگری نگرفت، و بلکه): آزاد در برابر آزاد، و برده در برابر برده، و زن در برابر زن است. پس اگر کسی (از جنایتش) از ناحیه برادر (دینی) خود، گذشتی شد (و یکی از صاحبان خون‌بها کشته را بخشید، و یا حکم قصاص تبدیل به خون‌بها گردید، از سوی عفو کننده) باید نیک رفتاری شود و (سختگیری و بدرفتاری نشود، و از سوی قاتل نیز به ولی مقتول) پرداخت (دیه) با نیکي انجام گیرد (و در آن کم و کاست و سهل‌انگاری نباشد).» با وجودی که خداوند عزّ وجلّ قاتل عمد را به عنوان مجازات جرمش، به جاودان ماندن در جهنم تهدید کرده، و می‌فرماید: ﴿وَمَنْ يَقْتُلْ مُؤْمِنًا مُتَعَمِّدًا فَجَزَاؤُهُ جَهَنَّمُ خَالِدًا فِيهَا

۱- دراسة عن الفرق و تاريخ المسلمين، دکتر احمد جلی، ص ۱۲۷.

۲- علی بن ابی طالب، اثر صلابی، ص ۳۸۳.

وَعَضِبَ اللَّهُ عَلَيْهِ وَلَعَنَهُ وَأَعَدَّ لَهُ عَذَابًا عَظِيمًا ﴿۱۳﴾ (النساء: ۹۳) «و کسی که مؤمنی را از روی عمد بکشد (و از ایمان او باخبر بوده و تجاوز کارانه او را به قتل برساند و چنین قتلی را حلال بداند، کافر بشمار می آید و) کیفر او دوزخ است و جاودانه در آنجا می ماند و خداوند بر او خشم می گیرد و او را از رحمت خود محروم می سازد و عذاب عظیمی برای وی تهی می بیند.» با این وجود، صفت ایمان را از این قاتل گناهکار نفی نکرده است؛ چون او برادر اولیای مقتول است و اینان هم مؤمن اند: ﴿فَمَنْ عَفِيَ لَهُ مِنْ أَخِيهِ شَيْءٌ فَأَنْبِئْهُ بِالْمَعْرُوفِ وَأَدِئْ إِلَيْهِ بِإِحْسَانٍ﴾ (البقره: ۱۷۸) «پس اگر کسی (از جنایتش) از ناحیه برادر (دینی) خود، گذشتی شد (و یکی از صاحبان خون بها کشنده را بخشید، و یا حکم قصاص تبدیل به خون بها گردید، از سوی عفو کننده) باید نیک رفتاری شود و (سختگیری و بدر رفتاری نشود، و (از سوی قاتل نیز) به ولی مقتول) پرداخت (دیه) با نیکی انجام گیرد (و در آن کم و کاست و سهل انگاری نباشد).» منظور از برادری در اینجا، برادری دینی است.^۱ سزای قاتل جهنم است، اما اگر خدا خواست او را می بخشد.^۲

د- قرآن کریم صفت ایمان را از کسی که اموال مردم را به باطل می خورد یا از فرد رباخوار مادام که این کار را حلال ندانند، نفی نکرده است. به همین خاطر خداوند متعال می فرماید: ﴿يَتَأْتِيهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا لَا تَأْكُلُوا أَمْوَالَكُمْ بَيْنَكُمْ بِالْبَاطِلِ﴾ (النساء: ۲۹) «ای کسانی که ایمان آورده اید! اموال همدیگر را به ناحق (یعنی از راههای نامشروعی همچون: دزدی، خیانت، غصب، ربا، قمار، و ...) نخورید» در آیه دیگری می فرماید: ﴿يَتَأْتِيهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَذَرُوا مَا بَقِيَ مِنَ الرِّبَا إِن كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ﴾ (البقره: ۲۷۸) «ای کسانی که ایمان آورده اید! از (عذاب و عقاب) خدا بپرهیزید و آنچه از (مطالبات) ربا (در پیش مردم) باقی مانده است فرو گذارید، اگر مؤمن هستید.»

۱- دراسة عن الفرق و تاريخ المسلمين، ص ۱۲۷.

۲- سنن البيهقي، (۱۶۷۸).

ه- همچنین احادیث صحیحی وارد شده‌اند که تصریح می‌دارند گناهان، فرد را از دایره‌ی اسلام خارج نمی‌کند؛ از جمله‌ی این احادیث، از ابوذر رضی الله عنه روایت شده که گوید: پیش پیامبر ﷺ آمدم در حالی که لباس سفید بر تن داشت و خوابیده بود. سپس پیش او آمدم و او بیدار شد، آنگاه فرمود: «ما من عبد قال: لا إله إلا الله، ثم مات علي ذلك، إلا دخل الجنة»: «هیچ بنده‌ای نیست که لا إله إلا الله بگوید و سپس بر آن بمیرد، مگر اینکه داخل بهشت می‌شود». گفتم: هر چند مرتکب زنا و دزدی هم شود؟ فرمود: «وإن زنى وإن سرق، على رغم أنف أبي ذر»: «هر چند زنا کند و هر چند دزدی کند، اگرچه بینی ابوذر خاکمال شود». در عبارت: «هر چند زنا کند و هر چند دزدی کند»، این دلیل وجود دارد که مرتکبان گناهان کبیره، به طور قطع داخل جهنم نمی‌شوند و در صورتی که داخل جهنم شوند، از آن بیرون آورده می‌شوند و سرانجام داخل بهشت می‌شوند.^۲

- از عباده بن صامت رضی الله عنه روایت است که گوید: در مجلسی همراه رسول خدا ﷺ بودیم. آن حضرت فرمودند: «تبايعوني علي ألا تشرکوا بالله شيئاً، و اتزنوا و اتسرقوا، ولا تقتلوا النفس التي حرم الله إلا بالحق، فمن وفي منكم فأجره علي الله، ومن أصاب شيئاً من ذلك فعوقب به، فهو كفارة له، ومن أصاب شيئاً من ذلك فستره الله عليه، فأمره إلي الله، إن شاء عفا عنه وإن شاء عذبه»: «با من بیعت می‌کنید بر سر اینکه چیزی را شریک خدا قرار ندهید؛ زنا و دزدی نکنید؛ و کسی را که خداوند [کشتن وی را] حرام کرده نکشید جز به حق. هر کس از شما به این بیعت وفا کند، اجر و پاداش‌اش با خداست و هر کس مرتکب چیزی از اینها شود، در مقابل آن مجازات می‌شود و این مجازات، کفاره‌ی گناهش است، و هر کس مرتکب چیزی از این گناهان شود و خدا گناهش را پوشاند، حسابش با خداست: اگر خواست، از او در می‌گذرد و اگر خواست، او را عذاب می‌دهد».

۱- بخاری، شماره‌ی: ۵۸۲۷؛ مسلم، شماره‌ی: ۹۴.

۲- شرح صحیح مسلم، (۹۷/۲).

۳- بخاری، شماره‌ی: ۱۸؛ مسلم، شماره‌ی: ۱۷۰۹.

و- اجماع صحابه رضی الله عنهم و تابعین بر اینکه فردی که مرتکب گناه کبیره می‌شود، به خاطر ایمانش مؤمن و به خاطر گناه کبیره‌اش، فاسق است و او در آخرت تحت مشیت پروردگار است.^۱

۱- أقوال التابعین فی مسائل التوحید و الإیمان، (۱۳۱۸/۳).

سخن پایانی

سخن راجع به ایمان به خدای عزّ وجل در این کتاب، مطلبی است که خداوند آن را برای من آسان و هموار گردانید و این کتاب را «الإيمان بالله جلّ جلاله» نام نهادم. هر مطلب درستی در این کتاب باشد، فقط از سر لطف خداست و هر خطا و نقصی در آن باشد، از جانب خودم است و از خداوند آمرزش می‌طلبم و به سوی او بازمی‌گردم، و خدا و پیامبرش از آن، مبرا و دورند. برایم بس است که خیلی حریص بودم که دچار خطا و اشتباه نشوم. امید است که از اجر و پاداش محروم نگردم.

از خدا می‌خواهم این کتاب را برای هر انسانی در هر جایی باشد، سودمند گرداند و سبب زیاد شدن ایمان و هدایت‌اش یا سبب آموزش دادن یا به یاد آوردن او باشد. از خدا می‌خواهم که برادران دینی‌ام که این کتاب را می‌خوانند، برایم دعای خیر کنند؛ چون دعای خیر برادر برای برادر دینی‌اش در غیاب او اگر خدا بخواهد مستجاب می‌شود.

این کتاب را با این آیه به پایان می‌رسانم: ﴿وَالَّذِينَ جَاءُوا مِنْ بَعْدِهِمْ يَقُولُونَ رَبَّنَا اغْفِرْ لَنَا وَلِإِخْوَانِنَا الَّذِينَ سَبَقُونَا بِالْإِيمَانِ وَلَا تَجْعَلْ فِي قُلُوبِنَا غِلًّا لِلَّذِينَ آمَنُوا رَبَّنَا إِنَّكَ رَءُوفٌ رَحِيمٌ﴾ (الحشر: ۱۰) «کسانی که پس از مهاجرین و انصار به دنیا می‌آیند، می‌گویند: پروردگارا! ما را و برادران ما را که در ایمان آوردن بر ما پیشی گرفته‌اند بیامرزد. و کینه‌ای نسبت به مؤمنان در دل‌هایمان جای مده، پروردگارا! تو دارای رأفت و رحمت فراوانی هستی.»

شاعر می‌گوید:

إلهي لا تعذبني فإني مقرر بالذي قد كان مني
«خدایا، مرا عذاب نده؛ چون من به گناهانم اعتراف می‌کنم.»
وما لي حيلة إلا رجائي وعفوك إن عفوت وحسن ظني

«چاره‌ای جز امید به رحمت تو و گذشت تو- اگر گذشت کنی- و حسن گمانم ندارم».

فکم من زلة لي في البرايا وأنت عليّ ذو فضل ومنّ
«در بین مخلوقات گناهان و لغزش‌های زیادی داشتیم، و تو بر من لطف و منت زیادی کردی».

إذا فكّرت في ندمي عليها عضضت أناملني وقرعت سني
«هرگاه به پشیمانی بر این گناهان فکر می‌کنم، انگشتانم را گاز می‌گیرم و دندانم را می‌کشم».

يظن الناس بي خيراً وإني لشر الناس إن لم تعف عني
«مردم به من گمان نیک دارند ولی من بدترین مردم هستم اگر از من گذشت نکنی».

سبحانك اللهم وبحمدك، أشهد أن لا إله إلا أنت أستغفرك وأتوب إليك
«خدایا! تو پاک و منزهی و حمد و ستایش، مخصوص توست. گواهی می‌دهم که معبود برحقی جز تو نیست. از تو طلب آمرزش می‌کنم و به سوی تو باز می‌گردم».